

"بدون مبارزه با رويزيونيسم واپورتونيسم مبارزه
عليه امپرياليسم وارتجاع ممكن نيست (لنين)"

پاسخ به حملات ضدانقلابي و خصمانه
رويزيونيستهاي دون صفت
« سازمان انقلابي افغانستان »

نويسنده: پولاد

پاسخ به حملات ضدانقلابی و خصمانه رویزیونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی افغانستان»

(بخش اول)

با نقد نظرات و مواضع رویزیونیستی «سازمان انقلابی افغانستان» توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی)، این رویزیونیستهای دون صفت حملات ضدانقلابی و خصمانه رابشکل جنون آمیزی زیر عنوان «دن کیشوت های مائوئیست،...» علیه ما آغاز کردند. اینها در بخش اول از اراجیفنامه های شان چنین می نویسند: «مائوئیست ها در غرب به "شورش" آمده "کارگران" دور آنان حلقه زده "علاقه مندان" متفنن به پرچانگی بچه گانه پرداخته و در این بین "پولاد" فراری از میان آتش و شعله داغ شده، جرس ضد سازمان کوبیده و همه باهم زیر بیرق زرد اپورتونیزم، علیه سازمان انقلابی افغانستان "قیام" کرده اند».

رویزیونیستهای تسلیم شده "سازمان انقلابی" در عنوان "نوشته" ای شان در حقیقت نابخردانه و سفیهانه صفات مشخصه ای خود را بیان کرده اند. اینها رویزیونیسم خود را "انقلاب" خوانده و بر ما برچسب اپورتونیزم می زنند. این چیز جدیدی نیست. همه رویزیونیستها و اپورتونیستها خود را "انقلابی" خوانده و کمونیستهای منتقد خود را "اپورتونیست" می خوانند. فرق بین گروه ها و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی بادیگرسازمانها و گروه های بورژوائی هم همین است که اینها ماسک "انقلاب" بر چهره می زنند و شعارهای بظاهر «انقلابی» و «مترقی» سر داده و بدین وسیله توده های خلق را فریب می دهند؛ از اینرو مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و افشای ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی آنها برای توده های خلق، حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بدون مبارزه با انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم ممکن نیست. مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم در کشور و در سطح جهان، مشکل تراز مبارزه علیه دیگر قماش از سازمانهای بورژوائی و خرده بورژوائی و تشکلات ارتجاعی فئودال کمپرادوری و امپریالیسم است. بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) افغانستان علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم منجمله رویزیونیستهای «سا» ئی مبارزه کرده و بگونه همه جانبه ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی «سازمان انقلابی» را افشا کرده ایم. ولی این رویزیونیستهای تسلیم شده به امپریالیسم و استعمار با کمال بیشرمی ادعای «انقلابی بودن» کرده و خاینانه ما را «اپورتونیست» می خوانند. این دیگر خاینانه و زشت است. در حالیکه خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" طی حدود چهار دهه کاملاً مشخص بوده و اکنون خط ایدئولوژیک-سیاسی رهنمای «سازمان انقلابی» است. رهبری «سازمان انقلابی» باستثنای موارد معینی که با رهبری «سازمان رهائی افغانستان» روی آن «اختلاف نظر» و مشکل پیدا کرده اند؛ دیگر بصورت کلی «سازمان انقلابی افغانستان-سا» خود را بر خط ایدئولوژیک-سیاسی و مواضع و نظرات رهبری قبلی سازمان سلفش (داکتر فیض) وفادار دانسته و بر همین اساس حرکت می کند. ما اشتباهات و انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی گروه ها و سازمانهای منسوب به «جنبش چپ» طی چهار دهه اخیر را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم، منجمله "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" را. ولی اینها از نقد اپورتونیسم و رویزیونیسم "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی جدی کنونی خود شان دچار تب لرزه مرگ شده و به هذیان گوئی افتاده اند. اینها از این وحشت دارند که نسل جدید از روشنفکران مترقی و توده های خلق افغانستان به زوایای ظلمت تاریخی گذشته ای انحرافی (منجانب اکونومیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی) آنها در "سازمان

رهائی" و مواضع و نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی کنونی شان آگاهی حاصل کرده و دیگر به آسانی نمی توانند رویزیونیسم خود را برای آنها "کمونیسم" جایزنند. "سازمان انقلابی" حاضر نشده است تا به شیوه انقلابی گذشته ای اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی خود را نقد کرده و خطر رهنمای "سازمان" کنونی اش را بر اساس خط انقلابی پرولتری عیار سازد. اینها از نقد گذشته و حال "سازمان رهائی" و سازمان کنونی شان به وحشت افتاده و با شیوه ای اپورتونیستی و رویزیونیستی در برابر انتقادات ما عکس العمل کاملاً خصمانه و ضدانقلابی نشان داده و گروه او باش و فحاشی از رفقا و متحدین شان را تشکیل داده اند تا به سطح کوچه و بازار علیه ما فحاشی و جاسوسی نماید. و بقل خود آنها می خواهند از طریق فحاشی و ناسزاگویی گویا غرور مارابشکنانند! این دیگر سفاهت است! اپورتونیسم و رویزیونیسم در طول تاریخ آن تا این سطح خود را امتضاح و بی آبرو کرده است. صرف نظر از دیگر موارد؛ همین فحاشیها، اتهام زنیها، توطئه گریها و جاسوسیها علامت بارز اپورتونیسم و رویزیونیسم و دلیل ضعف و دستپاچگی "سازمان انقلابی" است. این عمل سازمان "انقلابی" از عملکرد هر گروه و سازمان ارتجاعی دیگری علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان ارتجاعی تر و ضدانقلابی تر است. سازمان "انقلابی" نقد ما را "قیام" علیه خود تلقی می کند و می خواهد رویزیونیسم و مائوئیسم ستیزی خود را زیر این لفافه پنهان کند. نقد ما از "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" و دیگر خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی، از جمله وظایف ما در مبارزه قاطع علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم است. من در نوشته های قبلی ام تا حد زیادی موارد انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها را مشخص کرده ام. بفرض اگر سازمان "انقلابی" از گذشته انحرافی رویزیونیستی اش گسست واقعی می کرد و واقعاً معتقد به (م-ل-ا) می بود، بفرض با آنکه هنوز به درک علمی و انقلابی پذیرش "مائوئیسم" من حیث عالی ترین مرحله ای تکامل مارکسیسم-لنینیسم هم نرسیده بود؛ بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) با آن در رابطه و همکاری قرار می گرفتند. از جانب دیگر اگر "سازمان انقلابی" ماهیت علمی و انقلابی اندیشه مائوتسه دون را درک می کرد؛ هرگز چنین خصومتی با "مائوئیسم" نمی داشت و علیه آن به مبارزه بر نمی خاست و انتقادات اصولی ما را "لاطائلات مائوئیستی" نمی خواند. اما راه "سازمان انقلابی" معلوم است و این خصومت ورزی آن علیه (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) ناشی از رویزیونیسم "سه جهانی" و اپورتونیسم آنست. برخلاف عقیده و نظر اینها و دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستها؛ مائوئیسم مرحله تکامل تر اندیشه مائوتسه دون بوده و عالی ترین مرحله تکاملی مارکسیسم-لنینیسم تا امروز است. "سازمان انقلابی" به ادامه همان گذشته ای رویزیونیستی "سه جهانی" اش و به پیروی از رهبران رویزیونیست مرتد و ضدانقلابی چین، با انقلاب فرهنگی پرولتاریائی خصومت داشته و دارد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را که یک دست آور د انقلابی بزرگ پرولتاریائی جهان است و در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی و بر مبنای تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" وزیر رهبری رفیق مائوتسه دون انجام شد و بدین وسیله انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا را برای یکدهه از شکست توسط باند رویزیونیست چینی نجات داد؛ ولی "سازمان رهائی" آنرا یک "هرج مرج" ارزیابی کرده است. "سازمان انقلابی" هنوز نتوانسته است که خود را از این منجلاب رویزیونیستی نجات دهد و از همین دیدگاه به "مائوئیسم" خصومت می ورزد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی اندیشه مائوتسه دون را غنای کیفی بیشتری بخشید. و خدمات انقلابی جاودان رفیق مائوتسه دون در عرصه های مختلف علم انقلاب پرولتری را به مرحله عالی تر آن یعنی (م-ل-م) تکامل داد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی انقلاب در جامعه سوسیالیستی و تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود؛ گارد سرخ از نیروی جوانان و دانشجویان انقلابی و توده های خلق انقلابی اعم از کارگران و سایر زحمتکشان تشکیل شد؛ هدف انقلاب کبیر فرهنگی تصفیه حزب و دولت از عناصر سرمایه داری (رویزیونیستها و اپورتونیستها) بود؛ توزیع رفاه در شهرها و دهات و تأمین عدالت در آنها (که خلاف آن توسط عناصر سرمایه داری سازمان داده شده بود)؛ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سعی داشت تا توده های خلق را به لحاظ فرهنگی و آگاهی سیاسی و سهم در قدرت، بیش از پیش متحول سازد. انقلاب کبیر فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا؛ شیوه، راه حل تضادهای طبقاتی در درون جامعه سوسیالیستی است. بفرض اگر سازمان انقلابی "واقعاً به اندیشه مائوتسه دون باور می داشت؛ علیه گروه های که "مائوئیسم" را من حیث آخرین مرحله تکاملی (م-ل) تا

کنون پذیرفته اند، فحاشی نمی کرد و "مائوئیسم" را "لاطائلات" نمی خواند. مشکل اصلی "سازمان انقلابی" و گروه های همپاله اش، مسئله رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیمی شان به امپریالیسم است. و از همین دید گاه و موضع علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی می کنند و علیه اصطلاح "مائوئیسم" حملات خصمانه می نمایند.

سازمان باصطلاح "انقلابی" در همین بخش اول صحبت از «پولاد "فراری"» دارد. ولی تذکر نمی دهد که پولاد از کجا، چه زمانی و تحت چه شرایطی «فرار» کرده است؟ اگر منظور این آقایان فرار از افغانستان باشد؛ بلی؛ من در اوایل سال 1358 خورشیدی در شرایط حکومت وحشت و ترورباندهای "خلقی" پرچمی مزدور مجبوره فرار از کشور شدم و بعد از مدت چند هفته اقامت در یکی از کشورهای همجوار جهت شرکت در مبارزه مسلحانه برضد رژیم باند های مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار و قاتل مردم افغانستان به کشور برگشتم و مبارزه مسلحانه را علیه رژیم مزدور و بعد ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیستهای اشغالگرو استعمارگر برای چهار سال ادامه دادم. بعد از آنکه در جبهه جنگ مورد حملات خصمانه و جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفتیم، در سال 1362 مجبور به ترک جبهه شدیم و مدت چهارده سال در یکی از کشورهای همسایه در کنار کتله های چند میلیونی توده های مردم ماکه بر اثر جنایات رژیم مزدور و اشغالگران روسی از کشور فرار کرده بودند، قرار گرفتیم و علیه سوسیال امپریالیستهای اشغالگرو روسی و دولت مزدور آنها و گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی حامی آنها به مبارزه ادامه دادیم. اما من هیچگاهی سنگر مبارزه انقلابی و مبارزه طبقاتی و ملی را رها نکرده و این مبارزه را تا حد توان به پیش برده ام و در آینده نیز به پیش خواهم برد. لزومی به توضیح بیشتر ندارد این موضوع به همه بخشهای جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ، نیروهای مترقی و آزادیخواه و توده های خلق کشور هویدا است. این اتهامات بی اساس و دروغها و افتراءات خاینانه نیز نمودی از اپورتونیسم سازمان "انقلابی" و دیگر همپاله هایش می باشد. آقایان! شما چند دهه است که در لجنزار رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی قرار داشته و از خوان نعمت امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدور تغذیه کرده و در پناه حمایت ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور فعالیت علنی داشتید و دارید. از همه امکانات رسانه ای منجمله تلویزیونهای مختلف "بخش خصوصی" استفاده کردید، میتینگها برگزار نمودید و حزب قانونی تشکیل دادید. اکنون هم با تغییر رنگ بشکلی از همین مصنوینتها و امکانات قبلی برخوردار هستید. اینکه عده ای از هواداران تان با تخیلات شاعرانه موقعیت شما را "دربین خون و آتش" توصیف می کنند، دچار افوریا شده اید و بر ما که بالاجبار به کشورهای غربی پناهنده شده ایم؛ خصمانه و جنون آمیز حمله می کنید. در شرایط کنونی افغانستان؛ شما و گروه های همسخ شما برای امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدور نه اینکه ایجاد خطر نمی کنید که مفید هم هستید. زیرا امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بعد از سقوط انقلابها و دیکتاتوریهایی پرولتاریا در اتحاد شوروی و چین توسط رویزیونیستهای خروشچفی و رویزیونیستهای "سه جهانی" می دانند که نقش مخرب و ویرانگر رویزیونیستها و اپورتونیستها در درون احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری و یا در جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف از چه قرار است؛ چیزی که خواست اصلی آنها بوده و هست، یعنی تخریب و فاسد کردن آنها از درون. امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از جنبشهای انقلابی پرولتری (م.ل.م) واقعی وحشت دارند. تنها در داخل کشور زندگی کردن، حضور فیزیکی داشتن بمعنای انقلابی بودن نیست. شما با سابقه ای طولانی مدت منجلا ب رویزیونیستی و ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی اپورتونیستی کنونی تان؛ چه در داخل کشور باشید و چه در خارج کشور برضد جنبش انقلابی پرولتری و بر علیه منافع توده های خلق و کشور عمل کرده و در حقیقت به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم خدمت می کنید. صحت خط ایدئولوژیک - سیاسی و عملکرد انقلابی تشکلات و افراد ملاک قضاوت قرار می گیرد نه محل زندگی آنها. آن انقلابیون واقعی که امکان زندگی در داخل کشور دارند و با رعایت شیوه های مخفیکاری و آگاهی از فن مبارزه با پولیس سیاسی دشمن می توانند مبارزه انقلابی را به پیش برند، قابل تقدیر اند؛ نه رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبانی مانند شما و دیگر همپاله های تان. شکی نیست که شما در داخل کشور هنوز هم با همان سند مصنوینتی که "سازمان رهائی- راوا" در کنفرانس "بن" دریافت کرده است، فعالیت می کنید.

آقایان! شما در تمام حیات سازمانی تان (در "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" اکنون « سازمان انقلابی» طی حدود سه و نیم دهه درمنجلاپ اپورتونیسیم و رویونیسم دست و پا زده و به ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم خدمت کرده اید. و اکنون هم علیه جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) با خصومت تمام عمل می کنید و از بکارگیری هیچ وسیله ای در این عمل ضدانقلابی و خیانتکارانه دریغ نمی کنید. این عملکرد انواع رویونیسم و اپورتونیسیم در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی بوده است. ما هم از شما بیش از این انتظاری نداشته و نداریم. ما از همان آغاز توطئه های خایانه و فحاشیهای سید حسین موسوی (علی مشرف) به سطح او باش کوچه بازاری و جاسوسیهای آنرا توطئه و حملات خصمانه اپورتونیستها و رویونیستهای (مانند شما و "ساما- ادامه دهندگان") علیه جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) ارزیابی کردیم. و با آغاز دور دوم این توطئه های خایانه و جاسوسی و فحاشی توسط عنصر فرومایه ای دیگری بنام میرویس ودان محمودی (این جاسوس خاد و نوکرو جاسوس استخبارات امپریالیستهای غربی و ارتجاع، این خود فروخته و شرفباخته که هزارباری ناموس تر از دیگر جواسیس خاین و وطن فروش است)، بیش از پیش ثابت شد که شما "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو-املا" عقب این فحاشیها، توطئه ها و جاسوسیها قرار دارید. چنانکه خود می گوئید، قصد دارید که "غرور ماراپایمال کنید"! همین دفاع صریح شما از (موسوی و میرویس محمودی)، دلیل روشن دیگری برای اپورتونیسیم و رویونیسم و انحطاط ایدئولوژیکی شماست. و این فحاشیها و اتهامات ناروا نهایت بیچارگی و بن بست ایدئولوژیک- سیاسی شما را نشان می دهد. همچنین شما که از پاسخ به انتقادات اصولی ماعاجز مانده اید؛ به توطئه دیگری متوسل شده اید، یعنی ادعای "توهین" به (محید و داکتر فیض) رابه میان کشیده اید تا بدین وسیله حمایت عده ای از جهان بیخبر را با خود جلب کنید! در حالیکه ما هرگز آنها را توهین نکرده ایم. فقط مواضع ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی آنها را نقد کرده ایم. گرچه بحث روی این مسایل با شما بیهوده است؛ ولی ما روشنفکران مترقی خاستاً نسل جدید آن وتوده های خلق کشور را نیز در نظر داریم و باید ماهیت و چهره های اپورتونیستی و رویونیستی شما را برای آنها افشا نماییم.

سازمان "انقلابی" در همین صفحه اول مدعی "اخلاق کمونیستی" شده است. این برای رویونیستهای "سازمان انقلابی" یک اقتضاح است. اینها از یک طرف سید حسین موسوی را رفیق شان معرفی می کنند و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) را توسط او و دیگر همپاله اش (میرویس محمودی) مورد رذیلانه ترین فحاشیها قرار می دهند و نام و هویت ما را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا می کنند؛ ولی از طرف دیگر ادعای "اخلاق کمونیستی" می نمایند! همین نظر و موضع هم ناشی از اپورتونیسیم و قهقرای اخلاق بورژوا فئودالی آنها است. مقوله اخلاق پدیده مجردی نیست. "اخلاقیات عبارت است از وحدت بین آگاهی انسان و رفتار او است. اخلاق به مثابه شکلی از آگاهی اجتماعی و بازتابی از هستی اجتماعی است". لذا "اخلاق" رویونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ همان اخلاق طبقات ارتجاعی است. و بورژوازی ارتجاعی و ارتجاع فئودال کمپرادوری از قشر لومپین و او باش و فحاش و فرومایه همیشه در جهت مقاصد و اهداف پلید شان خاستاً در سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی استفاده کرده و می کنند. رویونیستهای "سازمان انقلابی" و همپاله های شان هم بر همین مبنا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) عمل می کنند.

سازمان "انقلابی" در صفحه دوم از جیغنامه اش می نویسد: "ما سازمان انقلابی نام داریم حال نوبت شما فرا رسیده است، تا شما را با اردنگ انقلابی به همان باتلاقی حواله کنیم، که شایسته آن هستید". همه اپورتونیستها و رویونیستها چون به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی خلع سلاح شده و ورشکسته هستند و با چنین شیوه ها و لحنی نیروهای انقلابی پرولتری را که افشا گر ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی ضدانقلابی آنها هستند، مورد فحاشی و تهدید قرار می دهند. این آقایان مانند همه موارد در اینجا هم بجای منطق و استدلال و انهماک به شیوه مترقی (که با آن بیگانه هستند) از کلمه "اردنگ" استفاده کرده اند. و در عمل هم گروه الدنگ و او باشی (متشکل از موسوی و میرویس محمودی) تشکیل داده و توسط آنها فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م.ل.م) را مورد ناسزا گوئی و فحاشی قرار می دهند. چون اینها راه مبارزه اصولی را بلد نیستند، بعبارت دیگر به آن باور ندارند؛ لذا می خواهند از طریق- اردنگ رویونیستی- و- گروه الدنگ و او باش- شان فعالین جنبش انقلابی را از نقد انحرافات رویونیستی و اپورتونیستی شان بازدارند".

سازمان "انقلابی" در صفحه سوم از اجیفنامه اش می نویسد: "معلوم نیست که پولاد در کدام کارخانه ذوب آهن در غرب، "پولاد" شده است، ولی تا جایی که ما می دانیم، گلی بیش نبوده و بافرارش از آتش و شعله نشان داده که نه "پولاد" است و نه هم انقلابی".

آقایان! با این متلکها و کتره گوئیها و یاوه سرانیهای سفیهانه هرچه بیشتر ماهیت فکری ارتجاعی و اپورتونیسیم خود را آشکار می سازید. شیوه و شکل برخورد شما تقریباً هم سطح و هم سویه با اوباشهای مانند موسوی و میرویس محمودی است. در پاسخ به همین لاطائلات شما باید بگویم که: من در کارزار مبارزه انقلابی آبدیده شده ام؛ ولی شما در لژنزار متعفن رویزیونیسیم "سه جهانی" درس ضدانقلابی آموخته و راه های تخریب انقلاب و جاسوسی علیه انقلابیون پرولتری را تمرین کرده اید. در اواخر سال 2001 حامی و مربی بزرگ شما، دولت سوسیال امپریالیسم چین شماراز "قارگاه" سابق شما (پاکستان) به آلمان برد و در کنفرانس "بن" با جانی ترین، خاین ترین و خونخوارترین دشمنان مردم افغانستان دوریک میز نشاند و خاینانه پای سند ننگین وطن فروشی ("معاهده بن") امضا کردید و بعد بکابل تشریف بردید و در سایه حمایت طیارات و توپ و تانک امپریالیستهای امریکائی و ناتو در مقامات عالی در دولت مزدور تکیه زدید، در «لویه جرگه» و پارلمان استعماری شرکت کردید و تا سال 2008 به ریزه خواری خوان استعمار و امپریالیسم و (ان جی او) داری سرگرم بودید. با وصف ادعای "انشعاب" از رویزیونیسیم "سازمان رهائی" شما هنوز از رویزیونیسیم "رهائی" نه بریده اید و با عوض کردن چند تاکتیک دقیقاً روی همان خط مشی رویزیونیستی و اپورتونیستی حرکت می کنید؛ ولی با کمال بی حیائی به من اهانت کرده و تاریخ مبارزات انقلابی ام را مورد سؤال قرار داده اید. در کجای نقد من از مواضع ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی شما کلمات و جملات توهین آمیز و یا دشنام وجود دارد؟ در این نوشته های شما در هیچ موردی مسئله پاسخگوئی به انتقادات ما به شیوه منطقی و اصولی وجود ندارد و همین نوشته های خود را نیز با توهین و دشنام و توطئه گری و اتهام زنی آغاز کرده اید.

آقایان! این ناسزاگوئیها، فحاشیها، اهانتها، توطئه گریها و انواع جعلیات و مزخرفات و کتره و کنایه ها؛ خلاصه آنچه که شایسته ای شخصیت شما گروه های اپورتونیست و رویزیونیست تسلیم طلب است، بر من حواله کرده اید و در آینده نیز خواهید کرد، من با این فحاشیهای رذیلانه هیچ چیزی را از دست نمی دهم و بر حیثیت سیاسی و شخصی و مبارزه ام هرگز صدمه زده نمی توانید. من هیچگاهی مانند شما با اندیشه های انقلابی پرولتری معامله نکرده ام که با فحاشیهای شما باند های رویزیونیست و اپورتونیست خود فروخته به خطر افتد. ولی شما با راه اندازی این (کارزار ضدانقلابی) علیه من و علیه دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م)، از یکطرف ماهیت فکری و شتم شخصیت و اخلاق شخصی و سیاسی خود را بر ملا کرده اید (که تصادفاً امریکی است) و اینکه نام "شعله جاوید" را به لژن کشیده اید (امر نهایت زشتی است)؛ زیرا جنبش دموکراتیک نوین با تاریخ درخشان آن در نزد روشنفکران مترقی و توده های خلق کشور از شهرت مبارزاتی نیکی برخوردار است؛ ولی زمانیکه این فحاشیهای کوچه بازاری شمارا در سایت فحاشی و جاسوسی ("افغانستان آزاد") می خوانند به یقین که مورد نفرت آنها خاصتاً نسل جدید روشنفکران مردمی و مترقی قرار می گیرید. آنچه که دیگر جناحهای دشمنان طبقاتی و ملی رنگارنگ خاصتاً باندهای جنایتکار و خاین و وطن فروش خلقی پرچمی ها، باندهای ارتجاعی اسلامی و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور و بادران خارجی شان طی سی و پنج سال اخیر نتوانستند بر هویت جنبش دموکراتیک نوین ضربه بزنند، شما و همپاله های شما بر حیثیت جنبش دموکراتیک نوین به شدت صدمه زده اید. شما با این فحاشیها و رذالتهای تان فقط خواست دشمنان طبقاتی و ملی خلق کشور را بر آورده می سازید که خواست خود شما نیز هست. ننگ و نفرین بر این خیانت پیشگی شما !!

باندهای رویزیونیست خروشچفی خلقی پرچمی و بادران سوسیال امپریالیست آنها در افغانستان بنام "سوسیالیسم" و "کمونیسم" سبانه ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق و میهن انجام دادند و از این طریق شدید ترین ضربه را بر نام کمونیسم در سطح جهان وارد کردند. ولی امروز شما رویزیونیستهای چینی بشکل دیگری به کمونیسم انقلابی خیانت می کنید و بر آن ضربه وارد می نمائید. اما بدانید که توطئه ها، فحاشیها و جاسوسیهای شما نمی تواند بر سر راه مبارزه ای ما مانع ایجاد کند. ممکن است اختلال مؤقتی و گذری از جهتی وارد نماید. ولی شما با این اعمال خاینانه و ننگین تان بشکلی بدتر از قماشهای دیگر دشمنان

کمونیسم انقلابی (امپریالیسم و ارتجاع) عمل می کنید. اگر در این میان چنانکه خود می گوئید؛ منظور شما "پایمال کردن" حیثیت و غرور " (ما) باشد؛ سخت به خطا رفته اید. کمونیستهای واقعاً انقلابی هیچ چیزی بالاتر از ایدئولوژی و آرمان و راه و اهداف انقلابی شان برای انقلاب جهانی و نجات خلقهای جهان و کل بشریت از ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ندارند. و خلاف محاسبه ای شما با این گروگانگیرها، فحاشیها، توطئه گریها و جاسوسیها توسط باند (فحاشی و جاسوسی) تان؛ هیچ لطمه ای نمی بینیم. شما بدانید که با این فحاشیهای اوباش مآبانه و ضد اخلاق انسانی به آبروی "شعله جاوید" ضربه ای شدیدی وارد کرده اید. اگرچه حدود چهل سال است که "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب همسخن شما به درجات مختلف بر جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات توده های خلق ضربه وارد کرده اند؛ ولی از آنجاییکه توده های خلق کشور در آن سطحی از آگاهی سیاسی نبودند و هنوز هم نیستند که بتوانند ماهیت خط رویزیونیستی و عملکردهای ارتجاعی و ضد انقلابی شمارا درک کنند. ولی اکنون نسل جدیدی از روشنفکران مردمی و مترقی کشور را به عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی گذاشته و در سطح گسترده ای از امکانات رسانه ای انترنیتی برخوردارند و متأسفانه که شما و رفقای تان (موسوی و میرویس محمودی و همپاله های آنها) هم هنوز بنام "شعله ای" یاد می شوید و در نشرات تان از کلمات و جملات "مترقی و" انقلابی" سوء استفاده می کنید؛ اینجاست که این فحاشیهای شما بروجیه ای "شعله جاوید" صدمه وارد می کند.

جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری افغانستان طی بیش از چهل سال توسط دشمنان طبقاتی و ملی مختلف ضربات شدیدی را متحمل شده است؛ اما صدمات این جنبش توسط دشمنان نقابدار درونی، اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ بیش از همه در تضعیف آن زیان بار تمام شده است. در حساسترین شرایط تاریخ معاصر کشور در اوایل سال (1360)، در شرایط جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور، "ساما" پروتوکول تسلیمی بابت دولت مزدور خلقی پرچمیها امضاء کرد و به ملیشه های دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی مبدل شد، و بدین صورت داغ ننگ وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن را برجبین دارد. طبق اسناد غیر قابل انکار تعدادی از "ساما" نیهای تسلیم شده به خدمت خاد قرار گرفتند و مانند سید حسین موسوی رابطه بین قرارگاه های ملیشه های "ساما" منجمله "غند سنگین" را با شعبات خاد تأمین می کردند. و این تسلیمی ضربه ای سهمگینی بر جنبش دموکراتیک نوین و منسوبین این جنبش (شعله ایها)ی که در جنگ میهنی شرکت داشتند، وارد کرد. همه منسوبین جنبش دموکراتیک نوین در دهات و جبهات جنگ و در کشورهای ایران و پاکستان مورد طعنه ای گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار قرار گرفته اند. همچنین "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" بر مبنای همان خط اپورتونیستی و رویزیونیستی اش کودتای بالاحصار را در ماه اسد 1358 راه اندازی کرد و با گروه های ارتجاعی اسلامی (اتحاد "سه گانه") "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و مدعی شد که برای پیروزی "جمهوری اسلامی" و تقویت و تحکیم پایه های "مکتب کامل اسلام" مجاهدت می کند. و از این طریق بر مبارزات مترقی روشنفکران مردمی و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق ضربه ای شدیدی وارد نمود. همه این انحرافات "سازمان رهائی"، "ساما" و دیگران پایه ای ایدئولوژیکی داشت: رویزیونیستها مانند دیگر ایدئولوگهای بورژوازی ماهیت مارکسیم-لنینیسم را قلب کرده اند؛ و چون اسلوب منافیزیک از ریشه و اساس با دیالکتیک ماتریالیستی در تضاد است و تضادهای درونی را بمثابة سرچشمه ای تکامل نفی می کند و خصلت مترقی را انکار می نماید؛ از اینرو منطبق با منافع نیروهای ارتجاعی است. و از آنجاییکه رویزیونیستها بر منافیزیک تکیه دارند، باسانی بامذهب درهم آغوشی می رسند. همچنین اگر رویزیونیستها و دیگر بخشهای بورژوازی به مذهب مستمسک می شوند، جایی هیچ تعجبی نیست؛ زیرا این امر بستگی به سرشت روبه زوال و ارتجاعی شان دارد. عده ای تصور می کنند که رویزیونیستها و اپورتونیستها از مذهب استفاده "تاکتیکی" می کنند؛ درحالیکه چنین نبوده و نیست. بلکه مذهب با ایدئولوژی و سرشت طبقاتی شان دمسازی دارد. در افغانستان طی سی و پنج سال اخیر عمدتاً سازمانهای "رهائی" و "ساما" و "اخگر" اگر به مذهب روی آوردند و شعار "جمهوری اسلامی" را به میان کشیدند و در تبلیغ "اسلام مبارز" گلو پاره کردند؛ در اساس ناشی از انحراف ایدئولوژیکی و یا جهان بینی آنها بوده است. به همین صورت اسلام پروریهای دولت مزدور تحت رهبری پرچمی خلقها

واشغالگران روسی؛ و همچنین پناه جستن باندهای رویزیونیست و جنایتکار "خلقی" پرچمی و "سازائی" به اسلام و شرکت آنها در دولت اسلامی گروه های جهادی و امارت اسلامی طالبان و اکنون در دولت جمهوری اسلامی دست نشاندۀ استعمار تحت رهبری کرزی مزدور، ریشه درایدئولوژی ضدانقلابی رویزیونیستی آنها داشته و دارد. ضربه ای دیگری که برجانبش دموکراتیک نوین وارد آمد، تسلیمی تعدادی از اعضای زندانی سازمانهای مختلف چپ منسوب به جنبش دموکراتیک نوین منجمله اعضای زندانی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان بود". اکنون سازمان "انقلابی" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو-املا" با اعلام "جهاد مقدس" شان می خواهند از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انتقام بگیرند که چرا انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده اند؛ ولی ما یقین داریم که اینها هرگز به این آرزو و خواست پلید ضدانقلابی شان نخواهند رسید. و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی سرنوشت محتوم همه رویزیونیستها و اپورتونیستها شکست و سرفکندگی و شرمساری و درنهایت زباله دان تاریخ است.

(28 می 2013)

(بخش دوم)

«سازمان انقلابی افغانستان- سا» در بخش (5) اراجیفنامه اش مدعی شده است که: «مخرج مشترک سازمان کارگران افغانستان، شورش و پولاد» اعتراض به همکاری مابا «پورتال افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» است.

گردانندگان «سا» در این مورد ادعای بی بنیاد و مضحکی را مطرح کرده اند. در حالیکه ما در ابتدا همکاری آنها را با سایت «افغانستان- آزاد» به این دلیل مورد نقد قرار دادیم که آنها خود را یک تشکل "انقلابی" (م-ل-ا) معرفی کرده و مدعی شده بودند که از رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست کرده و گذشته ای انحرافی خود را هرچه بیشتر نقد خواهند کرد. اما با ملاحظه ای چگونگی برخورد به گذشته سیاسی و نظرات و مواضع کنونی شان، در نظر و عمل ثابت شد که آنها به همان راه سابق شان (که طی سی و پنج سال گذشته رفته بودند)، روان هستند. و دیگر برای ما تردیدی باقی نماند که همکاری آنها با سایت "افغانستان آزاد" و هم فکری آنها با موسوی و همپاله هایش هم بر اساس خط ایدئولوژیک- سیاسی انحرافی (رویزیونیستی و اپورتونیستی) شان صورت می گیرد. از اینها سؤال می نمایم که آیا همکاری با موسوی و میرویس محمودی این فحاشیهای توطئه گرو جاسوس را چه نام می گذارید؟ و نیز همکاری با سایت افغانستان- آزاد که از طریق آن برجانبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) حملات خصمانه صورت می گیرد و میرویس محمودی از این طریق نام و هویت مرا به استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی معرفی کرده و شنیع ترین و غیر انسانی ترین فحاشیها را بر من حواله می نمایند. آیا این عمل وی خیانت نیست؟ بدون شک که خیانت است. آیا همکاری با چنین "وبسایت" ای که وسیله ای جاسوسی و فحاشی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و توطئه گری و تخریبکاری علیه جنبش انقلابی پرولتری، جز خیانت چیز دیگری می توان نام گذاشت؟! که هرگز نه! در نتیجه همینکه شما این جاسوسیها و فحاشیهای کوچه بازاری و توطئه گریها و جعلکاریها و ده هانوع ناسزاگوئی را که توسط موسوی و میرویس محمودی این دو عنصر اپورتونیست و خاین و جاسوس و فاقد شرافت و اخلاق انسانی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انجام می دهند، مورد تأیید قرار می دهید؛ صرف نظر از دیگر مواضع و نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی تان؛ همین همکاری و رفاقت شما با این دو عنصر جاسوس یک موضع اپورتونیستی است. زمانی "ساما" به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی تسلیم شد و با پول و سلاح و همکاریهای استخباراتی خاد و (ک گ ب) علیه جبهات گروه های ارتجاعی اسلامی جنگید و توده های مردم را از سنگردولت مزدور و اشغالگران روسی بقتل رساند؛ آیا این عمل آنها ضدانقلابی و خیانت ملی و خیانت به خلق نبود؟ که حتماً بود! صرف نظر از منجلا ب رویزیونیسم "سازمان رهائی"؛ همینکه این سازمان در کنفرانس "بن" شرکت کرد و به پای معاهده وطن فروشانه و ننگین "بن" امضاء کرد و اشغال نظامی و تسلط استعماری کشور را توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو مورد تأیید

قرارداد وبا دولت دست نشاندۀ همکاری نمود، که خیانت آشکار به خلق و میهن محسوب می شود. وقتی ما این انحرافات را نقد کردیم؛ مورد حملات اپورتونیستی و خائنه "ساما- ادامه دهندگان" و "سازمان انقلابی" قرار گرفتیم. همین حملات خائنه و فحاشیها و جاسوسیهای موسوی و میرویس محمودی از طریق وبسایت جاسوسی و فحاشی ("افغانستان-آزاد") هم مورد تائید "سا" قرار دارد.

"سازمان انقلابی" می نویسد: "از همکاری ما با این پورتال خشم پولاد برافروخته شده است."

"سا" می خواهد با نیرنگ بازی اپورتونیستی حقایق را تحریف کند و اذهان خوانندگان را از موضوع اصلی یعنی فحاشیها و جاسوسیهای موسوی و میرویس محمودی علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از طریق این "پورتال"، منحرف سازد. درحالیکه تا زمانی ماهیت اصلی سایت "افغانستان-آزاد" و همچنین ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی مجریان آن خاصاً موسوی بر ملا نه شده بود؛ من آنرا من حیث یک نشریه ای که در سطحی به پخش افکار آزادیخواهانه کمک می نماید، فکرمی کردم و چند نوشته هم به این "سایت" فرستادم. لیکن زمانی درباره سابقه ضدانقلابی و خائنه موسوی آگاهی حاصل کردم و از طرف دیگر این سایت به تربیون ای برای حملات اپورتونیستی موسوی علیه (م-ل-م) مبدل شد، رابطه با موسوی و این "سایت" را قطع کردم. بعداً توضیح مشخص شد که هدف اصلی مجریان این "سایت" نه "مبارزه ضدامپریالیستی" (چنانکه به ظاهر مدعی آن بودند) که تخریبکاری و توطئه گری و حملات خائنه علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فحاشی و جاسوسی علیه فعالین این جنبش بوده و ماهیتاً یک سایت ضدانقلابی و ضدکمونیستی است که به امپریالیسم و ارتجاع خدمت می کند. صرف نظر از دیگر مسائل سیاسی متصدیان این سایت؛ اینها حتی اخلاق انسانی را هم رعایت نکردند و به چنین "نوشته های" خائنه و فحاشیهای لومپنه و غیر انسانی، توطئه گری و جاسوسی از طریق این سایت اجازه ای نشردادند. جریان نشان می دهد که متصدیان این سایت و دیگر شرکای رویونیست و اپورتونیست آنها ("ساما- ادامه دهندگان" و "سازمان انقلابی" و عناصری از "ساو-املا") پلان شده دو عنصر لومپن و اوباش را (که سابقه جاسوسی به رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای روسی دارند و اکنون به امپریالیستهای غربی و ارتجاع مزدوران جاسوسی می کنند و فاقد اخلاق و شرافت انسانی هستند) به صحنه آورده تا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی و جاسوسی کنند. ملاحظه می شود که وجه مشترک همه این گروه ها و افراد؛ ایده ها و افکار ارتجاعی و ضدانقلابی و ضدکمونیستی آنهاست که هدف دارند تا جنبش انقلابی پرولتری را تخریب نمایند و از این طریق به امپریالیسم و ارتجاع بین المللی خدمت می کنند.

در صفحه دوم این بخش می خوانیم: "... بحث مهمترینست که چرا" مائونیستها" و "عمدتامائونیستها" و "پولاد" از همکاری ما با پورتال رنج می برند؟"

ذکر این عبارت هر چه بیشتر ساده انگاری و یا هم نیرنگ بازی سیاسی گردانندگان "سا" را بنمایش می گذارد. درحالیکه مسئله اصلی در اینجا خط مشی نشراتی این "پورتال" و ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و عملکرد ارتجاعی و ضدانقلابی گردانندگان آن است که به تخریب و توطئه گری علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جاسوسی و فحاشی علیه فعالین این جنبش ادامه می دهند و "سا" و "ساما- ادامه دهندگان" و عناصر اپورتونیست دیگری از این طریق توطئه های خائنه شانرا علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به پیش می برند. و "سا" می خواهد با برخورد های عامیانه و به شیوه های میکانیکی توجه افراد عامی را از اصل موضوع منحرف سازد.

"سا" به ادامه می نویسد: "اینکه این پورتال" سایت دوسره استخباراتی است و گردانندگان آن از پشت بر کمونیستها خنجر می زنند، نه ما چنین باوری نداریم. ما تلاش می کنیم تا حد توان این جبهه فرهنگی ضد استعمار و امپریالیسم و ضد دولت پوشالی و طالبان را تقویت کنیم."

آقایان! شما که این همه تخریبکاریها و توطئه گریها و خیانت و جاسوسی و فحاشیهای ردیلا نه ای که در این سایت توسط عناصر جاسوس خادو جواسیس استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی (موسوی و میرویس محمودی) علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آنرا در نظر نمی گیرید، این خود ثبوت دیگری بر این امر است که نه تنها آنها را تائید می کنید که جبونانه و ردیلا نه در عقب این توطئه های خائنه و جاسوسی نیز قرار دارید. این موضع تان یک بار دیگر ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویونیستی و اپورتونیستی

و تسلیم طلبانه و شارلتان مآبی شمارا باثبات می رساند. ویی شرمانه به لنین بزرگ متوسل می شوید و درسایت "افغانستان - آزاد" (این گند ارتجاع و ضدانقلاب و مرکز جاسوسی و فحاشی) در جستجوی "متفقین" تان هستید. همین نظر شما تحریف گفته های لنین است که هر اپورتونیست و رویزیونیستی آنرا انجام می دهد.

"سا" به ادامه می نویسد: "در این پورتال با نام مبارزینی برمی خوریم که هم سالهای سال به خاطر آزادی انسان رزمیده اند، زندان دیده اند، شکنجه شده اند، زخم برداشته اند و اکنون هم با صدای رسا علیه اشغال می نویسند و فریاد می زنند. و.... مسروریم که ایشان را به حیث هواداران در کنار خود داریم."

این مسئله مبرهن است که همه رویزیونیستها و اپورتونیستها به پدیده ها و قضایا بر اساس جهان بینی شان نگریسته و آنها را بر همین مبنا مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهند. این نظر "سا" درباره پورتال "افغانستان آزاد" و ماهیت فکری و سیاسی مجریان آن خاصاً موسوی، ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی "مبارزین" هوادارش را هم معرفی می نماید. "سا" در اینجا خصوصاً به عنصر (عناصر) معینی اشاره دارد که اضافه شدن همین قماش هواداران به صف "سا" امر عادی است. اینکه هر چه زودتر نقاب اپورتونیستی آن افتاد و چهره واقعی وی آشکار و مشخص گردید، امر خوبی است. زیرا اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در ماهیت از هم تفاوتی ندارند. این قماش عناصر هر قدر در لفظ کاذبانه و شیادانه فریاد «آزادی و استقلال» سر بدهند و ژستهای «ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی» بگیرند؛ اما بالاخره در جایگاه اصلی شان، یعنی منجلا ب اپورتونیسم و خصومت ورزی و توطئه گری علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن قرار می گیرند، که گرفتند. تشکیل همین جبهه ای ضدانقلابی کنونی که عناصری خائن و جاسوس (موسوی میرویس محمودی) را موظف ساخته است تا علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به سطح کوچه و بازار فحاشی کنند و بار بار نام و هویت و آدرس مرا برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا کنند؛ خود ناشی از ماهیت رویزیونیستی اپورتونیستی اعضای این جبهه ضدانقلابی است. ملاحظه می شود که "سا" "ساما- ادامه دهندگان" و عناصر «ساوو» ئی حس انتقام جوئی شدیدی نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) داشته و دارند و اکنون عمق این خصومت ورزی و انتقام جوئی برملا شده است. آیا همین اعمال ارتجاعی و خاینانه ای این گروه ها خنجر زدن بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از پشت نیست؟ که هست! این منتهای بی شرافتی و بی وجدانی افراد و گروه های است که در پاسخ به منتقدین و مخالفین سیاسی شان متوسل به حربه جاسوسی و فحاشی و توطئه گری و جعلکاری می شوند. و "سا" اکنون خود به آن اذعان می نماید. آیا از جاسوسی به امپریالیسم و ارتجاع خیانت بدتری هم هست؟ این کار از جمله وظایف عناصر ضدانقلابی، خود فروخته و نوکر امپریالیسم و ارتجاع است. و میرویس محمودی این عنصر فرومایه عمل خاینانه جاسوسی را با افتخار انجام داده و آنرا انجام وظیفه "انقلابی" اش می داند و اپورتونیستها و رویزیونیستهای "سازمان انقلابی و" ساما- ادامه دهندگان" و عناصر اپورتونیست "ساوو" ئی محرک و مشوق اصلی این عنصر حقیر و هرزه هستند. فحاشی و دشنامهای رکیک کار عناصر لومپن و اوباش و فرومایه و پست فطرت است که شخصیتی جریحه دار داشته و دچار بیماری روانی هستند و در سیاست کار افراد و گروه های ارتجاعی و ضدانقلابی و رشکسته است که برای ضربه زدن به منتقدین و مخالفین سیاسی شان به فحاشی و جاسوسی متوسل می شوند. صرف نظر از منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم "سا" که چند دهه در آن غرق است؛ در همین بخش "نوشته" اش از یک طرف به دفاع از موسوی و وبسایت "افغانستان- آزاد" برمی خیزد و از طرف دیگر شیادانه سعی می کند تا رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را با توسل به نقل و قولهای از لنین و مائوتسه دون پرده پوشی نماید. این همان رویزیونیسم مسلکی این آقایان است که شیادانه در لفظ صحبت از "انقلاب" دارند و عمل ضدانقلابی انجام می دهند.

ما در ابتدا تصویری کردیم که شاید "سا" از لجنزار رویزیونیسم "سه جهانی" گسست کرده و می خواهد در صف جنبش انقلابی پرولتری قرار گیرد! و تصویری کردیم که ممکن است اینها نسل جوانتر "سازمان رهائی" باشند که با استفاده از فضای نسبتاً باز انترننتی به آثار جنبش کمونیستی بین المللی و نشرات جنبش انقلابی پرولتری کشور دسترسی پیدا کرده و سطح آگاهی ایدئولوژیک- سیاسی آنها ارتقاء یافته و با درک حقایق بالاخره راه خود را از خط رویزیونیستی "سازمان رهائی" جدا کرده اند! زیرا بنا بر اختناق و استبداد تشکیلاتی حاکم بر "سازمان رهائی" چنین امکانی برای اعضای آن میسر نبوده و نیست. و ما هم تا مدتی

به صلاح دیدیم تا انتظار بکشیم که اینها ممکن از گذشته ای رویزیونیستی شان گسست واقعی بنمایند. و این آرزوی نیکی بود از جانب ما برای "سا". ولی برعکس نه تنها اسناد سابقه "سا" که بلکه همین اراجیف نامه اخیر آنها زیر نام «دن کیشوت های «مائوئیست»....» یک بار دیگر ثابت ساخت که اینها در همان نظریه موضع رویزیونیستی و اپورتونیستی شان قرار دارند و همان رویزیونیستهای کهنه کار مسلکی هستند که فقط با رهبری کنونی «سازمان رهائی» مشکل پیدا کرده اند؛ نه با خط رویزیونیستی و ضدانقلابی «سازمان رهائی». و کما فی السابق سرسختانه در همان موضع خصومت ورزی با جنبش انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی--مائوئیستی) قرار دارند و مانند رویزیونیستهای چینی، رویزیونیستهای خروشچفی و دگمارویزیونیستهای خوجه ای تشنه بخون سازمانها و گروه های هستند که از دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی دفاع نموده و "مائوئیسم" را مرحله تکاملی (مارکسیسم-لنینیسم) دانسته و علم انقلاب خود را (م-ل-م) پذیرفته اند. و اینکه این آقایان کوچکترین اعتراضی به اعمال خایانه و ضدانقلابی موسوی و میرویس محمودی ندارند و سایت جاسوسی و ضدانقلابی و ضدکمونیستی "افغانستان- آزاد" را ارگانی می دانند که بقول آنها «مطمئن ترین و انقلابی ترین» هواداران شان در آن جمع شده اند؛ یک بار دیگر ماهیت رویزیونیسم "سه جهانی" شانرا برملا کردند. دیگر هیچ تردیدی باقی نمی ماند که اینها همان رویزیونیستهای "سازمان رهائی" هستند که رنگ و لعاب تازه بر رخسارشان مالیده اند و تلاش می کنند تا بزعم شان به نعش متعفن رویزیونیسم "سه جهانی" "جان تازه" به دمند که خواب است و خیال است و محال است و جنون. و با دیگر همپاله های اپورتونیست و رویزیونیست شان علیه جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) قرار گرفته و از این طریق به امپریالیسم و ارتجاع جهانی خدمت می کنند. "سا" و دیگر رفقاییش این حمله های خایانه و فحاشیهای ردیالانه را علیه جنبش کمونیستی انقلابی به دو طریق انجام می دهند. یکی توسط گروه لومپن و اوباش جاسوس و فحاش (موسوی و میرویس محمودی) تا نام و هویت و آدرس فعالین جنبش انقلابی را به استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشا کنند و به سطح فرومایه ترین لومپنها و اوباشها فحاشی کنند و دیگری از طریق سیاه کردن ورق پاره و تمسک به رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و ذکر چند نقل و قول از آنها تا بدین وسیله عناصر بی خبر را اغوا کنند. اینست جوهر حقیقی اینها، یعنی رویزیونیسم اصلاح نا پذیر که سوگند خورده اند تا از هر طریق ممکن از جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) انتقام بگیرند.

«سازمان انقلابی» در صفحه سوم همین بخش چنین می نویسد: «.... «شورش» ها و «پولاد» به تربیون های ضد اشغال اهمیت قابل نیستند، آنان در صدد تقویت جبهه ضد امپریالیستی نیستند و راستی چر باید باشند، وقتی وظیفه اصلی «مائوئیستها ها» را مبارزه علیه «ستمگری پشتونها» و جنبش انقلابی افغانستان تشکیل بدهد!!».

گردانندگان «سا» دروغگوئی و اتهامزنی را به سرحد مفتضحانه ای آن رسانده اند. آقایان! فقط در همین مورد دروغهای تان توجه کنید: زمانی که «سازمان رهائی»، یعنی شما در سالون کنفرانس "بن" بر سر میکانیزم تشکیل دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگرو چگونگی تقسیم چوکیهای آن با باند های ارتجاعی اسلامی، ملیشه های مزدور روسی، خلقی پرچمیها این همه گروه های خاین، جانی و قاتل مردم افغانستان و دیگر گروه های ارتجاعی خادم امپریالیسم منجمله حزب «افغان ملت» و مشتی تکنوکرات خود فروخته و استعمار زده مشغول چانه زنی بودید؛ تشکلات و افراد مختلف مربوط به جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) با دیگر گروه ها و افراد مترقی و آزادی خواه در بیرون عمارت محل "کنفرانس بن" اعتراضات شدید خود را علیه توطئه های خایانه امپریالیستهای اشغالگرو تمام نیروها و گروه های خاین و وطن فروش که در این "کنفرانس" استعماری شرکت داشتند، اعلام کردند و تظاهرات براه انداختند و بر علیه اشغال نظامی و تسلط استعماری کشور توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو و علیه امضای معاهده ننگین و اسارت آور "بن" شعار می دادند. و برخلاف در همانجا هم اپورتونیستهای تسلیم طلب "ساما" و "رهائی" بادیگر همپاله های اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب شان بر له اشغال کشور و تدویر کنفرانس اسارت آور "بن" گلوپاره می کردند که ما چهره های پلید این تسلیم طلبان و انقیاد پسندان را در همان روزها افشا نمودیم. همین بخشهای مختلف مربوط به جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) و بادیگر افراد و گروه های مترقی و آزادی خواه به منظور پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و ضد

ارتجاعی(در شرایط خاص افغانستان طی دوازده سال اخیر، اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها و حاکمیت دولت دست نشانده) تشکلی را بنام "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع" ایجاد کردند که ارگان نشراتی آن "7 اکتوبر" نام داشت. و همچنین از طریق تشکل های شان طی دوازده سال اخیر علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آن در داخل و خارج کشور مبارزه کرده اند. و اینکه شما آنرا انکار می کنید، بخود شما مربوط است. و در اینجا ماهیت و مشخصات "جبهه ضد امپریالیستی" مورد نظر شما هم مشخص است. که اعضای «مطمئن» و «انقلابی» آنرا هم از پورتال جاسوسی و فحاشی "افغانستان- آزاد" برگزیده اید.

"سازمان انقلابی" اتهام می زند که وظیفه اصلی «مائونیستها» را مبارزه علیه «ستمگری پشتون ها» و «جنبش انقلابی افغانستان» تشکیل می دهد. در حالیکه هیچ گونه توضیحی در زمینه نداده و نه هم مشخص می سازد که "مائونیستها" علیه ستمگری کدام طبقات از پشتون ها "مبارزه" می کنند! زیرا پشتونها یک ملیت هستند و این ملیت از طبقات تشکیل شده است، طبقات خلق و طبقات ضد خلق. و کمونیستهای انقلابی(م-ل-م) برای نجات توده های خلق همه ملیتهای کشور از شر حاکمیت و ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و ایجاد جامعه سوسیالیستی مبارزه می کنند. منشأ اصلی شئونیسیم و ستم ملی شئونیستی هم طبقات حاکم ملیت پشتون هستند. و توده های خلق ملیت پشتون از این شئونیسیم متأثر اند. انواع ستمگری در جامعه ناشی از ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی است؛ زیرا ستم و استثمار از خصلت طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم است. و در برابر شئونیسیم عظمت طلبانه ملیت پشتون؛ ناسیونالیسم و تنگ نظری ملیتهای تحت ستم نیز وجود دارد که باید علیه آن مبارزه شود. محوستم ملی شئونیستی و هر نوع ستم و بی عدالتی در جامعه مربوط به پیشرفت و تکامل مبارزه طبقاتی انقلابی است. بعبارت دیگر منوط به حل تضاد اساسی جامعه است، یعنی با سرنوشت حاکمیت طبقاتی طبقات ارتجاعی استثمارگر و ستمگر و قطع سلطه امپریالیسم(در شرایط کنونی قطع تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آن و سرنوشتی دولت دست نشانده آنها) و سرنوشتی فئودالیسم و کمپرادوریزم و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور بوسیله مبارزات انقلابی توده های خلق تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل جامعه سوسیالیستی، از بین می روند. رفیق مائوتسه دون می گوید: "... بدین جهت باید حتماً بین ملت خان(هان) و اقلیتهای ملی مناسبات حسنه حکمفرما باشد، کلید حل این مسایل رفع شئونیسیم عظمت طلبانه ملت خان است. در عین حال ناسیونالیسم محلی در آنجائیکه بین اقلیتهای ملی دیده می شود باید برطرف گردد. چه شئونیسیم عظمت طلبانه ملت خان، چه ناسیونالیسم محلی، هر دو در خلاف جهت وحدت ملیتها سیر می کنند. این یکی دیگر از تضادهای درون خلق است که باید بر آن فایق آمد...." (جلد پنجم آثار منتخب مائوتسه دون).

اما در این مورد باید تذکردهم که : نظر و موضع ما ("گروه پیکار برای نجات خلق افغانستان(م-ل-م)") درباره "ستم ملی شئونیستی" و چگونگی مبارزه علیه آن و "مسئله ملی" در کشور و راه حل مترقی آن کاملاً روشن است. در اینجا با جرئت می توانم بگویم که در طول دوران مبارزه ای مادر "سازمان پیکار برای نجات افغانستان"، "سازمان پیکار برای نجات افغانستان(اصولیت انقلابی پرولتری)" و بعد از آن "گروه پیکار برای نجات خلق افغانستان(م-ل-م)" در این زمینه نظر و موضع اصولی داشته ایم. این مسایل در اسناد ما درج بوده و در جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) و دیگر جریانات مترقی کشور موجود اند و خوانندگان خاصاً نسل جدید از هواداران جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) و جنبش مترقی می توانند آنها را مطالعه نمایند. زیرا رویزیونیستهای «سازمان انقلابی افغانستان» و دیگر گروه های رویزیونیست و اپورتونیست همقماش آنها وجود جنبش انقلابی پرولتری(م-ل-م) را افغانستان انکار می کنند. و پذیرش حقیقت وجودی این جنبش برای انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها مشکل است. و در تمام دوره های تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ سعی کرده اند تا حقیقت کمونیسم انقلابی را تحریف و کتمان کنند. چیزی که "ساا" و همپاله هایش طی حدود چهار دهه انجام داده و اکنون با وقاحت تمام انجام می دهند. اما موضوعی که در این مورد قابل بحث جدی است که "ساا" به این مسئله از دید طبقاتی نگاه نمی کند و ما را متهم به مبارزه علیه «ستمگری پشتون ها» می نماید. "ساا" در اینجا

مرزهای طبقاتی را مغشوش کرده و بجای ملیت پشتون کلمه "پشتون ها" را بکار برده است و بین طبقات خلق و طبقات ضد خلق در ملیت پشتون تمایزی قابل نیست و از موجودیت ستم ملی شئونستی در کشور انکار می نماید. همین دید و موضع ناشی از منجلا ب رویونیسم «سا» است. چنانکه طبقات ارتجاعی حاکم ملیت پشتون همواره پدیده "ستم ملی شئونستی" را انکار کرده و "مسئله ملی" را در کشور قبول ندارند. همچنین در اراجیفنامه و فحشنامه های که "سا" و همپاله هایش برای میرویس محمودی دیکته می کنند سر ایدارای افکار و نظرات ارتجاعی نژاد پرستانه و شئونستی اند، که بیانگر باتلاق رویونیسم و اپورتونیسم آنهاست.

اما در مورد اینکه «سا» می گوید که «وظیفه اصلی "مائوئیستها" مبارزه علیه جنبش انقلابی افغانستان است»: چنانکه قبلاً هم تذکر دادم از آنجاییکه قماشهای مختلف رویونیستها و اپورتونیستها حقیقت وجودی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را انکار می کنند و رویونیسم و اپورتونیسم خود را «انقلاب» جامیز نند. در اینجا "سا" با کمال پروئی "جمع" رویونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب خود را «جنبش انقلابی افغانستان» می خواند. این از خصوصیات و خصایل همه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی بوده است و در آینده نیز خواهد بود. و تا زمانی که طبقات و جوامع طبقاتی وجود داشته باشند مبارزه کمونیستهای انقلابی علیه انواع رویونیسم (کمونیسم دروغین) ادامه خواهد داشت.

"سازمان انقلابی" در صفحه سوم بخش (5) می نویسد: "... به آقای «پولاد» باید گفت که تا هنوز ندیده ایم که رفیق عزیز ما «موسوی» علیه جنبش انقلابی افغانستان تخریبکاری و توطئه گری کرده باشد...".

آقایان! ما هم از شما چنین انتظاری نداشته و نداریم که تخریبکاریها و توطئه گریها و فحاشیها و جاسوسیهای خاینانه موسوی و میرویس محمودی را علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آنرا به پذیرید. بلی! رفیق عزیز شما موسوی و دیگر همپاله اش میرویس محمودی هیچگاهی علیه رویونیسم و اپورتونیسم در افغانستان و در سطح جهان تخریبکاری و توطئه گری و فحاشی نکرده و نمی کند! در کجای تاریخ رویونیستها و اپورتونیستها به رویونیسم و اپورتونیسم خود اذعان کرده اند که شما اذعان کنید! شما مسخرگی براه انداخته اید و هر چه بیشتر خود را مفتضح می کنید. و این مورد دیگری در ثبوت رویونیسم و اپورتونیسم شماست. در حالیکه این موضوع برای عادی ترین افراد هم قابل درک و فهم است.

"سا" می نویسد: "... و از چیزی که شما بنام جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور» صحبت می کنید، با تأسف نه تنها ما، بلکه تعداد زیادی از شعله ای ها از موجودیت آن در داخل خبر ندارند و اگر منظور خودتان، «مائوئیست ها»، «حزب» و «کارگران» باشند، در این صورت جعلکاری می کنید، چون اینها مربوط به کشور نیستند و در غرب لمیده اند....».

در این پراگراف چند مورد قابل مکث وجود دارند: آقایان! 1- این یک تصادف نیکی است که شما و همسنخان شما از نام و هویت فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بی اطلاع هستید و یا آنها را نمی شناسید؛ ورنه مانند رفیق عزیزتان موسوی و میرویس محمودی این جاسوسهای حرفه ای بر اساس وظیفه "مقدس" شان آنها را به استخبارات دولت مزدور و امپریالیستهای اشغالگرو گروه های ارتجاعی اسلامی و خلقی پرچمیها معرفی می کردید. 2- برخلاف موارد قبلی در این نوشته ای تان که چندین بار از حقیقت وجودی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان انکار کرده اید؛ ولی در اینجا از گفته ای شما چنین استنباط می شود که شما و تعداد زیادی از شعله ایها در افغانستان از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) خبر ندارید و می گوئید که اینها مربوط به کشور نیستند. باین عبارت که جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) که ما از آن صحبت می کنیم، بقول شما در افغانستان فعالیت ندارد که به نحوی به موجودیت آن در خارج کشور اذعان می کنید! اما نابخردانه مرا به "جعلکاری" متهم می کنید، در حالیکه چه این جنبش بزرگ و چه کوچک، من حقیقتی را بیان کرده ام؛ ولی شما هم دروغ می گوئید و هم کتمان حقیقت می نمائید. 3- شما مدعی هستید که جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) که من از آن صحبت دارم در داخل کشور حضور ندارد و بزعم شما مربوط به کشور نیست و به این صورت "جنبش ملی" محسوب نمی شود! در اینجا آشفته فکری شما بوضوح آشکار می شود. 4- آن عده از شعله ایهای که بنا به ادعای شما از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان بی اطلاع هستند؛ اینها حتماً باید از همفکران شما باشند

و در انکار موجودیت جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در کشور با شما هم عقیده و هم نظر اند. ورنه شعله ایهای که حتی در سطح فکری دهه چهل خورشیدی هم باقیمانده باشند؛ به هیچ صورت از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انکار نمی کنند. زیرا هر شعله ای که امروز در کشور زندگی می کند و یا در کشورهای خارج کم از کم بالاتر از (50) سال سن دارد. ولو که فعالیت سیاسی هم نداشته و یا ندارد؛ ممکن نیست که از وجود جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) ولو کوچک چه در داخل کشور و چه و در خارج کشور بی اطلاع باشد؛ مگر آن عده از شعله ایهای هم قماش شما.

5- کمونیستهای واقعاً انقلابی که در داخل کشور زندگی می کنند؛ بدون شک فعالیتهای مبارزاتی شان را با رعایت شدید اصل مخفیکاری و فن مبارزه با پولیس سیاسی دولت مزدور و امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولتهای ارتجاعی منطقه و سرویسهای جاسوسی کشورهای مختلف که در افغانستان فعالیت دارند، انجام می دهند. همچنین سعی می کنند تا هویت و آدرس آنها توسط گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی مختلف که در داخل کشور زندگی می کنند، افشا نشود. زیرا خطر شما گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی ضد انقلاب در مواردی خیلی بیشتر از خطر پولیس مخفی دولت مزدور و گروه های ارتجاعی اسلامی سفاک و باندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمیها و سازائیهاست. زیرا گروه های مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی منجمله "سازمان رهائی"، "سا"، "ساما" (خاصاً "ساما- دهندگان") و دیگر گروه های رویزیونیستی از جمله دشمنان نقابدار جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور هستند. و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) حتی الوسع می کوشند تا توسط اعضای گروه های مختلف رویزیونیستی متذکره فوق شناسائی نشوند. زمانی موسوی (از گردانندگان "ساما"- ادامه دهندگان) و رفیق عزیز "سازمان انقلابی" و همپاله "ساما"ئی دیگرش (میرویس محمودی) در کشورهای غربی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) جاسوسی می کنند و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه ها ارتجاعی معرفی می نمایند؛ بدون شک این گروه های رویزیونیستی در داخل کشور در سطح گسترده تر علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) جاسوسی می کنند. چون قماشهای مختلف رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان از دشمنان درونی و خطرناک جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به شمار می روند؛ لذا فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) باید در برابر خطر آنها بسیار هوشیار و بیدار باشند.

6 جون سال 2013

(بخش سوم)

« سازمان انقلابی افغانستان (سا) » در صفحه (8) بخش (6) "نوشته هایش" زیر عنوان «دن کیشوت های مائوئیست....» نوشته است که: «خیزش» عضو کمیته مرکزی سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م) در نوشته ای تحت عنوان «افغانستان در 34 سال اخیر» چنین می نویسد: «...در حالیکه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان، در سال 1358 بدست قهرمانان این سازمان ایجاد گردید و بعد از آن در راستای ایجاد جبهه متحد ملی تلاش نمود و همزمان ارتش توده ئی خود را در بسیاری از ولایات کشور نطفه گذاری نمود، که اسناد اعلامیه جبهه متحد ملی و عملیات های چریکهای این سازمان در آن زمان بر این گفته صحه می گذارد و برریش { «مائوئیست ها»، «عمدتاً مائوئیست ها»، «حزب» و «پولاد» } (توضیح: عبارت داخل پرانتز که به رنگ سیاه نوشته شده است، توسط «سازمان انقلابی افغانستان» در نوشته ای " افغانستان در 34 سال اخیر" جعلکارانه اضافه شده است) این منتقدان بی عمل می خندد. ..چه خوبست همینجا از «پولاد» که ضد «ساما» تلوار کشی می کند، بپرسیم که با اظهارات «کارگران» در نوشته «افغانستان در 34 سال اخیر» موافق است یا خیر؟!.

در همین حال در همین نوشته، تحریر شده است که: «حالا همه این واقعیت را می دانند که هر کسی ادعای مبارزه و انقلاب کردن را می کند باید در میان مردم خود باشد، تا مردم را رهبری کند. اگر پشت کرده های فراری { «مائوئیستهای افغانستان»، «پولاد» و «مائوئیستهای حزبی» } (توضیح: عبارت داخل

پرانتر در نوشته مزبور توسط "سا" جعلکارانه علاوه شده است) باز هم ادعای مبارزه را دارند برای اثبات خود شان که به این امر هنوز ایمان دارند، ترک سرو ترک مال و جان نکنند، بلکه حداقل با خانواده های شریف شان به خاک خودشان تشریف بیاورند. در غرب نشستن و به گذشته انتقاد کردن کار ساده است، چیزیکه دشوار و محک صداقت است مبارزه در میان مردم میباشد.... نوشتن علیه {رفیق فیض و رفیق مجید} کسانی که همه زندگی خود را در راه انقلاب و مبارزه فدا کرده اند بدون این محک ها نهایت رزیلانه {رزیلانه} است.... ما از اشتباهات گذشته به هیچ عنوانی دفاع نمی کنیم ولی این را می دانیم که کسانی اشتباه می کنند که عمل کنند. یک مبارز فرق میان اشتباه و عمل قصدی را باید بداند... رهبران جنبش انقلابی کشور ما {رفیق مجید و رفیق فیض} در زمان تجاوز شوروی به نبرد آزادیخواهان پرداختند و تاپای جان در کنار مردم خود ایستادند. آنان تازمانی که زنده بودند اشکال مختلف مبارزه مردم را رهبری نمودند.

نزدیک به دوازده سال از اشغال افغانستان توسط امپریالیسم امریکا و دیگر شرکای آن می گذرد، کجا اند {مائوئیستهای شورشی}، و «حزبی» و آقای «پولاد» این {توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» در نوشته مذکور جعلکارانه علاوه شده است} خوشگذرانان کاباره ئی که جنگ خلق را علیه اشغال گران راه اندازی نمایند. آنها بر علاوه این اراجیف شان که بدون در نظر داشت شرایط زمان تجاوز اتحاد شوروی بر کشور ما، بر علیه {رفیق احمد و رفیق مجید و رفیق مینا این} پیش کسوتان جنبش انقلابی ما در کار مبارزه آن زمان انتقاد میکنند، این مسئله کتابی را نیز نشخوار می کنند که مطابق فرمول از قبل ارائه شده اول باید حزب کمونیست ایجاد میشد، بعد از آن جبهه متحد ملی و بعد از آن ارتش توده ئی. بنظر این آقایان {مائوئیست}، چه «شورشی»، چه «حزبی» و چه هم «پولاد» {توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» در نوشته مزبور جعلکارانه اضافه شده است} علت اصلی شکست سازمانهای انقلابی در جنگ علیه اتحاد شوروی عدم رعایت این فرمول بوده است. بعضی از این اشخاص مدعی اند که بعلمت همین انحرافات از سالهای 1362 یا پیشتر و بعدتر، از این سازمانها بریده اند و احزابی {مثلاً حزب کمونیست "مائوئیست" افغانستان}، «مائوئیست های افغانستان»، «سازمان پیکار (اصولیت پرولتری)» {توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» جعلکارانه در نوشته اضافه شده است} را از آن زمان تأسیس کرده اند، حالا سوال این است که این احزابی که بگفته این آقایان مطابق معیارها ایجاد گردیده است کجا فعالیت دارند؟ در صفحه انترنت {«شعله جاوید»، «شورش»، «پیام آزادی» و «سوم عقرب»} {توضیح: عبارت داخل پرانتز توسط «سا» جعل و اضلفه شده است} ویا در میان مردم؟

این یک سوال کما کان باقی مانده است: با وجودی که «سازمان کارگران افغانستان» عمل «مائوئیست تھا» و «پولاد» را «رزیلانه» نه، ببخشید «نهایت رزیلانه» می خواند، آنان چگونه حاضر می شوند که اسناد این سازمان را به حیث سازمان «مارکسیست-لنینیست-مائوئیست» در وب سایت های شان نشر و فحش و دشنام اورا تأیید کنند؟ از دو حالت بیرون نیست: یا اینان باور دارند که «کارگران» بیماران روانی هستند که مبتلا به «افاشیا» و «نیولوجیزم» اند و گاهگاهی از چته بیرون می شوند، اما در حملات علیه «سازمان انقلابی» و «ساما-ادامه دهندگان» (البته بر اساس «تئوری سه جهان»!!!) قابل مصرف هستند، ویا این دو خود کرنشگرانی هستند که خجالت نمی کشند، و جائی جبین می ساینند که عمل آنان را «نهایت رزیلانه» می خواند.

به ادامه این سوال، یک سوال دیگر، از «پولاد» داریم و آن اینکه با وجودی که باور دارد:.... این حزب و رهبران آن با انحراف اپورتونیستی شان و هم اینکه طی هشت سال اخیر به خدمت برنامه ها و اهداف امپریالیست های اشغالگر و دور مزدور قرار گرفته است، شدید ترین ضربه هارابه جنبش (م ل م) کشور وارد کرده است... «این حزب» دیگر یک حزب کمونیست واقعی نیست و رهبران آن بر اساس ایدئولوژیک-سیاسی و موقعیت اجتماعی شان از جمله بورژواکمپرادورهای هستند که پوشش (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) برتن دارند» (پاسخ به اتهامات بی بنیاد «گروه های مائوئیست های افغانستان» 7 جوزای 2012) چگونه است که باز هم دست به نشر نوشته های سازمانی می زنند که «تاخت و تاز» بر «حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» را «تاخت و تاز» بر «جنبش مائوئیستی» می خواند؟ آیا زیرکانه نیم کاسه ای است؟

نقل مطالب فوق از نوشته ای تحت عنوان "افغانستان در 34 سال اخیر" توسط «سا» در اینجا به منظور تفتین صورت گرفته است. ولی من قبلاً از این "نوشته" هیچ گونه اطلاعی نداشته ام و فقط در همین روزها که خواستم به بخش ششم اراجیفنامه «سا» پاسخ بدهم متوجه این موضوع شدم و با درخواست از یکی از رفقای "سازمان کارگران افغانستان" وی این نوشته را همراه توضیحاتی مختصر به دسترس من قرار داد. ولی از اینکه «سا» در نوشته ای مزبور جعلکاری و تقلب کرده است و در چند مورد نامهای تشکل "مائونیستهای افغانستان" و "حزب کمونیست (مائونیست)" افغانستان و نام مرا در آن اضافه نموده، عملی خاینانه انجام داده است و نمی شود از رویزیونیستها و اپورتونیستهای توطئه گرانه ماک به چنین عملکردهای خاینانه انتظار داشت.

رفیق "سازمان کارگران افغانستان" درباره ای مخاطبان اصلی و لحن نوشته ای تحت عنوان "افغانستان در 34 سال اخیر" توضیحاتی به این شرح ارائه کرده است: "این شگرد اپورتونیست ها است، نوشته ها را با کم و زیاد کردن کلمات و حتی جملات و چه بسا که حتی بدون تغییر، به شکل برش های خارج از متنی که نگاشته شده اند، در خدمت سوء تعبیر قرار می دهند. رویزیونیست های "سازمان انقلابی" قسمی که می بینید (هر چند که در میان قوس و بریکت و ناخنک) کلماتی را بر اصل متن منقوله از ما افزوده اند؛ به حیث مثال، اسم حزب کمونیست (مائونیست)، مائونیستهای افغانستان و پولاد را به مصداق یا تعبیر نوشته ی رفیق ما آورده اند؛ شما مرام و خط مارامی دانید، موضع گیری ما در برابر رویزیونیست ها و دفاع ما از مواضع مائونیستی رفقای افغانستانی مان، مشخص و مثبت است؛ در نوشته ای مزبور ایرادات و انتقادات، نه متوجه ی رفقای مائونیست های افغانستان، نه متوجه (پولاد)، نه متوجه ی حتی حزب کمونیست مائونیست بلکه متوجه ی آن اپورتونیستهای امیدوار غرب است که به گونه مزورانه و رهنانه از اتوریته ی مارکسیسم نام می برند و در عمل مواضع اساسی در برابر آن قرار می گیرند؛ ما از همان آغاز متوجه ابهامی که در لحن نوشته ای یک تن از رفقای ما بود شدیم و رفیق مذکور را انتقاد کردیم که چرا آنگونه ابهام آمیز نگاشته است، موصوف از خود انتقاد نموده و شرح داده بود که وی بیشتر به بقیه السیف امثال رهائی و ساما و... پرداخته است که در غرب نشسته اند و بی آنکه در خدمت انقلاب پرولتری قرار داشته باشند، از برج عاج روشنفکرانه داوری می کنند؛ لهذا، محلی از اعراب نخواهد داشت که مخاطب آن نوشته رفقای خویش را قلمداد کرده باشیم. مخاطب آن نوشته رویزیونیستهای متعفی است که پرولتاریا را فروخته اند."

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" چون در برابر انتقادات اصولی من و دیگر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از سابقه رویزیونیستی و تسلیم طلبی شان در "سازمان رهائی" و منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم کنونی شان هیچ گونه پاسخ منطقی و اصولی ندارند؛ لذا حقیرانه و ذلیلانه به اتهام زنی، توطئه گری و اینک به جعلکاری و تقلب نیز دست زده اند. همچنین در مورد دیگری از توطئه گریهای "سا" باید تذکر دهم که: نظرات و مواضع (ما) در برابر "حزب کمونیست (مائونیست)" افغانستان و تشکلات دیگر مشخص بوده و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور موجود اند. و نیز در امر پیشبرد مبارزه ای مشترک کنونی بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی و خاصاً مبارزه علیه توطئه های خاینانه، فحاشیها، جاسوسیها و تخریبکاریهای رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- ادامه دهندگان" و افرادی از بقایای "ساو" علیه جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی)؛ "حزب کمونیست (مائونیست)" افغانستان هیچگونه سهمی ندارد. مبارزه ای مشترک کنونی ما علیه این رویزیونیستهای ضدانقلابی و خاین به این مفهوم نیست که بین ما اختلافات و یا تضادهای فکری و سیاسی وجود ندارد. بعبارت دیگر این مبارزه مشترک ما علیه این باندهای رویزیونیستی و اپورتونیستی مانع از آن نمی شود که ما اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی خود را نادیده بگیریم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار ندهیم. بهیچ صورت چنین نیست! در مورد همین نوشته "افغانستان درسی و چهار سال اخیر" مواضع ما مشخص است. ما در موارد معینی با نقطه نظرات و مواضعی که در این نوشته انعکاس یافته است، اختلاف نظر اصولی داریم. اگرچه رفقای "س ک ا" درباره ای مخاطبان مورد نظر نویسنده در این نوشته، توضیحاتی داده و تا حدی رفع ابهام کرده اند؛ اما در این نوشته نقطه نظرات و مواضع اشتباهی و انحرافی

جدی ای وجود دارند که لازم است تا رفقای سازمان کارگران افغانستان (م-ل-م) بر مبنای اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود" آنها را نقد نمایند. لیکن شیوه ای حل اختلافات و تضاد بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) اصل "مبارزه-وحدت-مبارزه" است، یعنی از طریق مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اصولی داخل جنبش کمونیستی (م-ل-م) و با اتکاء به اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود" انجام می شود. و مبارزه ای ما علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی به لحاظ ماهیت طبقاتی آنها مشخص بوده و این مبارزه ماهیتاً یک مبارزه طبقاتی است. مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی مشترک کنونی ما علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی، مبارزه علیه دشمن مشترک جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و دشمنان آشتی ناپذیر توده های خلق و میهن است. "ساو" و دیگر همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست آن به شکل جنون آمیزی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه قرار می دهند و هر روز اتهامات بی بنیاد جدیدی را علیه من و بخش های دیگر جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی افغانستان می تراشند و توسط میرویس محمودی این خادیست وطن فروش و جاسوس استخبارات امپریالیسم امریکا و ارتجاع از طریق سایت "افغانستان-آزاد" (این لانه جاسوسی و تربیون فحاشی و توطئه گری) علیه جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) به نشر می رسانند.

امروز رویزیونیسم در قدرت در سطح جهان که پایگاه عمده اش در چین است، یعنی در رأس دولت سوسیال امپریالیستی چین قرار داشته و استخبارات آن با دستگاه های استخبارات امپریالیسم بین المللی در همکاری نزدیک قرار دارد. "سازمان رهائی" که بیش از سه و نیم دهه توسط دولت ارتجاعی و ضدانقلابی (سوسیال امپریالیسم) چین حمایت و تغذیه می شود و اکنون جناحی از آن با عین ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف و استراتژی، نام جدیدی یعنی "سازمان انقلابی" بر خود نهاده است و از طریق استخبارات دولت سوسیال امپریالیستی چین که در افغانستان نفوذ عمیق و گسترده داشته و با سرویسهای استخباراتی امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی و دولتهای پاکستان و ایران همکاری نزدیک دارد؛ علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان و فعالین آن جاسوسی و توطئه گری می نماید. رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان انقلابی" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از بقایای "ساو" دشمنان هارجنبش کمونیستی (م-ل-م) هر از گاهی اتهامات بی بنیاد جدیدی جعل می کنند؛ در حالیکه برای هیچ یک از این اتهامات بی اساس شان نسبت به من و بخشهای دیگر جنبش (م-ل-م) حتی نمی توانند جزئی ترین قرینه ای از "واقعیت" ارایه کنند. با آنکه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم در کشورهای مختلف جهان به اشکال و شیوه های گوناگون علیه جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای شان و در سطح جهان تخریبکاری می کنند؛ ولی طی سی و پنج سال اخیر رویزیونیستهای حزب "توده" ایران و چریکهای فدائی خلق (اکثریت) که در همکاری نزدیک با سپاه پاسداران رژیم قاتل و جنایتکار خمینی قرار گرفتند و خاینانه علیه فعالین جنبش کمونیستی و جنبشهای مترقی ایران جاسوسی کردند و صد ها تن از فعالین این جنبشهارابه مسلخ رژیم آدمکش جمهوری اسلامی فرستادند. به همین صورت زمانی که در دهه نود میلادی گروهی از زندانیان حزب کمونیست پیرو به دولت پیرو تسلیم شدند سهمگین ترین خیانت را به انقلاب و خلق پیرو مرتکب گردیدند. این گروه که بنام "آسومیر" یاد می شد ده ها تن از اعضای حزب کمونیست پیرو (م-ل-م) را در بیرون از زندان به پولیس مخفی دولت خونخوار فوجیموری معرفی کردند که اکثریت آنها توسط این دولت دستگیر و وحشیانه شکنجه شده و به حبسهای طولانی مدت محکوم شدند و یا به قتل رسیدند. اکنون رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» و «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از «ساو» این عمل خاینانه و ضدانقلابی را انجام داده و نام و هویت و آدرس فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را به استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و گروه های ارتجاعی ضد کمونیست مذهبی و "غیر مذهبی" معرفی می کنند. این اعمال خاینانه و جنایتکارانه جاسوسی و توطئه گری و فحاشی عمق کینه توزی و خصومت ورزی این رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی را علیه جنبش انقلابی پرولتری نشان می دهد.

«سازمان انقلابی افغانستان» در صفحه چهارم بخش نهم اراجیف نامه اش مسئله طولانی مدت (چند دهه عضویت اش را در «سازمان رهائی») بزعم خودش «توجیه کرده» و می گوید که: «**«ائتلاف» «مائوئیستها» گویا به دیالکتیک باور ندارد..... در حالیکه تاریخ جنبش کمونیستی جهان نشان می دهد که این نگرش،**

یک نگرش غیر دیالکتیکی است، چنانچه لنین سالهای سال عضو «گروه کار» پلخانوف بود تا اینکه راهی
برایش باقی نماند، جز بریدن از آن و ترسیم راه جدید.

نه خیر آقایان! من در نوشته های قبلی ام ماهیت انحرافی خط ایدئولوژیک- سیاسی "سازمان رهائی"،
یعنی تسلط خط اکونومیستی (اپورتونیستی) و تئوری رویزیونیستی "سه جهان" برای مدت حدود چهار دهه
و چگونگی "انشعاب" شما از "سازمان رهائی" و مواضع و نظریات اپورتونیستی شمار ابعاد از این "انشعاب"
و نحوه «انتقاد» شما به شیوه ای اپورتونیستی از رویزیونیسم "رهائی" و هم اینکه وفاداری خود را به خط و به
ادامه راه رهبری سابق "سازمان رهائی" به صراحت اعلام کرده و تا امروز هم بر همین مبنا عمل کرده
اید؛ چگونه تفصیلی توضیح داده ام و لزومی به تکرار دوباره ای آن در اینجا دیده نمی شود. این ادعای بی
بنیاد شما در مورد اینکه گویا ما به "دیالکتیک باور نداریم" و این نگرش ما را (مبنی بر اینکه شما
هنوز در نظر و عمل تقریباً بر مبنای همان خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه گذشته ای تان حرکت می کنید)
"غیر دیالکتیکی" می خوانید. و هم اینکه گسست قاطع از یک خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه طبقاتی و ملی
چگونه است و یا اینکه گفته ایم که شما چگونه واقعی از رویزیونیسم "سازمان رهائی" گسست نکرده اید
و مفهوم دیالکتیک ماتریالیستی چیست؛ اینها همه بحثهای است که تکرار دوباره آنها و ادامه پلمیک با شما
دیگر مانند "یاسین خواندن به گوش شماست"؛ زیرا شما از همان مواضع اولی، چند سال قبل تان هم به
عقب رفته اید و مدتی است که منحنی یک تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب در یک اتحاد ضد انقلابی با
دیگر تشکلات و افراد اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب (و جاسوس) عملاً در برابر جنبش انقلابی
پرولتاری (م-ل-م) قرار گرفته اید و به فحاشی، توطئه گری و جاسوسی (یعنی افشای نام فعالین این جنبش
برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی منجمله دولت استعماری کرزی ادامه می دهید)؛ از اینرو شما
یک تشکل رویزیونیستی و ضد انقلابی هستید. شما در لفظ از دیالکتیک صحبت می کنید؛ در حالیکه در عمل
علیه ما فحاشی و توطئه گری و جاسوسی می کنید ویر "مائوئیسم" حملات خصمانه می نماید. همین
برخوردهای شما در باره سازمان رهائی" و "ساما" و (مجیدوداکتر فیض) در هیچ سطحی با دیالکتیک
ماتریالیستی همخوانی ندارد. شما با آنکه به غلط مدعی "گسست" از "سازمان رهائی" هستید؛ ولی
هنوز حاضر نیستید که بگوئید "سازمان رهائی" یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب بوده و هست.

"سا" بیهوده عضویت چند دهه ای خود را با "سازمان رهائی" با "عضویت" لنین در "گروه آزادی کار"
تحت رهبری پلخانوف مقایسه می کند. و پلخانوف و کسانی دیگر از درون جنبش نارودنیک جداشتند
و اولین محفل مارکسیستی روسیه "گروه آزادی کار" را در سال (1883) در ژنیو، در خارج روسیه تشکیل
دادند. اول اینکه لنین عضو "گروه آزادی کار" پلخانوف نبود؛ ثانیاً اینکه هیچ وجه تشابهی بین عملکرد
رهبری "سازمان رهائی" با پلخانوف و "گروه آزادی کار" وجود ندارد. با آنکه "گروه آزادی کار" دارای
خطا ها و انحرافات جدی بود و پلخانوف نیز دارای نظریات غلطی بود که نطفه نظریات منشیویکی بعدی
وی گردید. با وجود آن پلخانوف در جهت انتشار مارکسیسم در روسیه مبارزه و خدمت کرد؛
در انتشار نظریات مارکس و انگلس همت گماشت؛ لنین می گوید که: "پلخانوف با پخش نوشته هایش خاصتاً
"بررسی مسئله تکامل نظریه مونیستی در تاریخ" و پخش آثار مارکس و انگلس یک نسل کامل
از مارکسیستهای روس پرورش یافته است؛" پلخانوف نقطه نظر ماتریالیسم مارکسیستی را رشد داد؛ "
گروه آزادی کار" دوطرح برای برنامه سوسیال دموکراتهای روس تنظیم نمود، این اقدام برای تدارک
زمینه ایجاد حزب سوسیال دموکراسی مارکسیستی در روسیه گامی بسیار مهم بود. لنین در مورد پلخانوف
می گوید: "ما فقط خاطر نشان می کنیم که در سوسیال دموکراسی بین المللی یگانه مارکسیستی که به سفله
گوئی های عجیب رویزیونیستها در این مورد از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک پیگیر مورد انتقاد قرار داد
پلخانوف بود (مارکسیسم و رویزیونیسم صفحه 97 - تاریخ حزب کمونیست - بلشویک).

لنین در سال (1870) میلادی تولد شد. در سال 1887 داخل دانشگاه غازان شد، ولی بعثت شرکت در جنبش
انقلابی دانشجویان بزودی باز داشت شد و از دانشگاه نیز اخراج گردید و در سال 1895 "اتحادیه مبارزه
برای آزادی طبقه کارگر" را تشکیل داد. لنین سرانجام در سال 1917 انقلاب کبیر اکتوبر را موفقانه رهبری
کرد و برای اولین بار در تاریخ طبقه ای را بقدرت رسانید که از زمان تقسیم جامعه به طبقات تحت
استثمار و ستم قرار داشت. ولی اگر از همین دیدگاه به رهبری "سازمان انقلابی" نگاه کنیم می بینیم که اینها

طی سه و نیم دهه خط اکونومیستی راجایگزین خط مارکسیستی- لنینیستی- اندیشه مائوتسه دون تحت رهبری رفیق اکرم یاری کردند که عمده‌تاً موجب انحلال "س ج م" و فروپاشی جنبش دموکراتیک نوین، آن جنبش عظیم توده ای گردید. وبعد با غلتیدن در پرتگاه رویزیونیسم چینی ضربات شدیدی بر جنبش انقلابی پرولتری نوپای افغانستان وارد کردند، که این حرکت درست در مسیر معکوس زندگی مبارزاتی لنین قرار داشته و از بالا به پائین، از عالی به دانی و از سرخ به سیاه حرکت کرده است. "سازمان رهائی" به شمول همین آقایان، دونسل از روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین رابه لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی به حضيض گمراهی کشاند. اکنون "سا" با رنگ و لعاب دوباره ای رویزیونیسم چینی بار دیگر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را ضربت میزند. و بر همین مبناست که با دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی متحد شده و حملات خصمانه را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) آغاز کرده و به مارکسیست- لنینیست- مائونیست ها فحاشی می کند و آنها را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی معرفی می نماید. آقایان! قدری شرم و حیا برای آدمیزاد خوب است. شما اپورتونیستها و رویزیونیستهای منحط چگونه خود را با لنین بزرگ مقایسه می کنید؟ و می گوئید که گویا لنین هم "چندین سال عضو" گروه آزادی کار " پلخانوف بود تا اینکه از آن برید! و اینک شما هم گویا بعد از سه و نیم دهه از لژ نزار رویزیونیسم چینی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی، "سازمان رهائی" «گسست» کرده اید!! آفرین به این "جرئت" و پروروئی شما! اگر شما واقعاً از رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" می بریدید و "م-ل-ا" های واقعاً انقلابی می بودید؟ می توانستید مدعی شوید که به نحوی عمل مارکسیستی- لنینیستی انجام داده اید!

آقایان! تنها حضور فیزیکی داشتن در کشور به معنای "انقلابی" بودن و یا عمل انقلابی انجام دادن نیست. چنانچه در نوشته های قبلی ام نیز تذکر داده ام: امکان ادامه فعالیت علنی شما در داخل کشور همان در دست داشتن سند شرکت شما در کنفرانس "بن" است. و با داشتن همین کارت معافیت زیر چتر حمایتی قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور فعالیت می کنید. ولی شما با کمال لجاجت آنرا «استفاده از شرایط نام می گذارید!». شما اگر صد بار مدعی شوید که بخاطر «نیاز و ضرورت کشور» در کشور مانده اید دروغ می گوئید؛ زیرا مواضع ایدئولوژیک- سیاسی و نظرو عمل شما شهادت می دهد که شما کوچکترین گامی در جهت نجات خلق و میهن از سلطه استعمار و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بر نمی دارید. شما رویزیونیستهای منحط و بی آرم و دیده در ا با شیدای و شارلتان مابی به چشم توده های خلق ناآگاه خاک می پاشید. شما مانند تشکل سلف تان (سازمان رویزیونیستی "رهائی") و دیگر تشکلات و افراد رویزیونیست و اپورتونیست برای امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده کرزی هیچ گونه خطری نیستید. زیرا شما با بلند کردن شعارهای به ظاهر «انقلابی» و «مترقی»، از جمله دستیاران و خادمین امپریالیسم و طبقات ارتجاعی هستید. شما اینرا در نظرو عمل ثابت کردید که از جمله دشمنان سوگند خورده ای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و انقلاب پرولتری هستید. شما بیشتر از نیروهای ارتجاعی اسلامی و تشکلات ارتجاعی ظاهر آغیر «مذهبی» مانند "افغان ملت" و گروه های همسخ آن و باند های رویزیونیست و وطن فروش، آدمکش و جنایتکار خلقی پرچمی و "سازائی" و ملیشه ای در ضربت زدن و سرکوب جنبش انقلابی پرولتری و هر جنبش مترقی دیگری در کشور، برای امپریالیستها و دولت مزدور آنها خدمت می کنید. زیرا در آنجا هائیکه که سرویسهای استخباراتی امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی و گروه های ارتجاعی از شناخت همه جانبه هویت مبارزین انقلابی افغانستان؛ عاجز هستند شما چون با ماسک مترقی در درون جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری پرازیت و ارامدت زمان طولانی زندگی کرده اید؛ به نحوی فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور را می شناسید و برای سرویسهای استخباراتی معرفی می کنید. مثال غیر قابل انکار آن هم معرفی نام و هویت من برای سرویسهای استخباراتی امپریالیستی و ارتجاعی توسط باند جاسوسی تان که در کشورهای غربی زندگی می کنند، میرویس محمودی و موسوی می باشد. همچنین تهدید شما توسط "موم" برای سازمان کارگران افغانستان که اگر انتقاد از رویزیونیسم و تسلیم طلبی «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» را متوقف نکند؛ نام و هویت چند تن از اعضای آنرا برای استخبارات دولت کرزی و "سیا" امریکا و استخبارات چین و دیگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی و "غیر مذهبی" معرفی می کنید. آقایان! آیا همین «نیاز و ضرورت کشور» باعث

شده است که بقول رفیق شما "توخی" در افغانستان «در بین خون آتش» باقی بمانید و همه ای تان به کشورهای غربی "نرسید"؟! شما بیهوده و راجی می کنید و لاطیالات و مزخرفاتی را می پراکنید که فقط هواداران شما را در داخل و خارج کشور دلخوش خواهد ساخت.

10 جولای 2013

(بخش چهارم)

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" در صفحه (3) بخش (12) نوشته ای شان چنین اتهام می زنند: "....

و «پولاد» فراری نیز خم خم در کنار آنان در سنگر « مائوئیستی» ضد سازمان انقلابی قرار گرفته....".

"سازمان انقلابی-سا- " در این سلسله اراجیف اش بگونه غیر واقعی چندین بار نسبت "فراری" را به من داده است. در حالیکه رفقای از بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور می دانند که من هیچگاهی تاجای توان سنگرمبارزه انقلابی را رهانکرده ام. بعد از کودتای ننگین ثور سال (1357) بادیگر رفقای هم تشکیل و رفقای از دیگر بخشهای جنبش انقلابی (م-ل-ا) مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را در جهت به وحدت رسیدن سازمانها، گروه ها، محفلها و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین را به پیش بردیم. بعد از اینکه شرایط اختناق و استبداد و بگیر و ببند رژیم جنایتکار خلقی -پرچمها عرصه را بر ماتنگ ساخت، مانند داکتر فیض و سایر رهبران "سازمان رهائی" و عده ای از رهبران "ساما" به کشور همسایه "فرار" کردیم. (و برخلاف داکتر فیض و تعدادی از رهبران ساما [غیر از مجید]) بعد از یکماه برای شرکت در مبارزه مسلحانه به کشور برگشتم. و به مبارزه علیه دشمنان طبقاتی و ملی ادامه دادم. و زمانی که امکان بازگشت به کشور برای من چه که برای بسیاری از فعالین جنبش انقلابی و جنبش متری کشور میسر نشد؛ لذا من مجبور به پناهندگی در اروپا شدم. من هیچگاهی برای زندگی آرام و مستریح تلاش نکرده ام و نه هم بفکر سرو صورت دادن زندگی شخصی بوده ام. این چند سطر را برای خواننده های از نسل جدید نوشتم که درگیر مبارزه متری و انقلابی در داخل و یا خارج کشور هستند. ولی در این مورد به پاسخ "سا" (که اوضاع و شرایط وحشتناک و خونینی را که امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و نیروهای ارتجاعی مزدور آنها طی سه و نیم دهه اخیر بر توده های خلق کشور و گروه ها و افراد انقلابی و متری و آزادی خواه کشور تحمیل کرده اند؛ نا دیده می گیرد و فقط می خواهد که علیه من چیزی بگوید و یا اتهامی بزند) چنین می گویم : فرار از دست دشمنان رنگارنگ طبقاتی و ملی در صورت امکان یک امر طبیعی و ضروری است؛ اما آنچه که مایه ننگ و سرافکنندگی است، تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است که "سازمان رهائی" و "سا" که بار بار به آن تن در داده و اکنون با کمال پروئی ادعا می کند که علیه انقیاد طلبی "می رزمند"! همچنین زمانی که "سازمان رهائی" در میز کنفرانس استعماری "بن" در کنار باندهای مختلف جنایتکاران و آدمکشان و وطن فروشان و قاتلان مردم بر سر تقسیم صندلیهای دولت دست نشانده استعمار چانه زنی می کرد من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش متری کشور علیه اشغال

نظامی کشور و تسلط استعماری توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو و تدویر کنفرانس استعماری "بن" و تشکیل دولت استعماری در کشور، شدیداً مخالفت و اعتراض کردیم و پیوسته مبارزه سیاسی افشاگرانه را علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها ادامه داده و جنایات آنها را برای خلق در بند کشور و خلقهای جهان افشا کرده ایم.

در مورد دیگر رهبری "سا" اتهام میزند که گویا من بر ضد "سا" قرار گرفته ام. در حالیکه من مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم به پیش برده و می برم. و توضیح داده ام که چگونه رویزیونیستهای رنگارنگ، احزاب کمونیست بر سر قدرت رافاسد و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و دولت های سوسیالیستی در "اتحاد شوروی" و چین و آلبانی و دولتهای دموکراتیک توده ای را در چندین کشور دیگر سقوط دادند و خیانت بزرگی به جنبش کمونیستی بین المللی و جنبشهای رهائی بخش در کشورهای مختلف جهان مرتکب شده اند. و همچنین توضیح داده ام که انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم طی چهار دهه اخیر چه ضربات سهمگینی بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند. این مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه رویزیونیسم "قرار گرفتن" بر ضد تشکیل خاصی معنا نمی دهد. "سا" تخطئه میکند و بر من اتهام بی بنیاد وارد می نماید. همین ائتلاف کنونی بخشهای از جنبش (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) به منظور دفاع از (م-ل-م) در برابر حملات خصمانه ای رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی خاصاً "سا"، "ساما" (ادامه دهندگان) و افرادی از "ساوو" و همچنین افشای فحاشیها و ناسزاگوئیها، توطئه گریها و جاسوسیهای آنها علیه فعالین این جنبش بوده و هست. رهبری "سا" و دیگر رفقای شان به سطح اوباش کوچه بازاری بر من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری فحاشی و ناسزاگوئی می کنند. و از آن خاینانه تر اینکه نام وهویت و آدرس مارا توسط رفقای جاسوس شان (موسوی، میسرویس محمودی "موم" و کبیرتوخی) برای استخبارات امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی افشامی کنند. در حالیکه ما ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم آنها را نقد و افشا کرده ایم؛ ولی اینها بالمقابل به سلاح فحاشی، توطئه گری و جاسوسی علیه ما متوسل شده اند. این تفاوت اساسی و کیفی است که بین برخورد ما و برخورد این رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان ضدانقلابی وجود دارد.

"سا" مدعی است که "در زیر ریش اشغالگران امریکائی و ناتو"، دومین کنگره سازمانی خود را برگزار کرده است. اینها نه تنها این کنگره خود را دایر کرده اند که در جریان دوازده سال اخیر "سازمان رهانی" و "راوا" و "سا" مجالس "پرشکوهی" را به مناسبتهاى مختلف مورد نظرشان در "صالونهای مجلل" شهر کابل و برخی ولایات نیز "در زیر زرخ" امپریالیستهای اشغالگر" و در "زیر ریش دولت کرزی" دایر کرده اند. لیکن برخلاف تصورات واهی رهبری "سا" جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از این کنگره برگزار کردنهاى آنها هرگز نه دچار شگفتی شده است و نه هم طوریکه اینها طفلانه ادعا می کنند، دچار حسد و حسرت گردیده است! آقایان! اینکه خود را به این "موقعیت" رسانده اید؛ مبارک شما باد! ما

بارها گفته ایم که رویزیونیستها واپورتونیستها و تسلیم طلبان هیچ مشکلی برای امپریالیستها و مرتجعین خلق نمی کنند و همه تسهیلات برای آنها مهیا است. البته بین شما و دیگر گروه های ارتجاعی خاصاً جناح اسلام " بنیادگرا " اختلاف و تضاد منافع وجود دارد. و این تضاد شما خصلتاً از جمله تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی است. همچنانکه تضاد بین قدرتهای امپریالیستی مختلف بر سر منافع غارتگرانه ای آنها در افغانستان و منطقه جهان وجود دارد. همچنین تضاد سوسیال امپریالیسم چین حامی و تکیه گاه سابق و کنونی شما با دیگر امپریالیستهای اشغالگر در افغانستان و منطقه و در سطح جهان دارای چنین خصلتی اند. و اینکه طی چهار - پنج سال اخیر علیه امریکا و ناتو " شعار " می دهید، آنهم از موضع مخالفت و تضاد حامیان چینی شماست، نه از موضع انقلابی پرولتری و دفاع از منافع خلق و کشور. شما مدعی هستید که " در زیر ریش اشغالگران امریکائی و ناتو " دومین کنگره سازمانی خود را برگزار کرده اید و هیچ " آفتی " هم به شما نرسیده، امر واضح است. زیرا شما از جمله متحدین همین اشغالگران امریکائی و ناتو در تشکیل دولت موقت بعد از اشغال کشور و سقوط رژیم طالبان بوده اید و دوازده سال است که برای این اشغالگران خدمت کرده و امتحان واپس داده اید. و هنوز هم به نفع جناح کرزی در دولت مزدور فعالیت می کنید. و زمانی که امپریالیستهای اشغالگر و ارتجاع حاکم مزدور می بینند که صادقانه برای آنها خدمت می کنید و توسط رفقای تان در داخل و خارج کشور علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برای آنها جاسوسی می کنید؛ آنها چرا مشکلی با شما داشته باشند؟! اینکه طی چند سال اخیر ظاهراً از سازمان سلف تان " رهائی " خود را " جدا " کرده اید و با ماسک فریبنده تری در جامعه ظاهر شده اید؛ از موقعیت و اهمیت تان در نزد امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و متحدین آنها و دولت مزدور کرزی کاسته نشده است. و به این شیوه در ضربه زدن و تخریب کمونیسم انقلابی، خدمات بهتری به ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین المللی انجام می دهید. بفرض محال اگر شما واقعاً کمونیست انقلابی می بودید و گسست واقعی از " سازمان رهائی " می کردید و کماکان ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم آنرا با خیانتی که به جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات توده های خلق مرتکب شده است و زد و بند های که با دولتها و نهاد های امپریالیستی و ارتجاعی خاصاً دولت چین سوسیال امپریالیستی، امپریالیسم امریکا، امپریالیستهای اروپائی و " آی اس آی " دولت پاکستان داشته و دارد؛ به شیوه ای انقلابی و بی رحمانه افشا و از خود صادقانه انتقاد می کردید؛ عبارت دیگر خط سرخ انقلابی را بین خود و " سازمان رهائی " می کشیدید؛ به یقین و صدیقین که از همین ناحیه هم نمی توانستید که به این آسانی رفقای تان را از ولایات مختلف کشور دعوت کنید و " در زیر ریش اشغالگران امریکائی و ناتو و دولت مزدور " کنگره " دایر نمائید! زیرا همین سازمان رویزیونیستی و ضد انقلابی " رهائی " نام و هویت و آدرس شمار برای استخبارات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی و دیگر گروه های ارتجاعی معرفی می کرد، چنانکه شما اکنون نام و هویت و آدرس من و دیگر اعضای جنبش انقلابی پرولتری را توسط رفقای تان موسوی، میرویس محمودی

و کبیرتوخی برای استخبارات امپریالیست‌ها و مرتجعین و دولت کرزی معرفی کرده و امنیت را در داخل و خارج کشور به خطر انداخته‌اید. آقایان! دیگر نمی‌توانید چهره‌ای رویزیونیستی تا نرا پنهان کنید. اکنون نسل جدید از جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور به معلومات نسبتاً گسترده‌ای درباره جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش کمونیستی بین‌المللی و خیانت‌های انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم دسترسی دارند و می‌دانند که شما کی بودید، اکنون کی هستید و چگونه نقاب عوض کرده‌اید و علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور توطئه‌گری و تخریب‌کاری و جاسوسی کرده و سعی می‌کنید تا رویزیونیسم و اپورتونیسم رنگ و غن داده‌ای تا نرا بنام "م-ل-ا- انقلابی" به خورد توده‌های خلق و نسل جدید از روشنفکران مترقی و مردمی بدهید.

"سا" در صفحه (6) بخش (12) از نوشته‌های شان درباره‌ای فقید داد نورانی رهبر این تشکیل چیزهای نوشته و سعی دارد تا با مغلطه‌گویی حدود سه و نیم دهه فعالیت وی در منجلاپ اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی "رهائی" و بعد در "سا" را مخفی کرده و با عبارت پردازیهای عریض و طویل حقایق را تحریف کند. تاریخ درباره‌ای افراد و گروه‌های مختلف سیاسی از طبقات گوناگون اجتماعی و نظریات، مواضع و عملکردهای آنها قضاوت بیطرفانه و بیرحمانه می‌نماید. شما خیلی ساده انگارانه و به شیوه‌ای میکانیکی به پدیده‌ها و قضایا برخورد می‌کنید. این ناشی از جهان بینی، یعنی ماتریالیسم میکانیکی و ایده‌آلیسم تان است. در اینجا من نمی‌خواهم که گذشته سیاسی فقید داد نورانی را چگونه تفصیلی به بحث بگیرم؛ زیرا نقد از "سازمان رهائی" و نقد "سازمان انقلابی" در حقیقت نقد از گذشته سیاسی "داد نورانی" هم است که من و سایر بخشهای جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی کشور قبلاً تا حدی به آنها پرداخته ایم. و از اینکه وی در تمام این دوره‌ها یکی از رهبران "سازمان رهائی" و بعد "سا" بوده است؛ لاجرم مسئولیت بیشتری در مواضع و عملکردهای این "سازمانها" داشته است.

موضوع دیگر اینکه "سا" عبارت "زندگی در کنار مردم" را منحیث بزرگترین دست‌آویز، "امتیاز" و مهمترین وسیله خاصاً در برابر انتقاد از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی آن در برابر کسانی بکار می‌برد که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند. نه خیر آقایان! تنها با عبارت پردازیهای جذاب نمی‌شود که خود را "سکاندار" جنبش انقلابی افغانستان بخوانید و طوری وانمود کنید که چون شما در داخل کشور زندگی می‌کنید؛ لهذا "انقلابی" هستید و دیگران که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند بقول شما "فراری" و گویا غیر انقلابی اند. همین ادعا هم بر اساس تفکرات نادرست و غیر علمی شما صورت می‌گیرد. تنها حضور داشتن در کشور، آنهم مانند شما رویزیونیست‌ها و دیگر همسنگ‌های شما که از مسئولیت و امنیت برخوردار هستید؛ تنها زندگی کردن در داخل کشور ماهیت انقلابی و کیفیت مبارزاتی فردی و یا گروهی را معین نمی‌کند. آنچه که تعیین کننده است خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظریات، مواضع و عملکردها و یا کیفیت مبارزه انقلابی افراد و گروه‌ها است. اینرا هم کسی نمی‌تواند انکار کند که مبارزه

انقلابی کمونیست‌ها در بین توده های خلق کشورشان اهمیت حیاتی دارد. لیکن ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی و نظرات و مواضع شمانقش شمارادر عرصه مبارزه طبقاتی و ملی تعیین می کند، نه لافزنی ها و گزافه گوئی های شما. خط ایدئولوژیک-سیاسی شما منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی است؛ لذا موجودیت فیزیکی شما در کشور نفعی به آزادی کشور و نجات توده های خلق نمی رساند. و کشور را از سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها و کلا گرهائی از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم میسر نمی کند. گروه ها و افراد واقعاً انقلابی با خط و برنامه، استراتژی و اهداف انقلابی روشن که برای نجات خلق و کشور از سلطه استعمار و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و ایجاد جامعه سوسیالیستی که در داخل و خارج کشور مبارزه می کنند؛ می توانند این ادعا را بنمایند. آنها نه تنها تحت نظارت استخبارات امپریالیستهای اشغالگر و دولت کرزی و جواسیس باندهای ارتجاعی اسلامی، خلقی پرچمی و سازائی و دیگران قرار دارند که مورد تعقیب جواسیس "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "ساما (ادامه دهندگان)"، افرادی از "ساو" و دیگران قرار دارند اینها بیش از همه برای کمونیستهای انقلابی (م-ل-م) در داخل و خارج کشور خطرناک هستند.

"سا" در همین صفحه (6) بخش (12) درباره "داد نورانی" و عملکردهای وی اظهار نظر کرده و چنین به دفاع برمی خیزد: "اوا اشتباهاتی که به دستور «رهبری» در تبلیغ خط تسلیم طلبانه حاکم در زمان مسئولیت «روزگاران» مرتکب شده بود، از خود چه در «روزگاران»، چه در نشریه «پیشرو» و چه هم میان دوستان و شاگردانش انتقاد کرد و خود را به معنی واقعی کلمه در اختیار مبارزه رهائی بخش قرارداد و از سازماندهی این مبارزه در سطح مختلف عقب ننشست".

"سا" در اینجا در قدم اول می خواهد طوری وانمود کند که "داد نورانی" مسئولیت مدیریت نشریه "روزگاران" را (که به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار تسلیم طلبانه و انقیاد ملی در سطح جامعه می پرداخت و کتله های میلیونی خلق ستم دیده و مظلوم و ناآگاه کشور را درباره اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده یعنی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور اغوا می کرد) به دستور «رهبری» سازمان "رهائی" پذیرفته است؛ لذا "مسئولیت" وی اندک است! این استدلال بدون هیچگونه توضیحی یک استدلال مذهبی است. باین عبارت که "مامور معذور است!" در حالیکه خود "داد نورانی" یکی از رهبران سابقه دار "سازمان رهائی" بوده است. لذا برخلاف نظر "سا" داد نورانی از طریق نشریه «روزگاران» و از طریق مطبوعات و برنامه های رادیویی و تلویزیونی در مصاحبه های متعدد طی حدود یک دهه در تبلیغ و ترویج خط تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی در اغوای توده های خلق کشور نقش ایفاء کرده است. این برخورد هم بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی و تفکر و خط مشی حاکم بر "رهائی" و اکنون بر "سا" صورت گرفته است. لذا این طرز برخورد "سا" کاملاً برخلاف تحلیل و ارزیابی از یک پدیده و یا یک موضوع بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی است.

مورد دیگر مسئله "انتقاد از خود" (داد نورانی) است: "انتقاد از خود" وی هم به شیوه ای "سا" از "سازمان رهائی" صورت گرفته است و در اسناد مختلف این سازمان طی چند سال اخیر مشخص اند. داد نورانی هم تا سالهای اخیر از طریق تلویزیون های «غیرسرکاری» به تبلیغ و ترویج نظرات و مواضع سازمانی اش می پرداخت. قرار ادعای "سا" انتقاد از خود "داد نورانی" در نشریه «پیشرو» ویا «درمیان دوستان و شاگردان» اش به هر صورت؛ اما اینکه "سا" مدعی است که "داد نورانی" طریق نشریه «روزگاران» هم از "خود انتقاد کرده است؟! باز هم می گویم که شیوه "انتقاد از خود" داد نورانی" به تغییر شکل همان "انتقاد از خود" دیگر اعضای "سا" بوده است. زیرا "سا" به شیوه اپورتونیستی از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهائی" انتقاد کرده است؛ نه به شیوه ای اصولی و انقلابی پرولتری. بفرض محال اگر "سا" یک سازمان واقعاً کمونیست انقلابی می بود؛ رهبران چگونه حاضر می شد که از طریق نشریه ارتجاعی «روزگاران» در کشوری تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای خونخوار و دولت دست نشانده ای آنها متشکل از سیاه ترین و جانی ترین مرتجعین قرون وسطائی و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور مانند حزب "افغان ملت" و خلقی پرچمیها؛ بگویند که اکنون من نسبت به اعمال ضد انقلابی ده سال گذشته ام در مدیریت نشریه "روزگاران" و یا از منجلا ب رویزیونیسیم "رهائی" از خود انتقاد می کنم؟! اولتر از همه موضوع فعالیتهای علنی "سا" و مسئله امنیت بعدی اعضای "سا" آن از چه قرار بود و چگونه میتوانست که به "زیر ریش" امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کنگره هایش را دایر نماید؟! و ثانیاً رنگین داد فرسپنتا هرگز حاضر نمی شد که در مرگ "داد نورانی" اظهار تأسف نماید. "سا" با این بیهوده گوئیها فقط خود وعده ای از هوادارانش را فریب می دهد. از جهت دیگر موضوع منجلا ب رویزیونیسیم "سازمان رهائی" برای چند دهه و پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و همکاری با امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها برای چندین سال؛ اینها موضوعات عادی نیستند که "سا" می خواهد به چنین سادگی از کنار آنها بگذرد! شرکت در کنفرانس "بن" و تأیید و تصدیق اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها و تشکیل حاکمیت استعماری و ارتجاع فئودال کمپرادوری مزدور امپریالیسم و شرکت "رهائی" در این دولت؛ اینها هر کدام تسلیم طلبی طبقاتی و ملی؛ وطن فروشی، خیانت به خلق و میهن و شریک جرم جنایات امپریالیستها و دولت مزدور را معنا می دهد. آیا "سا" می تواند بگوید که "داد نورانی" در برابر این مسایل در پیشگاه مردم افغانستان از طریق نشریه «روزگاران» چگونه پاسخ داده است و یا اکنون "سا" چگونه پاسخ می دهد؟! البته ماهیت "انتقاد از خود" آنها در برابر منجلا ب طولانی مدت رویزیونیسیم "سازمان رهائی" بحث علیحده است که "سا" هرگز به آنها برخورد صادقانه و انقلابی نکرده است و هنوز هم در منجلا ب رویزیونیسیم و اپورتونیسم قرار دارد و علیه جنبش انقلابی پرولتری تخریبکاری و توطئه گری و جا سوسی می کند.

مسئله ای دیگر اثرات سوء و گمراه کننده تبلیغ و ترویج سیاسی "داد نورانی" از طریق نشریه "روزگاران" و مصاحبه های رادیوئی و تلویزیونی وی طی یک دهه بر اذهان توده های مردم خاصاً نسل جدید می باشد: زیرا زمانی شخصی با اصل و نسب شعله ای و عضو سازمانی با همین هویت "سازمان رهائی"، اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و زیرانقیاد قرار دادن توده های خلق را به بهانه های مختلف توجیه کند؛ چقدر توده های مردم و نسل جدید از روشنفکران مردمی را نسبت به اوضاع و شرایطی که توسط امپریالیستهای اشغالگرو مزدوران داخلی اش بر آنها تحمیل شده است، دچار توهم کرده است. خاصاً که این مطالب زهر آگین با عبارات شیرین ملمع کاری و با افشاگری علیه گروه های اسلامی "بنیادگرا" (که فعالیت عمده "رهائی وراوا" را تشکیل می داده و می دهد که در دولت کرزی حضور دارند) توأم شده بود؛ بیش از همه برای توده های مردم اغوا کننده تمام شده است. فقید نورانی و "رهائی وراوا" بنام دموکراسی و آزادی و با کلمات بظاهر متریقی بیش از هر گروه ارتجاعی دیگری نقش گمراه کننده برای توده های خلق بازی کرده اند. اگر افرادی از گروه های خلقی پرچمیها، سزائیها، گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی، گروه های ملیشه ای و دیگر هم سنخان آنها با سابقه و حال جنایتبارشان؛ حرفی از دموکراسی، آزادی و ترقی و توجیه شرایط اشغال و استعمار بگویند بادر نظر داشت سابقه و حال سیاه و جنایتبار و خاینانه آنها، بر اذهان توده های خلق خاصاً نسل جدید چندان اثر گذار نیست. از همین جاست که افشای چهره های کریه انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی حایز اهمیت است و ما آنرا همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی انجام می دهیم.

در صفحه (6) بخش (12) "سا" می نویسد: "نورانی انقلابی بود، شاعر انقلاب بود، نویسنده مبارز. تا آخرین روز زندگی، نه مردمش را ترک کرد و نه هم مانند شما (اشاره "سا") به فعالین جنبش انقلابی پرولتاری است که در اروپا زندگی می کنند- توضیح از من است-) خرگوش و اربه طرف اوقیانوسها قرتک زد".

در اینجا باز هم ملاحظه می شود که به تصور رهبری «سا» شرط "انقلابی بودن" زندگی در داخل کشور است! و این را منحیث سلاح "برنده" اش برفرق همه می کوبد. باین صورت برای "سا" زندگی در داخل کشور همه چیز و خط ایدئولوژیک-سیاسی، برنامه، هدف، استراتژی و عمل انقلابی هیچ چیز است. و در همین رابطه دیده می شود که در نزد این آقایان یکی از فکتورهای که "نورانی" و "سا" را "انقلابی" ساخته است؛ زندگی کردن در داخل کشور و بقول آنها در "درکنار توده های خلق" است! در حالیکه "سا" منحیث یک تشکل رویونیستی نمی تواند مدعی مبارزه برای نجات خلق و کشور از سلطه امپریالیسم و ارتجاع گردد. چنانکه تاریخ سه ونیم- چهاردهه فعالیتهای آنها موجود است و من قبلاً باختصار به آنها پرداخته ام. باز هم به این مطلب اشاره می نمایم که انگیزه ای اصلی ای که اینها عازم کشور شده بودند شرکت در دولت دست نشانده بود و باین صورت درکنار تمام دارو دسته های ارتجاعی و طنفروش، خاین

وقاتل مردم افغانستان قرار گرفته اند؛ از نعم" ان .جی او" ئی بهره مند بوده اند و کنفرانسها و میتینگ های "باشکوه" خود ادر سایه ارتشهای اشغالگردایر کرده اند. این بود انگیزه سازمان رهائی، سلف "سا" برای رفتن به کشور که آنرا "باقی ماندن در کنار مردم" تبلیغ می کند. آنها هم تا سقوط حکومت طالبان در خارج از کشور تشریف داشتند و شرایط رفتن آنها به کشور بعد از اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو آماده گردید. ولی ما به اهمیت عرصه پراتیک مبارزه انقلابی، مبارزه طبقاتی و ملی و بسیج و سازماندهی توده های خلق کشور برای پیشبرد مبارزه انقلابی علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها و سرنگونی فئودالیسم و کمپرادوریزم و قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی؛ بخوبی واقفیم.

"سا" در همین صفحه (6) بخش (12) می نویسد: " این که سپنتا، احمد سعیدی و دیگران در مرگ او (منظور "داد نورانی" است) مرثیه نوشتند، از عظمت مبارزاتی او نمی کاهد، چنانچه شماری از دشمنان و بورژواها پس از درگذشت لنین برایش مدیحه سرائی کردند که هیچ از عظمت لنین کاسته نشد".

"سازمان انقلابی" می خواهد با سفسطه گوئی روی این موضوع پرده اندازد در حالیکه ماهیت این موضوع مشخص است و "سا" با این گونه استدلال به خطارفته است:

1- بفرض اگر "دادنورانی" کمونیست انقلابی می بود؛ سپنتا که به لحاظ طبقاتی و عقیدتی و فکری دشمن کمونیسم است، چگونه حاضر می شد که بیک "کمونیست" (م-ل-ا) مرثیه بخواند و از او تمجید بعمل آورد و از "صدای عدالت خواهی" اوسخن بزنند؟ بعلاوه سپنتا در این مرثیه اش از کاروی دریک حلقه درسازمان سابقش ("سازمان رهائی") با نورانی یاد می کند؛ از انضباط "انقلابی" سازمانش هم سخن میزند؛ سپنتا مدعی می شود که بعد از سال (1983) دیگر انقلابی نبوده است (در حالیکه آقای سپنتا عضو سازمان رویونیستی "رهائی" بوده و ادعای انقلابیگری وی یاهو گوئی بیش نیست)؛ سپنتا از تسویه حسابهای خونین و خشونت درسازمان سابقش ("سازمان رهائی") یاد می کند؛ اومی گوید: "در سال 2004 نورانی را در کابل دیدم و او را به آغوش کشیدم". و در خاتمه از صدای "عدالت خواهی جاودانه" نورانی یاد آوری می کند!

2- سپنتا با آنکه از فلتر سازمانهای استخباراتی امپریالیستها خاصتاً سازمان "سیا" گذشته و مورد اعتماد آنها قرار گرفته و "عزتقرر" در وزارت خارجه دولت مزدور یافته بود؛ باز هم در دور قبلی پارلمان استعماری و در پیشگاه باندهای جنایتکار، آدمکش، وطن فروش و مزدور این نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکرامپریالیسم خاصتاً جناح ارتجاع از گروه های اسلامی و علی الخصوص در برابر گروه های "بنیادگرا" با قرائت "آمنت بالله و ملائکته... الخ" بار دیگر تجدید بیعت کرد و مسلمانی و ضد کمونیست بودن خود را یکبار دیگر ثابت ساخت. رنگین دادفر سپنتا در پارلمان به سابقه سیاسی اش پرداخته و طوری وانمود کرد که: زمانی "شعله ای" بوده که هنوز سیزده - چهارده سال سن داشته است

وگویا کودک بوده و هنوز به "بلوغ عقلی" نرسیده بود و داخل "مکلفیتهای شرعی" نشده بوده! بعبارت دیگر برای امپریالیستها و مرتجعین می فهماند که: "از کودکان لغزیدن و از بزرگان بخشیدن" است! 3 - اگر سپنتا تصور می کرد که مرثیه خوانی برای فقید نورانی شعله ای "کمونیست" برایش ریسک و خطری از جانب بادران امپریالیستش در قبال دارد؛ او هرگز چنین خطری را نمی پذیرفت. سپنتا یکی از اعضای بلند رتبه دولت دست نشاندۀ و یکی از مهره های مورد اعتماد امپریالیسم عمدتاً امپریالیسم امریکا است. تمام امپریالیستها و مرتجعین از کمونیسم واقعی نفرت دارند. چگونه ممکن است که ببینند که یک مهره ای مهم آنها در افغانستان از یک شعله ای و "کمونیست" ستایش نموده است. در حالیکه همه امپریالیستها و مرتجعین در جهان خاصاً در برابر کمونیستهای که خود را پیرو خط "م-ل-ا" و "م-ل-م" می خوانند نفرت و وحشت خاصی دارند. با اینکه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی صد درصد از ناحیه بی ایمانی و خود فروختگی و ضد کمونیست بودن سپنتا مطمئن بودند و هستند و اگر می دانستند که شخص مورد ستایش سپنتا رهبر یک سازمان واقعاً "کمونیستی" است؛ با آنهم این کار برای سپنتا بدون هزینه نبود.

از جانب دیگر مرثیه خوانیهای رنگین داد فرسپنتا و احمد سعیدی دیپلومات سابق رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمی در پاکستان تصادفی صورت نگرفته است آنها با در نظر داشت شناختی که از ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی "نورانی" و نظرات و مواضع وی خاصتاً طی حدود یک دهه اخیر داشته اند، اقدام به این کار کرده اند. این نوکران امپریالیسم و ارتجاع می دانند که چه کاری کنند. ورنه بین انقلاب و ضدانقلاب نه تنها تضاد عمیق آشتی ناپذیری وجود دارد که قماشهای مختلف مرتجعین از کمونیسم و کمونیستهای واقعاً انقلابی حتی من حیث یک انسان نفرت عجیبی دارند که حتی از ذکر نام آنها خودداری می کنند. بفرض اگر این موضوع را از جنبه باصطلاح "شخصی" هم مورد ملاحظه قرار دهیم. این مرثیه خوانیها باید بر مصداق این بیت صورت گرفته باشد: "چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عرفی - مسلمانان به زمزم شوید و هند و بسوزانند!" که به لحاظ اخلاقی و سیاسی توجیه و تعبیر خاص خود را دارد.

"ساا" در این مورد مرگ "داد نورانی" را با مرگ لنین کبیر به مقایسه گرفته و می نویسد: "... شماری از دشمنان و بورژواها پس از درگذشت لنین برایش مدیحه سرائی کردند که هیچ از عظمت لنین کاسته نشد".

آقایان! شما با این مقایسه به لنین بزرگ جفا می کنید. لنین واقعاً دارای ابهت و عظمت انقلابی بود و من حیث یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، کارگران و سایر زحمتکشان جهان و نیروهای مترقی و آزادی خواه در سراسر جهان به او احترام داشتند و دارند. لنین انقلاب کبیر اکتوبر را رهبری کرد و اولین دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی را در جهان پایه گذاری نمود و علم انقلاب پرولتاری، مارکسیسم را به مارکسیسم-لنینیسم تکامل داد. سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از دشمنان آشتی

ناپذیرا بودند. اینکه برخی از سران کشورهای سرمایه داری (آنهاييکه در آن زمان باکشور شوراهای روابط دیپلماتیک داشتند) مزورانه بخاطر "تسلّی" و اغوای طبقه کارگر کشورهای شان و یابه لحاظ عرف دیپلماتیک در پیامهای "تسلّیت" شان به دولت کشورشوراها بشکلی از جنبه های شاید از لنین توصیف کرده باشند؛ و یا احزاب و سازمانهای رویزیونیستی در داخل و خارج روسیه و سایر گروه ها و عناصر بورژوازی فرصت طلبانه بخاطر اغوای طبقه کارگر از جنبه های اخلاقی لنین را توصیف و "ستایش" کرده اند؛ ولی بالمقابل تئوریهای انقلابی اورا از ماهیت تهی و به ابتذال کشیدند. اما تعداد زیادی از نشریه های بورژوازی امپریالیستی در کشورهای مختلف جهان با لنین مانند یک دشمن بروی حمله کرده و ناسزاهای نثاروی کرده اند. "سازمان رهائی" سازمان سلف "سا" طی حدود چهاردهه با منجلاّب اپورتونیزم و رویزیونیسم اش ضربات شدیدی به (م-ل-ا یا م-ل-م) زده و رویزیونیسم چینی را "کمونیسم" جا زده است؛ اکنون "سا" با این تشبیه سازیها لنین را تا سطح "داد نورانی" تنزل می دهد! این نه تنها ظلم بزرگ که توهینی است که به لنین کبیر رهبر سترگ پرولتاریای جهان رومی دارد.

25 جولای 2013

(بخش پنجم)

رهبران « سازمان انقلابی افغانستان - سا - » در صفحه اول بخش (14) اراجیفنامه ای شان زیر عنوان " دون کیشوت های «مائوئیست»، بیماران روانی بالاطیالات «مائوئیستی»؛ در برابر انتقادات من و دیگر بخشهای ائتلاف (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) افغانستان از مواضع و نظریات و عملکردهای "گروه انقلابی ... و" سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" طی حدود چهاردهه واکنش خصمانه نشان داده و مارا به باد فحاشی گرفته و اتهامات دروغین بر ما وارد کرده اند. چون با انتقادات ما انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی گذشته و حال این گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب بیش از قبل برملا شده اند؛ از اینرو به هذیان گوئی افتاده و به حالت هستریک دچار شده اند. این اپورتونیستها و رویزیونیستهای بی آرم چون در برابر انتقادات اصولی ما پاسخ منطقی ندارند؛ لذا به هوچیگری و ناسزاکوئی پناه برده و دشنامهای را که جزء فرهنگ و اخلاق عناصر او باش و لومین اند، علیه ما بکار برده و نام و هویت و آدرس مارا برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی افشا کرده اند. توجه کنید به فحاشیهای لومپانه "سا" در همین چند سطر ذیل:

" شرفباخته"، "بی وجدان سیاسی"، "بزدل فراری که بادیدن دشمنان خلق، تنبانهای تان دچار پرابلم شد و آنها را دورگردن تان حلقه زدید و نزداین کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید و بالاخره فرار را برقرار ترجیح دادید... چگونه برزن قهرمانی می تازید که همینجا ماند، پس از تیرباران شدن همسر انقلابی اش، بر راه اورفت؛ کودکانش را از دست داد و خود در راه انقلاب و مردم قربانی و جاودانه شد..... این نوع تاختن بر مینای شهید، فقط از انسانهای کثیف مزدور امپریالیسم و فاحشه های سیاسی شورای نظار و محقق و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و... ساخته است. "سا" ادامه می دهد: فراری های که شرافت انقلابی شان را حراج کرده، با چرندگوئی، بی وجدانی و شرفباختگی از مزدوران امپریالیسم سبقت بسته اند....".

حال می پردازم به این مطلب که چرا من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور از طرف «سا»
"سزوار" چنین دشنامها و فحاشیهای لومینانه و توهین و تحقیرهای شخصی و سیاسی شده ایم و نام و هویت
و آدرس ما برای استخبارات امپریالیستها و مرتجعین افشامی کنند!

من در نقد از "سازمان رهائی افغانستان"، سازمان سلف «سا» که بعد از "گسست" از آن خود را از رهبران
راه رهبران فقید "سازمان رهائی"، داکتر فیض احمد و مینا می داند؛ به این موضوع اشاره کرده ام که "
سازمان رهائی" در یکی از اسنادش به نقل از (ابلاغیه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" - حمل سال 1364)
چنین نوشته است: **"جمعیت انقلابی زنان افغانستان توانسته تعداد قابل توجهی زنان مبارز آزادیخواه
کشور را زیر شعار بزرگ اسلامی بسیج و رهبری نماید".** همچنین "سازمان رهائی" می نویسد: "
کشور کمال (فقدیمینا) با استفاده از همین فرصت با هیئتهای برخی از دول و جنبشهای آزادی بخش ذیل
ملاقات نموده است:

- آقای "پیرمورو" صدراعظم فرانسه؛ آقای "رژه دوبره" مشاور رئیس جمهور فرانسه؛ "نوردوم
سهانوک" رئیس دولت ائتلافی کمبوچیا؛ لیونل ژوسن سکتر اول حزب سوسیالیست فرانسه؛ آقای بنی
صدر (در آن زمان رئیس شورای ملی مقاومت ایران در تبعید) و سفرهای در کشورهای متعدد اروپائی
و آفریقائی. - بعد از فرانسه کشور کمال و سایر نمایندگان "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" سفرهای به
کشورهای بلژیک، آلمان، هالند (کشوری که طی یکسال اخیر موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی
از رفقای "رهبران «سازمان انقلابی» که نام و هویت چند "فراری" از فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-
ل-م) و پناهنده در هالند را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و دولت دست نشانده
کرزی و گروه های ارتجاعی مذهبی" و غیر مذهبی" افشا و علیه آنها جا سوسی می کنند- توضیح از من
است)، ایتالیا، ناروی، سویدن، انگلستان، و آمریکا داشتند و باز عمای چون خانم مارگریت تاچر صدراعظم
انگلستان، رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا، رئیس جمهور ایتالیا (اینهانه سران قدرتهای امپریالیستی
خوانخوار و جنایتکار و ضد بشریت که در نزد سازمان رهائی و سا در تشریفات دیپلماتیک "زعما" هستند-
توضیح از من است) و پاپ رهبر کاتولیک های جهان و هم چنان ظاهر خان پادشاه سابق افغانستان (با تاریخ
سیاه حاکمیت چهل ساله اش)، دیدار بعمل آوردند که در این جریان به معرفی مفصل جنگ پر عظمت ملی
اسلامی ما پرداخته شد (همانجا صفحه چهارم)".

درباره ای پراگراف فوق توضیح بیشتری لازم نیست زیرا متن فوق تا حد زیادی بیانگر مسایل با همه
ابعاد آنست. آقایان "سا"ئی! شما مارابه "فحاشی" متهم کرده اید؛ در کجای این متن "فحاشی" وجود
دارد؟! حقه بازی و دغلبازی سیاسی را کنار بگذارید. اصطلاح عامیانه است که می گویند "دغلی بچه از بی
بجلی است". چون این متن ماهیت اپورتونیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" شما را آشکار ساخته، تاریخ
فعالتهای گذشته و حال شما را به ارزیابی گرفته و تمام برج و باره های تخیلات واهی ادعای، "انقلابی"
بودن شما را ویران کرده و همه لاف و پتاقهای کودکانه شما را دود و به هوا داده است؛ از اینرو به خشم آمده
اید. صرف نظر از موارد دیگر که به دفعات رویزیونیسم "سازمان رهائی" و رهبران آنرا بر ملا می سازد؛
حتی همین متن برای ثبوت اینکه "رهائی" یک سازمان رویزیونیستی بوده و هست، کافی است. شما
در کجای تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی خوانده اید که اعضای رهبری و هیئت همراه یک سازمان
واقعاً کمونیستی توانسته باشد که چنین قرب و منزلتی را در نزد قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی جهان
پیدا کند که رهبران چندین قدرت بزرگ و کوچک امپریالیستی و ارتجاعی حاضر شوند از آنها استقبال کرده
و با آنها ملاقات دوستانه انجام داده و به آنها کمک و یا "همدردی" کرده باشند؟! یا للعجب!! آقایان! شما با این
شیوه دفاع از تاریخ سیاه رویزیونیستی تان فقط خود را مسخره می کنید. باید قدری بخود آئید زیرا دیگر به
آسانی نمی توانید به شیوه سابق "گروه انقلابی..." و بعد "سازمان رهائی" جو نمائی و گندم فروشی کنید!
شما تصور می کنید که همینکه در افغانستان تشریف دارید و از امنیت لازمه ای تان برخوردار هستید
و آسایش تان تأمین است و بقول تان "از شرایط هم استفاده می کنید" و هیچ "آفتی" به شما نمی رسد پس
"انقلابی" هستید و رفیق شما کبیرتوخی هم سفیهانه در وصف شما ترانه می سراید که شما "در بین خون
و آتش" قرار دارید؛ لذا دچار غرور و نخوت شده و منتقدین تان خاصاً منتقدین "فراری" تان را "فحشباران"
می کنید و به سبک لومپنها و او باشها بر آنها ناسزا گفته و قال و قیل براه انداخته اید که وای مردم این

مائوئیستهای «دون کیشوت...» بربیک زن «انقلابی قهرمان» می تازند و «رهبران ملی» ما را «توهین» می کنند! و همچنین تصور می کنید که از این طریق می توانید برجانبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) ضربه وارد کرده و فعالین این جنبش را «بدنام» کنید! نه خیر! شما رویزیونیستهای دون صفت و حقیر کورخوانده اید و این راهی که درپیش گرفته اید «به ترکستان می رود».

وقتی درسند «سازمان رهائی» می خوانیم که «مینا زنان مبارز و آزادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلامی بسیج و رهبری نمود»؛ درکجای همین عبارت مفهوم و معنای آزادی خواهی نهفته است و یا از آن معنای «انقلابی» بودن مستفاد می شود که ما آنرا نادیده گرفته ایم و رهبری «رهائی» را گویا بی موجب مورد نقد و انتقاد قرار داده ایم؟ آقایان! رهبری خلق افغانستان منجمله زنان زیر «شعار بزرگ اسلامی» به پیروزی نمی رسد. زیرا «شعار جمهوری اسلامی» یعنی دفاع از منافع و حاکمیت فئودالها و کمپرادورهای وابسته به امپریالیسم. با این اندیشه و شعار هیچ مبارزه ای آزادیخواهانه ای به پیروزی می رسد و نه هم رهبر و رهبران چنین مبارزه ای می توانند ادعا کنند که «انقلابی» هستند و در راه انقلاب مبارزه می کنند! و یا اینکه قرب و منزلت یافتن به دربار قدرتهای بزرگ و کوچک امپریالیستی و دولتها و احزاب ارتجاعی به هیچ صورتی نمی تواند خدمتی در راه پیشرفت انقلاب مردم محسوب شود. اگر هیئت دیپلماتیک «رهائی» با پاسپورتهای دیپلماتیک صادر شده از طرف سازمان جاسوسی پاکستان (آی اس آی) طی سفرهای رسمی با چندین رئیس دولت های بزرگ امپریالیستی ملاقات کرد و دیداری هم با ظاهر خان ستمگر خلق و ویرانگر کشور (شاه سابق) داشته است؛ «سازمان انقلابی» آنرا «سیاست انقلابی» ارزیابی می کند؟ ولی اگر عده ای از فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور به کشوری امپریالیستی پناهنده شدند و هیچ امتیازی را در موقعیت پناهندگی شان بجز موقعیت و حالت «حقوق انسانی» هم بدست نیاورده باشند؛ چه اتهامات ناروا و فحاشیها و توهین و تحقیرهای به سطح اوباش کوچه بازاری نثار آنها می کنید! درحالیکه تحلیل و تفسیر همین چند سطر از سند «سازمان رهائی» - جمعیت انقلابی زنان «کفایت می کند که «رهائی» یک سازمان رویزیونیستی، ضدانقلاب پرولتری و تسلیم طلب ملی و طبقاتی بوده و هست؛ و ازاینکه «سا» خود را هنوز هم پیرو همان راه می داند (راه داکتر فیض احمد و مینا) و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی «رهائی» را با شیوه های مختلف «توجیه» می کند و همچنین با در نظر داشت نظریات و مواضع کنونی اش که در اسناد آن موجوداند؛ این سازمان با تفاوت شکلی دارای عین ماهیت سیاسی ایدئولوژیک «سازمان رهائی» است. از جهت دیگر صرف نظر از منجلاب چهل ساله اپورتونیزم و رویزیونیسم «سازمان رهائی» و چاکری به دربار رهبران رویزیونیست و سوسیال امپریالیست چین همین چند سطر بوضوح ثابت می سازد که «سا» فرق بین رویزیونیسم و کمونیسم و فرق بین رفرمیسم بورژوائی و انقلاب پرولتری و انقلاب و ضد انقلاب را نمی داند. حال با در نظر داشت توضیح مختصر فوق: آیا اعضای کدام تشکل «شرافت انقلابی اش را به حراج گذاشته و در مزدوری به امپریالیسم از گروه های ارتجاعی اسلامی سبقت جسته است؟» عده ای از فعالین جنبش انقلابی پرولتری؛ بهیچوجه! و یا «سازمان رهائی» و «سا»؟! بدون هیچ تردیدی «رهائی» و «سا»! زیرا رهبری «سا» با کمال بی حیائی و شرفباختگی و مانند فحاشه های سیاسی اخلاق انسانی و هر نوع شرم و حیا را کنار گذاشته و یک قلم از خط رویزیونیستی «سازمان رهائی» و تسلیم طلبی های ملی و طبقاتی و مزدوریهای آن به امپریالیستهای غربی و دولت ارتجاعی چین (و اکنون سوسیال امپریالیسم چین) و آی اس آی دولت پاکستان خاینانه انکار کرده و بر ما فحاشی می کند و اتهام ناروا می زند.

«سا» در صفحه (3) بخش (14) می نویسد: «... آنان «مدالگیری» امروز و سفرهای دیروز مینا را به کشورهای غربی تفکیک کرده نمیتوانند. سیاست دیروز، سیاست انقلابی بود و فهم عالی رفیق احمد را از مارکسیسم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان می داد. دیروز ما با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم و باید همدردی کشورهای دیگر را جلب می کردیم. ولی امروز با دشمن عمده دیگر (امریکا و متحدان ناتوئی آن) روبه رو هستیم، و خاینانه است که دست تکیه به سوی این غارتگران دراز کنیم و در صدد جلب «همدردی» و «کمک» آنان شویم، و حتی از «کمکهای ناکافی» آنان گلیله و شکوه کنیم!».

توجه کنید: "سا" سیاست دیروز "سازمان رهائی" (یعنی در شرایط جنگ مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها) را باین عبارت که دیدارمینارا با سران دولتهای امپریالیستی غربی و امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی به منظور جلب کمک ("همدردی") آنرا سیاست "انقلابی" می خواند؛ درحالیکه به لحاظ ماهیت هم سیاست دیروز "سازمان رهائی" براساس تئوری رویونیستی "سه جهان" دن سیائوپینگ استوار بود، یعنی وحدت با "نیم جهان اول" (ابر قدرت امپریالیستی امریکا) و جهان دوم (از قبیل امپریالیستهای اروپائی، کشورهای امپریالیستی کانادا، استرالیا، جاپان و غیره...) و سران دولتهای ارتجاعی قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به شمول دولت ارتجاعی چین علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" استوار بود و هم سیاست امروز (طی سیزده سال اخیر) "سازمان رهائی" و «سازمان انقلابی» بر همان مبنا استوار است. در شرایط جنگ مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها که کشور را اشغال نظامی کرده و مردم ما را به زنجیر تسلط استعماری به بند کشیده بودند؛ دولت چین بنا بر ماهیت و خصلت ضدانقلابی اش در کنار امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای اروپای غربی و متحدین آنها علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" قرار گرفت. و برای گروه های ارتجاعی اسلامی خونخوار و قاتل و جانی منجمله حزب اسلامی گلب الدین سلاح و مهمات و کمکهای نقدی می کرد. البته که کمکهای همه جانبه "انترناسیونالیستی" برای "سازمان رهائی" جای خود را داشت. دولت چین نه بخاطر دفاع از استقلال کشور و آزادی و حق حاکمیت ملی و سیاسی مردم افغانستان بلکه به منظور ضربه زدن و تضعیف رقیب اش سوسیال امپریالیسم "شوروی" بود. در آن زمان در چین انقلاب به شکست کشانده شده بود و دیکتاتوری پرولتاریا سقوط داده شده بود و باید رویونیست "سه جهانی" قدرت حزبی و دولتی را در دست داشت و به لحاظ ماهیت و خصلت دشمن خلق چین و دشمن و خلقها و ملل جهان و از جمله خلق افغانستان بود و هست. و در شرایط سیزده سال اخیر دولت سوسیال امپریالیستی چین با قدرتهای امپریالیستی اشغالگر امریکا و ناتو متحد شده و علیه منافع خلق افغانستان قرار گرفته و بیش از هر قدرت امپریالیستی ای به غارت منابع آن و استثمار و ستم خلق کشور کمربسته است و "سازمان رهائی" هم به پیروی از همین سیاست دولت چین در کنفرانس "بن" شرکت کرد، اشغال و استعمار مورد تأیید قرارداد و در دولت دست نشانده برهبری کرزی مزدور سهیم گردید. از طریق نشراتش و از طریق رسانه های جمعی دولت مزدور و دیگر رسانه های وابسته به امپریالیستهای اشغالگر و نیروهای ارتجاعی در جهت تحکیم پایه های نظام مستعمراتی تبلیغ و ترویج کرده و خلق مظلوم و ناآگاه کشور را اغوا و اغفال کرده است. در آن روز هم سیاست سازمان رهائی "به تبعیت از دولت ارتجاعی چین یک سیاست ارتجاعی، ضد منافع خلق و میهن و ضد انقلابی بود و در شرایط "امروز" (سیزده سال اخیر) هم یک سیاست ارتجاعی و ضد ملی و ضد انقلابی است. و سفرهای سالهای سال اخیر "خانم ملالی جویا" (منحیث سفیر سیار «سازمان رهائی-راوا») به کشورهای امپریالیستی و اخذ مدالهای "شجاعت" از آنها در راستای همین سیاست تسلیم طلبانه و ضد مردمی "سازمان رهائی" صورت گرفته و می گیرد. سفرهای "خانم ملالی جویا" به منظور جلب حمایت و کمک دولتهای امپریالیستی صورت گرفته که سعی کرده است تا از طریق افشاگریهای سیاسی علیه گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" که در دولت مزدور کرزی سهیم هستند و با حصول قناعت و حمایت دولتهای کشورهای امپریالیستی از موضعش، موقعیت "رهائی" را در دولت دست نشانده گسترش داده و تحکیم بخشد. "سا" که سیاست دیروز "سازمان رهائی" را "انقلابی" می خواند و با بازی با کلمات صحبت از "همردیهای کشورهای غربی" دارد؛ نه غارتگریها و خیانتها و جنایات کشورهای امپریالیستی غربی و امپریالیستهای امریکائی علیه خلق و کشور. درحالیکه بر اساس ماهیت و خصلت ارتجاعی و غارتگرانه کشورهای امپریالیستی؛ این کشورها هیچ زمانی به جهت آزادی و رهائی توده های خلق در هیچ کشوری نبوده و نیستند؛ نه "دیروز" و نه امروز و نه فردا خواهند بود! و سفرهای "دیروز" مینا به لحاظ ماهیت و هدف با سفرهای "امروز" ملالی جویا تفاوتی ندارد و حتی سفرهای دیروز مینا به لحاظ موقعیت در سطح روابط عالی تری با سران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی قرار داشت. خلاصه برخلاف ادعاهای غلط و انحرافی "سا"، سیاست "دیروز و امروز" سازمان رهائی "خلاف اصول و احکام (م-ل-ا) و ارتجاعی، ضد انقلابی و بر ضد منافع خلق و میهن بوده است.

"سا" در صفحه دوم می نویسد که گویا "ما تاکنون تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنیم و چون دیروز با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم؛ لذا "سازمان رهائی" مجاز بود که همدردی کشورهای دیگر را جلب می کرد".

یکی از مشخصات بارز رویزیونیستها اینست که وقتی می خواهند درباره ای موضوعی ابراز نظر کنند و یا اتخاذ موضع نمایند؛ در لفظ از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون نام می برند ولی اپورتونیستی و رویزیونیستی عمل می کنند. در شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور خلقی پرچمها، "بر اساس ماهیت پروسه که تعیین کننده تضادهای آن پروسه است و بعبارت دیگر تضادها ماهیت پروسه را تعیین می کنند؛ تضاد بین خلق افغانستان و سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدوران تضاد عمده جامعه را تشکیل می داد. ولی موضوع مهم اینست که اینجا می رسیم به چگونگی راه حل این تضاد که از طریق جنگ مقاومت ملی توده های خلق (مبارزه آزادی بخش ملی) تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری و تشکیل ارتش توده ای تشکیل جبهه متحد ملی ممکن بود که بعد از طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم دست نشانده اش، تکامل این جنگ به جنگ انقلابی رهائیبخش و پیشبرد جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات در جهت طرد حاکمیت طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تأسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و پیروزی انقلاب سوسیالیستی باید به پیش می رفت. اینست استراتژی و تاکتیک و اهداف کمونیستها در رهبری جنگ آزادیبخش ملی. ولی در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که "رهائی" می خواسته که تضاد عمده خلق با سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدوران اتحاد بانمایندگان "میانه رو" طبقات فئوال و کمپرادور، یعنی تنظیمهای "جبهه ملی نجات برهبری صبغت الله مجددی، محاذ ملی اسلامی برهبری پیرگیلانی و حرکت انقلاب اسلامی برهبری مولوی نبی محمدی و جلب کمکهای قدرتها امپریالیستی امریکا و اروپا، دولت رویزیونیستی و ارتجاعی چین و سایر دولتها و نهادهای ارتجاعی (که "سا" آنها را بطور ساده جلب همدردیهای کشورهای غربی و غیره می نامد) حل کند! ولی امروز "سا" به ما می گوید که شما گویا تضاد عمده و غیر عمده را درک نمی کنید و راه حل آنرا هم نمی دانید! نه خیر! ما راه حل تضادهای طبقاتی و ملی، تضاد اساسی و تضاد عمده را از طریق راه حل انقلابی در پرتو علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا و م-ل-م) می دانستیم و می دانیم؛ ولی با راه حل مبتنی بر تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" (سازمان "رهائی" و اکنون "سازمان انقلابی") به شدت مخالف بودیم و هستیم و با آن تضاد انتاگونیستی داریم. بین این دوشیوه مبارزه و دو استراتژی و دو هدف و یا راه حل تضاد های انتاگونیستی جامعه دره ای عمیقی وجود دارد، یعنی تضاد بین انقلاب و ضدانقلاب، تضاد بین (م-ل-م) با انواع رویزیونیسم منجمله رویزیونیسم "سه جهانی"، رویزیونیسم چینی.

"سا" در صفحه (2) بخش (14) اراجیفنامه اش می خواهد طوری وانمود کند که گویا سفرهای دیپلوماتیک "مینا" به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و ملاقات با سران این کشورها و جلب کمک برای "سازمان رهائی-جمعیت انقلابی زنان" مطابق به نظر و عمل مائوتسه دون در جریان جنگ آزادیبخش خلق چین علیه امپریالیسم جاپان بوده است. و نیز می خواهد طوری وانمود سازد که با نقل قول از رفیق مائوتسه دون در جریان جنگ خلق چین علیه اشغالگران جاپانی درباره ای چگونگی برقرار کردن رابطه حزب کمونیست چین با عده ای از کشورهای امپریالیستی؛ گویا «درستی» سفرهای "مینا" را در شرایط جنگ مردم ما علیه سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمی هابه کشورهای امپریالیستی غربی و امریکا و جلب کمک از آنها، توجیه نماید؛ لذا بانوعی طنز "مائونیستها" را که آن سفرهای "مینا" را مورد انتقاد قرار داده بودند و می دهند؛ با اصطلاح خودش "سیلیکاری" می کند که دیگر جرئت انهماک به چنین انتقادهای رانداشته باشند! لذا "سا" می نویسد: "ناگزیر باید یکی دیگر از سیلی های آبدار مائوتسه دون را بر رخ زردشان حواله کرد (در همین مورد باید از رهبری "سا" تشکر کرد که در این مبحث مانند روشنفکران بورژوازی مقداری با "فرهنگ" با "مائونیستها" برخورد می کند و از همان شیوه و فرهنگ لومپنی اش در صفحه اول این نوشته و موارد دیگر در بخشهای قبلی و یابه شیوه ای موسوی و میرویس محمودی و کبیرتوخی ظاهراً صرف نظر کرده است) و با این کلمات شایسته ای خودشان "شرفباخته های

بی وجدان سیاسی و بزدل فراری! شما که بادیدن دشمنان خلق (تا اینجا را می شود مؤقتاً نادیده گرفت) {بجای اینکه مانند رهبران "رهائی" به سفرهای دیپلماتیک اقدام می کردید و با "عزت و وقار" و تشریفات رسمی به ملاقات رؤسای جمهور و صدراعظم ها و وزرای خارجه کشورهای غربی و غیر غربی می شتافتید و درخواست کمک می کردید تا در آن شرایط به درد حل تضاد عمده جامعه می خورد- توضیح داخل پرانتز از من است-}؛ برعکس "تنبان های تان دچار پرابلم شد و آنها را دورگردن تان حلقه زدید و نزد این کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید....- تا اگر ذره ای از شرافت انقلابی در وجودشان باقی مانده باشد، خط بینی کشیده (این عبارت خط بینی را رفیق اینها میرویس محمودی هم بکار برده بود) و چرندگویی خاینانه و توهین آمیزشان را با ادای احترام و تعظیم در برابر عکس مینای شهید، جبران نمایند (این عبارت بیشتر به شوخی و هرزگویی می ماند - توضیح از من است-). "سا" ادامه می دهد: مائوتسه دون می گوید: «باید بی درنگ با اتحاد شوروی اتحاد نظامی و سیاسی بست و با این کشور پیوند نزدیک برقرار کرد، زیرا اتحاد شوروی قابل اعتمادترین، نیرومندترین و تواناترین کشورها برای کمک به چین در مقاومت در برابر جاپان است. باید همدردی انگلستان، امریکا و فرانسه را نسبت به مقاومت ما در برابر جاپان به خود جلب کرد و از آنها کمک گرفت، به شرط این که این کمک به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه ای وارد نیاورد. برای پیروزی بر مهاجمین جاپانی باید به طور عمده بر نیروی خود تکیه کرد، اما از کمک خارجی نمی توان صرف نظر نمود، و اتخاذ سیاست انزواجوئی به سود دشمن خواهد بود.» (ره نمود، تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم جاپان، مائوتسه دون 1937).

وقتی رویزیونیستها به شکست مفتضحانه دچار می شوند و نقاب از چهره ضدانقلابی آنها توسط مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی اصولی جنبش انقلابی پرولتری می افتد و بی ماهیتی و پوچی نظرات و مواضع آنها بیش از قبل عیان می شود و به افلاس سیاسی ایدئولوژیک گرفتار شده و درمانده می شوند؛ دچار نوعی حالت مدهوشی، سرگیجگی می شوند و هذیان می گویند و اگر حالت هیستریا بر آنها غلبه کرد به سیاق اوباش کوچه بازاری فحاشی می کنند و دشنام می دهند. سا" در بخشهای دیگر از اجینفامه اش زمانی می خواهد عضویت بیش از سه دهه اش را در منجیلاب اپورتونیسیم «گروه انقلابی...» و رویزیونیسم "سه جهانی" ("سازمان رهائی") بزعمش توجیه نماید؛ عضویت لنین را در گروه "آزادی کار" پلخانوف مثال می آورد؛ زمانی خواسته است مرثیه رنگین سپینا بر مرگ فقید نورانی رهبر "سا" را "توجیه" کند "ستایش" و پیامهای "تسلیت" و تعارفات دیپلماتیک را در زمان مرگ لنین بزرگ مثال می آورد (که در بخشهای قبلی این سلسله از نوشته ها توضیح داده ام) و اکنون که می خواهد سفرهای "مینا" را به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و ملاقات با رؤسای جمهور، صدراعظم ها و وزرای خارجه کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی به منظور جلب "کمک" به سازمانش را "توجیه" کند؛ اولاً: آنرا جلب "همدردی" کشورهای غربی نام می گذارد، ادبیاتی که طی دوازده سال اخیر قماشهای مختلف از گروه های ارتجاعی بظاھر منتقد دولت مزدورگرزی و موافق امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی منجمله گروه های تسلیم طلب "طیف چپ" در گفتار و نوشته های شان از آن استفاده می کنند. ثانیاً: می خواهد مواضع و عملکردهای سازمان رویزیونیستی "رهائی" را در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران روسی و سفرهای "مینا" را به کشورهای امپریالیستی و جلب کمک و یا بقول آنها "همدردی" آنها را، با نظرات مائوتسه دون در رهبری حزب کمونیست چین که جنگ مقاومت ملی خلق چین علیه اشغالگران جاپانی و جنگ انقلابی چین را از سال (1937) میلادی رهبری کرده است، مقایسه نماید و بقول خود شان "چند سیلی" بر روی "مائونیستها" حواله کند.

آقایان! اگر رویزیونیسم و اپورتونیسیم گذشته و حال تان مشخص نمی بود، می شد به شما گفت که با این گونه تحلیل ها "م-ل-ا" را قطعاً درک نکرده اید. لیکن شما مانند گذشته ای تان (م-ل-ا) رامسوخ کرده و به ابتذال می کشانید. اگر مائوتسه دون در شرایط جنگ مقاومت خلق چین علیه اشغالگران جاپانی می گفت که: "... شکاف میان این قدرتهای امپریالیستی و امپریالیسم جاپان توسعه یافته است. لذا در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین این وظیفه قرار گرفته است که جبهه متحد ملی ضد جاپانی را با جبهه صلح در جهان پیوند داد. بسخن دیگر چین نه تنها فقط باید با اتحاد شوروی که همیشه دوست وفادار خلق چین بوده است، متحد شود، بلکه باید تا آنجا که ممکن است با آن کشورهای امپریالیستی که اکنون خواهان

حفظ صلح و مخالف جنگهای تجاوزکارانه جدیدند، مناسباتی برقرار کند که هدفش مبارزه مشترک علیه امپریالیسم جاپان است.... (صفحه 404 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون).

مائوتسه دون از تضاد بین قدرتهای مختلف امپریالیستی و شکاف ایجاد شده بین آنها در شرایط جنگ دوم جهانی که کشورشورها تحت رهبری رفیق استالین در جبهه متحد ضد فاشیسم با قدرتهای امپریالیستی آمریکا، انگلستان، فرانسه و دیگران علیه جبهه فاشیسم برهبری دولت آلمان سهم گرفت، استفاده کرد. و در عمل هم ثابت شد که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون توانست از تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی (تضاد امپریالیستهای آمریکا، انگلستان و فرانسه با امپریالیسم جاپان که چین را در اشغال نظامی داشت) در آن شرایط بنفع جنگ آزادیبخش ملی خلق چین علیه اشغالگران جاپانی استفاده کند. در آن زمان حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون حزب نیرومندی بود دارای ارتش خلق و موجودیت جبهه متحد ملی ضد جاپانی متشکل از نیروهای مترقی چین و کارگران و دهقانان که جنگ آزادیبخش ملی مردم چین را علیه اشغالگران جاپانی رهبری می نمود. و در حقیقت جنگ آزادیبخش خلق چین علیه استعمارگران جاپانی، بنحوی بخشی از جبهه ضد فاشیسم نیز محسوب می شد و از این طریق با کشورهای امپریالیستی عضو جبهه ضد فاشیسم در ارتباط بود و گاهی از طریق این جبهه کمکهای دریافت می کرد که بسیار محدود بود و از جانب کشورهای امپریالیستی عضو جبهه ضد فاشیسم یا به موقع نمی رسید و یاعمداً در رسیدن آنها تعلل و اخلاص گری می کردند که مائوتسه دون در چند مورد از آنها یاد کرده است. و سیاست حزب کمونیست چین در این زمینه کاملاً مشخص بود، یک سیاست انقلابی پرولتری.

اما جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست روسی فاقد رهبری انقلابی پرولتری بود و جنگ کلاً تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی وابسته و نوکرامپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه خاصاً دولت پاکستان و ایران و عربستان سعودی قرار داشت. و "سازمان رهائی" منحیث یک تشکل رویونیستی وابسته دولت رویونیستی چین بود که به جلب کمکهای امپریالیستهای غربی می شتافت. و با چند گروه ارتجاعی اسلامی در یک جبهه متحد قرار داشت. "سازمان رهائی" اگر بظاهر یک تشکل "غیر مذهبی" بود اما مانند دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی برای پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می کرد و خابنه آنرا مرحله ای از "انقلاب دموکراتیک نوین" تبلیغ می کرد. بعبارت دیگر "سازمان رهائی" به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی یکی از تشکلات ارتجاعی بود که تلاش داشت تا بعد از طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و سقوط دولت مزدور خلقی پرچمیها سهم بارزی در دولت اسلامی داشته باشد. لیکن از آنجاییکه در آن شرایط "طرح بین سیوان" نماینده ملل متحد توسط گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" سیوتاز گردید و گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" در دولت اسلامی تباری و سازش امپریالیستها تسلط یافتند و امکان سهم "سازمان رهائی" در دولت اسلامی میسر نه شد. تا که ستاره "اقبال" سازمان رهائی در سال (2001) در افق پدیدار شد و از "نمد" دولت دست نشانده استعمار در افغانستان صاحب "کلاهی" گردید.

آقایان! شما بیهوده دست و پا می زنید و به غلط برای "توجیه" انحرافات تان کورکورانه و طوطی وار از رفیق مائوتسه دون نقل و قول می آورید، زبونه بر من حمله می کنید و نقد من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری از خط ایدئولوژیک-سیاسی و مواضع و عملکردهای "سازمان رهائی" و منظور سفر "مینا" به کشورهای امپریالیستی و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی خودتان را به استهزا می گیرید. شما با این شیوه ای برخورد هرچه بیشتر انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی خود را بر ملا می کنید. زیرامن نظرات و مواضع انحرافی شما را با اتکاء بر دیالکتیک ماتریالیستی انجام داده و می دهم. ولی شما مسایل و قضایا را بر مبنای ماتریالیسم میکانیکی و با اتکاء بر ذهنیت تان مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و حکم صادر می کنید و یا زمانیکه دچار ناتوانی در استدلال منطقی می شوید به یاهه گوئی و فحاشی پناه می برید. و یا همیشه در هر موردی همان شمشیر زنگ زده اتهام "فراری" را دور سرتان دور می دهید. این نهایت بیچارگی و ضعف ایدئولوژیک-سیاسی و حتی در مواردی می شود گفت که ضعف اخلاقی شما نیز است.

7 آگست 2013

(بخش ششم)

"سازمان انقلابی افغانستان (ساا)" در بخش (15) صفحه اول اراجیفنامه هایش تحت عنوان "دون کیشوت های" «مائوئیست»..... "می نویسد: "ما قبلاً (در "به پیش") شماره اول، در مورد «جمهوری اسلامی» و انتقاد رفیق احمد از پذیرش آن در «مشعل رهائی»، نظر خود را بیان کرده ایم. پذیرش و تأیید «جمهوری اسلامی»، چنانچه در "به پیش" شماره اول آمده است «اشتباه راست روانه ای بود که بسیاری از سیاست ها و تاکتیک های» سازمان رهائی «بر محور چنان تأییدی می چرخید».

من در نوشته های قبلی ام درباره شیوه ای برخورد "ساا" با اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" تذکراتی داده ام که رویزیونیستهای «ساا» ئی آنها را به شیوه ای میکانیکی و اپورتونیستی مورد بررسی قرار داده اند. از آنجاییکه "ساا" با شیوه انقلابی از "سازمان رهائی" انشعاب نکرده است و هنوز هم در منجلا ب رویزیونیسم و تسلیم طلبی غرق است؛ لهذا هر دفعه که خط ایدئولوژیک-سیاسی، نظرات، مواضع و عملکرد های سازمان سلفش، "سازمان رهائی" مورد بحث قرار می گیرد با همان شیوه عکس العمل نشان میدهد؛ زیرا "آب از سرچشمه کثیف است" و هنوز از وفاداری اش به خط ایدئولوژیک-سیاسی و "راه" داکتر فیض احمد سخن می گوید. "ساا" هیچگاهی حاضر نه شده است که از منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" و تسلیم طلبیهای رهبران آن که بر همین مبنا صورت گرفته است، تذکر داده و آنها را انتقاد نماید. در همین مطلب فوق "ساا" می گوید: **پذیرش جمهوری اسلامی یک اشتباه راست روانه بود**. در حالیکه قبول "جمهوری اسلامی" با ماهیت و خصلت طبقاتی آن به معنای برآورده ساختن خواسته های طبقاتی فئودال و کمپرادور است و پذیرش آن من حیث استراتژی مرحله ای از انقلاب کشور از طرف "سازمان رهائی"، "اشتباه راست روانه" محسوب نمی شود بلکه انحراف و یک چرخش یکصد و هشتاد درجه به راست و نظروموضع ضدانقلابی است که از منجلا ب رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان "رهائی" مایه می گیرد. همین مغلظه گوئیها و "تلطیف" کلمات توسط "ساا" که کلمه "اشتباه" را بجای کلمه "انحراف" بکار می برد، در ماهیت یک برخورد اپورتونیستی به مسئله است. زیرا کلمات "اشتباه" و "انحراف" در معنای لغوی آنها هم متفاوت اند. "سازمان رهائی" استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین (که با پیروزی آن نیمه فئودالیزم و کمپرادوریزم سرنگون می شوند و سلطه امپریالیسم از کشور قطع می گردد و کشور به استقلال و خلق به آزادی و حاکمیت طبقاتی اش می رسد، بعبارت دیگر در کشور دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا برقرار می شود و پیروزی این مرحله انقلاب زمینه و شرایط را برای پیروزی انقلابی سوسیالیستی آماده می سازد) را از مسیر اصلی اش منحرف کرده و به مسیر قهقرائی استراتژی "جمهوری اسلامی" قرار داده است. بعبارت دیگر تشکیل یک دولت تئوکراتیک که جز تحقق منافع طبقاتی فئودال و کمپرادور وابسته امپریالیسم چیز دیگری نمی تواند باشد. زمانی یک سازمان مدعی "م-ل-ا" بجای مبارزه برای تحقق منافع توده های خلق منجمله (کارگران، دهقانان فقیر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه)، در جهت تحقق منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم مبارزه کند؛ این یک اشتباه محسوب نمی شود بلکه صاف و ساده اپورتونیسم راست و رویزیونیسم است. اشتباه نظری و عملی (که بزودی شناسائی و اصلاح شوند) در جریان مبارزه طبقاتی انقلابی به درجات و سطوح مختلف اثرات سوئی در مسیر پیشرفت مبارزه بجا گذاشته و حتی گاهی موانعی جدی

ایجاد می کند؛ اما منجر به تغییر و انحراف مسیر اصلی پروسه (انقلاب پرولتری) نمی شود. "سا" در رابطه به همین موضوع می گوید: "بسیاری از سیاست ها و تاکتیک های سازمان رهائی بر «محور چنان تائیدی می چرخید» (یعنی پذیرش و تائید جمهوری اسلامی از طرف داکتر فیض احمد- توضیح از من است-). در حالیکه پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی بجای استراتژی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین و همچنین دیگر سیاست ها و تاکتیک ها و مواضع، نظرات و عملکردهای "رهائی"، بر محور رویونیسم "سه جهانی"، می چرخید و می چرخد.

"سا" مینویسد: "این اشتباه منطقاً، اجزاء و فرعیاتی داشته است که با انتقاد قرار دادن پذیرش «جمهوری اسلامی» همه تحت پوشش قرار می گیرند، مثلاً حمایت از جمهوری اسلامی خمینی؛ که در این هم نباید شرایط آن زمان و به خصوص راه اندازی انقلاب بهمین را از نظر دور انداخت که علیه یک رژیم شاهی که از طرف امپریالیسم امریکا حمایت می شد، به راه افتاده بود و کمونیستهای های ایران از آن قاطعانه دفاع می کردند.

"سا" باز هم بجای انحراف منجانب رویونیسم "سازمان رهائی" در پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی؛ صحبت از "اشتباه" دارد که بقول آن "اجزاء و فرعیاتی هم داشته است"؛ باین عبارت که "سا" جمهوری اسلامی "سازمان رهائی" را "اشتباه راست روانه" می داند؛ لذا بزعمش دیگر تمام انحرافات فکری و عملی "رهائی" در تبعیت از "اشتباه" تائید جمهوری اسلامی، "اشتباه" محسوب می شوند! حال به بینیم که این "اشتباه" در منطق "سا" از چه قرار است. "سا" در این مورد صحبت از "منطق" می نماید؛ ولی ملاحظه می شود که این نظر و موضع "سا" با منطق دیالکتیک کاملاً بیگانه است. زیر منطق دیالکتیک عبارت است: "از کار بست عملی دیالکتیک در طرز تفکر منطقی یا نوعی منطق اپراسیونل دیالکتیکی. و همچنین منطق علمی است که روابط بین مفاهیم (احکام و استنتاجات) را بررسی می کند. انسان برای توضیح مفاهیم، برای یافتن روابط علت و معلول بین آنها و به کار بردن آنها در پراتیک به برقراری چنین رابطه بین مفاهیم نیاز منداست. و درستی شیوه برقراری این روابط را علم منطق صوری بررسی می کند". ولی این رویونیستهای تسلیم طلب، (م-ل-ا) و دیالکتیک ماتریالیستی رابه ابتدال کشیده اند. منظور رویونیستهای "سا" در این پراگراف "حمایت از جمهوری اسلامی خمینی" است. با آنکه مسئله حمایت از یک رژیم ارتجاعی، ضد مردمی و ضد انقلابی؛ خود یک انحراف جدی ایدئولوژیک- سیاسی "سازمان رهائی" بوده است. اما در اینجا تنها مسئله حمایت از جمهوری اسلامی ایران و خمینی مطرح نبوده؛ بلکه "سازمان رهائی" خودش علم بردار جمهوری اسلامی بوده و می باشد و این خود در ماهیت یک انحراف خطی جدی، یعنی اپورتونیسم راست، رویونیسم است. "رهائی" برای پیروزی "جمهوری اسلامی" مبارزه کرده است. و بر اساس اسنادش، صحبت از "تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام، مبارزه در برابر تحریفاتیکه در اسلام از جانب عده صورت می گیرد" دارد. و همچنین می گوید که: "می خواهیم نقش خود را در معرفی این مکتب کامل که (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنا گشته، بیشتر از این ادا نمائیم".

"سازمان رهائی" با بلند کردن شعار "جمهوری اسلامی" در نظر و عمل جبهه ارتجاع و امپریالیسم را در جنگ ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها استحکام بخشید، توده های خلق مظلوم و ستمدیده را اغوا کرده و مبارزات آزادی خواهانه آنها را به شکست کشانده است. ملاحظه می شود که "رهائی" معرفی "مکتب" کامل "اسلام" را که طی حدود بیش از یک هزار و سه صد سال

صورت گرفته است کافی نمی داند و می خواهد آنرا دوباره معرفی کند و از این طریق نه تنها توده های خلق افغانستان که بشریت را بسوی "روشنائی" (بخوان قعرظلمت) رهنمائی نماید!. ملاحظه می شود که "رهائی" در این "اسلام خواهی و اسلام پروری" اش گوی سبقت را از گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان هم ربوده است. "رهائی" می گوید: "هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق به شمار می رود". "سازمان رهائی" که مدعی باور به "م-ل-ا" بوده و چپ و راست به لنین و مائوتسه دون استناد می کند، می تواند بگوید که به لحاظ تحلیل طبقاتی جامعه چین آنزمان (از نظر مائوتسه دون) ویا تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان درسی و پنج سال قبل (نظر رهائی) بنا بر تحلیل و برداشت مائوتسه دون از تعریف مقوله "خلق" از چه قرار است؟ در حالیکه این نظریه چ ربطی به اندیشه مائوتسه دون ندارد و این ازمین در آوریهای رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان رهائی است. این رویزیونیستهای مرتد به ادامه سه و نیم دهه گذشته ای سیاه شان با ادعای دروغین به اعتقاد به "م-ل-ا" آنرا به لژن کشیده و مدفون کرده اند.

حال توجه کنید که "سازمان رهائی" در نشریه "مشعل رهائی" در صفحه -72 - چه درفشانی می کند: "... این گرایش (گرایش چپ مارکسیستی) اسلام را فقط بمثابه ایدئولوژی فئودالی در نظر دارد و جنبه ضد امپریالیستی آنرا فراموش می کند و باز اسلامی بودن جنبش را با ملی و مترقی بودن در تضاد ملاحظه می کند. "رهائی" ادامه می دهد: بلکه بر مبنای تحلیل از ماهیت اسلام که بعنوان درفش ملی در اهتزاز است مخالف باشد. رهائی "می افزاید: در شرایط کنونی مثلاً هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری با دموکراتیزم سایر طبقات نشان می دهد...".

"سازمان رهائی" با این دیدگاه های التقاطی، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و (م-ل-ا) رابه سخره گرفته است. این افکار و نظریات بیانگر افکار و ایده های ارتجاعی فئودال کمپرادوری است که منشأ در رویزیونیسم "سه جهانی" دارد و با ملمع کاری بخورد چند روشنفکر ناآگاه و ساده اندیش داده شده و می شوند. اگر گروه ها و یا سازمان های انقلابی (م-ل-ا یا م-ل-م)، ایدئولوژی مذهبی منجمله "اسلام" را با در نظر داشت خصلت طبقاتی آن ایدئولوژی فئودالی می دانند، این بنابر نظر "سازمان رهائی" (گرایش چپ مارکسیستی) محسوب می شود، بعبارت دیگر آنرا "چپ روی" می خواند! "رهائی" همچنین صحبت از جنبه "ضدامپریالیستی" اسلام دارد و معتقد است که اسلام با "ملی و مترقی" بودن در تضاد نیست و در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه اشغالگران "شوروی" و رژیم مزدوران، اسلام به مثابه "درفش ملی" در اهتزاز بوده است. در حالیکه مفهوم ملی از مقوله ناسیونالیسم یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، مشتق شده است. ایدئولوژی و سیاست "ملی" در دوران اعتلا و رشد سرمایه داری در مبارزه علیه فئودالیزم نقش مترقی بازی کرده و در ایجاد "آگاهی ملی" و تشکیل دولت ملی مؤثریت داشته است. و مسئله مبارزات ضد استعماری و ضدامپریالیستی خلقهای پیروادیان و مذاهب مختلف جهان در جنبشهای رهائی بخش ملی به جهت خلاصی از یوغ استعمار و امپریالیسم ناشی از "جنبه ضدامپریالیستی" آن ادیان نبوده و نیست. در طول تاریخ در شرایط مختلف مبارزات اجتماعی ملی و طبقاتی بارها سیمای مذهبی بخود گرفته، انقلابیون و ترقیخواهان عصر زیر پرچم مذهب گردآمده و علیه ستم، حق کشی و بی عدالتی مبارزه کرده اند؛ مثلاً در شرق (قاره آسیا) مزدکیان و طرفداران بابک خرمین و در اروپا پیروان لوتر (Lutheranists) و پیروان کالوین (Calvinists) را می توان نام گرفت. موضوع دیگر برداشت غلطی است که "رهائی" از مقوله دموکراسی و ماهیت طبقاتی آن دارد. اگرچه

در اصل "جبهه متحد" ساختن "رهائی" با "اتحاد سه گانه" راباید از این دید مورد بحث قرارداد که هم "سازمان رهائی" و هم سه تنظیم ارتجاعی اسلامی برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و "ایجاد جمهوری اسلامی" مبارزه می کردند و "سازمان رهائی" و این تنظیمها در جمهوری اسلامی شان دارای ایدئولوژی و سیاست و خط مشی واحدی بودند. و از جهت دیگر اسلام حتی با دموکراسی بورژوائی مخالف است چه رسد به اینکه با دموکراسی پرولتری "هم آهنگی" داشته باشد. اینکه "رهائی" از یکطرف در جهت پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه می کند و از جانب دیگر صحبت از "هم آهنگی اسلام و دموکراتیزم پرولتری" دارد، یک التقاط محض است که ناشی از منجلا ب رویونیسم و اپورتونیسم "رهائی" است. اکنون "سا" این همه انحرافات رویونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی را "اشتباه" می خواند و مدعی است که یک سازمان (م-ل-ا) "انقلابی" است؟!.

در اینجا توضیح این مطلب ضروری است: در قرن نهم در شرق در شرایطی که موج احساسات وطن پرستانه در برابر استعمارگران تحریک می شد و اوج می گرفت؛ نهضت‌های سیاسی و اجتماعی در کشور های اسلامی بطور عام بشکل عکس عملهای در برابر تجاوزات استعمارگران اروپائی صورت می گرفت. مهمترین حرکت در آن زمان جنبش "پان اسلامیزم- اتحاد اسلام" بود که توسط سید جمال الدین افغانی و یارانش پایه گذاری شد. محتوی عمده ایدئولوژیک تبلیغات سید جمال الدین و یارانش در جنبش "پان اسلامیزم" را این موضوع تشکیل می داد که در صدد بود تا جنبشهای رهائی بخش ملی علیه امپریالیسم اروپا را با تحکیم موقعیت خوانین و ملاکان و ملایان در آمیزد. لنین سرشت متضاد جنبش "پان اسلامیزم" را نشان داده و می گوید: "از یکطرف این پرچم معنوی را شاهانی از نوع عبدالحمید و ناصرالدین شاه هرچندی یکبار به حرکت در می آورده اند، ولی از سوی دیگر در زیر این پرچم گاه میهن پرستان صدیقی گردآمده اند که اندیشه ای جز رهائی از قید استعمار نداشتند". حال با در نظر داشت این نظر لنین؛ اگر گروه های ارتجاعی اسلامی با سوء استفاده از باورهای مذهبی خلق افغانستان رهبری خود را بر مبارزات آزادیخواهانه آنها بر ضد سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها تحمیل کردند، این به معنای خواست اصلی توده های خلق در جهت "نجات اسلام" نبود؛ بلکه خواست واقعی آنها را در آن شرایط نجات از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدوران تشکیل می داد. از دید طبقاتی باید به مسئله نگاه کرد: تضاد طبقاتی توده های خلق با رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و تضاد ملی آنها با سوسیال امپریالیسم "شوروی" یک تضاد انتاگونیستی بود که حدت یافته بود. در اینجا خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق مطرح است نه، اعتقادات مذهبی آنها. و اینکه نیروهای ارتجاعی اسلامی و یا "ساما" و "رهائی" راه نجات توده های خلق را از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم مزدوران "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" می دانستند؛ به هیچ صورت بمعنای تحقق خواستهای طبقاتی و ملی توده های خلق نبوده و نیست.

"سا" بقول خودش حمایت از جمهوری اسلامی ایران توسط "سازمان رهائی" را با مثال آوردن شرایط آنزمان ("پیروزی انقلاب بهمن (دلو) سال 1357 و دفاع قاطعانه کمونیستهای ایران از آن انقلاب و حضور قاطع و شرکت از آن") را می خواهد "توجیه" نماید. اولاً: در انقلاب سیاسی ایران علیه رژیم وابسته و نوکر امپریالیسم امریکا تقریباً همه نیروهای سیاسی از طیفهای مختلف چپ و گروه های کمونیستی در کنار توده های خلق در آن شرکت داشتند. ثانیاً: در عمل دیده شد که جنبش کمونیستی ایران و دیگر نیروهای مترقی و میهن دوست توان رهبری انقلاب را نداشتند و نیروهای ارتجاعی مذهبی

نمایندگان طبقات ارتجاعی سرمایه دار و ملاک به رهبری خمینی و دیگر قماشها از نیروهای ارتجاعی و حمایت و کمک قدرتهای امپریالیستی غربی و امپریالیسم امریکا رهبری انقلاب سیاسی مردم ایران را غصب کردند. موضوع شرکت در انقلاب سیاسی "بهمن" و یاحماییت از آن تا حمایت از نیروهای ارتجاعی مذهبی بر رهبری خمینی و تائید نظام تنوکر اتیک اسلامی بعد از سرنگونی رژیم شاه از هم تفاوت دارد. با آنکه گروه های از جنبش انقلابی پرولتری و مترقی ایران درباره ای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و موقعیت طبقاتی خمینی و شعارهای کذائی او و دیگر روحانیون قبل از رسیدن به قدرت نظرات و مواضع متفاوتی داشتند و برخی از این گروه های چپ در ابتدا تا حدی فریب شعارهای "ضدامریکائی" خمینی را خوردند؛ ولی زمانی رژیم اسلامی بر رهبری خمینی خود را مستحکم کرد، صدها و هزاران تن آنها توسط این رژیم جلاد و خون آشام و نوکر امپریالیسم جهانی اعدام شدند و یا تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند. ثالثاً: اشتباه و یا انحراف سیاسی ایدئولوژیک گروه های کمونیستی ایران در برخورد به ماهیت "جمهوری اسلامی" و رهبری خمینی نمی تواند این انحراف "سازمان رهائی" را توجیه کند.

توجه کنید به این موضع سازمان رهائی: "رادیو و تلویزیون (کابل) هر چه در چانته دارند نثار خلق کبیر ایران، انقلاب بزرگ اسلامی ایران در این مرحله از پیروزی اش و بخصوص رهبران مبارز آن از جمله امام خمینی نمایند. همچنین رهائی صحبت از "پشتیبانی اسلام مبارز، دفاع و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر رهبری امام خمینی در برابر دو ابر قدرت" دارد. (صفحه 6- "اعلام مواضع ما و جنبش های اخیر" ماه ثور 1358 خورشیدی). به همین رابطه "رهائی" در صفحه 7- "اعلام مواضع ما..." صحبت از "درس گیری و الهام از انقلابهای دیگر کشورها و اخیراً انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران" دارد. آیا این مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی "سازمان رهائی" که ملهم از رویونیسم "سه جهانی" است؛ بنابراین بقول "سا" می تواند از اجزاء و فرعیات "اشتباه راست روانه" پذیرش جمهوری اسلامی "سازمان رهائی" محسوب شود؟ که هرگز نه! بلکه بیانگر عمق گنبدگی رویونیسم "سه جهانی" را بنمایش می گذارد. همچنین "رهائی" می نویسد: "سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمان های انقلابی و ملی کشور بوده و طرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی می باشد....". "سا" در صفحه (2) بخش (15) از اجیفنامه هایش می نویسد: "... ما در حمل 1387 به نقد گذشته «سازمان رهائی» و در اسناد متعدد به نقد حال این «سازمان» پرداخته ایم،...".

من در مباحث قبلی به ماهیت مواردی از باصطلاح نقد "سا" از "سازمان رهائی" را که در واقع ماهیت نظرات و مواضع کنونی "سا" را نیز تشکیل می دهد، پرداخته ام و اکنون باین "نقد" -سا- از گذشته ای "سازمان رهائی" (در سال 1378) و حال این "سازمان" توجه نمائید: "دلیل انشعاب را مقابله با انحرافات "رهائی" که در مغالزه با سرمایه داری جهانی و پشت کردن به انقلاب پرولتاریائی با پا گذاشتن بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید آن.... جمعی از رفقای کمونیست با تعهد به پیکار انقلابی و ادامه راه رهبران جان باخته یی جنبش انقلابی کشور (رفیق اکرم یاری، رفیق داکتر فیض احمد و رفیق مجید....) اعلامیه سازمان انقلابی افغانستان-1-1-1378)".

"سا" دلیل "انشعاب" اش را از "سازمان رهائی" مقابله با این انحرافات آن مشخص می سازد:

- مغالزه "رهائی" با سرمایه داری جهانی:

"سا" در این اعلامیه با کلی گوئی به انحرافات "رهائی" اشاره می کند. در حالیکه این "مغالزه" سازمان رهائی با سرمایه داری جهانی برمی گردد به حدود سه و نیم- چهار دهه قبل که این "جمعی از رفقای

کمونیست" که به آن توجهی نکرده و یا آنرا نمی دانسته اند! درحالیکه این امر در "رهائی" سابقه طولانی دارد؛ از مغالله با رهبران رویزیونیست و مرتد چین تا آستان بوسی به دربار امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی در گذشته که طی دوازده سال اخیر نیز ادامه یافته است. در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا و چگونه این آقایان طی این مدت (یعنی طی مدت سه و نیم دهه قبل از سال 1378) به این موضوعات توجهی نکرده اند؛ مگر به "خواب زمستانی" فرو رفته بودند؟ بفرض اگر همین را صادقانه می گفتند و یا بگویند؛ باید عوامل اصلی این "مغالله"، یعنی خط رویزیونیستی "سه جهانی" حاکم بر "سازمان رهائی" طی چهاردهه را توضیح می کردند. زیرا استراتژی و تاکتیکها و همه سیاستها، نظرات، مواضع و عملکردهای انحرافی و ضدانقلابی "سازمان رهائی" بر مبنای همین خط رویزیونیستی و اپورتونیستی استوار بوده اند و هستند و هیچ نظریه و موضع و عملکرد "رهائی" را نمیتوان مجزا از آن مورد نقد و بررسی قرار داد.

- موضوع پشت کردن "سازمان رهائی" به انقلاب پرولتاریائی:

در این مورد از "سا" سؤال می کنیم که "سازمان رهائی" از چه زمانی معتقد به "انقلاب پرولتاریائی" بوده که رهبری کنونی "رهائی" از آن پشت کرده است؟ درحالیکه "سازمان رهائی" در هیچ زمانی معتقد به انقلاب پرولتاریائی نبوده است. "رهائی" بعد از انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" خط انحرافی اکونومیستی را جایگزین خط انقلابی "مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون" به رهبری رفیق اکرم یاری کرد و در غیاب رفیق اکرم یاری ضربه ای بزرگی بر "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین وارد نمود و کتله های وسیعی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را در سراب کمونیسم قلبی اش سرگردان و سرانجام در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی غرق کرد. اینست حقایق انکار ناپذیر تاریخ. داکتر فیض احمد و "سمندر" طی چهاردهه با خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی شان بزرگترین ضربات را بر جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات آزادی خواهانه ای توده ای خلق وارد کرده اند و ما در بخشهای دیگر به این موضوعات به تفصیل پرداخته ایم. از کدام فصل نوشته "طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم"، مفهوم "انقلاب پرولتاریائی" مستفاد می شود؟ در کجای "اعلام مواضع..." و "مشعل رهائی" بوی از "انقلاب پرولتاریائی" به مشام می رسد؟! که هرگز! آقایان! رهبران کنونی "رهائی" از همان خط ایدئولوژیک-سیاسی ای پیروی می کنند که فقید داکتر فیض احمد ترسیم کرده بود و همان راهی را روان اند که موصوف رفته بود؛ البته اکنون با عمق و وسعت و گستردگی بیشتری. تمام نظرات و مواضع و عملکرد های "رهائی" طی حدود چهاردهه به دفعات اینرا ثابت ساخته است که "رهائی" و داکتر فیض احمد هیچگاهی بفرپیروزی "انقلاب پرولتری" در افغانستان نبوده اند. پذیرش جمهوری اسلامی، حرکت کودتاگرانه بالاحصار، شرکت "رهائی" در تدارک راه اندازی "کودتا-قیام" تحت رهبری مجید فقید، تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد افغانسان" با تنظیم ارتجاعی اسلامی "سه گانه" و تا شرکت در کنفرانس "بن" در سال 2001 میلادی و سهم گرفتن "رهائی" در دولت دست نشانده استعمار تحت رهبری کرزی مزدور. اینها همه فکتهای عینی انکار ناپذیری اند که "رهائی" در هیچ دوره ای بفرپیروزی "انقلاب پرولتری" در کشور نبوده است.

- موضوع ادعای پا گذاشتن بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید:

"سا" باز هم در این موضوع مغلطه می کند و حقایق را کتمان می نماید. در حالیکه خط ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان رهائی" طی چهاردهه اکونومیزم و رویزیونیسم "سه جهانی" بوده و رهبری کنونی "رهائی" هم بر مبنای همین خط ایدئولوژیک-سیاسی حرکت می کند و در دولت مزدورکری شرکت دارد. آنها نه تنها که روی ایدئولوژی رهبران "شهید" رهائی یا نگذاشته اند بلکه آفرامانند "مردمک چشم" شان حفظ کرده اند!

- موضوع اینکه "سا" مدعی است که من حیث "جمعی از کمونیستها با تعهد به پیکار انقلابی به راه رهبران جان باخته ای جنبش انقلابی کشور ادامه می دهد":

درباره ای ادعای "کمونیست" بودن "سا" ضرورت به بحث بیشتر نیست؛ زیرا همه رویزیونیستها خود را "کمونیست" می خوانند و کاذبانه و شایدانه صحبت از "انقلاب" و "مبارزه انقلابی" می نمایند. صرف نظر از گذشته ای سه و نیم دهه منجلا ب رویزیونیسم "رهائی" همین اکنون همه نظرات، مواضع و عملکرد های "سا" بر مبنای اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" استوار است، بعلاوه اینکه از طریق کبیرتوخی، میرویس محمودی و موسوی این رویزیونیستهای خاین مصروف فحاشی و توطئه گری و جاسوسی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) می باشد و با دیگر گروه های و افراد رویزیونیست و اپورتونیست به "جهاد" ضد انقلابی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور ادامه می دهند. و اینکه "سا" مدعی ادامه راه رفیق اکرم یاری شده است، کذب محض بوده و ذره ای از حقیقت را در بر ندارد بلکه برخلاف در جهت تخریب خط و راه رفیق اکرم یاری با دیگر همپاله هایش و به کمک استخبارات امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی کمر بسته است. ما در مباحث گذشته درباره ای خط ایدئولوژیک-سیاسی مجید و مبارزات نظری و عملی او به تکرار توضیحات داده ایم. ولی آنچه که "سا" در این میان صادقانه می گوید "ادامه راه" داکتر فیض احمد است. همچنانکه بارها گفته ایم خط ایدئولوژیک-سیاسی نظرات، مواضع و عملکرد های "سا" مبتنی بر رویزیونیسم "سه جهانی" است و ما طی سالها و خاصاً در چند ماه اخیر اسناد "سازمان رهائی" و همچنین اسناد "سا" را مورد نقد و بررسی قرار داده و نشان داده ایم که "سا" نه یک سازمان "انقلابی" که یک سازمان رویزیونیستی و نسخه المنثی "سازمان رهائی" است به اضافه کمی رنگ و لعاب و "اظهار مخالفت" با رهبری کنونی "سازمان رهائی".

آقایان گردانندگان "سا"! من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) کشور خطوط مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه منجمله "سازمان رهائی" و باصطلاح "سازمان انقلابی" شمارانقد کرده و اسناد خیانت شما را به جنبش انقلابی پرولتری طی چهاردهه اخیر به نشر سپرده ایم. این وظیفه ای انقلابی ماست تا از (م-ل-م) دفاع نمائیم. زیرا شما و دیگر همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم شما منجمله "ساما" (ادامه دهندگان) می خواهید چون تشکلهای سلف تان بار دیگر به شیوه های دیگری جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را ضربه بزنید. این خواست امپریالیسم و ارتجاع نه تنها در افغانستان که در سراسر جهان است. زیرا قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی با تمام توطئه گریها، تخریبکاریها، اتهام زنیها و جعلکاریها از بیرون نتوانسته و نمی توانند جنبشهای انقلابی پرولتری را نه در افغانستان که در هیچ کشوری از جهان صدمه بزنند و یا نابود کنند. بلکه یگانه راه برای آنها ضربه زدن و یا تخریب و نابودی جنبش انقلابی پرولتری از طریق عمال شان، گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی مانند شما دشمن نقاب دار (م-ل-م) می باشد. اینرا تاریخ جنبش کمونیستی

بین المللی طی بیش از یک و نیم قرن بار بار به اثبات رسانده است. که انواع و اشکال رویزیونیسیم و اپورتونیسیم در زمانه ها و مواقع مختلف با همدستی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع ضربات خرد کننده ای بر جنبش های انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان وارد کرده اند. قراریکه قبلاً تذکر دادم شما خاینانه وظیفه ضدانقلابی تان را انجام می دهید و ما افتخارانه از خط و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) دفاع می نمائیم. شما این عمل ضدانقلابی و ضد مردمی را با پشتیبانی امپریالیسم خاصا سرویسهای استخباراتی امپریالیسم امریکا (کوانتیل پرو و اف بی آی) و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین انجام می دهید. از آنجاییکه از طریق منطق و اصولیت انقلابی نمی توانید از خط رویزیونیستی تان دفاع کنید که برای شما مقدور و ممکن نیست؛ ولی رفقای تان کبیر توخی، موسوی و میرویس محمودی این عناصر اوباش و رذیل به سطح کوچه بازاری علیه ما فحاشی و توطئه گری می کنند و نام و هویت و آدرس مار از طریق سایت استخباراتی " افغانستان - آزاد " افشا می کنند، تا بزعم تان اگر بتوانید مار امجبور به سکوت نمائید و یا بقول تان " غرور مار ایشکنید "! تا از افشای خیانتهای شما علیه جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق افغانستان و معاملات شما با امپریالیسم و ارتجاع باصطلاح خود داری نمائیم؛ این یک خواب و خیال است. شما هر قدر بر ما فحاشی کنید، توطئه گری نمائید و علیه ما جاسوسی کنید، به همان اندازه ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی خود را برملا می کنید. صرف نظر از اینکه کاذبانه ادعای "انقلابی و مترقی بودن" می نمائید؛ زمانی حتی عامی ترین توده های خلق این فحاشیهای شمارا که توسط کبیر توخی و موسوی و میرویس محمودی این عناصر لوجیک و هرزه و جاسوس می خوانند، به ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و ساختار شخصیت اصلی و سطح فرهنگی و اخلاقی شما پی می برند که شما عناصر نقابدار از چه قماشی هستید در چه ورطه ای از یستی و رذالت سقوط کرده اید. شما رویزیونیستهای ضدانقلاب و عوامل استخبارات (کوانتیل پرو) و استخبارات سوسیال امپریالیسم چین که کودنانه تصور می کنید که خواهی توانست از این طریق، یعنی تخریب جنبش انقلابی پرولتری و "بدنام" کردن فعالین آن به هدف شوم تان دست یابید؛ ولی بر عکس هر چه بیشتر به افتضاح شما می انجامد.

زیرا غیر از شما عناصر رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیمی و همپاله های شما، دیگر خوانندگان که این اراجیف شما را می خوانند حتی اگر افراد سیاسی هم نباشند بر اساس معیارهای اخلاقی و فرهنگی پذیرفته شده مردم افغانستان و دیگر جوامع قضاوت خواهند کرد و شمارامشتی لومپن و اراذل و اوباش که حتی به خواهر و مادر و زن و فرزند تان هم احترامی قایل نیستید، خواهند یافت. بدانید که فرجامی که شما رویزیونیستهای مزدور امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین پیش روی دارید، پرتگاه بدنامی و رسوائی بیشتر شماست. شما رویزیونیستهای ضدانقلابی هر قدر به این فحاشیها و توطئه گریها و جاسوسیها ادامه بدهید به همان اندازه خود را بی اعتبار می سازید. ما در مبارزه ای ما در همه عرصه ها، مبارزه طبقاتی و ملی در کشور در جهت پیروزی انقلاب پرولتری، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسیم و تسلیم طلبی و دفاع از خط انقلابی (م-ل-م) در سطح در کشور و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی و دفاع از منافع خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان، رسالت خود را انجام می دهیم. و مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم خاصاً شما رویزیونیستهای ضدانقلابی و خاین و نوکر امپریالیسم از فوریتهای مبارزه ای ما در این عرصه بشمار می رود؛ زیرا بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسیم و افشای چهره ای کریه ضدانقلابی آن مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست.

(بخش هفتم)

"سازمان انقلابی افغانستان- ساا- " در بخش (15) و صفحه (4) اراجیفنامه هایش تحت عنوان " دون کیشوت های مائویست،..... " صحبت از این دارد که: " منسوبین «مائویسم فراری» ده ها دشنام سیاسی و غیرسیاسی به رفیق احمد نسبت داده و وی را با کلماتی چون «بی سواد، خودراضی، بیهوده گو، مالک حرفهای که نه در قی عطار است و نه در خریطه حکیم جی صاحب و کرشمه فروختن» و... مورد "اهانت" قرار داده اند و تهدید کرده است که غرورپوک همه تان را می شکنیم".

"ساا" در این ادعایش در فوق " دشنام های سیاسی و غیرسیاسی" را مشخص نمی سازد. حال خوانندگان می توانند که ادعای بی بنیاد رهبران "ساا" را با فحاشیهای که خود در همین سلسله اراجیفنامه های شان و فحاشیهای که توسط رفقای شان باند فحاش و جاسوس (میرویس محمودی، کبیرتوخی و موسوی) علیه مامی گویند، مقایسه نمایند. این هم یک نمونه ای دیگر از شیادیها و مکارگیهای این رویونیستها و اپورتونیستهای تسلیم طلب دون صفت است. همینکه رهبران "ساا" می گویند که "غرورپوک همه تان را می شکنیم" خود هدف اصلی و سطح فرهنگی و اخلاق فئودال کمپرادوری آنها را بر ملا می سازد؛ زیرا در جوامع نیمه فئودالی و نیمه مستعمره منجمله افغانستان (نیمه فئودالی و مستعمره)، فئودالان و خوانین قدرتمند زمانی که بنا بر دلایلی نمی توانند مستقیماً بر منتقدین شان حمله کنند و از آنها انتقام بگیرند؛ عناصر لومین و اوباش و لوچک را تطمیع می کنند که به آنها مطابق به فرهنگ و اخلاق شان فحاشی کرده و یا آنها را مورد تمسخر و توهین قرار دهند. و اکنون رویونیستهای "سه جهانی" و همپاله های شان که در برابر انتقادات ما از پاسخ منطقی عاجز مانده اند به کمک استخبارات دولتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی به همان شیوه سه تن از رفقای شان عناصر شرفباخته و جاسوس و فحاش حرفه ای را گماشته اند تا از طریق وبسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" علیه ما فحاشی و جاسوسی کنند. از جهت دیگر "ساا" دروغ می گوید و ما در هیچ یک از نوشته های ما در "نقد از "سازمان رهائی" و یا نقد "سازمان انقلابی" داکتر فیض احمد و یا فرد دیگری را "دشنام سیاسی و غیرسیاسی" نه گفته ایم و نه هم به آنها "اهانت" روا داشته ایم. زیرا ناسزاگوئی و فحاشی و توهین و تحقیر نشانه ضعف و درماندگی ایدئولوژیک-سیاسی و سقوط اخلاقی و بی شخصیتی و فرومایگی افراد است. برخلاف این رهبران "ساا" هستند که بعد از انتقادات اصولی ما از نظرات و مواضع رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی های "سازمان رهائی" و "ساا" دهن به فحاشی و بدزبانی باز کردند و در سطح اوباش شرفباخته علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پروولتری نا سزای گویند، توطئه گری می کنند و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی افشامی نمایند. این رویونیستها و اپورتونیستهای دون صفت مانند دیگر قماشهای بورژوازی به سادگی دروغ می گویند و توطئه می چینند و در اینجا بدون مدرک و سند ما را به گفتن "دشنام سیاسی و غیرسیاسی" متهم ساخته اند. اگر با این همه فحاشیها و توطئه گریها و خیانتها و جاسوسیهای که علیه ما انجام می دهند؛ ما این رویونیستهای تسلیم طلب توطئه گر، فحاش، جاسوس

وخاین به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق خطاب کرده ایم، اوصاف واقعی آنها از جنبه سیاسی ایدئولوژیک، فرهنگی، اخلاقی و حتی جوهر شخصیتی آنها رایبان کرده ایم.

"سا" در صفحه (4) از اجیفته اش در برابر انتقادات من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از این نظریه عمل انحرافی "سازمان رهائی" و دکتر فیض احمد که توسعه و استحکام تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" (جبهه ملی نجات، محاذ ملی اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی) "را آرزو کرده و می گوید که: "اتحاد سه گانه" با اتکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی در زمینه مناسبات با سایر نیروهای سیاسی واقعاً ضدروسی، می تواند به نوبه خود گام های وسیع تر و ارزنده تری در راه یک پارچگی مجاهدین و ملت بردارد. و همچنین "سازمان رهائی" شرکت شاه سابق را در اتحاد مورد نظرش عامل مثبت و باارزشی دانسته و از آن استقبال کرده است."

اینکه "سازمان رهائی" بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی اش یعنی اکونومیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" جمهوری اسلامی را منحصراً اثراتری مرحله ای "انقلاب" کشور پذیرفته و با همین دیدگاه با تنظیمهای اسلامی "سه گانه" جبهه متحد، "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داده و تلاش نمود تا ظاهر خان (شاه سابق) نیز در آن "جبهه متحد" سهیم شود، مسئله کاملاً مشخص است که "سازمان رهائی" بر مبنای ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی و ضدانقلابی اش این راه را برگزیده است. و ما از یک سازمان رویزیونیستی و اپورتونیستی، یعنی یک سازمان بورژوازی فئودالی بیش از این انتظاری نمی توانستیم و نمی توانیم داشته باشیم. عبارت دیگر این همه فعالیت های انحرافی و ضد پرولتری سیر حرکت طبیعی یک سازمان رویزیونیستی است. ولی از آنجاییکه "سازمان رهائی" زیرماسک سازمان "کمونیستی" با اصطلاح معتقد به "م-ل-ا" اعمال ضدانقلابی اش را انجام می داد و می دهد؛ از این رو جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) چه در گذشته و چه در حال و وظیفه داشته و دارد که با پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و قاطع و با اتکاء به "م-ل-م" ماهیت رویزیونیستی "سازمان رهائی" و "سا" و دیگر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب را افشا کند تا روشنفکران مترقی و مردمی و توده های خلق توسط این گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی اغوا نشوند. در مورد دیگر "سازمان رهائی" از گروه های ارتجاعی اسلامی مورد نظرش انتظار "اتکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی" دارد. عجالتاً صرف نظر از دیگر مسایل آیهامینکه "رهائی" از این گروه های ارتجاعی اسلامی ضد مردمی و ضد انقلابی توقع رعایت موازین دموکراسی دارد؛ حرف بیهوده ایست؛ زیرا حاکمیت اسلام (که این گروه های اسلامی و "رهائی" برای پیروزی آن مبارزه می کردند و می کنند) به لحاظ ایدئولوژیکی هیچ مناسبتی با دموکراسی ندارد. اینرا همه می دانند که دموکراسی مدرن بورژوازی که مورد نظر دکتر فیض است در قرن (18)، در اوایل سالهای (1700) در اروپا و بطور اخص در انگلستان به وجود آمد. دموکراسی جزء تئوریهای سیاسی بورژوازی است و با تعریف و فرمول صوری و غیر واقعی که بورژوازی از آن دارد، یعنی آنرا "حاکمیت و قدرت خلق" معنا می کند و سعی می نماید تا از این طریق ماهیت و خصلت طبقاتی دموکراسی بورژوائی را پنهان کند. در حکومت اسلامی با ماهیت طبقاتی مشخص آن همه امور دولت بر اساس قوانین و احکام شریعت اسلام انجام می شود و موازین دموکراسی بورژوائی در آن هیچگونه دخالتی نمی تواند داشته باشد. اینها ترفندهای است

که "سازمان رهائی" روشنفکران وتوده های خلق ناآگاه را با آنها فریب می دهد و جمهوری اسلامی را بجای "حکومت دموکراسی نوین" و یا قبول برخی از آنها" مرحله ای از آن جا می زند. اگر کمونیستها همین گونه موارد را انتقاد کرده اند که "رهائی" و دکتر فیض احمد همین موضوع را نه فهمیده است؛ کجای این عبارت "دشنام سیاسی و غیر سیاسی" است؟!.

در اینجا "سا" مانند چند مورد دیگر در دفاع از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهائی" باز هم با کمال پروئی به لنین متوسل شده و شیادانه سعی دارد تا نظرات و مواضع و عملکردهای رویزیونیستی و ضدانقلابی "سازمان انقلابی" را در عرصه های مختلف "عمل لنینی" و پیروی از لنین" وانمود کند! و ما با نقداصولی فرق بین "م-ل-م" انقلابی و رویزیونیسم و تسلیم طلبی رامعین و مشخص ساخته ایم؛ ولی "سا" و رفقایش باند فحاش و جاسوس و توطئه گر متشکل از کبیر توحی، موسوی و میرویس محمودی مارا مورد فحاشی قرار می دهند و طبق ادعای این رویزیونیستهای مزدور امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین گویا می خواهند از این طریق "غرور مارا بشکنند" تا بزعم آنها دیگر جرئت نقد نقطه نظرات و مواضع رویزیونیستی رهبری "رهائی" و "سا" و دیگر هم سنخان رویزیونیست و اپورتونیست آنها را نداشته باشیم! ناگفته نماند که فحاشی و ناسزاگویی علیه منتقدین جزء اخلاق و ادبیات "سازمان رهائی افغانستان- جمعیت انقلابی زنان افغانستان" و ساما (ادامه دهندگان) است.

داندورانی رهبر فقید "سازمان انقلابی" قبل از "انشعاب" از "سازمان رهائی" در شماره (51) "پیام زن" سخن از "راوا" ی عزیز داشته و می گوید که: "ستاره آتشین" پیام زن" خنجرگون را تابانتر می خواهیم"، ولی بعد از آنکه داد نورانی و شماری دیگر از "سازمان رهائی" با اصطلاح انشعاب نمودند؛ داد نورانی (همان ستاره آتشین چند وقت قبلش را سراب میخواند) و در مصاحبه ای با کامران میر هزار در سایت "کابل پرس" (در ماه می 2008) صحبت: از "مشتمالی و چاپیگریهای مهمانان خارجی توسط "راوا" دارد که از این طریق به میلیونها یورو دست یافته است؛ داد نورانی ادعا می کند که: "عصمت اعضای "راوا" به اثر ".... گاوی" "راوا" برباد رفته است و همچنین در مصاحبه اش عبارت "راوا" زیر ران خلیلزاد" را بکار برده است. وقتی گروهی از افرادی سه- چهار دهه تحت چنین فرهنگ و اخلاق و ادبیاتی پرورش شده باشند؛ چگونه می توان غیر از فحاشی های این چنینی علیه مخالفین سیاسی شان از آنها انتظار داشت؟ در حالیکه اعضای فامیل خود داد نورانی و پیروانش طی چند دهه عضویت "راوا" را داشته اند. ببینید که برادران و فرزندان "باغیرت" "راوا" چگونه می خواهند از طریق فحاشیهای لومپانه گویا غرور مائوئیست هارا "بشکنانند"! علم روان شناسی این مطلب را بارها بااثبات رسانده است که عناصر لومپین فحاش مانند اعضای "سا" و رفقای شان کبیر توحی، موسوی و میرویس محمودی بیماران روانی ای اند که شخصیت آنها در مراحل مختلف زندگی معروض چنان "ضربات و جروح عمیقی" شده است که در فحاشیهای آنها واضحاً به ملاحظه میرسد. اینها ضعف و کسر شخصیت دارند و به شدت از آن رنج می برند و عذاب می کشند؛ از اینرو آنها را به دیگران حواله می کنند تا به تصور خام شان لحظه ای خود را "تسکین" بخشند؛ در حالیکه برای شان ممکن نیست و تا ختم زندگی ننگین شان از این مرض روانی و نقصان شخصیتی رنج می کشند. بیماران روانی ای که مشکل و جراحت شخصیتی دارند، هر قدر از طریق فحاشی و تهمت زنی بطرف مقابل ادامه بدهند، بهبودی حاصل

نمی کنند. این رویز یونیستهای مزدور اول اینکه از پاسخ منطقی در برابر انتقادات اصولی (ما) عاجز مانده اند و دوم اینها به لحاظ اخلاقی و فرهنگی اشخاص لومین و اوباشی هستند؛ چنانکه تذکر رفت از همان قماش اوباشهای که صدمات روانی و شخصیتی دیده اند و نوعیت صدمات روانی و شخصیتی آنها را می توان در محتوی فحاشیها و تهمت زنیهای آنها بصورت وصفی مشاهده کرد. ورنه در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی، کمونیستها مورد حملات انواع مختلف رویز یونیستها و اپورتونیستها و دیگر طیفهای بورژوازی قرار گرفته اند و حتی وقیح ترین آنها و هر کدام به تناسب ظرفیتهای شخصیتی و سطح فرهنگی شان به کمونیستها فحش سیاسی داده و ناسزا گفته اند. ولی آنها نیکه که مانند (کبیر توخی، موسوی و میرویس محمودی و سایر اعضای «سا» و «ساما- ادامه دهندگان») دچار نوع بیماری شخصیتی نبوده اند، هیچگاهی به چنین فحاشیها و تهمت زنیهای متوسل نشده اند.

حال برگردیم به این ادعای «سا» که داکتر فیض و «سازمان رهائی» آرزوی «استحکام و اتکای صادقانه بر موازین دموکراسی» از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و ظاهر خان را داشته و با تنظیمهای اسلامی قرون وسطائی «اتحاد سه گانه» در یک جبهه اتحاد کرده است، مطابق به گفته و عمل لنین بوده است! درک اینهار از لنین ببینید! حال می بینیم که لنین در این مورد چه دیدگاه و نظری داشته است: «... سوسیال دموکراتها تا آنجاییکه بورژوازی انقلابی بوده و یاصرفاً در موضع مخالف عمل مبارزاتی با تزاریزم قرار می گیرند میبایستی از آن دفاع نماید. لیبرالیزم به هر نوعی که باشد تنها تا آن درجه ایکه عملاً با حکومت استبدادی مخالفت می ورزد، سزاوار دفاع از سوی سوسیال دموکراتهاست و نیز پرولتاریا هیچگاهی فراموش نخواهد کرد که دموکراتهای بورژوا هیچگاهی قابل اتکاء نخواهند بود». حال توجه کنید که کدام مشابهت و یا همسوئی بین سخنان لنین و عملکرد حزب سوسیال دموکرات کارگری در جریان انقلاب در سال 1905 میلادی در روسیه تزاری و نظرات و عملکردهای داکتر فیض و «سازمان رهائی» در شرایط جنگ ضد سوسیال امپریالیستی و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها وجود دارد؛ که هیچ! آنهم که بدون شک این دفاع مؤقت و مشروط بوده و لنین روی «عدم اعتماد به دموکراتهای بورژا» نیز تاکید کرده است. در حالیکه رابطه بین «سازمان رهائی» و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «اتحاد سه گانه» در ماهیت یک اتحاد استراتژیک بود؛ زیرا هم «اتحاد سه گانه» و هم «سازمان رهائی» برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تاسیس «جمهوری اسلامی»، یعنی در جهت تحقق خواستههای طبقات فئودال و کمپرادور و منافع امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین «جهاد» می کردند (ومی کنند). و رهبری «سا» کودکانه سازمان رویز یونیستی و تسلیم طلب «رهائی» را بجای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه قرار می دهد. «سا» با این دفاع از خط داکتر فیض و «سازمان رهائی» تحت رهبری اش هر چه بیشتر ماهیت رویز یونیستی خودش را برملا می سازد. «سا» با شیادی سعی می کند تا کلمات و جملات را علیه منتقدینش بشکل کنایه و استهزا بیان کند تا افرادی اطلاع و نافهم باور کنند که گویا «سا» از روی «آگاهی» و «حق بجانبی» این حرفها را بیان می کند. و ناشیانه این سؤال را مطرح می نماید که: «آیا «مائیست ها» می توانند تفاوت ماهوی بین این دوسخن (سخن داکتر فیض احمد و سخن لنین کبیر - توضیح از من است -) را ثابت سازند؟». ملاحظه می شود که با این مقایسه رویز یونیستهای تسلیم طلب «سا» به وضعیت مضحکی دچار شده اند.

رهبری "سا" باز هم بدون هیچ گونه شرمی و با دیده درائی به نقل و قول از مائوتسه دون متوسل شده تا توسط آن بزعمش با سیلی مائوتسه دون روی "مائویست ها" را به پنداند؟! "سا" در اینجا بابلوسیهایی کودنانه "سازمان رهائی" رویونیست "سه جهانی" را بجای حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون قرار داده و داکتر فیض را بجای مائوتسه دون می نشاند! دیده درائی و بی شرمی تا این حد!! آقایان! دروغهای شاخدارتان را بلاوقفه تکرار کنید؛ گفته ای معروفی است که "اگر دروغی صدبار تکرار شود به راست بدل می شود"! شما رویونیستهای ضدانقلابی هر قدر از لنین و مائوتسه دون برای استتار رویونیسم و اپورتونیسم تان نقل و قول بیارید و هر قدر به "مائویسم" و "مائویست ها" طعن و لعن بیشتری بگوئید و فحاشی بنمائید فقط هم قماشهای تان را مسرور ساخته و امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ پاداش بیشتری برای شما خواهند داد. سوسیال امپریالیستهای "شوروی" این رویونیستهای "مدرن" طی سه و نیم دهه با دروغ پراکنی و طعن و لعن و فحاشی به رفیق مائوتسه دون و اندیشه انقلابی وی بر خلقهای اتحاد "شوروی" دیکتاتوری اعمال کرده و حکومت کردند؛ روز و شب از طریق رادیو و تلویزیون و نشر کتب و مجلات و روزنامه های مملو از داستانها و افسانه های کذب و جعلی و توطئه گرانه بر ضد کمونیسم انقلابی و حزب کمونیست و دولت انقلابی چین و رفیق مائوتسه دون با بی شرمی تمام یاوه گوئی کردند؛ ولی نتوانستند اندیشه های رهائیبخش پرولتری را "بدنام" و یا نابود کنند و بر عکس هر چه گسترده تر چهره ای رویونیستی و ضدانقلابی خود را در سطح جهان افشا کردند و داغ ننگ خیانت به انقلاب پرولتری و پرولتاریا و خلقهای جهان را کمائی کرده و سرانجام در لجنزار رویونیسم "مدرن" و سوسیال امپریالیسم شان مدفون شدند. انور خوجه این دگما رویونیست بی شرم و حزب "کمونیست" آلبانی یک و نیم دهه علیه خط انقلابی و شخص مائوتسه دون دروغ پراکنی، یاوه سرائی و جعلکاری کردند و بالاخره محکومیت تمام کمونیستها و پرولتاریائی انقلابی جهان را نصیب شدند. همچنین سه و نیم دهه است که رویونیستهای حاکم بر دولت سوسیال امپریالیستی چین یه قلع و قمع کمونیستهای رهروان راه مائوتسه دون پرداخته و هزاران دروغ و تهمت را بر مائوتسه دون زده اند، کمونیستهای انقلابی نزدیک به رفیق مائوتسه دون را بنام "گروه چهار نفره" دستگیر و "محاکمه" و زندانی کردند، رهبران رویونیست و مرتد چین حتی به رفیق چیان چین همسر رفیق مائوتسه دون به سطح لومپنها و او باشا فحاشی کردند و تا جایی که نتوانستند "مائویسم" را تخریب کردند؛ ولی نتوانستند حیثیت جهانی و شخصیت انقلابی مائوتسه دون را صدمه بزنند و اندیشه ای انقلابی او را نابود سازند. به همین صورت هر قدر رویونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان مانند "سازمان انقلابی"، ساما (ادامه دهندگان) و موسوی، "موم" و کبیرتوخی این خادیسست های بدنام و این جواسیس خود فروخته و نوکر امپریالیسم و گماشتگان (کوانتیل پرو) و همپاله های آنها بر جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن خاینانه حمله کنند، فحاشی و جا سوسی نمایند؛ نتیجه ای جز افتضاح و رسوائی و داغ ننگ خیانت به جنبش انقلابی پرولتری را ندارند.

"سا" در صفحه (6) این بخش از ارجیفنامه اش می نویسد: "و اما در مورد اینکه «صبغت الله مجددی سر در کدام آخور دارد» و چرا رفیق احمد، با وجود این که می داند سر مجددی در کدام آخور بسته است، در مبارزه ضد روسی استحکام او را در «اتحاد سه گانه» می خواند، سلی دیگری از مائوتسه دون است که

باید بر رخ «مائوئیست ها» حواله شود: «در تجزیه و تحلیل کلی روش طبقه مالکان ارضی و بورژوازی چین در دوران تکانهای شدید باید به جنبه دیگر مسئله نیز اشاره نمود و آن اینکه حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادورها هم وحدت کامل موجود نیست. زیرا چین کشوری نیمه مستعمره است که چندین دولت امپریالیستی برای تسلط بر آن باهم رقابت می کنند وقتی که لبه تیز مبارزه متوجه امپریالیزم ژاپن می شود سگهای زنجیری امریکا و حتی بریتانیا که به ساز صاحبان خود می رقصند، می توانند در مبارزه پنهانی و یا حتی آشکار علیه امپریالیست ها و سگ های زنجیری آنها درگیر شوند.... آیا این قدری عجیب نیست؟ خیر، به هیچوجه عجیب نیست. این فقط جدال بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچک، میان سگان سیروسگان گرسنه است؛ این شکافی است نه کوچک و نه بزرگ؛ تضادی است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش. اما تمام این جدالها، شکافها و تضادها به سود خلق انقلابی است. ما باید تمام این جدالها، شکاف ها و تضادهای درون دشمن را غنیمت شمريم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نمائیم» (درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیزم ژاپن). «مائوئیست ها!»

سمال شمال، نشود که از قهر زیاد، مائوتسه دون را هم رویزونیست و آدم سرآشفته بخوانید!!

"سازمان انقلابی" با این نقل قول از مائوتسه دون باز هم با لجابت می خواهد تشکیل جبهه متحد" سازمان رهائی" را با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" باصطلاح توجیه کند. در حالیکه هیچگونه ارتباطی بین تشکیل جبهه متحد داکتر فیض با تنظیم های اسلامی "اتحاد سه گانه" با گفته فوق مائوتسه دون موجود نیست. مائوتسه دون تنازعات و تضادهای درون دشمنان مختلف خلق چین را به سود خلق انقلابی چین میدانست و می گفت که باید از آنها علیه دشمن عمده ای خلق چین بهره برداری شود. ولی داکتر فیض در اتحاد با تنظیم های ارتجاعی اسلامی می خواست از کدام تضاد بین آنها به نفع مبارزه مردم افغانستان بهره برداری کند؟ "سا" بار هم با شعبده بازی و شارلتان مآبی خاص خودش به "مائوئیست ها" کنایه می گوید که مائوتسه دون را هم "رویزونیست" و "آدم سرآشفته" بخوانید!! نه خیر آقایان! این شما هستید که از منجلا بپورتونیسیم و رویونیسم "سه جهانی" تان چهاردهه است که به لژن کشیدن مارکسسیم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون را انجام می دهید و اکنون باشیوه ای دیگری و به کمک سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور آنها می خواهید آنرا دفن کنید. ولی مابا ادامه مبارزه ای انقلابی و افشای ترندها و خیانتهای رویونیستهای مرتد چین تحت رهبری تینگ سیائو پینگ و شما پیروان آنها در جهت حراست از اندیشه های انقلابی پرولتری و دفاع از حیثیت انقلابی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان سرسختانه مبارزه می کنیم. همینکه "رهائی" تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت می دهد، خود خصومت آنرا به مائوتسه دون و اندیشه ای انقلابی وی ثابت می سازد. و هم چنین این شما چوچه های تینگ سیائو پینگ هستید که با نسبت دادن تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به مائوتسه دون به اوتاهام "رویزونیست" وارد کرده اید؛ و نیز "رهائی" مائوتسه دون را به پیروی از رهبران رویونیست و مرتد چین، متهم به کیش شخصیت و تخطی از رهبری جمعی و سنترالیزم دموکراتیک نموده و او را "خودرأی و مافوق حزب می خواند" و مانند تمام رویونیستهای جهان، انقلاب فرهنگی را "هرج و مرج" خوانده و با تکرار اراجیف

باند مرتد تینگ سیائوپینگ چهارتن از کمونیستهای نزدیک به مائو را "مقام پرست" و "گروه چهاره نفره" می خوانید. به بینید که چقدر سیاهکاری می کنید. به راستی که "مرتجعین بی شرم اند".

"سا" در صفحه (6) چنین می نویسد: "اینها (منظور منتقدین شان "م-ل-م" ها هستند- توضیح از من است-) باور دارند که نه در گذشته و نه اکنون نه تنها نمی توان امیدوار بود که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضد امپریالیستی ظهور کند، بلکه قبول کردن این اصل اپورتونیزم و رویونیزم است.... ایشان که سواد کافی ندارند نمی فهمند که لنین باور داشت که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضد امپریالیستی ظهور می کند و همین بود که.... در مورد این اشراف زاده دربار گفت که "گرچه شاه امان الله خان یک اشراف زاده است، اما تازمانی که به امپریالیسم ضربه می زند، انقلابی است و وزیر خارجه افغانستان را با این جملات استقبال کرد. "من بسیار خرسندم که در پایتخت سرخ دولت کارگران و دهقانان، نماینده ملت دوست افغانستان را که تحت ستم قرار داشته علیه ظلم امپریالیزم می جنگد، می بیند" (بر اساس گزارش روزنامه پراودا 7 اکتبر 1919).

"سا" به لنین اتهام میزند که او "باور داشت که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضد امپریالیستی ظهور می کند". نه خیر آقایان! این باور رویونیستهای چینی در رأس آنها تینگ سیائوپینگ بود که تئوری ارتجاعی و ضد انقلاب "سه جهان" را فرموله کرد. و گفت که اکنون طی چند دهه خصلت "جهان دوم"، یعنی امپریالیستهای اروپائی و جاپان و کانادا و آسترالیا تغییر کرده، این جهان دیگر شامل کشورهای امپریالیستی نبوده بلکه پشتیبان ممالک "جهان سوم" اند و حتی خود این کشورها "ضد امپریالیستی" شده اند. بنابراین "خصلت جدید" شان می توان با ایشان بر ضد هژمونی طلبی و ابر قدرت متحد گردید. همچنین رویونیستهای "سه جهانی" کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، "جهان سوم" را بدون در نظر گرفتن و تفکیک طبقاتی در این کشورها (طبقات خلق و طبقات حاکم ضد خلق)، آنها را "نیروی عمده انقلاب" می دانند. و بر مبنای همین تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان که "داکتر فیض و "سازمان رهائی" معتقد بود که از بطن ایدئولوژی فئودالی "سیاست مترقی و ضد امپریالیستی" ظهور می کند و با تنظیم های ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و جمهوری اسلامی را من حیث مرحله ای از انقلاب دموکراتیک نوین پذیرفت و برای آن مبارزه کرد. و اکنون "سا" به دفاع از همین نظر موضع "سازمان رهائی" برخاسته و ستایش کشورشوراها از حرکت استقلال طلبانه امان الله خان در سال (1919) را با اتحاد داکتر فیض احمد با تنظیمهای اسلامی "اتحاد سه گانه" و مبارزه برای پیروزی "جمهوری اسلامی" به مقایسه گرفته و با کمال بی شرمی و دنائت آنرا مطابق به نظر لنین جا می زند. اینکه فکر ترقیخواهی امان الله خان بر کدام بستر اجتماعی سیاسی شکل گرفت و کدام عوامل داخلی و خارجی در حرکت استقلال طلبانه وی تاثیر گزار بودند و همچنین نقش مهم و تعیین کننده توده های خلق کشور در جنبش استقلال طلبانه و آزادی خواهانه در جنگ سوم افغانها با امپریالیسم انگلستان و نقش روشنفکران مترقی و ترویج و تبلیغ افکار مترقی و آزادیخواهانه و شکل گیری جنبش آزادیبخش ملی در کشور و نیز مسئله اقتضای منافع طبقاتی بخشهای از طبقه حاکم خاصاً دربار سلطنت در آن شرایط در این حرکت استقلال طلبانه؛ و یا اینکه از درون دربار سلطنت فئودالی امیر حبیب الله خان، امان الله خان با افکار بورژوا لیبرالی برآمد و در رأس انقلاب ملی مردم

افغانستان قرار گرفت، صرف نظری نمی‌باشد. ولی با آنکه امان الله خان منحيث پادشاه در رأس یک نظام فئودالی و مستعمره قرار گرفته بود؛ بلکه عوامل مختلف فوق به او این موقعیت را مهیا ساخت تا استقلال کشور را اعلام و برای رهبری مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه خلقهای افغانستان و کسب استقلال سیاسی کشور از سلطه استعماری امپریالیسم انگلیس و حصول استقلال و آزادی کشور را هدف قرار داده بود و در جایش ضربتی بود به امپریالیسم جهانی؛ لهذا مورد تأیید کشورشورها و تمام نیروهای مترقی جهان قرار گرفت. و علاوه با دفع سلطه استعماری امپریالیسم انگلستان و حصول استقلال سیاسی کشور تا حدی زمینه آزادیهای سیاسی برای روشنفکران مترقی و توده های مردم مهیا شد و با رونما شدن تغییرات در رأس دربار سلطنت زمینه انجام رفرمهای روبنایی بورژوائی در کشور آماده گردید. ولی مورد استثناء امان الله خان را که از درون دربار سلطنت فئودالی، استقلال طلب و ترقیخواه برآمد را نمی‌شود منحيث قاعده پذیرفت و مانند "رهائی" و "سا" که گروه های ارتجاعی اسلامی معلوم الحال را "ضدامپریالیست و دارای سیاست مترقی" می‌خوانند. در حالیکه گروه های ارتجاعی اسلامی با کمک و حمایت همه جانبه امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای های اروپائی و متحدین آنها و دولتهای ارتجاعی منطقه بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان که بگونه خود جوش آغاز شده بود، خود را تحمیل کردند. و اگر در سه جنگ مشهور افغانها با انگلیسها از دهه چهل قرن هژدهم تا اخیر دهه دوم قرن بیستم روحانیون و ملاهای میهن دوستی در رهبری مبارزات آزادیخواهانه توده های مردم قرار داشتند، بحث دیگری است. و شما نمی‌توانید گروه های ارتجاعی اسلامی نوکر امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی را با آنها مقایسه کنید و یا آنها را به جای توده های خلق افغانستان قرار دهید که صادقانه برای استقلال و آزادی کشورشان از اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و حاکمیت رژیم مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار و قاتل و میهن فروش و شکستن زنجیر بردگی می‌جنگیدند، قرار دهید.

در اینجا تنها حمایت و تأیید داکتر فیض از مبارزه "اتحاد سه گانه" علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها مطرح نبوده است بلکه مسئله اصلی ادعای سازمان "م-ل-ا" رهائی" و تشکیل جبهه متحد با این گروه های ارتجاعی اسلامی قرون وسطائی با اهداف و مرامنامه های مشخص آنها، یعنی پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس "جمهوری اسلامی"، یعنی نظام فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیستهای غربی بود. بفرض محال اگر "رهائی" یک سازمان انقلابی کمونیستی می‌بود و با گروه های مذهبی و یا "غیر مذهبی" ای که واقعاً برای استقلال کشور و آزادی توده های خلق در آن برهه مبارزه می‌کردند؛ در یک جبهه علیه دشمن مشترک مبارزه می‌کرد، بحث دیگری بود. ولی "سا" در این بحث ها از بیان مسئله تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد" با "اتحاد سه گانه" و قبول جمهوری اسلامی طفره رفته و صحبت از "حمایت مبارزه" آنها دارد. به هر صورت موضوع جبهه ساختن "رهائی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی روشن بود؛ زیرا "سازمان رهائی" منحيث یک سازمان رویونیستی، بورژوازی نیز برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمهوری اسلامی" مبارزه می‌کرد؛ و به لحاظ طبقاتی نماینده منافع طبقات فئودال و کمپرادور و وابسته به دولت ارتجاعی چین و امپریالیستهای غربی و امریکائی بود و هست. ولی "سا" با حرافگی و کنایه گوئی و آوردن نقل و قول

پشت نقل و قول از لنین و مائوتسه دون اصل مطلب را مسکوت گذاشته و سعی می کند تا با ترفند و نیرنگ بازی حقایق را تحریف کرده و طوری وانمود سازد که گویا "رهائی" "منحیث یک سازمان" پرولتاری "در آن شرایط بنا بر گفته لنین و مائوتسه دون با نیروهای بورژوازی و متزلزل و متحدین نیمه راه که علیه دشمن مشترک مبارزه می کردند، متحد شده بود و عبارت دیگر "رهائی" هم با اصطلاح حق داشت که با "اتحاد سه گانه" جبهه متحد تشکیل دهد. از همینجاست که با انواع طعن و لعن و کنایه و فحاشی به "م-ل-م" ها کاذبانه ادعا می کند که می خواهند "هر طور که شده" داکتر فیض احمد را اپورتونیست و رویزیونیست و آدم گیج و آشفته سر اثبات کنند. نه خیر آقایان! شما تا خرخره درلژن انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی غرق هستید. تنها همین "مترقی و ضد امپریالیست" خواندن گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" و یا ظاهر خان (شاه سابق) دلیل اپورتونیست و رویزیونیست بودن داکتر فیض احمد نبوده است. بلکه سازمان رهائی افغانستان در اساس یک سازمان اپورتونیستی و رویزیونیستی "سه جهانی" بوده و است. اینست کنه مطلب که شما خود را به کرگوشی انداخته و به "کوچه حسن چپ می زنید". و چهار دهه است که سعی می کنید با توسل به ناسزا گوئی و فحاشی و توطئه گری و جاسوسی بر منتقدین تان خود را "سازمان" انقلابی و "کمونیستی" جا بزنید! لیکن این "خواب است و خیال است و محال است و جنون".

"سا" در مورد دیگر برای "توجیه" عملکرد "رهائی" و داکتر فیض در مورد تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد" با گروه های اسلامی "اتحاد سه گانه" به این گفته لنین استناد می کند که درباره نیروهای که تحت رهبری "عمر مختار" در لیبی علیه اشغالگران ایتالیائی می جنگیدند نوشت که: "اعراب دلاورانه ایستادگی کردند". بدون شک جنبش استقلال طلبانه و مبارزه خلق های لیبی علیه اشغالگران ایتالیائی که در سال (1911) آغاز شد زیر رهبری یک عالم دینی بنام "عمر مختار" که شخص وطن پرست و آزادی خواهی بود و در این راه جان باخت، (در سال 1931 توسط استعمارگران فاشیست ایتالیا بدار آویخته شد) که در جهت ضربت زدن به امپریالیسم و طرد تسلط استعماری مبارزه می کرد، قابل حمایت و دفاع بوده است.

"سازمان انقلابی" در صفحه (8) می نویسد: «مائویست های» روانی! وقتی از نقش مترقی و ملی اسلام صحبت می شود، هدف شوریدن علیه مالکیت خصوصی نیست، بلکه شرکت جنبش های اسلامی در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمارگران است....».

رویزیونیست های تسلیم طلب "سازمان انقلابی" با ابراز این نظریه یکبار دیگر ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی خود و سازمان سلف شانرا بر ملا می کنند. آقایان! این شما هستید که به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی تا گوشها درلژن رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی فرو رفته اید و به لحاظ روانی با خیالات واهی تان پرواز می کنید. ولی به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی نظرات و مواضع (ما) درباره ای طبقات مختلف اجتماعی جامعه (طبقات خلق خاصاً طبقه کارگر و میزان نقش مترقی و انقلابی آنها در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی و طبقات ضد خلق و نقش ارتجاعی و ضد انقلابی آنها)، مشخص است. ولی شما سعی می کنید با ترفند و تردستی گویا "حقانیت" نظرو عمل داکتر فیض درباره گروه های ارتجاعی اسلامی و اتحاد با آنها و تشکیل "جبهه متحد" و "جمهوری اسلامی" را توجیه نمایند. و (ما) را

به تیرملاحت می بندید" که گویا درمورد شرکت "گروه ها ویا جنبشهای" اسلامی در جنگهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی نظرات لنین را در نظر نمی گیریم. آقایان! ما بخوبی آگاهیم که لنین از جنبشهای رهائیبخش ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فئودال منجمله کشورهای اسلامی حمایت نموده و مبارزات عادلانه آنها را علیه استعمار و امپریالیسم می ستود و حمایت می کرد؛ ولی نظرش درمورد جنبشهای اسلامی از جمله "پان اسلامیزم" و ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی این تشکل مشخص بود که در فصل گذشته به آن پرداختم. همچنین بقول شما اگر انگلس از "قیام مسلمان هائی بنام افغان صحبت می کند که برای رهائی از یوغ بیگانه ها به شمول ایرانی ها و "فرنگی ها" مبارزه می کردند)، امر کاملاً واضحی است. ولی این بدان مفهوم نبوده و نیست که انگلس مانند داکتر فیض احمد و شما صحبت از "نقش مترقی و ملی اسلام" داشته است. داکتر فیض احمد چون شما به پدیده ها و قضایا از دید رویونیستی می دید و از همین دیدگاه به تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در افغانستان نظر داشت و بر همین مبنا با آنها جبهه متحد تشکیل داد و برای پیروزی "جمهوری اسلامی" مبارزه کرد. "رهائی" در این مورد می گوید: **"سازمان رهائی افغانستان طرفدار ایجاد جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی می باشد"**. شما که با کمال پروائی داکتر فیض را با لنین مقایسه می کنید! و ما را می گوئید که گویا خصلت جنبشهای آزادیبخش ملی علیه استعمار و امپریالیسم و شرکت پیروان ادیان مختلف منجمله اسلام در این مبارزه را درک نکرده ایم و یا فرق بین حمایت سیاسی از مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی گروه های مذهبی و "غیر مذهبی" ای که در این مبارزه شرکت دارند تا خصلت طبقاتی ارتجاعی آنها را نمی دانیم و در افغانستان فقط داکتر فیض بود که به چنین "کشفی" دست یافته بود؟ در حالیکه برخلاف عدم درک درست از مسایل و نا توانی شما از تحلیل و تجزیه قضایا و سرانجام فقدان استدلال علمی و منطقی که همه ناشی از منجلاب رویونیستی و عقبماندگی ذهنی است، شما را به این تصورات واهی و کودکانه واداشته است. و چون نمی توانید از رویونیسم "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" تان دفاع کنید به فحاشی و توطئه گری و جاسوسی متوسل شده اید.

11 سپتمبر 2013

(بخش هشتم)

" سازمان انقلابی افغانستان" در بخش (15) صفحه (8) از راجیفنامه اش با زهم برای "توجیه" نظرو عمل داکتر فیض در پذیرش "جمهوری اسلامی" و تشکیل "جبهه متحد" با گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" با ریا کاری لنین را علم کرده و می خواهد طوری وانمود سازد که گویا داکتر فیض طبق نظرو گفته ای لنین عمل کرده است و "مائونیست ها" داکتر فیض را "تحقیر" می کنند. سازمان باصطلاح "انقلابی" در زمینه چنین می نویسد: **"وقتی لنین در 24 نومبر 1917 در ابلاغیه ای خطاب به مسلمانان جهان اعلام نمود که "عالم اسلام می تواند از حمایت انقلابیون روسیه استفاده نماید. انقلابیون روسیه با کمال جدیت برای آزادی ملل اسلام کوشش خواهد کرد.... مازیر بیرق خود ملل مظلومه**

را برای استخلاص جای می دهیم. ای مسلمانان روسیه، ای مسلمانان مشرق زمین، این راه تجدید حیات عالم، از جانب شما انتظار هم عقیدگی و مساعدت را داریم".

لنین این سخنان را درباره آزادی ملل مسلمان از سلطه استعمار و امپریالیسم در طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی بیان کرده است. و منظور لنین بصورت عام همه خلقها و ملل تحت سلطه استعمار و امپریالیسم منجمله توده های خلق در کشورهای اسلامی بود. ولی لنین از: "لزوم مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذ هستند و به همین صورت از "لزوم مبارزه علیه پان اسلامیزم و جریانات نظیر آن، که می کوشند جنبشهای رهائی بخش ضد امپریالیسم اروپائی و امریکارا با تحکیم موقعیت خان ها و ملاکین و آخوندها و غیره توأم سازند"، نیز صحبت دارد یعنی لنین مرزهای طبقاتی را مانند داکتر فیض پنسل پاک نمیزند. ولی "سازمان انقلابی" آنرا نادیده گرفته سعی می کند تا با ادبیات پردازی رویزونیزم "سه جهانی" را عبای نوپوشانده و آنرا بخورد نسل جدید از روشنفکران مترقی و آزادی خواه کشور بدهد. و این هم یکی دیگر از شیوه های تحریف اپورتونیستی سخنان لنین است که «سا» انجام داده است.

در اعلامیه تاریخی (28 نومبر 1917 با امضای لنین و استالین خطاب به مسلمان چین می خوانیم: "ما به شما زحمتکشان و بی نوایان مسلمان روسیه و شرق، تاتارهای سواحل ولگا و کریمیه، قرقیزها، مسلمانان سیبری و ترکستان، ماوراء قفقاز، چچنها و کوه نشینان قفقاز اعلام می داریم که مساجد و عبادتگاه های ویران شده از سوی تزارهای روسیه را احیا خواهیم کرد و شمادرماسم مذهبی تان آزاد خواهی بود، از این تاریخ آداب مذهبی، عادات و سنتها و نیز مؤسسات ملی و فرهنگی شما آزاد خواهد بود. شما از حقوق خویش در این زمینه برخوردار خواهید بود". چرا لنین در آزمون روی این مسایل تاکید می کرد؛ زیرا در آن شرایط یکی از خواسته های ملل مسلمان در زیر سلطه استعماری تزار همان آزادی اعتقادات مذهبی آنها بود و به همین صورت خواستار آزادیهای در زمینه مسایل ملی و فرهنگی شان بودند. و انقلاب اکتوبر تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) این آزادیها را برای شان مهیا میکرد. و همچنین این سخنان لنین برای مسلمانها و ملل شرق که اسیر چنگالهای خونین استعمارگران اروپائی بودند برای پیشرفت جنبش های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه آنها مؤثر بود. و ملل تحت سلطه استعماری تزار در سطح وسیعی در کنار دولت شوراهات تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) علیه دشمنان مشترک یعنی امپریالیستهای متجاوز که قصد سرنگونی کشور نو تأسیس شوراهات را داشتند، مبارزه کردند. لنین در اعلامیه خطاب به مسلمانان جهان وعده داد که: "فقط انقلاب می تواند آنها را از این حالت بردگی رهائی دهد و اختلافاتی را که دول سرمایه داری عمده بین آنها ایجاد نموده اند، از میان بردارد. همچنین لنین وعده داد؛ مسلمانان اگر با انقلاب روسیه همراهی کنند، انقلاب آنان را به استقلال و آزادی خواهد رساند". این سخنان لنین در آن شرایط که امپراتوری عثمانی از هم فروپاشیده و مستعمرات آن بین انگلستان و فرانسه تقسیم شده بود؛ کشورهای اسلامی بویژه ملل عرب برای بدست آوردن استقلال شان مبارزه می کردند.

ولی برخلاف ادعای "سا" این سخنان لنین به هیچ صورت به معنای نادیده گرفتن ماهیت طبقاتی دین و مذهب نبود؛ بلکه برسمیت شناختن حقوق و آزادیهای ملی و دموکراتیک مردم مسلمان روسیه و تقویت

جنبشهای رهائیبخش ملی علیه استعمار و امپریالیسم، جنبشهای رهائیبخش ملی دموکراتیک و جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای شرقی بود. اینکه "سازمان رهائی" با گروه های ارتجاعی اسلامی که جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را "جهاد اسلام علیه کمونیسم" می خواندند "جبهه متحد" تشکیل داده و "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" را بجای انقلاب دموکراتیک نوین و دولت دموکراتیک خلق می گذارد نه اینکه ربطی به این گفته ای لنین ندارد که کاملاً در تضاد با گفته لنین قرار دارد. از این آقایان سؤال می کنیم که تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در کدام عرصه نظری و عملی شان "مترقی، ملی و ضد امپریالیستی" عمل می کردند که داکتر فیض روی همین معیار با آنها اتحاد کرده بود؟. سازمان باصطلاح "انقلابی" حتی سی و پنج سال بعد هم می خواهد رویزیونیسم "سازمان رهائی" را لاپوشی کرده و "جبهه مبارزین مجاهد" و "جمهوری اسلامی" را توجیه کند! رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" در تمام موارد از این موضوع سعی کرده اند با مغلطه گوئی خواننده بی اطلاع از حقیقت مسایل را به گمراهی کشانده و مهملات و لاپایلات "سازمان رهائی" و اراجیف خودشانرا "حقیقت" جلوه داده و باکمال بی شرمی به "مائوئیست ها" که مواضع انحرافی و ضد انقلابی آنها را به نقد کشیده اند، کنایه تحویل داده و فحاشی می کنند.

"سا" در این سلسله اراجیفنامه هایش در چند مورد از اسلام "مترقی و ضد امپریالیسم" یاد کرده و گروه های ارتجاعی اسلامی را "دموکرات" و دموکراسی آنها را هماهنگ با دموکراسی پرولتری ارزیابی می نماید. در حالیکه ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزات رهائیبخش ملی توده های خلق مسلمان و یا خلقهای معتقد به هر دین و مذهب دیگری علیه استعمار و امپریالیسم و خواستهای اساسی طبقاتی آنها از این مبارزه با ماهیت طبقاتی دین و مذهب و خواستها و اهداف طبقاتی گروه های ارتجاعی اسلامی از هم متفاوت است. مذهب منحیت ایدئولوژی طبقات ارتجاعی فنودال و (کمپرادور) که قدرت خود را بر طبقات زحمتکش از طریق بهره کشی و تسلط سیاسی تحکیم کرده و از مذهب منحیت فشار ایدئولوژیک بر توده های خلق استفاده می کنند.

"سا" در اخیر صفحه (8) و اول صفحه (9) اراجیفنامه اش می نویسد: "یکی از قوماندانان بلشویک تاتار به نام میر سعید سلطان غالیف می گوید: «در جریان جنگ داخلی علیه نیروهای دینیک و بیشاروف که قصد نابود کردن حکومت شوراهار داشتند، شما می توانستید شاهد باشید که یک روستا و یا یک قبیله از مناطق کوهستانی به جبهه بلشویک ها پیوسته اند، ما عمدتاً بنابه انگیزه های دینی می جنگیدیم، زیرا حکومت شوراهای بیشترین آزادی های دینی را به ما داده بود، ما در زمان سلطه سفیدها از نظر مذهبی در محرومیت به سر می بردیم». آیا این جنگیدن با انگیزه اسلامی برای استحکام حکومت شوراهای، به نظر شما «مائوئیست های» دو آتشه جنگیدن انقلابی و مترقی بود یا «رویزیونیستی» و «اپورتونیستی»؟ از آنجائی که جنگیدن با انگیزه های اسلامی نمی تواند مالکیت خصوصی را نابود کند، پس بر اساس حکم شما باید این جنگیدن را ارتجاعی بخوانیم و لنین را هم مرتجع بخوانیم، درست است؟؟.

ملاحظه کنید که این رویزیونیستها چگونه با نیرنگهای شیادانه می خواهند با مخلوط کردن مسایل مختلف باهم و یا تحریف حقایق ذهن خواننده کمتر وارد به مسایل اساسی را مخدوش کنند. گرچه در مباحث قبلی درباره ای این موضوع توضیحات داده ام؛ اما از آنجائیکه این رویزیونیستهای "سه جهانی" به انقلاب

پرولتاری و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا باور ندارند؛ فرق بین مبارزه و جنگ برای کسب استقلال و رهائی ملی و خصلت و اهداف نیروهای طبقاتی مختلفی که در آن شرکت می کنند را تا مبارزه طبقاتی انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتاری که در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاری مغشوش کرده و رویوینیزم خود را "کمونیسم" جاز می زنند؛ باید بار دیگر توضیح دهیم. در حالیکه در شرایط جنگهای آزادی بخش ملی که کشور توسط یک و یا چند قدرت امپریالیستی به اشغال نظامی درآمده و خلق و کشور زیر سلطه استعماری آنها قرار دارد و نظریه خصوصیت این جنگ و خصلت مرحله انقلاب دموکراتیک نوین؛ کمونیستها به ایجاد "جبهه متحد ملی" مبادرت می ورزند و ترکیب طبقاتی این جبهه هم مشخص است که نیروی عمده ای آنرا کارگران و دهقانان فقیر تشکیل می دهند و به اشتراک اقشار مختلف طبقه خرده بورژوازی و جناح میهن پرست بورژوازی ملی و تمام افراد دموکرات آزادی خواه و میهن دوست در این جبهه در جنگ علیه دشمن عمده شرکت دارند. و بعد از کسب استقلال و آزادی ملی مبارزه در جهت سرنگونی حاکمیت نیمه فئودالیزم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر ادامه می یابد. اما اگر جنگ آزادی بخش ملی در کشور مفروضی تحت رهبری بورژوازی ملی و یا طبقه خرده بورژوازی قرار گیرد؛ فرجام آن مشخص است و بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تلاش می کنند تا بعد از کسب استقلال کشور دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار کنند. ولی در جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها، ما شاهد بودیم که به اثر ضعف جنبش انقلابی پرولتاری و جنبش چپ کشور و حتی ناتوانی بورژوازی ملی؛ نیروهای ارتجاعی اسلامی این نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور به کمک امپریالیسم امریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی غربی و متحدین آنها در منطقه؛ توانستند که بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان مسلط شوند و ما نتایج فاجعه بار آنرا هم دیدیم که گروه های ارتجاعی اسلامی حاصل قربانیها و فداکاریهای مردم ما را در جهت اهداف ارتجاعی و غارتگرانه ای خود و بداران امپریالیست و ارتجاعی شان مورد معامله قرار دادند.

اما در مورد فوق که "سا" از قول میر سعید سلطان غالیف می نویسد: بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه و در جریان جنگ داخلی علیه ارتجاع داخلی و چهارده کشور امپریالیستی که قصد سرنگونی کشور شوراهارا داشتند؛ به استثنای نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی، خلقهای تمام ملیت های ساکن در کشور شوراهای علیه دشمن مشترک (ارتجاع داخلی و امپریالیستهای مهاجم) تحت رهبری دولت شوراهای و در رأس حزب کمونیست (بلشویک) مبارزه می کردند. از آنجاییکه با پیروزی انقلاب اکتوبر سال 1917 حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی "حق تعیین سرنوشت ملل توسط خود آنها" را تا جدائی کامل و تشکیل دولتهای مستقل برسمیت شناخت؛ ملل و ملیتها های مختلف تحت ستم چند جانبه حکومت تزاریه آزادی و حقوق همه جانبه ای شان دست یافتند و همان بود که خلقهای ملیتهای مختلف روسیه در جنگ داخلی علیه ارتجاع و امپریالیستهای مهاجم شرکت کردند و از دست آوردهای انقلاب اکتوبر که برای شان به ارمغان آورده بود بدفاع برخاستند. بعبارت تمام ملل روسیه منجمله ملت های مسلمان با انگیزه های ملی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی خود شان تحت رهبری کشور شوراهای علیه دشمنان مشترک شان مبارزه می کردند؛ لهذا مبارزه خلقهای مسلمان روسیه در آن زمان برای استحکام کشور شوراهای دارای خصلت انقلابی و مترقی

بود. ولنین و استالین در آن شرایط نظر و موضع شانرا در برابر مبارزه خلقهای مسلمان روسیه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی مشخصاً بیان کرده اند. و همچنین نظر شانرا درباره جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای تحت سلطه استعماری امپریالیسم و جنبشهای رهاییبخش ملی- دموکراتیک در قاره های آسیا، افریقا (منجمله ملل مسلمان) و امریکای لاتین نیز بیان کرده اند. و برخلاف ادعای "سا"، (ما) هیچگاهی نگفته ایم که چون دین و مذهب توده های خلق به لحاظ ماهیت طبقاتی مالکیت خصوصی را تقدیس می کند و در جهت نابودی آن اقدامی نمی کند؛ فلذا مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه توده های خلق مسلمان ویا پیروان ادیان دیگر علیه استعمار و امپریالیسم برای استقلال و آزادی ملی، "ارتجاعی" است! این اتهام خاینانه نه تنها غرض شوم که حماقت رویونیستهای "سه جهانی" سازمان "انقلابی" را نیز برملا می سازد. در حالیکه مبارزه در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیسم و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه طبقه انقلابی جامعه یعنی طبقه پرولتاریاست که مبارزات دهقانان فقیر، کارگران فلاحی و خرده بورژوازی را علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم رهبری می کند. و مبارزه در جهت پیروزی انقلابی دموکراتیک نوین و تشکیل جامعه سوسیالیستی و نابودی مالکیت خصوصی تحت رهبری اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-م) ممکن و میسر است. و هیچ طبقه ای دیگری منجمله دهقانان فقیر، خرده بورژوازی و یا بورژوازی ملی به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی باور و خواستی برای نابودی مالکیت خصوصی ندارند. و از جهت دیگر در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری بورژوازی ملی حتی از رهبری انقلاب رهاییبخش ملی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عاجز است و رهبری این مبارزه توده ها از رسالت طبقه پرولتاریاست. از آنجاییکه رویونیستهای "سه جهانی" سازمان باصطلاح انقلابی بر مبنای اندیشه رویونیستی و افکار التقاطی شان داکتر فیض را با ولنین مقایسه می کنند و نظرو عمل رویونیستی و اپورتونیستی داکتر فیض را در شرایط جنگ مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها که با گروه های ارتجاعی اسلامی معلوم الحال اتحاد کرد و برای پیروزی جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های نظام فنودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی و دولت سوسیال امپریالیسم چین به جهاد پرداخت؛ و حال "سا" مبارزه خلق مسلمان تاتار و یاسلمانهای ملل دیگر در جهت تحکیم کشور شوراهار با این عمل داکتر فیض مشابه دانسته و خاینانه می گوید که چون ما این نظرو عمل سازمان "رهائی" و داکتر فیض را رویونیستی و اپورتونیستی خوانده ایم؛ پس باین صورت باید ولنین را هم "مرتجع" خوانده باشیم؟؟ نه خیر آقایان! این شما رویونیستهای ضدانقلابی هستید که مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون را تحریف و مسخ کرده اید و خاینانه هر نظر و موضع رویونیستی و اپورتونیستی داکتر فیض و خود را به ولنین و مائوتسه دون نسبت می دهید. صرف نظر از چهار دهه خیانت شما به مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون؛ همین نظرات و مواضع شما در موارد مختلف این اراجیفنامه های تان یک بار دیگر ثابت می سازد که چگونه باز هم اندیشه های انقلابی پرولتری را به لژن می کشید.

"سا" در صفحه (9) این اراجیفنامه اش از شخصی بنام "محمد برکت الله" استاد پوهنتون افغانی یاد می کند که در سال 1919 چنین می گفت: "زمان آن فرا رسیده است که «محمدی ها» در سراسر جهان وبه ویژه آسیا اصول انسانی و پاک سوسیالیسم روسیه را بیاموزند و با جدیت و شور و شوق به آن پایبند بمانند. آنها

باید نظام تازه شوراهارا بیاموزند، از آن بهره ببرند، و در ترویج آن بکوشند و از آزادی و حقیقت به دفاع برخیزند.... ای "محمدی ها" به این ندای مقدس گوش فرادهید، به دعوت برادری، آزادی و مساواتی که برادران لنین، ندا می دهد پاسخ مثبت دهید، هم چنین در جهت تقویت حکومت شوراهای نیز بکوشید....". "سا" اضافه می کند: در اینجا باید گفت که "محمد برکت الله" و "محمدی های" سال 1919 باوجود باور به اسلام انقلابی بودند... "محمدی ها" باوجودی که به اسلام باور داشتند، اما حکومت شوراهارا به سود خلق و مسلمانان می دانستند و از همین جهت با تمام توان از آن دفاع کردند، اما «مائوئیست های» که آسمان را به اندازه سرچاه می بینند و چون مرغ کلنگی بر دیوار گلین «مائوئیسم» شان راه می روند، هنوز که هنوز است قادر نیستند تا نقش متری جنبشهای اسلامی را در مبارزه علیه امپریالیسم درک کنند". "آیا «مائوئیست ها» گفته می توانند که حمایت "محمدی ها" از دولت شوراهای، از لنین، از حزب بلشویک و فراخوان دادن به مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، حرکت انقلابی است یا ضدانقلابی؟...". هم چنین "سا" مدعی است که در سال 1919 "محمد برکت الله" جزوه ای را به نام «بلشویک ها و اسلام» به زبان فارسی نوشته است و آن را در میان مسلمانان نشر کرده است که در بخشی از نوشته چنین آمده است: "پس از دوره ظلمانی استبداد تزاری، سرانجام فجر آزادی از افق طلوع کرد، لنین به مثابه خورشید درخشانی نور خود را بر ما تابانید و سعادت را به بشریت ارزانی داشت....، لنین زمین های گسترده ترکستان را در میان کارگران، دهقانان و سربازان تقسیم کرد. او تفرقه بر اساس نژاد، مذهب و طبقه را از میان برد، اما دشمن این جمهوری منزله یعنی انگلستان با تمام کوشش خود می خواهد آسیارا در شرایط بردگی سابق نگه دارد....".

از آنجاییکه (م-ل-م) ها پدیده ها و قضایا را از دید علمی و با اتکاء بر دیالکتیک ماتریالیستی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهند؛ لهذا نظروموضع (ما) در برابر مسایل مطروحه فوق کاملاً روشن است. فقط رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان باصطلاح "انقلابی" این چوچه های تینگ سیائوپینگ هستند که می خواهند با تحریف گفته های لنین مواضع انحرافی شانرا "توجیه" کنند. موضع "محمد برکت الله" (اگر منظور "سا" مولوی محمد برکت الله هندی باشد) که از حزب کمونیست (بلشویک) و کشور شوراهای بدفاع برخاسته و در برابر امپریالیسم مبارزه کرد. زیرا با پیروزی انقلاب اکتوبر جنبشهای رهائیبخش ملی علیه امپریالیسم خاصاً امپریالیسم انگلستان در قاره آسیا و منجمله در کشورهای اسلامی تقویت گردید و همه این جنبشها از حمایت همه جانبه کشور شوراهای برخوردار بودند و افراد و جریانات مترقی و انقلابی در این کشورها روی حمایت کشور شوراهای از مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی و مبارزات ضداستعماری آنها حساب می کردند. "محمد برکت الله" مسلمان آزادی خواهی بود و با روشن بینی ای که داشت کمک کشور شوراهای در مبارزات توده های خلق مسلمان علیه استعمارگران انگلستان را حایز اهمیت می دانست. محمد برکت الله بتاريخ (22) اپریل (1919) گزارشی به لنین فرستاد و از مبارزه علیه انگلیس "دشمن مشترک بلشویسم و اسلام" سخن گفت و بتاريخ (7) ماه می 1919 منحیث نماینده غیر رسمی امان الله خان با لنین ملاقات کرد.

اما این امر به هیچ صورت نظروموضع داکتر فیض و "سا" را درباره ماهیت طبقاتی اسلام تأیید نمی کند. نظروموضع "برکت الله" از موضع یک فرد مترقی و انقلابی است. ولی با مقایسه به آن "سازمان رهائی"

با استراتژی جمهوری اسلامی اش، نماینده طبقه بورژوازی کمپرادور و فئودال، ارتجاعی و ضدانقلابی است. به هر صورت باز هم منظور "سا" از این بیهوده گوئیها و افسانه سازیها مشخص است و آن اینکه می خواهد گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" را (که خاصتاً نقش ارتجاعی رهبران دوگروه آنها در تاریخ یک قرن اخیر افغانستان مشخص است) با نظریه عمل "مولوی برکت الله" به مقایسته گرفته و می خواهد گویا ثابت سازد که گروه های اسلامی "اتحاد سه گانه" متحد "سازمان رهائی" متری و ضد امپریالیست و استعمار "بوده و تشکیل جبهه متحد" (جبهه مبارزین مجاهد) و استراتژی "جمهوری اسلامی" "رهائی" هم با اصطلاح اصولی بوده است! اینجا است که "سا" نمی تواند خود را از گندولژن رویزیونیسم "سه جهانی" بیرون کشد. و چون افکار و ایده هایش هنوز از لژنزار رویزیونیسم تغذیه می کند؛ لهذا هر استدلالی را که می نماید و هر قدر خود را به این در آن درمی زند نمیتواند مواضع و عملکرد های انحرافی رویزیونیستی داکتر فیض و "سازمان رهائی" و خود را توجیه نماید. و در اینجا "سا" با تبختری گوید که "ما نویستها" به "خرمهره تسبیح" محمد برکت هم نمی رسند. موضوع مشخص است؛ زیرا "مائونیستها" استراتژی "جمهوری اسلامی" داکتر فیض و اتحاد آنرا با گروه های ارتجاعی اسلامی و مبارزه در راه پیروزی جمهوری اسلامی را، حرکتی ارتجاعی و ضد انقلابی و ضد منافع خلق و میهن ارزیابی کرده اند. حال توجه نمائید که فرق بین مواضع و عملکردهای داکتر فیض و "سازمان رهائی" با مولوی برکت الله از چه قرار است: مولوی برکت الله یک فرد آزادی خواه معتقد به دین اسلام برای مبارزه ضد امپریالیستی علیه استعمارگران انگلستان به کشورشورهاها مراجعه کرد و از آن طالب کمک شد؛ ولی داکتر فیض و مینا که خود را "م-ل-ا" می خواندند جهت "مبارزه" علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و دولت مزدور خلقی پرچی ها به دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و سران دیگر دول ارتجاعی مراجعه نمودند. بعبارت دیگر "سازمان رهائی" و داکتر فیض احمد "مبارزه" ای شانرا با اتکاء به قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی این دشمنان سوگند خورده خلقها و ملل اسیر جهان و در اتحاد با نیروهای اسلامی به پیش می بردند؛ ولی مولوی "برکت الله" عمل متری انجام داده و به کشورشورهاها این پایگاه انقلابی جهان و دوست و حامی خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان اتکاء کرده است. توجه نمائید "سا" می خواهد با مثال آوردن ایده و موقف مبارزاتی "برکت الله" مواضع و عملکردهای ارتجاعی و ضد انقلابی داکتر فیض و "سازمان رهائی" و خودش را توجیه کند. ولی از آنجاییکه سازمان با اصطلاح "انقلابی" به پدیده ها و قضایاها همان دید رویزیونیستی و اپورتونیستی می نگرد، نه اینکه نمیتواند نظریه عمل داکتر فیض را توجیه نماید که هر چه بیشتر خودش را دچار مضحکه نموده است.

"سا" در صفحه (9) از جیفنامه هایش چنین می نویسد: "در اینجا به طور گذرا چند نمونه از شرکت جنبش های اسلامی در مبارزه علیه امپریالیسم می آوریم تا «مائونیست ها» بفهمند که اسلام می تواند نقش متری و ارتجاعی داشته باشد. وقتی واقعاً علیه استعمارگران می رزمی، نقش متری ایفا می کند و وقتی در خدمت استعمارگران قرار دارد، نقش ارتجاعی و ضد انقلابی بازی می کند....".

گرچه در مباحث قبلی در این زمینه پرداخته ام؛ اما باز هم "سازمان انقلابی" حقایق مسلم را تحریف می نماید: از آنجاییکه ذهنیت و افکار و موضع گیریهای "سا" از تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان" مایه می گیرد؛ در مورد ماهیت پدیده مذهب و دین هم از همین دیدگاه بحث می کند و می گوید که "اسلام می

تواند دونقش مترقی و ارتجاعی ایفاء کند. "سازمان انقلابی" مدعی باور به "م-ل-ا" است؛ ولی برای دین و مذهب "نقش مترقی و ملی" قابل است. زمانی "سازمان رهائی" با گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" در یک جبهه اتحاد کرد؛ آنها را "مترقی و ضد امپریالیست" خواند و زمانی تضاد آن با گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" تشدید شد، آنها را ارتجاعی و ضد انقلابی خواند. و از آن بعد "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" در افغانستان از دونوع اسلام صحبت دارند؛ اسلام "معتدل" که بآن "جبهه متحد" تشکیل داد و می خواست جمهوری اسلامی ایجاد کند و اسلام "بنیادگرا" که طی سه دهه اخیر خاصاً بعد از تشکیل دولت دست نشانده توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها در کنفرانس "بن" که علیه آن به شدت افشاگری می کند. به هر صورت پدیده دین و مذهب تاریخ طولانی دارد و نقش آن در جوامع طبقاتی مختلف و در ادوار مختلف تاریخ مشخص بوده و هست. رهبران بزرگ پرولتاریای جهان ریشه های اجتماعی و منشأ طبقاتی دین و مذهب را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و درباره ماهیت طبقاتی و نقش آن در جوامع مختلف توضیحات داده اند. در ادوار مختلف تاریخ طبقات حاکم ارتجاعی از مذهب من حیث وسیله ای در استثمار و ستم توده های خلق و در تحمیل و اسارت معنوی آنها استفاده کرده و می کنند. مارکس دین را "افیون توده ها" خواند و لنین آنرا "یوغ ذهنی توده ها" نامید. و نیز لنین می گوید: "مارکسیسم همواره کلیه ادیان و کلیساهای و هر سازمان مذهبی را بمثابة وسایل ارتجاعی بورژوازی که در جهت دفاع از استثمار عمیق طبقه کارگر عمل می کند، تلقی می نماید". ولی از آنجاییکه رویزیونیستها بر مبنای فیزیک تکیه دارند؛ از اینرو با مذهب هم آغوشی می نمایند. در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که تئوری ارتجاعی "سه جهان" در این تفکر و نظر ارتجاعی "سا" نقش اساسی دارد. زیرا دینگ سیائوپینگ و حزب رویزیونیست چین بدون در نظر داشت ماهیت و خصلت طبقاتی دولتها در مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی"، متحدین اشرا از دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی "جهان سوم" و کشورهای امپریالیستی "جهان دوم" و نیم جهان اول یعنی ابر قدرت امپریالیستی امریکا جستجوی کرد. توجه کنید که رویزیونیستهای "سه جهانی" چین دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین، کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و چپان، کانادا، استرالیا و کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی (در زمانی که بلوک سوسیال امپریالیستی شرق تحت رهبری سوسیال امپریالیسم "شوروی" وجود داشت) را به اساس تئوری "سه جهان"، کشورهای می خواند که برای "حفظ استقلال ملی خود" در کنار سران و خلقهای کشورهای "جهان سوم" که تحت ستم و استثمار و غارتگری دوا بر قدرت قرار دارند در مبارزه علیه دوا بر قدرت "شوروی" و امریکا قرار می گیرند. رویزیونیستهای مرتد "سه جهانی" ادعا می کنند که خصلت امپریالیستهای "جهان دوم" طی دهه های اخیر تغییر نموده و این کشورها دیگر شامل کشورهای امپریالیستی نبوده بلکه پشتیبان مبارزات خلقهای "جهان سوم" هستند! اکنون "سا" بر همان دیدگاه و نظریه لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و طبقاتی ماهیت و خصلت ارتجاعی سازمانهای اسلامی را در نظر نگرفته و مدعی است که این سازمانها زمانی مترقی و ضد امپریالیستی عمل می کنند که همان نظریه و موضع اپورتونیستی "رهائی" را تکرار می کنند.

زمانیکه در دهه اخیر قرن نوزدهم سید جمال الدین افغان و یارانش "پان اسلامیزم" را فرموله و اساس گذاشتند و مبارزات ضد استعماری آنها از موضع "پان اسلامیزم" صورت می گرفت. و اساس پان

اسلامیزم زیرقیادت یک خلیفه اسلام و عمدتاً به منظور مبارزه با تسلط امپریالیسم انگلستان بود که در آن زمان بزرگترین قدرت استعمارگرمسلط در جهان بود و در بسیاری از کشورهای اسلامی به اعمال ستم، چپاولگری و غارت می پرداخت و ضدیت با استعمار انگلیس یکی از ویژگیهای جنبش پان اسلامیزم بود. و درحقیقت اصلی ترین خواست جنبش پان اسلامیزم جانشینی امپراتوری اسلامی بجای امپراتوری غرب مسیحی بود؛ نه مخالفت اساسی اصولی علیه استثمار و ستمی که بر توده های خلق کشورهای اسلامی وارد می شد. با آنهم این جنبش دارای عناصر مترقی بود و روی مبارزه علیه استعمار تکیه داشت. در آن زمان از کشورهای تحت سلطه، کشورهای اسلامی چندی زیر سلطه استعماری دولت امپریالیستی انگلستان قرار داشتند و در اوایل قرن بیستم تا آغاز جنگ جهانی اول و بعد از شکست امپراتوری ترکیه عثمانی و تقسیم مستعمرات آن بین قدرتهای امپریالیستی انگلستان و فرانسه از یک طرف و مسئله ملل مسلمان که تحت تسلط استعماری امپراتوری تزار قرار داشتند و نیز نقش جنبش "پان اسلامیزم" که در رهبری مبارزات آزادی خواهانه خلقهای کشورهای اسلامی علیه استعمارگران انگلیس و فرانسه قرار داشت. اما از جهت دیگر لنین به نقش "پان اسلامیزم" و خصلت طبقاتی این جنبش و محتوی عمده ایدئولوژیک تبلیغات سید جمال الدین افغانی و یارانش جداً توجه داشته می گوید: "این جریان در صدد است تا جنبشهای رهائیبخش علیه امپریالیسم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت خانها و ملاکین و ملایان و غیره در آمیزد". لنین اضافه می کند: "از یکطرف این پرچم معنوی را شاهانی از نوع سلطان عبد الحمید و ناصرالدین شاه هرچندی یکبار حرکت در می آورده اند، ولی از سوی دیگر در زیر این پرچم گاه میهن پرستان صدیقی گردآمده اند که اندیشه ای جز رهائی از قید استعمار نداشتند". توجه کنید: لنین به لحاظ ایدئولوژیکی و طبقاتی خصلت این جنبش را جدا مدنظر داشته است. و چنانکه در صفحات قبل تذکار گردید لنین از لزوم مبارزه علیه "پان اسلامیزم" و روحانیون و سایر عناصر مرتجع قرون وسطائی صحبت دارد.

چیزیکه "سازمان انقلابی" بر روی آن پرده می اندازد اینست: تا زمانی که توده های خلق به آگاهی سیاسی نرسیده اند و احساسات آنها از طعام مذهب تغذیه می شود، و حزب انقلابی خود را ندارند، گروه ها و جریانات مذهبی خاصاً در کشورهای اسلامی برای برانگیختن توده های مردم از احساسات مذهبی آنها به آسانی استفاده می کنند و بدین وسیله جنبشهای عدالت خواهانه آنها را علیه حاکم مستبد و یا مبارزات آزادیبخش ملی آنها علیه قدرتهای امپریالیستی متجاوز از همین طریق تحت نفوذ خود قرار می دهند. جنبشهای حق طلبانه توده های خلق علیه استبداد حاکم تحت رهبری جریانات اسلامی به حاکم کردن جناح دیگر از طبقات ارتجاعی می انجامد. و مبارزات رهائیبخش ملی توده های مردم تحت رهبری این گروه ها بعد از طرد سلطه استعماری قدرت امپریالیستی مسلط سرنوشتی بهتر از این ندارد. این ناشی از سرشت ایدئولوژیکی و طبقاتی گروه ها و جنبشهای اسلامی است.

از اوایل دهه هفتاد میلادی که قیامهای خودجوش توده های خلق افغانستان علیه ستم و استبداد انجام گسیخته رژیم مزدور خلقی پرچمی ها آغاز شد و بعد مبارزه ضد استعماری آنها علیه اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" و یا مبارزات خلق چین علیه امپریالیسم فدراسیون روسیه بخاطر حق تعیین سرنوشت خویش در نبود یک حزب انقلابی مردمی زیر رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی وابسته و مزدور امپریالیستهای غربی قرار گرفت؛ و یا جنبش آزادی خواهانه توده های خلق فلسطین عمدتاً "الانتفاضه" دوم علیه

استعمارگران صهیونیست اسرائیل به حمایت مستقیم امپریالیسم امریکا زیرنفوذ سازمان ارتجاعی اسلامی "حماس" قرار گرفته است و تاجنیشهای حق طلبانه خلقهای شمال آفریقا و شرق میانه طی سه سال اخیر که زیر رهبری گروه های اسلامی قرار گرفتند و آنها را از مسیر آنها منحرف کردند. لیکن رهبری تحمیلی گروه های اسلامی بر جنبشهای آزادی خواهانه و حق طلبانه توده های مردم، عادلانه بودن این جنبشها را زیر سؤال نمی برد.

"ساا" از مبارزه مردم سودان در زیر پرچم مهدی گرایان صحبت دارد. [نظری وجود دارد که ریشه های جنبش "مهدی" در سودان از نظر فکری به شیوه های تصوف با گرایش های اصولی در جامعه و خطوط فکری "سید جمال الدین" افغان برمی گردد. و هم چنین تحت تأثیر جنبشهای "وهابیت" و "سنوسیه" (عبد الله السنوسی در لیبی که معتقد به ظهور منجی-مهدی- بود) که در آن قدرت سیاسی، نظامی و مذهبی در دست یک فرد باشد. محمد بن عبدالله (محمد احمد) که خود را "مهدی موعود" می خواند یک جنگجوی زاهد بود. و در اواخر قرن (19) و اوایل قرن (20) رهبر جنبش ضد استعماری در سودان بود که علیه استعمارگران انگلستان و ترکان مصری مبارزه می کرد. مهدی گرایان علیه انگلستان قیام نمودند و توانستند ارتش انگلستان را باشکستهای فاحشی مواجه گردانند. توضیح داخل پراکنش از من است-]. "ساا" به همین صورت از قیام توده های مردم از طوایف مختلف الجزایر تحت رهبری عبد القادر صحبت دارد که با استعمارگران فرانسه می جنگیدند. [امیر عبد القادر مسلمان و طنپرست تا سال 1845 مبارزه اش را علیه استعمارگران فرانسه ادامه داد و بعد شکست خورد و توسط ارتش فرانسه دستگیر و به سوریه تبعید گردید و در سال 1883 وفات کرد- توضیح از من است-]. "ساا" نیز از جنبش در الجزایر صحبت دارد که در ابتدای تاریخ مذهبی داشته و تحت رهبری فردی بنام "ملا محمد عبدالله حسن" قرار داشته است. و همچنین از انجمن اصلاح طلبان و علماء در سال (1931-1933) صحبت دارد که فعالیت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی داشتند و مدعی است که "علماء" دینی به رشد هوشیاری ملی مسلمان الجزایر علیه نیروهای استعمارگر فرانسوی کمک کرده اند. [لیکن "جبهه آزادیبخش ملی" الجزایر در سال 1954 و طی هشت سال مبارزه قهرمانانه خلق الجزایر را رهبری کرد و به سلطه استعماری (132) ساله فرانسه خاتمه داد و در سال 1962 منحصراً کشوری مستقل بنام "جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر" عرض وجود کرد- توضیح از من است-].

ملاحظه می شود که در موارد فوق در نبود جنبشهای فعال ناسیونالیستی و یا جنبشهای انقلابی پرولتری عده ای از "علماء" دینی و تشکلات مذهبی در رأس جنبشهای ملی رهائیبخش توده های خلق این کشورها قرار گرفته اند. لنین می گوید: "اعتراض سیاسی زیر پوشش مذهبی پدیده ایست که نزد همه خلقها در مرحله ای معینی از تکامل آنها بوجود می آید". "ساا" در تمام این موارد در ارجیف نامه هایش، مسئله جنبشهای خود بخودی و جنگهای عادلانه توده های مردم علیه مستبدین و ستمگران داخلی و یا مبارزه علیه تجاوز قدرتهای استعماری و امپریالیستی در کشورهای اسلامی را نه از جنبه ای حداثت تضاد طبقاتی و ملی توده های خلق علیه طبقات حاکم ارتجاعی ستمگرو استثمارگرو علیه قدرتهای امپریالیستی خارجی که از جنبه مذهبی به آن برخورد کرده است. دین و مذهب ایدئولوژی طبقات حاکم فئودال و کمپرادور است. و اعتقادات دینی و مذهبی توده های خلق بر شعور و وجدان آنها نفوذ دارد و در شرایطی روحانیون و ملاها

ویا تشکلات سیاسی مذهبی منحصیث نمایندگان طبقات فئودال وکمپرادوراز آن درجهت اغراض واهداف سیاسی شان بهره گیری نموده وتوده های خلق را تحت شعارهای مذهبی بسیج می کنند. وهم چنین این نیروها سعی می کنند تا برای توده های خلق ناآگاه این ایده را القاء کنند که مبارزه آنها انگیزه مذهبی داشته وگویا برای حفظ دین ومذهب شان می جنگند.چنانکه گروه های ارتجاعی اسلامی سعی می کردند که جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را علیه سوسیال امپریالیسم"شوروی" ورژیم مزدورخلقی پرچمی ها"جنگ اسلام وکمونیسم" وانمود کنند. درکشورهای تحت سلطه امپریالیسم خلقهای آن پیروهرردینی که باشند، مبارزات حق طلبانه آنها علیه طبقات ارتجاعی فئودال وبوروکرات کمپرادوروسلطه امپریالیسم اصولاً ناشی ازحدت تضاد طبقاتی وتضاد ملی(ضدامپریالیستی) توده های خلق همان کشورهاست. خلاصه خواستهای طبقاتی وملی توده های خلق چیزی واعتقادات مذهبی(ایدئولوژی مذهبی) آنها چیزدیگری است. واعتقادات مذهبی توده های خلق مانع ازاین امرنمی شود که آگاهی سیاسی مترقی وانقلابی کسب کنند ومبارزه انقلابی راتحت رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیشبرند وخودرا اززیریوغ ستم واستثمارطبقات حاکم ارتجاعی وسلطه امپریالیسم نجات دهند.

" سازمان انقلابی" درصفحه(11) بخش(15) چنین می نویسد:" رفیق احمد ازاین اسلام صحبت می کند. اواین اسلام رامترقی وملی می داند وتاوقتی اورا مترقی وملی می خواند که درجهت مبارزه علیه استعمارگران قرارداشته باشد. انتقادی که ما دراین زمینه داریم، این نیست که چرافریق احمد باورداشت که نباید جنبه ضدامپریالیستی اسلام را نادیده گرفت، بلکه اینست که دراین موضع گیری، سیاست«حق داشتن، سود جستن واندازه نگهداشتن» رعایت نشد. انتقادی که ما دراین زمینه داریم، این نیست که چرا رفیق احمد مبارزه ضداستعماری اسلام را مترقی می خواند بلکه اینست که «سازمان رهائی» نتوانست به خاطرعدم رعایت سیاست«اندازه نگهداشتن» دوشادوش نیروهای اسلامی واقعاً ضدروسی(البته اینجا اخوان هارمنظورما نیست) همدوش حرکت کند، بلکه به نحوی ازانحاء تحت تأثیرنیروهای اسلامی قرارگرفت وشعاری بلند کرد که بعدها آنرا اشتباه خواند."

رویزیونیستها مستقیماً اصول واحکام علم انقلاب پرولتری راانکارنمی کنند؛ بلکه به شیوه های مختلف آنرا تحریف ومسخ کرده وازروح انقلابی تهی می سازند تا برای دشمنان طبقاتی خلق بی ضرروقابل پذیرش گردد." سازمان انقلابی" که مدعی است ازرویزیونیسم وتسليم طلبی"سازمان رهائی" انشعاب کرده است؛ اما طبق نظرموضع آن درباره جمهوری اسلامی درپراگراف فوق فقط دریک مورد به داکترفیض "انتقاد" دارد وآن "عدم رعایت«اندازه نگهداشتن»" دراتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی است. ودراخیرمی گوید که داکترفیض "شعاری را بلند کرد که بعدها آنرا اشتباه خواند"؛ باین صورت "سا" مدعی است که گویا داکترفیض دراخیر" استراتژی جمهوری اسلامی را اشتباه خوانده است!" درحالیکه پذیرش این استراتژی ومبارزه درراه پیروزی "انقلاب اسلامی" وتأسيس "جمهوری اسلامی"؛ ازیکطرف اشتباه محسوب نمی شود ویک انحراف جدی ایدئولوژیک-سیاسی است که منشأ دررویزیونیسم "سه جهانی" واپورتونیسم راست "سازمان رهائی" داشته است وازجانب دیگرراگر داکترفیض مذهب را" مترقی وملی، ضدامپریالیست" می خواند، ازاین خاطرنبود که" تحت تاثیر" نیروهای اسلامی قرارگرفته بود؛ بلکه مطابق با جهانبینی وی، رویزیونیسم"سه جهانی" بوده است.

اکنون که رهبران "سا" مدعی اند گویا از "سازمان رهائی" انشعاب کرده اند؛ اما با ابراز مخالفت‌های با رهبری کنونی "سازمان رهائی" قدم به قدم خط مشی رویزیونیستی و اپورتونیستی داکتر فیض را تعقیب می کنند. "سا" با آنکه برخلاف داکتر فیض ظاهراً شعار جمهوری اسلامی را کنار گذاشته است؛ اما در مورد نقش "مترقی و ملی، ضد امپریالیسم" اسلام و گروه های اسلامی با داکتر فیض کاملاً هم عقیده است. حتی در اخیر پراگراف فوق بخاطری که وجه اسلام خواهی اش بخطر نیفتد با ایماء و اشاره مخالفت ظاهری اش را با شعار جمهوری اسلامی داکتر فیض ابراز کرده است. هم چنین از این پراگراف نیز بوضوح پیداست که "سا" به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی هیچ مشکلی با جمهوری اسلامی امپریالیستهای اشغالگر تحت رهبری کرزی، اسلام احزاب اسلامی "اتحاد سه گانه" و "اتحاد هشت گانه" و از این قبیل گروه های اسلامی ندارد (فقط باید احتیاط کنند که اندازه نگه داشته شود)؛ ولی فقط با اسلام "اخوانیها" و "طالبان" با اصطلاح مخالف است. اینها از جمله نیرنگهای شیدانه ای رویزیونیستهای "سه جهانی" است که طی حدود سه و نیم- چهار دهه با وجود کودتاگرایی، التقاط و اسلام خواهی، تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و شرکت در کنفرانس "بن" و صحنه گذاشتن بر اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و بردگی خلق توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و شرکت در دولت دست نشانده استعمار متشکل از گروه های جانی و خاین این دشمنان خونخوار خلق و میهن و خدمت گزاری به امپریالیسم؛ هنوز هم مدعی اعتقاد به "م-ل-ا" اند و زمانی آنها را مورد نقد قرار داده ایم از طریق یک گروه لمپن و اوباش فرومایه از رفقای شان (موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی) این خادیستهای خود فروخته و عوامل کوانتیل پرودرسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" بر ما فحاشی کرده و علیه ما جاسوسی و توطئه گری می نمایند. چون این باندهای رویزیونیست و تسلیم طلب در قعر مرداب رویزیونیزم "سه جهانی" و در مزبله ای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی فرو رفته اند و هیچ گونه پاسخی در برابر انتقادات اصولی ما ندارند؛ لهذا به فرهنگ فئودال کمپرادوری و لومپنی و اوباشیگری متوسل شده و علیه ما فحاشی و توطئه گری می کنند.

25 سپتمبر 2013

(بخش نهم)

یکی دیگر از مطالبی که رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» با بی شرمی تمام در همه بخشهای اراجیفنامه های شان تکرار می کنند، انکار از عمل خایانه، فحاشی، جاسوسی، تهمت زنی و توطئه گری شان علیه ما است. در حالیکه فحشهای رکیک کوچه بازاری و اوباش منشاء که توسط رفقای شان (سید حسین موسوی، کبیر توخی و میرویس (ودان) محمودی) این جواسیس خاین بر ما روا می دارند و همچنین افشای نام و هویت و آدرس ما به سازمانهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولت‌ها و گروه های ارتجاعی و همین سلسله از اراجیفنامه های شان یک واقعیت انکارناپذیر است. اینک موردی از فحاشیهای سازمان رویزیونیستی و ضد انقلابی «سا» در صفحه اول بخش (14) از اراجیفنامه هایش: "شرفباخته های بی وجدان سیاسی و بزدل فراری! شما که با دیدن دشمنان خلق، تنبان های تان دچار پرابلم شد و آنها را دور گردن تان حلقه زدید و نزد این کنسول و آن کنسول غربی بردید و تملق و چاپلوسی کردید و بالاخره فرار را بر قرار ترجیح دادید و اکنون با بی حیائی آن را «پناهنده شدن بالاجبار» می خوانید، چگونه برزن قهرمانی می تازید که همینجا ماند،..."

آقایان! اگر ما بر اساس اسناد انکارناپذیر "سازمان رهائی"، رویزیونیسم "سه جهانی" رهبران آن منجمله فقید داکتر فیض و "مینا" رانقد کرده ایم؛ شما آنرا "تاخت و تاز" نام گذاشته اید و بجای استدلال و منطق در برابر انتقادات ما، فرومایه تراز هر لومپن و اوباشی بر ما فحاشی کرده اید. همین ناسزاگوئیهای لومپنه ای شما نشان می دهد که شما حتی فاقد اخلاق و شرافت انسانی هستید. وقتی رهبر فقید شما "دادنورانی" به "راوا" می گوید که: **"حال یکی دو قلم مرد ریشو، چند زن ودختری را به این نام (راوا) تا وبالا کرده..."**؛ شما نیز باید چنین دشنامها و کلمات رکیک دورازشان انسانی را علیه ما بکاربرید. شما کاذبانه مدعی "م-ل-ا" هستید ولی غیر از فحاشیها و تهمت ها و توطئه گریها و جاسوسیهای رفقای تان همین کلمات و جملات فوق ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و سطح فرهنگی، اخلاقی، شخصیتی و وجدانی شمار ابرملا می سازد؟! فحاشی های فوق پائینترین سطح از عناصر اوباش و لومپن و هرزه است که شما و رفقای تان به آنها متوسل شده اید. بفرض محال اگر شما توطئه گرنیستید؛ اینکه (ما) به یکی از کشورهای اروپائی پناهنده شده ایم؛ شما خاینانه آنرا "فرار" می خوانید. این پناهندگی چه ربطی بر حقیقت مبارزه ای ماعلیه رویزیونیسم و اپورتونیسم دارد؟ و ما هرگز از سنگرمبارزه طبقاتی و ملی فرار نکرده ایم و در بخشهای قبل نوشته هایم در این باره توضیحات لازم داده ام. در حالیکه کیفیت مبارزات انقلابی ما در جنبش کمونیستی کشور و در جنبش کمونیستی بین المللی در گذشته و حال مشخص اند و برعکس گذشته و حال خیانتبار شما اپورتونیستها و رویزیونیستهای "سه جهانی" به جنبش کمونیستی و مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق کشور آفتابی است. شما نه تنها به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی در قهقرای اپورتونیسم و رویزیونیسم قرار دارید که حتی به لحاظ آگاهی ناتوان و بیچاره هستید و به جایی پاسخ منطقی به انتقادات ما، محل زندگی ما را مورد "انتقاد" قرار داده اید. و فحاشیهای شما من جمله کلمات رکیک فوق شخصیت لومپنه، شرفباختگی و ضعف اخلاقی شمار ابوضوح عیان می سازد. در کجای تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی آمده است که محل زندگی گویا معیار انقلابی بودن و غیر انقلابی بودن افراد است؟ اگر فردی در داخل کشورش زندگی کرد انقلابی است و اگر در خارج کشور زندگی کرد، غیر انقلابی است! ولی شما رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی و همپاله های شما در هر جایی که زندگی کنید بر اساس ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی تان به خدمت امپریالیسم و طبقات حاکم ارتجاعی قرار دارید و برضد منافع خلق و میهن و برضد جنبش انقلابی کمونیستی عمل می کنید. چنانکه حدود بیست سال در پاکستان و بعد دوازده سال اخیر در افغانستان به خدمت اهداف سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و طبقات ارتجاعی قرار داشته و دارید. شما در شرایط جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم باندهای مزدور خلقی پریمی در اتحاد با سه گروه ارتجاعی اسلامی قرار گرفتید و برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" مبارزه کردید و این بزرگترین خیانت به جنبش انقلابی کشور و به مبارزات آزادی خواهانه توده های مردم بود. و بعد از حادثه (11) سپتامبر (2001) و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها بر افغانستان بازار سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی شما هم رونق گرفت و به دربار "علیحضرت" در روم شتافتید و به کمک سوسیال امپریالیسم چین حامی اصلی شما و سایر کشورهای امپریالیستی به کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردید تا در تقسیم چوکیهای نظام مستعمراتی از دیگر گروه های ارتجاعی عقب نمانید. "سازمان رهائی" زیر نام "راوا" در آن شرکت کرد. شما در همین چهار سطر فوق؛ دروغ گفته اید، بر ما تهمت زده اید و فرومایه تراز هر عنصر لومپن و اوباشی بر ما فحاشی کرده اید. ما جز این از شما توقعی نداریم؛ شما در مکتب "سازمان رهائی" درس خوانده و تربیت شده اید؛ یکی از استادان شما "داد نورانی" به خواهران اش در "راوا" به سطح عناصر اوباش و فرومایه (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) فحاشی می کند، تهمت می زند و زشت ترین نسبت ها و شنیع ترین دشنامها را نثار آنها می کند. شما و رفقای تان بنابر همین فرهنگ و ادبیات بر ما فحاشی می کنید و بی شرمانه و با چشمپارگی آنرا انکار می نمائید. شما با پرونی اتهامات بی اساس داکتر فیض علیه رفیق اکرم یاری و "س ج م" و "ج د ن" را "کلمات تند" می خوانید و بی گوئید که "ما بنوبه خود با آنها موافق نیستیم!" در حالیکه این اتهامات بی بنیاد از موضع اپورتونیستی و رویزیونیستی و خاینانه صورت گرفته است؛ داکتر فیض "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین" را رویزیونیستی و اپورتونیستی

و ارتجاعی می خواند و معتقد است که آنها را یک سلسله دگمها و محصولات ذهنی خشکیده "رهبری" و فعالیت‌های عملی اپورتونیستی و ضدانقلابی رهبری خاین و ضدانقلابی تشکیل می داد. داکتر فیض وکلاً رهبری "گروه انقلابی...." خایانه اتهامات "ضد پرولتاریائی، برخورد ضدانقلابی به مسایل و قضایا، اندیشیدن به منافع شخصی، فرصت طلبی، مارکسیست دگماتیک، ارباب و فریفتن توده ها، خیانت به اندیشه مائوتسه دون و آرمان انقلاب، فردگرایی بورژوائی، خاین و ضدانقلاب، وابسته در بار و در جرگه خواجهان ذات ملوکانه" و از این قبیل اراجیف ویاوه هارا به رفیق اکرم یاری (شهید) نسبت داده است. چون شما در لجنزار اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی و خدمت به ارتجاع و سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی تربیت شده اید؛ دیگری شرمی و دروغگوئی، شیدای وحیله گری، توطئه چینی و جاسوسی جزء خصلت و اخلاق شما شده است. شما دیگر در "بازار مکارگی سیاسی" تان استاد هستید و دست هر گروه ارتجاعی و ضدانقلابی را در این زمینه ها "از پشت بسته اید". همینکه گند رسوائی رویزیونیسم "سه جهانی" تان بلند شد و دیگر امکان فریب و اغوای توده های مردم و نسل جدید از روشنفکران مردمی و مترقی کشور را نداشتید، جامه بدل کردید و طوری وانمود ساختید که باصطلاح از "سازمان رهائی" انشعاب کرده اید. در حالیکه شما با بروز برخی اختلافات سیاسی، انشعاب تشکیلاتی کرده اید و نه گسست ریشه ای ایدئولوژیک- سیاسی از رویزیونیسم "سازمان رهائی". شما با تفاوت‌های در سابقه تشکل و وضعیت کنونی تان مانند همان دو فرکسیون خلقی پرچمیها هستید که عین هدف و مرام را به دوشکل و شیوه متفاوت به پیش می برید.

سازمان باصطلاح انقلابی در صفحه سوم بخش شانزدهم اراجیفنامه اش از جاسوسی علیه ما و افشای نام و هویت و محل زندگی ما انکار کرده و در مقابل این ادعای مضحک را مطرح کرده است: **"... بلی، ما نوشته ایم که جنابعالی های «مائونیست» در هالند زندگی می کنند و این را بر اساس گزارش خود تان که در وب سایت های «پیام آزادی»، «شورش» و «سوم عقرب» نوشته ایم...."** توجه نمائید که این رویزیونیستها با چه شیدای وحیله گری جاسوسی علیه ما را توجیه می کنند. اینکه ما در گزارش ما نوشته ایم که "مارکسیست- لنینیست- مائونیست های افغانستان در تجلیل از اول ماه می در کشور هالند ویا در کشور دیگری شرکت کرده اند....". این مطلب هیچ چیزی از هویت ما را افشا نمی کند؛ ولی شما و رفقای شما خایانه نام اصلی و هویت ما را برای استخبارات امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی افشا نموده و صدها بار آنرا تکرار کرده اید. شما با این استدلال خود را مسخره می کنید. زمانی که منطق رویزیونیستها در برابر انتقادات اصولی کمونیستها کارائی ندهد؛ توطئه گری، برجسب زنی، فحاشی و اتهام زنی را آغاز می کنند. اما رفقای "سا" (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) این تسلیمی های خادیسست و جواسیس کوانتیل پرو علیه ما در سطح عناصر او باش، فرومایه و شرفباخته فحاشی می کنند و هر بار مورد تحسین سازمان "انقلابی" قرار گرفته اند.

سازمان باصطلاح "انقلابی" در صفحه سوم بخش شانزدهم اراجیفنامه اش چنین می نویسد: **"... اگر ثابت ساختید که یکتان از رفقای ما (از رفقای سازمان انقلابی افغانستان) چین را دیده باشد، با دولت امپریالیستی چین در ارتباط بوده باشد، بعد هم به آلمان رفته و در کنفرانس "بن" شرکت کرده باشد و با جانی ترین، خاین ترین و خونخوارترین دشمنان مردم افغانستان دوریک میزنشسته باشد، ما حاضر هستیم تمام حرفهای خود را در مورد شما پس بگیریم و از خود انتقاد کرده خود را به شما بسپاریم تا در مورد ما تصمیم بگیرید، و اگر ثابت نساختید، اعتراف کنید که انسانهای بدتر از آن هستید که در مورد شما گفته می شود، درست است؟؟...."**

استدلال فوق از یک جهت کودنی و حماقت این رویزیونیستها را برملا می سازد و از جانب دیگر چنین استدلالهای ناشی از پروائی و بی شرمی آنهاست. آقایان! شما در سال (2006-2007) از "سازمان رهائی" باصطلاح انشعاب کرده اید. اینکه قبل از این تاریخ فردی از رفقای کنونی تان در سازمان کنونی ("سازمان انقلابی") جزء هیئت اعزامی "سازمان رهائی" به چین رفته است و یا نه؛ این ادعا نمیتواند عضویت شما را در چوکات "سازمان رهائی" و وابستگی به دولت سوسیال امپریالیستی چین نفی نماید. ممکن است که از همین رفقای کنونی تان هیچگاهی چین را ندیده باشد و به همین صورت حتی از همین اعضای کنونی "سازمان رهائی" شاید تا کنون کسی چین را ندیده باشد؛ و ما هم چنین ادعایی نکرده ایم که تنها رفتن

اعضای سازمان "رهائی" به چین دلیل رویزونیست "سه جهانی" بودن آنهاست! ما هیچگاهی قضاوت خود را بر این موضوع بنا نکرده ایم. خط ایدئولوژیک-سیاسی "گروه انقلابی...." و بعد "سازمان رهائی" و عملکردها و نظرات و مواضع آن طی حدود چهاردهه بیانگر رویزونیسم و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" است که طی این مدت همه برنامه ها و اهداف، نقشه ها و تاکتیکها و استراتژی آن بر همین مبنا انجام شده اند که ما طی چهاردهه آنها را مورد نقد قرار داده ایم. هم چنین شاید از رفقای کنونی تان جزء هیئت اعزامی "سازمان رهائی" از پاکستان به آلمان جهت شرکت در کنفرانس "بن" نرفته باشد؛ و این هم دلیل عدم مسئولیت شما در سازمان "رهائی" شده نمی تواند. همینکه شما تا سال (2006) عضویت "سازمان رهائی" را داشته اید و کنفرانس "بن" در سال (2001) تشکیل شد؛ شما نمی توانید چنین استدلال کنید که چون همین حلقه رفقای کنونی تان در کنفرانس "بن" شرکت نکرده اند؛ فلذا شما مسئولیتی در برابر مواضع و عملکردهای تسلیم طلبانه و ضدانقلابی و وطن فروشانه "سازمان رهائی" ندارید! شما در همین مورد بفرض زمانی می توانستید این ادعا را مطرح کنید که، از همان لحظه ای که هیئت "سازمان رهائی" در کنفرانس استعماری "بن" در ترکیب هیئت "روم" وابسته به ظاهر خان (شاه سابق) با دیگر باند های ارتجاعی وطن فروش و خاین، جانی و ضد مردم تحت رهبری قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو "ملل متحد" شرکت کرد؛ اعلامیه ای مبنی بر انشعاب از "رهائی" صادر می کردید. البته اینکه این "انشعاب" چگونه بود یا بعداً واقع شد، بحث دیگری است. حد اقل می توانست عدم مسئولیت شما در شرکت در کنفرانس "بن" رفع نماید. این استدلال شما بسیار کودکانه است و فقط می تواند هواداران کودن شما را قانع سازد. در حالیکه واقعیت چنین بوده است که شما بعد از کنفرانس "بن" سهم خود را از خوان نعمت امپریالیستهای اشغالگر در دولت مزدور و لقمه های چربی را هم از طریق بدست آوردن امتیازات "ان جی او" نی نصیب شده اید و اینکه جناح رقیب شما در سازمان رهائی از غنائیم امپریالیستها "گاوچاق" راتصاحب کرد و "گوسفند لاغر" را به شما داد؛ شما "انشعاب" خود را اعلام کردید. ولی به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و خط و مشی هنوز در همان خط "سازمان رهائی" و علی الخصوص بقول خود شما در "راه" داکتر فیض روان هستیید، بحث دیگری است. که ما طی چند ماه اخیر به آنها پرداخته ایم. آقایان با لفاظی و پرگوئی و یاهو سرائی و فحاشی نمی توانید کاری از پیش ببرید. از این اسناد برای اثبات ادعای ما قوی تر در کجاست؟ چنانکه ما بارها گفته ایم که شما مانند دیگر رویزونیستها و اپورتونیستها قضایا را بر اساس تفکر ایده آلیستی تان مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهید؛ لہذا با تمام و راجی ها و ادبیات بافیها و داستان سرائیها باز هم پای تان در گل می ماند و خود را بیش از پیش مفتضح می سازید. اینکه در همین بخش به ما می گوئید: "انسانهای بدتر از آن هستیید که در مورد تان گفته میشود!" این خود بار دیگر اذعان میکنید که باند عناصر و اباش و لومپن و جاسوس و فحاش (کبیر توخی، موسوی و میرویس محمودی) سخنگویان شما هستند. و همان فحشهای رکیک را که شایسته ای خود شماست بر ماحواله می کنند.

"سا" میگوید: «برای چند هفته به افغانستان بیائید و راست و چپ بدوید و «سند مصئونیت» ما را پیدا کنید....» این هم شبیه به همان استدلال قبلی این آقایان است. در حالیکه موقعیت سابقه و کنونی آنها را عرصه ها و نحوه فعالیت شان تحت شرایط اشغال استعماری و حاکمیت دولت دست نشانده به اثبات می رساند که "سا" آنرا "استفاده از شرایط" نام گذاشته است. همینکه به گفته ای خود آنها در زیر پریش امپریالیست های اشغالگر و دولت مزدورکنگره "کمونیستی!" دایر می کند؛ خود سند گویای بر مصئونیت آنهاست. که همان ادامه مصئونیت سابقه است، با فورم و ژست دیگری. "سا" و همپاله هایش نه اینکه هیچ گونه خطری برای امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدورکنگره ای ندارند که از جنبه های معینی مفید هم هستند. اینها خدمتی را برای سرمایه داری جهانی و امپریالیسم انجام می دهند که دیگر گروه های بورژوازی انجام داده نمی توانند. آقایان! شما در اخبار این پراگراف از "اردنگ انقلابی" تان یاد کرده اید؛ که در معنا همان شیوه ای سربه نیست کردن مخالفین توسط سازمان سلف شما ("سازمان رهائی") است که در پاکستان و در داخل کشور انجام می داد. در پاکستان آن جنایات را به حمایت و کمک "آی اس آی" انجام می دادید و اکنون در سایه حمایت و به کمک ارتشهای اشغالگر و استخبارات دولت مزدور آنها انجام می دهید.

"سازمان انقلابی" باز هم با دیده درائی از حزب قانونی "سازمان رهائی" انکار کرده و کودنانه می گوید: "تحقیق تان راهمین امروز آغاز کنید و تمام کانالهای جاسوسی تان را به کار انداخته، تا شش ماه وقت دارید که حزب قانونی «سازمان انقلابی» را با اسم، شماره ثبت و رهبر حزب به همه اعلان کنید..."

"سا" باز هم با شیدای و دغلکاری می خواهد توجه خوانندگان کمتر آگاه به مسایل را از اصل واقعیت مسئله دور سازد و ابلهانه از ما می خواهد که اسم، شماره ثبت و رهبر حزب قانونی "سا" را اعلام کنیم. در حالیکه این موضوع به همه بخشهای جنبش انقلابی پرولتاری و جنبش "چپ" کشور هویدا است که "حزب همبستگی افغانستان" که نام آن در مطبوعات دولت دست نشاندۀ منتشر شده است، و در وزارت عدلیه دولت مزدور به ثبت رسیده و جواز فعالیت اخذ کرده است، مربوط به "سازمان رهائی" است. این حزب و یا احیاناً حزب و سازمان دیگری که توسط "سازمان رهائی" در وزارت عدلیه دولت دست نشاندۀ ثبت شده است بنام رهائی" به ثبت نرسیده است که ما نام آنرا پیدا کنیم. ولی "سا" ساده لوحانه برخورد قضائی به مسئله کرده و بزعمش می خواهد روشنفکران مترقی و توده های عوام را فریب دهد. این آقایان آنقدر ساده لوحانه به قضایا برخورد می کنند که حتی افراد عادی هم عقب ماندگی آنها را درک میکنند. این گفته "سا" مشابهت به ادعاهای رهبران و قوماندانهای تنظیم های جنایتکار جهادی و ملیشه ای و دیگر باندهای ارتجاعی و جنایتکار که طی سی و پنج سال اخیر ثروت اندوخته اند و حال بیشرمانه ادعا می کنند که از روی دفاتر دولت میزان املاک و دارائیهای های ما را نشان بدهید. در حالیکه هریک از این خائنین و غارتگران ازدزدی و رشوت و غصب اموال و املاک دولت و عامه و چپاول و غارت مردم و رشوه های قدرتهای امپریالیستی ده ها و صدها میلیون دلار سرهم کرده اند؛ ولی بخش اعظم آنها بنام شخص خود شان در دفاتر دولت ثبت نیست و یا اینکه در بانکهای کشورهای خارجی ذخیره کرده اند و املاک خریده اند. فقط ساده لوحانی مانند اعضا و هواداران "سا" این اراجیف را باور خواهند کرد. باید تذکر داد که همین ثبت حزب رسمی توسط "سازمان رهائی" جلوه ای دیگری از رویزیونیسم "سه جهانی" است. ثبت حزب رسمی در دولت دست نشاندۀ استعمار از یکطرف تأیید سلطه استعماری و اشغال نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو و مشروعیت قایل شدن به دولت دست نشاندۀ است و از جانب دیگر نوعی حقه بازی شیدانه در جهت فریب روشنفکران مردمی و توده های خلق می باشد. در حالیکه "سازمان رهائی" در کنفرانس "بن" شرکت کرد و امپریالیستها از ماهیت بورژوائی ارتجاعی و مرام و اهداف سیاسی آن آگاهی داشتند و دارند. اینها در حقیقت می خواهند رویزیونیسم و تسلیم طلبی خود را زیر نام حزب رسمی و روزنامه و جریده رسمی مستور سازند. اعضای "سا" از این ترفندها و شیدای ها زیاد یاد دارند. چنانکه فعالیتهای علنی شان را در سایه ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی "تطبیق اصل بلشویکی (مبارزه مخفی و استفاده از شرایط عینی)" میخوانند که امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی برای آنها مهیا کرده اند.

"سا" در جایی دیگر در همین صفحه (4) می نویسد: "... از تربیون های گونه گون که به اصول بلشویکی مالطمه نزنند، استفاده می کنیم". عجب "بلشویکیهای" که مورد اعتماد امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشاندۀ ای آنها که از مرتجع ترین و ضدترقی ترین نیروهای قرون وسطائی قرار گرفته اند. بدون هیچ تردیدی یکبار دیگر این همان تأیید موضع "سازمان رهائی" است که در دولت مستعمراتی و دست نشاندۀ امپریالیستهای اشغالگر شرکت کرد و در "لویه جرگه" و ولسی جرگه و مشرانو جرگه نماینده فرستاد و مدعی شد که این کار "استفاده از تربیون های دولت است!". این چه نوع سازمان "بلشویکی" است، که در یک کشور نیمه فئودالی و مستعمره که توسط چند ده کشور امپریالیستی و ارتجاعی اشغال شده و تحت سلطه استعماری آنها قرار دارد و حاکمیت دولت اسلامی متشکل از جانی ترین و وحشی ترین گروه های ارتجاعی مذهبی و "غیر مذهبی" ضدترقی و ضد کمونیسم؛ می تواند از تربیون های گونه گونه آن استفاده کند و مبارزه پارلمانی بنماید؟ "سازمان انقلابی" خود را "مارکسیست-لنینیست، اندیشه مائوتسه دون" می خواند؛ ولی محور مبارزه اشرا فعالیت علنی در عرصه های مختلف و پارلمانتاریزم تشکیل می دهد. در حالیکه در شرایط کنونی امکان مبارزه علنی برای کمونیستهای واقعاً انقلابی؛ بسیار محدود و حتی دشوار است و از طرف دیگر کمونیستهای انقلابی در جهت تدارک برای جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی خلق مبارزه می کنند، نه مبارزه پارلمانی. این گفته های رهبری "سا" یکبار دیگر ادعای اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون آنها را به یوچی مبدل می سازد و از جانب دیگر ضدیت آنها را با جنگ انقلابی خلق نشان می

دهد. زیرا طی چندین ماه اخیر حملات خصمانه و خائنه ای شانرا با دیگر همپاله های رویونیست و اپورتونیست آنها "ساما- (ادامه دهندگان) و عناصری از سازمان اپورتونیستی و رویونیستی "ساوو" در سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" (این تریبون فحاشی، جاسوسی و توطئه گری) علیه "مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" و فعالین بخشهای مختلف این جنبش بشکل جنون آمیزی به پیش می برند و از هیچ خیانت و رذالتی در این زمینه دریغ نکرده و به یست ترین و خائنه ترین اعمال یعنی جاسوسی و توطئه گری علیه ما در داخل و خارج کشور دست زده اند. و در تمام اراجیفنامه های "سا" خصومت ورزی آن به اشکل مختلف علیه "مائوئیسم" و جنگ انقلابی خلق عیان است. ولی در همین صفحه (4) با کمال پروپی و چشمپارگی از عمل خائنه و رویونیستی (مائوئیسم ستیزی) شان انکار کرده و می نویسند: "... با وجودیکه به حیث یک سازمان تا هنوز به کاربرد اصطلاح مائوئیسم نرسیده ایم و برای همین خود را معتقد به مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون می دانیم، ولی این باور، ابداً به ما اجازه نمی دهد که علیه مائوئیست هائی که همین اکنون در کشورهای مختلف و به خصوص در هند، در کنارتوده های تهدیدست علیه نظام های استثمارگرانه می رزمند، به حملات خصمانه دست بزنیم؛... وقتی ما، ما ئوئیسم را در ناخنک می گیریم، منظور ما «مائوئیسم فراری» است. که از کنارتوده ها فرار کرده اگر ما ضد مائوئیست ها می بودیم، در «به پیش» شماره چهارم گونزالو را که خود را مائوئیست می خواند، ابداً انقلابی در قفس امپریالیزم، سازمانده خوب و رفیق انقلابی نمی خواندیم-.....".

آقایان! اینکه شما چه کسی را باچه صفتی ملقب میسازید بیشتر از بیسوادی و کودنی شما منشا میگیرد نه از آگاهی تان. شما "ژاندارک- قهرمان کلیسای کاتولیک- را نیز قهرمان توده ها می سازید، شما جنرال جیاب رویونیست رانیز "مارکسیست- لنینیست بزرگ میسازید" شما به حدی بیسوادی و کودنی هستید که اصلاً معنی گفتارتان را هم درک نمیکنید. یکی از صفات مشخصه همه رویونیست ها و اپورتونیست ها تضاد بین گفتار و کردار آنهاست. این هم یکی دیگر از شیادیهای رویونیستهای سازمان با اصطلاح "انقلابی" است. همه رویونیستها در لفظ از اعتقاد به (مارکسیسم- لنینیسم) یا (م-ل-ا یا م-ل-م) صحبت می نمایند ولی در عمل ضد آن عمل کرده و علیه آن خصومت می ورزند. در حالیکه اندیشه مائوتسه دون در پراتیک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری رفیق مائوتسه دون به مائوئیسم تکامل نمود. مائوئیسم آخرین مرحله تکامل مارکسیسم- لنینیسم تا امروز است؛ مائوئیسم مانند (م-ل) یک حقیقت عام جهان شمول بوده و دارای اعتبار جهانی است. امارویونیستهای "سازمان انقلابی" در اراجیفنامه هایش چنین می گوید: "... استفاده از "مائوئیسم" بجای اندیشه مائوتسه دون در "جا" نه از یک پراتیک؛ بلکه از اثرگذاری جزئی نشئت گرفته که "اندیشه گونزالو" و عمدتاً "اندیشه گونزالو" را پذیرفته است. این همه "مائوئیسم" گفتن ها نشان می دهد که کاربران عمده آن چگونه راه را برای "اندیشه"، "راه" و "سنتز نوین" باز کرده و شاید هم به زودی در کنار "گونزالیزم" نیز جا به جا شود.....".

خوانندگان قضاوت کنند که رویونیستهای "سا" در حالیکه ادعای "اعتقاد" به اندیشه مائوتسه دون دارند؛ ولی از دید اپورتونیستی و غیر کمونیستی به ماهیت علمی و انقلابی "مائوئیسم" می نگرند. این شیدان از یکطرف صدر گونزالو را "رفیق انقلابی" می خوانند ولی از طرف دیگر طوری وانمود می کنند که وی مائوئیسم را باین منظور بکار برده است که گویا راه را برای "اندیشه" گونزالو هموار سازد. دشمنی با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و مائوئیسم ستیزی یکی از مشخصات ضدانقلابی برجسته ای انواع رویونیسم منجمله رویونیستهای "سه جهانی" است. به همین صورت رویونیستهای سازمان با اصطلاح انقلابی در اراجیفنامه های شان بر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی کرده و علناً مائوئیسم را به استهزا گرفته و بر آن حملات خصمانه انجام داده اند. همچنین شنیع ترین فحاشیها را توسط رفقای شان، عناصر او باش و لومپن "مثلث فله" (موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی) علیه ما انجام داده و در موارد زیادی بر مائوئیسم حمله کرده اند که در هر مورد توسط رویونیستهای "سا" مورد تحسین قرار گرفته اند. همین تهمت ها و افتراءات شخصی، فحاشی و جعل داستانهای تصنعی علیه ما؛ دلیل ورشکستگی ایدئولوژیک-سیاسی و ضعف اخلاقی و شرفباختگی رویونیستهای "سازمان انقلابی" و همپاله های رویونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب آنهاست.

من قبلاً درباره ای انکار "سازمان انقلابی افغانستان" در کتاب اش زیر عنوان "تاریخ، نبرد طبقاتی" از حقیقت وجودی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و بعداً "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" در جنبش انقلابی پرولتری کشور انتقاد کرده ام؛ ولی "سا" در صفحه (2) (بخش آخری) اراجیفنامه هایش چنین پاسخ داده است: "ما در طول چند سال اخیر در افغانستان با افرادی روبه رفته ایم که خود را «پیکاری» بخوانند و فعالیت محسوس داشته باشند. قبل بر این در مهاجرت (پاکستان) کسی را می شناختیم به نام «دگروال» که گفته می شد «پیکاری» است، اما این «پیکاری» در حویلی های «سازمان رهائی» می خوابید و نان می خورد و منتظر بود تا پناهندگی اش در آلمان پذیرفته شود، که همانطور شد و بالاخره به اروپا رسید؛ و اکنون نمیدانیم که به چه کاری مصروف است....".

گردانندگان سازمان به اصطلاح "انقلابی" در این مورد هم دروغ می گویند و تخطئه می کنند: اینها در پراگراف قبلی در همین صفحه چنین می نویسند: ".... ماقبالدر «به پیش» شماره اول در مورد «سازمان پیکار افغانستان» نوشته بودیم.... پیکار در سال 1385 کمیته وحدت با حزب کمونیست (مائویست) افغانستان ایجاد کرد که در نتیجه بخشی از این سازمان با پذیرش مائویزم در برابر اندیشه مائوتسه دون به حزب کمونیست پیوستند....".

اما در مورد "دگروال" عضو سازمان پیکار برای نجات افغانستان؛ این دیگر یک دروغ محض است. در حالیکه، دگروال "جوره" عضو سازمان پیکار برای نجات افغانستان بعد از رهائی از زندان رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها در اوایل دهه هفتاد خورشیدی به پاکستان رفت و از ابتدا با دیگر اعضای سازمان زندگی کرد و حتی یک روز هم در حویلی "سازمان رهائی" بود و باش نکرده است. و بعد با فامیلش در پاکستان زندگی میکرد و هیچگاهی هم به اروپا سفر نکرده است، چه رسد به اینکه "منتظر پناهندگی" اش باشد! در حالیکه برخلاف ادعای "سا" دو نفر از اعضای "سازمان رهائی" که در مخالفت با خطر رویزیونیستی این سازمان قرار گرفته و مورد غضب رهبری "سازمان رهائی" واقع شده بودند؛ حویلی های "سازمان رهائی" را ترک کرده و به سبب شناخت سابقه ای که با (ص) یکی از اعضای مرکزی سازمان پیکار برای نجات افغانستان داشتند برای چند هفته در حویلی اعضای سازمان پیکار... زندگی می کردند و منتظر بودند تا در شهرهای دیگر پاکستان محل امنی برای زندگی جهت محفوظ ماندن از گردن اردنگ "سازمان رهائی" پیدا کنند.

رهبری "سا" در پراگراف بعدی مینویسند: "اما آشکارا باید گفت که گروه «پولاد» از آن اهمیتی برخوردار نیست که بتوان او را از مشهورترین سازمانهای چپ «شعله جاوید» به شمار آورد ما تاکنون نتوانسته ایم کسی از این «گروه» را در افغانستان ملاقات کنیم. از یکی دودوست هم که پرسیدیم، اگر صادقانه (بخوان کاذبانه و ذ(د) غلکارانه- توضیح از من است)، ایشان گفتند که گرداننده این «گروه تک امتی» مدتهاست از افغانستان فرار کرده و هزاران کیلومتر دورتر از توده های پاپرهنه زندگی می کند و تنها چیزی که انجام می دهد «رویزیونیست» و «اپورتونیست» خواندن دیگران است....".

باز هم دروغگوئی و دغلکاری: این آقایان از یک طرف می گویند که "آشکارا باید گفت که گروه "پولاد" از آن اهمیتی برخوردار نیست..."; از جانب دیگر می گویند که "دوستان شان گفته اند که گرداننده این «گروه تک نفری» مدتهاست از افغانستان فرار کرده....". اگر این رویزیونیستهای تسلیم طلب نسبت به خط اصولی انقلابی پرولتری گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م) خصومت نداشتند و ندارند؛ در صورتیکه ادعای سازمان "م-ل-ا" و تاریخ نویسی دارند، همین "گروه تک نفره" را باید نام می گرفتند و از حقیقت وجودی و کیفیت انقلابی خط ایدئولوژیک-سیاسی و تاریخ مبارزات انقلابی آن در جنبش انقلابی پرولتری کشور و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی انکار نمی کردند. این عمل نه تنها عقده مندی خرده بورژوائی که دگما اپورتونیسم آنها را بوضوح عیان می سازد و بدون شک به پدیده ای زنده و پویای "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" به شیوه ای اپورتونیستی نگاه کرده اند. "سا" می گوید "ما تاکنون نتوانسته ایم کسی از این «گروه» را در افغانستان ملاقات کنیم". نه خیر آقایان! "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)"; اولاً گروه کوچکی است و ثانیاً شما گروه ها و سازمانهای "مشهوری" را می جوئید و ملاقات می کنید که در پارلمان دولت مزدور نماینده داشته باشد، دارای حزب قانونی باشد با ثروتهای باد

آورده که بتواند در تالاریکی از هتل های بزرگ (ستاره دار) در کابل محافل برپاکند و تظاهرات قانونی تشکیل دهد و ثالثاً اعضای گروه ها و سازمان های واقعاً انقلابی پرولتری خاصاً در داخل کشور نظریه ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی، تاریخ گذشته و موقعیت فعلی و اعمال خائنه جاسوسی شما علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری، سعی می کنند تابا شما و اعضای سازمان سلف شما، "سازمان رهائی" و دیگر همپاله های شما مانند "ساما- (ادامه دهندگام)" و افرادی از "ساوو" ملاقی نشوند.

"ساا" در صفحه (221) "تاریخ، نبرد طبقاتی" می نویسد: **"بازماندگان شعله جاوید که مشهورترین آن ها ساما، رهائی و حزب کمونیست (مائونیست) بودند، موضع گیریهایی مختلفی داشتند...."** توجه نمائید؛ افرادی که ادعا می کنند سازمان "انقلابی" اند؛ ولی چنین نگاهی کاذبانه و دغلکارانه به تاریخ جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور دارند. و بر اساس مصالح و منافع تنگ نظرانه ای شان سازمان های را نام می گیرند که مورد نظرشان بوده است. در اینجا مسئله این نیست که این آقایان از حقیقت وجودی تشکلی بنام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و یا "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" در جنبش انقلابی پرولتری کشور انکار کرده اند؛ در حالیکه اینها سازمانها و گروه های چندی با خطوط ایدئولوژیک-سیاسی معین که بعد از انحلال "س.ج.م" و فروپاشی "ج.د.ن" تا امروز در جنبش چپ کشور عرض وجود کرده اند؛ نیز انکار نموده اند. اما در مورد این گفته ای "سازمان به اصطلاح انقلابی که می گوید: **"هزاران کیلومتر دورتر از توده های پا برهنه دیگران رویزیونیست و اپورتونیست خوانده ام"**. بلی آقایان! من نه تنها از زمانیکه به اروپا پناهنده شده ام که از همان ابتدا که عضویت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" را داشته ام و بعد از تسلط اپورتونیسم در سازمان پیکار برای نجات افغانستان در اوایل دهه هفتاد خورشیدی از آن انشعاب کردیم و من حیث جناح اقلیت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" را تشکیل دادیم که ارگان نشراتی آن جریده "راه حقیقت" بود، در تمام این دوره ها تا حد توان مبارزه انقلابی را در دوسنگر، مبارز طبقاتی و ملی و مبارزه طبقاتی، ایدئولوژیک - سیاسی علیه خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی مختلف و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی در جنبش چپ و در جنبش انقلابی پرولتری کشور و در جنبش بین المللی کمونیستی به پیش برده و آنهارا بر اساس دیالکتیک ماتریالیستی مورد نقد و بررسی قرار داده ایم. از این گفته ای "ساا" استنباط می شود که درد این آقایان مانند دیگر همپاله های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب شان یکی است؛ و آن نقد خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی و افشای تسلیم طلبی ها و خیانت های آنها به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات ملی توده های خلق طی بیش از سه دهه اخیر است که حتی از بردن نام تشکل سیاسی ما هم نفرت دارند. همه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم مانند امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از انقلاب پرولتری و فعالین جنبش انقلابی پرولتری نفرت دارند. و در جریان چند ماه اخیر گروه های مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب یعنی "سازمان انقلابی افغانستان"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از سازمان اپورتونیستی "ساوو" با هم متحد شده و رفقای شان عناصر لومپن و اوباش و شرفباخته ای مانند (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) این عوامل "کوانتل پرو" در سایت استخباراتی "افغانستان - آزاد" علیه ما فحاشی، توطئه گری و جاسوسی می کنند و نام و هویت و محل زندگی ما را برای استخبارات امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی افشا می نمایند.

21 اکتوبر 2013

(بخش دهم)

سازمان با اصطلاح "انقلابی" در کتاب "تاریخ، نبرد طبقاتی" می نویسد: **"گروه انقلابی بعد از جدائی از "ساما" با سه سازمان اسلامی "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" را ساخت که در 14 اسد برای سرنگونی دولت خلقی حرکت عمومی نظامی را طراحی کرد. در شب قبل از حمله، دگروال ابراهیم نماینده حرکت**

انقلاب اسلامی دستگیر و اعتراف کرد و نقشه افشاشد. حرکت طرفداران گروه انقلابی در بالا حصار بعد از کشتن تعدادی از افسران خلقی به خون نشست. در این جریان داکتر فیض احمد با عده ای از رهبران و کادرهای گروه دستگیر شدند که از جمله داوود و محسن از رهبری گروه اعدام و عده ای از کادرها چون نعمت و مهر علی به شهادت رسیدند. این حرکت که شبیه کودتا بود و با استراتژی جنگ توده ای کاملاً تفاوت داشت، از اشتباهات عمیق این گروه به حساب می آید. گروه انقلابی در «مشعل رهائی» (1979)، جمهوری اسلامی و تئوری سه جهان را پذیرفت و نامش را به «سازمان رهائی افغانستان» تغییر داد.

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" کودتای (14) اسد (1358) بالا حصار که بوسیله "گروه انقلابی..." و تنظیم های اسلامی محاذ ملی اسلامی به رهبری (پیرسید احمد گیلانی)، "جبهه ملی نجات" به رهبری (صبغت الله مجددی) و حرکت انقلاب اسلامی به رهبری (مولوی محمد نبی محمدی) طراحی و به منصفه ای اجراء گذاشته شد، "حرکت عمومی نظامی" و "حرکت شبیه کودتا و متفاوت با استراتژی جنگ توده ای" می خواند: گفتن اینکه "حرکت شبیه کودتا با استراتژی جنگ توده ای کاملاً متفاوت است"؛ چه چیزی را تداعی می نماید؟. این گونه موضع گیریهای مبهم و دوپهلواز مشخصات همه اپورتونیستها و رویزیونیستهاست. در حالیکه این طرح و حرکت "گروه انقلابی..." در اساس بدون هیچ گونه تردیدی یک کودتا بود و مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی ارتجاعی و اهداف و استراتژی "گروه انقلابی..." انجام شده بود. زمانیکه ما می گوئیم که "سازمان انقلابی" از دید اپورتونیستی و رویزیونیستی به "سازمان رهائی" برخورد می کند؛ این هم یکی از نمونه های آنست. ولی "سا" آنرا "اشتباه عمیق گروه انقلابی..." می خواند. از طرف دیگر در حالیکه "گروه انقلابی..." را یک تشکل "مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون" می داند؛ ولی از اینکه به کودتا روی آورده است، آنرا نه یک حرکت انحرافی و ارتجاعی که در تضاد کامل با جنگ انقلابی خلق و جنگ توده ای طولانی قرار دارد که یک "اشتباه عمیق" می داند. همچنین در همین پراگراف قبول استراتژی "جمهوری اسلامی" از طرف "گروه انقلابی..." و بعد "سازمان رهائی" که یک استراتژی ارتجاعی و ضد انقلابی بوده و بر اساس تئوری رویزیونیستی "سه جهان" صورت گرفته است؛ "سا" بدون هیچ گونه توضیحی از آن می گذرد و آنرا "عطف به ماقبل" کرده و از جمله "اشتباهات" رهائی جامی زند. این اپورتونیستهای نیرنگ باز و دغلکار آگاهانه و حساب شده در "کتاب" شان چنین مواضع مبهم و دوپهلواز اتخاذ کرده اند. و باز هم شاید شیادانه بگویند که ما در سندیگری "جمهوری اسلامی" و تئوری "سه جهان" را "انتقاد" کرده ایم! در حالیکه در تمام اسناد شان به رویزیونیسم و اپورتونیسم "سازمان رهائی" به همین شیوه ای اپورتونیستی برخورد کرده اند.

به هر صورت طبق همین پراگراف اینکه از سه تن رهبران "گروه انقلابی..." داکتر فیض و داوود و محسن دستگیر میشوند و از جمله (داوود و محسن) اعدام می شوند و داکتر فیض از زندان صدارت «فرار» می کند؛ طی حدود سه و نیم دهه این «فرار» به حیث یک سوال در جنبش چپ کشور مطرح بوده است. من در نوشته های قبلی ام ضمن نقد از اپورتونیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" داکتر فیض و "سازمان رهائی" سوال چگونگی «فرار» داکتر فیض از زندان صدارت در دولت خلقی پرچمیها را مطرح کرده ام که "سا" آنرا "تاختن بر داکتر فیض" توجیه کرده و با گریز از این پاسخ باز هم مسئله پناهندگی مرا به اروپا مطرح کرده

است که بزعم رویونیستهای "ساا" گویا پناهندگی به کشوری "معادل به مسئله «فرار» داکتر فیض از زندان صدارت در دوران رژیم خلقی پرچمی ها است؛ و بزعم آنها یعنی که هیچ به هیچ! این پاسخ رویونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی" نه تنها کودکانه و سفیهانه است که چند مطلب رانیز روشن می نماید:

«فرار» داکتر فیض از زندان صدارت رژیم خلقی پرچمها در سال (1358) یک مسئله قابل تأمل است. زیرا اودراتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی اقدام به کودتا جهت سرنگونی رژیم خلقی پرچمی ها کرده بود و رژیم خونخوار و ضد مردمی داکتر فیض را منحیث یکی از رهبران جریان دموکراتیک نوین می شناخت و از جانب دیگر باند رویونیست "خلق" پرچم خصومت عمیقی با این جنبش داشت و داکتر فیض فرد اول یا یکی از افراد مهم این کودتا بوده است و بدون شک از وی به شدت مواظبت می کردند. و قرار اطلاع در روز کودتا داکتر فیض و رفقاییش در حوالی (قرب و جوار) رادیو افغانستان پنهان شده بودند که در صورت پیروزی کودتا به رادیو رفته و سرنگونی رژیم خلقی پرچمها را اعلان کند. اینکه فردی با چنین موقعیتی توسط رژیم مزدور دستگیری می شود و دیگر رفقاییش اعدام می شوند و او "فرار" می کند؛ بدون شک این فرار سوال برانگیز است. "ساا" این مسئله را به همین سادگی "درج تاریخ" کرده است و از دیگران هم می خواهد که آنرا به همین شکل منحیث یک "حقیقت تاریخی" بپذیرند. اگر این آقایان حتی به بیان همین مسئله هم صادق می بودند؛ باید چگونگی این "فرار" را توضیح می دادند. اینها در همین مورد هم دغلکاری کرده و بزعم شان می خواهند با "گریز ماهرانه" آنرا پنهان کنند. به یقین که اگر بفرض علت این «فرار» روشن می بود و می توانست کوچکترین مفاد تبلیغاتی برای رویونیستهای "سازمان رهائی" و "ساا" و هواداران آنها چون کبیر توخی داشته باشد طی این مدت بارها آنرا علم کرده و درباره ای آن به مدیحه سرائی پرداخته و جهت اغوای عوام این عمل را تا سطح "قهرمانی" توجیه و از آن در جهت استئثار رویونیسم و تسلیم طلبی های شان نیز استفاده می کردند. ولی اکنون که می دانند افشای واقعیت چگونگی این فرار برای شان مشکل تمام می شود؛ مسئله فرار داکتر فیض از زندان صدارت رژیم خلقی پرچمی ها را باز هم مسکوت گذاشته و توطئه گرانه مسئله ای پناهندگی مرا به اروپا مورد سوال قرار داده اند. در حالیکه در نوشته های قبلی ام در این باره توضیح داده ام. و مقایسه این دو مسئله نهایت بیچارگی سیاسی و استیصال رویونیستهای "ساا" را که طی چهار دهه در لژ نزار اپورتونیزم و رویونیسم دست و پا می زنند و چند دوره تسلیم طلبی به طبقات حاکم و فئودال کمپرادور و نوکری به امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین را در دوسیه ای ننگین شان دارند و سهمگین ترین خیانت را به جنبش انقلابی مردم افغانستان مرتکب شده اند؛ این یک حقه بازی سیاسی است که می خواهند هواداران بی اطلاع شان از نسل جدید را گمراه کنند. اما برعکس اینها هر قدر در این منجلاب دست و پا بزنند بیشتر به عمق لژن فرومی روند. این رویونیستهای خادم امپریالیسم می خواهند رویونیسم خود را با لعاب کلمات و جملات "مترقی" و "انقلابی" در برابر دوندل از روشنفکران کشور (که طی سه و نیم دهه تحت سلطه استعماری سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم خونخوار رویونیستهای خلقی پرچمی، دولت اسلامی جهادیه و امارت اسلامی طالبان و اکنون تحت سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت اسلامی مزدور آنها زندگی می کنند و در جو حاکم فرهنگ رویونیستی، فرهنگ فئودال کمپرادوری

و فرهنگ امپریالیستی قرار داشته و دارند و هر کلمه و جمله ای که حتی ظاهراً رنگ و بوی "مترقی" داشته باشد نیز مورد توجه آنها قرار می گیرد (ملع کرده و آنها را اغوا کنند). بعد از انحلال "سازمان جوانان مترقی" داکتر فیض با همین شیوه ها و با علم کردن "م-ل-ا" توانست صدها تن از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین را که دارای احساسات انقلابی بودند ولی هنوز آگاهی لازم از سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزه انقلابی بر همین مبنا و شناخت لازم از ماهیت انواع خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی در درون جنبش انقلابی پرولتاری کشور و جنبش کمونیستی جهانی را نداشتند و هم چنین بنام جریان (شعله جاوید) که مورد توجه و حمایت روشنفکران مترقی و بخشهای از توده های مردم قرار داشت، به دنبال خود کشاند و چند دهه آنها را در گرداب اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کرد. اکنون رویزیونیستهای "سا" نئی سعی دارند تا رویزیونیسم "سازمان رهائی" را با شیوه و شمایل جدیدی آب رنگ داده و بنام "م-ل-ا" بعد از چهار دهه بار دیگر آنرا به خورد نسلهای جدید از روشنفکران جامعه بدهند. و این شرایط را طی دوازده سال اخیر امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور متشکل از گروههای ارتجاعی رنگارنگ برای اپورتونیستهای "سازمان رهائی"، "سا" و دیگر همپاله های آنها در کشور مهیا کرده اند.

ترفند دیگر رویزیونیستهای "سه جهانی" سازمان با صطللاح انقلابی اینست که: اگر مانعانات اپورتونیستی و رویزیونیستی داکتر فیض و کودتاگری، مبارزه در راه پیروزی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و دیگر انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی وی را نقد کرده ایم؛ بر ما حمله می کنند و می گویند که چرا داکتر فیض را که بقول آنها از "پیشمرگان راه رهائی خلقها است" رفیق خطاب نمی کنید و به همین سبب این عمل را "ضد انقلابی و اپورتونیسم و غیر کمونیستی" می خوانند! و از جهت دیگر این رویزیونیستهای مرتد و خادم امپریالیسم و ارتجاع توسط باندا و باش و فحاش شان (موسوی کبیر توخی و میرویس محمودی) ناشیانه و خایانه به من بر چسب "خلق" زده اند. در حالیکه رویزیونیسم و اپورتونیسم داکتر فیض و "سازمان رهائی" آفتابی است و داستان چگونگی توطئه کشته شدن او بدست گروه گلب الدین جنایتکار و مزدور نیز روشن است. که به اثر مخالفتهای درون سازمانی که تا سرحد حذف فیزیکی همدیگر پیش رفتند و مسئله انتقام گیری جناحی که توسط جناح داکتر فیض در "سازمان رهائی" سربسته نیست شده بود و از طریق نیرنگ و فریب داکتر فیض و چند تن دیگر را اغوا کرده و به دام گروه گلب الدین جنایتکار انداخته و به این صورت انتقام کشی کردند. اینها حقایق غیر قابل انکاری در تاریخ حدود نیم قرن جنبش دموکراتیک نوین کشور هستند که "سا" می خواهد از آنها طفره برود و با حملات خایانه و جاسوسی و توطئه گری گویا (ما) را از این طریق به سکوت وادارد.

رویزیونیستهای دون صفت "سا" در صفحه چهارم بخش از آخری از اجیفا نامه هایش می نویسند: "شرط ما اینست که اول شما باید پرده ابهام فراتان را به هالند، یک طرفه کنید و به ما توضیح بدهید که: چگونه خلق افغانستان را تنها گذاشتید و به چه اسبابی به هالند رسیدید، آیا فراتان نقشه مند بود، یعنی با سفارت جور آمد کردید یا تصادفی هالند را انتخاب کردید؟ زمینه های فراتان چگونه مساعد شد؟ آیا در سفارت هالند باتو همین و تحقیر سفیر یا کونسل روبه روشدید؟ وقتی فورمه های پناهندگی را خانه پری می کردید، آیا دروغ گفتید و تعهد سپردید؟ وقتی به هالند رسیدید چه فورمه های را خانه پری کردید و چه وظایفی را از دولت هالند قبول کردید؟ چگونه «گروه» تان را شکل و سازمان دادید؟"

کی ها قبل از شما به هالند فرار کرده بودند...".

گرچه هیچ شکی وجود ندارد که رویزیونیستهای توطئه گروجاسوس "سازمان رهائی" و "ساا" رفقای شانرا در کشورهای اروپائی که در سازمانهای اطلاعات این کشورها فعالیت دارند وظیفه داده اند تا درباره ای چگونگی پناهندگی فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان در این کشورها جستجو کنند. و اینکه طی دوازده سال اخیر علاوه بر نوکری سوسیال امپریالیسم چین، در داخل و خارج کشور مستقیماً به خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند و یکی از جمله تعهدات آنها در کنفرانس "بن" به قدرتهای امپریالیستی اشغالگرتائید اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها و شرکت و همکاری با دولت دست نشانده بود که این وظایف شان را تاکنون به خوبی انجام داده اند و باتشکیل حزب سیاسی قانونی و انتشار روزنامه ها و جراید رسمی و از طریق مصاحبه های تلویزیونی که رهبران آنها "مرحوم دادنورانی" انجام می داد و در توجیه اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و غارتگریهای سوسیال امپریالیسم چین در استحکام پایه های رژیم مزدور خاصاً به جهت تقویت جناح کرزی با شطارت تمام فعالیت و مبارزه کرده اند. و همین خیانتکاری و جاسوسی و افشای نام و هویت من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری افغانستان برای سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولتها و گروه های ارتجاعی نیز جزء وظایف و خدمات و تعهدات آنها به امپریالیستهای اشغالگرو ارتجاع حاکم بوده است. زمانیکه سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب، "ساا" در برابر انتقادات اصولی من دچار پریشانی و وحشت شده، بی پاسخ مانده و برای نجات اش به این اراجیفی پناه می برد.

- در حالیکه این مسئله کاملاً روشن است و - من از زمانیکه آگاهانه در راه مبارزه برای نجات خلق افغانستان قدم نهاده ام، در هیچ زمانی خلق افغانستان را تنها نگذاشته ام، چه در دوران جنگ علیه رژیم باند های خلقی پرچمی و دوران مقاومت ملی خلق افغانستان علیه تهاجم نظامی سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدور آنها در جبهه جنگ و چه در مهاجرت با توده های خلق همراه بوده ام و تا حد توانم به آنها خدمت کرده و برای نجات آنها از سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور باندهای جنایتکار خلقی پرچمی، رژیم ارتجاعی اسلامی و رژیم ارتجاعی قرون وسطائی طالبان مبارزه طبقاتی و ملی را به پیش برده ایم. و هم چنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را در جهت افشا و طرد انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم انجام داده ام. بعد از پناهندگی در اروپا نیز این مبارزه را ادامه داده ام و همواره مبارزه انقلابی برای نجات خلق افغانستان نسبت به هر چیز در زندگی ام برایم از اهمیت برخوردار بوده و اولویت داشته است. لیکن شما طی چهار دهه به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزه توده های خلق کشور خیانت کرده اید. چنانکه همین اکنون به تخریب این جنبش مشغول هستید و علیه فعالین آن برای سرویسهای اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی جاسوسی می کنید.

- پناهندگی به کشورهای اروپائی ضرورتی به جور آمدن با سفارتهای این کشورها ندارد. این فقط ناشی از توطئه گری و ردالت گردانندگان "سازمان انقلابی" است. و هیچ مرجعی زمینه و اسباب سفر مرا به اروپا مهیا نکرده است. ولی رویزیونیستهای خائن و توطئه گر "ساا" از این اتهام زنیها هدف معینی را تعقیب می کند و آن منحرف کردن اذهان نسل جدید از مبارزین راه مردم و توده های عوام کشور از رویزیونیسم و اپورتونیسم و خیانتهای خود شان به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق افغانستان و نوکری آنها به

دولت سوسیال امپریالیستی چین و پیمانکاریها و جاسوسیهای آنها برای سرویسهای اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی غربی و آمریکا است. گردانندگان "سا" باید قبل از همه این سؤال را پاسخ بدهند که اسباب وسامانه سفر و پاسپورت دیپلوماتیک مینا کماری رهبر "راوا" و هیئت همراه او را برای سفرهای دور دنیا و دیدارها و ملاقاتهای وی با رهبران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در اروپا، آمریکا، آفریقا و آسیا و شرق دور و هم چنین پاسپورت برای هیئتهای "سازمان رهائی" به دربار خاقانهای چین، رویزیونیستهای "سه جهانی" را کدام مرجع آماده می کرد؟ بدون شک در آن زمان (آی آس آی) دولت پاکستان بود و طی دوازده سال اخیر سفارتهای کشورهای امپریالیستی مقیم افغانستان و دولت دست نشانده استعمار در کابل تهیه کرده است. باز هم این گفته مارکس را تکرار می کنم که: "مرتجعین بی شرم اند".

وزمانی "سازمان رهائی"، یعنی "سا" که به قول شکبیا محمود رفیق شان با فشار کشورهای امپریالیستی غربی جزء هیئت "روم" یعنی گروه ظاهرخان (شاه سابق) و (بابا) ی "سازمان رهائی وراوا" و دیگر طبقات و گروه های ارتجاعی که برای شرکت در کنفرانس استعماری "بن" آلمان تشریف برده بودند تا بپای معاهده ننگین "بن" امضایه گذارند؛ اسباب سفر و پاسپورت دیپلوماتیک برای هیئت "رهائی-راوا" به رهبری سیما ولی را کدام مراجع آماده کردند؟ بدون شک این قدرتهای امپریالیستی و ملل متحد دستیار آنها بود که چنین زمینه ها و وسایلی را برای آنها آماده کرده اند. و این رویزیونیستهای تسلیم طلب و خاین در کنار سایر باند های تبهکار، قاتل مردم، وطن فروش و جنایتکار برپای سند به مستعمره کشیدن خلقهای ستمدیده و مظلوم افغانستان امضا گذاشته و داغ ننگ وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن را کمائی کردند.

- آقایان "سا"ئی! من در مورد پناهندگی ام هیچ دروغی نه گفته ام؛ حتی زمانی که مصاحبه کننده گفت که مائوئیسم یعنی تروریسم. من در پاسخ گفتم که این عقیده و نظر امپریالیستها و مرتجعین است. اوبه جواب من گفت که چرا به این کشور امپریالیستی پناهنده شده ای؟ من در پاسخ به وی گفتم که در این کشور اکثریت قاطع آن ها کارگران و دیگر زحمتکشان هستند. اما برعکس دروغگوئی، خدمت گزاری و تعهد به نوکری و جاسوسی به امپریالیسم و ارتجاع جزء خصلت و فرهنگ طبقاتی و خصوصیات اخلاقی و وظایف شما رویزیونیستهای مرتد، خاین و جاسوس است.

- آقایان "سا"ئی! گروه ما قبلاً در جنبش انقلابی پرولتری کشور فعالیت داشته و من در این کشور آنرا تشکیل نداده ام. هسته ابتدائی گروه ما در سال (1352) ایجاد شده بود و در سال (1358) با چند گروه و محفل دیگر در تشکیل سازمان پیکار برای نجات افغانستان سهیم شدیم. و در سال (1372) زمانی اپورتونیزم در سازمان پیکار... جناح اکثریت را تشکیل داد، بعد از یک مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی جدی انشعاب خود را اعلام کردیم وزیر نام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" (اصولیت انقلابی پرولتری) به مبارزه ادامه دادیم. و در شرایط مهاجرت هم بگونه پیگیر و متحد توان مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه و علیه خطوط رویزیونیستی و اپورتونیزستی و تسلیم طلبی مبارزه را به پیش برده ایم و خواهیم برد. و چهره های ننگین شمار رویزیونیستهای و اپورتونیزتهای تسلیم طلب و دیگر همپاله های خاین شما را در افغانستان و در سطح جهان برای توده های خلق و روشنفکران مردمی و مترقی افشا خواهیم کرد. ولی شما جواسیس و باند اوباش

وفحاش تان نام و هویت و آدرس (ما) را برای استخبارات این کشور و کشورهای دیگر افشا کرده اید خاینانه و زبونا نه علیه (ما) جا سوسی می کنید.

رویزیونیستهای سازمان ضد انقلابی در صفحه پنجم بخش آخرا را جیفنامه های شان چنین یاوه گوئی می کنند: "... وقتی فرار می کردید، خون سهراب عزیز (سلطان) پیش چشم تان را گرفت یانه؟ یا از خون او ترسیدید و تنبان تان دچار پر ابلم شد و فرار کردید؟ با تمام این که فرار کردید، کی به شما دستور داد تا از «انقلاب» و «جنبش پرولتری» صحبت کنید؟ با وجودی که از خلق فرار کردید به دستور کی ها به «مائویزم» گرایش پیدا کردید؟ و...".

آقایان "ساا"ئی! ما حرمت خون رفیق سهراب (سلطان) را تا امروز با تمام توان پاسداری کرده ایم. همینکه مبارزه انقلابی طبقاتی و ملی را در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه استعماری امپریالیسم بگونه دوامدار به پیش برده ایم و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی را در جهت افشای ماهیت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی پیگرانه ادامه داده ایم؛ خود پاسداری از خون رفیق سلطان و خون تمام انقلابیون پرولتری منسوب به جنبش دموکراتیک نوین و در جهت تحقق آرمانهای انقلابی آنهاست. ولی برخلاف شما رویزیونیستهای خاین و تسلیم طلب نه تنها که به خون انقلابیون کمونیست کشور و آرمانهای انقلابی آنها که به خون توده های خلق بار بار خیانت کرده اید و هنوز هم در طریق خیانت و غداری روان هستید و در خدمت گزاری به امپریالیستها و ارتجاع حاکم علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور فحاشی، توطئه گری و جاسوسی می کنید. گذشته از اینها که بر اقتضای منافع گروهی و طبقاتی تان حتی به خون رهبران خود تان که خود را ادامه دهنده ای راه آنها می دانید حرمتی نگذاشته اید و در کنفرانس "بن" در کنار همین جناح از گروه های اسلامی "بنیادگرا" که آنها را از قاتلان رهبران تان منجمله فیض و مینا معرفی می کنید (البته جناح "میان رو" گروه های اسلامی، باندهای ملیشه ای، باندهای "خلق" پرچمی، "سازائی"، "افغان ملتی" و دیگر تکنوکراتهای خاین و وطن فروش از جمله دوستان و هم پیمانان تان هستند) زبونا نه نشستید و برای سهم خویش از مقامات دولت دست نشانده استعمار با آنها چانه زدید و در لویه جرگه و پارلمان استعماری در کنار همین جناح بنیاد گرای دولت مزدور نشستید. و در دولت دست نشانده استعمار که تنها هشت وزیر از حزب اسلامی گلب الدین در آن شرکت دارند، شرکت کردید. آیا شما به ندای خون قربانیانی که به اثر مخالفت با رهبری "سازمان رهائی" مورد غضب و حذف فیزیکی قرار گرفته بودند و اجساد آنها در دهه هشتاد میلادی در هدییره (قبرستان) تهکال پشاور پاکستان و جاهای دیگر یافت می شدند گوش فراداده اید و وجدان تان ذره ای تحت تا ثیر قرار گرفت که حال "دایه از مادر مهربان تر شده اید!" و برای رفیق سلطان اشک تمساح می ریزید؟! در اینجا این مطلب را هم باید بگویم که رفیق سهراب (سلطان) در منزل اعضای "سازمان رهائی" زندگی می کرد که ما خبر "لادرک شدن" او را شنیدیم. و فقط برای سازمان پیکار برای نجات افغانستان همین قدر اطلاع دادند که موصوف از خانه برآمده و دیگر بازنگشته است. و قراریکه ما مسیر رفت و آمد او را تعقیب و جستجو کردیم و از اهالی مناطق مزبور از وقوع چنین واقعه ای در همان روزها جو یا شدیم، هیچ اثر و علامت و حکایتی از چگونگی مفقود شدن او در آن مسیر بدست نیاوردیم؛ ولی در همان زمان در این زمینه شیوه ای برخورد اعضای "سازمان رهائی" درباره ای این واقعه در دناک حدس و گمانها و شک و تردیدهای را نزد

"سازمان پیکار برای نجات افغانستان" بوجود آورد که تا کنون به قوت خود باقی است. و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" در این زمینه مسئولیت دارند که پاسخ بدهند.

سازمان ضدانقلابی "ساا" چنین یاوه گوئی می کند: "... یا از خون او (منظور "سلطان" است- توضیح از من است) ترسیدید و تنبان تان دچار پرابلم شد و فرار کردید....".

خوانندگان توجه نمایند؛ گردانندگان "سازمان انقلابی" خود را "کمونیست" و پیرو خط "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" می نامند؛ ولی در کجای فرهنگ و اخلاق کمونیستی چنین فحاشیهای لومپنا و اوباش مآبانه وجود دارد؟ که هرگز! این اخلاق و ادبیات ننگ کمونیسم است. و رویزیونیستها چون دشمنان نقابدار کمونیسم انقلابی هستند این هم یک طریقی است که دشمنی خود را با کمونیسم انقلابی و بدنام کردن آن انجام می دهند. حتی در فرهنگ و اخلاق یک روشنفکر طبقه فئودال و بورژوا (اگر به لحاظ اخلاقی سقوط نکرده باشد)؛ چنین فحاشیهای به ندرت مشاهده شده است. ولی می بینیم که رویزیونیستها تسلیم طلب "سازمان انقلابی"، نه تنها در این اراجیفنامه های شان تا این سطح بر (ما) فحاشی می کنند که باند سه نفره ای از رفقای شان (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) را تشکیل کرده اند تا از طریق وبسایت استخباراتی "افغانستان-آزاد" (این مرکز فحاشی و جاسوسی) علیه ما فحاشی، توطئه گری و جاسوسی نمایند. گردانندگان "سازمان انقلابی" که سه و نیم دهه را در مکتب رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی تربیت شده اند و حدود پنج سال است که مدعی "انشعاب" از این سازمان هستند؛ ولی در همان خط روان اند. باین مفهوم که سازمان ضدانقلابی به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی یک سازمان ارتجاعی بورژوازی وابسته امپریالیسم و ارتجاع خاصاً سوسیال امپریالیسم چین است. نطفه ای آنها از همان ابتدا در تشکل اپورتونیستی "گروه انقلابی...." شکل گرفت و بعد در مکتب رویزیونیسم "سه جهانی" تعلیم دیده و پرورش یافته اند. و علت سقوط این چینی این آقایان در لژ نزار فساد اخلاقی و فحاشی و اوباشی گری مایه در ایدئولوژی فئودال کمپرادوری "سازمان رهائی" دارد. وقتی "داد نوری" رهبر اینها شنیع ترین فحاشی ها را به خواهران "راوا" می افکند و می گوید: "مشتمالی و چاپیگری مهمانان غربی توسط اعضای "راوا" برای دست یافتن به میلیون یورو، قصرها و موترها انجام شده است"؛ لهذا از این شاگردانش که نقش پای استاد شان را تعقیب می کنند، هیچ گلیه ای نیست. رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست شکلی از ایدئولوژی بورژوائی است؛ ولی زمانی رویزیونیستها شرافت انسانی شان را هم از دست بدهند و وجدان شان بمیرد، به عناصری مانند باند اوباش (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) مبدل میشوند. کمونیستها انسانهای ویژه ای هستند که به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی دارای خصلت، فرهنگ و خصوصیات اخلاقی متفاوتی با طبقات فئودال و بورژوا و خرده بورژوا هستند. زیر اینها سعی می کنند تا از تمام پیوندها، خصایل، فرهنگ و اخلاق و عادات طبقاتی سابق شان گسست ریشه ای نمایند. ولی برخلاف می بینیم که رویزیونیستها "سازمان انقلابی"، "ساما" (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساوو" تا سطح فجیعترین و بی شرف ترین عناصر اوباش و هرزه سقوط کرده اند. در افغانستان رویزیونیستها جنایتکار و میهن فروش خلقی پر چمی خاصاً جناح پرچم گروه لومپن و اوباشی داشت که زیر نظر نجیب رئیس خاد بودند و زمانی این باند های رویزیونیست خروشچفی به قدرت رسیدند و نجیب به ریاست "خاد" برگزیده شد همین باند لومپن و اوباش و هزاران تن دیگر از این قماش را اذل و اوباش از ولایات مختلف جذب

دستگاه جهنمی (اگسا، کام وخاد) شدند. همین باندهای لومین شرف باخته و بی وجدان علاوه بر جنایات و کشتار و تجاوزات و وحشی گریهای که علیه خلق افغانستان طی یک و نیم دهه انجام دادند که جنایتکارانه و وحشیانه به زنان و مردان زندانی نیز تجاوز کردند. به همین صورت بعد از کودتای ننگین ثور هزاران تن از عناصر لومین و اوباش جذب تنظیمهای اسلامی شدند و طی این سی و پنج سال ده ها نشریه و وبسایت از مر بوطین این گروه های رویزیونیستی و گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستها فعالیت دارند؛ لیکن هیچ کدام از این گروه ها به سطح رویزیونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان) و عناصری از "ساو" علیه فعالین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور فحاشی نکرده اند. بدین صورت دیده می شود که رویزیونیستهای "سه جهانی" چینی از جمله بی شرف ترین و کثیف ترین گروه های لومین و اوباش هستند که علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری فحاشی و اتهام زنی و توطئه گری می کنند و نام وهویت (ما) رابه سرویسهای جا سوسی کشور های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی و ضد کمونیستی معرفی نمایند. انواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیسم به لحاظ ایدئولوژی و سیاست و ماهیت و خصلت طبقاتی آنها یکی هستند، یعنی مدافع منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم اند که درهم آغوشی با فئودالیسم قرار دارند و زمانی به قدرت دولتی برسند وحشیانه تر از هر گروه ارتجاعی دیگر علیه توده های خلق و کمونیستهای انقلابی و سایر جریانات سیاسی مترقی مخالف شان عمل می کنند. به فرض اگر در افغانستان کودتای (14) اسد سال (1358) به رهبری "سازمان رهائی" موفق می شد و یا کودتا- قیام "ساما" در ماه جدی همین سال به پیروزی می رسید؛ مردم ما امروز خاطرات نهایت هولناکی از اعمال جنایتکارانه رویزیونیستهای چینی نیز می داشتند.

"سازمان انقلابی" در صفحه پنجم بخش آخری از ارجیفنامه هایش می نویسد: "او (اشاره به من است- توضیح بین هالین از من است) سازمان رهائی را رویزیونیست می خواند و هر آنکس که با او منظور "سازمان رهائی است- توضیح بین هالین از من است" بوده، چه شهید شده باشد و چه هم زنده رویزیونیست است و کمونیست انقلابی بوده نمی تواند....".

رویزیونیستهای «سا» ئی معترض اند که چرا در نقد من "سازمان رهائی" رویزیونیست خوانده شده است. این به این معناست که بزعم "سا"، "سازمان رهائی" رویزیونیست نیست! در حالیکه اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" طی چهار دهه به رؤیت اسناد متعدد و عملکردهای آن غیر قابل انکار است و این موضوع از طرف تمام بخشهای اصولی و انقلابی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور مطرح شده است. و من با استناد به اسناد خود "سازمان رهائی" و "سا" و فکتهای مسلمی که از عملکردهای انحرافی آنها وجود دارند؛ رویزیونیسم و اپورتونیسم آنها را بر ملا کرده ام. این بار اول نیست، ما تا حد توان طی چهار دهه در هر برهه ای در تاریخ جنبش انقلابی پرولتری افغانستان، اپورتونیسم و رویزیونیسم "سازمان رهائی" و دیگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب رابه نقد کشیده ایم. تمام نظرات و مواضع و عملکردهای "رهائی" بیانگر رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی این سازمان است. "سازمان رهائی" از ابتدا با ادعای کاذب "م-ل-ا" علم بردار رویزیونیسم "سه جهانی" و پیرو تینگ سیائوپینگ بوده و طی چهار دهه هیچگاهی در خط انقلابی پرولتری قرار نگرفته است. آیا

رویزیونیستهای "سا" می توانند اسنادی را ارائه کنند که "سازمان رهائی" یک سازمان رویزیونیستی نبوده است؟ و یا می توانند ثابت کنند که "سا" واقعاً یک سازمان انقلابی است؟ که هرگز نخواهند توانست! "سا" می خواهد با لجکی و اوباشی و فحاشی مارا از نقد مواضع رویزیونیستی "سازمان رهائی" و سازمان ضدانقلابی خود ش بازدارد که سخت در اشتباه است. عبارت جالب دیگری که "سا" در این دوسطر از اراجیف نامه اش مطرح کرده است، اینست که در نقد من شهدا و زنده های که با "رهائی" بوده اند رویزیونیست خوانده شده و گفته ام که کمونیست انقلابی نیستند. باز هم می گویم که رویزیونیستها نه اینکه کمونیست و انقلابی نیستند که ارتجاعی و ضدانقلابی هم هستند. همچنین اعضای "رهائی" چه کسانی که مرده اند و چه کسانی که زنده هستند، رویزیونیست بودند و هستند. از این مطلب "سا" چنین استنباط می شود که بزعم آنها هر شخص رویزیونیست و اپورتونیستی که "شهید" شد؛ باید دیگر مفاهیم اپورتونیسم و رویزیونیسم به وی اطلاق نشود. عبارت دیگر نباید منجلا ب رویزیونیسم آنها را که از این طریق به جنبش انقلابی کشور و مبارزات توده های خلق ضربت وارد کرده و مرتکب خیانت شده اند، مورد نقد قرار داد. این گفته چه طرز تفکری را تداعی می نماید! این نظریانگر دیدگاه و تفکر میتافیزیکی رویزیونیستهای "سه جهانی" است که بر اساس افسانه های مذهبی گویا "شهید از گناه پاک است" و به همین صورت باید از همه خطاها و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک و یا خیانتها و جرایم سیاسی و ملی آن نیز صرف نظر شود!

5 نومبر 2013

(بخش 11)

سازمان به اصطلاح انقلابی در صفحه ششم بخش آخری از اراجیف نامه هایش چنین بیهوده گویی می کند: "... شما مائونیست ها به کشورهای غربی رفتید و مالز بین مردم فرار نکرده اید، و بادر ورنج زندگی می کنیم و صدای آنان را در کنار آنها فریاد می کنیم...."

آقایان! رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی و خود فروخته! امروز جامعه افغانستان میدان فعالیت و مانورهای سیاسی شما و قماشهای دیگر گروه های ارتجاعی و وطن فروش و ضدانقلابی است. و ارتشهای اشغالگر امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و ارتش دولت مزدور فضای امن و امان را برای فعالیتهای ضد مردمی و ضدانقلابی شما مهیا کرده اند تا به شیوه های گوناگون و از طرق مختلف اشغالگری نظامی و تسلط استعماری آنها را به هزار و یک دلیل خود ساخته ای تان "توجیه" کرده و دولت استعماری و دست نشاندۀ را "مشروع" جلوه داده و به این صورت توده های خلق مظلوم و ستمدیده را اغوامی کنید. قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور کمری به همین منظور امکانات نشراتی گسترده به دسترس شما و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور (گروه های اسلامی، گروه های ملیشه ای، خلقی پرچمی ها، "افغان ملتی ها" و ده ها حزب، گروه و انجمن ارتجاعی دیگر) قرار داده اند. "سازمان رهائی" و تشکیلات مربوط به آن از جمله "راوا" و "حزب همبستگی افغانستان" و اکنون شمایی یعنی سازمان به اصطلاح انقلابی، قبل

از (7) اکتوبر (2001) در کجا تشریف داشتید و از چه طریقی و به چه منظوری و برای انجام چه وظایفی به افغانستان رفته اید و یا بهتر بگویم برده شده اید، که مسئله روشن است. شما خاین به انقلاب و خلق و میهن نه برای مبارزه در جهت رهائی خلق و میهن به داخل کشور رفته اید و در میان مردم جای گرفته اید؛ بلکه سامان دهندگان کنفرانس استعماری "بن" یعنی امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و نهاد بین المللی دستیار آنها ("ملل متحد") شمارا از سالون کنفرانس "بن" در آلمان به افغانستان بردند تا سهم مقامهای خود را در دولت دست نشانده تسلیم شوید. از بین رویونیستها و اپورتونیستها علی الخصوص "سازمان رهائی"، یعنی شما از دوازده سال قبل در دولت دست نشانده شرکت دارید و طی این مدت در جهت تقویت و استحکام آن خاصاً جناح کرزی فعالیت کرده اید. شما رویونیستهای بی آرم چگونه جرئت دارید که بگوئید "بازداد ورنج مردم زندگی می کنید"! این مانند ادعای خلقی پرچمیها و دیگر گروه های ارتجاعی و ضدانقلابی است که می گویند "ما در داخل کشور در کنار توده های مردم هستیم"! شما و دیگر همپاله های رویونیست و اپورتونیست شما و همه گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین و وطن فروش در داخل و خارج دولت دست نشانده از جمله دشمنان طبقاتی و ملی خلقهای افغانستان هستید و نوکران سرسپرده ای استعمار و امپریالیسم و آرایشگران نظام مستعمراتی. شما با در نظر داشت خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف و استراتژی و اعمال و کردار تان طی سه و نیم دهه خاصاً دوازده سال اخیر آن در کنار دیگر گروه های ارتجاعی و ضد مردمی از جمله عاملین و مسببین تمام درد ورنج و جنایات و اجحافات که بر توده های خلق افغانستان اعمال شده است، هستید و اوضاع کنونی کشور و شرایط رقتباری که توده های خلق مظلوم و عذاب کشیده به آن روبرو هستند محصول خیانتهای شما رویونیستها و تسلیم طلبان و دیگر همپاله های رویونیست و تسلیم طلب شما به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش آزادی خواهانه توده های خلق کشور اند. شما خود فروخته ها چگونه ادعا می نمائید که "در کنار مردم صدای آنان را فریاد می کنید"! نه خیر آقایان! فریاد شما رویونیستهای تسلیم طلب و همپاله های شما، به هیچ صورت انعکاس صدای توده های خلق افغانستان نبوده و نیست! شما در جهت تأمین منافع طبقه بورژوازی کمپرادور بوروکرات و سوسیال امپریالیستهای چینی و دیگر حامیان امپریالیست تان فریاد می کشید. ملالی جویا در لویه جرگه وولسی جرگه نظام مستعمراتی نیز صدای مردم افغانستان را فریاد نمی کرد و نمی کند. بلکه سخنگوی جناح بورژوازی کمپرادور بوروکرات بوده و هست که وظیفه اش را فقط افشای بخشی از جنایات نمایندگان بنیادگرای طبقه فئودال تشکیل می داد و می دهد. و در افشای جنایات و چهره های ننگین خلقی پرچمی ها، جهادیهای «میانه رو» (متحدین شما)، ملیشه های مزدور روسی و دیگر گروه های ارتجاعی ضد مردمی و تکنوکراتهای میهن فروش و خادم امپریالیسم و عمده تراز همه وضعیت اشغال نظامی کشور و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و ماهیت دست نشانده دولت مزدور کرزی حرفی به میان نمی آورد. چنانکه اکنون خانم بلقیس "روشن" در مشرانو جرگه دولت مزدور به شکل دیگری راه ملالی جویا را تعقیب می کند. نه خیر آقایان! فریاد شما در جهت ماهیت طبقاتی آن فریاد بورژوازی کمپرادور بوروکرات است که وظیفه عمده شمارا مخالفت با جناح بنیادگرای نمایندگان فئودالیسم تشکیل می دهد که بیانگر تضاد بین این دو طبقه ارتجاعی در کشور های تحت سلطه می باشد و از جمله تضاد درون دسته بندیهای ارتجاعی است. بین خواستهای طبقاتی و اهداف شما رویونیستها و توده های خلق دره ای عمیقی وجود دارد. فرق

شما با دیگر دشمنان طبقاتی خلق کشور در این است که شما نقاب بر چهره زده اید و با استعمال کلمات و جملات "مترقی" و "انقلابی" در نوشته ها و یا در خطابه های تان توده های خلق خاصاً نسلهای جدید از روشنفکران مردمی را متوهم ساخته و می فریبید. و با اختلاف و تضادی که ظاهراً با جناح "بنیادگرا" از ارتجاع مذهبی تبارزمی دهید؛ عده ای نا آگاه شاید فریب گفته های شمارا بخورند. و شما با تمام سروصداها و فریادهای که علیه گروه های اسلامی "بنیادگرا" طی سی سال اخیر کشیده اید؛ زمانی منافع گروهی و طبقاتی شما ایجاد کرد، بعد از کنفرانس "بن" با همین جناح بنیادگرای گروه های اسلامی در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم بر سر یک دسترخوان نشستید و در دولت مزدورگرزی در کنار باهمین جناح نیز "همکاسه" شدید. آقایان! فریاد هیچ گروه و سازمان رویونیستی و اپورتونیستی منجمله شما رویزیونیستهای چینی به هیچ صورت صدای توده های خلق افغانستان شده نمی تواند. چنانکه فریاد باندهای رویونیست خروشچفی (روسی) خلقی پرچمیها، صدای خلق های زحمتکش افغانستان نبوده نیست. و جنایات و تجاوزات و تعدیهای آنها هرگز فراموش نسل در نسل خلق ستمدیده افغانستان نخواهد شد. شما در موقعیت که قرار داشته باشید صدای طبقه ای تان را فریاد می کنید؛ ولی مانند سایر گروه های ارتجاعی شیادانه آنرا صدای مردم جا می زنید. شما رویونیستهای تسلیم طلب قبیح تر از دیگر قماشهای دشمنان خلق افغانستان علیه جنبش کمونیستی انقلابی کشور جاسوسی و تخریبکاری می کنید و این ننگین ترین خیانتی است که انجام می دهید. و خایانه تر اینکه بجای پاسخ به انتقادات ما به شیوه سیاسی، توسط (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) این خادیستهای فرومایه به سطح رسواترین عناصر لومپن و اوباش بر ما فحاشی کرده و علیه ما جاسوسی می کنید. شما با این عمل خایانه و بی شرفانه ای تان از رویونیستهای حزب توده ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) هم پیشی گرفته اید. که صدها تن از انقلابیون و افراد مترقی ایران را به دم تیغ رژیم جلا و خونخوار جمهوری اسلامی ایران انداختند. این شما تنها نیستید که مزورانه و خایانه بنام مردم چنین "فریاد" می زنید. سیاف هم از تالار پارلمان استعماری زمانی که می خواست برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری دولت مزدور، استعفایش را اعلام کند؛ با کمال بی حیائی از "خدمت به مردم" و از "ایثار و قربانی بخاطر مردم و دفاع از حقوق زن" صحبت نمود! فرق شما با سیاف و جناح او اینست که آنها با سوء استفاده از باورهای دینی و مذهبی توده های خلق را اغوا می کنند و شما و دیگر رویونیستها که ظاهراً عباى مذهبی بر تن ندارید، کاذبانه خود را "مدافع" منافع طبقاتی توده های خلق جازده و با سوء استفاده از ترمینولوژی علم انقلاب پرولتری اذهان توده های خلق را مغشوش ساخته و آنها را فریب می دهید. هیمنجاست که بدون مبارزه علیه انواع رویونیسم و اپورتونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و قماشهای مختلف نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور ممکن نیست. و ما وظیفه داریم تا مبارزه علیه شما رویونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان و دیگر همپاله های شما را همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بطور مداوم به پیش برده و چهره های ننگین شما دشمنان نقابدار خلق و میهن را هرچه بیشتر برای روشنفکران مترقی مردمی و توده های خلق افشا نمائیم.

سازمان با اصطلاح انقلابی در صفحه ششم همین بخش از اراجیفنامه هایش به چنین هرزه گوئیهای متعفن متوسل شده است: **"هیچ انسان با شعوری «مبارزه ایدئولوژیک» فراری ها (منظور آنها "م-ل-م" های**

افغانستان است- توضیح از من است-) **رابه ضد جنبش انقلابی افغانستان** (بخوان رویونیستها واپورتونیستها ضدانقلابی "سا"، "ساما- (ادامه دهندگان) "و عناصری از "ساوو"- توضیح از من است-) **به اندازه پشقل هم ارزش نمی دهد...."**

سطور فوق سطح فرهنگی و ادبیات گردانندگان سازمان باصطلاح "انقلابی" را بنمایش می گزارد که تا این درجه درقهقرایی از لیک مآبی ولومینی سقوط کرده اند. این شیوه حسیض ترین سطح فقر فرهنگی و جهالت این رویونیستها حقیرا نشان داده و منتهای ضعف اخلاقی آنها رابه نمایش می گزارد. کجای این مطلب با فرهنگ و اخلاق عادی ترین انسانهای با شرافت مطابقت دارد؟ اگر سطح دانش سیاسی، فرهنگ و اخلاق این آقایان غیر از این می بود و ذره ای شرافت می داشتند؛ انتقادات اصولی ما را به شیوه ای سیاسی پاسخ می دادند و به چنین جفنگهای لومپانه و فحاشی و تهمت زنی پناه نمی بردند. اینها مدعی اند که "کمونیست" اند و "معتقد" م-ل-ا! درحالیکه کمونیستها انقلابی دارای اخلاق و شرافت پرولتری بوده و مروج فرهنگ و ادبیات انقلابی، مردمی و انسانی هستند. وقتی رهبر آنها "مرحوم" (داد نورانی) به خواهران "راوا" ئی اش می گوید: **"راوا زن دوم خلیل زاد"، "خلیل زاد و شب های طولانی با راوا"**؛ دیگر از این شاگردان بی فرهنگ و عقب مانده، فحاش و هرزه ای آن "مرحومی" و یارفقای آنها باند لومپن و اوباش و تسلیمی خادیست (کبیرتوخی، موسوی و میرویس محمودی) که اکنون برای امپریالیسم امریکا و دولت مزدورکری جاسوسی می کنند و درسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی و هرزه گوئی کرده و نام و هویت و آدرس ما را برای سرویسهای استخباراتی امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی معرفی می کنند، چه توقعی می رود. از جمله این سه تسلیمی و خادیست، میرویس محمودی این لومپن فرومایه که از همپاله هایش در شرف باختگی و رذالت و چشمپارگی پیشقدم تراست و قرار معلوم پدرنیده و در آغوش "دیگران" پرورش یافته است و وضعیت روانی و شخصیتی و فحاشیهای وی نشان می دهد که در حساس ترین مراحل سنی اش ضربه های شخصیتی سهمگینی خورده و "شاهدی" گزرانده است؛ از اینرو حس حقارتی را که از ناحیه جراحات عمیق فرو ریختگی شخصیتش دارد، به دیگران نسبت می دهد تا بزعمش به این طریق رنج و آلامش را تسکین بخشد. این عنصر اوباش و جاسوس خود فروخته که کمترین اثری از وجدان و شرف انسانی در وی سراغ نمی شود و چیزی بنام "ناموس" شخصی و سیاسی نمی شناسد؛ منحیث سخنگوی رویونیستها "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان) "و عناصری از "ساوو" عمل می کند. همین دشنامهای رکیک و نسبت های زشت و غیر اخلاقی و دور از شرافت انسانی که توسط میرویس محمود علیه ما بکار گرفته می شود، زبان و ادبیات مشترک این سه گروه خاین و جاسوس و فحاش است. و میرویس محمودی هم قرار گرفته ای خودش آنرا افتخارانه و منحیث وظیفه ای "انقلابی" اش انجام می دهد.

تجربه درکشورهای چندی و در رژیم های حاکم مختلف خاصناً در کشورهای نیمه مستعمره، مستعمره و نیمه فئودالی نشان می دهد که رژیم ها از همین قماش عناصر مانند موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی در دستگاه های جاسوسی و شکنجه گری شان از آنها استفاده می کنند. توسط همین عناصر بی وجدان، پست و خود فروخته که فاقد شرافت، وجدان و اخلاق انسانی اند؛ غیر انسانی ترین و غیر اخلاقی ترین شکنجه ها را بر زندانیان سیاسی و غیر سیاسی شان اعمال می کردند و می کنند. چنانکه در رژیم

مزدور و ریزیونیستهای خلقی پرچمی شکنجه های دور از اخلاق و عفت انسانی را بر متهمین اعمال کرده اند، از جمله تجاوز جنسی بر زنان و مردان. داستان شکنجه های دور از اخلاق و عفت انسانی و تجاوز توسط خلقیها به پرچمیها منجمله "سلطان علی کشتمند" راهمه شنیده اند. داستانهای نفرت انگیز زیادی از شکنجه های غیر انسانی و تجاوز جنسی به زنان و مردان در زندانهای رژیم خونخوار اسلامی ایران و زندان ابو غریب در عراق تحت سلطه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی موجود اند. همه این اعمال شنیع و جنایتکارانه و تجاوزها بر زندانیان بوسیله ای همین قبیل عناصر لومپن و اوباش و فاقد شرف و اخلاق انسانی انجام می شوند.

سازمان "انقلابی" در صفحه (6) همین بخش از ارجیفنامه هایش با اشاره به نقد من از گروه های مختلف که در منجلا ب انحرافات اپورتونیستی و ریزیونیستی و تسلیم طلبی غرق شدند و طی حدود چهار دهه ضربات شدیدی بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور وارد کرده اند؛ چنین کودکانه استدلال می نماید: "... دیده می شود که هیچ یک از آنها از جمله کمونیستهای انقلابی نیستند، تنها کسی که مانده خودش است. اوبا این ادعایش، تنها «کمونیست انقلابی» است و تنها «جنبش پرولتری مائوئیستی»! (اما فراموش کرده که با سرخم از میان مردم فرار کرده است!!!). اودر حالی که دیگران راریزیونیست، اپورتونیست، سنتریست، پاسیفیست، اکونومیست، انقیاد طلب، اینجو باز، سازشکار، خرده بورژوا و... می خواند، در عین حال از «جنبش پرولتری» «مائوئیستی» هم صحبت می کند، که معلوم نیست کجا تشریف دارد که او می بیند و مانده!!

آقایان "ساا"ئی! این تنها مشکل شما ریزیونیستهای تسلیم طلب و توطئه گر و دیگر همپاله های شما در افغانستان نیست؛ بلکه در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی زمانی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و دیگر کمونیستهای انقلابی در مقاطع مختلف ماهیت و خصلت، مضمون ایدئولوژیک و سیاست ریزیونیسم و اپورتونیسم بین المللی را افشا کرده اند؛ از جانب انواع ریزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان با چنین شیوه های بر آنها حمله کرده و آنها را مورد ناسزاگویی و فحاشی قرار داده اند؛ اما فحاشیهای آنها هرگز به سطح فحاشیهای شما و رفقای لومپن و اوباش شما نبوده است. نقد من از انواع ریزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طی بیش از چهار دهه به روئیت اسناد شما و دیگر بخشها، بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی و اصولیت انقلابی پرولتری صورت گرفته است. من چیزی را بنام انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی اپورتونیستی و ریزیونیستی و تسلیم طلبی بدون اسناد غیر قابل انکاری که گویای نظرات و مواضع و عملکردهای انحرافی اپورتونیستی و ریزیونیستی و تسلیمی طلبی است، به شما و یا دیگر گروه های اپورتونیستی و ریزیونیستی نسبت نداده ام و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجوداند. این سروصداها و هوچیگریهای شما ناشی از عدم امکان پاسخگویی تان در برابر نقد من و نقد دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری است. زمانی ما به نقد انحرافات اپورتونیستی و ریزیونیستی شما و همپاله های شما پرداخته ایم؛ داد و اوویلا براه انداخته اید که "مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ها" به (رهبران ملی) اهانت کرده اند! و یا بجای پذیرفتن انحرافات تان و اکنشهای خصمانه و هستریک نشان داده و با همان سلاح کهنه فرهنگ و ادبیات فئودالی، یعنی فحاشی، تهمت زنی، توطئه گری و جاسوسی متوسل شده اید تا بزعم تان من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور را از نقد ریزیونیسم و اپورتونیسم و خیانتیهای که طی

چنددهه به جنبش انقلابی پرولتری و انقلاب کشور مرتکب شده اید، باز دارید. ما از شما رویونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و همپاله‌های شما جز این هیچ گونه توقعی نداریم که به حقانیت خط انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) و جنبش انقلابی (م-ل-م) تمکین کنید و با "انتقاد و انتقاد از خود" انحرافات خود را بپذیرید و یا به فرض محال در خط اصولی و انقلابی قرار بگیرید. شما رویونیست‌های کهنه کاری هستید که با کمک و حمایت رویونیسم بین‌المللی که اکنون چین سوسیال امپریالیستی (پایگاه اصلی شمشاد جهان از همه قدرتمندتر است) و منحصراً بخشی از قدرت دولتی در نظام مستعمراتی افغانستان خاصاً طی دوازده سال اخیر از امکانات قابل ملاحظه‌ای در جهت پیشبرد اهداف ضدانقلابی تان استفاده کرده اید و در سایه‌ای حمایت امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی "جهاد مقدس" خود را علیه کمونیسم انقلابی به پیش می‌برید.

زمانیکه حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون، بعد از کنگره بیستم "حزب کمونیست شوروی" در سال (1956) و تسلط رویونیسم "مدرن" بر حزب و دولت و احیای سرمایه داری در این کشور و تکامل آن به سوسیال امپریالیسم؛ تزه‌های رویونیستی خروشچف را که خط مشیهای اصلی دولتی رویونیست‌های حاکم بر آنها استوار بود را، نقد می‌کرد؛ بالمقابل رویونیست‌های "مدرن"، حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون را مورد حملات و ناسازگویی و فحاشی قرار می‌دادند. اینک چند مورد از انتقادات حزب کمونیست چین بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی را تذکر می‌دهم:

روییونیست‌های خروشچفی زیر نام "مبارزه علیه کیش شخصیت" حملات خائنانانه را علیه استالین آغاز کرده و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را نابود کردند؛ و با شیوه‌ها، اشکال و الوان گوناگون اهمیت مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلق‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را انکار می‌کردند و به بهانه‌ای با اصطلاح لغو مرزهایی که مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیائی تقسیم می‌سازد، با تمام نیرو تلاش می‌کردند تا مرزهای بین ملل ستم‌دیده و ستم‌گروین کشورهای ستمکش و ستمگر را نفی کنند و مانع مبارزات انقلابی خلق‌های این نواحی گردند؛ به مبارزات آزادیبخش ملل ستم‌دیده برخورد غیرفعال، تحقیرآمیز و منفی داشتند و در برابر آن عملاً از منافع بورژوازی انحصاری دفاع می‌کردند و به منافع پرولتاریا خیانت می‌کردند؛ رویونیست‌های روسی می‌گفتند: هنگامیکه مارکس ناگزیری تعویض کاپیتالیسم را با سوسیالیسم پیش‌بینی می‌کرد سابقه‌ای وجود نداشت پس چرا اکنون نمی‌توان گذر مسالمت‌آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را پیش‌بینی کرد؟ از نقش مسابقات مسالمت‌آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی بطوریک طرفه‌مبالغه می‌کردند و تلاش می‌نمودند تا آنرا جایگزین مبارزات انقلابی کلیه خلق‌ها و ملل ستم‌دیده سازند. آنها موعظه می‌کردند که گویا امپریالیسم در این مسابقات مسالمت‌آمیز بخودی خود از بین می‌رود و فقط کافی است که کلیه خلق‌ها و ملل ستم‌دیده ساکت و آرام منتظر چنین روزی باشند؛ از طریق "ترک سلاح همگانی و کامل" می‌توان "جهان بدون اسلحه و بدون جنگ" را بوجود آورد؛ رویونیست‌های حاکم روسی ادعائی را شایع می‌کردند که گویا جرقه‌ای جنگ‌های آزادیبخش ملی و یا جنگ‌های انقلابی توده‌ای می‌تواند به جنگ جهانی موجد نابودی بشریت منجر گردد. رویونیست‌های "مدرن" به بهانه «تکامل خلاق مارکسیسم-لنینیسم» حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم را دور انداخته و دستورالعمل‌های ساخته و پرداخته ذهن خود را که دور از واقعیات و جدا از توده‌ها بود، بجای «حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم» جازده و سایرین را وادار به قبول بی‌چون و چرای آن می‌کردند. لیکن

رویزیونیستهای حاکم برحزب ودولت شوروی به پاسخ رهبری حزب کمونیست چین دربرابر این انحرافت رویزیونیستی آنها چنین می گفتند: "چین و برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر برای افروختن جنگ می کوشند. و می خواهند از طریق "جنگ بین دول" سوسیالیسم را گسترش دهند". مسئله ای که ظاهراً می توانست عده ای از اعضای حزب و بخشهای از توده های خلق شوروی را اغوا کند. زیرا رویزیونیستهای حاکم برحزب ودولت شوروی ماهیت واقعی رویدادها و انتقادات حزب کمونیست چین را به اطلاع اعضای حزب وتوده های خلق شوروی نمی رساندند. آنها مانند سیاست بازان بورژوازی شیوه های تحریف واقعیتها و وارونه ساختن حقایق را درپیش گرفته بودند. لنین گفته است: "روش شرافتمندانه در زمینه سیاسی تظاهرو وجود قدرت است و بکار بردن فریب و نیرنگ در سیاست نشانه سستی است".

تاریخ چهل ساله " سازمان رهائی" و اکنون "سا" این امر را ثابت ساخته است که رهبران آن صفوف سازمان را از واقعیتها و حقایق درون جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی بی اطلاع نگهداشته و نقد مواضع و نظرات رویزیونیستی و اپورتونیستی "سازمان رهائی" توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را هرگز بدسترس صفوف "سازمان رهائی" قرار نداده است. زیرا در "سازمان رهائی" بجای سنترالیزم دموکراتیک استبداد خشن بورژوازی حاکم بود. بدون شک برخورد های کنونی اوباش مآبانه و فحاشی های کوچه بازاری رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان)" و عناصری از "ساو" در برابر انتقادات اصولی من و دیگر بخش های جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) روش غیر شرافتمندانه ایست که ریشه در ایدئولوژی و تفکر و فرهنگ و اخلاق این رویزیونیستهای شیاد و هرزه دارد.

حزب کمونیست چین نظر داشت که رویزیونیستهای یوگسلاوی، دارودسته تیتو آراسته به قبای «مارکسیسم-لنینیسم» وزیر پرچم «کشورهای سوسیالیستی» به فعالیتهای خرابکارانه ای علیه جنبش بین المللی کمونیستی و امر انقلابی خلقهای سراسر جهان دست زده و بمتابه دسته ویژه خدمت گذار امپریالیسم امریکا عمل می کند. لیکن رهبران رویزیونیست "شوروی" کاذبانه ادعا می کردند که: "در یوگسلاوی گرایش مثبت قابل توجهی» دیده می شود و یوگسلاوی «کشوری سوسیالیستی» است و دارودسته تیتو «نیروی ضدامپریالیستی» میباشد. همچنین حزب کمونیست چین نظر داشت که: شیوع وسیع رویزیونیسم بمتابه یک جریان ایدئولوژی در جنبش بین المللی کارگری طی آن سالها و همچنین تجربیات و درسهای زیادی که در جنبش بین المللی کمونیستی در آن شرایط بدست آمده بود؛ در شرایط کنونی خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی، رویزیونیسم میباشد. لیکن برخلاف رهبران رویزیونیست شوروی مدعی بودند که خطر عمده رویزیونیسم نیست، بلکه دگماتیسم میباشد و یا ادعا می کردند که خطر دگماتیسم کمتر از خطر رویزیونیسم نیست". در اسناد حزب کمونیست چین می خوانیم که: "رهبران رویزیونیست "حزب کمونیست شوروی"، حزب کمونیست چین را مورد حملات بی معنی قرار داده است. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی یک عادت بدی دارند، یعنی کسی که از آنان انتقاد می نماید، تمام برچسب های ممنوعه را بروی الحاق میکنند». آنان می گویند: «شما علیه اتحاد شوروی اقدام می کنید!»، «شما می

خواهید هژمونی را بدست گیرید!» یا (اتهام دروغین تئوری نژادی، "تئوری خطر زرد") را وارد می کردند.

حال "سازمان انقلابی" با شیوه ای رویزیونیستهای "مدرن" (خروشچفی) انتقادات اصولی ما علیه انواع واشکال اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی در جنبش کمونیستی کشور منجمله "سازمان رهائی"، خودش و دیگر همپاله های آن را با حملات خصمانه، اتهامات دروغین، توطئه گری و ناسزاکوئی بعلاوه فحاشی به سطح اوباش و اراذل پاسخ گفته و نام وهویت و آدرس مار ابر ای سرویسهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولت مزدورکری و گروه های ارتجاعی افشا می کند و به این صورت داغ ننگ جاسوسی علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را در جبین دارند و مانند سایر رویزیونیستها و اپورتونیست های جهان محکوم توده های خلق و تاریخ خواهند بود.

خوجه که در پرتگاه دگما رویزیونیسم قرار گرفت، بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در کنار رویزیونیستهای دیگر خایانه حملاتش را علیه وی آغاز کرد: خوجه تئوری رویزیونیستی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت داد؛ خوجه "اندیشه مائوتسه دون رانوع خطرناک رویزیونیسم مدرن خواند؛" خوجه "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را انکار کرده و آنرا هرج و مرج و یک حقه نامیده و شورش یک گروه کاخ نشین در سطح پائین چین خواند؛" خوجه به مائوتسه دون اتهام زد که "دو خط پرولتری و بورژوازی را در حزب به رسمیت شناخته بود" و مائوتسه دون را "ناسیونالیست تنگ نظر و شئونیت چینی خواند". خوجه که در پرتگاه دگما رویزیونیسم سقوط کرده بود، ده ها تهمت و افترای دیگر را علیه مائوتسه دون عنوان کرد. "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض که در لژ نزار تئوری رویزیونیستی "سه جهان" غرق گردید و اکنون "سازمان انقلابی" خود را پیرو خط اومی داند، به پیروی از رویزیونیستهای حاکم در چین، تئوری ارتجاعی و رویزیونیستی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت داد، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی (که تحت رهبری مائوتسه دون به راه افتاد) را "هرج و مرج" ارزیابی کرده و نزدیکترین اعضای مرکزی حزب به مائوتسه دون که رویزیونیستهای مرتد و خاین چینی آنها را "باند چهار نفره" می گفتند، مقام پرستان توطئه گر خوانده و در کنار لین پیائو قرارداد. "سازمان رهائی" مائوتسه دون را متهم می کند که "جلو شیوع وسیع کیش شخصیت را نگرفت، از رهبری جمعی حزب تخطی کرد و سنترالیزم دموکراتیک را مختل نمود و خود را مافوق حزب قرارداد". "سازمان رهائی" به پیروی از رویزیونیستهای "مدرن" روسی استالین را متهم نمود که "کیش شخصیت" او موجب اتخاذ تصامیم خود سرانه، نقض رهبری جمعی و مرکزیت دموکراتیک در حزب گردید. او "با روحیه شئونیت ملت بزرگ در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی اروپا رفتار می نمود و از طریق انترناسیونال سوم (که تحت رهبری استالین کار میکرد) مستقیماً در امور داخلی سایر احزاب مداخله می کرد".

سازمان باصطلاح "انقلابی" در صفحه هفتم این بخش را جیفنامه هایش چنین اظهار نظری نماید: "... ما ضمن تقسیم جنگ علیه سوسیال امپریالیسم به دودوره، نوشته ایم: «امپریالیستها با تجاوز شوروی به افغانستان، تلاش کردند تا در مضمون و ماهیت جنگ تغییر جدی به وجود آورند. قبل از آنکه قیام ها و جنگ ها مهر تنظیم ها و غرب را نخورده بودند، این جنگ جزئی از جنگ رهائی بخش ملی به حساب می آمد. اما هر چه تسلط تنظیم ها، با حمایت پاکستان (با احزاب اخوانی و دیوبندی جمعیت العلمای اسلام و جماعت

اسلامی عربستان سعودی، دولت بنیاد گرای ایران و آمریکا بر این جنگ افزایش می یافت، به همان پیمانۀ جنگ مذهبی ترو وابسته ترمی شد تا اینکه شعار کفر و اسلام مطرح شد و با این شعار هزاران بنیاد گرای عرب و غیر عرب شامل جنگ شدند و وهابی ها با بکس های مملو از پول به سوی پشاور ره کشیدند.....»..... (تاریخ، نبرد طبقاتی) و با همین دیدگاه در صفحات بعدی تذکر داده شده است: «در طرف دیگر بعد از سال 1983 رهبران تنظیمی و قوماندانان جهادی در وابستگی کامل به غرب و ایران قرار گرفتند. بعضی از قوماندانان به شهرت جهانی رسیدند، مثلاً جلال الدین حقانی به دعوت ریگان به قصر سفید رفت و از طرف چارلی ویلسن سناتور آمریکائی، «تجلی انسان خوب» نامیده شد. این قوماندان امکانات پولی و تسلیحاتی کلانی از «آی اس آی» و «سی آی ای» می گرفتند. هیچ تصمیم سیاسی و نظامی بدون دستور از بابان غربی، پاکستانی، و ایرانی پیاده نمی شد. به این صورت در دو طرف جنگ غیر عادلانه «گلادیاتور» های بی اراده می جنگیدند. جنگ آن روزها با جنگ و تجاوز امروزی فرقی نداشت که اگر امروز نباید در جنگ، در آن وقت نیز باید به جنگ غیر عادلانه نه گفته می گفت....».

طبق پاراگراف فوق سازمان "انقلابی" نظر دارد که جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم باند های رویونیست مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر به دو دوره تقسیم می شود که یک دوره ای آن (قبل از آنکه قیام ها و جنگ ها مهر تنظیم ها و غرب نخورده بودند، [مرحله رهائی بخش قیام های مردم، اعتراضات و شورشهای خود جوش توده ها و عدم تسلط تنظیم های نوکر غرب و دولتهای ارتجاعی منطقه] این جنگ جزئی از جنگ رهائی بخش ملی به حساب می آمد) و دوره ای دیگر جنگ (بعد از سال 1983 که رهبران تنظیمی و قوماندانهای جهادی در وابستگی کامل به غرب و ایران قرار گرفتند)؛ لهذا به نظر "سا" هر دو طرف جنگ غیر عادلانه بودند و مانند "گلادیاتور" های بی اراده می جنگیدند.

در حالیکه برخلاف نظر سازمان ضد انقلابی از همان ابتدا آغاز قیامها و جنگهای خودجوش توده های مردم علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها؛ سروکله ای تنظیم ها و احزاب ارتجاعی اسلامی که در پاکستان و ایران مستقر بودند در جنگ خود جوش مردم افغانستان پیدا شد. این گروه هابه مرور زمان تقریباً در همه بخشهای کشور رهبری خود را بر جنگ آزادی خواهانه ای مردم ما تحمیل کردند. در جنگ مقاومت ضد رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و بعد در جنگ مقاومت ملی علیه ارتش مهاجم سوسیال امپریالیسم "شوروی"، گروه های سیاسی مختلف چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین و دیگر گروه های آزادی خواه و میهن پرست با برنامه ها و استراتژی و اهداف معین خود شان در این جنگ شرکت کردند. از جنبش چپ انقلابی (م-ل-ا) منجمله سازمان پیکار برای نجات افغانستان در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و جنگ مقاومت ملی علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" شرکت نموده و جنگ آزادی بخش ملی را مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی مبارزاتی و تا حد توانش تا آخر سال 1361 به پیش برد. ولی با ضعف جنبش انقلابی پرولتری کشور بطور کل، جنگ مقاومت ملی مردم ما تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و به شکست انجامید. زیرا جنگی که توسط پرولتاریا، حزب کمونیست انقلابی رهبری نشود محکوم به شکست است. لنین می گوید: "تکامل خود بخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی می شود". و مائوتسه دون می گوید: "برای تعیین فرجام جنگ

باید مساعی ذهنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد". ویا اینکه نتایج آن مربوط به سیاستی است که جنگ را رهبری می کند". و همان بود که جنگ مقاومت مردم ما که با تلفات و قربانیهای سنگین توده های خلق و با خسارات معنوی و مادی گسترده همراه بود تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادورو نوکر امپریالیستهای غربی قرار گرفت و در جهت اهداف خایانه آنها و بداران امپریالیست شان به شکست کشانده شد.

از جمله گروه های چپ، "ساما" تا زمانی که تحت رهبری مجید شهید قرار داشت، جنگ آزادی بخش ملی را به پیش می برد. لیکن بعد از دستگیری مجید و اعدام او توسط رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی ها؛ "ساما" به دولت مزدور و اشغالگران روسی تسلیم شد و در خدمت اهداف آنها قرار گرفته و علیه جنگ مقاومت مردم ما عمل کرد. "سازمان رهائی" بر اساس خطر رویزیونیسم "سه جهانی" با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و "جبهه مجاهدین مبارز" را تشکیل داد و برای پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی می جنگید. ولی اکنون سازمان "انقلابی" جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی ها و اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" را که به خاطر کسب استقلال و آزادی ملی و رهائی از استبداد فاشیستی رژیم مزدور می جنگیدند "غیر عادلانه" می خواند و آنرا با جنگ رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی که با اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور علیه توده های خلق افغانستان می جنگیدند و جنگی تجاوزکارانه، وحشیانه و غارتگرانه را به پیش می بردند، یکی دانسته که گویا مانند "گلا دیاتورهای بی اراده" می جنگیدند. رویزیونیستهای "سا" با این دیدگاه و نظر توده های خلق افغانستان را که حدود یک و نیم میلیون آنها توسط ارتش و پولیس و دستگاه استخبارات رژیم مزدور و ارتش خونخوار سوسیال امپریالیسم شوروی کشته شده اند و انواع جنایات و اجحافات بر آنها روا داشته شد، هزاران تن در زندانها شکنجه شده و یا به اعدام شدند، حدود یک و نیم میلیون معلول و معیوب شدند و بیش از شش میلیون مجبور به فرار از کشور شدند؛ "گلا دیاتورهای بی اراده ای" می خواند. صرف نظر از اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان انقلابی" فقط در همین مورد؛ "گلا دیاتورهای بی اراده" خواندن توده های خلق مظلوم و ستم دیده و هم طراز دانستن جنگ مقاومت آنها با جنگ ارتشهای وحشی و خونخوار رژیم مزدور و اشغالگران روسی و دستگاه های جاسوسی و شکنجه گر مخوف آنها؛ چه مطلبی را تداعی می نماید؟! آیا این همه جنایات طی یک و نیم دهه علیه خلق افغانستان توسط ماشینهای جنگی و سازمانهای استخباراتی مخوف اشغالگران روسی و رژیم مزدور آنها؛ با بی ارادگی صورت گرفته است؟ آیا این نظریه موضع به نحوی برائت این همه نهادهای سرکوب و کشتار و شکنجه خلق افغانستان طی یک و نیم دهه حکومت جنایتکاران خلقی پرچمی و بداران روسی شان نیست؟ که هست! بی سبب نیست که رنگین دادر سپینتا که در دامان "سازمان رهائی" تربیت سیاسی شده است، مسئله انتقام گیری از دشمنان طبقاتی و ملی خلق افغانستان را طی سی و پنج سال عملی "فئودالی" می خواند. و محترمه داکتر سیما (ثمر) رئیس کمیسیون "حقوق بشر" دولت مزدور، از جنایتکاران و آدمکشان سی پنج سال اخیر می خواهد که حد اقل با یک معذرت خواهی در برابر مردم افغانستان بزم وی "جان خلاصی" کنند!! به نظر رویزیونیستهای دون صفت "سا" نیروهای انقلابی پرولتری و دیگر نیروهای مترقی باید تن به انقیاد و تسلیم طلبی می دادند و توده های خلق را هم به تسلیم و انقیاد

در برابر اشغالگران روسی ورژیم مزدور ترغیب می کردند. این نظرنه تنها تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است که خیانت ملی و خیانت به خلق نیز محسوب می شود. "سا" در آخر همین صفحه "راه گریز" برایش باز گذاشته و می گوید: "بلکه جنگ را دیگری جنگ انقلابی ملی نمی دانیم...". جنگ مقاومت مردم علیه ورژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" علیه تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی ورژیم دست نشاندۀ ای آن بود؛ لهذا این جنگ مقاومت آنها عادلانه و برحق بود.

استدلال دیگر "سازمان انقلابی" در "نا عادلانه بودن" جنگ مردم ما علیه ورژیم مزدور و اشغالگران روسی اینست که: "بعضی از قوماندانها به شهرت جهانی رسیدند، مثلاً جلال الدین حقانی به دعوت رونالد ریگان به قصر سفید رفت....". اینکه جلال الدین حقانی به قصر سفید رفت یا قوماندان عبد الحق مورد توجه خاص دولت انگلستان و احمد شاه مسعود مورد توجه خاص دولت فرانسه قرار داشت؛ بحث دیگری است. این سه نفر افرادی از زمره همین گروه های ارتجاعی اسلامی خود فروخته بودند و جزئی از کل وابستگی و مزدوری تنظیم های ارتجاعی اسلامی به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی منطقه بود. چنانکه سازمان رویونیستی "رهائی" که وابسته به دربار خاقانهای چینی بوده است. و در شرایط جنگ مردم ما علیه اشغالگران روسی، مینا کماری فرد دوم "سازمان رهائی" به قصر سفید رفت و مورد استقبال و الطاف ریگان رئیس جمهور امریکا قرار گرفت که عکسهای آن در مطبوعات منتشر شد. همچنین مینا با مارگریت تاجر صدر اعظم وقت انگلستان، صدراعظم فرانسه و دیگر سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی دیدار کرده و ملاقات های داشت. لیکن نه وابستگی و خود فروختگی گروه های ارتجاعی اسلامی به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای منطقه و نه وابستگی رویونیستهای "سازمان رهائی" به رهبران رویونیست چین از اهمیت عادلانه بودن جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه استعمارگران روسی و دولت دست نشاندۀ آنها نمی کاهد.

جنگ مقاومت ملی مردم ما خصلتاً آزادی خواهانه بود و در جهت طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و دولت دست نشاندۀ خلقی پرچمی ها و برای آزادی ملی؛ از اینرو جنگی عادلانه بوده و از جمله جنگهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه خلقهای جهان علیه استعمار و امپریالیسم به شمار می رفت. جنبشهای توده های خلق زیر سلطه استعمار از جمله جنبش آزادی بخش ملی است. برای جنگهای آزادی بخش ملی که به خاطر استقلال و آزادی ملی انجام می شود پیش شرط رهبری مترقی و انقلابی قید نه شده است. زیرا این جنگها در جهت طرد یوغ استعمار و سلطه امپریالیسم صورت می گیرد و در نتیجه امپریالیسم را مورد ضربت قرار می دهد. مارکس و انگلس بدون ذکر این شرط رهبری، استوارانه از مبارزات ملل ستمدیده و توده های مردم در مناطق مستعمراتی که در معرض این شکل از استعمار سرمایه داری بودند، پشتیبانی کردند؛ در آیرلند، هند، ایران و چین. مائوتسه دون می گوید: "ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم، بلکه در آنها فعالانه شرکت میجوئیم".

"سا" در صفحه هشتم همین بخش چنین می نویسد: «... با گسترش تسلط گروه های ارتجاعی اسلامی نوکر امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه بر جبهات جنگ مردم و با دریافت سلاح و پول فراوان از حامیان امپریالیست و ارتجاعی شان» دیگر این جنگ، جنگ ملی انقلابی نیست، از اینرو غیر عادلانه است".

در حالیکه لنین می گوید: "لازمه جنبه انقلابی نهضت ملی در شرایط فشار امپریالیسم به هیچوجه این نیست که عناصر پرولتاریائی در نهضت وجود داشته و نهضت دارای برنامه انقلابی جمهوری خواهانه ویا متکی بر دموکراسی باشد. مبارزه امیرافغان برای استقلال افغانستان با وجود نظریه ای سلطنت طلبی او و اعیان و انصارش از نظر عینی مبارزه ای انقلابی است. زیرا در این مبارزه امپریالیسم راضیع و قوایش را تجزیه کرده و آنرا از ریشه متزلزل می سازد". (از جزوه مسئله ملی). همچنین لنین در مورد نهضت های آزادی خواهانه ای مستعمرات از "وجود امکان های انقلابی در بطون نهضت ملی آزادی خواهانه و استفاده از آنها برای محو دشمن عمومی و سرنگونی امپریالیسم" سخن گفته است. لنین می گوید: "نهضت ملی کشورهای مظلوم را نباید از نقطه ای نظردموکراسی تشریفاتی مورد توجه قرارداد بلکه باید به نتایج واقعی آن در ترازنامه عمومی مبارزه برضد امپریالیسم، به آن قیمت گذاشت، یعنی نه به طور منفرد و مجزا بلکه در مقیاس جهانی".

"سا" همچنین نقل و قولی از مائوتسه دون درباره نوع جنگ و خصلت جنگ آورده است: «... برای برانداختن جنگ فقط یک راه موجود است: به وسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی با جنگ ضدانقلابی مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی ملی با جنگ ضدانقلابی ملی مقابله کردن؛ به وسیله جنگ طبقاتی انقلابی با جنگ طبقاتی ضدانقلابی مقابله کردن. تاریخ فقط دو نوع جنگ دیده است. جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه. ما موافق جنگ های عادلانه و مخالف جنگ های غیرعادلانه هستیم. کلیه جنگهای ضدانقلابی غیرعادلانه اند، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه اند».

"سازمان انقلابی" می نویسد که چون جنگ مقاومت مردم افغانستان تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت از اینرو "دیگر جنگ ملی انقلابی نیست"؛ و این نظرش را با استناد به این گفته ای مائوتسه دون بیان می کند که گفته است: "به وسیله ای جنگ انقلابی ملی با جنگ ضدانقلابی ملی مقابله کردن"؛ و از آن چنین نتیجه می گیرد که جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم شوروی "ورژیم مزدور خلقی پرچمی ها جنگ عادلانه نیست. ویا بعد از سال (1983) آنرا جنگ عادلانه نمی داند. بزعم "سا" اگر فکتور رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی بر جنگ مقاومت مردم افغانستان دلیل "غیرعادلانه بودن" این جنگ مقاومت باشد؛ این جنگ مقاومت از همان ابتدا بعد از قیامهای خودجوش توده های مردم تقریباً در بخش اعظم مناطق کشور تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت. و به این صورت بنابر این درک و نظر "سا" این جنگ مقاومت باید از اول تا آخر غیرعادلانه" بوده باشد! این گفته ای مائوتسه دون هم در مورد شرایط مشخص چین در آنزمان که جنگ آزادی بخش ملی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین قرارداد شد (جنگ انقلابی ملی بود علیه جنگ ضدانقلابی ملی)، علیه امپریالیسم جاپان که چین را به سلطه استعماری خویش در آورده بود. و هم در مورد همه جنگهای آزادی بخش ملی در کشورهای که تحت سلطه استعماری امپریالیسم قرار دارند، صادق است. اما مائوتسه دون در مورد ماهیت و خصلت جنگ مقاومت ملی و مفهوم عادلانه بودن جنگ چنین می گوید:

"1- ما از هر جنگ مقاومت برضد تهاجم امپریالیسم جاپان پشتیبانی می کنیم، اگرچه جنگ مذکور قسمی باشد. زیرا که مقاومت نسبی نسبت به عدم مقاومت یک قدم بجلو است، مقاومت قسمی تا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، زیرا که این مقاومت نیز جنگی است برای دفاع از میهن.

2- معذالک همانطور که قبلاً خاطرنشان ساخته ام....: جنگ مقاومت قسمی که صرفاً بوسیله دولت انجام می گیرد وتوده های مردم در آن شرکت ندارند، قطعاً به شکست می انجامد. جنگ مذکور جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن بشمار نمی رود، زیرا که جنگ مذکور جنگ توده ها نیست.

3- ما هوادار جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن هستیم، جنگی که در آن قاطبه خلق بسیج شده باشد، یا بعبارت دیگر ما طرفدار مقاومت همگانی هستیم. زیرا که فقط چنین مقاومتی جنگ توده ها خواهد بود وتأمین دفاع از میهن را ممکن خواهد ساخت.

4 - اگرچه جنگ مقاومت قسمی که گومیندان هواداران است، نیز جنگ ملی است وتا اندازه ای خصلت انقلابی دارد، ولی این خصلتش سخت ناقص است. مقاومت زیرجنگ را به شکست خواهد کشانید وهرگز به تأمین دفاع از میهن قادر نخواهد بود...". (صفحات 85 و 86 جلد دوم آثار منتخب مائوتسه دون). در اینجا مائوتسه دون چگونگی خصلت جنگ مقاومت ملی، جنگهای آزادیبخش ملی را بیان کرده واهمیت رهبری سیاسی جنگ را در شکست و پیروزی آن مشخص می نماید. چنانکه می گوید: "جنگی که توسط پرولتاریا، حزب کمونیست رهبری نشود محکوم به شکست است". (صفحه 291 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون). جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچمی ها وسوسیال امپریالیسم "شوروی" تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی را نمی توانیم جنگ مقاومت ملی انقلابی بگوئیم؛ لیکن با در نظر داشت مقاومت همگانی وخصلت جنگ مقاومت ملی توده های مردم افغانستان که برای کسب استقلال وآزادی ملی صورت می گرفت، جنگ مقاومت عادلانه بود. چنانکه جنگ رهائیبخش خلق ویتنام علیه امپریالیسم امریکا باوجود خیانت رهبران رویونیست در ویتنام تا امروز کماکان ارزش عظیم خود را حفظ کرده است.

6 دسمبر 2013

(بخش 12)

تشکل باصطلاح "سازمان انقلابی" در ارجیفنامه اش زیر عنوان "دون کیشوت های «مائویست»...." در بخش (13) در صفحه دوم آن چنین وراجی می نماید: "...داکتر فیض با صراحت اعلام کرد که حزب پرولتاریا از طریق «آمیزشهای دوستانه وگشت وگذارهای پارک ها وکلوب های شبانه به وجود» نمی آید، از همین رو بروحدت اصولی تأکید می کرد....".

عبارت فوق شاید در نزد هواداران وپیروان داکتر فیض منجمله "ساا" نیها ظاهراً "منطقی" بنظر برسد؛ ولی این گفته ویا نظرنه اینکه با منطق علمی و دیالکتیک بیگانه است که حتی با قواعد وقوانین منطق صوری هم مطابقت ندارد. زیرا منطق شاخه ای از فلسفه وبه معنای ابزاری برای صحیح فکر کردن وصحیح استدلال کردن است. قواعد وقوانین منطقی به منزله معیار وملاک است که هرگاه بخواهیم درباره ای موضوعی تفکرواستدلال کنیم باید استدلال خود را با این معیار ها ارزایی نمائیم تا به طور غلط نتیجه گیری نکنیم. واز جانب دیگر این گفته داکتر فیض در ماهیت امر اشاره ایست به منتقدین سیاسی اش که در کشورهای اروپائی و دیگر کشورهای سرمایه داری زندگی می کنند. واز آنجاییکه رهبری تشکل

رویزیونیستی "سازمان انقلابی" ایدئولوژی و سیاست داکتر فیض رابا کلیات و جزئیات آن پذیرفته و آنها را پیروی می کنند؛ بدون اینکه فکر کند که این گفته داکتر فیض حتی به لحاظ منطق صوری نیز مشکل دارد؛ آنرا اکنون در مورد منتقدینش بکار برده است. در حالیکه برخلاف این تفکرو استدلال واهی داکتر فیض و رفقاییش در "سازمان انقلابی"؛ آنها یک در اروپا زندگی می کنند و بقول داکتر فیض و پیروان وی مشغله اصلی آنها را "آمیزشهای دوستانه و گشت گذارهای پارک ها و کلوپ های شبانه تشکیل می دهد"؛ یا عناصر مفتخوار و بی بندباری اندو یاهم عناصر مربوط به جریانات مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی مختلف هستند. در حالیکه منتقدین رویزیونیسم و اپورتونیسم داکتر فیض و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" را عمدتاً منسوبین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان تشکیل می دادند و می دهند و این اتهامات بی بنیاد و یاهو گونیها به آنها نمی چسبد.

حال می پردازیم به این مطلب که "سازمان انقلابی" مدعی است که داکتر فیض بر "وحدت اصولی" تأکید می کرد: اولاً هیچیک از بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان در هیچ زمانی تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی منجمله "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" را برای وحدت ایدئولوژیک-سیاسی فرانخوانده است. زیرا بین مارکسیست-لنینیست-مائونیست های انقلابی و تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" و دیگر هم سخنان آنها در کشور چین رابطه ای نمی توانست و نمی تواند مطرح باشد. و (م-ل-م) های انقلابی همیشه در موضع مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی قرار داشته و سعی می کنند تا هر چه بیشتر ماهیت ضدانقلابی آنها را برای روشنفکران مردمی و توده های خلق افشا کنند. و اینکه "سازمان رهائی" خود را تشکل "پرولتری" می خواند؛ جایی هیچگونه تعجبی نیست، این کار همه رویزیونیستها و اپورتونیستهاست. زیرا در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی در بیش از یک و نیم قرن؛ انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را سازمانهای "پرولتری" می خوانده و می خوانند. این یکی از مشخصات بارز ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستها و اپورتونیستهاست که در لفظ از "انقلاب پرولتری و "کمونیسم" صحبت می کنند ولی خلاف آن بورژوازی و ضدانقلابی عمل می نمایند. در اینجا "سازمان انقلابی" می خواهد طوری وانمود سازد که چون داکتر فیض از "وحدت اصولی" و "حزب پرولتاریا" صحبت کرده است؛ لهذا واقعاً یک "کمونیست" بوده است و این منطق و استدلال وی درباره ای منتقدینش هم گویا صادق است! در حالیکه بکاربرد کلمات و جملات انقلابی و یا سخن از "م-ل" و یا "م-ل-ا" و یا "م-ل-م" یا مقوله های "انقلاب"، "سوسیالیسم"، "آزادی"، "عدالت اجتماعی" و از این قبیل و یا صحبت از بدیهیاتی مانند "ضرورت به ایجاد حزب کمونیست"، "پرولتاریا یگانه طبقه انقلابی است" و یا "نیروی اصلی رهبری کننده انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است" توسط گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی؛ اینها از جمله نیرنگها و ترفندهای آنهاست تا توده های خلق ناآگاه و روشنفکران کمتر وارد به علم انقلاب پرولتری و ماهیت انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم را، اغوا کنند. چنانکه "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و دیگر تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی طی بیش از چهار دهه در افغانستان صد هاتن از روشنفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین رابا همین شیوه ها فریب داده و آنها را در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی و حتی تهلکه خیانت به خلق و میهن کشانده اند. صحبت از "وحدت

اصولی" توسط رویزیونیستها همانقدرپوچ وبی معنا است که بگویند، برای تشکیل "حزب کمونیست" ویا" پیروزی انقلاب پرولتری" مبارزه می کنند!

به همین صورت "سازمان انقلابی" در اعلامیه (1-1-1387) دلیل انشعاب اشرا از "سازمان رهائی مقابله با انحرافات این سازمان که درمغازه با سرمایه داری جهانی وپشت کردن به انقلاب پرولتاریائی با پا گذاشتن برایدئولوژی رهبران شهید آن" وانمود می نماید".

همین نظروموضع این سازمان ضد انقلابی را مورد ارزیابی قرار می دهیم: از این گفته "سا" پیداست که "سازمان رهائی" تا تاریخ صدور این اعلامیه گویا یک سازمان "انقلابی پرولتری" بوده وگویا بعد از آن دچار انحراف شده ودرمغازه با سرمایه داری جهانی قرار گرفته وبه انقلاب پرولتری وبرایدئولوژی رهبران سازمان رهائی پا گذاشته است. صرف نظر از دیگر مواضع اپورتونیستی "سازمان انقلابی" درباره رویزیونیسم "سازمان رهائی" همین سه سطر فوق هم رویزیونیسم واپورتونیسم آنرا ثابت می سازد. درحالیکه "سازمان رهائی" علاوه بر اینکه سردرآستان دولت ضدانقلابی رویزیونیستهای مرتد وخاین چین (که انقلاب چین ودیکتاتوری پرولتاریاودولت سوسیالیستی را درچین ویران کردند وچین رادرراه سرمایه داری قرار دادند که اکنون چین منحیث یک کشور سوسیال امپریالیستی به استثمار وستم بر پرولتاریا وسایر زحمتکشان چین وخلقها وملل تحت ستم درکشورهای تحت سلطه درقاره های آسیا، افریقا وامریکای لاتین می پردازد) می سائید ومی ساید چندهه است که با دیگر دولتهای امپریالیستی وارتجاعی نیز به "مغازه" ومعامله گری مشغول است. "سازمان رهائی" با پیروی ازتئوری رویزیونیستی "سه جهان" روابط نزدیکی با قدرتهای امپریالیستی غربی ودولتهای ارتجاعی برقرار کرد واز آنها کمکهای مالی قابل ملاحظه دریافت کرده ومی کند. واز همین دیدگاه رویزیونیسم "سه جهانی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده وعلیه ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" ودولت مزدوران وار دجنگ شد. از استبداد وفاشیسم حاکم در "سازمان رهائی" (که منجر به تصفیه های درونی وحذف فیزیکی چندین تن از مخالفین رهبری "سازمان رهائی" گردید) که بگذریم؛ "سازمان رهائی" بار دیگر در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی وملی افتاده ودر سال (2001) در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد وبا دیگر باند های جنایتکار ومیهن فروش وقاتل مردم افغانستان در دوریک میز نشست ومعااهده ننگین وطن فروشی وخیانت به خلق ومیهن را امضاء کرد ودولت دست نشانده برهبری کرسی مزدور شرکت نمود. ولی رهبران "سازمان انقلابی" با این اراجیف می خواهند بار دیگر بر چشم مردم افغانستان وروشنفکران مردمی که آگاهی لازم از ماهیت رویزیونیسم واپورتونیسم "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" ندارند، خاک بپاشند. بانادیده گرفتن این مسایل وده هامورد دیگر از رویزیونیسم واپورتونیسم "سازمان رهائی"؛ این ادعاهای "سازمان انقلابی" به پوچی مبدل می شود. آقایان! "سازمان رهائی" در چه زمانی معتقد به "انقلاب پرولتاریائی" بوده است که بعد از سه ونیم دهه به آن پشت کرده است؟! شما باتکرار این اراجیف هر چه بیشتر ماهیت رویزیونیستی واپورتونیستی خود را برملا کرده وخود را مفتضح می سازید. هم چنین "سازمان انقلابی" مدعی است که سازمان سلفش برایدئولوژی "رهبران شهید" پا گذاشته است. که خود بدون هیچ اگر ومگری تائید وتاکید دوباره بر پذیرش خط رویزیونیستی "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض ورهبری بعدی وی تا تاریخ باصطلاح "انشعاب" آن است.

"سازمان انقلابی" در همین اعلامیه صحبت از: "رفقای کمونیست باتعهد به پیکار انقلابی و ادامه راه رهبران جان باخته ی جنبش انقلابی کشور (رفیق اکرم یاری، رفیق داکتر فیض احمد و رفیق مجید)...". دارد.

در مبحث قبلی تذکر دادم که رویزیونیستها و اپورتونیستها از چپ و راست از کمونیسم و انقلاب پرولتری صحبت می کنند؛ ولی در عمل خلاف آنرا انجام می دهند. آیاممکن است گروهی که "سازمان رهائی" را تا سال (1387) خورشیدی سازمان پرولتری قبول داشته باشد، بتواند خود را "کمونیست" بخواند و از "تعهد به پیکار انقلابی" صحبت نماید! که هرگز نه! این دلیل دیگری بر ثبوت رویزیونیسم "سازمان انقلابی" است. همچنین این سازمان خود را ادامه دهنده راه داکتر فیض میدانکه این هم دلیل دیگری بر رویزیونیسم خودش است. خط ایدئولوژیک-سیاسی ای که مجید شهید به آن معتقد بود و راهی را که تعقیب می نمود هم مشخص است که در برنامه اول "ساما" که یک برنامه دموکراتیک و ملی مبتنی بر "مشی مستقل ملی" بود، درج است. و از جانب دیگر "ساما" برنامه "جبهه متحد ملی" را پذیرفت و خود را به استراتژی و اهداف آن متعهد دانسته و در جهت تحقق آن مبارزه کرد. اینک نکاتی از برنامه "جبهه متحد ملی" ساما: " دولت جمهوری اسلامی که بر پایه سیاسی جبهه متحد ملی استوار باشد"، "امپریالیسم روس اسلام را به مثابه سدی در راه امحاء هویت ملی مامورد تعارض قرار داده و با مقاومت ملی و در زیر شعار اسلام روبرو است" و نیز از "مضمون انسان گرای انقلابی اسلام" و "ترویج و تبلیغ فرهنگ علمی، مردمی و اسلامی" و مسایل دیگر بر همین مبنا صحبت دارد. شهید مجید با وجود همه اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی است میهن پرست و یک دموکرات انقلابی بود و تا آخرین لحظه ای حیات روی آرمانش استوار ماند و تسلیم دشمنان خلق و میهن نشد. لیکن "سازمان رهائی"، "ساا" منحیث یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب با شرکت در کنفرانس "بن" و سهیم شدن در دولت استعماری تحت رهبری کزری داغ ننگ وطن فروشی کمائی کرد و به خلق و میهن خیانت نمود. رهبری "ساا" شیادانه خود را "پیرو" راه اکرم یاری می خواند که کاملاً دروغ می گویند و انهماک به این گونه ترندها از جمله خصایص همه رویزیونیستهاست. و بار رفیق خطاب کردن اکرم یاری میخواست چهره ای کریه رویزیونیستی و ضد انقلابی خود را بپوشانند. در حالیکه طی چندین ماه اخیر این رویزیونیستهای فحاش و بی شرم توسط رفیق شان عنصر اپورتونیست او باش و جاسوس میرویس محمودی به اشتراک سید حسین موسوی و کبیر توخی و از طریق سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" آنچه از فحاشی و ناسزاگویی و تهمت و توهین و تحقیر سیاسی و شخصی در چانه داشتند به رفیق اکرم یاری حواله کرده اند. ولی این شارلتانهای عوام فریب حال می خواهند از نام اکرم یاری کسب "هویت و مشروعیت سیاسی" کنند. و رفیق خواندن اکرم یاری از طرف این رویزیونیستها بزرگترین توهین به شهید اکرم یاری است. و همچنین چهاردهه قبل بعد از "پس منظر نویسان"، "گروه انقلابی..." و داکتر فیض و قیحانه ترین حملات خصمانه را از دیدگاه اپورتونیستی علیه اکرم یاری انجام داد. اینهم از جمله خصلت اپورتونیستی این رویزیونیستهای دون صفت و پر روی است.

تشکل با اصطلاح "سازمان انقلابی" در همین صفحه دوم چنین مینویسد: "رفیق احمد باور داشت که «حزب کمونیست» از طریق کار عملی به وجود می آید".

"سا" باز هم بیهوده گوئی میکند: اولاً اینکه طی بیش از چهار دهه ده هاسنداز "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" موجود اند که نه داکتر فیض به کمونیسم باور داشت و نه تشکلات تحت رهبری وی تشکلات کمونیستی بودند. و در اینجا حزب مورد نظری هم مانند دیگر رویزیونیستها نه حزب کمونیست راستین که حزب کمونیست دروغین، حزب رویزیونیستی بوده است. از جانب دیگر فرض داکتر فیض "معتقد" به "م-ل-ا" بود. حزب کمونیست از طریق مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی و "مبارزه بین دو خط" توسط کمونیستهای انقلابی و بر اساس خط مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی ایجاد میشود. و کار عملی کمونیستها همان پراتیک مبارزه طبقاتی در پرتوتئوری انقلابی در عرصه های مختلف و تحت رهبری حزب کمونیست انجام میشود. و حزب کمونیست عمده ترین و مهمترین سلاح پرولتاریا و کمونیست های انقلابی برای انقلاب کردن است. در حالیکه برخلاف این ادعا؛ بزرگترین "کار عملی" داکتر فیض و "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" را اقدام به کودتای بالاحصار و هم چنین اتحاد با احزاب ارتجاعی اسلامی در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" برای تحقق استراتژی پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل جمهوری اسلامی تشکیل میداد. و ایجاد "حزب کمونیست" از طریق پراتیک مشخص "سازمان رهائی" که در فوق ذکر شد، یاوه گوئی بیش نیست. رویزیونیست های "سا" نی بطوریکه جنبه روی عبارت "آمیزش باتوده ها" و یا "زندگی کردن در بین توده ها" تأکید می کنند. در حالیکه در نظر نگرفتن اهمیت و نقش حزب کمونیست و ماهیت طبقاتی و خطی آن در رهبری مبارزات توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و رهبری انقلاب پرولتری یک عامیگری خرده بورژوائی است. رفیق استالین درباره اهمیت تئوری در نهضت پرولتاریائی می گوید: "بعضی ها تصویری می کنند که لنینیسم عبارت از تقدم پراتیک بر تئوری است، باین معنا که کار عمده- تطبیق قواعد مارکس با عمل و در "اجرای" این قواعد می باشد. تئوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد چیزی موضوعی خواهد بود. همانطور که پراتیک اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد کور و نابینا می گردد." و نیز "سازمان انقلابی" می گوید که: "رفیق احمد باور داشت که «مرکزی ترین مسأله وحدت و اوجده در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی می سازد» (با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش!)....".

در اینجا در هر دو مورد از گفته های داکتر فیض؛ هیچ صحبتی از اساسی ترین مسئله کلیدی در تشکیل حزب کمونیست انقلابی، یعنی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و طرد خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی از جنبش انقلابی پرولتری، نمیشود. زیرا مرکز ترین مسئله در تشکیل حزب کمونیست واقعاً انقلابی مسئله مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی بر اساس فورمول "مبارزه- وحدت-مبارزه" میباشد. و از این طریق است که کمونیستها می توانند به تشکیل حزب کمونیست انقلابی دستیابند.

در همین صفحه چند سطر پائینتر "سازمان انقلابی" به همین ارتباط نقل و قول دیگری از داکتر فیض می آورد: "... وحدت اصولی ضمن مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی، از طریق در آمیختن با توده ها، به دست می آید....".

باز هم می گوئیم که مسئله وحدت اصولی و دیالکتیکی بین بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری یک کشور و ایجاد سازمان و یا حزب کمونیست انقلابی فقط از طریق مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی و طرد خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی حاصل می شود. و مبارزه برای ایجاد حزب پیش آهنگ

پرولتاریا در پروسه مبارزه طبقاتی انقلابی از اولویت برخوردار است. و مبارزه در بین توده های خلق به منظور رساندن آگاهی انقلابی و سازماندهی آنها برای مبارزه انقلابی و رهبری مبارزات توده های خلق مسئله ای است که بوسیله ای حزب کمونیست انجام میشود. بدون وجود آمدن وحدت ایدئولوژیک- سیاسی بین بخشها و افراد مختلف جنبش انقلابی پرولتاری، مبارزه متحد و مشترک آنها در بین توده های خلق نه اینکه مؤثریت لازم را ندارد که گاهی دچار مشکلات نیز می شود. همین مشکل در سالهای 1358 و 1359 و سالهای بعد آن در شرایط جنگ مقاومت مردم ماعلیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" به همین رابطه وجود داشت: آنچه از شعله ای های منفردی که هنوز عضویت گروه های موجود با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) را نداشتند و معتقد به "م-ل-ا" نبودند در جبهات جنگ با این گروه ها مبارزه نظامی- سیاسی مشترک را به پیش می بردند و در شیوه مبارزه نظری و عملی آنها در داخل جبهات جنگ و دردهات در بین توده های خلق اختلافات ایدئولوژیک- سیاسی جدی میان آنها بروز کرد، که باید می کرد. زیرا تعداد زیادی از شعله ایها دموکراتهای انقلابی و یا میهن پرستان و آزادی خواهانی بودند، نه کمونیستهای معتقد به "م-ل-ا". و از جانب دیگر مواردی دیده شد که عده ای از همین افراد در جبهات جنگ بعد از بروز اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی جدی بین آنها و تشکلات و گروه های که معتقد به "م-ل-ا" بودند؛ همین افراد علیه گروه های کمونیستی تبلیغات سوء کرده و هویت آنها را برای سر دسته های گروه های چریکی مربوط به تنظیمهای ارتجاعی اسلامی من حیث کمونیست های "خطرناک" افشامی کردند. اینکه "سازمان انقلابی" این نظرات انحرافی داکتر فیض و منجمله مواضع انحرافی "گروه انقلابی..." (در نوشته ای تحت عنوان "با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش!") را من حیث "مصدق" درست بودن مواضع کنونی اش بکار می گیرد؛ باز هم نهایت عقب ماندگی سیاسی و علمی و عمق منجلاب رویونیسم و اپورتونیسم خودش را بنمایش می گذارد. در حالیکه تشکیل دهندگان "سازمان انقلابی" مدعی اند که "جمعی از رفقای کمونیست با تعهد پیکار انقلابی..." این تشکل را ایجاد کرده اند. ولی در واقعیت این آقایان هنوز کوچکترین قدمی در جهت گسست از خط اپورتونیستی "گروه انقلابی..." و رویونیسم "سازمان رهائی" برنداشته اند و علی الخصوص که تا کنون خود را "ادامه دهنده راه داکتر فیض" می نامند.

"سازمان انقلابی" در همین صفحه دوم می نویسد: "... رفیق احمد باور داشت که «انقلاب کشور به کار تبلیغاتی وسیع ضرورت دارد. کار تبلیغاتی با بینش پرولتاری به بسیج و متشکل شدن توده ها خواهد انجامید، به این ترتیب اساسی ترین مسأله کار تبلیغاتی شرکت در زندگی توده هاست.» (با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش!)....".

این جملات به ظاهر آهنگ نسبتاً خوشی را بگوش شنونده بی اطلاع از ماهیت اپورتونیسم «گروه انقلابی....» و رویونیسم "سازمان رهائی" و داکتر فیض می رساند؛ اما در ماهیت جز ترند اغواگرانه برای روشن فکران مردمی و توده های خلق چیز دیگری نیستند. این هم بخشی از مشخصات اپورتونیستی "سازمان انقلابی" را بر ملا می سازد. آقایان! "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" در کجای تاریخش کار تبلیغاتی را "با بینش پرولتاری" انجام داده است؟! "سازمان رهائی" در بین توده های خلق بر مبنای ایدئولوژی و سیاست ضد انقلابی "رویزیونیسم" سه جهانی "به تبلیغ اسلام" مبارز می پرداخت

و شعار "انقلاب اسلامی" و جمهوری اسلامی را بلند کرده بود و درباره ای "احکام راستین دین مقدس اسلام" تبلیغ می کرد و مدعی است که "مکتب کامل اسلام (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنماگشت" و این نظر داشت که: "در شرایط کنونی مثلاً هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری را با دموکراتیزم سایر طبقات نشان می دهد...." و در سطح جهان "سازمان رهائی" صحبت از "پشتیبانی از اسلام مبارز، دفاع و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر رهبری امام خمینی در برابر دوا بر قدرت" دارد و از این قبیل خزعبلات. آیا مبارزه در راه پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس "جمهوری اسلامی" سقوط در قعر ظلمت ارتجاع نیست؟!.

"سا" در صفحه سوم در برابر نقد رفقای "مائوئیست های افغانستان" چنین بیهوده گوئی می کند: "اینک نوبت ما است تا از شما بخواهیم که انقلابی بودن خود را به اثبات برسانید. بگفته مائوتسه دون غیر انقلابی و ضدانقلابی نیستید و به ادعاهای تان در عرصه «شورش» و «انقلاب» و «ایجاد حزب کمونیست واقعی» و مبارزه علیه «اپورتونیزم، «اکونومیزم» و «رویزیونیسم» صادق هستید، به فرار تان نقطه پایان بگذارید، پاسپورت ها و اسناد پناهندگی تان را در میان توده ها طعمه حریق کنید و با توده های وسیع کارگران و دهقانان در آمیزید"....".

به این طرز استدلال میکانیکی و عامیانه ای این رویزیونیستهای حقیر و دون صفت توجه کنید که معیار کمونیست و انقلابی بودن را چنین برمی شمارند. طبق نظر "سا" گروه ها و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور به خاطر اینکه در اروپا زندگی می کنند "ضدانقلابی" اند و ادعای مبارزه ضد رویزیونیستی و ضد اپورتونیستی آنها هم "صادقانه نیست"! برخلاف و بنابر اعتقاد و نظر "سا" اگر همین گروه ها "پاسپورت و اسناد پناهندگی شانرا در میان توده ها آتش زدند و با آنها یکجا زندگی کردند؛" هم انقلابی اند و هم ادعای "ایجاد حزب کمونیست واقعی" و "مبارزه علیه اپورتونیسم، اکومومیزم و رویزیونیسم" از جانب آنها واقعیت یافته و صادقانه است. ورنه بقول رهبری "سا" "ضدانقلابی" باقی خواهند ماند! در حالیکه اگر اعضای گروه و سازمانی واقعاً انقلابی باشند؛ در هر جای از کره زمین که زندگی و فعالیت سیاسی کنند، انقلابی اند. و برعکس اگر گروه ها و سازمان ها و افرادی مانند "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "افراد از "ساو"، "ساما" ادامه دهندگان" و دیگر همپاله های آنها در افغانستان و در بین توده های خلق زندگی کنند، باز هم ضدانقلابی اند و در جهت استحکام سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگرو تقویت پایه های نظام استعماری و بر علیه منافع خلق و میهن عمل می کنند. چنانکه "سازمان رهائی" و "سا" و بخشهای مختلف "ساما" بعد از کنفرانس "بن" در سال (2001) تا کنون به چنین خیانت و وطن فروشی ادامه می دهند. این نظرو این استدلال نهایت ورشکستگی و پوسیدگی رویزیونیسم را در افغانستان به نمایش می گذارد.

در حالیکه رویزیونیستهای ضدانقلابی "سا" دوازده سال است که زیر لوای قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو در دولت مزدور آنها در جهت سلطه سرمایه و استحکام پایه های نظام مستعمراتی خدمت می کنند و از مسئولیت و امنیت کامل برخوردار هستند و جلسات شانرا بفرآرام و خاطر جمع در هوشهای چند ستاره و بقول خود شان در "زیر ریش" امپریالیستها و دولت مزدور تشکیل می دهند. برخلاف این ادعای کاذبانه این آقایان دوازده سال قبل نه بخاطر مبارزه برای نجات میهن و خلق از سلطه استعمار و امپریالیسم و دولت

استعماری که طبق گفته ای خودشان بنابه دعوت کشورهای امپریالیستی و ملل متحد جزء هیئت "ظاهر خان" (پادشاه سابق) اول به کشور جرمنی تشریف بردند و در کنفرانس "بن" در کنار دیگر گروه های خاین و جنایتکار و قاتل مردم و میهن فروش شرکت کردند و بعد جهت شرکت در دولت استعماری به "وطن عودت" نمودند و بنا بر تعهد شان به امپریالیستها و ملل متحد تا امروز در جهت تداوم سلطه استعماری امپریالیستها و تحکیم دولت دست نشانده به وظیفه ای محوله ای شان عمل کرده اند. آقایان! امپریالیستهای که "سازمان رهائی" را با ادعای "اعتقاد" به "م-ل-ا" به کنفرانس "بن" دعوت کردند و در دولت دست نشانده سهیم ساختند و زمانی نماینده ای آنها (خانم ملالی جویا) در لویه جرگه و در پارلمان استعماری مورد حملات گروه های اسلامی "بنایدگرا" قرار گرفت و او را در دفتر ملل متحد تحت پوشش حفاظتی قرار دادند و بعد او را بخاطر حملات لفظی اش علیه این گروه ها تقدیر کرده و با اعطای مدالهای چندی مورد نوازش قرار دادند. همچنین سازمانی که جلسات چند صد نفری را در هوتلهای ستاره دار تشکیل داده و حزب قانونی را در وزارت عدلیه دولت جستر کرده است؛ آیاتاً این سطح احمق بوده اند و یا واقعاً "دموکراسی" و "آزادی" به افغانستان آورده اند؟! و به همین صورت "سازمان انقلابی" که اکنون با عین ماهیت رویزیونیستی "سازمان رهائی" مدعی "سازمان انقلابی" معتقد به "م-ل-ا" به ادامه روال گذشته فعالیت می کند و امپریالیستها بر آن چشم می پوشند! نه خیر آقایان! قضیه چنین نیست. چنانکه ما چندین بار گفته ایم؛ قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده از ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی شما رویزیونیستهای مرتد و خاین و دیگر همقماشهای شما آگاهی دارند و می دانند که شما هیچ خطری برای سرمایه داری جهانی و امپریالیسم ایجاد نمی کنید و از مالکیت خصوصی حراست می نمائید. و امپریالیستهای اشغالگر از حضور شما در دولت استعماری و در سطح جامعه در برابر ایوژیسیون در کشورهای شان استفاده می کنند که گویا در افغانستان کنونی "دموکراسی" و "آزادی عقیده و بیان" وجود دارد و حتی سازمانهای "کمونیستی" و "دموکراتیک" با اصل و نسب "شعله جاوید" در دولت شرکت داشته و در سطح جامعه آزادانه فعالیت دارند. از جانب دیگر شما رویزیونیستهای خود فروخته که امپریالیستها شما را نسبت به گروه های اسلامی، گروه های "تجدد خواه" و "دموکراسی پسند" می شناسند. زیرا شما بابکارگیری کلمات و جملات بظاهر "مترقی" و "انقلابی" در اغفال و اغوای توده های خلق و روشنفکران مردمی به نفع امپریالیسم و ارتجاع مؤثر تر عمل می کنید. شما اکنون با آنکه مدعی باصطلاح "انشعاب" از سازمان سلف تان هستید و با تغییر شکل از همان کارت از مصئونیت برخوردارید و آنرا "استفاده از شرایط" جا می زنید. فقط شما رویزیونیستهای مرتد و دیگر هم قطاران تان که تا این سطح بیشرم و چشم پاره هستید با چنین پرروئی، گروه های مربوط به جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) را که مجبور به ترک وطن شده اند؛ چنین رذیلانه مورد حملات خصمانه قرار داده و علیه ما فحاشی و جاسوسی می کنید. شما رویزیونیستهای خاین ننگ جنبش دموکراتیک نوین هستید که بنام (م-ل-ا) این چنین در جهت ضربه زدن به جنبش کمونیستی کشور عمل می کنید. زهی شرف باختگی!

تشکل رویزیونیستی "سا" به ادامه همین مطلبش چنین یاوه گوئی می کند: "...خلق را تنها گذاشته اید و در هالند قروت «مائویزم» می لیسید و تاخت و تاز بر رهبرانی که در کنار خلق رزمیده اند و جاودانه شدند را جزوی از «مبارزه» تان می خوانید...".

از آنجایی که لومینی و اوباشیگری و جاسوسی بخشی از فرهنگ و سیاست رویزیونیستهای "سا" نی و دیگر رفقا و متحدین آن از جمله "ساما" (ادامه دهندگان) و افرادی از "ساوو" را تشکیل می دهد و در صفحاتی از اراجیفنامه هایش کلماتی را به سطح اوباش کوچه بازاری علیه ما بکار برده و فحاشی کرده و آدرس مارا برای سرویسهای استخباراتی امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی معرفی می کنند. اینها از جمله فرومایه ترین، خاین ترین و رذیل ترین رویزیونیستها و اپورتونیستهای اند که در تاریخ دیده شده است. و اوباشیگری و لومینی و فحاشی در سرشت این باند رویزیونیست و مزدور عجین است. اینها با ادعای دروغین اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون از جمله دشمنان قسم خورده مائوئیسم و انقلاب پرولتری هستند. چنانکه "سا" چند سطر قبل مانند جنده های سیاسی صحبت از "تعفن مائوئیستی" دارد. در حالی که لحاظ علمی و انقلابی مائوئیسم مرحله ای تکامل یافته تر اندیشه مائوتسه دون است که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مستقیم مائوتسه دون به این درجه رفیع انقلابی رسید. و این رویزیونیستهای خاین خود را "معتقد" به اندیشه مائوتسه دون می خوانند! و اظهار تنفر از مائوئیسم تا چنین سطحی عمق ارتجاع، گندیدگی فکری و خصومت "سا"، (ساما-ادامه دهندگان) و افرادی از "ساوو" را برملا می سازد. این رویزیونیستهای خاین که از بیروان دینگ سیائوپینگ اند و در مکتب رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان رهایی پرورش فکری شده و در چنین فضای فرهنگی و اخلاقی منحط تربیت شده اند؛ نه اینکه به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی که به لحاظ شخصیتی و اخلاقی نیز منحط و فروپاشیده هستند. به این گفته های داد نورانی (یاغری) رهبر این گروه توجه کنید: "مرحوم" داد نورانی درباره ای "راوا" که نه تنها اعضایش طی چند دهه رفقای سازمانی وی بوده اند که حتماً زنان اعضای فامیل شخص وی نیز سالها در "راوا" عضویت داشته اند، چنین درفشانی می کند: "راوا" **مهمانان خارجی رامشتمالی و چایی می کرده است تا "کمک" پولی بیشتری بدست آورد**؛ داد نورانی مدعی است که: "عصمت اعضای "راوا" به اثر "....." **بر باد رفته است**". در جایی دیگر می گوید: "راوا- **حتی موش هم نیست**" (البته این تشبیه و نسبت "آبرومندانه" ای است که داد نورانی به خواهران "راوا" می افکند؛ هم چنین داد نورانی چنین ادعا میکند: "راوا- **زن دوم خلیل زاد**" است و یا صحبت از "**خلیل زاد و شبهای طولانی با - راوا**" دارد. **شرم تان باد که با چنین فرهنگ و اخلاق و وجدانی یلبدتاچنین سطحی از پستی و فرومایگی سقوط کرده اید. چطور است آقایان مدعی "سازمان انقلابی"!** همینکه تا کنون در برابر این گفته های رهبر عزیزتان سکوت کرده اید؛ خود به مفهوم تائید آنهاست؟!.

همینکه بعد از باصطلاح "انشعاب" سازمان انقلابی از "سازمان رهایی"، ما رویزیونیسم "رهائی" و انحراف رویزیونیستی "سازمان انقلابی" را مورد نقد و بررسی قرار دادیم؛ این آقایان دچار هیستریا و تشنجات عصبی شده و عنان اختیار را از دست داده و آنچه از تهمت و افترا و توهین و تحقیر و ناسزا و فحاشی بود بر ما و اعضای فامیل ما حواله کردند. و شنیع ترین آنکه اتحادی از دیگر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی تشکیل داده و به خاینانه ترین و ننگین ترین عمل یعنی جاسوسی متوسل شده و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی معرفی کردند. همین شیوه ای اوباشیگری، لومینی و فحاشی "سا" علیه منتقدین و مخالفین سیاسی اش خود یکی از مظاهر زشت اخلاق و فرهنگ فئودالی است.

گروه رویونیستی و تسلیم طلب "سازمان انقلابی" برای اینکه روی اعمال ضدانقلابی و خائنه اش در حملات خصمانه به مائوئیسم پرده اندازد کودکانه چنین استدلال می کند که گویا ضد مائوئیسم نیست! و برای ادعایش این سند را ارایه می کند: "یکی ارفقای سازمان در نوامبر 2009 با رفیق بسنتا عضو بیروی سیاسی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در دفتر این حزب در کتندوملاقات کرد که ضمن توضیح روند انقلاب نپال.... (از درج باقی چرنیایات و مهملات "سا" در اینجا صرف نظرمی کنم - توضیح بین قوسین از من است)....". باز هم "سا" چنین می نویسد: "در 5 سپتمبر سال 2011 رفیق بسنتا ضمن ارسال پیام تسلیم به مناسبت درگذشت رفیق پاغرنوشته بود که: "باید گفت که انقلاب نپال در مرحله ای جدید تقاطع دو خط فکری قرار گرفته است و رهبری حزب بدون تصمیم حزب کلید دیپوی سلاح حزب را به دولت داده است...." (سند کنگره دوم "سازمان انقلابی" در ماه قوس سال 1391).

بفرض اگر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) یک حزب واقعاً انقلابی می بود و "سازمان انقلابی" با سوءاستفاده از بی اطلاعی آن کاذبانه طوری وانمود می کرد که گویا از منجلا ب رویونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست کرده است؛ این به هیچ صورت دلیل ویاسند انقلابی بودن "سازمان انقلابی" شده نمی توانست. در حالیکه "حزب کمونیست نپال (مائوئیست)" از رویونیسم مسلط بر حزب کمونیست مائوئیست متحد فقط گسست تشکیلاتی کرده است. گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م) از آغاز علنی شدن انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و روند سازش و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی از اواخر سال (2005) تا تسلط همه جانبه خط رویونیستی پراچندا بر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و سقوط کامل آن در پرتگاه رویونیسم "پراچندا" در چهارمقاله مورد نقد و بررسی قرار داده و به دسترس جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی قرار داده شده است. در اینجا درباره ای این گفته ای موهن سیگدال (معروف به باسانتا) عضو دفتر سیاسی "حزب کمونیست نپال (مائوئیست)" تحت رهبری موهن بیدیا (کیران) که بتاريخ (19) جون سال (2012) از حزب کمونیست مائوئیست متحده تحت رهبری پراچندا و شرکاء "انشعاب" کرده است چگونه مختصر تذکرمی دهم:

آقای باسانتا می گوید "انقلاب در نپال در مرحله ای جدید تقاطع دو خط فکری قرار گرفته است و رهبری حزب بدون تصمیم حزب کلید دیپوهای سلاح حزب را به دولت نپال داده است..."؛ اولاً: انقلاب در نپال یک یا دو سال قبل در "مرحله جدید تقاطع دو خط فکری" قرار نگرفته است؛ بلکه طی هشت سال اخیر خط رویونیستی پراچندا و شرکاء بر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) مسلط شده و انقلاب خلق نپال توسط رهبری رویونیستهای مرتد و خاین در رأس آن پراچندا به شکست کشانده شده است. ثانیاً: حزب کمونیست نپال (مائوئیست) بعد از "انشعاب" فقط روی چند مورد از انحرافات رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) تحت رهبری پراچندا انگشت گذاشته است از جمله: "پراچندا بدون فیصله و تصمیم حزب کلید دیپوهای اسلحه حزب را به دولت نپال داده است، املاک و دارائیهای فتودالهارا به آنها برگردانده و هسته های حاکمیت خلق را منحل کرده است". در حالیکه علاوه بر این موارد مهم، موارد دیگر وجود دارند که ناشی از منجلا ب رویونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی این حزب است از جمله: توقف جنگ خلق و خلع سلاح ارتش خلق که حدود هشتاد درصد خاک نپال را در کنترل داشت و جنگ انقلابی

خلق از مرحله تعادل استراتژیک عبور کرده و به مرحله تعرض استراتژیک رسیده بود و تا حد زیادی شرایط عینی و ذهنی برای حمله ای نهائی بردولت فئودال کمپرادوری نوکرامپریالیسم ودولت ارتجاعی هند آماده بود؛ لیکن رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) در رأس آن پراچندا عقب گرد فاجعه باری کرده و راه سازش و تسلیم طلبی طبقاتی و پارلمانتاریزم را برگزیده و رهبران و کدرهای حزب کمونیست نپال (مائونیست) در دولت ارتجاعی نپال به صدارت و وزارت و سفارت و ولایت رسیدند و بسا مسایل دیگر که همه ریشه در منجلا ب رویونیسم هیئت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) داشته است که رهبری کنونی "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" نه اینکه با آن برخورد اصولی و انقلابی نکرده است که در همان منجلا ب رویونیسم مسلط بر حزب کمونیست نپال (مائونیست) دست و پا میزند. رهبری جدید حزب کمونیست نپال (مائونیست) منحصراً کدرهای رهبری آن حزب از اواخر سال 2005 تا وسط سال (2012) در این پروسه همراه بوده و آنرا به پیش برده اند، بعبارت دیگر در این منجلا ب رویونیستی قرار داشته و منحصراً بخشی از هیئت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) مسئول شکست انقلاب خلق نپال و خیانت به انقلاب جهانی هستند. و اینکه بعد از پنج- شش سال صحبت از "مرحله جدید تقاطع دو خط فکری در حزب" دارند، فریبی بیش نیست. و این رویونیستها میخواهند با همین استدلالهای عامیانه با اصطلاح از خود رفع مسئولیت کرده و بزعم شان اپورتونیسم و رویونیسم خود را اپویشی نمایند. حال به چند مورد از نقطه نظرات و مواضع "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" تحت رهبری "کیران" و شرکاء توجه کنید: "این حزب درکنگره سال 2012 اش پروسه "صلح" نپال را مورد تائید مجدد قرار داد؛ ادغام ارتش خلق را با ارتش دولت ارتجاعی مجدداً مورد تائید قرار داد؛ استراتژی "قیام مردمی" را بجای جنگ خلق و "جمهوری فدرال" را بجای جمهوری دموکراتیک خلق پذیرفت. در مورد "فدرالیسم" لنین می گوید: "فدرالیسم محصول اصولی نظریات خرده بورژوائی آنارشیسیم است". و هم مارکس و هم لنین روی مرکزیت دموکراتیک و آنهم مرکزیت پرولتاری تاکید دارند. و تشکیل "جمهوری فدرال" بجای جمهوری دموکراتیک خلق و ایجاد دیکتاتوری طبقات انقلابی خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا؛ یکباردیگر بیایمانی این آقایان به مبارزه برای انقلاب پرولتاری را آشکار می سازد. و نیز چندین مورد دیگر که بیانگر منجلا ب رویونیزم رهبری "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" است که می خواهد با ملمعکاری کلمات و جملات و مغلطه گری، پرولتاریا و سایر توده های خلق نپال را فریب دهد. و رویونیستهای "سازمان انقلابی" هم به آرایشگری این رویونیسم پرداخته اند.

حال توجه کنید به چند مورد دیگر از نظرات و مواضع رویونیستی آقای موهن سیگدال (باسانتا): "حزب ما تحت رهبری رفیق صدر پراچندا معتقد است که تحلیل های لنین ویا مانوازامپریالیسم که در قرن (20) ارایه کرده اند نمی توانند بطور علمی انقلاب مائونیستی را رهبری و تاکتیک و استراتژی درستی را انکشاف دهند (ابعاد راه پراچندا، کارگر انقلابی، شماره دهم، صفحات 80-90). " ما فکرمی کنیم که اوضاع آنقدر تغییر کرده است که انقلاب کمونیستی دیگر باید به چیزهایی که لنین در مورد قیام و مائودرباره جنگ طولانی گفته اند بچسبند. (صفحه 88 همانجا). هم چنین باسانتا می گوید: "ایدئولوژی لنین و مائو کهنه شده اند و توانائی رهبری قیام بین المللی را در حال حاضر ندارند (کارگر- شماره (10) صفحات 68-73)".

باسانتا درباره مسایل جنبش کمونیستی بین المللی چنین نظر دارد: "ثانیاً [روند نادرست]... اینست که خود را بر روی این مسئله متمرکز ساخت که چگونه یک مبارزه انقلابی با اتخاذ تاکتیک و استراتژی درست در یک کشور دیگر میتواند انکشاف یابد، بلکه در عوض از انقلاب جهانی حرف زد، بحث هائی کلاسیک را مزمره کرد و بمداحی و ستایش استراتژی و تاکتیک های پیروزمند گذشته پرداخت و به احزاب برادر بنای سبق دادن را نهاد، توگوئی که آنها همه چیز را در مورد شرایط مشخص آن کشور می دانند و به آن چیزهای که لنین و مائوتسه دون گفته اند چسبیده اند، این روند نادرست دگمانیزم می باشد". (ابعاد بین المللی خط پراچندا، کارگزار شماره (10) صفحه 82-90).

سیگدال (باسانتا) و مسئله قهر انقلابی: "بطور عام قدرت سیاسی را باید از طریق بر انداختن قهری دشمنان طبقاتی بدست آورد، اما این مسئله نباید بطوریکجانبه درک شود که انقلاب از اول تا آخر حتماً باید با قهر انجام یابد. اشکال مبارزه بر اساس خواسته های ذهنی نیروهای مضاف کننده تعیین نمی شود. با در نظر داشت شرایط عینی و تعادل نیروهای در مبارزه در یک مقطع تعیین می شود. در یک مقطع خاص و تحت یک شرایط ویژه می توان بطور صلح آمیز انقلاب را انکشاف داد. سهمگیری مادر دو دور مذاکرات در گذشته و هم چنین در پروسه صلح کنونی نمونه های از انکشاف صلح آمیز انقلاب می باشد". (نقل از مقاله ای از "مائوئیست های افغانستان" زیر عنوان "ماهیت رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) را افشا کنید").

این نظر از همان ابتدای قرار گرفتن حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در سر اشیب تسلیم طلبی طبقاتی و سقوط در پر تگاه رویزیونیسم، توسط پراچندا و دیگر رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) مطرح شد و سعی کردند تا از این طریق انحراف رویزیونیستی خود را توجیه و خلق انقلابی نپال را خایانه فریب دهند. قبل از همه آنچه که آقای "باسانتا" مدعی آنست؛ برخلاف آنچه که طی هشت سال از فعالیت های حزب کمونیست نپال (مائوئیست) تحت رهبری پراچندا و اکنون حزب تحت رهبری "بیدیا" نتیجه می شود؛ نه "انکشاف صلح آمیز انقلاب" بلکه به شکست کشاندن انقلاب بوسیله ای این رویزیونیست های مرتد بوده است. مسئله "انکشاف صلح آمیز انقلاب" در ماهیت تسلیم طلبی طبقاتی، پارلمانتاریزم و رفورمیزم است. هم چنین باسانتا از بر انداختن دشمن بطریق سیاسی و انکشاف انقلاب از طریق "صلح آمیز" سخن می زند که خود به مفهوم رد انقلاب قهر آمیز و سرنوشتی طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم از طریق قهر انقلابی بوده و چیزی جز تحریف آموزش های مارکس و لنین درباره ای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه پرولتاریا و تجدید نظر در مارکسیسم-لنینیسم نیست. و انقلاب قهر آمیز یک قانون عام انقلاب پرولتری است. این قانون جزء مهمترین اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم است. مارکس می گوید: "قوه قهریه آنچنان سلاحی است که جنبش اجتماعی بوسیله ای آن راه خود را هموار می سازد و شکل های سیاسی متحجر را در هم می شکند". مارکس و انگلس می گویند: "بدون انقلاب قهری تعویض دولت بورژوائی با دولت پرولتاریا محال است." و سرنوشتی دولت و دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و تشکیل دولت پرولتاری (دیکتاتوری پرولتاریا) فقط از طریق قهر انقلابی ممکن است.

توجه نمائید که رویزیونیست های "ساا"ئی، باسانتا را یک "م-ل-م" با اصطلاح "انقلابی" دانسته و ملاقات با وی را من حیث سند "عدم خصومت" شان با "مائوئیسم" ارایه می دهند در حالیکه نظرات و مواضع

رویزیونیستی واپورتونیستی باسانتا و حزب کمونیست نپال (مائونیست) بصراحت عیان است. این حزب گسست واقعی از خط رویزیونیستی واپورتونیستی حزب کمونیست (مائونیست) متحده نکرده است. رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) نه اینکه چگونگی ظهور خط واپورتونیستی راست در درون حزب قبل از سال (2006) و سیرقهقرائی آنرا بسوی پرتگاه رویزیونیسم مورد نقد و بررسی اصولی قرار نداده و از آن گسست ننموده است که خود بخشی از منجلا ب بوده و اکنون سعی دارد تا با ترفند های رویزیونیستی واپورتونیستی چون "انکشاف صلح آمیز انقلاب"، "تشکیل جمهوری فدرال"، "دموکراسی قرن بیست و یکم" و "استراتژی قیام مردمی" بجای جنگ خلق در عبا و قبا "جدیدش" توده های خلق نپال را فریب دهد.

24 جنوری 2014

(بخش 13)

تشکل رویزیونیستی بنام "سازمان انقلابی افغانستان" در صفحه (4) بخش (13) اراجیفنامه هایش باز هم برای چند مین بار می نویسد: "ما به صراحت شمارا گریختگی می دانیم، ما به صراحت شمارا فراری می خوانیم؛ با هیچ رندی نمیتوانید فرارتان را توجیه کنید، نه شما مارکس هستید و نه هم لنین، و بهتر است بگوئیم که به بند بوت شاگردان صدیق مارکس و لنین هم رسیده نمی توانید.....".

گردانندگان این سازمان ضدانقلابی و توطئه گرد در برابر انتقادات اصولی ما از ماهیت خط رویزیونیستی واپورتونیستی و مواضع، نظرات و عملکردهای ضدانقلابی و ضد مردمی آنها و سازمان سلف شان که بر همین مبنا صورت گرفته و می گیرد، با تهمت زنی و توطئه گری و فحاشی پاسخ گفته و کلمات من در آوردی "گریختگی و فراری" را علیه ما تکرار می کنند. رهبری عقبمانده و کودن "سا" چنان دچار ذهنی گری و درماندگی سیاسی شده است که فکر می کند با تکرار موضوع پناهندگی ما به اروپا می تواند دلیل ویا سندی باشد در برابر نقد های ما از رویزیونیسم واپورتونیسم آنها که طی بیش از چهار دهه بر مبنای اسناد انکار ناپذیری استوار اند. همچنین برخلاف ادعای این رویزیونیستهای ساده لوح و بی حیا؛ ما ضرورتی به توجیه مسئله پناهندگی ما در برابر این رویزیونیستها و همپاله های شان نداریم. این یک واقعیت است که طی سی سال اخیر تعدادی از نیروهای جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور به آن مواجه بوده اند. اینها در برابر منجلا ب رویزیونیسم واپورتونیسم خود و سازمان سلف شان و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و وطن فروشیهایی که مرتکب شده اند، فقط همین یک مطلب را نشخوار میکنند که شما از کشور "فرار" کرده اید و حق ندارید رویزیونیسم واپورتونیسم و تسلیم طلبی و خیانت ملی ما را مورد انتقاد قرار دهید. حماقت و بلاهت دیگر اینها اینست که فقط مارکس و لنین حق داشتند از شرایط استبداد و خفقان و تعقیب و زندان رژیم های حاکم در کشورهای شان "فرار" کنند. و بزعم این آقایان ما چون مارکس و لنین نیستیم؛ فلذا حق نداشتیم از شرایط رژیم ضد مردمی و سفاک خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی و همپاله های جهادی و طالبی آنها "فرار" کنیم. آنها که با پناهندگی مارکس و لنین اعتراضی ندارند، علت آنرا در سطور ذیل ملاحظه خواهید کرد. ورنه بفرض اگر مارکس و لنین هم زنده بودند و رویزیونیسم واپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و خیانت های "سازمان انقلابی" و سازمان سلفش و دیگر همپاله های "ساما"ئی و "ساوو"ئی شان را به نقد می کشیدند؛ بدون هیچ تردیدی همین برچسب "فراری" بر آنها نیز زده می شد و ناسزاها و فحشهای هم نثار آنها می گردید. رهبری "سا" هر قدر سعی می کند تا با نیرنگ بازی و ترفند انحرافات واپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی خودش و سازمان سلفش را توجیه کند، برایش مقدور نیست فقط با تکرار مکرر همین نسبت "فراری" و فحاشی به ما خود را تسکین کرده و از شدت فشار روانی شان می کاهند! و یاسعی میکنند بوسیله ای رفقای شان، باند لومین و اوپاش و جاسوس (سیدحسین موسوی، میرویس

محمودی و کبیر توخی) با رکیک ترین دشنامها و فحاشیها و تهمت هابرما و اعضای فامیل ما و افشای نام اصلی و هویت و آدرس ما برای استخبارات امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی ما را به "سکوت" وادارند.

باین استدلال کودکانه "سازمان انقلابی" توجه نمائید: "هزاران افغان به شمول شعله ئی ها در سراسر جهان زندگی می کنند، که ما بخود حق نمی دهیم آنها را فراری از نوع شما بخوانیم. ما شعله ئی را که در خارج کشور زندگی می کنند و مثال شما دروغ نمی گویند، لاف و پتاق نمی زنند، بلکه با تواضع و فروتنی از سازمان های انقلابی، از اعتراضات توده ئی، از فریاد های مردم در حد توان دفاع می کنند و از هیچ نوع همکاری در تقویت جنبش انقلابی دریغ نمی ورزند، انسان های شریف، صادق متین و رزمنده ای می دانیم که حمایت شان از کار و نبرد نیروهای انقلابی بسیار اهمیت دارد....".

این رویزیونیست های مفلوک که تا خرخره در لژنر اریزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی فرو رفته اند، با هردست و پا زدن هرچه بیشتر در این لژن فرو می روند و خود را بیش از پیش مقتضح می سازند. آقایان! باز هم به ترفند و شیادی متوسل شده اید. میزان دروغ گوئی و راست گوئی "شعله ایهای" که در خارج کشور زندگی می کنند؛ باز هم مربوط به انتقاد و یا عدم انتقاد از رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیهای شماست. در اینجا نیز ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی شعله ایهای مورد نظر شما هم مشخص است. باین عبارت که شمار فقا و هواداران خود را در خارج کشور مدنظر دارید. زیرا هر شعله ای و دیگر افغان باشرف و آزادیخواه و وطن دوست که طی حدود چهار دهه شمار امی شناسد و از رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی، خیانت ملی و جنایات درون سازمانی تان که با ترور مخالفین تان انجام داده اید و یا اینکه چگونه به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات آزادی خواهانه خلق کشور خیانت کرده اید، اطلاع دارند؛ به یقین که از شما و هر گروه و سازمان رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب دیگر در داخل و خارج کشور نه اینکه حمایت نخواهند کرد که هزار نفرین هم بر شما و همپاله های شما خواهند فرستاد. البته تشکلات مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب همسرخ شما، شمار همکاری و حمایت می نمایند. چنانکه کبیر توخی، میر و پس محمودی و سید حسین موسوی و از این قبیل که بنا بر گفته ای شما با تواضع و فروتنی از شما حمایت می کنند. اینها با کمال شیادی، فرومایگی و رذالت در سنگر دفاع از شما قرار داشته و در سطح منحنی ترین عناصر فرومایه و واباش علیه ما فحاشی و جاسوسی می نمایند. چنانچه خانم رحیمه توخی با اصطلاح شاعره "آزادی خواه" (عضو "ساوو") در برابر فحاشیهای شمابه زن و اولاد ما شما را تقدیر و شادباش گفته و پست کارت "گل سرخ" به شما اهدا نموده است. به همین صورت کبیر توخی در وصف شما (که گوید ادرکابل "دربین خون و آتش" زندگی می کنید)، مدیحه سرائی می کند.

در مورد دیگری سه و نیم دهه اخیر هیچ شخص وطن دوست و آزادی خواه و مبارز به آسانی حاضر نبوده و نیست که مردم و وطن خود را ترک نموده به خارج از کشور زندگی کند. همه به اثر جنایات و تجاوزات و تعدیها و ستم و مظالم رژیم رویزیونیستهای خلقی پرچمی و بداران سوسیال امپریالیست شان و گروه های ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبی و ملیشه ای و در دوازده سال اخیر با اثر فشار ستم و جنایات و تجاوزات دولت استعماری امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو (متشکل از تمام باندهای جنایتکار و وطن فروش و قاتل مردم افغانستان طی سی و پنج سال اخیر به شمول شما و سازمان سلف شما و دیگر همپاله های شما از "ساما" و حزب "افغان ملت") و یا در مناطقی از شرگروه های ارتجاعی وحشی طالبان و گلب الدین و حقانی مجبور به فرار از کشور شده اند. شما که بعد از امضای معاهده استعماری ننگین "بن" در سایه حمایت طیارات (B-52) و تانکهای امریکا و ناتو به افغانستان رفته اید و در دولت استعماری تحت رهبری کرزی مزدور عضویت دارید؛ چگونه جرئت می کنید که فعالین جنبش انقلابی پرولتری را که در خارج از کشور زندگی میکنند، "فراری" نام بگذارید؟ این گفته ای مارکس را باز هم تکرار می نمایم که می گوید: "مرتجعین بی شرم اند". این حملات خصمانه و فحاشیها، توطئه گریها و جاسوسیها علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) ناشی از ایدئولوژی و فرهنگ طبقاتی شمارویزیونیستهای خاین است. آقایان! این اعمال ضدانقلابی تبارز آشکار تضاد و خصومت طبقاتی شما و دیگر رویزیونیستها و اپورتونیستهای خود فروخته علیه جنبش انقلابی "م-ل-م" و فعالین آن می باشد. شما خادمان استعمار و امپریالیسم بفکر خام تان می خواهید با دشنامهای رکیک و فحاشی و جاسوسی فعالین

جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را "بی اعتبار" سازید. زهی خیال باطل! این انتهای سفاقت و شرفباختگی شماست. ما از شما و دیگر همپاله های شما هیچگاهی این توقع را نداریم که نسبت به ما قضاوت عادلانه بنمائید و یا از ما توصیف کنید. هر طبقه اجتماعی و هر گروه سیاسی مقولاتی مانند "شرافت و صداقت" را بنا بر ماهیت اندیشه و تفکر و فرهنگ و معیارهای اخلاقی و اهداف خودش مورد استعمال قرار می دهد.

رویزیونیستهای "سا" ئی در اخیر صفحه (4) چنین یاوه گوئی می کنند: "اما شما که مردم را رها کرده اید و با وجود آن از «حزب کمونیست انقلابی» صحبت می کنید، از «جنبش پرولتری» پرگوئی می کنید و از مبارزه علیه «رویزیونیزم» و «اپورتونیزم» می لافید؛ انسانهای چشم پاره فراری و گریختگی هستید....".

آقایان! شما و تشکل سلف شما هستید که طی بیش از چهاردهه به توده های خلق و آرمان آنها پشت کرده اید. باین عبارت که از همان آوان شکل گیری جناح انحرافی (اکنونیستی) در داخل سازمان جوانان مترقی توسط داکتر فیض و تشکیل "گروه انقلابی" و بعد تشکیل "سازمان رهائی" و امروز "سازمان انقلابی" به انقلاب و خلق افغانستان خیانت کرده اید. اینست بیان برحق و درست تاریخ و قضاوت عادلانه یک کمونیست. چهارده سال را در حلقه اتحاد با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و (آی اس آی) دولت پاکستان و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و حمایت های همه جانبه ای دولت سوسیال امپریالیستی چین به خلق و میهن خیانت کردید و دوازده سال است که در رکاب امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و در داخل دولت دست نشانده در کنار گروه های جنایتکار جهادی، خلقی پرچمی، ملیشه ای و "افغان ملتی" و دیگر مرتجعین وطن فروش به خلق و میهن خیانت می کنید. رهبر شما "داد نورانی" با ماسک "مترقی" و از طریق نشریه "روزگاران" و سایر بخشهای مطبوعات امپریالیستی و ارتجاعی طی نوشته ها و مصاحبه های متعددی سالها در توجیه اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها و استحکام دولت استعماری به تبلیغ و ترویج پرداخته و خلق نا آگاه و روشنفکران مترقی کم تجربه را اغوا کرده و نغمه انقیاد طلبی را در گوش آنها زمزمه می کرد. فقط با علاوه کردن "چاشنی" چند حمله علیه جناح "بنیادگرا" از گروه های ارتجاعی اسلامی. آنها نه از دید منافع خلق و میهن که از موضع تضاد منافع بورژوازی بوروکرات کمپرادور با نمایندگان فئودالیزم (تصادهای درون دسته بندیهای ارتجاعی در دولت استعماری) صورت می گیرد. بلی آقایان! آنچه که برای شما و تمام همپاله ها و حامیان امپریالیست شما علی الخصوص سوسیال امپریالیستهای چینی نهایت آزار دهنده است نام جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در افغانستان و در سطح جهان است. و هم چنین تشدید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی ماعلیه انواع رویزیونیزم و اشکال اپورتونیزم و تسلیم طلبی و افشا و طرد کامل آنها در جهت روشن شدن و تثبیت هر چه بیشتر خط انقلابی پرولتری (م-ل-م) و تقویت و استحکام جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی در کشور. اینهاست که شما و سوسیال امپریالیستهای چینی و کلاً امپریالیسم و ارتجاع رادچارنگرانی نموده است. چنانکه در تمام (16) بخش اراجیفنامه های تان بدفعات بر "م-ل-م" و فعالین آن خصمانه حمله کرده اید. شما رسالتاً و وظیفه تان به این خیانت تان علیه جنبش انقلابی پرولتری ادامه می دهید. و برای ضربت زدن به این جنبش و فعالین آن از هیچ نوع تهمت و افترا و فحاشی و جاسوسی هم صرفه نخواهید کرد. ولی بالمقابل ما هم به حکم رسالت و وظیفه ای انقلابی ما هم با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را بر مبنای اصول و احکام (م-ل-م) علیه انواع رویزیونیزم و اپورتونیزم و تسلیم طلبی ادامه خواهیم داد و هر چه بیشتر چهره های کریه شما رویزیونیستهای مرتد و ضدانقلابی را افشا خواهیم کرد. گرچه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور طی چهل سال اخیر چند بار قماشهای مختلف رویزیونیزم و اپورتونیزم منجمله سازمان سلف شمار ادرز باله دان تاریخ دفن کرده است. ولی در دوازده سال اخیر سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به شما "حیات تازه" بخشیدند و کالبدپوسیده ای شمارا با علاوه کردن مقداری "خوشبوئی چینائی" دوباره درویرین دموکراسی استعماری شان در افغانستان به نمایش گذاشته اند. تا شما با شبیادی و اغواگری و نیرنگبازی و بابکارگیری کلمات و جملات "مترقی" و "انقلابی" شرایط اشغال نظامی و نظام استعماری را در افغانستان توجیه کرده و به آرایش آن پیردازید و از این طریق توده های خلق و روشنفکران مردمی را بار دیگر فریب بدهید.

آقایان! شما با جنبش انقلابی "م-ل-م" افغانستان خصومت آشتی ناپذیر دیرینه دارید. در طول نیم قرن عمر این خط و این جنبش انقلابی پرولتاری در هر برهه از تاریخ آن آنچه از تخریبکاری، توطئه گری و ضربت زدن و خیانت از دست پیشکسوتان شما "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" برآمده دریغ نکرده اید. اکنون که شما خود را ادامه دهنده ای راه داکتر فیض احمد می خوانید، با اتحاد دیگر همپاله های رویونیست و تسلیم طلب تان از هیچ گونه حمله و دشمنی و تخریبکاری و توطئه گری علیه جنبش "م-ل-م" و فعالین آن دریغ نمی کنید. زمانیکه ما و بخشهای مختلف جنبش انقلابی (م-ل-م) انشعاب تشکیلاتی و گسست میکانیکی شمارا از رویونیسم "سازمان رهائی" مورد نقد و بررسی قرار دادیم، جنون آمیز حملات خصمانه و رگباری از تهمت و توهین و تحقیر و فحاشی را علیه ما آغاز کردید. و خایانه ورزیدانه نام و هویت و آدرس ما را به سازمانهای استخباراتی امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و گروه های ارتجاعی و ضدکمونیست افشامی کردید. در حالیکه آنچه "ائتلاف مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی افغانستان" از "سازمان رهائی"، "سازمان انقلابی"، "ساما"، "ساوو" و دیگر تشکلات منسوب به جنبش "چپ" افغانستان را مورد نقد و بررسی قرار می دهند، مندرجات اسناد خود آنها هستند. ما هر مورد از انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلبی و خیانت شما به خلق و میهن را که مورد نقد قرار داده ایم؛ در اسناد شما به نشر رسیده اند. بفرض اگر شما صادقانه از منجلا ب رویونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست می کردید؛ هرگز در برابر انتقادات اصولی ما چنین جنون آمیز برآشفته نشده و به فحاشی و ناسزا گوئی متوسل نمی شدید. ولی از آنجاییکه انشعاب شما صوری و دروغین بود و فقط چهره عوض کردید و نه اینکه حاضر نیستید از خط رویونیستی داکتر فیض برش قاطع نمائید که سعی می کنید تا رویونیسم داکتر فیض احمد را آرایش تازه بدهید و "حقانیت تاریخی" برایش جعل کنید. اما این برای شما و دیگر هم قماشهای رویونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب شما مقدور نیست. زیرا انحرافات رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" و دیگر همسخنان شما آنقدر مستند و سابقه دار اند که نه تنها با هیچ نیرنگ اپورتونیستی که با هیچ گونه اوباشیگری و فحاشی و جاسوسی علیه ما آنها را پنهان کرده نمی توانید. و ما بر مبنای وظیفه ای انقلابی ما چهره های رویونیستی و ضدانقلابی شمارا برای توده های خلق و نسل جوان از مبارزین راه مردم افشا می نمائیم. زیر بدون مبارزه با رویونیسم و اپورتونیسم و افشای چهره ضدانقلابی آنها مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. اینک به گوشه ای دیگری از تاریخ سیاه شما نظرمی اندازیم: فریده احمدی از رهبران بلند پایه "سازمان رهائی" بارئیس جمهور امریکا (ریگان) و مارگریت تاچر صدراعظم انگلستان ملاقت کرد و با آنها عکسهای یادگاری گرفت؛ با صدراعظم فرانسه و دیگر رؤسای دولتها و حکومت در کشورهای مختلف اروپائی از جمله حضرت "پاپ" ملاقات نمود. برای دیدار و ملاقات ظاهر خان (پادشاه سابق) به روم شتافت. "رهائی-راوا" در سال 1995 همینکه تحریک طالبان جهت اغوای توده های عوام کشور (که از شدت جنایات چهارده ساله رژیم باندهی جنایتکار و مزدور خلقی پرچمی هاواشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم شوروی و پنج سال حکومت وحشت و جنایت گروه های جهادی و ملیشه ای و متحدین خلقی پرچمی آنها به رمق رسیده بودند) در ابتدا خدعه ای بازگشت ظاهر خان را بقدرت بکار گرفتند و می گفتند که ما جهت مساعد ساختن زمینه برای آمدن «ظاهر بابا» آمده ایم تا شمار از شر گروه های جهادی نجات داده و امارت "اسلام خالص" را برقرار می نمائیم. "رهائی-راوا" ساده لوحانه دچار افوریای قدرت شده و در استقبال از ظاهر شاه چنین نوشت: "ظاهر شاه می آید، اخوان می لرزد". کنگره امریکا از "راوا" تجلیل نمود؛ کمکهای سازمان "سیا" امریکا از چندین کانال بدسترس "رهائی-راوا" قرار می گرفت و می گیرد؛ علاوه بر کمکهای مالی و حمایتهای سیاسی دولت سوسیال امپریالیستی چین به "سازمان رهائی"، بودجه های چندین میلیونی دلاری "ان. جی. او" ئی خاصاً در دوازده سال اخیر از طرف کشورهای امپریالیستی بدسترس "سازمان رهائی" گذاشته شده است. همین موارد و ده ها مورد دیگر از انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی در عرصه نظری و پراتیکی "سازمان رهائی" و "ساا" بر مبنای کدام ایدئولوژی و سیاست صورت گرفته و می گیرد؟ در حالیکه "ساا" این موارد را نه انحرافات رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و خیانت به انقلاب و خلق کشور؛ بلکه بخشی از جمله اشتباهات "صغیره" و "عرف دیپلوماتیک" و مواردی را هم اشتباهات "کبیره" ارزیابی کرده است. "ساا" هیچگاهی

حاضر نشده است که بگوید "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض و مینا و تاکنون منجلا بی از رویو نیسم واپورتونیسیم و تسلیم طلبی بوده هستند. و اگر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) افغانستان، رویو نیسم واپورتونیسیم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" و "سا" را مورد نقد و بررسی قرار می دهند؛ رهبری "سا" و اکثش بیمارگونه نشان داده و شنیع ترین فحشهای رکیک و شرم آورترین تهمت ها و توطئه ها را بر ما حواله کرده است.

"سا" در صفحه اول بخش (16) از اراجیف نامه هایش می نویسد: «مائونیست ها» باید بدانند که شرافت نقد نویسی در انتقال امانت دارانه جملات و کلمات طرف مقابل می باشد... ارائه تعبیرهای دلخواه و دروغگوئی ها، نه تنها که نقد را به یاهو گوئی تنزل می دهد، بلکه شرافت نقد نویس را زیر سؤال برده و اگر واضح بگوئیم او را تهی از شرافت می سازد... ولی "سا" در صفحه (2) چنین می نویسد: «ما از آغای» پولاد» می خواهیم تا کلی گوئی و پرگوئی وروده درازی نکرده، صاف و ساده بگوید که سازمان انقلابی افغانستان به ایشان چه اتهامی زده که باعث عصبانیت این جنابعالی شده است...».

قبل از اینکه درباره ای بخش اول پراگراف فوق وارد بحث شوم به این مورد اشاره می نمایم که رهبری تشکل رویو نیستی و تسلیم طلب "سازمان انقلابی" در بخش دوم پراگراف فوق از یاهو گوئیهایش، او باش منشانه مرا "آغا" خطاب کرده است. {آغا- کلمه ای احترام که با نام شخص بخصوص بانام زنان و خواجه سرایان ذکر می شود، درباره مردان آقا می گویند. فرهنگ فارسی عمید}. توجه نمایند که این رویو نیستهای "سه جهانی" این غلامان حلقه بگوش خاقانهای چینی و خادمان امپریالیستهای امریکائی و ناتو به لحاظ شخصیتی، اخلاقی و فرهنگی در چه سطحی از حسیض انحطاط و فرومایگی سقوط کرده اند. اینها همان یاهو گوئیهای پست ترین عناصر لومپن و او باش کوچه بازاری را نشخوار می کنند. دقت نمایند؛ افرادیکه مدعی اند چهارونیم دهه سیاست "چپ" می کنند و مدعی "اعتقاد" به مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون هستند؛ ولی با منتقدین سیاسی شان با چه الفاظ و کلامی سخن می گویند. کجای این شیوه ای برخورد شباهتی با فرهنگ و اخلاق پرولتاری ادعائی آنها دارد؟ که هرگز! همین فرهنگ و اخلاق لومپنی و او باشیگری نیز دلیل صائبی بر رد این ادعای آنهاست. در جوامع طبقاتی خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم منجمله افغانستان نیمه فئودالی و مستعمره و عقب نگذاشته شده تعدادی از افراد بنا بر عوامل اقتصادی اجتماعی باثربیکاری و شرایط سخت زندگی از جریان زندگی عادی بدور شده و در منجلا بی لومپنی می افتند و احتمالاً به هرکاری هرچند ناشایست و ضد انسانی هم باشد تن در می دهند؛ از جمله دزدان، چاقو کشان حرفه ای، او باش و اراذل، ولگردان، روسپیان و جنایتکاران باجگیر و نظایر اینها. لومپنها با تعلق طبقاتی دهقانی و بر اثر ورشکستگی و شرایط بد زندگی و دیگر عوامل اجتماعی به چنین ورطه ای افتاده اند. این افراد در این وضعیت مشخص خود، خصلت و خصوصیات طبقاتی شریفانه خود را بویژه نسبت به طبقه پرولتاریا از دست می دهند. طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور از این قماش عناصر برای مقاصد ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد انقلابی شان استفاده می کنند. بورژوازی از بین آنها افرادی را برای شرکت در گروه های ضربتی فاشیستی به مزدوری می گیرد. به هنگام اعتصابات کارگری از آنها به مثابه اعتصاب شکن استفاده می شود. قاتلین سیاسی و آدم کشانی که به خاطر پول حاضر اند هر شخص سیاسی و اجتماعی مترقی را سربه نیست کنند از میان این گروه ها برگزیده می شوند و در کشورهای مختلف جهان، "گانشتریسیم سیاسی" از آنها بهره برداری می کند.

حال این موضوع را مد نظر قرار می دهیم که اعضای "سازمان انقلابی" با سابقه عضویت در "سازمان رهائی" و به همین صورت میرویس محمودی و سیدحسین موسوی و کبیرتوخی تا جای اطلاع هیچ کدام از اینها ظاهراً نه به لحاظ اقتصادی که به اثر عوامل اجتماعی سیاسی مختلف به چنین پرتگاهی سقوط کرده اند. و به لحاظ شخصیتی، فرهنگی و اخلاقی در سطح کثیف ترین و منحط ترین عناصر لومپن و او باش قرار دارند و منتقدین سیاسی خود را مورد شنیع ترین فحاشیها و ناسزاگوئیها قرار می دهند. لیکن از همین قماشهای مختلف لومپن پرولتاریا که در فوق ذکر آنها رفت؛ افرادی به ندرت به شخص و زن و فرزند دیگران فحاشی می کنند. و این را علامت ضعف و بی غیرتی و "نامردی" می دانند. حتی عده ای با وجود چنین موقعیت شخصیتی و اخلاقی منحط از انجام برخی کارهای که فرومایگی محسوب می شود خودداری کرده و حتی لاف "عیاری" می زنند. و بسیاری از لومپنها و او باشهای کوچه بازاری هم از دشنام

های رکیک استفاده نمی کنند. اکنون ملاحظه می شود که لومپنی و اوباشگیری منحصر به لایه های خاص اجتماعی از طبقات کارگر و دهقانان فقیر نیست. بلکه افراد ویا قشرهای از طبقه خرده بورژوازی و طبقات فئوال و بورژوا و نیز باثر عوامل گوناگون اجتماعی سیاسی در این ورطه سقوط می کنند. چنانچه " سازمان انقلابی"، "ساما- ادامه دهندگان" و افرادی از "ساوو" تا سطح رذیل ترین و بی شرف ترین عناصر لومپن و اوباش سقوط کرده و به ما فحاشی می کنند و دشنامهای رکیک "ناموسی" می دهند و تهمت های ناروا می زنند. ما در اینجا بطور خاص عملاً به موضوعی مواجه هستیم که گروه های از نمایندگان بورژوازی بوروکرات کمپرادور خلاصتاً قشر "روشنفکر" و "تئوریسن" آن که گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی رنگارنگ نیز از همین جمله اند، به پرتگاه "لومپنیزم" و اوباشگیری و فحاشی سقوط کرده اند. و از فحاشی و ناسزاگویی و دشنامهای رکیک منحیث حربه علیه منتقدین شان از فعالین جنبش انقلابی پرولتری استفاده می کنند. اگرچه ما شاهد حضور عناصری لومپن بعبارت دیگر لومپن "روشنفکر" در جریان شعله جاوید بوده ایم. در همان زمان این اصطلاح نامأنوس بطور کنایه آمیز در مورد افراد لومپن معینی از هواداران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) نیز بکار برده می شد. حتی عده ای از عناصر تحصیل کرده با خصوصیات اخلاقی و شخصیتی لومپنی (که من در اینجا از ذکر نام آنها خود داری می کنم) در دامان این جنبش مترقی مردمی تا حدی تجدید تربیت شده اند و به افراد مفیدی برای جنبش آزادی خواهانه توده های مردم مبدل شده اند. ولی تجربه حدود یک سال اخیر نشان می دهد که بعد از زمان نسبتاً طولانی (چهار دهه) بالاخره چهره های ننگین این قماش عناصر لومپن و اوباش (با سابقه ارتباط به جریان دموکراتیک نوین- شعله جاوید-) با عمق انحرافات رویزیونیستی و ننگ سابقه تسلیمی به سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها و تسلیمی به امپریالیستهای امریکائی و ناتو برای توده های خلق کشور آفتابی شدند. از جهتی این تجربه بمامی آموزد که اگر افرادی از لایه های طبقات خلق باثر عوامل اقتصادی اجتماعی منجمله فقر و درماندگی و بی فرهنگی به پرتگاه لومپنی و اوباشگیری سقوط می کنند؛ لیکن قشری از تحصیل کرده ها و "روشنفکران" از تعلق طبقات فئودال و بورژوا هم به اثر فروپاشی شخصیت و انحطاط ایدئولوژیکی و فرهنگی دچار لومپنی و اوباشگیری می شوند. که خیلی منحط تر و فجعتر و خطرناک تر از قشر لومپن پرولتاریا هستند. چنانکه دیده می شود که لومپنی و اوباشگیری به فرهنگ و اخلاق گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی "ساا"، "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساوو" مبدل شده است و منادیان این فرهنگ و ادبیات و اخلاق لومپنی و اوباشگیری و فحاشی در این تشکلات رویزیونیستی و تسلیم طلب (میرویس محمودی، سیدحسین موسوی و کبیرتوخی) می باشند که تاجایی به مثابه سخنگویان این تشکلات رویزیونیستی و تسلیم طلب در برابر منتقدین و مخالفین سیاسی آنها عمل می کنند. باین عبارت که هر زمان رهبری این گروه ها در برابر نقد و انتقادات بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور عاجز می مانند و برای حفظ ظاهر تا سطح باند لومپن و اوباش از رفقای شان فحاشی و ناسزاگویی نمی کنند؛ رفقای شان این باند اوباش را وظیفه می دهند که جهت خاموش کردن منتقدین منجلا ب رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شان از حربه فحاشی، تهمت زنی و توطئه گری از طریق ویب سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" وابسته به کوانتل پرو علیه ما فحاشی کنند و ناسزا بگویند تا گویا ما را به "سکوت" وادارند. هم چنین فحشهای رکیک و دور از اخلاق و عفت انسانی که "مرحوم" داد نورانی (پاغر) رهبر "سازمان انقلابی" که نثار خواهران و رفقای "راوا" ئی اش کرده است در هیچ نوشته و سندی از ارتجاعی ترین گروه های سیاسی مربوط به طبقات ارتجاعی در افغانستان و کشورهای منطقه و حتی در سطح جهان تا حال به مشاهده نرسیده است. "مرحوم" داد نورانی از قوادیهای "راوا" و بی عصمتی های اعضای "راوا" سخن می زند. و یا می گوید: " دختران پشتون را وائی توسط راوا حراج می شوند". اواز "روسپیگری راوا" سخن میزند. و هم چنین می گوید: «راوا از طریق "مشتمالی و چاپیگری مهمانان غربی" به میلیونها یورو و افراد معینی به قصرهای سه طبقه و موترهای لوکس دستیافته اند». توجه نمائید؛ کجای این سخنان داد نورانی (پاغر) رهبر "فقید" "سازمان انقلابی افغانستان"، به سخنان یک انسان شرافتمند شباهت دارد؟ که هرگز!

ملاحظه می شود که این قشر از لومپن و اوباش به لحاظ وضعیت روانی و شخصیتی و فرهنگی از قماش لومپن پرولتاریا از جهاتی متفاوت است. زیرا این قماش از لومپنها علاوه بر خصوصیات کرکتری و خوی

ومنش لومپنی و اوباشیگری از ضعف و انهدام شخصیت هم رنج می برند. و پژوهشهای روان شناسی و کرکترشناسی نشان می دهد که این عناصر مانند (میرویس محمودی، سیدحسین موسوی و کبیرتوخی توخی) در حساسترین مراحل سنی شان دچار صدمات روانی و شخصیتی شده اند. اینجاست که در نحوه واکنشهای بیمارگونه و مالیخولیائی "سا" و رفقاییش خاصاً باند اوباش سه نفره، اثرات المناک عمیق ترین زخمهای ضربات روانی و شخصیتی آنها" در ابعاد مختلف" متبازمی شود. و اینکه این عناصر چرا با چنین سطحی فحاشی می کنند و تهمت های ناروا می زنند؛ من در آینده این موضوع را از جنبه های مختلف اجتماعی و روانی مورد بحث قرار داده و اینکه اینها چه نوع صدمات و ضربات حیثیتی و روانی در مراحل مختلف سنی شان از کودکی تا نوجوانی و جوانی متحمل شده اند و یا در تعلقات "ناموسی" شان چنین ضرباتی را شاهد بوده اند، توضیح خواهم داد. از آنجاییکه این افراد به لحاظ شخصیتی و روانی و اخلاقی مستعد چنین یاهو گوئیها، فحاشیها، دشنامهای رکیک "ناموسی"، تهمت و افترا و توطئه گری هستند و خود را ملزم به رعایت هیچ نوع اصول و نورم اخلاقی نمی دانند؛ لهذا مورد استفاده ای دستگاه های استخباراتی امپریالیسم قرار گرفته اند تا به فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور با دشنام و ناسزاگویی و فحاشی حمله کنند. و بفکر خام شان فعالین جنبش انقلابی پرولتری را "بی اعتبار" سازند.

گروه های رویزیونیستی به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی طبقاتی و اهداف و استراتژی نماینده بورژوازی بوروکرات کمپرادور و نوکر امپریالیسم و شریک منافع با فئودالیسم هستند. در کشورهای دیگر منطقه منجمله در تاریخ سیاسی ایران طبقات فئودال و کمپرادور و روحانیون و ملاهای مرتجع و خود فروخته به امپریالیستها از جمله نواب صفوی و به کمک سفارت انگلستان در ایران در شرایطی از این قشر لومپن و اوباش کوچه بازاری علیه جریانات مترقی و میهن پرست استفاده کرده اند. مثلاً در کودتای 28 مرداد با پول سازمان "سیا" امریکا، از عده ای از چاقو کشان و اراذل و اوباش و فواحش استفاده شد. و بعد از سقوط حکومت دوکتور محمد مصدق و بازگشت محمد رضا شاه به قدرت یک تن از سرباندهای اراذل و اوباش و چاقو کش بنام شعبان (بی مخ) را (که در سرنگونی حکومت دوکتور مصدق سهم فعال داشت و در پله های هواپیما تاج گلی به گردن شاه انداخت و از آن ببعد معروف به شعبان "تاج بخش" شد) و شاه ایران اورامورد نوازش قرارداد و از "فداکاریهای" او بابت تبهکارش در آن کودتای ضد ملی و ضد مردمی و همکاری با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی تقدیر بعمل آورد. در افغانستان طی سی و پنج سال اخیر گروه های ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور، گروه های زیادی از عناصر لومپن و اوباش و چاقو کش و رهن و باصطلاح عامیانه «بی مادر و خواهر» را سازماندهی کرده و بنام "مجاهد" در جبهات جنگ مقاومت مردم ما گماشتند. و خلق ما شاهد جنایات سهمگین و تجاوزات "ناموسی" و رهنیهای گسترده ای این باندها بوده اند. به همین صورت باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها و بداران روسی شان گروه های زیادی از همین عناصر لومپن و اوباش را در ولایات مختلف کشور (از جمله مشهورترین آنها باند ملیشه های مزدور جنرال دوستم و ملک و منصور نادری و دهها گروپ دیگر از این قماش) را سازمان دادند و در جنگ علیه توده های خلق بکار گرفتند. و این باندهای ملیشه ای لومپن و اوباش خود فروخته از هیچ نوع اعمال شنیع و جنایت و تجاوز علیه خلق مظلوم افغانستان دریغ نکردند که داستانهای غم انگیز و نفرت آور آنها هیچگاهی فراموش خاطر نسل اندر نسل خلق ما نخواهد شد. به همین قسم دستگاه استخبارات امپریالیسم امریکا و متحدین آن و سوسیال امپریالیسم چین از رویزیونیستهای خود فروخته و تسلیم طلب "سا"ئی، "ساما- ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو" که دارای خصوصیات لومپنی و اوباشیگری هستند، در این مقطع در تخریبکاری و توطئه گری علیه جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیست- مائوئیستی) افغانستان و فعالین آن استفاده می کنند.

مطلب دیگر: "سازمان انقلابی افغانستان" در همین صفحه دوم مرا متهم ساخته است که زمانی "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" گفته است که دیگر "اینجو" ندارد و منهم گویا این اظهاریه آنرا قبول کرده ام".

همین رویزیونیستهای دون صفت و سفله چند سطر قبل می گویند که جعلکاری، اتهام زنی و دروغگویی بی شرافتی است. آیارهبری "سا" می تواند چنین سند و مدرکی از من ارایه کند که من در مورد "حزب کمونیست (مائوئیست)" چنین گفته ام؟ که هرگز نخواهند توانست. و این تهی مغزها خود ثابت می سازند

که جعلکار، تهمت زن و دروغ‌گوی هستند؛ فلذا بر اساس گفته‌ای خودشان هم فاقد شرافت و وجدان انسانی اند. و دروغ‌گوئی از خصوصیات و صفات برجسته‌ای رویز یونیست‌ها و اپوتونیست‌هاست.

"سا" در صفحه دوم همین بخش (16) می‌نویسد: "اما اینکه ما در زمینه اظهارات خود در مورد «رهائی» اسناد داریم، نگران نباشید. ما اسناد فراوان برای هر چیزی که می‌گوئیم و می‌نویسیم، در دست داریم و همه در آرشیف سازمان بر اساس نوشته، عکس، صدا و فلم دسته‌بندی شده است؛ ولی با صراحت می‌گوئیم که این اسناد را با شما شریک نمی‌سازیم، زیرا: اولاً، «عمدتاً ما نویسنده‌ها» و «پولاد» تان بهتر از ما در مورد این اسناد می‌فهمند و بعید است که تا هنوز به شما مخابره نکرده باشند. ثانیاً، شما رفقای دارید که آنها را «جاسوس» می‌خوانید، پس رفیق جاسوس، جاسوس است و بعید است که به حیث جاسوسان کارگشته، از این مجراها بی‌خبر باشید.....".

در مورد این ابهام گوئی‌ها، یاهو سرانی‌های و اتهامات خاینانه "سا" در پاراگراف فوق؛ اولاً: من هیچ‌گاهی درباره‌ای آرشیف اسناد "سازمان انقلابی" در مورد «سازمان رهائی» چنین درخواستی را مطرح نکرده‌ام. این مسایل مربوط به "سا" است که از خود نوشته، عکس، فلم و صدا تهیه کرده و در آرشیف ذخیره می‌کند. همین اسنادی که تا کنون از "سا" در دسترس ما قرار دارند، بطور کافی مواضع ایدئولوژیک-سیاسی رویز یونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی آنها را بوضوح ثابت می‌سازند. به همین صورت اسنادی که "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" از سال (1352) خورشیدی تا امروز بیرون داده‌اند، در مواقع مختلف آنها را بدست آورده و مورد نقد قرار داده و بدسترس جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ کشور قرار داده‌ایم. این اسناد که بیانگر نظرات و مواضع نظری و زمینه‌های پراتیک "سازمان رهائی" و "سا" طی چهارونیم دهه، برای اثبات رویز یونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی‌های آنها کفایت می‌کنند. البته در طول سی سال اخیر درباره‌ای جزئیات از استبداد تشکیلاتی و خفقان فرهنگی و سربه‌نیست کردن‌ها (تزور) کادرهای مخالف داکتر فیض و میناکماری و دیگر اعضای هیئت رهبری در درون "سازمان رهائی" و بعد چگونگی انتقام‌گیری‌های متقابل آنها؛ از طریق افرادی که مغضوب رهبری "رهائی" واقع شده و چانس فرار یافته بودند، در جریان قرار گرفته‌ایم. به یقین که چنین سازمان‌های مخوفی مانند "رهائی" و "سا" به چنین آرشیف‌های نیاز دارند. چنانچه "رهائی" شبکه جاسوسی درون سازمانی و بیرون سازمانی داشت. که چندین سال قبل فردی را موظف به جاسوسی علیه سازمان پیکار برای نجات افغانستان کرده بود که من در نوشته‌های قبلی‌ام بآن اشاره کرده‌ام.

در همین پاراگراف اخیر رویز یونیست‌های "سازمان انقلابی" چنین اتهام می‌زنند. "ثانیاً، شما رفقای دارید که آنها را «جاسوس» می‌خوانید، پس رفیق جاسوس، جاسوس است و بعید است که به حیث جاسوسان کارگشته، از چنین مجراهای بی‌خبر باشید".

رویز یونیست‌های "سه جهانی" مرتد! یاهو گوئی و لاطیلات راتا سطح اقتضاح آور آن رسانده‌اید. اولاً: این چگونه منطقی است که ما افرادی را «جاسوس» بگوئیم و بعد آنها را رفیق خود خطاب کنیم! ثانیاً: اگر خاینانه اتهام نمی‌زنید و دروغ نمی‌گوئید، ما در کجا چنین چیزی گفته‌ایم؟ چرا ابهام آمیز حرف می‌زنید؟ همین تهمت زن، دروغ‌گوئی و ابهام آمیز سخن گفتن نیز از خصوصیات بارز رویز یونیستی و اپورتونیستی شماست. در حالیکه شما ضدانقلابی‌های خود فروخته و رفقای شما علناً علیه ما جاسوسی می‌کنید، نام اصلی و هویت و آدرس ما را برای دستگاه‌های جاسوسی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشا می‌نمائید. به یقین که این عمل خاینانه و ننگین جاسوسی را علیه نیروهای انقلابی پرولتری (م-ل-م) سایر کشورها به شیوه‌ها و اشکال مختلف نیز انجام می‌دهید. شما و همپاله‌های رویز یونیست شما از جمله دشمنان قسم خورده‌ای خط و جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) در جهان هستید. این شما تنها نیستید؛ در مقاطع مختلف تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی گروه‌های رویز یونیستی چندی در کشورهای مختلف جهان خاینانه صدها تن از کمونیست‌های انقلابی را برای استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی معرفی کرده و سربه‌نیست کرده‌اند. چنانکه همپاله‌های خاین شما، رویز یونیست‌های مرتد حزب توده ایران و چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) این خیانت و جنایت را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و سایر جریان‌های سیاسی مترقی ایران انجام دادند و ده‌ها تن از فرزندان انقلابی ایران را به دستگاه جهنمی استخبارات رژیم سفاک جمهوری اسلامی خمینی

ودارودسته اش معرفی کردند که بعد از شکنجه های وحشیانه و ضدانسانی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

12 فبروری 2014

(بخش 14)

«سازمان انقلابی» در صفحه (4) بخش (16) از اراجیفنامه هایش چنین بیهوده گوئی می نماید: "ما اصل بلشویکی پیوند مبارزه مخفی با فعالیت علنی را جدآور نظر داریم، اما نه «درپناه ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور» بلکه عکس آن به ضد استعمارگران و دولت پوشالی و سایر نوکران امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی منطقه و به این منظور از تریبون های گونه گون که به اصول بلشویکی ما لطمه نزنند، استفاده می کنیم".

آقایان «سا» ئی! تاکتیکهای مبارزاتی شما به لحاظ شکل و محتوی نه اینکه هیچ گونه شباهتی باتاکتیکهای مبارزاتی بلشویکها ندارد که شما رویزیونیستهای منحط مارکسیسم-لنینیسم و بلشویسم و اندیشه مائوتسه دون را تحریف و مسخ کرده اید. «سازمان انقلابی» شما یک تشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب است. شما از چهاردهه باین طرف در منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی دست و پامی زنید. طی دوازده سال اخیر فعالیتهای تانرا در داخل و خارج دولت دست نشانده و در سایه ای حمایت ارتشهای امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و دولت مزدور انجام میدید. شما با ادعای «سازمان کمونیستی» در یک کشور مستعمره و در دوران حاکمیت یک دولت استعماری متشکل از خاين ترین، جانی ترین و ارتجاعی ترین گروه های مزدور استعمار و امپریالیسم امکان "مبارزه" علنی و قانونی یافته اید. در حالیکه طی این مدت ما چندین بار شاهد سرکوب خونین اعتراضات و تظاهرات محصلین پوهنتون و توده های مردم با خواستهای صنفی و مدنی شان توسط ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور بوده ایم. ولی شما فعالیتهای قانونی تانرا "تطبیق اصل بلشویکی" مبارزه مخفی و علنی و استفاده از شرایط علنی "جا می زنید. در حالیکه نه شرایط دوازده سال اخیر افغانستان که شما در آن فعالیت علنی میکنید در هیچ عرصه ای شباهت به شرایط آنزمان روسیه دارد که لنین از آن یاد کرده است و نه هم در افغانستان تحت سلطه استعماری چهارده کشور امپریالیستی چنین آزادیها بورژوا دموکراتیک وجود دارد. حتی در دموکراسیهای بورژوائی در کشورهای سرمایه داری هم کمونیستهای انقلابی نمی توانند به آسانی فعالیت علنی نمایند. افغانستان کشوری است نیمه فئودالی و مستعمره و بوسیله ای بیش از یکصد هزار ارتش خارجی اشغال نظامی شده و ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین دولت بر سر قدرت است. و تریبونهای که شما از آنها استفاده می کنید تقریباً همه توسط قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی تاسیس شده اند. ولی باز هم شیدانه مدعی می شوید که "از تریبون های گونه گونه که به اصول بلشویکی ماصدمه نزنند استفاده می کنیم". این دیگر مضحکه است. محتویات نشریه ای "روزگاران" به مدیریت رهبر شما "مرحوم" دادنورانی هم مشخص بودند و محتوی و کیفیت مصاحبه های دادنورانی هم معین بودند که در آرایش نظام استعماری و تقویت جناح کرزی در دولت مزدور و ترویج و تبلیغ انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی بود. بعبارت دیگر همان استراتژی و اهداف رویزیونیستی و بورژوائی تانرا با مقداری رنگ و لعاب "مترقی" و چند "حمله" و شعار هم به جناح "بنیادگرا" ی ارتجاع مذهبی حواله می کردید و چند انتقاد دوستانه هم از دولت تحت رهبری کرزی می کردید تا حامیان غربی تانرا برای احزاب اپوزیسیون در کشورهای شان سند بیاورند که در افغانستان دموکراسی برده ایم و در حال "نهادینه شدن" است. و بگویند که ببینید این آقای "دادنورانی" از "کمونیست های" با اصل و نسب "شعله ای" است و معتقد به "انقلاب قهرآمیز" که اکنون در شرایط فضای "دموکراتیک" می تواند از تمام تریبونهای موجود استفاده کند. چگونه ممکن است تحت چنین شرایطی که قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و دولت مزدور در آنها مسلط هستند؛ کمونیستهای واقعی بتوانند از این تریبونها استفاده کنند؟ چنین موقعیتی برای کمونیستهای انقلابی در کشورهای سرمایه داری میسر نیست. بعبارت دیگر بلوکی از امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی خونخوار که افغانستان را به چنگال

استعماری شان گرفته اند و توده های خلق مظلوم را بزنجیرستم استعماری و امپریالیستی کشیده اند؛ ولی به شما که باصطلاح مدعیان "دفاع" از منافع توده های خلق و میهن هستید و با امپریالیسم و استعمار و نظام فئودالی "تضاد آشتی ناپذیر" دارید و در جهت بسیج و متشکل کردن توده های مردم برای آغاز جنگ آزادی بخش ملی و تکامل آن به جنگ انقلابی "مبارزه می کنید!"، از طریق رسانه های جمعی امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و دولت مزدورکری (که به توجیه اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها و گمراهی توده های خلق تحت ستم افغانستان تبلیغ و ترویج می پردازند) این فرصت را مهیا کرده اند تا علیه امپریالیستهای اشغالگرو افشای جنایات و تجاوزات آنها علیه خلق مظلوم و افشای جنایات آنها علیه خلقها و ملل جهان و دولتهای ارتجاعی و دولت دست نشانده استعمار مبارزه طبقاتی براساسی "م-ل-ا" را به پیش برید! این ادعای شمایوه گویی بیش نیست. یا امپریالیستهای اشغالگر آنقدر "دموکرات" و "مترقی" شده اند که این همه زمینه های فعالیت را برای شما مهیا کرده اند! نه خیر آقایان چنین نیست! امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورانها از ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شما آگاهی دارند. ولی شما بدون هیچ گونه تأمل و ذره ای شرم از یک طرف دم از "بلشویسم" می زنید و راست و چپ به لنین متوسل می شوید و از طرف دیگر تا کنون خود را پیرو راه و خط ایدئولوژیک-سیاسی داکتر فیض می نامید. در حالیکه خط و راه داکتر فیض که تا کنون ادامه دارد همان رویز یونیسیم "سه جهانی" (چینی) و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی بوده و هست. و شما خود را متعهد پرویاقرص آن دانسته و حتی بیش از سازمان سلف تان خود را "وارث حقیقی" این خط و راه می دانید و در هر نوشته ای تان بر آن تاکید می کنید.

آقایان! این چگونه بلشویسم ای است که شما مدعی آن هستید! شما علاوه بر 35-40 سال منجلا ب اپورتونیسیم و رویز یونیسیم "سه جهانی" و تسلیم طلبی، کودتاگری، "جهاد" برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، رابطه با ده ها کشور امپریالیستی و ارتجاعی و چندین نهاد امپریالیستی و دریافت "کمک" ها و حمایتهای سیاسی از آنها طی این مدت، برخورداری از کمک و حمایت سوسیال امپریالیسم چین و دولت پاکستان، شرکت در کنفرانس "بن" و امضای معاهده ننگین آن و سهیم شدن در دولت استعماری، تشکیل "ان جی او" ها و دریافت میلونها دلار از کشورها و نهاد های امپریالیستی، و از پولهای "پربرکت" (ان جی او) ئی صاحب ثروت و جای داده شده اید، در کنفرانسهای بین المللی در کنار سران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی شرکت کرده اید، حزب قانونی تشکیل دادید، از تریبونهای امپریالیسم و ارتجاع استفاده کردید و می کنید، جلسات چند صد نفری در هتلهای ستاره دار دایر کرده و مبارزه قانونی می نمائید؛ ولی باز هم ادعای "بلشویسم" دارید! این همان اصطلاح "کمونیسم تاس کیابی" است که زمانی برای رویزیونیستهای خروشچفی بکار برده می شد. این مواضع ایدئولوژیک-سیاسی و اعمال و کردار شما عین نظر و گفته ای پیشوای شما تینگ سیائوینگ رویزیونیست مرتد و ضد انقلابی است که می گوید: "ثروتمند شدن لذت بخش است". شاید شما در برابر این حقایق باز هم به این مغلطه گویی و ترفند متوسل شده و بگوئید که ما اکنون از "سازمان رهائی" "انشعاب" کرده ایم و این گفته ها درباره ای ما صدق نمی کند! نه خیر آقایان! شاید طی چند سال اخیر از عواید "ان جی او" های "رهائی" و دیگر "کمک" های "جامعه بین المللی" (بخوان امپریالیسم و ارتجاع بین المللی) کمتر نصیب شده باشید؛ زیرا گفته می شود که مشاجره اصلی شما بر سر تقسیم این "غنایم" و مسایل دیگری آغاز شده و بعد با هم جنگیدید و مقاطعته تشکیلاتی کرده اید. لحظه ای صرف نظر از مواضع گذشته ای تان: همین مواضع ایدئولوژیک-سیاسی و نظرات و عملکردهای تان طی چند سال اخیر که باصطلاح "انشعاب" کرده اید؛ بدون هیچ تردیدی شاهد این مدعاست که شما از منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست خطی قطعی چه که گسست قسمی هم نکرده اید. این شیوه ای برخورد اپورتونستی شما به اپورتونیسیم و رویزیونیسم "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" طی چهل سال و دیگر انحرافات نظری و عملی آن و موضوع بسیار سهمگین دیگر یعنی مسئله ای تر و مخالفین هیئت رهبری (داکتر فیض و مینا و دیگران که حاضر نیستید خود را در مسئولیت سهیم دانسته و آنها را محکوم کنید) و مسایل دیگر از این قبیل و تائید و تاکید بروفاداری به خط ایدئولوژیک-سیاسی و میراث داکتر فیض احمد و بعلاوه فعالیتهای نظری و عملی انحرافی چند سال اخیر تان منجمله اتحاد با گروه های اپورتونستی و رویزیونیستی دیگر چون "ساما-ادامه دهندگان" و افرادی از "ساوو" و خایانه تر از آن تخریبکاری و توطئه گری علیه خط انقلابی "م-ل-م"

و ننگین تراز همه جاسوسی و فحاشی علیه فعالین این خط و این جنبش. اینها همه اسناد انکارناپذیری اند که شما همان رویز یونیست‌ها و اپورتونیست‌های منحطی هستید که در سه و نیم دهه گذشته بوده اید. شما کوچکتری نگاه و نظر خردمندانه، به تاریخ جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان ندارید؛ چه رسد به نگاه انقلابی پرولتری. شما بعد از نیم قرن فقط همان دیدگاه و نظر داکتر فیض را بشکل و شیوه خصمانه تری نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جنبش دموکراتیک نوین ارایه داده اید. همین حملات خصمانه و فحاشی‌های اوباش منشانه و توطئه گریهای خاینانه که علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن خاصاً طی یکسال اخیر می نمائید منتهای ارتداد و منجلا ب ضدانقلابی شمارا بنمایش می گزارد و شنیع‌تر و خطرناک‌تر اینکه مستقیماً به خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته اید. شما با چنان وضعیت اسفباری در مزله ای ضعف و بیچارگی افتاده اید که در "دفاع" از خود حتی به شرافت انسانی و اخلاق سیاسی هم پشت پا زده اید و به سلاح لوچکی، فحاشی و ناسزاگوئی و جاسوسی علیه (ما) متوسل شده اید. اما ما چون گذشته با سلاح نقد ماهیت رویز یونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیهای شما و دیگر همپاله های اپورتونیست و رویز یونیست شمارا برای روشنفکران مردمی و توده های خلق افغانستان و پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی دیگر کشورها افشا می کنیم.

رویز یونیستهای "سا" ئی در همین صفحه (4) بخش (16) برای "توجیه" فعالیت‌های شان در داخل و خارج دولت استعماری و منحرف کردن اذهان عوام الناس از مصئونیتی که از کنفرانس "بن" بدست آورده اند؛ درباره "مبارزه علنی" به این نقل و قول لنین متوسل شده اند: **"... دقت نظر داشته باشیم تا سروه اهداف و شعارها زده نشود، تا شکل تغییر یافته مبارزه، محتوی آنها را از بین نبرده و از خصلت مبارزه جویانه آنها نکاهد، و نیز دورنمای تاریخی و اهداف تاریخی پرولتاریا را تحریف ننماید..."**.

تذکر: چون طرف مقابل ما رویز یونیستهای "اصلاح ناپذیر" و بی آزرمی هستند و ما هم هیچگونه انتظاری مبنی بر اینکه بفرض محال با اثر نقد اصولی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) بالاخره به حقیقت گردن نهید، نداریم؛ لاجرم در برابر سفسطه ها، مغلطه بازیها، ذهنیگریها و دروغگوئیهای رهبری "سا" موارد ادعائی شانرا ابتدا بشکل فرض و قیاس مطرح کرده و از این طریق مسایل را مورد بحث قرار داده و نتیجه گیری نمائیم:

بفرض محال "سازمان انقلابی" به ماهیت لجنزار رویز یونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" از بدو تشکیل "گروه انقلابی...." تا روز "انشعاب" آن آگاهی حاصل کرده و صادقانه و به شیوه انقلابی و مطابق به اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود"، رویز یونیسم "سازمان رهائی" را با خیانت‌های که به خلق و میهن مرتکب شده است و ارتکاب جرایم و جنایاتی که در سربه نیست کردن کدرها و اعضای منتقد و مخالف رهبری "رهائی"؛ با سلاح نقد کمونیستی به همه ای آنها برخورد قاطع و اصولی کرده است و اکنون من حیث یک تشکل انقلابی معتقد به "م-ل-ا" مبارزه می کند (و بقول خودشان که در همین صفحه می نویسند: **"تا هنوز به کاربرد اصطلاح مائوئیزم نرسیده ایم و برای همین خود را معتقد به مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون می نامیم....")** در حالیکه همین راهم دروغ می گویند؛ زیرا تشکلی که در نظر دارد تا خود را به حقانیت مرحله تکاملی "م-ل" برساند و رسیدن آن اصطلاح "مائوئیزم" را بکاربرد؛ با گذشت شش سال هنوز هم مائوئیزم را به سخریه گرفته، بر آن حمله می کند و آنرا اختراع احزاب کمونیست عضو (جا) می خواند که در اسناد "سا" موجود اند. در حالیکه "مائوئیزم" تکامل کیفی و عالیتر اندیشه مائوتسه دون است که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی توسط رفیق مائوتسه دون تا این حد تکامل کیفی یافته است. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در ماهیت یک انقلاب توده ای تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود، گارد سرخ از نیروی جوانان انقلابی و دانشجویان انقلابی مردمی و توده های خلق (کارگران و دهقانان) تشکیل شد. مائوتسه دون انقلاب فرهنگی را مبارزه طبقاتی خواند. هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تصفیه حزب و دولت از عناصر سرمایه داری (رویز یونیستهای "سه جهانی") بود؛ انقلاب کبیر فرهنگی سعی داشت تا توده های خلق به لحاظ فرهنگی و آگاهی سیاسی و سهم در قدرت را بیش از پیش متحول کند و انقلاب فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، شیوه ای راه حل تضادهای طبقاتی درون جامعه سوسیالیستی بود. [آیا همین شرایط استعماری حاکم بر افغانستان و حاکمیت دولت استعماری که لجنزاری از امپریالیسم و ارتجاع خونخوار و وحشی است و تمام

نهادهای و تریبونهای بخش دولتی و اکثریت قاطع بخش "غیردولتی" توسط امپریالیستهای اشغالگر و دولتهای ارتجاعی و احزاب ارتجاعی اسلامی و دیگران تمویل و کنترل می شوند؛ در چنین شرایطی امپریالیستها و مرتجعین اجازه میدادند و یا میدهند که «سازمان انقلابی افغانستان» از تریبونهای خود آنها علیه خود آنها استفاده کرده و با اصطلاح جنایات و تجاوزات آنها را علیه خلق و میهن و علیه خلقها و ملل جهان افشاسازند! و شرایط و اوضاع حاکم موجود در کشور را برای توده های خلق تشریح کرده و آنها را از وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و ماهیت دولت دست نشانده و جنایاتی که همه روزه از طریق بمبارانها و قتل و کشتار و تجاوز به توده های خلق رومی دارند و نیروهای که باعث این همه مصایب و بدبختیهای آنها طی دهه های اخیر بوده اند و هستند، آگاه سازند! آیا چنین چیزی ممکن است؟ که هرگز نه! آیا شما طی شش سال اخیر در مبارزات علنی تان چه بشکل تظاهرات و میتینگها و چه در جریده "روزگاران" به مدیریت دادنورانی و مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی طوری شعار داده اید که "سروته اهداف و شعارهای" یک "سازمان کمونیستی انقلابی" زده نشده باشد؟ بفرمائید کدام شعارها، چه اهدافی و در کجا و در چه مناسبتی؟ آیا مندرجات نشریه "روزگاران" **خصلت انقلابی داشتند؟** البته منظور مبارزه انقلابی در پروسه انقلاب دموکراتیک نوین می باشد نه مقوله مبارزه بگونه ای عام؛ زیرا ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزه ای یک سازمان کمونیستی در پروسه انقلاب کاملاً مشخص است. آیا مصاحبه های دادنورانی با تلویزیونها و رادیوهای امپریالیستی و ارتجاعی خصلت مبارزه جویانه انقلابی علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و طبقات فئودال و کمپرادور داشتند؟ البته حمله به جناح "بنیادگرا"ی ارتجاع مذهبی طی دوازده سال اخیر در درون پارلمان و خارج آن توسط "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" ادامه داشته است. و امپریالیستهای اشغالگر از رویزیونیستهای "سازمان رهائی" و "سا" و گروه های از "ساما" و دیگر هم سنخان آنها منحنیث وسیله علیه جناح "بنیادگرا" ارتجاع مذهبی استفاده کرده اند تا حیاتاً در دولت دست نشانده و خارج آن سروصداهای علیه دولتهای اشغالگر برای امتیازگیری بیشتر برآه نیاندازند. آیا شما در مبارزات سیاسی افشاگرانه ای تان از طریق همین تریبونهای امپریالیستی و ارتجاعی و یا از طریق نشریه "روزگاران" و تظاهرات و میتینگها و جلسات تان به مناسبتهای مختلف که خود مدعی آن هستید "دورنمای تاریخی و اهداف تاریخی پرولتاریا" را بدون تحریف برای توده های خلق و روشنفکران مبارز مردمی بیان کرده اید؟! یعنی این موضوعات را در بین توده های خلق افغانستان تبلیغ و ترویج کرده اید که راه نجات شما از وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری و شرایط بردگی امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها و دولت دست نشانده متشکل از جانی ترین دشمنان و قاتلین فرزندان تان؛ جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی خلق و طرد سلطه استعمار و امپریالیسم و سرنگونی دولت مزدور و سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و کلاً قطع سلطه امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و پیروزی انقلاب سوسیالیستی است. توضیح این مطالب برای توده های خلق بیان حد اقل دورنمای تاریخی و اهداف و استراتژی پرولتاریا و سایر توده های خلق زحمتکش اند. اینها خلاصه وحد اقل بیان اهداف تاریخی پرولتاریا هستند که باید در بین توده های خلق تبلیغ و ترویج شوند. ما شاهد بودیم که جریان دموکراتیک نوین در تجمعات و تظاهرات و نشریه شعله جاوید به این مسایل می پرداخت؛ ولی ارتجاع حاکم آنرا تحمل نکرده و جریده "شعله جاوید" را بعد از نشر (11) شماره مصادره کرد و تظاهرات جریان دموکراتیک نوین را وحشیانه سرکوب کرده و تعداد زیادی از رهبران و کدرهای آنرا محاکمه کرد و به زندان انداخت. ولی "سازمان انقلابی" مدعی است که در شرایط کنونی که اردوگاه بیش از چهل و هشت کشور امپریالیستی و ارتجاعی کشور را در اشغال نظامی و تسلط استعماری دارند و دولت دست نشانده متشکل از ارتجاع قرون وسطائی است؛ ولی برای "سا" زمینه ها و شرایطی رامهیا کرده اند که می تواند از تریبونهای امپریالیستها تاجایی که می خواهد استفاده کند. بفرض محال اگر چنین سطحی از شرایط "فضائی باز سیاسی"، "فضای دموکراتیک"، "آزادی عقیده و بیان" و "آزادی احزاب سیاسی" طی دوازده سال اخیر در افغانستان وجود داشته و دارد؛ لهذا فضای سیاسی و فرهنگی حاکم بر افغانستان خیلی پیشرفته تر از کشورهای دارای دموکراسی های بورژوائی، در کشورهای خود همین قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و جنایتکار می باشد. در حالیکه برای هیچ انسان عاقلی این اراجیف رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» پذیرفتنی نیست.

آقایان! بادروغ وترفندهای اپورتونیستی ورویزیونیستی نمی توانید توده های خلق و روشنفکران مردمی را برای همیشه بفریبید. جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور هر خدعه و نیرنگ رویزیونیستی واپورتونیستی شمارا با هر ژست و خرامی که بکار ببرید و هر قدر از لنین و مائوتسه دون نقل قول بیاورید، آنها را برای توده های خلق افشا می کند. نظر و عمل شما در سه و نیم دهه گذشته و حدودش سال اخیر که ماسک عوض کرده اید و با عباى رنگین دیگری وارد صحنه شده اید؛ ماهیت رویزیونیستی شما مشخص است و در همین اوراق اراجیفنامه های تان هر ادعای "بلشویک" بودن شما به پوچی مبدل می شود. آقایان! کمونیست انقلابی بودن و مطابق آن مبارزه طبقاتی و انقلابی کردن نه جادوگری است و نه هم رمل اندازی است و نه هم فروش متاع های پر زرق و برق تجاری که بتوانید با نیرنگ بازی و چال و فریب و توصیف کذائی عوام الناس را فریب دهید. صرف نظر از رویزیونیسم واپورتونیسم شما که چه ضرباتی طی چهار دهه بر جنبش کمونیستی کشور وارد کرده اید و دیگر انحرافات رویزیونیستی و تسلیم طلبیها؛ شما من حیث اعضاى "سازمان رهائی شریک جرم ترور و کشتار کدرها و اعضاى "سازمان رهائی" که بدست هیئت رهبری آن صورت گرفته است، هستید. همچنین با امضای معاهده استعماری و ننگین "بن" و صحنه گذاشتن بر اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و متحدین آنها و شرکت در دولت استعماری بدون هیچ تردیدی مرتکب خیانت ملی و جنایت علیه خلق و میهن شده اید. اقل از سال 2001 تا سال 2007 که بعد از آن از "سازمان رهائی" با اصطلاح "انشعاب" کرده اید، شریک جرم تمام جنایات و تجاوزات، ستمها و تعدیهای که ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور علیه خلقهای مظلوم و بی دفاع افغانستان انجام داده اند، هستید. شما و سازمان سلف تان هیچگاهی این لکه های سیاه ننگ خیانت به خلق و میهن را از دامان سیاه تان پاک کرده نمی توانید. شما شاید ساده لوحانه به این استدلال واهی و پوچ متوسل شوید که طی دوازده سال اخیر شخصاً سلاح برنداشته اید و در کنار ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور مستقیماً در کشتار توده های خلق و انواع تجاوزات و مظالم بر آنها سهم نداشته اید. و هیچ محکمه دولت دست نشانده نمیتواند آنها را با ثبات برساند! نه خیر آقایان! این استدلالهای همه تحصیل کرده ها و تکنوکراتهای خادم امپریالیسم منجمله رنگین دافرسپینتا و دیگر هم قماشهای تان هم هست. شما من حیث جناحی از نمایندگان طبقات حاکم فئودال کمپرادور و نوکر استعمار و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین در کنفرانس "بن" شرکت کردید و حضور ارتشهای امپریالیسم امریکا و ناتو و متحدین آنها را در افغانستان پذیرفته اید؛ لہذا شریک جرم تمام جنایات و تجاوزات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور بوده و این مسئولیت را بعهده دارید. عده ای از تکنوکراتها در مصاحبه های شان ادعا می کنند که "دست شان بخون خلق آلوده نیست"، این ادعاهای آنها اشاره ایست به رقبای شان از گروه های ارتجاعی اسلامی؛ ملیشه ای، خلقی پرچمیها و طالبان که در دولت استعماری شامل اند. اینها همه ترفند و یاوه گوئی است که می خواهید خلق مظلوم افغانستان را اغوا کنید.

آقایان! مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم علم انقلاب پرولتاریای بین المللی یگانه سلاح برای سرنگونی نظام سرمایه داری و امپریالیسم و هر نوع نظام طبقاتی استعمارگر و ستمگر دیگر در جهان و تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد نظام سوسیالیستی و رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) و رهائی تمام بشریت از شر نظام استعمارگر و ستمگر و جنایتکار موجود در جهان است. امپریالیسم جهانی و ارتجاع همدست آن منجمله شمارویزیونیستهای مرتد و خاین که ماسک کمونیسم را بر چهره گذاشته اید، نمی توانید حقیقت "م-ل-م" را مخدوش سازید. بقول لنین "کمونیسم از زندگی توده های خلق می جوشد" و "دریک کشور اگر یک کمونیست هم وجود داشته باشد پرولتاریای آن کشور نماینده دارد". و همین یک نماینده در حد توانش از منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشور و پرولتاریا و خلقهای تحت ستم جهان دفاع نموده و ماهیت نظام سرمایه داری و امپریالیسم حاکم بر جهان را برای توده های خلق افشا کرده و آنها را از ماهیت ضد انقلابی انواع رویزیونیسم واپورتونیسم آگاه می سازد. در شرایط کنونی در جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور یگانه نیروی که همزمان با مبارزه طبقاتی و ملی مبارزه علیه انواع رویزیونیسم واپورتونیسم را پیگیرانه به پیش می برد، "ائتلاف مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی افغانستان" است.

چرا امپریالیستها و مرتجعین از کمونیسم انقلابی وحشت دارند و با رویزیونیستها و اپورتونیستها دمساز شده و به اتحاد می رسند؟:

مارکسیسم انقلابی از زمان ظهورش تا کنون با دشمنان طبقاتی مختلفی مقابل بوده است. این دشمنان طبقاتی با دوشیوه و دوچهره متفاوت عمل کرده و میکنند. دشمنان آشکار کمونیسم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی استثمارگر و استثمارشده و دشمنان نقابدار یا مخفی یعنی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم هستند. تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان نشان می دهد که مبارزه طبقاتی با دشمنان آشکار پرولتاریا و سایر زحمتکشان، یعنی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور سهلتز بوده و مبارزه طبقاتی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم نهایت مشکل است. زیرا شناخت از ماهیت و خصلت دشمنان طبقاتی آشکار تا حدودی برای توده های خلق هم قابل درک و فهم است؛ زیرا بیش از همه این توده های خلق هستند که فشار استثمار و استثمار طبقات ارتجاعی و امپریالیسم را بپوست و گوشت شان احساس می کنند. لیکن شناخت از دشمنان نقابدار حتی برای اکثریت روشنفکران انقلابی عضو جنبش انقلابی پرولتری کار ساده ای نیست و ظرفیت آگاهی از تئوریهای علم انقلاب پرولتری و تجربه مبارزه طبقاتی و انقلابی را می طلبد. طبقات ارتجاعی و امپریالیسم که نیروی ارتش و پولیس و دستگاه جاسوسی و قضائی و زندانها در اختیار دارند جنبش انقلابی را مورد حملات خصمانه و سرکوب قرار می دهند و توسط ایدئولوگها و ملا بنویسهای مزدورشان به تحریف علم انقلاب پرولتری پرداخته و سعی میکنند تا آنرا مسخ و «بی اعتبار» کنند. اما اپورتونیسم راست یا رویزیونیسم جریان ضد کمونیستی از این جهت دشمن خطرناک است که در درون سازمانها، گروه ها و احزاب انقلابی پرولتری لانه کرده و سعی می کند تا حد امکان چهره ای واقعی خود را از آتش سلاح انتقاد برای سالها مخفی نگهداشته و خط رهبری کننده سازمان انقلابی پرولتری را از درون مورد حمله قرار داده و آنرا به انحطاط و انحلال بکشاند.

ننین می گوید: "دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته ای تئوری دشمنان آنرا وادار می سازد که خود را با لباس مارکسیستها درآورند. و رویزیونیسم انعکاس نفوذ بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است." مائوتسه دون می گوید: "رویزیونیسم نفی اصول اساسی مارکسیسم است". مسئله مهم هم همین است. اپورتونیسم در سیاست عبارت از روشی است که موضع طبقاتی و اصولیت و استحکام آنرا ترک گفته و در عمل به منافع طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان خیانت می کند. در خصیصه و نوع خصلت اپورتونیست، گرایش تسلیم شدن به شرایط وقت، عدم توانائی و استقامت در مقابل شیوه های متداول، کوتاه بینی سیاسی و بزدلی می باشد.

حال با در نظر داشت پاراگراف فوق می بینیم که اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در درون جنبش کمونیستی افغانستان از بدو پایه گذاری اش توسط رفیق اکرم یاری و دیگر کمونیستهای انقلابی در دهه چهل خورشیدی تا کنون چگونه عمل کرده و در مقاطع زمانی مختلف چه ضربات سهمگینی را بر جنبش انقلابی پرولتری وارد کرده اند. با نگاهی مختصر به تاریخ جنبش کمونیستی (م-ل-ا) افغانستان؛ از همان ابتدا جناح بندیهای در سازمان جوانان مترقی بوجود آمدند؛ جناح انقلابی پرولتری "م-ل-ا" به رهبری رفیق اکرم یاری که بنیانگذار "سازمان جوانان مترقی" و جنبش دموکراتیک نوین بود، جناح سنتریستی به رهبری "ه.م" و جناح اکونومیستی به رهبری داکتر فیض احمد. چگونگی سیر تکامل و پیشرفت خط ایدئولوژیک-سیاسی "س.ج.م" به عمل کرد هریک از این جناحها مربوط بوده است. زیرا تا زمانیکه زنده یاد رفیق اکرم یاری "س.ج.م" را رهبری می کرد خط انقلابی (م-ل-ا) خط مسلط رهبری کننده بر سازمان جوانان مترقی بود. لیکن بعد از مرخصی اکرم یاری رهبری جناح اصولی و انقلابی "س.ج.م" بعهد داکتر صادق یاری قرار گرفت. مع الاسف که این جناح نیز دچار انحراف پاسیفیستی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی اصولی را علیه سنتریسم و اکونومیسم لانه کرده در درون سازمان به گونه ای جدی و پیگیر به پیش برده و "س.ج.م" را از لوث جراثیم سنتریسم و اکونومیسم تطهیر و منزه سازد. تجربه نشان داد که همین دو خط اپورتونیستی که تقریباً همزاد "سازمان جوانان مترقی" به ظهور رسیدند، بالاخره آنرا به انحلال

کشاندند و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) آن جنبش توده ای عظیم را دچار فروپاشی کردند. این اولین ضربه ای سنگینی بود که اپورتونیزم و رویزیونیسم با لباس مارکسیسم بر پیگرد جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان وارد کرد. و اثرات سوء این ضربات، جنبش انقلابی پرولتری کشور را تقریباً برای یکدهه دچار بحران نمود. لیکن از اوایل سال 1362 با اثر مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی چند بخش از جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور، زمینه رشد و تکامل کیفی خطی در جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور بوجود آمد. من در نوشته های قبلی ام توضیح داده ام که در مدت زمان چهاردهه چگونه سنتریسم و اکونومیسم و اپورتونیزم راست و رویزیونیسم ضربات سختی بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند و در اینجا از توضیح مفصل آن صرف نظر می نمایم. ما شاهدیم که "گروه انقلابی..."، "سازمان رهائی" در پرتگاه رویزیونیسم "سه جهانی" چینی غرق شده و خیانت بزرگی به مارکسیسم-لنینیسم و جنبش انقلابی پرولتری مرتکب گردید. این تشکل رویزیونیستی "سه جهانی"، انقلاب اسلامی "را" بجای انقلاب دموکراتیک نوین و "جمهوری اسلامی" را بجای جمهوری دموکراتیک خلق پذیرفته و بجای تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری (م-ل-ا) به تبلیغ و ترویج "اسلام مبارز" پرداخت و در جهت معرفی اسلام "مبارز" مبارزه کرد و مدعی شد که دین اسلام (با ماهیت ایدئولوژیک، طبقاتی و فرهنگی ارتجاعی قرون وسطائی اش- توضیح بین قوسین از من است-) بیش از هزار و سه صد سال بشریت را بسوی روشنائی رهبری کرده است. که این نظریه عمل جز رویزیونیسم و اپورتونیزم چیز دیگری نیست. "سازمان رهائی" در شرایط جنگ مقاومت مردم ماعلیه رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران سوسیال امپریالیسم "شوروی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی نمایندگان فئودالیزم و نوکران امپریالیسم و ارتجاع منطقه اتحاد کرده و بر اساس خصلت اپورتونیزمی اش تسلیم شرایط شده و به انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی تن در داد، در کنفرانس "بن" شرکت کرد و با امضای معاهده ننگین "بن" بر اشغال نظامی و مستعمره شدن کشور و بردگی خلق افغانستان مهرتائید زده و در دولت استعماری شرکت کرد و باین صورت به منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشور خیانت نمود. سنتریسم (ه.م) در سالهای قبل از کودتای ننگین (7) ثور (1357) با تشکلی از رویزیونیستهای خروشچفی بنام "گروه کار" به توافق و فیصله رسید تا در ترویج و تبلیغ "سوسیالیسم علمی" و "فرهنگ مترقی" همکاری کند و در سالهای بعد از آن در یکی از کشورهای همسایه به سفارت دولت سوسیال امپریالیستی چین مراجعه نموده و طالب کمک و حمایت شد. که این گرایشات و اعمال انحرافی نیز ناشی از سنتریسم و اپورتونیزم "سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)" است. و "ساوو" بعداً در وحدت با دوجناح اپورتونیزمی دیگر اتحاد مارکسیست-لنینیستها ("املا") را ایجاد کرد و "ساوو-املا" تحت رهبری "سمندر" در انتشار شماره های مختلف نشریه "جرقه" سیر انحطاط ایدئولوژیک اش را پیموده و در منجلا ب رویزیونیسم، سقوط کرد. و "جرقه" های شماره (5) و شماره (19) بیش از شماره های دیگر اسناد روشن و موثق بر اپورتونیزم و رویزیونیسم "ساوو-املا" اند. به همین منوال "ساما" که بسیاری اعضای آن مدعی بودند و هستند که خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبری کننده ای آن "م-ل-ا" بوده و گویا برای تدارک جنگ خلق و جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات و پیروزی انقلاب "ملی-دموکراتیک" مبارزه می کرده است؛ لیکن در عمل در برنامه "جبهه متحد ملی" استراتژی "جمهوری اسلامی" را پذیرفت و برای رسیدن به آن اقدام به "کودتا قیام" نمود. بالاخره در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی افتاده و با دشمنان عمده خلق افغانستان یعنی دولت باندهای جنایتکار خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" این قاتلان خلق و ویران کنندگان کشور تسلیم شده و پروتوکول تسلیمی امضا کرد و نیروهای رزمی "ساما" بجای ادامه مبارزه از ادیخش ملی و همکاری با نیروهای انقلابی پرولتری و سایر جریانات مترقی و آزادی خواه کشور و تقویت جنبش دموکراتیک نوین، در خدمت ارتش دشمنان خونخوار خلق درآمد و به ملیشه های رژیم مزدور و اشغالگران روسی تبدیل شد، با خاد رژیم خلقی پرچمیها همکاری کرد و علیه جبهات مربوط به گروه های حزب اسلامی و جمعیت اسلامی به نفع دولت دست نشانده و ارتش اشغالگر جنگید. اینها همه نتیجه ای شوم و فاجعه بار انحراف از اصول و احکام مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون بوده و قرار گرفتن در پرتگاه اپورتونیزم و رویزیونیسم می باشد. به همین صورت سازمان مبارزه برای تاسیس حزب کمونیست افغانستان (اخگر)

بجای تداوم مبارزه علیه اپورتونیسیم رویونیسم، درمنجلا ب دگما رویونیسم خوجه ای افتاده وبالاخره بایکی ازگروه های ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده وبرای پیروزی جمهوری اسلامی مبارزه نموده ودرمنجلا ب همکاری با ارتجاع وامپریالیسم قرارگرفت.وبه همین صورت تشکلات دیگری که خودراچپ"انقلابی" می خواندند ومی خوانند با انحرافات اپورتونیستی شان ضرباتی برجانبش انقلابی پرولتری وارد نموده وانرا تضعیف کرده اند.

لنین درباره خصوصیات ومشخصات اپورتونیسم چنین میگوید: "هنگامیکه ازمبارزه با اپورتونیسم صحبت می شود هرگزنباید خصوصیات مشخصه تمام اپورتونیسم معاصر یعنی عدم صراحت وابهام وجنبه های غیرقابل درک آنرا در کلیه رشته ها فراموش کرد. اپورتونیست بنابر ماهیت خود همیشه از طرح صریح وقطعی مسئله احترازمی جوید...". همه رهبران بزرگ پرولتاریای جهان درباره خصوصیات ومشخصات رویونیسم واپورتونیسم ابراز نظره کرده ومثاله های روشنی رازطرز خرام ورفتاروشیوه های برخورد ابهام آمیز وموضعگیری های دوپهلوی اپورتونیستهارویونیستها درباره مسایل مهم انقلاب ارایه داده اند که هرکمونیسست انقلابی در حیات مبارزاتی اش درپروسه پراتیک مبارزه طبقاتی وانقلابی به اشکال مختلف آن مواجه شده است.

باوجودیکه بخشهای مختلف جنبش کمونیستی(م-ل-م) کشور طی چهاردهه با تداوم مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی تا حد توان ماهیت قماشهای مختلف اپورتونیسم ورویونیسم را افشا کرده اند؛ لیکن بازهم انواع رویونیسم واشکال اپورتونیسم طی این مدت تلاش کرده اند تا با سخت جانی وبا چهره بدل کردن ها وبازسته های مختلف به حیات شان ادامه داده ودرهر مقطعی درکنار ارتجاع وامپریالیسم قرار گرفته و حملات خصمانه رابرجانبش کمونیستی کشور انجام داده اند. رویونیستها واپورتونیستها از جمله دشمنان طبقاتی نقابدار پرولتاریا وسایر زحمتکشان هستند که با رنگ وچهره عوض کردن به شیوه ها واشکال گوناگون توده های خلق ناآگاه وروشنفکران مترقی کم تجربه را اغوامی کنند.اپورتونیسم ورویونیسم درجنبش کمونیستی چنان مرض مهلکی است که اگر بموقع تشخیص نشده ودرجهت ریشه کن کردن آن مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی قاطع وپیگیر صورت نگیرد، یعنی ماهیت وخصلت طبقاتی آن افشا وطرند نشود؛ صدمات شدیدی برپیکره سازمان کمونیستی وارد می کند. چنانکه قبلاً تذکار گردید درسازمان جوانان مترقی از همان ابتدای تشکیل آن، دوخط انحرافی سنتریستی واکونومیستی به ظهور رسیدند. لیکن بنابردلایلی که تذکریافت، مبارزه ای جدی ایدئولوژیک-سیاسی علیه آنها صورت نگرفته وچهره های کریه آنها دربین جنبش انقلابی پرولتری وجنبش دموکراتیک نوین طور لازم افشاننده وهمچنین تا انحلال"س ج م"موضوع انحرافات اکونومیستی وسنتریستی درون "س ج م" تقریباً علنی نگردید. درحالیکه درآنزمان کتله های وسیعی ازروشنفکران مترقی ومردمی گرایش شدیدی به فراگیری اندیشه های انقلابی پرولتری وفعالیت انقلابی درسازمان جوانان مترقی وجریان دموکراتیک نوین داشتند. ودر صورت آگاهی لازم از ماهیت خطوط اپورتونیستی در "س ج م" این زمینه خاصاً برای داکتر فیض مسیر نمی شد که با سوء استفاده از غیابت رفیق اکرم یاری آن سازمان انقلابی مردمی پرتطرفدار را به انحلال کشانده وجریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی کرده وبخش نسبتاً قابل ملاحظه ای از اعضای این جنبش را به عقب خود بکشاند. داکتر فیض بعد از انشعاب از "سازمان جوانان مترقی" وتشکیل "گروه انقلابی..."؛ سازمان جوانان مترقی ورفیق اکرم یاری رازدیدگاه اپورتونیستی مورد حملات خصمانه قرار داد وبه این ترتیب ضربات دیگری برجانبش دموکراتیک نوین وجنبش کمونیستی کشور وارد آورد وبخش قابل ملاحظه ای از اعضای جریان دموکراتیک نوین رادر گمراهی ایدئولوژیک-سیاسی ومنجلا ب اپورتونیسم کشاند. درجهت دیگر حزب رویونیست "دموکراتیک خلق" در سطح جامعه فعالیت داشت وبه پخش ایده های رویونیستی می پرداخت وتوانست کتله های ازروشنفکران تعلقات طبقات خلق را به گمراهی بکشاند. اما به اثر مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی سازمان جوانان مترقی وجریان دموکراتیک نوین طی حدود پنج سال فعالیت های سازمان جوانان مترقی در سطح جامعه ودربین کتله های وسیع روشنفکران مکاتب وفاکولته ها، تا حد قابل ملاحظه ای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی وطبقاتی رویونیسم خروشچفی افشا شده بود؛ لیکن درجهت دیگر به سبب کمکاری، ضعف وپراکندگی جنبش انقلابی پرولتری درمبارزه علیه سنتریسم"سمندر" واپورتونیسم ورویونیسم برهبری داکتر فیض مبارزه لازم صورت

نگرفت. لهذا این دوخط اپورتونیستی با فعالیت همراه کننده در بین روشنفکران منسوب به جنبش دموکراتیک نوین، تعداد زیادی را در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کردند. و تا قبل از کودتای ننگین (ثور) بیشتر توجه هابه افشای رویزیونیسم و روشنفکری معطوف بود. از اینرو سنتریسم و اپورتونیسم راست و رویزیونیسم "سه جهانی" که از درون جنبش کمونیستی (م-ل-ا) سر بلند کرده بود به نقب زدن در بین جنبش انقلابی پرولتری ادامه داده و توانستند کتله های زیادی از روشنفکرانی را که سطح آگاهی تئوریک آنها نسبتاً محدود بود جلب و جذب کرده و آنها را به پرتگاه سنتریسم و رویزیونیسم "سه جهانی" اندازد.

آنچه که سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی و ایدئولوژیهای آنها از مقوله رویزیونیسم درک و فهم دارند اینست که رویزیونیستها در جهت رسیدن به اهداف شان، یعنی "سوسیالیسم" از طریق "مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانتاریسم و اصلاحات تدریجی" در نظام سرمایه داری معتقد هستند. چیزی که در حقیقت ممکن نیست. عبارت دیگر رویزیونیستها معتقد به قهر انقلابی نیستند و مبارزه "طبقاتی" را بشکل آرام و مسالمت آمیز و بدون "خشونت" به پیش میبرند. اما برخلاف خیانتها و جنایات رویزیونیستها (منجمله تجاوزات و اشغالگریهای نظامی و جنایات سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان در اواخر دهه هفتاد میلادی را در جهت کوبیدن و "بدنام کردن" کمونیسم انقلابی برجسته کرده و در جهت همراه کردن توده های خلق جهان نسبت به کمونیسم مورد استفاده قرار می دادند و میدهند) و یا از جنبه ای رقابت و تضادهای درون دسته بندیهای امپریالیستی و ارتجاعی، سوسیال امپریالیسم "شوروی" و کشورهای رویزیونیستی بلوک شرق را کمونیست می خواندند. حال موقعیت طبقاتی و روابط و مناسبات بین انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر جناح های ارتجاع را مورد بحث قرار می دهیم:

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی استثمارگر و استثمار شونده، کمونیسم انقلابی را "زشت و خطرناک" می دانند. و این ناشی از حدت و عمق خصلت تضاد آشتی ناپذیر بین طبقات ارتجاعی استثمارگر و استثمارگر و طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان است که حل آن با نابودی یک جهت تضاد یعنی نابودی نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم ممکن می گردد. سرمایه داری جهانی بدون کار طبقه کارگر و غصب ارزش اضافی ای که تولید نمیکند نمی تواند به حیاتش ادامه دهد و از جانب دیگر طبقه پرولتاریا گورکن اصلی طبقه ای سرمایه دار است. لهذا طبقه سرمایه دار سعی می کند تا با شیوه ها و طرق گوناگون طبقه کارگر را اغوا و تطمیع کند. ولی در صورت طغیان به سرکوب خونین آن دست میازد. سرنگونی و نابودی طبقه سرمایه دار بدست طبقه پرولتاریای انقلابی امر کاملاً ممکن است و این حقیقت در قرن بیستم با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و تشکیل نظام سوسیالیستی در سال (1917) و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین در سال (1949) و گذار به انقلاب سوسیالیستی در سال (1958) و پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در کشور آلبانی بعد از جنگ جهانی دوم و همچنین پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای در چند کشور اروپای شرقی و کشورهای دیگر در جهان به ثبوت رسیده است.

"تاریخ جوامع طبقاتی را تاریخ مبارزه طبقاتی تشکیل میدهد" و تضاد و مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است و تازمانی که استثمار و استثمار در جهان وجود دارد تضاد و مبارزه طبقاتی هم ادامه می یابد. زمانی طبقه کارگر به آگاهی انقلابی طبقاتی اش دست یابد امکان تداوم استثمار و استثمار طبقه سرمایه دار برایش ممکن نیست. طبقه کارگر با فراگیری آگاهی انقلابی (مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم) و تشکیل حزب کمونیست انقلابی می تواند دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را از طریق قهر انقلابی سرنگون کرده و دیکتاتوری طبقاتی خودش را برقرار کند و بر ویرانه های نظام کهن استثمار وستم و بی عدالتی و انواع اجحاف و مظالم و جنایت علیه خلقها و ملل تحت ستم و استثمار، نظام نوین سوسیالیستی را بنا کند. و مبارزه طبقاتی را در دوران سوسیالیسم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا و تا محو هر نوع استثمار وستم و ایجاد جامعه بدون طبقه (جامعه کمونیستی) ادامه دهد. این یگانه راه ممکن برای نجات پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان و کل بشریت از ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم است.

چنانکه در فوق اشاره شد کمونیستهای انقلابی و راستین و کمونیستهای کاذب، رویزیونیستها به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی و استراتژی و اهداف غائی در کشورهای شان در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارند. کمونیستهای انقلابی از منافع توده های خلق دفاع کرده و در جهت سرنگونی طبقات استثمارگر و استثمارگر و قطع سلطه امپریالیسم و ایجاد دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا و نظام سوسیالیستی مبارزه

می کنند. رویزیونیستها در لفظ خود را مدافع منافع توده های های خلق و انمود کرده لیکن در عمل ضد آن انجام داده و در جهت تحقق منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم عمل می کنند. خلق ماطی سه و نیم دهه اخیر تا حد زیادی به خصلت طبقاتی و خصوصیات فکری و سیاسی رویزیونیستهای جنایتکار خلقی پرچمیها و "سازائی" ها آشنائی حاصل کرده اند. بعبارت دیگر جنایات و ستم و مظالم رویزیونیسم خروشچفی را با پوست و گوشت و تا مغز استخوان احساس کرده اند که تا هنوز زخمهای ناسور جنایات دوران رژیم رویزیونیستهای جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمی و بادران روسی آنها و نیروهای ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی در پیکر خلق ما موجود اند.

فعالیت علنی کمونیستهای انقلابی تقریباً در تمام کشورهای تحت سلطه امپریالیسم غیر قانونی است. اگرچه در کشورهای سرمایه داری به لحاظ قانونی ظاهراً این حق از کمونیستها سلب نشده است؛ لیکن در عمل امکان فعالیت آزادانه برای شان کمتر میسر بوده و یا میسر نیست و تحت همین دموکراسیهای بورژوائی کمونیستهای انقلابی بطور مداوم تحت نظارت و تعقیب پولیس این کشورها قرار دارند. اما انواع احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی تقریباً در تمام کشورهای جهان آزادانه فعالیت می کنند و در انتخابات پارلمانی و دیگر انتخاباتها شرکت می نمایند. و طبقات ارتجاعی و امپریالیسم کمترین مشکلی با آنها ندارند. افغانستان دهه چهل خورشیدی را در نظر می گیریم. در نظام فئودال کمپرادوری شاهی زمینه فعالیت برای رویزیونیستهای خلقی پرچمی فراهم بوده و از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داود) نیز برخوردار بودند. علاوه ها تن از تعلقات طبقات ملاک و تاجر کمپرادور و قشر فوقانی طبقه خرده بورژوازی و فرزندان مامورین عالی رتبه ملکی و نظامی دولت در حزب رویزیونیست "خلق" عضویت داشتند. باضافه ای حمایت سفارت اتحاد شوروی و سوسیال امپریالیستی در افغانستان. به همین صورت در ایران بعد از پیروزی انقلاب سیاسی (22 بهمن) سال 1357 خورشیدی و روی کار آمدن رژیم ارتجاعی اسلامی بر رهبری خمینی نه تنها زمینه فعالیت گسترده برای رویزیونیستهای "حزب توده" ایران و جناح چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و رویزیونیستهای "سه جهانی" (حزب رنجبران ایران) در سطح جامعه ایران فراهم بود که این سه گروه رویزیونیستی همکاریهای گسترده ای علنی و مخفی با رژیم خونخوار خمینی جلا داشتند و صدها تن از اعضای سازمانهای کمونیستی و دیگر جریانات سیاسی انقلابی و مترقی را بر اساس شناختههای سابقه در سطح جنبش چپ ایران به دستگاه استخبارات رژیم خونخوار اسلامی معرفی کردند که به جوخه های اعدام برابر شدند و یا سالیان دراز در زندانها توسط دژ خیمان رژیم خونخوار اسلامی شکنجه شدند. لیکن کمترین امکان فعالیت علنی برای نیروهای کمونیستی و دیگر جریانات سیاسی مترقی وجود نداشته و ندارد. برخلاف در شرایط دهه چهل میلادی نظام سلطنت و وابسته و نوکر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان، مبارزات علنی هواداران جریان دموکراتیک نوین را که اثرات روشنگرانه ای عمیقی بر اذهان توده های خلق خاصاً در شهرها داشت و موجب ارتقای سطح آگاهی و بیداری سیاسی آنها می گردید، تحمل نکرده و آنرا مورد حملات وحشیانه قرار داد و چندین تن از رهبران و کدرهای آنرا دستگیر و به زندان انداخت و بعد از محاکمه آنها را "بجرم" مبارزه حق طلبانه و آزادی خواهانه محکوم به زندان نمود. چرا پولیس رژیم ظاهر شاه تظاهرات فعالین و هواداران جنبش دموکراتیک نوین را وحشیانه سرکوب کرد و به تظاهرات رویزیونیستهای خلقی پرچمی حمله نمی نمود؟ زیرا نظام حاکم به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خواستها و اهداف این جریان توجه داشت. تئوریسینهای ارتجاع حاکم به ماهیت و خصلت طبقاتی و خواستها و مبارزات این دو جریان سیاسی در کشور توجه عمیق و دقیق می کردند و می دانستند که رویزیونیستهای خروشچفی از نظر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی با تمام شعارهای عاریتی بظاهر "مترقی و انقلابی" آنها که به منظور اغوی توده های خلق زحمتکش خاصاً طبقه ای کارگر کشور صورت می دهند؛ ماهیتاً یک نیروی بورژوائی و ارتجاعی است که در نهایت می خواهد سکتور دولتی اقتصاد را تقویت کرده و پایه های حاکمیت بورژوازی بوروکرات کمپرادور و وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی را در افغانستان مستحکم سازد. که این با برنامه های اقتصادی و سیاسی جناح ارتجاع فئودال کمپرادوری وابسته به امپریالیستهای غربی متفاوت بود. و دربار سلطنت تشویش بر اندازی نظام حاکم را از جانب رویزیونیستهای خلقی پرچمی نداشت. و مخالفت و تضاد نظام فئودال کمپرادوری

وامپریالیستهای غربی در افغانستان با حزب رویونیست "خلق" و سوسیال امپریالیسم شوروی "بر محور تضاد منافع دوار دوگاه ارتجاعی و امپریالیستی در افغانستان و در سطح جهان می چرخید. هیچ گونه ربطی به منافع توده های خلق افغانستان نداشت. و برخلاف طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» به ماهیت و خصلت انقلابی مبارزات و شعارهای جریان دموکراتیک نوین توجه جدی داشته و این نیرو را منحیث یک نیروی انقلابی دانسته و آنرا برای منافع طبقاتی شان خطرناک ارزیابی می کردند. و بدین صورت جنبش انقلابی پرولتری و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری اش با دودشمن طبقاتی قسم خورده مواجه بود. یکی دشمن عمده نظام فئودال کمپرادوری و امپریالیستهای غربی و دیگری رویونیستهای خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیسم شوروی. همچنین ما شاهد همسویی و همگونی منافع طبقات فئودال و کمپرادور بارویونیستهای خروشچفی در کودتای (26) سرطان سال (1352) تحت رهبری داود بودیم که آن کودتا به همکاری مستقیم نظامیان مربوط به حزب رویونیست "خلق" انجام شد و بیش از نصف اعضای عالی رتبه و بدنه ای دولت جمهوری داود را خلقی پرچمیها تشکیل می دادند. و بیش از همه این موضوع همگرایی و وحدت طبقاتی طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی کمپرادور بوروکرات و جریان رویونیستی را در افغانستان نشان می داد. و قبل از کودتای (26) سرطان هم باند رویونیستی خلق و پرچم نقش ستون پنجم را به نفع اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی در رژیم سلطنت ایفا می کرد و تعدادی از رهبران آن به خدمت "ک گ ب" قرار گرفته بودند.

در سرکوب جنبش انقلابی پرولتری و جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید" رژیم سلطنت نیرنگ دیگری را نیز بکار گرفت و آن بسیج ارتجاع مذهبی تحت رهبری حضرتهای قلعه جواد و گروه " اخوان المسلمین" بود و ما شاهد بودیم که گروه ها و نهاد های ارتجاعی مذهبی مختلف صدها تن از عناصر لومپن و اوایش را بنام "طلبه دینی" بسیج کردند و در (29) جوزا سال (1351) اجتماع هواداران جریان دموکراتیک نوین در صحن پوهنتون کابل را مورد حملات وحشیانه و قاتلانۀ قرار داده و سیدال (سخندان) این فرزند انقلابی خلق به دست ناپاک گلب الدین جنایتکار به شهادت رسانده و چندین تن دیگر را مجروح کردند. و پولیس دولت ظاهر شاه خاین در تمام این جریان نظاره گر صحنه بود و حاضر نشد که جلو حملات قاتلانۀ ای گروه وحشی "اخوان المسلمین" علیه هواداران جریان دموکراتیک نوین را بگیرد. حال به این موضوع می پردازیم که زمانی حضرات قلعه جواد به همکاری دیگر نهادها و گروه های ارتجاعی مذهبی با بسیج صدها تن لومپن و اوایش از "مردان" شان در سال (1351) حملات قاتلانۀ را علیه جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بنام کمونیستهای "خطرناک" انجام دادند؛ ولی در سال (1358) "جبهه ملی نجات افغانستان" تحت رهبری صبغت الله مجددی و تنظیم ارتجاعی اسلامی "محاذ ملی اسلامی" به رهبری پیرسید احمد گیلانی و تنظیم "حرکت انقلاب اسلامی" زیر رهبری مولوی نبی محمدی با جناح بزرگی از همین "شعله ایها" بنام "سازمان رهائی افغانستان" به اتحاد رسیده و در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل دادند و متحداً برای پیروزی انقلاب اسلامی مبارزه کردند. در آن زمان در سال 1351 این سیاه ترین نیروهای ارتجاعی مذهبی شعله ایها را "واجب القتل" می دانستند؛ لیکن در سال 1358 "سازمان رهائی" را در آغوش کشیدند. این موضوع بوضوح نشان میدهد که ارتجاع دوست و دشمن خود را با دقت تشخیص می دهد. در آن زمان خط انقلابی پرولتری (م-ل-ا) "سازمان جوانان مترقی"، جریان دموکراتیک نوین را رهبری می نمود که در دشمنی آشتی ناپذیر با طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم قرار داشت و در زمان داکتر فیض احمد و "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" که در منجلاب رویونیسم "سه جهانی" افتاده بود دیگر معتقد به پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمهوری اسلامی" بود؛ لهذا هیچ گونه خطری از جانب شعله ایهای "رویونیست شده" با ماهیت خطی و خصلت طبقاتی آنها نه برای "اسلام" و نه هم برای منافع طبقات فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی وجود داشت. بر همین مبنا "جمعیت العلماء" شاخه ای نسبتاً بزرگ و پرنفوذی از حرکت انقلاب اسلامی با "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" وحدت نمود و میاگل جان آقا به "جبهه متحد ملی" ساما پیوست. چنانکه یکی از اعضای "ساما" در یکی از جلسات برگزاری (18 جوزا- روز شهادت مجید) چنین گفت: "زمانی مجید آقا برنامه "جبهه متحد ملی" ساما

رابرای میاگل جان داد، او بعد از مطالعه آنرا تأیید نموده و گفت که فقط یک "بسم الله..." درپیشانی صفحه اول آن کمبود دارد و مجید آقا آنرا نیز علاوه نمود. درحالیکه درآنوقت "ساما" هم خود را سازمان کمونیستی معتقد به "م-ل-ا" می خواند و تعداد زیادی از هواداران جریان دموکراتیک در آن عضویت داشتند. ولی هیچ نوع حساسیتی ازطرف این دوگروه ازارتجاع مذهبی دراتحاد با "ساما" دیده نشده است. ازجهت دیگراینکه "ساما" باثرمنجلاب انحراف اپورتونیستی ورویزیونیستی حاضر می شود که مواضع قبلی اش حتی "مشی مستقل ملی" را هم ترک کرده وبخاطر "بقاء" سیاسی ومنافع طبقاتی اش با رژیم مزدورخلقی پرچمیها وسوسیال امپریالیستهای روسی بیای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی رفته وبا ترک سنگرمبارزه آزادیبخش ملی ودفاع ازخلق ومیهن سند ننگین(پروتوکول تسلیم وهمکاری) را با دشمنان عمده خلق ومیهن امضاء کرد؛ این یکطرف قضیه است وطرف دیگرقضیه اینست که: رویزیونیستهای خروشچی وباداران سوسیال امپریالیست شان که هم درسطح افغانستان وهم درسطح بین المللی ازدشمنان آشتی ناپذیر "م-ل-ا" بودند، حاضر شدند که با یک تشکل ازمنسوبین جریان دموکراتیک نوین(شعله جاوید) که علیه آنها به مبارزه مسلحانه دست زده ودرصدد "نابودی" آنها بود، به آشتی وتبانی رسیده ومورد اعتماد قرارگرفت. هم چنین "ساما" هیئتی را تحت رهبری سیدحسین موسوی به دربارسوسیال امپریالیستهای چینی فرستاد تاآئزمانند "سازمان رهائی" شامل لست دوستانش نماید. وبه همین صورت "حاجی قیوم رهبر" رهبر ساما به درباررؤسای عده ای ازدولتهای اروپائی شتافت تاکمکهای مادی وحمايتهای سیاسی آنها را جلب کند. علت همه این مسایل همان ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی وماهیت وخصلت طبقاتی "ساما" است که رژیم باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها وسوسیال امپریالیستهای روسی وامپریالیستهای غربی به آن نتیجه رسیده بودند که دیگر اثری ازرنگ وبوی "دموکراسی نوین" و"انقلاب قهرآمیز" واستراتژی پیروزی انقلاب ملی- دموکراتیک در "ساما" باقی نمانده است؛ لهذا مورد پذیرش آنها قرارگرفت.

درمرحله ای دیگری، دراویل دهه اول قرن بیست ویکم درافغانستان امپریالیسم امریکا وامپریالیستهای غربی وملل متحد بدون هیچ نگرانی از "سازمان رهائی- راوا" برای شرکت درکنفرانس استعماری "بن" دعوت بعمل آوردند وحتى بانو(سیما ولی) را منحبث معاون دولت مؤقت منصوب نمودند و"رهائی" دردولت استعماری شرکت کرد. "سازمان رهائی" سلف "سازمان انقلابی" اتاقهای پارلمان دولت دست نشانده را توسط اعضایش میدان "مبارزه طبقاتی" قرارداد. به همین صورت قدرتهای امپریالیستی اشغالگر "ساما" را دردولت دست نشانده شرکت دادند واعضای آن به مقامهای وزارت ومعینیت ولایت وریاست وغیره مقامات عالی دولتی رسیدند واحزاب سیاسی رسمی تشکیل دادند ودروزارت عدلیه دولت مزدوربه ثبت رساندند. اینها همه یک مطلب را تداعی می نماید وریشه درماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی وخصلت طبقاتی "رهائی"، "سا"، "ساما" ودیگرگروه های رویزیونیستی واپورتونیستی منسوب به جریان دموکراتیک نوین دارد. درحالیکه همین دولت دست نشانده طی دوازده سال اخیرگندی ازجناحهای ارتجاع مذهبی وغیرمذهبی است. وگروه های ازهمین ارتجاع سیاه مذهبی درسالهای دهه چهل وبعد ازآن خاصتاً درجبهات جنگ ضدرژیم مزدورخلقی پرچمیهاواشغالگران روسی ده هاتن ازشعله ایهارا جنایتکارانه بقتل رسانده اند؛ ولی درشرایط کنونی با همان شعله ایهای به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی "خطرناک" دریک دولت درکناریک دسترخوان نشستند. بازهم موضوع برمحمورمسئله ایدئولوژیکی ومنافع طبقاتی گروه های مختلف سیاسی می چرخد. زیرا خصلت تضاد بین قماشهای مختلف طبقات ارتجاعی وامپریالیسم وخصلت تضاد توده های خلق با امپریالیسم وطبقات ارتجاعی تفاوت ریشه ای واساسی دارد. وتضاد بین طبقات خلق وطبقات ارتجاعی وامپریالیسم تضاد آشتی ناپذیراست. وگروه ها وجناحهای مختلف طبقات ارتجاعی وامپریالیسم اگرصدباربرسرهم بکوبند وبرروی هم سلاح بکشند؛ زمانی منافع ومصالح طبقاتی آنها ایجاب نماید همدیگررا درآغوش می گیرند و"خصومت وکینه های گذشته" رایکسره بفراموشی می سپارند. ولی کوچکترین فعالیت سیاسی کمونیستهای انقلابی رابرای حاکمیت شان مصیبتباردانسته وهرحرکت نظامی آنها درهرنقطه ای ازجهان ازطرف امپریالیسم وارتجاع بین المللی "تروریسم" خوانده شده وسعی می کنند تابا همدستی دولتهای این کشورهاهرچه زدوترانههارا سرکوب ونابود سازند. ما نقش جنایتکارانه وخاینانه ای امپریالیسم بین المللی خاصتاً امپریالیسم امریکارا

در سرکوب حزب کمونیست پیرو (م-ل-م) و ضربه زدن به جنگ خلق تحت رهبری این حزب طی بیش از سه دهه اخیر شاهدیم. همچنین دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) هند را وحشیانه سرکوب می نماید؛ ولی سرکرده ای رویونیستهای "حزب کمونیست نپال (مائوئیست)"، (پراچندا) مرتدو خاین و شرکاء اش را در آغوش میکشد. بهمین صورت بعد از به قدرت رسیدن حزب کمونیست نپال (مائوئیست) "پراچندا" در اولین سفر به چین مورد استقبال گرم رویونیستهای "سه جهانی" چینی قرار گرفت.

برای امپریالیستها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور در افغانستان و سایر کشورها این مسئله مطرح است که سازمانهای رویونیستی و اپورتونیستی نه اینکه شم انقلابی ندارند که در پرتگاه ضدانقلاب قرار گرفته اند و در جهت دفاع از مالکیت خصوصی و سرمایه داری جهانی حاضر به جاسوسی و هر نوع خیانت دیگر و حتی فحاشی و توطئه گری علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) و فعالین آن هستند. و فحاشیهای (سید حسین موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی) رویونیستهای خاین و جاسوس از طریق سایت "افغانستان-آزاد" این لانه جاسوسی وابسته به استخبارات امپریالیستی مثال برجسته ای از خیانت رویونیستهای "سازمان انقلابی"، "ساما- ادامه دهندگان" و افرادی از "ساوو" علیه جنبش کمونیستی کشور و فعالین آن در شرایط کنونی می باشد. امپریالیستها تجربه ای خیانت اپورتونیستهای بین الملل اول و بین الملل دوم و زمانهای مابعد آن را در مقاطع مختلف در سطح جهان دارند که چگونه پیشوایان اپورتونیست و سوسیال شونیست به پرولتاریا و کمونیستها و به انقلاب پرولتری در کشورهای شان و در سطح جهان خیانت کرده اند و به اردوگاه امپریالیسم پیوستند. در کشورهای مختلف در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و در کشورهای سرمایه داری ده ها حزب رویونیست فعالیت آزاد و قانونی دارند و در کنار دیگر احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی در انتخابات پارلمانی و انتخابات ریاست جمهوری شرکت میکنند. سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات در این کشورها کمترین نگرانی از بقدرت رسیدن آنها ندارند. پایه های نظام سرمایه داری بر غصب ارزش اضافی از کار طبقه کارگر و استثمار شدید و بی رحمانه و ستم و وحشیانه بر طبقه کارگر و خلقها و ملل تحت ستم جهان استوار است و از این طریق است که به حیاتش ادامه می دهد. سرمایه داری در کشورهای خودی از طریق تطمیع و فساد ساختن قشر ارسطوکراسی کارگری و یا شریک ساختن آنها در سهم ناچیزی از کارخانه ها و از طریق اتحادیه کارگری طبقه کارگر را به گمراهی می کشاند و از جانب دیگر با کسب سود های مافوق و غارتگریهایش از کشورهای تحت سلطه با پرداخت کمک هزینه ها در اوقات بیکاری برای کارگران سعی می کند تا جلوعتر اعتراضات و عصیانهای طبقه کارگر و سیاسی شدن و رادیکالیزه شدن مبارزات آنها را بگیرد و هم چنین از طریق احزاب رفرمیست از جمله احزاب کارگر، احزاب سوسیال دموکرات و احزاب "سوسیالیست" و احزاب رویونیستی مختلف، از رشد فکری طبقه کارگر و مبارزات مترقی و انقلابی آنها جلوگیری کند. در این میان نقش مخرب احزاب رویونیستی در به گمراهی کشاندن طبقه ای کارگر بیش از دیگر احزاب بورژوازی است. امروز احزاب رویونیست یگانه نقطه امید و اتکاء برای سرمایه داری جهانی اند که می توانند با نفوذ و رسوخ در احزاب و سازمانهای کمونیستی انقلابی و جنبش کمونیستی بین المللی را به فساد کشانده و ضربات سهمگینی بر پیشرفت انقلاب پرولتری جهانی وارد کنند. به همین سبب است که امپریالیستهای اشغالگر و استعمارگر و دولت مزدورانها در افغانستان در کناره ها حزب و انجمن از قماشهای مختلف نیروهای ارتجاعی در جهت گمراه کردن توده های مردم زمینه فعالیت آزادانه را برای گروه های رویونیستی و تسلیم طلب چون "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "ساما" و دیگر همپاله های آنها آماده ساخته اند. تا از یک طرف طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را با کمونیسم دروغین شان اغوا کنند و از طرف دیگر جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور را مورد حملات خصمانه قرار داده و هویت مکمل فعالین آن را برای استخبارات امپریالیستی و دولت مزدور معرفی نمایند. لهذا مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی مداوم و بی وقفه علیه انواع رویونیسم و اپورتونیسم برای جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان بیش از هر زمانی از اهمیت ویژه برخوردار است. تا چهره های کثیف این رویونیستهای ضدانقلابی و خاین را برای توده های خلق و نسل جدید از روشنفکران مردمی افشا سازند. زیرا بدون مبارزه

علیه رویونیسم واپورتونیسم و تسلیم طلبی مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست.

24 فبروری 2014

(بخش 15)

رویزیونیستهای «سازمان انقلابی افغانستان (سا)» در بخش (12) صفحه (6) از اراجیف نامه های شان چنین می نویسند: "زنده یاد داد نورانی از رسانه های افغانستان به سود آزادیخواهی استفاده می کرد. باری یکی از دوستان با او ملاقات کرد و به او گفت که نباید در رسانه های داخل و خارج (رسانه های دولت دست نشاندۀ و سایر گروه های ارتجاعی و رسانه های دولتهای امپریالیستی- توضیح بین قوسین از من است) حضور پیدا کند، ولی او با استدلال درست، توضیح داد که هنریک مبارز در اینست که چگونه می تواند از امکانات دشمن به سود خلق کار بگیرد، ولی باید متوجه باشد که به مبلغ ارتجاع تبدیل نشود....".

این تنها "داد نورانی" رهبر "سا" نبود که برای فریب نسلهای جدید از روشنفکران و توده های خلق نا آگاه چنین استدلال می کرد؛ بلکه در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی قماشهای مختلف اپورتونیستها و رویونیستها همکارها و زوابعهای پنهانی و آشکارشان را با طبقات حاکم ارتجاعی داخلی و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی با چنین شیوه ها و الفاظی "توجیه" می کردند و می کنند. "مرحوم" داد نورانی زمانیکه هنوز عضویت «سازمان رهائی» را داشت، رهبران این تشکل اپورتونیستی و رویونیستی زند و بندهای شان را با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی با همین گونه "استدلالها" ی کودکان و ترفندهای عوامفریبانه "توجیه" می کردند. «سازمان رهائی» با ادعای «اعتقاد» به "م-ل-ا" چنین می گوید: "ما چین را چگونه می شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است؛ زیرا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در صف کشورهای جهان سوم قرار دارد....، هژمونیست، تجاوزگر، مداخله جو و جنگ افروز نیست. در پی برانداختن استقلال، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایر کشورها نمی باشد. سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات خلقها و بخصوص جنبشهای آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دوا بر قدرت میباشد. در مقابل کشور ما نیز بطور مشخص پشتیبان حق تعیین سرنوشت ملی، و مخالف هرگونه مداخله و تجاوز است. در داخل چین ستمگسترین طبقه، طبقه کارگر قدرت را بدست دارد. اینست شاخص ما از جمهوری توده ای چین. آنچه در چین میگذرد مربوط به حزب، دولت و مردم چین است. فهم جریانات درون حزب پرولتاری چین برای ما مشکل است؛ زیرا ما در آنجا قرار نداریم و نه تحقیق مداوم آن وظیفه ما را تشکیل میدهد در غیر آن مجبوریم جریانات داخل احزاب انقلابی بیشماری را در جهان تعقیب کنیم که این نه ممکن و نه لازم است.... امروز نیز جریان مبارزه بین دو خط مشی مشهود است؛ اما از آنجائیکه حزب مزبور (حزب کمونیست چین) مجرب و آبدیده است "خط مشی دفاع از م-ل-ا در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد (مشعل رهائی صفحه 164 و 165)".

چین بعد از سال (1958) به انقلاب سوسیالیستی گذار نمود و تا سال (1976) دارای نظام سوسیالیستی بوده و دیکتاتوری پرولتاریا در آن برقرار بود. در حالیکه بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون باند مرشد رویونیستهای "سه جهانی" بر رهبری دینگ سیائوپینگ و هواکوفینگ با یک اقدام ضدانقلابی، انجام کودتا و زندانی کردن رهبران انقلابی حزب کمونیست چین و تصفیه حزب و دولت و ارتش از کمونیست های انقلابی؛ دیگر سوسیالیسم و کمونیسم ای در چین وجود نداشت که رهبری «سازمان رهائی» از آن یاد می کند. و هم چنین چین سوسیالیستی به لحاظ ماهیت ساختار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نمی توانست در صف

کشورهای "جهان سوم" قرارگیرد. البته دولت انقلابی چین تحت رهبری حزب کمونیست و در رأس آن مائوتسه دون حامی توده های خلق در سراسر جهان منجمله در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بود و از جنبشهای آزادیبخش ملی خلقها و ملل علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع حاکم در این کشورها حمایت همه جانبه می نمود و در کنار آنها قرارداد داشت و برای جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان کمک می کرد. بعد از سال (1976) رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت چین، نظام سوسیالیستی و بزرگترین پایگاه انقلابی جهان را منهدم کردند و چین را در شاهره سرمایه داری سوق دادند؛ چنانکه امروز چین یک کشور سوسیال - امپریالیستی است و پرولتاریا و خلق زحمتکش چین رابه شدت مورد استثمار و ستم قرار میدهد. دولت چین بعد از مرگ مائوتسه دون و تسلط باند رویزیونیست «سه جهانی» بر حزب و دولت چین، کشور چین دشمن خلقها و ملل مظلوم و اسیر در سراسر جهان است و در گسترش نفوذ و سلطه غارتگرانه اش و بهره کشی از خلقهای جهان در رقابت با دیگر قدرتهای امپریالیستی جهان تلاش میکند. همچنین «سازمان رهائی» به پیروی از رویزیونیستها و سوسیال امپریالیستهای حاکم بر چین انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را که تحت رهبری رفیق مائوتسه دون انجام شد و (م-ل-م) عالی ترین مرحله ای تکاملی (مارکسیسم-لنینیسم) تا امروز است، هرج و مرج می خواند. دولت ارتجاعی چین که خط مشی های خارجی اش عمدتاً بر پایه ای تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" بنیافته است، چگونه ممکن بوده و هست که از استقلال و آزادی، حق تعیین سرنوشت خلقها و تمامیت ارضی آنها در برابر قدرتهای امپریالیستی به دفاع برخیزد؟ که هرگز! در حالیکه سوسیال- امپریالیسم چین در کنار دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم موسوم به "جهان سوم" قرار گرفت چگونه ممکن بود و است که چین از جنبشهای آزادیبخش ملی به دفاع برخاسته باشد و یا برخیزد؟ اینها اراجیف و لاطیالات اپورتونیستی و رویزیونیستی «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» است که خایانه می خواهند توده های خلق را فریب دهند. همچنین در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور خلقی پرچمیها، دولت ارتجاعی چین بر اساس تز رویزیونیستی "سه جهان" اش در مخالفت با سوسیال امپریالیستهای شوروی و رژیم مزدور آنها برخاست، نه بدفاع از خلق افغانستان و حق تعیین سرنوشت آنها و یا کمک به جنگ آزادی خواهانه ای شان. دولت ارتجاعی چین در آن شرایط مانند امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دیگر متحدین آنها کمکهای تسلیحاتی و مالی همه جانبه بدسترس گروه های ارتجاعی اسلامی خاصاً حزب اسلامی گلب الدین قرارداد. البته «سازمان رهائی» نیز از کمکهای مالی و تسلیحاتی و حمایتهای سیاسی دولت سوسیال امپریالیسم چین سخاوتمندان بهره مند بود که تاکنون ادامه دارد. اینکه «سازمان رهائی» مدعی است که در چین طبقه کارگر در قدرت است، مسئله روشن است. رویزیونیستهای جنایتکار و خاین خلقی پرچمیها در افغانستان و در دیگر کشورهای جهان، ابر قدرت سوسیال امپریالیسم "شوروی" را کشور سوسیالیستی و حزب رویزیونیست "شوروی" را «حزب کمونیست» و بلوک رویزیونیستی تحت رهبری اشرا «کشورهای سوسیالیستی» می خواندند. این مورد یکی دیگر از شاخصه های رویزیونیستی «سازمان رهائی» است. رویزیونیستهای «سازمان رهائی» برای عده ای از پیروان ناآگاه شان استدلال می کردند که «ما در آنجا (چین) قرار نداریم و نه هم این تحقیق و وظیفه ای ماست که بدانیم در درون "حزب کمونیست چین" چه میگذرواین برای ما ممکن نیست». صرف نظر از اینکه «سازمان رهائی» یک سازمان رویزیونیستی بوده و هست و از ایدئولوژی و خط مشیهای رویزیونیستهای چینی پیروی می کرد و همچنین این استدلال با منطق دیالکتیک بیگانه است؛ این مزورانه ترین استدلال

این رویزونیست‌های شاید است. آنچه که در این بخش بیش از همه ماهیت رویزونیستی و ارتداد رهبری "سازمان رهائی" را آشکار می‌سازد اینست که می‌گوید: "مبارزه بین دو خط مشی در حزب کمونیست چین مشهود است و خط مشی دفاع از (م-ل-ا) آبدیده و مستحکم خواهد شد". و منظور رهبری "رهائی" در اینجا دفاع از "م-ل-ا" مورد نظر باند دینگ سیائوپینگ است که در برابر خط ایدئولوژیک-سیاسی «گروه چهار نفره» و (م-ل-م) قرار داشته و دارد.

آقایان! رسانه‌های افغانستان حد اقل در همین سیزده سالی که شما از آنها استفاده می‌کنید؛ اکثریت قاطع آنها همان رسانه‌های مربوط به قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو «غیر اشغالگر» و دولت مزدور مرکزی و دیگر جناحهای ارتجاعی هستند که بعد از تهاجم نظامی امپریالیست‌های امریکائی و ناتو و اشغال نظامی کشور و به مستعمره کشیدن آن به میان آمده اند تا در توجیه اشغالگری نظامی و تسلط استعماری شان فعالیت کنند و از این طریق توده‌های عوام افغانستان را به بیراهه بکشانند. شما در کنفرانس استعماری "بن" در کنار سایر نیروها و گروه‌های ارتجاعی خاین و جنایتکار و قاتل خلق شرکت داشتید و بپای معاهده ننگین و وطن‌فروشان "بن" امضا کردید و در دولت دست‌نشانده استعمار شرکت کردید. و ماهیت امپریالیستی و ارتجاعی رسانه‌های کنونی دولت مزدور و خارج دولت مزدور بوضوح آشکار است. و "مرحوم" داد نورانی رهبر «سازمان انقلابی» چگونه می‌توانست از این رسانه‌های امپریالیستی و ارتجاعی بقول شما «به سود آزادیخواهی استفاده کند»؟ نه خیر آقایان! به لحاظ اصولی و منطق دیالکتیک در یک کشور اشغال نظامی شده وزیر سلطه استعماری ده‌ها قدرت امپریالیستی چه نوع "آزادی" ای می‌تواند برای توده‌های خلق وجود داشته باشد که شما از رسانه‌های امپریالیستی به «سود آزادیخواهی» استفاده می‌کنید! استفاده از رسانه‌های امپریالیست‌ها و دولت اشغالگر «به سود آزادی» همان قدر فریبکاری و مضحک است که داکتر فیض و شما دولت رویزونیستی و ضد انقلابی چین را «دولت سوسیالیستی» می‌خوانید و حزب رویزونیست چین را، حزب «کمونیست» می‌نامید. آقایان مقولات آزادی و دموکراسی ماهیت و خصلت طبقاتی دارند. همه طبقات ارتجاعی صحبت از "آزادی و دموکراسی" دارند و منظور آنها مشخص است که از چه نوع آزادی و دموکراسی صحبت می‌کنند. در این مورد یا شمارویزونیست‌ها و اپورتونیست‌های شاید کودن هستید و یا امپریالیست‌های اشغالگر! در حالیکه هم شما خاین و شاید هستید و می‌دانید که چکار می‌کنید و آنرا آگاهانه انجام می‌دهید و هم امپریالیست‌های اشغالگر و دولت مزدور ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شما را بخوبی می‌شناسند و طی چهاردهه‌ای (13) سال اخیر در عمل برای آنها ثابت ساخته‌اید که شما همان ضد انقلابیون سرسخت و از دشمنان قسم خورده‌ای کمونیسم واقعی هستید و با کمال وفاداری از منافع امپریالیست‌ها و سرمایه داری جهانی حفاظت می‌کنید. امپریالیست‌ها در این زمینه از شما بیشتر و خوبتر توانسته‌اند استفاده کنند تا از دیگر گروه‌های ارتجاعی مزدورشان. زیرا ماهیت جنایتکارانه و وطن‌فروشی‌های خلقی پرچمیها و گروه‌های "جهادی" و ملیشه‌ای و دیگر همسرخان‌های سه و نیم دهه اخیر برای توده‌های مردم آشکار شده است. ولی شمارویزونیست‌های خاین باماسک «انقلاب»، «شعار انقلابی» و «دفاع از منافع مردم و میهن» هم در تخریب انقلاب و هم در اغوای توده‌های خلق کارگرو سایر زحمتکش‌ان بیشتر از دیگر مرتجعین عمل می‌کنید. به همین لحاظ است که انواع رویزونیست‌ها و اشکال اپورتونیست‌ها از جمله خطرناکترین دشمنان نقابدار انقلاب و خلق محسوب می‌شوند. عملکرد خاینانه و ضد انقلابی شما در شرایط کنونی برای انقلاب کشور بیش از قبل نهایت مضر و خطرناک است. زیرا از یکطرف توده‌های خلق در سطح نازلی از آگاهی سیاسی مترقی قرار دارند و خاصاً که طی حدود سه و نیم دهه اخیر تحت سلطه فکری و فرهنگی رویزونیست‌های مزدور خلقی پرچمیها،

"سازائیه‌ها" و «سفرائیه‌ها» و گروه‌های ملیشه‌ای و گروه‌های ارتجاعی مذهبی مختلف و فرهنگ سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی قرارداشته دارند. در این میان دونسل از روشنفکران از تعلقات توده‌های خلق که بیش از همه رنج‌ها و مصایب توده‌ها را درک میکنند و در برابر مسایل و تحولات کشورشان حساس هستند و تحت شرایط مسموم‌کننده‌ای فرهنگ و سیاست و ایدئولوژی طبقات ارتجاعی و امپریالیسم در داخل کشور و در کشورهای پاکستان و ایران قرارداشته دارند و از جانب دیگر محدودیت امکانات فعالیت علنی برای گروه‌های انقلابی (م-ل-م) کشوری این مدت موجب شده است که این دونسل به لحاظ فکری و سیاسی درهاله‌ای از توهمات قرار بگیرند. و اینکه طی این سیزده سال شما و همپاله‌های "ساما"ئی شما و دیگر اپورتونیست‌ها در سایه‌ای حمایت امپریالیست‌های اشغال‌گرو دولت مزدور امکان فعالیت علنی و آزادانه در کشور یافته‌اید و رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را با الفاظ «انقلابی و مترقی» ملمع می‌کنید و در بین روشنفکران و توده‌های خلق تبلیغ می‌نمائید؛ برای آنها نهایت گمراه‌کننده است. و عبارت "استفاده از رسانه‌های امپریالیستی و طبقات ارتجاعی به سود آزادیخواهی" یک ترفند رویزیونیستی و اپورتونیستی است که «سازمان انقلابی» از آن در جهت اغوای توده‌های خلق و متوهم ساختن روشنفکران مردمی استفاده میکند. زمانی نسل جدید از روشنفکران می‌بینند که نسل باصطلاح کهن از "شعله‌ایها" شرایط سیزده سال اخیر را «فرصت مساعد» برای شان میخوانند و با امپریالیست‌های اشغال‌گرو دولت دست‌نشانده هم‌دست و هم‌کار هستند؛ خاصاً که دونسل جوان از روشنفکران از منجالب انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و طلبیه‌های اینها و چند گروه دیگر از منسوبین جریان دموکراتیک نوین "شعله‌جاوید" اطلاعات کافی ندارند، و از طرفی هم مشاهده می‌کنند که «سازمان انقلابی» و دیگر گروه‌های اپورتونیستی گاهی هم دولت کرزی و قدرتهای اشغال‌گرا «انتقاد» می‌کنند و در حمله به جناح "بنیادگرا"ی گروه‌های اسلامی شعارهای تند و تیزی می‌دهند و از "انقلاب و ترقی" صحبت دارند؛ مسلماً که این وضعیت برای آنها و توده‌های خلق نهایت پیچیده و گمراه‌کننده است. از همین‌جاست که وظیفه‌ای بخشهای واقعاً انقلابی جنبش (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) کشور نسبت به هر زمانی سنگین است تا با مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی افشاگران و مدافع و بی‌وقفه همپا با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی چهره‌های ننگین رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌های خائن و شاید «سازمان انقلابی» و «ساما-ادامه‌دهندگان» و دیگر همپاله‌های آنها را برای توده‌های خلق خاصاً نسل جوان از روشنفکران مردمی و مترقی معرفی کنند. زیرا بدون افشای ماهیت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی پیشرفت مبارزه انقلابی پرولتری در سطح جامعه و جهان محدود خواهد بود و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع مؤثریت لازم را نخواهد داشت.

«سا» در همین پاراگراف (در صفحات 6 و 7) از رهبرش دادنورانی چنین نقل و قول می‌کند: "او با استدلال درست، توضیح داد که هنریک مبارز در اینست که چگونه می‌تواند از امکانات دشمن به سود خلق کار بگیرد...".

آقایان! شرم کنید مشکل است که بتوانید با این شیادیه‌ها و فریبکاریها کسی را فریب دهید. شما هر چه بیستر خود را رسوا و مفتضح می‌سازید. در شرایط کنونی روشنفکران مردمی و مترقی به امکانات انترنتی دسترسی دارند و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور خاصاً "ائتلاف مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی افغانستان" هم با استفاده از آن تاحد زیادی می‌توانند که ماهیت رویزیونیستی و ضدانقلابی و مزدوری شما و همپاله‌های شما را با سوسیال امپریالیست‌های چینی، امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی و دولت مزدور افشا کنند. تاریخ ننگین چهل ساله‌ای خیانت‌های شما را به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات آزادی‌خواهانه‌ای توده‌های خلق افغانستان معرفی کنند. شما بیش از این نخواهید توانست زد

وبندهای خایانه ای خود را با امپریالیست‌ها و دولت مزدور «هنرمبارزه» و یا «استفاده از شرایط» جابزید. این هنرمبارزه نیست بلکه شیدای و عوام‌فریبی و ادامه همکاری‌های شما با امپریالیست‌های اشغال‌گرو ارتجاع حاکم است. شما رویزونیست‌های بی شرم در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردید و (سیما ولی) رفیق تان منحیث معاون کرزی در دولت دست نشانده استعمار منتصب شد و دیگر رفقای شما به مقام‌های عالی دولت دست نشانده استعمار رسیدند، تریبون لویه جرگه فتوئالی قبیله ای که توسط قدرتهای امپریالیستی اشغال‌گرداير شده بود و تریبون پارلمان پوشالی و مجالس ولایتی بدسترس شما قرار گرفتند و رفیق شما ملالی جویا از این طریق و مطابق به خواست و برنامه های دولت سوسیال- امپریالیسم چین و امپریالیست‌های اشغال‌گر بر علیه گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" حمله نمود تا دستاویزی برای امپریالیست‌ها باشد که برای خلق‌های کشورهای شان وانمود کنند که در افغانستان «دموکراسی» و «آزادی بیان» وجود دارد. حتی توده های عوام هم با این ترفندها و ابهام‌گوئی‌ها و سخنان دوپهلوی اپورتونیستی و رویزونیستی شما پی برده اند و تا حدی این‌رامی فهمند که قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی حاکم تحت هیچ شرایطی به دشمنان واقعی شان اجازه نمی دهند که از تریبون‌های خود آنها علیه شان تبلیغات علنی نمایند. رفیق شما ملالی جویا صحبت از «مشروعیت و قانونیت لویه جرگه» دارد؛ از وجود «دشمنان دموکراسی» در پارلمان صحبت می نماید؛ اشاره ای او مشخصاً به گروه های ارتجاعی "بنیادگرا" است، نه احزاب اسلامی «میان‌رو»، خلقی پرچمی‌ها، «سازائی‌ها»، «سفرائی‌ها»، «افغان ملیتی‌ها» و دیگر گروه‌ها و عناصر ارتجاعی تسلیم شده و تسلیم طلب. ملالی جویا در مصاحبه ای با تلویزیون "آشنا" (که مصارف آن از سهم بودجه فدرال دولت امریکا تمویل می شود) می گوید که: "در پارلمان افغانستان در جهت بیداری مردم فعالیت می کرده است. و جامعه جهانی هم از فعالیت‌های من دفاع میکنند". چه مزدوری از این بیشتر که اشغال‌گران از کارهای شما دفاع میکنند در آن صورت شما از امکانات آنها استفاده کرده اید یا آنها شمارا در خدمت گرفته اند؟ جامعه جهانی اصطلاحی است که طی سیزده سال اخیر تمام طیف‌ها و قماش‌های مختلف ارتجاعی و مزدور برای امپریالیست‌های اشغال‌گرو «غیر اشغال‌گر» آنرا بکار می برند. ملالی جویا در مصاحبه هایش در داخل و خارج به «آزادی بیان و دموکراسی در افغانستان» استناد می کند. و شکوه می کند که جنگ سالاران این "آزادی و دموکراسی" را از او سلب کرده و موقعیت او را در پارلمان بحالت تعلیق درآورده اند. بتاريخ (17-1-1378) تلویزیون "آشنا" فلم مستندی از فعالیت‌های چند سال اول ملالی جویا در لویه جرگه و پارلمان دولت مزدور را پخش کرد و ملالی جویا در مصاحبه ای با سخنگوی این تلویزیون گفت که: «من عدالت و آزادی و دموکراسی فریاد میکنم که فریاد مردم افغانستان است!» (عجب دستگاه نشراتی امپریالیستی که تا این حد «مترقی» شده است و «فریاد آزادی خواهی» یک عضو سازمانی راپخش می کند که مدعی «م-ل-ا» بوده و از «مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک و سوسیالیسم» صحبت دارد!). عضو دیگر «سازمان رهائی» خانم رقیه وکیل عضو شورای ولایتی شهر کابل در یکی از جلسات «راوا» به مناسبت روز جهانی زن در کابل گفت: "تعداد وکلای واقعی مردم در پارلمان اندک است و از «جامعه جهانی» و «جامعه مدنی» و «جمعیت‌های انقلابی» میخواهم که از آنها حمایت کنند". او صحبت از جنگ سالاران نموده و تنها آنها را خاین ملی خواند و عکس‌های عده ای از رهبران جنایتکار احزاب اسلامی «بنیادگرا» از جمله عکس کریم خلیلی، محمد محقق، رسول سیاف، گلب الدین، قانونی، قسیم فهیم، اسماعیل ودوی دیگر را به نمایش گذاشته و گفت اگر اینها اعدام شوند «دل مردم رنج دیده متعلق به ملیت‌های هزاره و پشتون و تاجیک و ازبک افغانستان یخ میکنند». و ملالی جویا نیز در لویه جرگه و پارلمان دولت استعماری با چنین محتوی ای سخن می گفت. اما اگر ما

شیادیها، عوامفریبیها، و خیانت‌های باندهای رویزیونیست و اپورتونیست «سازمان رهائی»، «سازمان انقلابی»، «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» را علیه خلق و میهن و زویندهای آنها با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشامی کنیم توده های خلق و روشنفکران مردمی را آگاهی میدهم تا فریب این رویزیونیستهای خاین را نخورند؛ این خائنین به خلق و میهن برما حمله می کنند و فحاشی مینمایند. خوانندگان توجه نمایند: آیا طی بیش از سی و پنج سال اخیر تنها همین چند نفر فوق الذکر از رهبران گروه های اسلامی ارتجاعی «بنیادگرا» مرتکب خیانت ملی و قتل و وطن فروشی و صدها نوع جنایت و تجاوز علیه خلق افغانستان و ویرانی کشور شده اند؟ نه به هیچ صورت چنین نبوده و نیست. این رویزیونیستهای خاین بنا بر خط رویزیونیستی و اپورتونیستی و مشی تسلیم طلبانه ای شان، جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان درسی و پنج سال اخیر را معرفی میکنند و به این صورت خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان را نسبت به هویت دشمنان خونخوارشان متوهم ساخته و اغوا مینمایند. این رویزیونیستهای خود فروخته از معرفی چهره های رهبران تنظیم های اسلامی بقول شان «میان رو» و جنایات آنها علیه خلق و میهن و باندهای جنایتکار خلقی پرچمی و ملیشه ای، سازائی و سفزائی این قاتلین مردم افغانستان و دیگر گروه و افراد ارتجاعی میهن فروش و خادم امپریالیسم منجمله حزب "افغان ملت" و ده ها تکنوکرات و وطن فروش و خاین نام نمی برند؛ زیرا با آنها مخالفت و تضادی ندارند؛ همچنین از اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو بر آن و ماهیت دولت مزدورگرزی در جلسات شان یاد نمی کنند. زمانیکه ما می گوئیم که این رویزیونیستهای منحط از دشمنان نقابدار مردم افغانستان و خلقهای جهان هستند؛ دچار شوک عصبی شده و به سطح اوباش ترین عناصر شر فباخته و بی وجدان برما فحاشی میکنند. «سازمان انقلابی» از قول "دادنورانی" چنین می نویسد: **«... ولی باید متوجه باشد که به مبلغ ارتجاع تبدیل نشود. او توضیح داد که بر اساس روابط گذشته، در این زمینه دچار اشتباهاتی شده است که باید از همین طریق جبران کند،....»**

آقای داد نورانی که قبل از «انشعاب» از «سازمان رهائی» مبلغ ارتجاع و امپریالیسم بوده و حال می خواهد که گویا از همین طریق "جبران خساره نماید"! در حالیکه این عمل داد نورانی ادامه همان فعالیتهای "مطبوعاتی" سابقه اش بوسیله ای دستگاه های نشراتی امپریالیستی و ارتجاعی بوده است که بعداً زیر نام «سازمان انقلابی» انجام میشد و میشود و آقای داد نورانی قبل از این هم از طریق همین رسانه های امپریالیستی بنفع امپریالیسم و ارتجاع به تبلیغ و ترویج فرهنگ استعماری و انقیاد طلبی می پرداخت و بعد از آن بنابر خط رویزیونیستی و خط مشی سازمانی اش همان پروسه خدمتگذاری به امپریالیستهارا تعقیب میکرد. و اینکه "مرحوم" داد نورانی مدعی بود که از طریق رسانه های امپریالیستها و دولت دست نشانده "به سود آزادیخواهی و به سود خلق" استفاده می کرده است؛ مربوط می شود به شیادیهای رویزیونیستی و اپورتونیستی «سازمان انقلابی» که طی بیش از چهار دهه (در عضویت «سازمان رهائی» و اکنون در «سازمان انقلابی») صدها روشنفکر مربوط به جریان دموکراتیک نوین را با ادعای کذائی "م-ل-ا" به پرتگاه رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی کشانده اند. این ادعای آقای داد نورانی به این می ماند که وی با همان آب گندیده ای می خواست خود را "تطهیر" نماید که قبلاً در آن ملوث شده بود. بفرض اگر آقای دادنورانی و شاگردانش واقعاً از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی» گسست می کردند؛ هرگز چنین عمل نمی کردند و بین خود و رویزیونیسم و تسلیم طلبی و همکاری با امپریالیسم و ارتجاع خط سرخی ترسیم می کردند. و بصورت قاطع و صادقانه با رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی «سازمان رهائی» و زویندهای امپریالیستی اش خط کشی انقلابی می نمودند. در حالیکه اینها با همان

خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و تسلیم طلبانه مگر با شکل و شمایل دیگری راه گذشته را ادامه می‌دهند.

«سا» در صفحه (7) همین بخش از اراجیفنامه اش می نویسد: "داد نورانی دریکی از صحبت های تلویزیونی در تلویزیون طلوع در مورد "دولت افغانستان" چنین بیان داشت: "منظور از دولت چیست؟ اگر منظور اداره تحت رهبری آقای کرزی باشد، باید بگویم که این اداره دولت افغانستان نیست، چرا که دولت عبارت از قدرت سیاسی حاکم در کشور است و این اداره قدرت سیاسی حاکم اصلی در کشور نیست. چنین قدرتی در افغانستان کنونی در اصل در دستان قوت های خارجی حاضر در افغانستان قرار دارد. آیا «مائوئیست ها» که خود را سوپر انقلابی می خوانند جرأت و شهامت و جسارت دارند که حد اقل به اندازه داد نورانی، از تریبون دشمن استفاده نموده و به آگاهی توده ها بپردازند؟ هرگز! آنان بزدل های فراری هستند که بجای روشنگری توده ها، با نهایت تحقیر و نهایت سبک مغزی، دشمنان شانرا از جنبش انقلابی تعیین کرده اند و بی وقفه آنان را آماج حملات کین توزانه قرار می دهند".

آقایان! شما اگر از این کلمات و جملات با اصطلاح ثقیل و تروشدیدتری هم درباره ای ماهیت دولت کرزی می گفتید و یا بگوئید؛ قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور نظریه ماهیت خط رویزیونیستی، عملکردهای چهاردهه گذشته ای تان منجمله سفرهای دیپلماتیک و دوستانه ای عضو بلند پایه ای رهبری شما (فریده احدی-میناکماری) به کشورهای امپریالیستی و دیدار با سران این کشور منجمله ریگان رئیس جمهور آمریکا، تاچر صدر اعظم انگلستان و صدر اعظم فرانسه و دیگران و جلب اعتماد و دریافت "کمکهای" مالی و سیاسی آنها و همچنین دریافت "کمکهای" همه جانبه از دولت سوسیال - امپریالیسم چین و از دیگر دولتها و نهاد های امپریالیستی و ارتجاعی؛ همچنین حضور شما در کنفرانس "بن" و امضای معاهده ننگین آن که پذیرش اشغال نظامی و برسمیت شناختن وضعیت استعماری کشور و همکاری با دولت استعماری و دست نشانده و مسایل دیگر است. و باین سخنان که درباره ای دولت کرزی ابراز داشته اید؛ قدرتهای امپریالیستی اشغالگر هرگز شمار ادرز مره «غیر خودیها» و یا احیاناً دشمنان شان بحساب نمی آورند. امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپائی می دانند که شما از دشمنان قسم خورده ای "م-ل-م" هستید و در عمل ثابت ساخته اید که در این راه از هیچ خیانت و جنایت و رذالت و بی شرافتی روی گردان نیستید. فقط از دیدگاه رویزیونیستی با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم «مخالفت» می ورزید. حتی چند سال قبل رنگین داد فرسپنتا در یک مصاحبه ای تلویزیونی گفت که: "دولت مردان افغانستان باید موضوع اشغال افغانستان را از مردم پنهان نکنند" و او این اشغال نظامی و وضعیت استعماری را "ایجاب شرایط قرن بیست و یکم و جنگ علیه تروریسم و تهدیدات دولتهای همسایه علیه افغانستان توصیف کرد" آیا داد فرسپنتا دشمن دولت دست نشانده و دشمن امپریالیستهای اشغالگر است؟ که هرگز نه! در همین یکی دو سال اخیر ملالی جویا گاهی جسته و گریخته علیه امضای «پیمان استراتژیک افغانستان با آمریکا»، کرزی و پارلمان دولت دست نشانده «انتقاداتی» مطرح کرده است. او میگوید که در پارلمان تعداد زیادی جنگ سالاران حضور دارند و از دولتهای اشغالگر تنها علیه دولت آمریکا شعارهای رام طرح میکنند. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی از این لحاظ رسماً و علناً نمی گویند که افغانستان را اشغال نظامی کرده و این کشور مستعمره ای ماست. اگرچه از متن "پیمان استراتژیک افغانستان با آمریکا" این مفهوم بوضوح قابل درک است. امپریالیستهای اشغالگر اصلاً از مردم افغانستان میترسند، از روحیه ضداستعماری آنها وحشت دارند و از تاریخ پر بار مبارزات آزادیخواهانه آنها علیه متجاوزین و مهاجمین و سلطه گران خارجی و استعمارگران بریتانیا و سوسیال- امپریالیستهای روسی اطلاع کافی دارند. به همین منظوری سیزده

سال اخیر صدها میلیون دلار مصرف کرده اند و ده ها ملا بنویس خود فروخته و انقیاد طلب را استخدام کرده اند تا در توجیه اشغال و استعمار لجن پراکنی کنند و توده های مردم را در این زمینه اغفال نمایند. همچنین قدرتهای امپریالیستی، رویزیونیستهای مرتد و خود فروخته و شرفباخته از «سازمان انقلابی» و دیگر همپاله هایش را استخدام کرده اند تا با جعلکاری و تحریف حقایق و اراجیف گوئی افکار توده های خلق افغانستان خاصاً روشنفکران کم تجربه را نسبت به اشغال نظامی و مستعمره بودن کشورشان منحرف ساخته و آنها را اغوا کنند و جنبش انقلابی پرولتری را مورد حملات خصمانه قرار دهند. به گفته های چند ماه اخیر کرزی مزدور به دولت امریکا توجه کنید که میگوید: "محبس بگرامی- کارخانه طالب سازی است- و امریکائیه از راه توهین، شکنجه و آزار زندانیهای بیگناه، آنها را علیه خاک و دولت شان متنفر می سازند، امریکا در باره صلح با طالبان صداقت ندارد، امریکا جز خشونت چیزی بکشور ما نیاورده است. کرزی در مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن پست گفت: امریکا برای تأمین منافع خود و متحدان غربی اش به افغانستان آمده است و القاعده یک افسانه است تا یک واقعیت. کرزی در محفل "تجلیل" از (8 مارچ) (روز بین المللی زن) در کابل در مورد خشونت مردان علیه زنان گفت: اگر مردها زور دارند بروند علیه امریکائیه ها به جنگند". آیا این گفته های کرزی مزدور را علیه امریکا می شود دشمنانه تلقی کرد؟ به هیچوجه! زیرا نظریه خط فکری و ماهیت طبقاتی وی و هم با در نظر داشت سابقه نوکری وی به امپریالیستها خاصاً امپریالیسم امریکا؛ دولت امریکا هیچگاهی او را در صف دشمنانش قرار نمی دهد. با در نظر داشت ماهیت فکری و سیاسی و موقعیت مزدوری کرزی و سابقه اش در بیان چنین گفته های عوام فریبانه، احتمال زیاد وجود دارد که این گفته های کرزی مزدور باز هم با مصلحت طرفین و از روی خدعه و نیرنگ باشد در جهت فریب مردم افغانستان که به منظورهای خاصی صورت میگیرد. و یا شاید هم کرزی واقعاً بنابر منافع شخصی و گروهی اش از بادر آزرده شده باشد که به چنین گفته های متوسل شده است. لیکن اگر تضاد بین کرزی و دولت امریکا بیشتر از این هم تشدید شود؛ باز هم تضاد بین آنها ماهیتاً از جمله تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی است (و در این مورد تضاد بین نوکرو بدار است). چنانکه ابراز مخالفت رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» و دیگر همپاله هایش با امپریالیستها و طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور به لحاظ ماهیت و خصلت از جمله تضاد بین دسته بندیهای درون ارتجاع است.

رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» در بخش (12) صفحه (7) چنین می نویسند: "آیا «مائویست ها» که خود را سوپر انقلابی می خوانند جرأت و شهامت دارند که حد اقل به اندازه داد نورانی، از تریبون دشمن استفاده نموده و به آگاهی توده ها بپردازند؟ هرگز! اینان بزدل های فراری هستند که به جای روشنگری توده ها، با نهایت تحقیر و نهایت سبک مغزی، دشمنان شان را از جنبش انقلابی تعیین کرده اند و بی وقفه آنان را آماج حملات کین توزانه قرار می دهند".

در مطلب فوق از یکطرف خصوصیات اخلاقی لومپانه این رویزیونیستهای منحط بوضوح عیان است و از جانب دیگر این سؤال نهایت احمقانه و بی محتوی است. در حالیکه این عمل دادن نورانی به هیچ صورتی جرأت و شهامت یک مبارز آزادیخواه و میهن دوست هم نیست؛ بلکه این گند ارتجاعی است که «سازمان انقلابی» و دیگر رویزیونیستها در آن غوطه ور هستند و از طرف دیگر موقع مناسبی است که رویزیونیستهای "سازمان رهائی" و "سا"، "ساما" و دیگر همپاله های شان در شرایط استعماری (13) سال اخیر از جانب امپریالیستها و دولت مزدور آنها بدست آورده اند. و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور فنودال کمپرادوری و نیروها و گروه های مختلف ارتجاعی ضد انقلابی و شدیداً دشمن کمونیسم و مخالف هر نوع اندیشه ای مترقی، هیچگاهی برای کمونیستهای انقلابی اجازه نمی دهند که در سطح کشور مبارزه علنی

نمایند، چه رسد باینکه به آنها اجازه بدهند که از تریبون آنها علیه شان مبارزه کرده و به روشنگری توده های خلق بپردازند.

رویز یونیستهای مرتد و ضدانقلابی «سا» در این پاراگراف با نهایت پرروئی و بی شرمی خود را «جنبش انقلابی» می خوانند. در حالیکه در همین ورق پاره های اخیر شان که در (17) بخش علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور به نشر رسانده اند و قیح ترین حمله ها را علیه این جنبش انجام داده و شنیع ترین توهینها و فحاشیها را علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور بکار برده و علیه ما جاسوسی میکنند. سه گروه رویزیونیستی و اپورتونیستی مزدور "یک اتحاد مقدس" تشکیل داده و از رفقای شان که بیش از همه لومپن و اوباش و شرفباخته هستند، موظف ساخته اند تا علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور فحاشی کرده و نام و هویت ما را از طریق وبسایت فحاشی و جاسوسی «افغانستان-آزاد» برای دستگاه های جاسوسی امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی معرفی می کنند. ولی رویزیونیستهای «سا» ئی در اینجا خاینانه ما را متهم می سازند که گویا ما آنها را مورد حملات کین توزانه قرار داده ایم. البته اینکه انواع رویزیونیستهای و اپورتونیستهای منجمله «سازمان رهائی»، «سا»، «ساما» ادامه دهندگان» و افرادی از «ساو» از دشمنان قسم خورده ای (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) هستند هیچ شبه ای وجود ندارد و اسناد خود آنها بر این خیانت و ردالت این جرثومه های ضدانقلابی گواهی میدهند. رویزیونیستهای تسلیم طلب ضدانقلابی «سازمان انقلابی» که در مغاک سفاهت و بی شرفی سقوط کرده اند؛ با همدستی امپریالیستها و دیگر مرتجعین علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن اعلام "جهاد" کرده اند. لذا پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم خاصاً رویزیونیستهای خاین و جاسوس «سازمان انقلابی» و افشای چهره های ننگین آنها همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از جمله وظایف مهم مبارزاتی ما را تشکیل میدهد. این خود فروخته های شرفباخته که در برابر نقد و انتقادات ما پاسخی ندارند؛ به فحاشی و جاسوسی متوسل شده اند. و جاسوسی و فحاشی علیه ما آخرین حربه ای این باندهای ضدانقلابی است. طی چهارونیم دهه از زمان ظهور "اپورتونیسم" به اشکال اکونومیستی و سنتریستی آن در پیکره اولین سازمان انقلابی پرولتری، "سازمان جوانان مترقی" و بعد سربلند کردن انواع رویزیونیسم تا امروز، رویزیونیسم "مدرن" خروشچفی و رویزیونیسم چینی و دگمارویزیونیسم خوجه ای با شیوه های مختلف، سهمگین ترین ضربات را بر جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان وارد کرده اند. باند مزدور «حزب دموکراتیک خلق» در حساسترین شرایط کشور (که بعد از سالها استبداد و خفقان نظام فئودال کمپرادوری سلطنت به منظور تخفیف فشار بر توده های خلق خاصاً روشنفکران روزنه ای کوچکی از آزادیهای سیاسی را در جامعه باز کرده بود و روشنفکران مردمی عطش فراوان به فراگیری اندیشه های انقلابی و مترقی داشتند)؛ رویزیونیستهای مزدور مسکواندیشه های ضدانقلابی رویزیونیسم "مدرن" را در بین روشنفکران جامعه ترویج و تبلیغ کرده و اذهان تعدادی از آنها را متوهم و مسموم ساختند. اینها نقش ستون پنجم را در رژیم حاکم بازی می کردند و از مسئولیت و حتی از حمایت جناحی از طبقه حاکم بر هبری داوود برخوردار بودند و در بسیاری از مؤسسات تعلیمی و کارگری نفوذ و هسته گذاری کرده بودند. و از این طریق افکار تعداد زیادی از معلمین و متعلمین و تعدادی از کارگران را با ایده ها و افکار منحط رویزیونیستی آلوده ساختند و زمانی بقدرت دولتی رسیدند؛ بنا بر ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی ضدانقلابی و ضد مردمی شان آنچه از کشتار و جنایت و تجاوز و ستم و مظالم وحشیانه و اعمال غیر انسانی بود علیه خلق افغانستان دریغ نکردند. این دشمنان اندیشه های انقلابی پرولتری و بداران سوسیال امپریالیست شان صدها تن از روشنفکران انقلابی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین

را به جوخه های اعدام سپردند. رویونیسم "سه جهانی" (چینی) در وجود «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تحت رهبری داکتر فیض به شکل و شیوه ای دیگری جنبش انقلابی پرولتری را مورد ضربات سهمگین قرار داد. رویونیستهای "سه جهانی" صدها روشنفکر "شعله ای" را بنام "م-ل-ا" کذائی شان طی چهاردهه اغوا کرده و در لجنزار رویونیسم و تسلیم طلبی غرق کردند. اکنون «سازمان انقلابی» که خود را وارث بالاستحقاق داکتر فیض و «سازمان رهائی» می داند با دو گروه رویونیستی و اپورتونیستی دیگر بنام «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری از گروه سنتریستی «ساوو» با همدستی ارتجاع و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را مورد حملات خصمانه قرار داده اند. «گروه انقلابی و سازمان رهائی- سازمان انقلابی» در اوایل دهه پنجاه خورشیدی از پراکندگی جنبش دموکراتیک نوین افغانستان که خود یکی از عاملین اصلی آن بود استفاده کرده و افراد زیادی از فعالین این جنبش را جلب و جذب نمود. مشکل دیگر در جنبش دموکراتیک نوین بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین این بود که غیر از اعضا و کدرهای سازمان جوانان مترقی و تعدادی از هواداران جریان دموکراتیک نوین دیگر کتله ای بزرگی از این جنبش توده ای عظیم با وجود احساس عالی انقلابی و مردم دوستی دارای سطح آگاهی سیاسی انقلابی نازلی بودند. به همین سبب رویونیستهای «سازمان رهائی» و بعد «ساما» توانستند زیر نام "م-ل-ا" و «انقلاب دموکراتیک نوین» تعداد زیادی از آنها را از طریق «منتر خوانیها» و شیادیهای اپورتونیستی جذب کنند. اما آنده از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین که تا حدی به مسایل ایدئولوژیک-سیاسی و تئوریک آگاهی داشتند نه اینکه جذب این تشکلات رویونیستی و اپورتونیستی نشدند که در جهت تقویت و تحکیم خط انقلابی پرولتری (م-ل-ا در آن زمان) و استحکام جنبش کمونیستی کشور مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم به پیش بردند. آنده از روشنفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین که جذب «سازمان رهائی» شدند در چنبره مخوف "انضباط تشکیلاتی" (بخوان استبداد و اختناق وحشیانه رویونیسم "سه جهانی") آن گرفتار شدند و زیر نام اطاعت بی چون و چرا از رهبری سازمان (که از خصوصیات فکری و تشکیلاتی همه سازمانهای رویونیستی است) امکان مطالعه آثار و نشرات بخشهای اصولی و انقلابی مربوط به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا یا م-ل-م) افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی تقریباً برای آنها ناممکن بود. فقط موضوعاتی و مطالبی را می توانستند مطالعه کنند که رهبری «سازمان رهائی» آنرا لازم میدید. و این روشنفکران از "جهان بیخبر" هزینه ناآگاهی های سیاسی شان را در منجلاب «سازمان رهائی» پرداختند. و در پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی غرق شده و حتی تعدادی در ورطه خیانت به خلق و میهن کشانده شدند. آن تعداد از این شعله ایهای که دارای سطح آگاهی و دانش تئوریک انقلابی نازلی بودند و جذب "ساما" شدند، سر نوشت غم انگیز و فرجام خیلی خطرناکتری از اعضای «سازمان رهائی» داشتند. و آن این بود که: بعد از اعدام مجید توسط دولت جنایتکار خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی رهبری «ساما» در پرتگاه تسلیمی به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی غلطید و با دولت دست نشانده پروتوکول امضا کرد و با ارتش دولت مزدور و ارتش متجاوز روسی و (خاد) رژیم مزدور همکاری شده و جنگ را علیه تنظیمهای ارتجاعی اسلامی (که اکثریت نیروهای جنگی آنها را توده های خلق ناآگاه تشکیل میدادند) به پیش برد. و تعدادی از آنها مانند (سید حسین موسوی و میرویس محمودی) با شعبات خاد همکاری شدند و علیه توده های خلق آزادیخواه جاسوسی می کردند. و کبیر توخی در زندان پلچرخ تسلیم دولت مزدور شده و علیه رفیق سازمانی اش شهادت داد و با خاد درون زندان پلچرخ همکاری می کرد. چنانکه این عناصر خاین اکنون

در کشورهای کانادا و آمریکا علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشورجاسوسی می کنند. لذا نسلهای جدید از روشنفکران مترقی و مبارز کشور باید توجه نمایند که رویزیونیستهای مرتد بنام «سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» و افرادی از سنتریستهای «ساوو» تنها منحرفین ایدئولوژیک-سیاسی نیستند که علیه جنبش انقلابی پرولتری کشورلجن پراکنی می کنند؛ بلکه این ضدانقلابی ها از دشمنان قسم خورده این جنبش انقلابی مردمی و توده های خلق افغانستان هستند که با کمک و حمایت سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و مرتجعین خونخوار داخلی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور قرار گرفته اند. و جاسوسی و فحاشی اینها علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری ناشی از خصومت شدید این مزدوران امپریالیسم و ارتجاع علیه جنبش کمونیستی است. و این کثیف ترین و ننگین ترین خدمتی است که این رویزیونیستهای خاین به امپریالیسم و ارتجاع انجام میدهند. چنانکه همپاله های رویزیونیست آنها در ایران طی سی و پنج سال اخیر «حزب توده» و «چریکهای فدائی خلق (اکثریت)» چنین خیانتها و جنایاتی را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری و سایر جریانات مترقی ایران انجام دادند و نام و آدرس ده ها و صدها تن آنها را برای استخبارات رژیم سفاک جمهوری اسلامی ایران معرفی کردند.

اکنون میستهایبری داکتر فیض و سنتریستهایبری "سمندر" سازمان جوان مترقی را متلاشی کردند و جریان دموکراتیک نوین را دچار فروپاشی نمودند. «گروه انقلابی» برهبری داکتر فیض حملات خصمانه را علیه این خط و این جنبش و رفیق اکرم یاری بنیانگذار آن آغاز کرد. بعد با تشکیل «سازمان رهائی» و سقوط کامل در منجلا ب رویزیونیسم "سه جهانی" کتله های زیادی از اعضای شعله جاوید را در این ورطه انداخت؛ «سازمان رهائی» در اتحاد با دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و از این طریق ضرباتی بر جنگ و مقاومت مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم روسی و رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها وارد کرد؛ کودتای بالاحصار را سازمان داد؛ بیش از چهاردهه است که در خدمت سوسیال امپریالیسم چین قرار دارند؛ «سازمان رهائی» به مزدوری (آی اس آی) دولت پاکستان درآمد؛ در شرایط جنگ مقاومت مردم ماعلیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدوران با امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به مغالزه پرداخت و از آنها کمکهای مالی و حمایتهای سیاسی دریافت کرد؛ در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد و در دولت دست نشانده سهم گرفت. و خیانت ننگین دیگر «سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» و موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی، تخریب جنبش انقلابی (م-ل-م) کشور و جاسوسی و فحاشی علیه فعالین این جنبش میباشد که ادامه میدهند.

10 اپریل 2014

(بخش 16)

«سازمان انقلابی افغانستان- سا» در بخش (12) در صفحه (6) از اراجیف نامه هایش مینویسد: "زنده یاد داد نورانی... در کنار خلق ایستاد و به جنگ سوسیال امپریالیسم روس رفت. او انسان با شهامت بود، به زندگی آرام خانوادگی پشت پازد؛ سالهای سال بدون خانواده در کنار همزمانش ایستاده بود، و مانند شما فراری ها به اینکه به کدام پوهنتون اروپائی چه می خوانید فخر نمی فروخت و آن را به رخ دیگران نمی کشید. به گفته ماکسیم گورکی، جامعه بزرگترین پوهنتون داد نورانی بود که از آن آموخت و دوباره به کار بست".

اینکه "مرحوم" داد نورانی و یارانش ("گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" در شرایط جنگ علیه سوسیال-امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمیها در جبهات جنگ توده های خلق حضور داشتند و طی سیزده سال اخیر هم در داخل کشور تشریف دارند، تاحدی و اقیعت دارد؛ بلکه مهم اینست که آنها برای

چه منظوری "درکنار خلق" ایستاده بودند و چه اهدافی را به پیش میبردند و میبهرند. عبارت "در بین خلق زیستن" که چند سالی است ورد زبان اپورتونیستها ها و رویونیستها و تسلیم طلبان شده است، معنا و مفهوم مشخص دارد. ورنه در جوامع طبقاتی، طبقات ضد خلق هم ظاهراً در بین توده های مردم (برده ها و مزدوران شان) زندگی می کنند. هزاران تن از جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان (باند های جنایتکار خلقی پرچمی، ملیشه ای، جهادی، طالبی و غیره) در جوار توده های مردم زندگی میکنند. همه این خائنین نیز چنین ادعای دارند که در "کنار خلق" قرار دارند. و ایستاده بودن "سا" و دادنورانی "در کنار خلق" بشکل دیگری همان "در کنار خلق بودن" طبقات ارتجاعی است. در حالیکه به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و موقعیت طبقاتی و خواستها و اهداف "سا و دادنورانی" و طبقات خلق دره ای عمیقی وجود دارد. داد نورانی (در اینجا از موقعیت و خصلت طبقاتی و زندگی آرام خانوادگی اش صرف نظر میکنیم) بر اساس ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی اش یکی از کدرهای سازمان رهائی و یک رویونیست "سه جهانی" بود و بر اساس ایده و تفکر و استراتژی و اهداف گروهی اش به جبهه جنگ رفته بود. چنانکه فئودالان و نمایندگان شان هم ظاهراً در جبهات جنگ در "کنار" توده های خلق بودند. داد نورانی به لحاظ خط ایدئولوژیک- سیاسی و از نظر خصلت طبقاتی (سازمانی اش) حافظ منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و با سوسیال - امپریالیسم چین و نیمه فئودالیزم و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی در وابستگی و زد و بند قرار داشته و دارد. از آنجاییکه "سا" و داد نورانی خود را از رهروان پروپا قرص داکتر فیض احمد میدانند؛ لهذا با این طرز تفکر و ماهیت سیاسی و طبقاتی داد نورانی هرگز نمی توانست منحیث یک دوست واقعی توده های خلق در کنار آنها قرار داشته باشد. اما موضوع زندگی تعدادی از منسوبین جنبش انقلاب پرولتری در کشورهای خارج به هیچ صورت با حضور داد نورانی و "سا" و سایر همپاله های شان در داخل کشور قابل مقایسه نبوده و نیست. نه تنها "سا" که سایر گروه های مختلف رویونیستی و اپورتونیستی موضوع زندگی منسوبین جنبش انقلابی کشور در کشورهای اروپائی را مطرح کرده و آنرا وسیله ای حملات شان قرار داده اند. در حالیکه منسوبین جنبش انقلابی کشور از شر جنایات و وحشی گریهای باند های رویونیست و آدمکش و جنایتکار خلقی پرچمیها و بآداران سوسیال امپریالیست آنها و گروه های ارتجاعی اسلامی جانی مجبور به ترک کشور شده اند و حتی در کشورهای ایران و پاکستان هم از شر آنها در امان نبودند. اینها یاهو گوئیها بیمارگونه و لاطیالات بیش نیستند. "سا" چون پاسخ منطقی در برابر "نقد" ما از خط رویونیستی و تسلیم طلبی و خیانتهايش را ندارد؛ لهذا محل زندگی مارامدرک و دست آویزی قرار داده و در هر صفحه از اراجیفنامه هایش آن را تکرار میکند.

داد نورانی و "گروه انقلابی... و سازمان رهائی...." در شرایط جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال - امپریالیسم "شوروی" در جهت پیشبرد اهداف گروهی و طبقاتی اش نه "در کنار مردم" که در کنار تنظیمهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و با آنها متحد شد و "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد. "سازمان رهائی" به منظور حصول استقلال میهن و آزادی خلق در جنگ شرکت نکرد بلکه در جهت تحقق اهداف سیاسی گروهی و طبقاتی خودش و دولت سوسیال امپریالیسم چین، مانند تنظیمهای ارتجاعی اسلامی از نیروی مبارزاتی توده های خلق سوء استفاده کرده و در نهایت همه قربانیها و فداکاریهای آنها را مصادره کردند. شرکت "سازمان رهائی" در جنگ در جهت پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری باللهام از تئوری ارتجاعی و ضد انقلابی "سه جهان" صورت می گرفت. و رهبران "سازمان رهائی" اسلامی بودند که "جهت اغوای صفوفش استدلال میکردند که: "بنابر ساختار اجتماعی افغانستان که کشور اسلامی است، جمهوری اسلامی مرحله ای از انقلاب دموکراتیک نوین است". و باین صورت داد نورانی و دیگر همزمانانش، "سازمان رهائی" بر ضد منافع خلق و میهن عمل کردند. داد نورانی و یارانش به این هم بسنده نکردند؛ در ماه دسمبر سال (2001) میلادی در کنفرانس استعماری "بن" در کنار سایر نیروهای وطن فروش و جنایتکار و خاین دشمنان سوگند خورده ای خلق افغانستان شرکت کردند و دریای اسناد خیانت و میهن فروشی "معاهده بن" امضاء نمود، در دولت دست نشانده سهیم شد و در جهت توجیه تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و حاکمیت ننگین نظام استعماری تازه بود قلم فرسائی کرد. اما برخلاف اراجیف رویونیستها و اپورتونیستهای "سازمان رهائی"، "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان": نیروهای انقلابی پرولتری با برنامه و اهداف مشخص انقلابی شان در جنگ علیه سوسیال-

امپریالیسم "شوروی" ورژیم مزدوران شرکت کردند. وبعد از آن تا کنون در هر نقطه ای که درکشورویا خارج زندگی می کنند تا حد توان درجهت تحقق اهداف عالی انقلابی وخواسته های طبقاتی و ملی توده های خلق افغانستان علیه امپریالیسم وارتجاع فئودال کمپرادوری مبارزه میکنند. در سطح افغانستان اکنون همین تشکلات هستند که درحقیقت درکنار توده های خلق قرار دارند ودرجهت تحقق آرمانهای آنها می رزمند.

آقایان! بودن شما درکشورنه برای آگاهی دادن به توده های خلق و بسیج ورهبری مبارزات آنها علیه استعماروامپریالیسم ونظام مستعمراتی است؛ بلکه شما و دیگر رویزیونیستها واپورتونیستهاشیدانه باچند شعاربظاهر "انقلابی" و "مترقی" ایده ها وافکارانقیاد وتسليم طلبی به استعماروامپریالیسم راترویج وتبلیغ میکنید. این وظیفه ای "مقدس" شما و "ساما-ادامه دهندگان" و دیگر اپورتونیستهای ضدانقلابی بوده وهست. شما با هزار ترفند ونیرنگ در لفظ خود را "دوست" توده های خلق مظلوم جا میزنید وخاینانه از شهرت وپرستیز انقلابی جنبش دموکراتیک نوین در جامعه سوء استفاده می کنید؛ ولی در عمل براساس خط ایدئولوژیک-سیاسی واهداف ضدانقلابی تان توده های مردم رابه ورطه ای گمراهی کشانده وسالهست که در برابر جنایات امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدور سکوت کرده اید؛ چون شما بخشی از این روند حاکم درکشور را تشکیل میدهید. لنین میگوید: "گفتار با کردار مقابله شود وبعبارت پردازی ایده آلیستی یا شیدانه قناعت نگردد، بلکه واقعیت طبقاتی مورد تفحص قرار گیرد."

"ساا" شیدانه به گفته ای ماکسیم گورگی متوسل شده ومیگوید: **"جامعه بزرگترین پوهنتون دادنورانی بود که از آن آموخت ودوباره به کار بست"**. رویزیونیستها همیشه در لفظ چنین نقل وقولها ویا نقل وقولهای از رهبران بزرگ پرولتاریا را جهت فریب توده های خلق تکرار میکنند ولی در عمل به تحریف حقانیت (م-ل-م) پرداخته وبرضد جنبش انقلابی پرولتاری توطئه میکنند. شناخت از جامعه وآموختن از توده های مردم وآگاهی از وضعیت زندگی آنها برای نیروهای واقعا انقلابی مدافع منافع خلق ومیهن یک موضوع مشخص است. پایه ای تئوریک وایدئولوژیک مقوله "شناخت" ماتریالیسم فلسفی است. دیالکتیک ماتریالیستی خود عبارت از تئوری مارکسیستی "شناخت" است. به این مفهوم که یک نیروی واقعا انقلابی مردمی در پرتو آگاهی انقلابی پرولتاری (م-ل-م) جامعه رادر همه عرصه ها مورد تحلیل وتجزیه علمی و دیالکتیکی قرار می دهد. با تحلیل طبقاتی جامعه صف خلق ودشمنان خلق را مشخص میکند ودربین دوستان خلق ودشمنان خلق خط سرخ انقلابی میکشد. اما برعکس رویزیونیستهای خاین "ساا"ئی و دیگر همپاله های شان درکنار امپریالیستها قرار گرفته واشغال نظامی وتسלט استعماری آنها را مهرتائید زده ودر دولت دست نشانده استعماروامپریالیسم شرکت کردند که همه روزه توده های خلق راکشتار کرده وهستی آنها را به نابودی میکشاند. لیکن نیرویهای واقعا انقلابی مردمی بی وقفه جنایات امپریالیستها ودولت مزدور آنها را همه جانبه افشا کرده وبا تبلیغ وترویج ایده های انقلابی پرولتاری سطح آگاهی توده های خلق را ارتقاء داده ومبارزه انقلابی را درجهت نجات آنها از سلطه استعماروامپریالیسم وحاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال وکمپرادوروتاسیس دولت دموکراتیک خلق واجامعه سوسیالیستی را به پیش میبرند. رویزیونیستهای ضدانقلابی به تبلیغ وترویج ایده های رویزیونیستی وضدانقلابی وتسليم طلبی دربین جامعه وتوده های خلق میپردازند. شیوه ای آموختن داد نورانی و "ساا" وسایر رویزیونیستها واپورتونیستها از واقعیت های عینی "جامعه" وزندگی توده های خلق برمبنای اندیشه های رویزیونیستی وضدانقلابی آنها صورت میگیرد. این رویزیونیستهای بیشرم درجهت مخدوش کردن تضادهای طبقاتی وفریب توده های خلق عمل میکنند. اگر فعالیت های سیاسی "سازمان" رهائی "و" "ساا" و دادنورانی و "ساما" و "ساما-ادامه دهندگان" و دیگر همپاله های شان را طی سیزده سال اخیر مورد تحلیل وارزیابی قرار دهیم؛ اینها طبق تعهدی که در کنفرانس "بن" به امپریالیستهای اشغالگر سیرده اند، جز درجهت توجیه شرایط اشغال واستعمار ونظام استعماری هیچ عمل دیگری برای توده های خلق افغانستان انجام نداده اند. لهدا اگر این رویزیونیستها هزار بار فریاد "واخلقا" سر بدهند و "سنگ توده خواهی ومیهن دوستی" برسینه بکوبند؛ در عمل چیزی جز خیانت به خلق ومیهن انجام نمیدهند. وفعالیت های "سازمان رهائی" و "ساا" وساما-ادامه دهندگان" وعناصر اپورتونیست وخود فروخته ای از "ساوو" و دیگر همپاله های شان جز به گمراهی کشاندن واغوای توده های خلق وخیانت به آرمان آنها وتخریب جنبش کمونیستی کشور نبوده ونیست. داد

نورانی و یارانش منحیت بخشی از نظام استعماری از تریبون دشمنان خلق و میهن، تلویزیونها و رادیوهای امپریالیستی و جریده "روزگاران" و دیگر رفقایش از چوکی "لویه جرگه"، ولسی جرگه و مشرانو جرگه به یخش ایده های انقیاد پسندانه و تسلیم طلبانه و تحکیم پایه های نظام مستعمراتی می پرداختند.

"سازمان انقلابی" در همین صفحه مدعی است که: "نورانی انقلابی بود، شاعر انقلابی، نویسنده مبارز بود. تا آخرین روز زندگی، نه مردمش را ترک کرد و نه هم مانند شما خرگوش و اربه طرف اوقیانوس ها قرتک زد".

حال این ادعای "سا" را مورد ارزیابی قرار میدهم که داد نورانی چگونه انقلابی، شاعر انقلابی بود! داد نورانی (پاغر) رهبر «سازمان انقلابی» بود. این سازمان از چند سال باین طرف مدعی است که از «سازمان رهائی» باصطلاح انشعاب کرده است و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان هم مواضع و نظریات آن را مورد نقد و بررسی قرار داده اند. آنچه که در عمل ثابت شد اینست که «سا» از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی و داکتر فیض» گسست واقعی نکرده بلکه در حقیقت روی اختلافات بر سر مسایل "ذات البینی" انشعاب تشکیلاتی کرده است. چرا می گوئیم که "سا" از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی» گسست انقلابی نکرده است:

"سا" به گذشته اش یعنی منجلا ب اکونومیزم "گروه انقلابی..." و رویزیونیزم "سه جهانی" سازمان رهائی و زدوبندها و معامله گریهای مخفی و آشکار با دولت ضدانقلابی چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای مختلف جهان منجمله ای اس ای دولت پاکستان و دیگر نهاد های ارتجاعی بین المللی؛ برخورد اپورتونیستی کرده است. "سا" با خیانت های «سازمان رهائی» به خلق و میهن و ضرباتی که به جنبش انقلابی پرولتری کشور طی بیش از چهار دهه وارد کرده است و نیز جنایات درون سازمانی آن رابه گفتن «اشتباهات بزرگ و کوچک»، «استبداد تشکیلاتی» و صرف «حرکات پیویولیستی» خلاصه کرده و کاسیکارانه از کنار همه ای آنها گذشته است. ولی اگر ما سابقه اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیهای گذشته و مواضع و نظرات اپورتونیستی و رویزیونیستی کنونی "سا" را به نقد کشیده ایم؛ در برابر آن به شیوه ای بسیار منفی و بشکل رذیلانه و اکنش نشان داده و با فحاشیهای کوچه بازاری مارامورد حملات خصمانه قرار داده و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی افشا کرده و علیه ما جاسوسی میکند. چرا «سازمان انقلابی» و «ساما» ادامه دهندگان» چنین حملات خاینانه ای را بوسیله ای عناصر لومپن و اوباش مانند سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی این عناصر شرفباخته و فاقد عفت و ناموس شخصی و سیاسی علیه بخشهای "ائتلاف (م-ل-م) افغانستان" با این سطح و با این محتوی به پیش میبرند؟ موضوع مشخص است. زیرا ما با رؤیت اسناد غیرقابل انکار خیانتها و جنایات آنها را به جنبش انقلابی پرولتری و به خلق افغانستان خصوصاً برای دو نسل جدید از مبارزین راه مردم طی چهار دهه اخیر بر ملا نموده ایم. از آنجاییکه آنها با استدلال و منطق توان دفاع از خود را ندارند؛ به فحاشی، اتهام زنی و جاسوسی متوسل میشوند. از جانب دیگر یگانه نیروی که در افغانستان در داخل و خارج کشور ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و اعمال خاینانه ای این رویزیونیستهای ضدانقلابی و جنایات بادران امپریالیست شان و دولت مزدور را بطور گسترده افشا می کند؛ عمدتاً همین بخشهای شامل در "ائتلاف م-ل-م افغانستان" هستند؛ لهذا این خائنین و حامیان امپریالیست شان این توطئه امپریالیستی و ارتجاعی را ترتیب داده و سعی می کنند تا از طریق فحاشی و اتهام زنی و جاسوسی بر ما ضربت وارد کنند!

"سا" در هیچ یک از اسنادش بگونه ای روشن نگفته است که "گروه انقلابی..." یک تشکل اپورتونیستی بوده و بعداً به پرتگاه رویزیونیزم "سه جهانی" غلطیده است. "سا" تمام مواضع و نظرات ضدانقلابی و ضد مردمی «سازمان رهائی» را به گفتن «اشتباهات» و «افکار غیرانقلابی» خلاصه کرده و درباره ای موضوع کشتار بشیوه مافیائی اعضای منتقد و ناراضی رهبری "سازمان رهائی" را «استبداد تشکیلاتی» خوانده و در برابر این همه جنایات سکوت اختیار کرده است. در حالیکه بفرض اگر "سا" واقعاً از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «رهائی» گسست انقلابی میکرد؛ نه تنها که اپورتونیسم و رویزیونیزم "سازمان رهائی" را با دید انقلابی و دیالکتیکی به نقد میکشید که باید از روی تمام قتل های درون سازمانی «رهائی» با جزئیات پرده برمیداشت تا خلق افغانستان هر چه بیشتر چهره های سیاه این ضدانقلابی هایی

خاین رامی شناختند. چرا "مرحوم" داد نورانی و دیگر اعضای "سا" چنین نکردند؛ زیرا اولاً اینها خود در منجلا ب رویونیسم و اپورتونیسم غوطه ور اند و خود را از رهروان صدیق "راه" داکتر فیض می خوانند و از جانب دیگر خود آنها مستقیماً در این خیانتها و جنایات دست داشته اند.

"سا" در اعلامیه مورخ ماه حمل (1388) می نویسد: "رهبران رهائی به انقلاب پرولتاریائی پشت کرده و بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید آن پا گذاشته و وجدان سازمان را آزرده است". ذکر همین مطلب بیانگر منجلا ب رویونیسم "سا" است. زیرا "سا" نظر دارد که "سازمان رهائی" برای انقلاب پرولتاریائی فعالیت میکرده است. همچنین "سا" معتقد است که خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبران "فقید" سازمان رهائی منجمله داکتر فیض "پرولتاریائی" بوده و به همین صورت در نوشته هایش بارها صحبت از ادامه "راه" داکتر فیض کرده است.

"سا" و داد نورانی در ماه عقرب (1389) "داکتر فیض احمد را پیشوای بزرگ انقلابی افغانستان خوانده و مدعی است که زندگی پر بارش را وقف زحمتکشان، رشد و تعالی جنبش انقلابی نموده است".

توجه کنید که "سا" تا چه اندازه به ادعای گسست از خط رویونیستی و تسلیم طلبانه و ضد انقلابی "سازمان رهائی" صادق است! در حالیکه داکتر فیض یک جناح اپورتونیستی درون "سازمان جوانان مترقی" را نمایندگی میکرد و از این طریق ضربات شدیدی بر یگانه سازمان انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور وارد کرده و جریان دموکراتیک نوین، بزرگترین جنبش توده ای کشور را متلاشی کرد. داکتر فیض با بیرون دادن سند" با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" با شیوه ای اپورتونیستی بر (سازمان جوانان مترقی) و (جریان دموکراتیک نوین) حمله کرد، حقانیت خط انقلابی آنرا زیر سؤال برد. داکتر فیض با همین دید اپورتونیستی رفیق اکرم یاری بنیانگذار جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور را مورد حمله قرار داده و اتهامات بی اساس و دروغین را بوی نسبت داده است. داکتر فیض با تشکیل "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" صدها تن از هواداران جریان دموکراتیک نوین را که سطح آگاهی سیاسی ایدئولوژیک نازلی داشتند جذب کرده و در منجلا ب اپورتونیسم و رویونیسم "سه جهانی" غرق کرد. ولی "سا" و داد نورانی این اعمال داکتر فیض را "رشد و تعالی جنبش انقلابی" کشور می خوانند. این هم سند دیگری بر اپورتونیسم "سازمان انقلابی" است. همچنین "سا" مدعی است که داکتر فیض "زندگی پر بارش را وقف زحمتکشان کرده است". در حالیکه برخلاف داکتر فیض با منجلا ب اپورتونیسم و رویونیسم به جنبش انقلابی (م-ل-ا) کشور خیانت کرده و بخش قابل توجهی از روشنفکران هوادار "س. ج. م" و جریان دموکراتیک را با شعارهای بظاهر "انقلابی" و با ترندهای اپورتونیستی از راه انقلاب منحرف ساخته و از این طریق سهمگین ترین ضربه را به جنبش انقلابی کشور وارد کرده است. و قرار گرفتن بر سر راه انقلاب مردم و منحرف کردن آن از مسیر اصلی انقلابی آن خود عملی است بر ضد منافع زحمتکشان و خواستها و اهداف شان و یک عمل ضد انقلابی محسوب می شود که داکتر فیض و سازمانهای تحت رهبری اش مرتکب آن شده اند. آقایان! شما با این گونه مرثیه خوانیها و ترندهای ضد انقلابی نمی توانید حقایق مربوط به تاریخ جنبش انقلابی پرولتری کشور و تاریخ مبارزات مترقی خلقهای افغانستان را تحریف و مسخ کنید. شما با هر سند ضد انقلابی ای که بیرون میدهید بر حجم تومار خیانتهای تان به جنبش انقلابی پرولتری می افزایید. تا یک فرد کمونیست انقلابی در افغانستان وجود داشته باشد، خیانتهای شما رویونیستهای مرتد و خاین و همپاله های دیگر شما منجمله «ساما» ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو" و دیگر همسخان شما را برای توده های خلق و نسل جدید از روشنفکران مبارز مردمی افشا خواهد کرد. و شما نخواهی توانست تاریخ جنبش انقلابی پرولتری کشور را مسخ کرده و بر خیانتها و جنایات تان در چهار دهه پرده ای سیاه بکشید.

"سا" میگوید: "بیرق سرخ رفیق فیض احمد و یاران رفته او را به اهتزاز نگه میدارد و راه آنان را ادامه میدهد".

این نیز دلیل روشن دیگری بر رویونیسم "سا" است. زیرا بیرق داکتر فیض و یارانش بیرق اپورتونیسم و رویونیسم بود و بیرق رویونیسم و اپورتونیسم سیاه است. این بیرق در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی سیاه بوده و رویونیستها در سطح جهان با سیاهکاری و تخریب جنبش های انقلابی پرولتری و احزاب کمونیست در کشورهای مختلف جهان خیانت بزرگی به انقلاب جهانی مرتکب شده اند. اینها

درمواقع حساس و سرنوشت ساز از مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان در کنار ارتجاع بومی و امپریالیسم بین المللی قرار گرفته و ضربات جبران ناپذیری به انقلابات پرولتری در جهان وارد کرده و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و نظامهای سوسیالیستی راسرنگون کرده و خیانتهای سهمگینی به انقلاب جهانی مرتکب شده اند. چنانکه داکتر فیض و یاران و گروه او طی بیش از چهار دهه اخیر در کنار سایر رویزیونیستها و اپورتونیستها ضربات جبران ناپذیری را بر جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان و مبارزات آزادی خواهانه ای توده های خلق وارد کرده اند. و بیرق رویزیونیسم و ضدانقلاب هیچگاهی سرخ شده نمیتواند و همین موضع و نظر "سا" نیز عمق رویزیونیسم آن را آشکار میسازد. "سا" باز هم تکرار میکند که ادامه دهنده راه داکتر فیض است و چنانکه قبلاً تذکار گردید، راه داکتر فیض همان راه رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی به امپریالیسم و ارتجاع است. همین اکنون "سازمان رهائی" و برادرتی اش "سازمان انقلابی" به خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار داشته و در دولت دست نشانده سهم دارند و از طریق جاسوسی و فحاشی و توطئه گری و اتهام تراشی، خایانه و ردیالنه به تخریب جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن مشغول اند. «سازمان انقلابی» سوگند یاده کرده است که به راه رهبرش وفادار مانده و لحظه ای از تخریب و ضربت زدن بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن فرو گذاشت نکنند. ولی ما یقین داریم که شکست مفتضحانه نصیب این رویزیونیستهای ضدانقلابی و خادم امپریالیسم و ارتجاع شده و داغ ننگ خیانت به خلق و میهن را تا ابد بر جبین خواهند داشت.

21 ماه می 2014

(بخش 17)

رویزیونیستهای "سازمان انقلابی افغانستان" در صفحه (3) بخش (9) از ارجیفنامه های شان درباره سطح درک و فهم ناراضیان "سازمان رهائی" چنین میگویند: "دو نظر غیر انقلابی بر صفوف و کادرهای ناراض سازمان رهائی حاکم بود. یکی این که هیچ کس نمی تواند در مقابل سازمان، تشکل جدید پایه گذاری کند و نباید بیجا وقت خود را کشت. دوم اینکه سازمان رهائی با این همه امکانات فراوان، خانه های سازمانی و مهمانخانه ها، روابط خارجی و پول و چند درجن عضو حرفه ای و ده ها موتر و نمی تواند» درست و انقلابی» کار کند، مابا دست های خالی چه کاری انجام داده می توانیم، پول ضرورت مبارزه است و بدون پول کاری به پیش برده نمی شود".

صرف نظر از اینکه "سا" این دو نظر کادرها و صفوف ناراضی "سازمان رهائی" را غیر انقلابی میخواند؛ لیکن مطلب اساسی درباره ای این "دو نظر" اینست که نشان میدهد اعضای "سازمان رهائی" (از کدرها تا صفوف) آن به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و طرز تفکر تاجه سطحی در قهرای ناآگاهی قرار داشته و با علم انقلاب پرولتری بیگانه هستند. آنها اعضای که ظاهرأ کار "رهائی" را «درست و انقلابی» نمیدانستند و گویا بفکر جدائی و ایجاد تشکل جدیدی بوده اند. از آنجاییکه سازمانهای رویزیونیستی منجمله "سازمان رهائی" پدیده ها و مسایل و قضایا را بر اساس متافیزیک و ماتریالیسم مکانیکی مورد تحلیل و ارزیابی قرار میدهند؛ این کدرها و صفوف "رهائی" هم در این اندیشه بودند که بدون امکانات و پول فراوان، کاری انجام داده نمیتوانند و میگویند که "پول ضرورت مبارزه است و بدون پول کاری از پیش برده نمی شود". این نظر در موردش واقعی ترین و روشن ترین طرز تفکر بورژوائی و خرده بورژوائی را نشان میدهد. این صفوف و کدرها بفاصله های مختلف تاریخ سه- چهار دهه عضویت "رهائی" را داشته اند. و این طرز تفکر هم ناشی از خطر رویزیونیستی مسلط بر "رهائی" بوده است که همه تاکتیکها و استراتژی و اهدافش را بر مبنای آن طرح و به منصفه ای اجراء قرار میداده و میدهد. و از جهت دیگر این نظرات سطح پرورش فکری این افراد را بنمایش می گذارد. اگرچه در سازمانها و احزاب رویزیونیستی عمدتاً کدرهای رهبری آثار رهبران بزرگ پرولتاریا را مطالعه میکنند و برخی از تئوریهای انقلابی آنها را طوطی وار حفظ مینمایند (نه اینکه به آنها باور داشته و آنها را رهنمای عمل شان در مبارزه طبقاتی قرار میدهند) بلکه به جهت فریب و اغوای روشنفکران کم تجربه که به مبارزه طبقاتی انقلابی روی آورده و ناآگاهانه به دام

رویزونیستهای شاید ونیرنگباز افتاده و به عضویت این تشکلات روزیونیستی درمی آیند؛ منحیت وسیله از آن استفاده میکنند و کاذبانه از "اعتقاد" به (م-ل-ایا م-ل-م) و مبارزه برای پیروزی انقلاب ملی-دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی نیز سخن میزنند. سازمانهای روزیونیستی منجمله "رهائی" سعی میکنند تا جایی امکان آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان را بدسترس صفوف شان قرار دهند و در "کلاسهای آموزشی" برنامه های درسی تهیه میکنند و عبارت دیگر مارکسیسم تحریف شده را در ذهن آنها القاء مینمایند. و نیز برای صفوف اجازه نمیدهند که بطور آزادانه آثار نوشته های سازمانهای انقلابی کمونیستی کشور خود و دیگر کشورهای جهان و جنبش کمونیستی بین المللی را مطالعه کنند. مثلاً خلقی پرچمها حد اکثر نوشته های بر ژنف و یا دیگر "تئوریسینهای" روزیونیست را بدسترس هواداران و صفوف شان قرار داده و آنها را حتی از مطالعه کتاب "زرد های سرخ" منع میکردند. به همین صورت قرار اطلاع رهبری "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" صفوف را از مطالعه نشرات گروه های جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-ا و م-ل-م) منع کرده و میگفتند که اینها شمارا "گمراه میکنند!" همچنین این دو "نظر" بدون هیچ تردیدی بیانگر آنست که برای این عناصر "ناراضی" اختلاف ایدئولوژیک-سیاسی مطرح نبوده و بنا بر مسایل اختلافی غیر ایدئولوژیک-سیاسی سعی در جدائی تشکیلاتی داشته اند؛ لیکن ترس و وحشت از مجازات رهبری "رهائی" این جرئت را از آنها سلب کرده بوده و تقریباً آنرا ناممکن می پنداشتند.

"سا" نیز مدعی است که فعالیت را برای جدائی از "سازمان رهائی" و تشکیل "گروه پیشگام" در میان همین ناراضیان آغاز کرده و به انجام رسانده تا به تشکیل "سا" انجامیده است. بنابراین مواضع و نظرات بنیانگذاران "سا" بیانگر آنست که اینها گسست خطی از روزیونیسم "سازمان رهائی" نکرده اند و به همین دلیل است که هنوز خود را پیرو "خط" و "راه" داکتر فیض می خوانند. و با تمام نقدها و انتقادات اصولی جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) کشور نه اینکه حاضر نشده اند آنها را بپذیرند که نقد خط روزیونیستی و اپورتونیستی "سازمان رهائی" و داکتر فیض را با فحاشی و اتهام زنی و او بانشیگری پاسخ میدهند. این "هواداران و کدرهای" ناراضی هیچ حرفی از اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی با "سازمان رهائی" مطرح نمی کنند و این امر عمق گمراهی آنها را از مفهوم خط اصولی و انقلابی عیان میسازد. زیرا "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" از همان ابتدا تشکلات اپورتونیستی و روزیونیستی بودند. بعد از آنکه داکتر فیض احمد و دیگر جناحهای اپورتونیستی درون سازمان جوانان مترقی این یگانه سازمان انقلابی پرولتاری کشور را متلاشی کرده و به انحلال کشاندند و جنبش توده ای عظیم (جریان دموکراتیک نوین) را از هم پاشاندند؛ با هزار نیرنگ اپورتونیستی صدها تن از روشنفکران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را که دارای احساسات عالی انقلابی بودند ولی هنوز درک درست و انقلابی لازم از علم انقلاب پرولتاری (م-ل-ا) و شناخت کافی از انواع روزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در همان وقت نداشتند، جلب و جذب کرده و با نسلهای دوم آنها طی مدت چهار دهه در لجنزار روزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی غرق کرده اند. ملاحظه می شود که فقط چند تن از کدرهای کهنه کاروشیاد "رهائی" که از رهبری "ناراضی" بودند این صفوف از "دنیا بی خبران" را رهبری کرده و در تشکیل جدیدی بنام "سازمان انقلابی" گرد آوردند. و باین صورت میتوان اکثریت قاطع اعضای "رهائی" و "سا" را روزیونیستهای "پخته و سر سخت" نامید که طی بیش از چهار دهه در مکتب روزیونیسم "سه جهانی"، نه تنها پرورش فکری و سیاسی و فرهنگی که تربیت وجدانی، شخصیتی و اخلاقی نیز شده اند.

در اینجا به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و هم به لحاظ ماهیت اختلافات عناصر ناراضی که در درون "سازمان رهائی" وجود داشتند و هم شدت نگرانی و ترسی که از عواقب هولناک مخالفت در برابر رهبری "سازمان رهائی" بر آنها مستولی بوده است از همین پراگراف اول آشکار می شود. در نظر اول ملاحظه می شود که کدرها و صفوف "سازمان رهائی"، اولاً: از کلمه ناراض بجای کلمه "مخالف" در برابر خط روزیونیستی "رهائی" و رهبری مسلط بر "رهائی" استفاده میکنند. و کلمه ناراضی مخالفت و یا تضاد ایدئولوژیک-سیاسی را بگونه واقعی افاده نمی کند. عبارت دیگر آنها با روزیونیسم و اپورتونیسم "رهائی" مشکلی نداشته اند و منحرفانه آنرا سازمان «انقلابی» دانسته و میدانند. فرد و یا افرادی ممکن است که بنا بر دلایلی از رهبری سازمان ناراضی باشد؛ ولی با خط ایدئولوژیک-سیاسی آن اختلافی نداشته باشد، مانند اعضای "سا" در «سازمان رهائی». صفوف و کادرهای "سازمان رهائی" طی چندین

دهه از عقوبت مخالفت با رهبری "رهائی" آگاهی کامل داشته اند؛ زیراچندین تن از اعضای "سازمان رهائی" که با خط ایدئولوژیک-سیاسی ومواضع ونظرات وعملکردهای رهبری جداً به مخالفت برخاستند وبموقع نتواستند فرارکنند، به عقوبت خشم وغضب رهبری "رهائی" گرفتارشدند که حتی اجساد تعدادی از آنها در قبرستان (هدیره) تهکال پشاور پاکستان خوراک سگهای ولگرد شدند. البته "خوشبخت ترین" آنها کسانی بودند که با اظهار مخالفت توانستند بموقع فرار کرده وجان خود رانجات دادند. توجه کنید که رویزیونیستهای "سازمان انقلابی" چگونه با شیادی از توضیح کنه واقعی این مسایل ووقایع طفره می روند وبا گفتن "دونظر غیرانقلابی" از کنار این همه مسایل مهم وخطیر رد می شوند. صرف نظر از پذیرش قهقرای انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی وتسلیم طلبیهای "سازمان رهائی"؛ همین کتمان حقایق ویاعدم افشای جنایات رهبری "سازمان رهائی" درکشتار بیرحمانه وخاینانه مخالفین فکری وسیاسی، خودعملی خاینانه، جنایتکارانه وضدانقلابی است. ورهبری "سازمان انقلابی-سا" تا کنون با دیدگاه رویزیونیستی واپورتونیستی "انشعاب" خود را از "سازمان رهائی" توجیه و بیان کرده است. نظردوم: از یکطرف ماهیت تفکر بورژوائی این کدرها وصفوف را آشکار میسازد واز جانب دیگر ملاحظه می شود که طی بیش از چهار دهه رهبری "سازمان رهائی" چه لاطایلات بورژوائی را در ذهن کدرها وصفوف اش القاء کرده است که فکر میکنند بدون "امکانات و پول کافی (آنها که تأمین آنها جز از منابع سوسیال-امپریالیسم چین وامپریالیستهای غربی ودولتها ونهادهای ارتجاعی جهانی میسر نبوده ونیست)، نمیتوانند مبارزه کنند؟! این واقعاً فاجعه است. ولی این کدرها وصفوف درجایش واقعیتی را بیان کرده اند؛ زیرا هر سازمان بورژوائی برای پیشبرد اهدافش وتوان رقابت با دیگر تشکلات بورژوائی رقیب به پول وامکانات فراوان از جمله "ضرورت حیاتی" بشمار می روند. وشواهد هم نشان میدهد که عمده ترین انگیزه وعلل "انشعاب" سازمان انقلابی از "سازمان رهائی" را اختلاف بر سر تقسیم همین "پول وامکانات" تشکیل میداده است که از منابع سوسیال - امپریالیستی وامپریالیستی تأمین میشده ومیشود.

اعضای "سا" که خود را از ناراضیان درون "سازمان رهائی" و پیرو "خط وراه" داکتر فیض میخوانند. در اینجا توجه کنید به چند مورد بطور نمونه از مواضع ونظرات داکتر فیض و "سازمان رهائی" که آنها را بنام "م-ل-ا" بخورد اعضایش میداده است: «جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است، آنچه در چین میگذرد مربوط به حزب، ودولت ومردم چین است... اما از آنجاییکه حزب کمونیست چین مجرب وآبدیده است، خط مشی دفاع از (م-ل-ا) در آن آبدیده ومستحکم خواهد شد، خط عمومی سیاست خارجی جمهوری توده ای چین از یکطرف بازتاب سیاست داخلی آن واز طرف دیگر انعکاس واقعیت جهان عینی معاصر ومطابق به تقسیم بندی تئوری سه جهان مائوتسه دون میباشد، مسلم است که مورد تأیید ما میباشد؛ هرفردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق بشمار می رود؛ در شرایط کنونی مثلاً هماهنگی باشعار جمهوری اسلامی که هماهنگی بدموکراتیزم پرولتری رابا دموکراتیزم سایر طبقات نشان میدهد، ما بر این مسئله تاکید بسیار میگذاریم ومیخواهیم نقش خود را در معرفی مکتب کامل اسلام که سیزده قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنما گشته، بیشتر از این ادانمائیم؛ سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمانهای انقلابی وملی کشور بوده وطرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی میباشد؛ رهائی صحبت از پشتیبانی از اسلام مبارز و انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران داشته وصحبت دفاع و پشتیبانی ازدولت اسلامی مستقل وملی ایران بر رهبری امام خمینی در برابر دوا بر قدرت را دارد؛ رهائی خود را ملزم به تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام میداند؛ جمعیت انقلابی زنان افغانستان توانسته تعداد قابل توجهی از زنان مبارز آزادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلام بسیج ورهبری نماید؛ خواست ما: برقراری دولت ملی مرکب از نمایندگان احزاب وگروه ها واقشار وملیتهای مختلف بر اساس انتخابات است ("مشعل رهائی" ودیگراسناد "سازمان رهائی")».

"سا" درباره ای فعالیتهايش جهت "انشعاب" از "سازمان رهائی" چنین یاوه گوئی مینماید: "ایجاد گروه پیشگام" از صحبت های اولیه یکی دو رفیق آغاز شد. در این میان فقط یکی از رفقاء از کدرهای سازمان رهائی بود. دور رفیق وظیفه گرفتند تا علیه دونظر غیرانقلابی فوق در میان کسانی که از وضعیت سازمان رهائی ناراض بودند راه را برای ایجاد «گروه پیشگام» باز کنند این صحبت ها آغاز شد.

متن فوق بوضوح عیان میسازد که زمینه فکری ایکه "سا" در آن شکل گرفته از چه قرار بوده است. همین باور و پافشاری رهبری "سا" بر میراث و راه داکتر فیض هم از همین جا منشأ میگیرد. چنانکه خود رهبران "سا" اقرار میکنند که "مبارزه" را برای "انشعاب" در بین کسانی آغاز کردند که از "وضعیت سازمان رهائی ناراض بودند". باز هم این مطلب می رساند که این "ناراضیان" مشکل ایدئولوژیک-سیاسی ای با "سازمان رهائی" نداشته اند و فقط از "وضعیت رهائی"، ناراض بودند. این وضعیت در مورد "رهائی" هر مسئله ای دیگری شده میتواند غیر از مسایل ایدئولوژیک-سیاسی. و اگر رهبری سازمان رهائی احیاناً بموقع در جهت رفع آن توجه میکرد، این انشعاب تشکیلاتی هم صورت نمی گرفت. و اساسگذاران "سا" چون سی و پنج سال قبل از آن در همان پرورشگاه فکری و سیاسی با همان تشکیل سلف ادامه میدادند. موضوع "ناراض بودن" این آقایان از وضعیت حاکم بر سازمان رهائی در موضعگیریهای شان بعد از باصطلاح انشعاب آنها آشکار است. و تأکید مداوم بر اینکه راه آنها همان راه داکتر فیض و خط آنها همان خط تحت رهبری وی است، اینرا به ثبوت میرساند. اسناد "سا" طی سالهای اخیر گویای آنست که آنها گسست خطی از "رهائی" نکرده اند و حتی بفکر چنین گسستی هم نبوده نیستند. اینها بعد از جدائی تشکیلاتی از "سازمان رهائی" مناسبات جدیدی با سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپای برقرار کردند و با شیوه های جدیدی عمل میکنند. اما اینها در پروسه دوردوم از حرکت شان در تخریب جنبش انقلابی پرولتری کشور از سازمان سلف شان پیشگام شده اند. باین عبارت که: با کمک و حمایت امپریالیستهای اشغالگر و مرتجعین حاکم بر کشوری که حرکت تخریبکارانه تهاجمی همه جانبه را علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور آغاز کرده و به پیش میبرند. نیروهای عمده ای این حرکت ضدانقلابی را رویزیونیستها و اپورتونیستها "سا"، "ساما" ادامه دهندگان و عناصری از "سازمان انقلابی و وطنپرستان واقعی (ساو)" تشکیل میدهند. و از جهت دیگر از آنجاییکه این باندهای رویزیونیست خادم امپریالیسم توان پاسخ منطقی در برابر نقد های اصولی ما را نداشتند، به فحاشی متوسل شدند. اینها سه تن رفقای شان را که از همه ای شان کوچک تر و اوایش تروشر فباخته ترو باصطلاح "بی خواهر و مادر" تر هستند (چون موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی) را منحنیث طلایه داران فحاشیها و اتهامات کوچه بازاری شان برگزیدند و از طریق سایت اطلاعاتی و فحاشی "افغانستان- آزاد" جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه قرار داده و بر (ما) فحاشی میکنند و نام و هویت (ما) را برای دستگاه های جاسوسی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی معرفی مینمایند. این گروه ها در بین سایر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی افغانستان در تخریبکاری و توطئه گری علیه جنبش کمونیستی کشور پیشگام هستند و با این عمل خایانه و ننگین نامهای خود را در تاریخ به ثبت رساندند.

"سا" در صفحه (4) همین بخش ادامه میدهد: در فاصله زمانی 16 ماهه، جلب و جذب (چه از درون سازمان رهائی و چه افرادی که قبلاً رفته بودند و چه جوانانی که از «ساما» (احزاب علنی آن) سرخورده بودند) ادامه یافت و عده بیشتری دور گروه گرد آمدند و بالاخره در حمل 1387، سازمان انقلابی افغانستان بعد از برگزاری کنگره مؤسس، تأسیس شد. در حال حاضر تنها اعضای سابق سازمان رهائی عضو آن نیستند بلکه اعضای صدیق سایر سازمان های چپ در چارچوب تشکیلات این سازمان مبارزه می کنند".

پاراگراف فوق نشان میدهد که با اذعان خود رویزیونیستهای "سا" ئی افراد دیگری منجمله جوانانی از "ساما" (که علت جدائی آنها از "ساما" فقط سرخوردگی از احزاب علنی {بخوان - احزاب دولتی- توضیح از من است} آن ذکر شده است) به "سا" پیوسته اند. این خود دلیل و سند دیگری بر گند رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سا" است. زیرا "جوانان" "ساما" ئی نیز دلیل جدائی شانرا از «ساما» منجلا ب رویزیونیستی و اپورتونیستی "ساما" و تسلیمی آن به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر، اعلام حمایت و پشتیبانی از معاهده ننگین "بن" و شرکت در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم و تکیه زدن به کرسیهای وزارت، معاونیت وزیر، ولایت و ریاست نمیدانند؛ بلکه مشکل آنها با احزاب دولتی "ساما" موجب سرخوردگی آنها شده که از آن جدا شده و به جرگه رویزیونیستهای همیاله ای شان، یعنی رویزیونیستهای ناراض درون "سازمان رهائی" پیوستند و تشکل رویزیونیستی جدیدی بنام "سازمان انقلابی" را ایجاد کردند. همچنین "سا" اذعان دارد که "اعضای صدیق سایر سازمانهای "چپ" در چارچوب تشکیلات "سا" مبارزه میکنند". که این هم سند دیگری

برماهیت رویزیونیستی "سا" است؛ زیرا "سا" سازمانهای اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب همسخ خودش را "چپ" میخواند. وچپ مورد نظر "سا" تشکلاتی مانند "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو" که موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی از زمره آنان هستند، میباشد. چنانچه اعضای باندهای خلقی پرچمی "سازائی" و "سفرائی" و دیگر همپاله های آنها در مصاحبه های شان خود را از جمله گروه های "چپ" در افغانستان میخواند. همین مواضع و نظرات "سا" و "ساما-ادامه دهندگان" و عناصری از "ساو" (که باهمدستی امپریالیستها و ارتجاع حاکم و مزدور) علیه جنبش انقلابی پرولتری افغانستان توطئه گری و تخریبکاری میکنند ماهیت "چپ" بودن "سا" و دیگر همپاله ها یش را برملا می سازد. زیرا "چپ" های غیر کمونیست هم همینقدر شرافت دارند که علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور خود و یا کشورهای دیگر به امپریالیسم و ارتجاع جاسوسی نکرده و به فعالین آن فحاشی نمی کنند. "سا" با شیدای طوری وانمود میسازد که تعداد زیادی از اعضای "سا" (جوانان) درون "رهائی" و "ساما" هستند و گویا هنوز به "بلوغ سیاسی" نرسیده اند؛ لهذا در برابر رویزیونیسم و تسلیم طلبیهای "سازمان رهائی" و "ساما" و خیانتهای آنها به جنبش انقلابی پرولتری کشور گویا مسئولیتی را بعهده ندارند. این هم از ترفندهای رویزیونیستهای منحط "سا" ئی میباشد که می خواهند باین وسیله نسل نواز روشنفکران مبارز کشور را اغوا کنند.

رویزیونیستهای "سا" ادامه میدهند: "ما با افتخار گفته می توانیم که از میان چنین مشکلاتی با دست خالی سر بر آورديم، نه پول داشتیم، نه مهمانخانه و نه هم خانه های سازمانی و امکانات، ولی تاشرق و غرب، شمال و جنوب و مرکز رفتیم، تا آنانی را که هنوز بر ایدئولوژی خود باور داشتند، دوباره به راه انقلاب سوق دهیم و با هم تعهد سپردیم که با نهادهای کردن رسم بلشویکی حق العضویت، اعانه و کمک های هواداران، کار و پیکار سازمان را به پیش بریم".

مشخصه های بارزی که احزاب و سازمانهای رویزیونیستی را از دیگر احزاب و سازمانهای بورژوائی متمایز می سازد یکی انقلابی نمائی آنها جهت اغوی توده های خلق است و دیگری شعارهای دروغین آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع است. اینها در حالیکه با هزار رشته با امپریالیسم و ارتجاع پیوند زده و بند دارند و از آنها کمکهای همه جانبه دریافت میکنند و حمایت می شوند؛ ولی برای توده های خلق نا آگاه وانمود میسازند که مصارف سازمان را از طریق "رسم بلشویکی" حق العضویت و اعانه و کمک هواداران تأمین میکنند. در حالیکه علت عمده ای "انشعاب" تشکلاتی "سا" از "رهائی" پول و امکانات گزافی بوده که منابع سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی و ارتجاعی بدسترس سازمان رهائی قرار میدادند و میدهند و همچنین عواید "ان جی او" ها که رهبری "رهائی" اینها را از این سهم بی بهره ساختند. تا که با تعهد و پیمان جدید پول و امکانات تازه از بادران سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی شان بدست آوردند. از این هم که بگذریم، آیا اگر اثری از بلشویسم بر فرد و یا تشکلی وجود داشته باشد حاضری شود که خط و راه داکتر فیض را "مشعل" راهش قرار دهد و یا با چنین دنائت و سفاهتی علیه فعالین جنبش انقلابی کشورش به امپریالیستها و مرتجعین جاسوسی کند؟ و یا اگر شمه ای از اخلاق و شرف انسانی و یا حیثیت و "ناموس داری" در وی سراغ شود حاضری شود بر فعالین جنبش کمونیستی کشورش با چنین سطحی فحش و ناسزا بگوید؟ که هرگز نه! زیرا کمونیستها همانطور که دارای ایدئولوژی و سیاست و فرهنگ طبقاتی ویژه هستند، اخلاق و وجدان و شرافت طبقاتی ویژه نیز دارند. این شیداهای خاین اگر هزار بار از "انقلاب" صحبت کنند و با هزار نیرنگ جلوه های "مردم دوستی و وطن خواهی از خود" بنمایش بگذارند؛ اما توده های خلق افغانستان و نسلهای نواز روشنفکران مترقی و میهن دوست از روی مواضع و نظرات رویزیونیستی و موقعیت تسلیم طلبی و مزدوری آنها به امپریالیسم خاصاً طی چند سال اخیر و فحاشیها و جاسوسیهای آنها تا حد زیادی هویت این رویزیونیستهای مزدور امپریالیسم را می شناسند. و هر روشنفکر مردمی اگر کمی هم سواد سیاسی مترقی داشته باشد از طریق این رویزیونیستهای تسلیم طلب و خادم امپریالیسم راه انقلاب را جستجو نخواهند کرد. و عناصر متحد اینها هم همان اپورتونیستها و تسلیم طلبان رسوا و مفتضح هستند که طی سه و نیم دهه در باتلاق رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی و خیانت به جنبش انقلابی پرولتری و خلق کشور دست و پا میزنند.

رویزیونیستهای "سا" در همین صفحه چهارم چنین مینویسد: «سازمان رهائی» باگذشت هر روز پولدار تر میشود و نازدانه های خود را برای «مشکل دندان» و «دردناخن» به آن طرف اوقیانوس ها جوخه جوخه می فرستاد و «غربی» ها «نمایندگان» آن را محکمتربغل می فشردند».

این رویزیونیستهای بیشترم درسی و پنج سال اخیر علاوه بر اینکه در تمام جرایم سیاسی و جنایات "سازمان رهائی" شریک و سهیم بوده اند، از تمام نعمات مادی و معنوی آن نیز برخوردار بودند. و قبل از "انشعاب" این آقایان نیز، «غربی» ها (سرمداران دولتهای امپریالیستی اروپائی و امریکائی و حضرت پاپ) هیئت رهبری «راوا - رهائی» را «هرچه محکمتربغل می فشردند»؛ لیکن در آنوقت نه دریافت امکانات مالی "رهائی" از آنها غل و غشی داشت و نه "محکم بغل گرفتن" سران هیئت نمایندگی «راوا» توسط رهبران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی برای این آقایان "کسرشان" بحساب می آمد. منظور این رویزیونیستهای لومپن و اوباش از بکاربرد عبارت («فشردن محکمتربغل» توسط "غربی ها") کاملاً مشخص بوده و فحاشی غلیظ در لفافه برای رهبری کنونی "سازمان رهائی" است. این رویزیونیستهای "نمک به حرام" فراموش کرده اند که: فریده (مینا کماری) با "غربی ها" منجمله ریگان رئیس جمهور امریکا، پیرمور و صدراعظم فرانسه، مارگریت تاجر صدر اعظم انگلستان، حضرت پاپ درواتیکان و سران کشورهای دیگر ملاقاتها و تماسهای داشته است و با آقای ریگان عکسهای یادگاری گرفته است. از آنجاییکه بر اساس خصوصیات تشکیلاتی «گروه انقلابی... و سازمان رهائی» همه اعضای فامیل هر عضو مرد وزن باید عضویت "رهائی" را میداشتند. یکی از استدلالهای رهبری "رهائی" این بود که کسی که نتواند اعضای فامیل خود را "تربیت سیاسی" کرده و جذب سازمان نماید، چگونه میتواند دیگران را "تربیت سیاسی" کرده و به سازمان جذب کند. اینهم مورد دیگری از مشخصه های سازمان رویزیونیستی رهائی است که هیچ معیار ایدئولوژیک-سیاسی و آگاهی انقلابی و انتخاب آزادانه و داوطلبانه افراد در مبارزه مدنظر نبوده و نیست. و به همین لحاظ بیشتر اعضای "رهائی" را فامیلها تشکیل میدهند. باینصورت همه اعضای زن "سازمان رهائی- راوا" نه تنها رفقا که خواهران و مادران و زنان اعضای (جوان و مسن) "سا" بوده اند. ولی این رویزیونیستهای لومپن و اوباش بعد از "انشعاب" به خواهران و مادران و زنان شان با الحان مختلف به سطح ارذل و اوباش کوچه بازاری فحاشی میکنند. این فحاشیها و ناسزاگوئیها بیانگر "اخلاق و وجدان و حیثیت" این رویزیونیستهای "شرفباخته است که سالهاست در منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم دست و پامیزند.

"سا" در صفحه (4) همین بخش چنین یاهو سرائی میکند: "ما مطمئن هستیم، اگر در افغانستان نمی ماندیم، به هالند می رسیدیم و با «مائوئیست ها» یکجا «انترناسیونالیسم» خجل را به گفته ایرانی ها بلغور می کردیم به نظرایشان نه تنها «مائوئیست» می بودیم بلکه «شورشی» و حتی «عمدتا مائوئیست» «پولادی» هم می بودیم، اما چه کنیم که نیاز و ضرورت کشور، راهی دیگر پیش ما گذاشته است و همین موجب شده است که مورد غضب «رهائی» نیز قرار داشته باشیم".

آقایان! نهایت کودکانه و کودنانه صحبت می کنید. افغانستان رفتن شما بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو برای شما استراتژی و هدف بود. شما قبل از اینکه به افغانستان بروید خایانه و حقیرانه در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردید و در کنار دیگر گروه ها و دسته های رهن و جنایتکار و خاین و وطن فروش بیای معاهده ننگین "بن" امضاء کرده و بدین وسیله اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو را مهر "مشروعیت" زدید. عبارت دیگر بعد از امضای سند وطن فروشی و خیانت به خلق و میهن برشانه های ارتشهای امریکائی و ناتو به افغانستان تشریف بردید تا از ثمره خدمات تان به سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی بهره مند شده و سهم خود را در دولت دست نشانده استعمار تسلیم شدید. رفتن شما به افغانستان مسئله تصادفی نبود؛ بلکه بر اساس پالیسیهای تسلیم طلبانه و مزدوری تان بود و رفتید تا پاداش دونیم دهه نوکری شما (تا آن تاریخ) به سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی را دریافت کنید. شما در حقیقت من حیث بخشی از طبقه حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات نوکر استعمار و امپریالیسم سیزده سال قبل به افغانستان رفتید. تا تعهد و قرارداد را که به امپریالیستهای اشغالگر کرده بودید عملی ننمائید. شما شیدانه مسئله را طوری مطرح میکنید که افراد بی اطلاع از هویت و سابقه و حال ننگین تان، فکر کنند که شما شعله ایهای بوده اید که از وحشت حکومت

خلقی پرچمیها و تهاجم ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" و یواو حشت دولت اسلامی گروه های جهادی ورژیم طالبان به خارج از کشور فرار کرده اید و اینک بعد از سقوط رژیم طالبان و تشکیل نظام مستعمراتی گویا بر اساس «احساس وطن دوستی» از پاکستان به کشورهای اروپائی نرفته اید و به کشورهای بازگشته اید. در حالیکه شما منحصی جزء طبقه حاکم ارتجاعی و نوکراستعمار و امپریالیزم به افغانستان تشریف دارید. و بقول خود شما "نیاز و ضرورت" وظیفوی موجب شد که راهی کشور شوید. هم چنین جهت اغوای روشنفکرانی که از گند رویونیسم و تسلیم طلبی و از تاریخ سیاه چهاردهه شما اطلاعات کافی ندارند؛ مسئله را طوری مطرح می کنید که گویا (ما) به این منظور ماهیت رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شما را به نقد کشیده و خیانتها و جنایات شما و دیگر همپاله های شما افشا میکنیم که شما "مائوئیسم" را قبول ندارید. نه خیر آقایان! این شیادیها و نیرنگبازیها و دروغگوئیهای بیشترانه شما را نجات داده نمی تواند. بفرض اگر شما به قبول "مائوئیسم" نیز اذعان کنید باز هم رویونیست و ضد انقلابی هستید. چنانکه رویونیستهای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در رأس آن پراچندای مرتد و خاین خود را "مارکسیست-لنینیست-مائوئیست" میخوانند. ولی ما آنها را رویونیستهای منحط و خاینی می شناسیم که در قرن بیست و یکم بزرگترین خیانت را به انقلاب خلق نیپال و انقلاب پرولتری در سطح جهان مرتکب شده اند. چنانکه طی چهارده اخیر شمار رویونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان خاین و دیگر همسخان شماسهمگین ترین ضربات را بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و مبارزات آزادیخواهان ای توده های خلق کشور وارد کرده اید. و اکنون بیشترانه با عوض کردن نام تشکیلاتی تان با کمک و امکانات امپریالیستهای اشغالگر دولت مزدورنسلهای جدید کشور را اغوا کرده و با حملات خصمانه و توطئه گریهای خایانه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را تخریب می کنید. ولی ما با تمام توان از آن دفاع نموده و مبارزه انقلابی را در جهت تثبیت و استحکام (م-ل-م) به پیش میبریم. ولی شما رویونیستهای مزدور سوسیال-امپریالیسم و امپریالیسم هرگز نخواهید توانست در مسیر پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی پرولتری افغانستان موانع ایجاد کنید و آنچه را که نصیب خواهید شد ذلت، افتضاح و شرمساری خواهد بود.

10 جون 2014

(بخش 18)

تشکل رویونیستی و تسلیم طلب که خود را «سازمان انقلابی افغانستان» میخواند در صفحه (6) بخش (6) از ارجیفنامه هایش زیر نام «دون کیشوت های مائوئیست....» چنین بیهوده گوئی میکند: "سازمان ما که در تمام مسائل سیاسی، ایدئولوژیک و تیوریک، خط روشنی به زلالی آفتاب دارد، حاضر است این بحث را از دریچه تمایل به همکاری و جدل رفیقانه (با ساما- ادامه دهندگان- توضیح بین قوسین از من است) به پیش ببرد، زیرا این ضرورت روزگار دشوار کنونی و از وظایف کمونیستهای انقلابی به شدت متشتت و پراکنده است.»

البته لزومی به بحث مفصل نیست که انواع رویونیسم در طول تاریخ سیاه و ننگین شان با "انقلابی نمائی" و بکارگیری ترفندهای اپورتونیستی در درون تشکلهای انقلابی پرولتری توانسته اند که هویت کثیف خود را پنهان کرده و در مواقع مناسب ضربات شدیدی بر آنها وارد کنند. تا اینکه ماهیت ضد انقلابی آنها توسط کمونیستهای انقلابی برملا وطر دشته اند. رویونیستها این مارکسیستهای دروغین با نقاب "کمونیسم" و بکارگیری کلمات و شعارهای "انقلابی" و "یاتکرار نقل و قولهای از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان تا مدتی توانسته اند در سطح جامعه باشارلتان مآبی و شیادی روشنفکران و توده های خلق ناآگاه را اغوا کنند. همین "سازمان رهائی"، پیشکسوت "سازمان انقلابی" را در نظر بگیرید. رهبری این سازمان یکی از جناح های اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی بود. او در ابتدا ظاهر خود را موافق و همسوبا خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) مسلط بر سازمان جوانان مترقی به رهبری رفیق اکرم یاری و انمود میکرد؛ ولی در غیاب رفیق اکرم یاری دست به تخریب "س.ج.م" زده و آنرا متلاشی کرد. داکتر فیض در نوشته ای زیر عنوان "با طرد اپورتونیسم...." سازمان جوانان مترقی

را از دیدگاه اپورتونیستی مورد حمله قرار داده و تشکل اپورتونیستی بنام "گروه انقلابی..." را اعلام کرد. اما متأسفانه در آنوقت تعداد کمی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین به نقد خط اپورتونیستی ("گروه انقلابی...") پرداختند؛ از اینرو داکتر فیض توانست بخش بزرگی از روشنفکران نا آگاه و کم تجربه در مبارزه انقلابی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را بدنبال خود بکشد. داکتر فیض با تمام ادعاهای دروغین پیروانش که میگویند اوبعداً برخی از اشتباهاتش را پذیرفته است، وی نه اینکه هرگز از اپورتونیسم اش گسست نکرد؛ بلکه هرچه بیشتر سیر قهقرائی طی کرده و از منجلا ب اکونومیسم (اپورتونیسم) به لجنزار رویزیونیسم "سه جهانی" غلطید و کتله ای بزرگی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را در آن غرق کرد. توجه کنید: سه و نیم دهه بعد بخشی از "سازمان رهائی" که خود را وفادار به "خط و راه" بنیانگذاران آن میدانند با عین شیوه و بشکل دیگری خود را "تجدید سازمان" داده و میخواهد نعلش گندیده اکونومیسم و رویزیونیسم چینی را با اصطلاح تطهیر کرده و برای یک دوران دیگر به خورد نسلهای جدید مبارزین راه مردم بدهد. این رهروان «راه» داکتر فیض به همین صورت با کمال پروائی و بیشرمی گند رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی و خیانت به خلق و میهن را طی چهار دهه زیر نام «خط روشن به زلالی آفتاب» برای خلق افغانستان جا میزنند.

حال می بینیم که این «خط روشن و زلال» ادعائی «سا» کدام است؟ «سازمان انقلابی» مدعی است که گروه ماقبل تشکل کنونی اش بنام «گروه پیشگام»، دیگر نمیتوانستند در "چارچوب استبداد تشکیلاتی حاکم بر سازمان رهائی و ابهام گرائی سیاسی" رهبری آن، مبارزه را به پیش ببرند. "سا" در اینجا درباره رویزیونیسم مسلط بر سازمان رهائی و معامله گریهای رهبری اش با سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی طی سه و نیم دهه صحبتی نمی کند. "سا" بعداً نقاط "اختلافی" دیگری را با رهبری کنونی "رهائی" مطرح میکند از جمله: "سانترالیزم استبدادی، انجوایزم، تئوری سه جهان، جمهوری اسلامی، حرکت های موهوم رهبری و حرکت های پوپولیستی رهبری". ولی "سا" که مدعی «سازمان انقلابی» است و از «اعتقاد» به (م-ل-ا) سخن میزند، باز هم حاضر نمی شود که بگونه صریح "سازمان رهائی" را یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب بخواند. و شیدانه همه این انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیها را زیر نام "اشتباهات بزرگ و کوچک و حرکت های پوپولیستی" خلاصه کرده و "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض و پیروانش را دارای خط پرولتری میدانند. در اینجا نه اینکه از رویزیونیسم مسلط بر "سازمان رهائی" و معامله گریهایش با سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی صحبت نمیکند که بر روی تمام خیانتها و جنایات رهبری سازمان رهائی در قتل مخالفین اش پرده سیاه می کشد و آنرا به "استبداد تشکیلاتی" خلاصه میکند. داکتر فیض که با خصومت تمام به تخریب سازمان جوانان مترقی و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین دست یازید و شنیع ترین حملات را علیه رفیق اکرم یاری انجام داد؛ ولی "سا" بیشرمانه او را "همسنگ" رفیق اکرم یاری قرار داده و مدعی است که بیرق داکتر فیض و پیروانش او را به اهتزاز نگه میدارد. این نظریه موضع "سا"، قاطع ترین ثبوتی است بر ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی آن. و بر همین مبناست که از "تمایل به همکاری و جدل رفیقانه با تشکل رویزیونیستی و اپورتونیستی" ساما - ادامه دهندگان صحبت نموده و بقول خودش همکاری رفیقانه را با آن ادامه میدهد.

رویزیونیستهای "سا" ئی مینویسند: «سازمان انقلابی» بر اساس روحیه همین اعلامیه، بحث های خود را با رفقای ادامه دهندگان (منظور آنها "ساما - ادامه دهندگان" میباشد - توضیح از من است) از دریچه تمایل به همکاری در فضای رفیقانه آغاز کرد و با آنان اعلامیه های مشترک داد. «مائوئیست ها».... به عوض اینکه اعلامیه های ما را نقد کنند، هیاهو براه انداخته به هوچی گری پناه برده، ترجیع بند «تسلیم طلبی ملی و طبقاتی» را ورد زبان ساخته اند....».

چرا رویزیونیستهای "سا" ئی و "ساما - ادامه دهندگان" همدیگر را در آغوش کشیدند؟:

با استناد متن فوق علت اساسی آغاز همکاری رفیقانه بین "سا" و "ساما - ادامه دهندگان" خط رویزیونیستی و اپورتونیسم هر دو تشکل است. بین هر دو تشکل نه تنها خط ایدئولوژیک - سیاسی انحرافی که به لحاظ گذشته قهقرائی آنها، یعنی تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و وحدت نظریه عمل، وجوه مشترک زیادی موجود است. و اینکه "سا" مدعی می شود که در مورد این وحدت «مائوئیست ها» تنها از مسئله "تسلیم طلبی ملی

و طبقاتی" به تکرار صحبت کرده اند؛ دروغ میگوید. زیرا با در نظر داشت منجلا ب انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان" تنها وبگونه مجرد مسئله تسلیم طلبی مطرح نیست. بلکه در اینجا به نظر اول خط ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی (رویزیونیستی واپورتونیستی) عمدگی داشته که همه تسلیم طلبیهای طبقاتی و ملی و خیانتهای آنها بر مبنای آن صورت گرفته است. طرح موضوع باین شکل از طرف "ساا" یک شیدادی بیش نیست. و میخواهد باین صورت ذهن خواننده بی اطلاع را از مسایل خطی و مواضع و نظرات و عملکرد های خاینانه ای خود و رفقاییش در سه و نیم دهه اخیر منحرف سازد.

در همین صفحه (6) بخش (6) "ساا" نیهامی نویسد: "روند این همکاری، گفت وگو و بحث درونی دوسازمان نتایج مثبت داشته است. انتقادات ما مبنی بر این که» نمی شود صرف با به بکاربرد اصطلاح ایدئولوژی دوران ساز و طبقه دوران ساز، خط ایدئولوژیک خود را در میان این چند دستگی ها روشن کرد«، و اشاره به تسلیم طلبی بعضی از قوماندانان ساما، مورد توجه رفقا»ادامه دهندگان« قرار گرفت. و در پیمای که به مناسبت برگزاری دومین کنگره سازمان فرستادند، با صراحت در این موارد صحبت کردند...".

در بحث فوق "ساا" همچنان که گذشته چهار دهه منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی خودش را با اصطلاح ماستمالی میکند؛ در اینجا با همین شیوه به گذشته "ساما" برخورد کرده و فقط دومورد با اصطلاح اختلاف با ساما- ادامه دهندگان (بکاربرد اصطلاحات "ایدئولوژی دوران ساز و طبقه دوران ساز" و تسلیم طلبی برخی از قوماندانهای ساما) را نام میبرد. حال می بینیم که "ساما- ادامه دهندگان" چگونه به گذشته اش برخورد کرده و به قناعت رفقاییش پرداخته است: ".... در چنین محشر خونینی است که عده ای از هواداران و یا اعضای سازمان مقاومت شان را از دست داده و به انحراف متعدد برای نجات شان در میغلتنند و از جمله» لیبرالیزم و تسلیم طلبی« دوانحرافی است که سازمان را در حساسترین مراحل زندگی ضربت زده است...".

توجه کنید که زمانی یک گروه اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب که مرتکب خیانت ملی، خیانت به خلق و میهن نیز شده است و در حساس ترین شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای اشغالگری و سوسیال ضربات شدیدی بر مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق افغانستان وارد کرده و با شیوه ها و اشکال مختلف جنبش انقلابی کشور را ضربت زده و تخریب کرده است؛ اکنون با الفاظیهای شیدادانه و بکاربرد لغات، جملات و عبارات با اصطلاح حزن انگیز از جمله "در چنین محشر خونین..." به مسئله برخورد کرده و به بسیار آسانی می خواهد روی منجلا ب انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیهای طبقاتی و ملی "ساما" پرده ای سیاه بکشد و باین صورت نسلهای جدید مبارز کشور را فریب دهد. و از جهت دیگر باین راه گرفتن در پشت سر مجید "شهید" و کارنامه مبارزاتی اش در جنگ آزادی بخش ملی سعی میکند تا برایش "آبرو" کمائی کند. در حالیکه این اپورتونیستهای منحط بعد از اعدام مجید و ده ها انقلابی دیگر از جنبش دموکراتیک نوین توسط رژیم مزدور، بجای ادامه جنگ آزادی بخش ملی که در آن شرایط راه و آرمان مجید بود به آن خیانت کردند و با امضای پروتوکول تسلیمی با دشمنان عمده خلق و میهن و کسانی که مجید را وحشیانه شکنجه کرده و بقتل رسانده بودند (دولت جنایتکاران خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی) سازمان و نیروی نظامی مجید را در خدمت آنها قرار دادند تا توده های خلق را بخاک و خون کشیدند. همچنین "ساما- ادامه دهندگان" این تسلیمی خاینانه و میهن فروشان را با چشمپارگی به "عده ای از هواداران و اعضای ساما" نسبت میدهد که گویا با از دست دادن مقاومت برای نجات جان شان دچار «انحراف لیبرالیزم و تسلیم طلبی» شده اند. به راستی که مرتجعین بیشرم اند و رویزیونیستها (که بخشی از ارتجاع را تشکیل میدهند) بیشرم ترو هتاک تر اند. این رویزیونیستهای خود فروخته و مزدور با کمال بیشرمی اسناد خود شان را انکار میکنند. اسنادی که با اثر فشار تعدادی از اعضا و صفوف ساما در "کمیته تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی" تهیه شده بود. و ما قبلاً بخشی از آنها را در سایت "پیام آزادی" و سایت "شورش" به نشر سپرده ایم. آقایان دروغگوئی و بی شرمی حدی دارد. مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی بر اساس طرح و فیصله مرکزیت "ساما" صورت گرفته است. به سند زیرین از اسناد کمیسیون تحقیق تسلیم طلبی ساما توجه کنید:

... سردار ... در قسمت پروتوکول باید بگویم که از روی اجبار امضا کرده ام. بر آنوقع مرکزیت نبود، در حالیکه مرکزیت دستور امضا پروتوکول را داده بود. پروتوکول امضا شده صرف در روی کاغذ با پروتوکول پیشنهادی مرکزیت فوق داشت ولی در عمل از پروتوکول مرکزیت پیش نرفتیم. در جلسه امضا پروتوکول استدلال بیشتر از جانب من بود و بیکار شنونده بود. در هر حال مرکزیت دستور امضا پروتوکول را داده بود.

بیکار — مرکزیت دستور امضا پروتوکول را داده بود. آذر گفت که پروتوکول آتش بسرا امضا کن.

و نیروهای نظامی "ساما" در شمالی و هرات و مناطق دیگر به دولت مزدور و ارتش اشغالگری روسی تسلیم شدند و سلاح و مهمات و پول بدست آوردند. نشستها برای مذاکره و گفتگوهای هیئت رهبری "ساما" بانمایند ه های دولت مزدور و نماینده ارتش اشغالگری روسی در هوتل کابل صورت گرفت و پروتوکول امضا کردند. رابطه گیری و تسلیمی "ساما" باخاد در هرات بر اساس مفاد پروتوکول امضا شده بین هیئت رهبری "ساما" و دولت مزدور توسط رهبری حوزه غرب در هرات در رأس آن انجینر شیر "آهنگر" و داکتر صدیق (هری) صورت گرفته است. حتی برخی از "ساما" نیها گفته اند که رهبری بخش "ساما" در حوزه غرب قبل از امضای رسمی پروتوکول بین "ساما" و دولت مزدور خلقی پرچمیها مخفیانه با دولت رابطه داشته است که بعد از امضای پروتوکول تسلیمی "ساما" به دولت مزدور طی ابلاغیه ای از طرف "ساما" رسمیت یافت. و باین صورت شیر آهنگر و صدیق (هری) نقش اساسی را در مسئله تسلیمی به دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" داشته اند. سیدحسین موسوی که در سایت جاسوسی و فحاشی "افغانستان - آزاد" علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و فعالین آن جاسوسی و فحاشی میکند، اکنون از جمله ای رهبران "ساما- ادامه دهندگان" است. این رویزونیستهای تسلیمی خاین با همکاری ارتش دولت مزدور و دستگاه خاد و ارتش اشغالگری سوسیال - امپریالیسم "شوروی" در جنگ علیه تنظیم های ارتجاعی اسلامی در هرات و شمالی ده هاتن سامائی و شعله ای رابه کشتن دادند. رهبری کنونی تشکل رویزونیستی "ساما- ادامه دهندگان"، شعله ایها را بنام اینکه در شرق شهر هرات "جنگ میهنی" جریان دارد فریب داده و به "جبهه شرق هرات" میفرستاد و بعد از کشته شدن آنها به سیاق آخندهای حاکم ایرانی با خدعه و نیرنگ برای آنها در شهر مشهد ایران محافل "ترحیم" برپا می کردند و در رثای آنها منقبت می خواندند و اشک تمساح میریختند. و این شعله ایهای فریب خورده و یا اعضای بی اطلاع ساما که قربانی اهداف پلید رهبری ساما در کابل و پروان و کاپیسا و هرات و مناطق دیگر شده بودند را "شهید راه خلق و میهن" میخواندند! اما رهبری "ساما- ادامه دهندگان" اکنون مدعی است که "عده ای" هوادار و اعضا "گویا بدون اطلاع مرکزیت ساما جهت نجات جان شان و خلاصی از شرحملات تنظیمهای ارتجاعی اسلامی به دولت باند های جنایتکار خلقی پرچمی و ارتش اشغالگری روسی تسلیم شدند تا خود را از آن "تهلکه نجات دهند". آقایان! که هیچگونه شرم و ننگی از گذشته سیاه و خیانتبارتان ندارید؛ رهائی سیدآقامعلم طبق سخنان خودش از زندان هرات (که توسط داکتر کریم بهاء و والی هرات انجام شد) بر کدام مبنا صورت گرفت؟ در حالیکه رهائی وی از زندان بر اساس مفاد همان پروتوکول تسلیمی ساما به دولت مزدور و استعمارگران روسی صورت گرفته است. و رهبری "ساما" در هرات بین اعضای ساما و شعله ایها شایع کرد که ساما در شمالی یکی از جنرالهای روسی را به گروگان گرفته و آنرا با تعدادی از اعضایش منجمله سیدآقا معلم در هرات "تبادل" کرده است! ولی بعد از آنکه کوس رسوائی تسلیمی ساما به دولت مزدور و روسهای اشغالگری صدا درآمد؛ همه فهمیدند که قضیه از چه قرار بوده است؟! مانند اینکه رهبری "ساما" در هرات در بین شعله ایها و سامائی های بی اطلاع از تسلیمی ساما به دولت مزدور در جبهه شرق شهر هرات علیه تنظیم جمعیت اسلامی می جنگیدند و سوال میکردند که این رفت و آمدهای افراد خاد و نظامیهای دولت مزدور و روسها در جبهه برای چیست؟ و این هلیکوپترها بر کدام اساس در جریان عملیات علیه تنظیم جمعیت اسلامی در پشت جبهه ای ما سلاح و مهمات با پاراشوت پرتاب میکنند؟ رهبری "ساما" این ترفند را بکار می برد که در بین ارتش روسی «استالینیست ها» موجود هستند و رهبری توانسته با آنها تماس برقرار کند و این سلاحها و مهمات و کمکهای اطلاعاتی و هوائی توسط آنها برای "ساما" تهیه می شود تا این مناطق را از زیر تسلط تنظیمهای ارتجاعی اسلامی خلاص کرده و پایگاه خود را ایجاد کنیم. همچنین چندین تن دیگر از هواداران و صفوف ساما و شعله ایهای که حاضر نبودند این نیرنگهای رهبری ساما را

به پذیرند و به شدت این خیانت را مورد نکوهش قرار دادند منجمله (حاجی غلام نبی، نثار احمد معلم و دیگران) در درون "جبهه شرق هرات" بشکل مرموزی ترور شدند. موضوع دیگر اینکه رهبری حوزه غرب "ساما" در هرات زیر همین نام از انتشار ثروت مند و مرفه شهر هرات بنام "جبهه نبرد حق علیه باطل" کمک میخواستند. و دکانداران شهر هرات مواد خوراکی به "جبهه شرق شهر هرات" میفرستادند. چون مردم شهر هرات مانند تمام مردم افغانستان در ولایات دیگر توسط دسته های لومپن و اوباش مربوط به گروه های ارتجاعی اسلامی مانند گروه غفار کل (مربوط به جمعیت اسلامی)، گروه شیر آقا چونگر (مربوط به حرکت انقلاب اسلامی) و گروه تورن غلام رسول و ده ها گروه و دستک دیگر آنها (که بعداً به دولت تسلیم شده و حلقه ملیشه ای را برگردن انداختند) به ستوه آمده بودند، در ابتدا با خوشی از چریکهای "سامائی" استقبال کردند آنهم که اینها از یکطرف منسوب به "جریان شعله جاوید" بودند و از طرف دیگر از نام مجید فقید سوء استفاده میکردند. آقایان! داستانهای خفتبار و ننگین شما از این قرار بوده و توضیح مختصر فوق شمه ای از تومار خیانتها و جنایات شما به خلق و میهن و به جنبش انقلابی کشور است.

رهبری "ساما" - ادامه دهندگان "باز هم صحبت از" زخمهای خونین بر پیکر سازمان دارد که از طرف دشمنان رنگارنگ وارد شده است، "ادامه میدهد: "... سرانجام در سال 1362 ش در کنفرانس سرتاسری اش به تحلیل، تجزیه و طرد این دوانحراف هم از نظر فکری و هم از نظر تشکیلاتی موفق شد....". آقایان! دروغگوئی، شیادی و عوامفریبی هم حدی دارد! اینکه همه سازمانهای چپ و سازمانهای انقلابی پرولتری در افغانستان زخمهای خونین زیادی از دشمنان طبقاتی و ملی گوناگون بر پیکرهای شان خاصاً در سی و پنج سال اخیر دارند، روشن است؛ اما شما از جمله کسانی در رهبری "ساما" بودید که با تسلیمی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی و بعداً امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و با خط مشیهای تسلیم طلبانه و ضد انقلابی تان ضربات سهمگین را نه تنها بر "ساما" که بر جنبش انقلابی مردم افغانستان طی چهار دهه اخیر وارد کرده اید. شما باز هم دروغ میگوئید. رهبری "ساما" در چه زمانی و در کجا خاینین راحتی بر طبق اسناد "کمیسیون تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی ساما" به محاکمه کشانده است؟ در حالیکه در همین چند صفحه اسناد که ما آنها را به نشر سپرده ایم و بدسترس جنبش انقلابی پرولتری و جنبش چپ و توده های خلق افغانستان قرار داده ایم، نقش رهبری "ساما" در تصمیمگیری تسلیمی به دولت مزدور کاملاً مشخص و انکارناپذیر است. همین چند صفحه از اسناد "کمیسیون تحقیق و بررسی..." تمام دروغهای و نیرنگهای شما را افشا میکند. اینکه رهبری ساما "کشتن" داکتر صدیق (هری) را سندی بر برائت اش بزمیان میکشد، کاملاً غیر واقعی و کذب محض است. زیرا اقرار اطلاع طبق گفته های صدیق (هری) قبل از کشتن او که در کست هم ثبت شده است، به تکرار صحبت از این داشته که من به دستور رهبری "ساما" با دولت رابطه برقرار نمودم و خاصاً که در هرات (و کل حوزه غرب ساما) مسئولیت رهبری بعهد شیر آهنگر بوده است. و من همه رابطه ها را مشترکاً با وی با خاد و دولت گرفته ایم. اینکه شما آقایان هر چه زودتر صدیق (هری) را اغوا کرده و بیکی از جبهات "حرکت انقلاب اسلامی - ساما" در هرات در ولسوالی گلران در قریه (...). بردید و سربسته نیست کردید؛ مسئله معلوم و مشخص است. همانطور که شما اسناد "کمیته تحقیق و بررسی..." را بدسترس جنبش انقلابی و مردم افغانستان قرار نداده اید، کست گفته های صدیق هری را قبل از کشتن وی (که بخش مهمی از حقایق مربوطه به افتضاح ننگ تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای اشغالگر را احتوا میکند) و هر چه بیشتر مسئولیت رهبری ساما را در مسئله تسلیمی به دولت مزدور بر ملا میسازد، مخفی کرده اید. و نیز این سؤال در برابر رهبری "ساما" مطرح است که چرا صدیق (هری) توسط دونفر از اعضای ساما که نزدیک به شیر آهنگر هستند، کشته شد؟ در حالیکه صدیق (هری) باید توسط یک هیئت با صلاحیت مانند "کمیته تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی در ساما" مورد تحقیق و بازجویی قرار میگرفت. از آنجائیکه نشر اسناد "کمیته تحقیق و بررسی مسئله تسلیم طلبی ساما" از حقایق پرده برمیداشت که رهبری "ساما" در مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور خلقی پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" مستقیماً دخالت داشته است؛ لذا رهبری "ساما" این اسناد را "اسناد درونی" خوانده و بدون هیچگونه احساس مسئولیتی از انتشار آنها سر باز زده است.

"ساما" در او اخر دهه هشتاد میلادی با گروه های هم قماشش "جبهه ملی رهائیبخش" را تشکیل داد و با پشتوانه غند سنگین (که بعد از سال 1364 باستثنای تعداد کمی که از آن برآمدند، باقی حدود 700)

نفرتشکیلات نظامی غند سنگین "ساما" تا آخر با دولت مزدور خلقی پرچمیها باقی ماندند) با دولت ارتجاعی اسلامی متشکل از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی وجنایتکاران خلقی پرچمی، سازائی و ملیشه های مزدور روسی همکاری کرد. "ساما" دسته دسته اعضا و هواداران را به شمال کشور محل حکومت ملیشه های دوستم و ملک و پرچمیها می فرستاد که در سال 1372 در یک سانحه هوائی در تنگی تاشقرقان ولایت بلخ بیش از سی تن از اعضا و کدرهای "ساما" کشته شدند. باین صورت ادعای "ساما- ادامه دهندگان" مبنی بر اینکه انحرافات را بعد از کنفرانس سال 1362 طرد کرده است، دروغ و نیرنگ اپورتونیستی بیش نیست. انحرافات در سازمانهای مختلف سیاسی ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی دارند و هر سازمان سیاسی انحرافات را بر مبنای ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خودش تعریف و بیان کرده و آنها بر خوردمیکند؛ چنانکه مرکزیت "ساما" به مسئله تسلیمی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم "شوروی" برخورد کرد. وحاجی قیوم رهبر فقید "ساما" سعی کرد تا مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور را زیر عنوان "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء" باصطلاح تعبیر و توجیه کند.

رهبری "ساما- ادامه دهندگان" به لاطایلات اش چنین ادامه میدهد: "... بعد از تجاوز نظامی امپریالیزم جهانی به رهبری امریکا عده ای از کادرها و اعضای سازمان مکرراً در گرداب این انحراف (باز هم منظور نویسنده "لیبرالیزم و تسلیم طلبی" است- توضیح از من است) در غلتیدند. ولی رهبران، کادرها و اعضای معتقد و وفادار به آرمان و تاریخ سازمان از همان تبارز اولین نطفه تفکرات ناسالم با آن به مبارزه برخاستند و از سنگر ایدئولوژیک (م.ل.ا) و سیاسی سازمان (مشی مستقل ملی- انقلابی) به دفاع برخاستند و به مبارزه پرشوری دست زدند که در نتیجه در کنفرانس هجدهم جوزا 1390 ش به طرد بقایای کمیته مرکزی مرتد موفق شده و ساما را در خط پویندگان انقلابی اش احیاء کرد...".

باز هم دروغگوئی و سفسطه بافی: در حالیکه برخلاف این ادعا با اشغال افغانستان توسط ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو و سقوط رژیم طالبان و تشکیل دولت دست نشانده استعمار، "ساما" آنها حرکتی تسلیم طلبانه را با جدیت تمام دوباره آغاز کرده و با تجمع در محل برگزاری کنفرانس در شهر بن آلمان حمایت خود را از این پیمان استعماری بنمایش گذاشتند و بعد در دولت دست نشانده سهم گرفتند و به کرسیهای وزارت و دیگر مناصب عالی رسیدند. همین جناحی که اکنون خود را "ساما- ادامه دهندگان" می خواند در اقدام دیگری در سال (2005) کتابی زیر نام "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی" منتشر کرد که مواضع کاملاً تسلیم طلبانه اتخاذ کرده و به تبلیغ و ترویج پارلمانتاریزم و سازش طبقاتی و پخش ایده ها و افکار انقیاد طلبانه پرداخت. نویسنده (نویسندگان) این کتاب حرکات نمایشی ملالی جويا نماینده "سازمان رهائی" در لویه جرگه استعماری را مورد ستایش قرار داده و او را زن "قهرمان" خواندند. نویسندگان کتاب نظر دارند که ملالی جويا در پارلمان بیانگر حد اقل خواستههای مردم افغانستان بوده است. در حالیکه ملالی جويا منحیت نماینده ای سازمان رویونیستی و تسلیم طلب "رهائی" بوده و هیئت نمایندگی این سازمان در کنفرانس "بن" شرکت کرد و خانم سیما ولی منحیت یکی از معاونین کرزی منتصب شد که با مخالفت شدید جناح "بنیادگرا"ی گروه ارتجاعی اسلامی مواجه شد و "سازمان رهائی" در دولت دست نشانده استعمار سهم گرفت.

"ساما- ادامه دهندگان" از یکطرف مدعی "م-ل-ا" است و از جانب دیگر از (مشی مستقل ملی) صحبت دارد. در حالیکه این دو موضوع به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی در تضاد انتاگونیستی باهم قرار داشته و چنین نظری به مفهوم عدم تعلق به "م-ل-ا" هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی را می رساند. "مشی مستقل ملی" نافی ایدئولوژی و سیاست و مشی پرولتری است. پرولتاریا یک طبقه بین المللی است و بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری در سطح جهان باهم ارتباط و پیوند برقرار میکنند. انترناسیونالیسم پرولتری بیان وحدت اهداف پرولتاریاست. پرولتاریای همه کشورهای جهان اهداف، منافع و دشمنان مشترک دارند. موضع کنونی "ساما- ادامه دهندگان" ظاهراً همان موضع قبلی "ساما" است که بعد از اعدام مجید برنامه "دموکراتیک ملی" مبتنی بر "مشی مستقل ملی" را بعنوان سند درونی و برنامه جمهوری اسلامی در فورم "اعلام مواضع" را، برنامه بیرونی "ساما" معرفی کرد. "ساما- ادامه دهندگان" اکنون کلمه "انقلاب" را در "مشی مستقل ملی" اش اضافه کرده است؛ لیکن به لحاظ

ایدئولوژیک- سیاسی و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی درمنجلا ب ناسیونالیسم تنگ نظرانه افتاده و بر علیه منافع طبقاتی کارگران و سایر زحمتکشان قرار گرفته است.

شرح مختصر فوق درباره ای ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و اپورتونیستی "ساما- ادامه دهندگان" و اتحاد نظرو عمل آن با رویزیونیست های تسلیم طلب "ساا" خود سند دیگری است بر ثبوت ماهیت رویزیونیستی "ساا" و "ساما- ادامه دهندگان". و عملکردهای خایانه و ضدانقلابی این دوتشکل رویزیونیستی و تسلیم طلب و بخشی از "ساوو" علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جاسوسی و فحاشی علیه فعالین آن بخشی از یک توطئه امپریالیستی رویزیونیستی است که از طریق وبسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" آغاز کرده اند؛ زیرا رویزیونیسم همدست امپریالیسم و ارتجاع است. از آنجاییکه خیانت های این باند های رویزیونیست و تسلیم طلب به جنبش انقلابی پرولتری افغانستان آنقدر عمیق و دامنه دار و اثبات شده است که امکان کمترین "دفاع" را هم از این رویزیونیست ها گرفته است. از اینجاست که به دوسلاح متوسل شدند: یکی فحاشی به سطح اراذل و اوباش کوچه بازاری و دیگری جاسوسی به استخبارات امپریالیستی و دولت مزدور کابل و افشای نام و هویت (ما) برای آنها و برای گروه های ارتجاعی افراطی. این رویزیونیست های خود فروخته یک گروه سه نفره از اوباشترین و فرومایه ترین رفقای شان (سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی) را برای فحاشی و ناسزاگوئی علیه (ما) گماشته اند. این هر سه نفر از جمله تسلیمیهای اند که در خاد دولت خلقی پرچمها همکاری کرده اند. موسوی و میرویس محمودی زمانی که ساما به دولت مزدور تسلیم شد در رابطه به خاد پنج و دکتر کریم بهاء و غند سنگین وظیفه اجرا میکردند. و کبیرتوخی در زندان به خاطر "زنده ماندن" علیه رفیق سازمانی اش شهادت داده و با خاد درون زندان نیز همکاری کرده است. و از فحوا ی فحاشیهای اخیر این سه تن آشکاری شود که نه اینکه شرف و حیثیت و وجدان انسانی ندارند که فاقد "ناموس" شخصی و سیاسی هستند. بر اساس یافته های کرکترشناسی این نوع فحاشیها ناشی از ضربات و جروحات روانی و شخصیتی خود این افراد است. اینها تصور میکنند که با حواله کردن آنها بر مخالفین شان گویا می توانند شدید ترین ضربه را بر آنها وارد کنند. اگرچه این گونه فحاشیها و اتهام زنیها توسط این باند های رویزیونیست و تسلیم طلب مزدور امپریالیسم حساب شده و منحیث سلاح علیه من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری بکار گرفته میشود؛ اما عاملین آن در بین اعضای این تشکلات بیش از دیگران دارای شخصیت های پلید و مستعد چنین فحاشیها و ناسزاگوئیها هستند و حاضر اند به هر نوع پستی و رذالتی تن در دهند. اگر شکنجه، خاصاً شکنجه های غیر انسانی توسط رژیمهای ارتجاعی فاشیستی و ضد مردمی بر اساس سرشت و خصلت ضد انسانی آنها و منحیث وسیله خرد کردن شخصیت و شکستن مقاومت خاصاً مخالفین سیاسی شان بکار گرفته میشود؛ لیکن شکنجه گر باید دارای چنین شخصیت پست و مستعد و روان و وجدان کثیفی باشد تا به همنوعش چنین شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی را اعمال کند. بطور مثال اکثریت قاطع شکنجه گران دولت مزدور خلقی پرچمها از جمله عناصر لومپن و اوباش "مکتب خوانده" و "پوهنتون دیده" (مانند سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی) بودند. من باز هم به این رویزیونیست های ضد انقلابی که ذره ای اخلاق و شرف ندارند، میگویم که: **"فحاشی و ناسزاگوئی بمثابه پاکت بدون آدرسی است که حتماً به صاحب اصلی اش باز میگردد"**. شما به امرباداران تان و به اقتضای منافع سیاسی طبقاتی و به علت مرگ وجدان و انهدام و شخصیت به این حرفهای کثیف و ضد انسانی تان ادامه بدهید. هر انسان با وجدان و دارای شرف و شخصیت چه در افغانستان و چه در سطح جهان در این باره قضاوت خواهد کرد. ولی بالمقابل ما ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شمارابه امپریالیسم و ارتجاع و خیانت های شمارابه جنبش انقلابی پرولتری و به خلق افغانستان با چهره های کثیف و ضد انقلابی و ضد مردمی تان افشا میکنیم و نسلهای نواز مبارزین راه آزادی و نجات خلق و کشور را آگاهی میدهم تا فریب ترندهای شما عناصر رویزیونیست ضد انقلابی حقیر و شرفباخته را نخورند. سلاح شما رویزیونیست های تسلیم طلب و نوکر امپریالیسم فحاشی و جاسوسی است؛ ولی سلاح ما ایدئولوژی و سیاست انقلابی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) است و ما مبارزه علیه رویزیونیسم عمدتاً شما رویزیونیست های عامل امپریالیسم و سوسیال- امپریالیسم چین را همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری بدون وقفه ادامه میدهم. اینست موقف و منطق مادر بر ابر شما و دیگر همپاله های تان در داخل و خارج کشور.

(بخش 19)

تشکل رویونیستی و تسلیم طلب «سازمان انقلابی (ساا)» در صفحه (7) بخش (6) از اراجیفنامه هایش بنام «دون کیشوت های مائوئیست...» چنین بیهوده گوئی میکند: "... وقتی با ساما ئی روبه رو هستیم که چپ می نویسد و از سنگرایدئولوژی (م.ل.ا) علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی مبارزه میکند، وظیفه انقلابی ما ایجاب می کند که به دفاع از آن برخیزیم....".

در عبارت فوق منظور «ساا» تشکل رویونیستی و تسلیم طلب «ساما- ادامه دهندگان» است که می خواهد با عبارت پردازی اپورتونیستی این همپاله اش را آرایش دوباره دهد. البته بکاربرد کلمه ویا اصطلاح "چپ" آنهم از دیدگاه یک سازمان رویونیستی و تسلیم طلب مشخص است؛ اما همه رویونیستها و اپورتونیستها در نوشته های شان در ظاهر «چپ نمائی» کرده و سعی می کنند تا زیر این پوشش، گویا اپورتونیسم و رویونیسم خود را بپوشانند. عبارت دیگر در لفظ از ایدئولوژی انقلابی پرولتری صحبت میکنند ولی در عمل مطابق به اپورتونیسم و رویونیسم شان انجام میدهند. در افغانستان بیش از همه مثالهای برجسته آن طی پنج دهه اخیر باندهای رویونیست مزدور و جنایتکار خلقی پرچمیها، «گروه انقلابی... و سازمان رهائی»، «ساا»، «ساما»، «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر گروه های همقمش آنها بوده هستند. در مطلب فوق وقتی «ساا» از رویونیسم و تسلیم طلبی «ساما- ادامه دهندگان» بدفاع برمیخیزد و آنرا "ایفای نقش پیش آهنگی اش" (بخوان نقش اپورتونیستی و رویونیستی، ضدانقلابی اش) مینامد، به این ترتیب یکبار دیگر رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی خودش را به ثبوت می رساند. شیدای و اغواگری دیگر «ساا» اینست که میگوید: «ساما- ادامه دهندگان» علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی مبارزه میکند. در حالیکه برخلاف این ادعای کاذبانه «ساا»، رهبری «ساما» طی حدود سی سال اخیر هیچ گونه سندی که واقعاً مبین مبارزه اصولی و صادقانه علیه تسلیم طلبی باشد، منتشر نکرده است. آیا اکنون «ساا» میتواند چنین سندی از «ساما- ادامه دهندگان» بدست دهد؟ که هرگز نخواهد توانست! زیرا رهبری «ساما- ادامه دهندگان» بادیگرا اعضای "ساما" از طراحان و عاملین اصلی تسلیمی به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" بوده و داغ ننگ خیانت به خلق و میهن را بر جبین دارد.

روییونیستهای «ساا» ئی در همین صفحه (6) مدعی میشوند که: "چرا ماباید از آن استقبال نکنیم؟" منظور "ساا" مواضع برناموی رویونیستهای تسلیم طلب «ساما- ادامه دهندگان» است) به خصوص که درجائی از این برنامه که مصوب اولین کنگره ساما در جوزای 1359 شمسی است، می خوانیم: «"ساما" معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد». در پراگراف فوق صرف نظر از اینکه این متن به لحاظ محتوی و مضمون ابهام آمیز، دوپهلو، کاسبکارانه و اغواگرانه است؛ "ساما" در کنار این برنامه، برنامه ای دیگری بنام «اعلام مواضع» نیز دارد که در تاریخ متذکره فوق به تصویب رسیده است و در حقیقت همه نظرات، مواضع، خط مشیها و عملکردهای "ساما" بر مبنای آن صورت گرفته است. همین برنامه «دموکراتیک ملی» مبتنی بر «مشئ مستقل ملی» بعنوان برنامه درونی و برنامه جمهوری اسلامی یعنی "اعلام مواضع" به عنوان برنامه بیرونی "ساما" بوده است. بقدیم اول از یکطرف ادعای «اعتقاد» به "م-ل-ا" داشتن و از طرف دیگر همین "طریقت" دوبرنامه داشتن در ماهیت نمودی از اپورتونیسم "ساما" بوده است. و در قدم دوم «ساما» در "اعلام مواضع" شعار جمهوری اسلامی را به این مضمون و منظور بلند کرد: "تأسیس دولت جمهوری اسلامی مردمی که انعکاس دهنده راستین خواسته های و آرمانهای ملی و دموکراسی مردم افغانستان باشد". از آنجاییکه "دولت جمهوری اسلامی" به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و در ماهیت طبقاتی اش دولت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و وابسته امپریالیسم است، دیگر هر ادعای "م-ل-ا" و "دموکراتیک ملی" بودن را از جانب «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» منتفی می سازد. "ساما" نه تنها بر همین اساس با تنظیم ارتجاعی اسلامی

(حرکت انقلاب اسلامی) اتحاد سیاسی نظامی کرد که بر همین مبنا به دشمنان عمده ای خلق افغانستان یعنی رژیم باندهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمیها و فاشیستهای روسی تسلیم شد و علیه منافع خلق و میهن قرار گرفت و تعدادی از اعضایش مانند سید حسین موسوی (علی مشرف) و میرویس "ودان" محمودی به خدمت سازمان مخوف و ماشین آدمکشی "خاد" دولت مزدور خلقی پرچمیها قرار گرفتند و آنده از سامائی ها را که با این تسلیم طلبی به مخالفت برخاسته بودند به خاد معرفی میکردند که سر به نیست شدند. چنانچه تعداد زیادی از مخالفین تسلیمی «ساما» به دولت مزدور در "جبهه شرق هرات" توسط رهبری "ساما" در حوزه غرب به خاد معرفی شده و ترور شدند. ولی سازمان رویونیستی «سا» خواستاً به این بخش از تاریخ ظلمتبار و خاینانه "ساما- ادامه دهندگان" هیچگونه اشاره ای نکرده و صرف به ماده ای از برنامه ای مصوب کنگره "ساما" در سال 1359 متمسک شده و اکنون آنرا "سند هویت ایدئولوژیک - سیاسی "ساما- ادامه دهندگان" بکار می برد. از آنجاییکه "سا" در برابر نقد و انتقاد بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان" هیچگونه پاسخ منطقی ندارد به یاره گوئی پناه برده و زندگی کردن عده ای از اعضای این جنبش را در اروپا تمسکی برای حملات اپورتونیستی اش علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن قرار داده است.

«سا» در همین صفحه (6) در برابر انتقاد مائوئیستها مبنی بر "وحدت نظری و عمل سا" با «ساما- ادامه دهندگان»، صحبت از («نرمش» و «اصول» و رابطه دیالکتیکی این دو)، دارد. این تنها «سا» نیست که رویونیسم و تسلیم طلبی اش را زیرنامه های "نرمش" باصطلاح توجیه میکند و با بکار برد کلمه "اصول" خواننده ناآگاه را فریب میدهد؛ بلکه همه رویونیستها و اپورتونیستها منجلا ب اپورتونیستی و تسلیم طلبی شان را زیر عنوان «تاکتیک» و یا «انعطاف در تاکتیک» و از این قبیل خز عیلات انجام میدهند و به اینصورت میخواهند اعضای عقبمانده تشکیلات خود و جنبش انقلابی پرولتری را فریب دهند. و این نظری موضع «سا» صراحتاً خلاف اصول (م-ل-م)، علم انقلاب پرولتری است. "سا" عبارت "رابطه دیالکتیکی" بین کلمه های "نرمش" و "اصول" را فریبکارانه بکار برده و مذبحخانه تلاش میکند تا بابازی با کلمات، گند رویونیسم و تسلیم طلبی «ساما- ادامه دهندگان» و خودش را پنهان کند. در حالیکه رابطه دیالکتیکی بین اشیاء و پدیده هابر مبنای قانون تضاد، "قانون وحدت تضاد" تعریف میشود که "اساسی ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی" است. دیالکتیک به معنای تئوری علمی و به معنای یک اسلوب فلسفی به کار می رود. «سا» در اینجا مقوله "دیالکتیک" را مانند دیگر مقوله های علم انقلاب پرولتری وسیله ای برای "توجیه" نظرات و مواضع رویونیستی و اپورتونیستی اش قرار داده و هیچ گونه تفاوت و تضادی را بین گفته ها و عملکرد های گذشته و حال «ساما- ادامه دهندگان» که مدعی "م-ل-ا" شده است، آشکار نساخته و آنها را به "نقد" نمی کشد و همه برخورد های آن بر اساس خط رویونیستی خودش و به شیوه اپورتونیستی صورت گرفته است. از جانب دیگر بین «سا» و «ساما- ادامه دهندگان» منحنیت دوتشکل رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب تضاد اساسی وجود ندارد. بتاریخ کارنامه های «ساما» توجه کنید که رهبری آن جهت برقراری رابطه «دیپلوماتیک» با دولت سوسیال امپریالیستی و ضدانقلابی چین زیر نام «انعطاف تاکتیک» انجام میداد و گروهی را برای جلب کمک از سوسیال امپریالیسم چین به سرکردگی سید حسین موسوی (علی مشرف) جهت در یوزگی به دربار دولت ضدانقلابی چین فرستاد. در مورد دیگری در اوایل قرن بیست و یکم حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) عقب گرد استراتژیک و منجلا ب رویونیسم اش را زیر نام "انعطاف در تاکتیک" انجام داده و انقلاب خلق نیپال و جنگ انقلابی خلق را به شکست کشانده و هسته های قدرت خلق در روستاها را منحل کرده و اراضی مصادره شده فنودالان توسط دهقانان بیزمین را به صاحبان آن ارجاع کرده و تسلیم ارتجاع فنودال کمپرادوری و امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند شده و رهبران و کدرها و دیگر اعضای آن در دولت فنودال کمپرادوری وابسته امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند به مقامهای صدراعظم، وزیر، معین، والی و سفیر و غیره رسیدند. ولی پراچندا و دیگر رویونیستهای رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بیشرمانه این همه انحرافات رویونیستی و خیانتهای شان را به انقلاب خلق نیپال و انقلاب جهانی زیر نام "انعطاف در تاکتیک" جای میزنند.

«سا» در صفحه (2) بخش آخری از اراجیفنامه هایش مینویسد: "...ما قبلاً در "به پیش" شماره اول در مورد "سازمان پیکار افغانستان" نوشته بودیم که "این سازمان بر اندیشه مائوتسه دون تأکید داشت، سازمان رهائی و ساما را به خاطر پذیرش جمهوری اسلامی، راست رودانسته، شدیداً مورد انتقاد قرار میداد. "پیکار" همچنان سازمان رهائی را به خاطر قبول تئوری سه جهان، رویونیست می نامید...".

از اینکه «سا» ثیها به پدیده ها و قضایا چگونه و با چه شیوه ای برخورد میکنند مشخص بوده و در پراگراف فوق اپورتونیسیم آنها بوضوح آشکار است؛ ولی در اینجا مکنونات ذهنی خود را بجای نظرات و مواضع "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" درباره اپورتونیسیم و رویونیسم و تسلیم طلبیهای "ساما" و "رهائی" بیان میکنند. (البته در اینجا منظور - سازمان پیکار برای نجات افغانستان - تا قبل از تاریخ 2 میزان سال 1372 - 24 سپتمبر 1993 - میباشد؛ زیرا با دچار شدن جناح اکثریت "سازمان پیکار..." به اپورتونیسیم ما منحیت جناح اقلیت از آن انشعاب کرده و تحت عنوان "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" و بعد "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" در جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان به فعالیت ادامه داده ایم). در حالیکه برخلاف این شیوه ای بیان «سا»، موضع سازمان پیکار... از همان ابتدا در برابر اکونومیزم «گروه انقلابی...» و رویونیسم "سه جهانی" "سازمان رهائی" مشخص و واضح بود. و تنها قبول استراتژی جمهوری اسلامی و مبارزه برای تحقق آن از طرف «سازمان رهائی» نبود که آنرا در منجلا ب اپورتونیسیم و رویونیسم و تسلیم طلبی قرار داده بود؛ بلکه قبول جمهوری اسلامی بجای مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین نتیجه ای منجلا ب رویونیسم "سازمان رهائی" بوده است. هسته رهبری تشکل اپورتونیستی «گروه انقلابی...» و بعد «سازمان رهائی» توسط داکتر فیض در درون "سازمان جوانان مترقی" شکل گرفته بود که بالنوبه سنگین ترین ضربه را بر آن وارد کرده و در همدستی با دیگر جناح اپورتونیستی درون سازمان جوانان مترقی (سنتریزم برهبری ه-م-) این یگانه سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور را به تلاشی و به انحلال کشاند. بعداً هم در نوشته ای بنام "طرد اپورتونیزم..." از دید اپورتونیستی و دگماتیستی حملات خصمانه را علیه "س.ج.م" آغاز کرد و رفیق اکرم یاری رانا سزاگفته و اتهامات بی اساس و پوچ را به وی نسبت داد؛ «گروه انقلابی...» برهبری داکتر فیض صحبت از الهام از انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران نموده و پشتیبانی خود را از اسلام مبارز اعلام داشت؛ از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران برهبری امام خمینی که در برابر دو ابر قدرت قرار دارد، صحبت نموده و از آن دفاع و پشتیبانی نمود؛ سخن از تبلیغ احکام راستین دین مقدس اسلام داشته، همچنین نظر دارد که مکتب کامل اسلام (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنا گشته؛ با ادعای دروغین (م-ل-ا) برای رسیدن بقدرت سیاسی در اتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی کودتای بالا حصار را بر اه انداخت و علاوه بر اینکه به خدمت رویونیستهای حاکم در چین درآمد که به آستان بوسی امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای اروپای غربی نیز شتافت و انحرافات رویونیستی و اپورتونیستی دیگران. "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" با استناد بر این انحرافات نظری و عملی "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" بود که آن را یک تشکل رویونیستی ارزیابی میکرد. گرچه اصطلاح "راست روی" اپورتونیسیم را افاده میکند؛ ولی به هیچ صورت نه موضع و نظر "سازمان پیکار..." بر آن خلاصه میشد و نه هم کماکان بیانگر منجلا ب اپورتونیسیم و رویونیسم «سازمان رهائی» و «ساما» بطور کامل شده میتوانست. به همین صورت نظر و موضع سازمان پیکار... درباره "ساما" تنها به پذیرش استراتژی جمهوری اسلامی از طرف آن خلاصه نمیشد. بلکه "ساما" از همان ابتدای تشکیل اش (که تعدادی از اعضای آن مدعی بودند و هستند که ساما یک سازمان پرولتری با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) بوده است) با اتخاذ موضع مبهم درباره خط ایدئولوژیک-سیاسی پرولتری (م-ل-ا) در برنامه اولی اش؛ در برنامه "جبهه متحد ملی" استراتژی جمهوری اسلامی را پذیرفته بود و بر همین اساس در جهت انجام "کودتا - قیام" اقدام کرد. و این دو حرکت اپورتونیستی راست حتی منافی همان موضع ابهام آمیز برنامه "ساما" مبنی بر ادعای اعتقاد به "م-ل-ا" نیز بود. و به تعقیب آن در سال 1359 "ساما" با "اعلام مواضع" اش باز هم روی استراتژی جمهوری اسلامی تأکید کرده و برای تحقق آن با جناحی از ارتجاع مذهبی (حرکت انقلاب اسلامی) اتحاد سیاسی نظامی کرد و "ساما" بر مبنای همین جهانبینی و سیاست خاصاً در حوزه غرب به تبلیغ "اسلام مبارز" مبادرت نمود و پای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی رفت و سند

حقارت آوروذلتبارتسلیمی به رژیم مزدورخلقی پرچمیها وسوسیال امپریالیسم "شوروی" را امضا کرد ودریرتگاه خیانت ملی وخیانت به خلق سقوط کرد وضررات شدیدی بر مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وار نمود. این بود خلاصه ای از مواضع اصولی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" درمورد "سازمان رهائی" و "ساما".

«سا» در صفحه (5) از همین بخش از اراجیفنامه هایش با مغلطه گوئی وتحریف حقایق یکبار دیگر ماهیت رویزیونیستی اشرا آشکار ساخته وچنین میگوید: «خوبست ما این ادعای خود را ثابت کنیم، تا «پولاد» فرصتی برای یاوه گوئی پیدا نکند. او «سازمان رهائی» را رویزیونیست می خواند و هر آنکس که با او بوده، چه شهید شده باشد و چه هم زنده، رویزیونیست است و کمونیست انقلابی بوده نمیتواند؛....».

به همین عبارت فوق توجه کنید که "سا" میخواهد گویا با نقل چند مورد، از نقد وانتقادات من از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی وتسلیم طلبی سازمانها و گروه های مختلف منسوب به جنبش دموکراتیک نوین که در لفظ مدعی "م-ل-ا" و "یا-م-ل" بوده وهستند، ولی در عمل بارویزیونیسم و اپورتونیسم وتسلیمیهای شان به دشمنان خلق وکشور طی چهاردهه اخیر شدید ترین ضربات رابرجنبش انقلابی پرولتری کشور ومبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وارد کرده اند، زیرسوال برده وگویا ادعای بی بنیادش را ثابت سازد! در همین سه سطر بالا «سا» در حالیکه مدعی «اعتقاد» به "م-ل-ا" است؛ ولی نه «سازمان رهائی» را رویزیونیست میداند و نه هم هیچ یک اعضای آنرا؛ و چه کسانی که بقول آن «شهید» شده اند و چه کسانی که تا کنون در قید "حیات" هستند، رویزیونیست نمیدانند. «سا» از زمانیکه انشعاب تشکیلاتی اشرا از "سازمان رهائی" اعلام کرده در هیچ یک از اسنادش "گروه انقلابی..." را یک تشکل اپورتونیستی و "سازمان رهائی" را یک سازمان رویزیونیستی وتسلیم طلب ارزیابی نکرده وخیانتهای آنرا به جنبش انقلابی کشور ومبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان وجنایات درون سازمانی آنرا افشا نکرده وبرخلاف همچنین خود را رهرو "راه" ومیراث دارداکتر فیض احمد میخواند. وسعی دارد تا سیاه راسفید وسفید را سیاه جلوه داده وبا عبارت پردازی منجلا ب رویزیونیسم وتسلیم طلبی "سازمان رهائی" و "ساما- ادامه دهندگان" را مستور سازد. بنابراین این نظرموضع "سا" بدون هیچ تردیدی باز هم ماهیت رویزیونیستی واپورتونیستی خودش را برملا میسازد.

در حالیکه طی چهاردهه اخیر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا یا م-ل-م) افغانستان منجمله "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" تا زمانیکه در منجلا ب اپورتونیسم سقوط نکرده بود) و "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" (اصولیت انقلابی پرولتری) و "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" اکونومیزم (اپورتونیسم) "گروه..." و رویزیونیسم "سه جهانی" "سازمان رهائی" را بگونه مفصل مورد نقد وبررسی قرار داده اند. وما علاوه برمبارزات گذشته ای ماعلیه انواع رویزیونیسم واپورتونیسم درجنبش انقلابی پرولتری کشور؛ روشن ترین اسناد را درباره اپورتونیسم و رویزیونیسم وتسلیم طلبی «سازمان رهائی» و دیگر گروه های همقماش آن طی یکسال اخیر به نشر سپرده ایم. ودر اینجا باختصار یاد آوری مینمایم که: آیا سند «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم!»، اپورتونیزم ودگماتیزم "گروه انقلابی...." را ثابت نمی سازد؟ آیا سند "اعلام مواضع وجنبش های اخیر- ثور 1358" ثبوت کاملی بر نظرات ومواضع اپورتونیستی "گروه انقلابی..." نیست؟ به همین صورت آیا پذیرش تئوری ارتجاعی وضدانقلابی "سه جهان" رویزیونیستهای چینی بجای "م-ل-ا" توسط "سازمان رهائی"، حمله اپورتونیستی به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی به رهبری رفیق مائوتسه دون، دولت رویزیونیستی وضدانقلابی در چین را "دولت سوسیالیستی" خواندن، کودتای بالاحصار را براه انداختن، برای پیروزی انقلاب اسلامی وتأسیس جمهوری اسلامی مبارزه کردن، با گروه های ارتجاعی اسلامی اتحاد کردن، ازدولت ضدانقلابی چین "کمکهای" همه جانبه دریافت کردن، انجام ملاقت های رهبری "رهائی" با سران دولت های امپریالیستی وارتجاعی وکمک وحمايت سیاسی آنها را جلب کردن، ارتکاب جنایت در کشتار مخالفین وناراضیهای رهائی، شرکت در کنفرانس استعماری "بن" در ماه دسمبر 2001 میلادی وتائید اشغال نظامی وسلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی وامپریالیستهای عضوناتو، شرکت در دولت استعماری وتشکیل "ان. جی. او" ها و دریافت میلیونها دلار سالانه از منابع امپریالیستی. آیا همین مختصر برای اینکه "سازمان رهائی" یک سازمان رویزیونیستی وتسلیم طلب وضدانقلابی باشد، کفایت

نمیکند؟! آقایان! رویزیونیستهای یاره گوی و فحاش! آیا می توانید این موارد را رد کنید؟ که هرگز نه! این شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و دیگر همپاله های شما نیستید که بتوانید تمایز بین کمونیسم و رویزیونیسم را مشخص کنید؛ بلکه این کمونیستهای واقعاً انقلابی هستند که در پرتو علم انقلاب پرولتری و دیالکتیک ماتریالیستی فرق بین تشکل واقعاً کمونیستی و تشکلهای اپورتونیستی و رویزیونیستی را مشخص می کنند و مبارزه اصولی ایدئولوژیک-سیاسی را در جهت افشا و طرد انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم بدون وقفه به پیش میبرند.

«سا» ادامه میدهد: "اوساما را نیز در همین جمع قید می کند و رفیق مجید را میهن پرست می خواند، یعنی نه مجید، نه ساما و نه اعضای آن کمونیست انقلابی نبودند".

در اینجا باید تذکردهم که: من بتاريخ (11 مارچ 2013) «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)» را از زمان تأسیس تا تسلیمی آن به دولت مزدور خلقی پرچمیهای وطن فروش و جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و بداران شان، سوسیال امپریالیستهای روسی جنایتکار و قاتل مردم افغانستان با اسنادی از "کمیسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی ساما" را مورد نقد و بررسی قرار داده و نیز درباره ای خط ایدئولوژیک-سیاسی، ماهیت مبارزات و جایگاه مجید "شهید" در جنبش انقلابی کشور و همچنین درباره ای اشتباهات و انحراف ایدئولوژیک-سیاسی "ساما" تحت رهبری وی توضیحاتی ارائه کرده ام. و نیز در همین نوشته باختصار مواردی از منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی "ساما" بعد از مجید فقید و "ساما- ادامه دهندگان" تذکار یافته است. و از اینکه "سا" این انحرافات نظری و عملی "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان" را نادیده میگیرد، جایی هیچگونه تعجبی نیست.

«سا» معترضانه علیه من میگوید که: "او ساوو را سنتریست می خواند و به قول او کمونیست انقلابی بوده نمی تواند؛..."

از اینکه «سا» سنتریست "ساوو" و رویزیونیسم "املا" را انیذیرفته و آنهار ا تشکلهای کمونیستی میخواند، باز هم نباید تعجب کرد؛ زیرا "کمونیسم" همه رویزیونیستها همان (رویزیونیسم و اپورتونیسم) شان است که آن را با عبارت پردازیهای اپورتونیستی و با چند شعار بظاهر "انقلابی" پوشیده و برای توده های خلق و روشنفکران نا آگاه، "کمونیسم" جا میزنند. در حالیکه "ه.م" در مرکزیت "سازمان جوانان مترقی" جناح سنتریستی (اپورتونیستی) را نمایندگی میکرد و بعد در تشکیل "ساما" سهیم شد و بعد از آن "ساوو" را تشکیل داد. "ساوو" اندیشه مائوتسه دون را قبول نداشت؛ رهبری "ساوو" هیچگاهی موضع روشن در برابر رویزیونیسم خروشچی نداشت؛ از حرکت "کودتا- قیام" ساما و استراتژی جمهوری اسلامی دفاع کرد؛ تا سال (1980) صحبت از کشورهای سوسیالیستی و "ترند شوروی و ترند چین" داشت؛ بانادیده گرفتن دگمارویزیونیسم خوجه ای و حزب "کار"، آلبانی را کشور سوسیالیستی میدانست؛ رهبری "ساوو" با رویزیونیستهای "گروه کار" رابطه برقرار کرد و طرح انتشار یک نشریه مشترک در جهت «نشر و اشاعه سوسیالیسم علمی» را ریخت؛ تشکل "املا" را با دوجناح دیگر از رویزیونیستهای سرشناس تشکیل داد، با سفارت دولت ضدانقلابی چین به منظور جلب کمک رابطه گرفت، طرح یک الترناتیف را بنام "الترناتیف حل قضیه افغانستان" به دولت تباری و سازش (متشکل از گروه های ارتجاعی اسلامی قاتل مردم و باندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمی "سازائی" و "سفزائی" در کابل) پیشنهاد کرد، رفیق مائوتسه دون و مائونیسم را مورد حملات اپورتونیستی و خصمانه قرار داد و بسا موارد انحرافی دیگر. به این صورت سقوط "ساوو- املا" را در منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی مسجل ساخت. آقایان "سا" ئی! صرف نظر از توضیحات مفصل درباره ای "ساوو" و "ساوو-املا" (که در سال گذشته به آن پرداخته ام) آیا همین موارد فوق برای اینکه "ساوو" یک سازمان رویزیونیستی و اپورتونیستی است، کفایت نمیکند؟ البته از دید شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و کهنه کار مسئله به نحو دیگری است. و در این مورد شما از منشویکها هم منشویک تر هستید. زمانیکه لنین در برابر نظرات اپورتونیستی منشویکها در مورد یک ماده آئین نامه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به مخالفت جدی برخاسته و آنرا انارشسیسم و انحراف اپورتونیستی ارزیابی کرد؛ حتی برخی از بلشویکها هم این نظر لنین را با کنایه مورد انتقاد قرار داده و می گفتند که یک ماده آئین نامه چگونه موجب اپورتونیسم میشود؟! ولی در پروسه عمل، اپورتونیسم و تسلیم طلبی و دیگر مواضع و عملکردهای ضدانقلابی منشویکها صحت این نظر لنین را اثبات

رساند. در حالیکه شما اپورتونیسیم و رویزیونیسم صریح «گروه انقلابی....» و «سازمان رهائی» برهبری داکتر فیض را نپذیرفته و آنها را «اشتباهات کوچک و اشتباهات بزرگ» می نامید، شما شرکت در کنفرانس استعماری "بن" و شرکت در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم و تأیید اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو، تجارت "ان جی او" نئ رادر سال 2001 میلادی و وابستگی و نوکری به سوسیال امپریالیستهای چین را از جمله "اشتباهات" سازمان رهائی و خودتان ("سا") ارزیابی میکنید. شما داکتر فیض و دیگر همسنگران او را کمونیست دانسته و خود را رهرو راه و پیرو خط آنها میخوانید؛ ولی باز هم با کمال پرروئی و بی شرمی ادعای «کمونیست بودن» دارید!.

در مورد دیگر از اینکه رفیق داکتر صادق یاری از جمله بنیان گذاران "سازمان جوانان مترقی" و متعلق به جناح اصولی و انقلابی تحت رهبری رفیق اکرم یاری بود و در غیاب وی این جناح دچار انحراف پاشیفیستی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را بطور گسترده و دوامدار علیه خطوط انحرافی اکونومیستی جناح (داکتر فیض) و انحراف سنتریستی جناح "سمندر" رابه پیشبرد؛ مورد انتقاد قرار دارد. و همچنین انحراف اپورتونیستی "سرخا" که در نوشته های قبلی به آنها پرداخته ام. به همین صورت درباره انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی "سازمان مبارزه برای تاسیس حزب کمونیست افغانستان (اخگر)" که در منجلا ب دگمارویزیونیسم خوجه ای قرار گرفت و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و شخص مائوتسه دون را مورد حملات اپورتونیستی قرار داده و بعد در انحراف اپورتونیسم راست غرق شده و بیرق جمهوری اسلامی را بلند کرد و در منجلا ب تسلیم طلبی طبقاتی قرار گرفت. به همین صورت جناح اکثریت "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در منجلا ب اپورتونیسم سقوط کرد؛ عده ای از کدرهای رهبری و اعضای آن با سرقت سلاح و مهمات سازمان فرار کرده و به تجارت پرداختند و عده ای با ادعای "کمونیست بودن" سرگرم معاملات بزرگ "انجو" ای شده و طی بیست و سه سال اخیر از این طریق صاحب ثروتها و سرمایه های نسبتاً کلانی شده اند. اینها همه ناشی از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها بوده است. آیا چنین تشکلات و افرادی را میشود کمونیست نامید؟! به نظر من و همه کمونیستهای انقلابی جهان به هیچوجه! ولی ملاحظه می شود که رویزیونیستهای «سا» نئ همه این گروه ها و سازمانهای اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب را «کمونیست» هایی میدانند که بزعم آنها گویا دچار «اشتباهات کوچک و بزرگ» شده اند! نه خیر آقایان! شما حدود چهاردهه است که در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی دست و پامیزنید. و آگاهانه و هدفمندانه از درون منجلا ب «و انقلاب» فریاد میکنید. و این فریادهای کریه تان دام تزویر و تله ای نیرنگ و خدعه ای بیش نیست. همچنین من نظرات و مواضع انحرافی اپورتونیستی و تسلیم طلبانه و انقیاد پسندانه دیگر گروه ها و تشکلات رابه نقد و بررسی گرفته ام و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور موجوداند. ولی شما با کمال سماجت و سفاکت هنوز از «کمونیست بودن» دم میزنید.

رویزیونیسم یک پدیده ای بین المللی است که به انواع مختلف در جنبشها و تشکلات انقلابی پرولتری به ظهور رسیده و به شیوه ها و اشکال گوناگون عمل میکند. رویزیونیسم به لحاظ ماهیت یک ایدئولوژی بورژوازی و ضدانقلابی است که درست در نقطه مقابل ایدئولوژی و سیاست انقلابی پرولتاریا قرار دارد و از جمله دشمنان طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمتکشان است. و مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم ماهیتاً یک مبارزه طبقاتی است. رویزیونیسم و اپورتونیسم رابا در نظر داشت انواع و اشکال و شیوه های عملکرد آنها میتوان دشمن نقابدار کمونیسم نامید. و این دشمنی است که از طریق مخفی کردن چهره واقعی اش میتواند برای سالهای طولانی در درون تشکلات کمونیستی به حضورش ادامه دهد. همین روش و شیوه سیاسی و خصوصیات ویژه ای عناصر اپورتونیست و رویزیونیست است که میتوانند به حضور در از مدت شان در درون تشکلات انقلابی پرولتری ادامه دهند. زیرا شناخت از ماهیت و خصلت اپورتونیسم و رویزیونیسم بیش از همه نیاز به آگاهی انقلابی نسبتاً وسیع دارد. و درک و فهم لازم از تئوریهای انقلابی پرولتری و اصول علم انقلاب پرولتری و آگاهی از تاریخ پر بار مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان و پرولتاریای بین المللی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در جوامع مختلف را نیاز دارد. تجربه ای پرولتاری بین المللی تا کنون نشان میدهد که همه اعضای سازمانها و احزاب کمونیستی در شناخت از انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم از درک و فهم لازم یکسانی

برخوردار نیستند و همین مسئله تاحدی موجب میشود که رویزیونیستها و اپورتونیستها در درون تشکلات انقلابی پرولتری تا مدت درازی باقی بمانند. و خطر رویزیونیسم بیش از قماشهای دیگر دشمنان طبقاتی کمونیسم و پرولتاریای جهان است. جنبش کمونیستی بین المللی و انقلاب های پرولتری و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی در طول تاریخ وجودی آنها بیشترین ضربات را از جانب انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم دیده اند.

با نگاهی گذرا به تاریخ جنبش کمونیستی (م-ل-ایا م-ل-م) افغانستان در حدود نیم قرن اخیر؛ "سازمان جوانان مترقی" اولین سازمان انقلابی پرولتری بود که به رهبری رفیق اکرم یاری ایجاد گردید. این سازمان که بر مبنای ضرورت تاریخی رهبری مبارزات خلق افغانستان علیه ارتجاع و امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و با الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون تشکیل شد و توانست با بهره گیری از شرایط عینی جامعه یک جنبش بورژوا دموکراتیک نسبتاً نیرومند و گسترده را بنام "جریان دموکراتیک نوین" سازمان داده و رهبری نماید. در آن شرایط یک تشکل رویزیونیستی تحت نام «حزب دموکراتیک خلق» و در چوکات دوفرکسیون «خلق» و پرچم که از حمایت بخشی از نظام حاکم برخوردار بوده تبلیغ و ترویج رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) در بین "روشنفکران" و توده های خلق میگرداختند. لهذا "س.ج.م" همزمان با مبارزه طبقاتی و ملی (مبارزه علیه نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم) مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و جدی را در سطح جامعه علیه رویزیونیسم (خروشچفی) و افشای چهره های مرتد و ضدانقلابی باندهای "خلق" پرچمی به پیش برد. لیکن از همان ابتدا دوهسته اپورتونیستی بشکل اکونومیسم (برهبری داکتر فیض) و سنترسم (برهبری داکتر -ه.م- "سمندر") در درون "س.ج.م" نیز سر بلند کردند که در نهایت آن سازمان انقلابی پرولتری را به شکست و انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را متلاشی کردند. و جناح انقلابی پرولتری "س.ج.م" که در غیاب رفیق اکرم یاری دچار انحراف پاسیفیستی شد، نتوانست طور شاید و باید یک مبارزه اصولی و انقلابی ایدئولوژیک-سیاسی همه جانبه و دوامدار را در درون "س.ج.م" و در سطح جنبش دموکراتیک نوین علیه خطوط انحرافی اپورتونیستی به پیش برد. با متلاشی شدن "س.ج.م" جنبش انقلابی پرولتری تاحد زیادی تضعیف شده و زمینه برای نشوونما و گسترش نفوذ اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در درون جنبش دموکراتیک نوین میسر شد. و "گروه انقلابی...." و بعد زیر عنوان "سازمان رهائی" علم بردار رویزیونیسم چینی توانست کتله ای بزرگی از فعالین جریان دموکراتیک نوین را به عقب خود کشانده و در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کرد. به همین صورت "ساما" و "ساوو" و دیگر گروه ها و محافل با انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شان بخشهای دیگری از فعالین "شعله جاوید" را از مسیر درست و انقلابی پرولتری منحرف کردند. همان بود که فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) در شرایط سال 1357 نتوانستند به تشکیل یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری که مبرم ترین و عاجل ترین وظیفه ای شان بود، فایق آیند. گرچه رژیم باندهای رویزیونیست و جنایتکار خلقی پرچمیها و بداران سوسیال امپریالیست شان با کشتار بهترین کدرهای انقلابی جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور ضربات جبران ناپذیری بر جنبش کمونیستی کشور وارد کردند؛ اما انواع انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی ضربات خیلی سنگین تری بر پیکر ضعیف جنبش کمونیستی کشور وارد آوردند که تاکنون ادامه دارد. و در شرایط بیش از یکدهه اخیر فقدان یک ستاد انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) در افغانستان (که میتواند خلقهای افغانستان را بسیج و متشکل کرده و مبارزه آزادیبخش ملی را علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده و مبارزه رهائیبخش پرولتری را در جهت سرنگونی نظام فئودال کمپرادور و قطع کامل سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین رهبری کند)، مستقیماً نتیجه خیانتهای سهمگین تشکلات مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب طی چهاردهه اخیر میباشد.

گرچه جریان دموکراتیک نوین عمده تحت رهبری "سازمان جوانان مترقی" قرار داشت؛ لیکن به لحاظ اصول و خصوصیات تشکیلاتی معیارهای مدون معینی برای عضویت در آن وجود نداشت و هر روشنفکر مترقی که به مبارزه علیه حاکمیت نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم (مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم) باور داشت و یا به آن اذعان میکرد، به این جریان می پیوست. علاوه بر کدرهای

رهبری "س.ج.م" که این جریان را رهبری میکردند، طی حدود پنج سال اول افرادی هم تربیت شدند که به (م-ل-ا) معتقد بوده و مبارزه طبقاتی را در درون جریان دموکراتیک نوین بر همین مبنا به پیش می بردند. وبعد از انحلال سازمان جوانان مترقی در پرتو همین خط انقلابی پرولتری مبارزه را ادامه دادند. لیکن با در نظر داشت خصوصیات تشکیلاتی جریان دموکراتیک نوین که قبلاً تذکر داده شد، عده ای عناصر فرصت طلب، تعدادی لومپن پرولتاریا و تحصیل کرده های با خصایل لومپنی نیز در آن جنبش عظیم توده ای جای گرفتند. اما این تنها جریان دموکراتیک نوین نبود که تعدادی از عناصر لومپن "تحصیل کرده" در آن وجود داشتند. در نیمه دوم دهه پنجاه خورشیدی در شرایط تشکیل سازمانهای مختلف سیاسی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین؛ نه تنها عناصر لومپن "مکتب خوان" که عناصر اپورتونیست و حتی عوامل وجواسیس رژیم جنایتکار و مزدور خلقی پرچمیها (که با اصطلاح مارک شعله ای داشتند) نیز در آن تشکلات سیاسی نوبنیاد رخنه و نفوذ کردند که طی سه و نیم دهه اخیر در مقاطع زمانی مختلف ضربات سنگین را بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده و به این صورت بیش از پیش ماهیت حقیقی خود را برملا کرده اند. این گروه های رویزیونیست تسلیم طلب با چنین سطحی سقوط در لژ نزار اوباشیگری، بی شرافتی و رذالت (خاصاً سه عنصر لومپن و جاسوس معلوم الحال مانند کبیر توخی، موسوی (علی مشرف) و میرویس "ودان" محمودی) با ادعای شعله ای بودن بر حیثیت "شعله جاوید" لطمات شدیدی وارد کردند. این گروه های رویزیونیست تسلیم طلب چنان اعمال خایانه ای انجام داده و میدهند که همه دشمنان جنبش کمونیستی کشور و دشمنان خلق و میهن را خرسند کردند. تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب بنامهای «سازمان انقلابی»، «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» هستند که بیشترین عناصر لومپن و اوباش و جاسوس خود فروخته در آنها تجمع کرده و از طریق وب سایت "افغانستان- آزاد" این لانه ای جاسوسی، فحاشی و توطئه گری؛ جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آنرا مورد حملات خصمانه قرار میدهند. اینها چون لکه های ننگی بر دامن جنبش دموکراتیک نوین افغانستان بوده اند که با هزار خدعه و نیرنگ چهره های کثیف خود را برای چند دهه پنهان کرده بودند تا اینکه یکبار دیگر به خدمت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت سوسیال امپریالیسم چین و دولت دست نشانده قرار گرفته و بابر خور داری از کمک و حمایت آنها هر چه شنیعت و خایانه تر حملات خود را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن انجام میدهند. امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور باین سبب این باندهای رویزیونیست و تسلیم طلب را موظف کرده اند تا جنبش کمونیستی (م-ل-م) و فعالین آن را با این شیوه ها مورد فحاشی قرار دهند. زیرا منظور اصلی آنها از یکطرف لطمه زدن بر تاریخ مبارزات انقلابی باشکوه جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و از طرف دیگر تخریب جنبش کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) کشور میباشد. همه افراد، گروه ها و سازمانهای رویزیونیستی و تسلیم طلب طی سیزده سال اخیر در کنار سایر نیروها و گروه های ارتجاعی خاین و جنایتکار و میهن فروش در جهت تحکیم و تداوم پایه های سلطه استعماری امپریالیستها و حاکمیت دولت دست نشانده ای شان در افغانستان خلق مظلوم را اغوا کرده و با هزار نیرنگ سعی کرده اند تا روحیه انقیاد و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را به آنها القاء کنند. و از جانب دیگر این باندهای رویزیونیست و ضدانقلابی (که در شرایط سیزده سال اخیر بخشی از دشمنان عمده خلق و میهن را تشکیل میداده و میدهند)، وظیفه دارند تا با سلاح توطئه گری، فحاشی و ناسزاگوئی علیه جنبش کمونیستی و فعالین آن یکبار دیگر کمونیسم را «بدنام» کرده و بدین وسیله جنبش کمونیستی کشور را ضربت بزنند. این گروه های مزدور و جاسوس با دیگر همپاله های شان در خیانت و تخریبکاری علیه جنبش انقلابی کشور و خیانت به خلق و میهن تاریخ طولانی دارند. طی حدود چهار دهه اخیر اینها هر کدام بالنوبه به خدمت رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی درآمدند، با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی نوکر امپریالیستی غربی اتحاد کردند و جهت پیروزی جمهوری اسلامی تلاش کرده و علیه منافع خلق و میهن قرار گرفتند، در سال (2001) میلادی با تأیید اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستها و شرکت در دولت مزدور تحت رهبری کرزی یکبار دیگر به خلق و میهن خیانت کرده و بدین صورت شریک و حشیگرها و جنایات هولناک امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها هستند.

رویزیونیستها و تسلیم طلبان «سا» نی، «ساما-ادامه دهندگان» و عناصر «ساوو» نی! شما که به امرباداران امپریالیست و سوسیال امپریالیست تان این کارزار کثیف جاسوسی و فحاشی و اوباشیگری

را علیه ما براه انداخته اید؛ بدانید که این توطئه های خایانه ورزانه ای شما هیچ تأثیر سوئی بر پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی پرولتری کشور و موقعیت مبارزاتی فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) در نزد توده های خلق و اردنمیکند. شمار ویزونیستهای اجبر و نوکران زبون امپریالیسم و ارتجاع هر قدر جزع و فزع کنید، کاروان انقلاب به پیش میرود. همین فحاشیها و اوباشیگریهای کوچه بازاری و جاسوسیهای شما در معرفی شخصیت، اخلاق و سطح فرهنگی شما در نزد توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی افغانستان و دیگر کشورها کافی بوده و آشکار میسازد که شما کی هستید، چه هدفی را تعقیب میکنید و چگونه چون لعبتان هرزه در دست امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته و این کارزار کثیف ضد انقلابی را براه انداخته اید؟ شما شرفباخته های بی وجدان فقط هر چه بیشتر خود را مفتضح ساخته و چهره های رویونیستی و ضد انقلابی ننگین و ماهیت مزدوری خود را برملا میسازید. و ما همزمان با پیشبرد مبارزه ملی و طبقاتی مبارزه علیه رویونیسم و اپورتونیسم و افشای چهره های پلید شمار ویزونیستها و اپورتونیستهای تسلیم طلب و مزدور امپریالیسم و ارتجاع را ادامه داده و از این طریق جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را تقویت کرده و استحکام می بخشیم.

20 آگست 2014

(بخش 20)

رویزونیستها و اپورتونیستهای تسلیم طلب «سازمان انقلابی» و «ساما-ادامه دهندگان» که بیش از هر زمانی ماهیت ضد انقلابی آنها توسط جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برای مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی و مترقی افشا شده است، فقط یک حربه برای آنها باقی مانده و آنهم حملات خصمانه علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و فحاشی، نا سزاگونی، جاسوسی و اتهام زنی علیه فعالین این جنبش. این ضد انقلابیها که طی چهار دهه اخیر به جنبش انقلابی پرولتری کشور خیانت کرده و مبارزات آزادیخواهانه توده های خلق را در مقاطع زمانی مختلف ضربت زده اند و در سیزده سال اخیر به خدمت امپریالیستهای امریکائی و ناتو درآمده و از دسترخوان دولت دست نشانده استعماریه لقمه های چربی دستیافته و به جاه و مقامی رسیده اند و چگونه هستریک بر جنبش انقلابی پرولتری کشور حمله میکنند. این یکی از اهداف امپریالیستهای اشغالگرو ارتجاع حاکم است تا توده های خلق افغانستان را که در زیر چکمه های ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدورو گروه های ارتجاعی جنایتکار طالبی و دیگران به رمق رسیده اند، نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور که یگانه جنبش انقلابی مدافع حقیقی منافع طبقاتی و ملی توده های خلق است، متوهم و «بی اعتماد» سازند. و از جانب دیگر این رویونیستهای فرومایه تصویری کنند که با فحاشی و جاسوسی علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری خواهند توانست بر روی خیانتها و جنایات شان پرده اندازند! در حالیکه گذشته «سیاسی» سیاه و ننگین آنها و مواضع کنونی آنها که در نشرات شان انعکاس یافته است و عملکردهای آنها خاصاً طی (13) سال اخیر که در خدمت امپریالیستهای امریکائی و اروپائی قرار داشته و در دولت دست نشانده استعمار شرکت داشته اند؛ ماهیت رویونیستی و خیانتها و وطن فروشی آنها را برملا میسازد. اینها مانند همه رویونیستها از کلمات و جملات مترقی و انقلابی سوء استفاده کرده و سعی میکنند تا توده های خلق ناآگاه را اغوا کنند.

تشکیل رویونیستی و تسلیم طلب «سا» در ارجیفنامه اش زیر عنوان «دون کیشوت های مائوئیست...» بخش (6) صفحه (9) چنین یاهو گوئی مینمایند: «نزدیک به دوازده سال از اشغال افغانستان توسط امپریالیسم امریکا و دیگر شرکای آن میگذرد، کجا اند { «مائوئیستهای شورشی» و «حزبی» و آقای «پولاد» این } این خوش گذرانان کاباره ئی که جنگ خلق را علیه اشغالگران راه اندازی نمایند.....».

توجه نمایند این نوکران سوسیال امپریالیسم چین که در ماه دسمبر 2001 پای معاهده استعماری و ننگین «بن» امضا کرده اند، در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت کردند، تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو را بر افغانستان در (7) اکتوبر 2001 مورد تأیید قرار دادند، کشتار خلق و تخریب و ویرانی کشور توسط امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار راصحه گذاشته اند و در حقیقت تمام جنایات و کشتار و تجاوزات ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور برهبری کرزی راطی 13 سال اخیر مورد تأیید قرار داده اند؛ ولی اکنون با کمال بی شرمی دیده درائی کرده و همه این خیانتها و جنایات شان علیه خلق افغانستان را نادیده گرفته و (م-ل-م) هارا که مجبور به ترک کشور شده و در کشورهای اروپائی زندگی میکنند مورد سؤال قرار میدهند که «چرا جنگ خلق را علیه اشغالگران براه نمی اندازید؟»

آقایان! شما این حرفها را از روی صداقت و طرفداری از جنگ انقلابی خلق نمی زنید و ردیلا نه توطئه گری میکنید؛ زیرا رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «ساما» هیچگاهی از جنگ انقلابی خلق حمایت نکرده و کوچکترین گامی در این راستا برنداشته اند و حتی به جنگ و مبارزه ملی مردم افغانستان خیانت کرده اند و حتی بجای پیشبرد مبارزه "ملی"، «سازمان رهائی» تسلیم ارتجاع و امپریالیستهای غربی شده و با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و در جهت پیروزی جمهوری اسلامی جنگید و به همین صورت «ساما» زبانه سلاح بزمین گذاشت و تسلیم دشمنان عمده ملی و طبقاتی خلق افغانستان (دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم «شوروی») شده و در سیزده سال اخیر به امپریالیستهای امریکائی و ناتو تسلیم شده اند. ولی بخشهای مختلف جنبش انقلابی (م-ل-م) افغانستان راه نجات خلق و میهن را از سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده و کلاً سرنگونی نظام فئودال - کمپرادوری و سلطه امپریالیسم در افغانستان را از طریق مبارزه انقلابی خاصاً جنگ انقلابی خلق تحت رهبری حزب کمونیست مجهز با سلاح (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) میدانند. و در جهت تهیه این سلاح مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را به پیش میبرند. ما این مبارزه را همزمان با مبارزه ملی و طبقاتی علیه امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت مزدور و کلاً نظام مستعمراتی (که شما رویزیونیستهای تسلیم طلب و وطن فروش و تشکلات سلف شمادرکنارباندهای ارتجاعی اسلامی، ملیشه های روسی، باندهای خلقی پرچمیها، سازانیها، سفزانیها، «افغان ملیتی ها»، تکنوکراتهای خود فروخته در آن شرکت دارید)، به پیش میبرند. در شرایط 13 سال اخیر کشور مبارزه عمده ما مبارزه ملی و طبقاتی، یعنی مبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور تشکیل داده و میدهد؛ ولی از آنجاییکه «سازمان رهائی-راوا»، «سا»، و «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» بخشی از دولت دست نشانده را تشکیل میدهند مبارزه علیه این قماش از رویزیونیستها نیز بخشی از این مبارزه را تشکیل میدهد. از جهت دیگر در عرصه مبارزه طبقاتی در هر شرایطی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسم و ایورتونیسم حایز اهمیت است؛ زیرا بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و ایورتونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. و ما این مبارزه را همزمان با مبارزه طبقاتی و ملی ببیش برده و میبریم. از آنجاییکه بقول مارکس **"مرتجعین بیشرم هستند"** و چون رویزیونیستها هم به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی از مرتجعین هستند؛ ملاحظه می شود که «سا» و «ساما-ادامه دهندگان» با کمال بی شرمی و دنا نت و لئامت به این همه خیانتهای شان که به گوشه ای از آنها در فوق اشاره شد کمترین توجهی نکرده و افرادی از جنبش انقلابی (م-ل-م) را که در جریان چند دهه اخیر مجبور به ترک کشور شده اند را مورد سرزنش قرار میدهند. این رویزیونیستهای دون صفت همینقدر هرزه گوی و اوباش هستند که زندگی در کشورهای اروپائی را «خوشگذرانی در کبابه» فکر میکنند. و از آنجاییکه اینها در برابر انتقادات ما پاسخ منطقی ارائه کرده نمیتوانند و نیز به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و عملکردهای نظری و یراتیکی ما نمیتوانند موردی را بیابند که برای شان دستاویزی در حمله علیه ما قرار گیرد؛ لذا بسیار ابلهانه و به شیوه عناصر هرزه و کوچ بازاری مانند رفقای کانادا و امریکا نشین آنها (سیدحسین موسوی و میرویس محمودی و کبیر توخی) که از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان-آزاد» علیه ما فحاشی و جاسوسی میکنند، برای ما اتهام "خوش گذرانی" میزنند. در حالیکه به یقین گفته میتوانم که هیچیک از فعالین جنبش انقلابی پرولتاری کشور که به اندیشه انقلابی و هدف و راه شان صادق و استوار هستند و در اروپا زندگی میکنند، نه خوشگذرانی کرده اند و نه چنین مفکوره و تمایلی دارند. اما گفته های "مرحوم" داد نورانی رهبر «سا» گویای این مطلب است که؛ کدرهای رهبری «رهائی-راوا» حد اقل در سیزده سال اخیر که در آغوش امپریالیستهای امریکائی و اروپائی لمیده اند، چه در هوتلهای ستاره دار، چه در کافیهای مخصوص اتباع خارجی و ثروتمندان داخلی در کابل و چه در سفرهای اروپائی و امریکا با "دوستان بین المللی شان" خوشگذرانیهای زیادی کرده و میکنند. این شیوه برخورد بورژوا-فئودالهای «سا» ئی نه تنها به لحاظ فکری و سیاسی که به لحاظ فرهنگی و اخلاقی سقوط این باند رویزیونیست مزدور و فرومایه را در باتلاق لومپنی و اوباشیگری نشان میدهد. آقایان! کمونیست و انقلابی بودن با لومپنی و اوباشیگری فرق دارد. زهی سفاکت و لئامت!

یاوه گویان «سا» ئی در همین صفحه مینویسند: **"آنها (منظور بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) میباشد- توضیح از من است) بر علیه {رفیق احمد و رفیق مجید و رفیق مینا} پیش کسوتان جنبش**

انقلابی ما در کار مبارزه آن زمان (منظور زمان جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمها و اشغالگران روسی است- توضیح از من است) انتقاد میکنند، این مسئله کتابی را نیز نشخوار میکنند که مطابق فرمول از قبل ارائه شده اول باید حزب کمونیست ایجاد میشد، بعد آن جبهه متحد ملی و بعد از آن ارتش توده ای... و علت اصلی شکست سازمانهای انقلابی در جنگ علیه «اتحاد شوروی» عدم رعایت این فرمول بوده است...".

رویزیونیستهای «سا» ئی چون در پرتگاه ارتداد و ضدانقلاب سقوط کرده اند و از منطق دیالکتیک بیگانه اند و کمترین اعتقادی به حزب پیش آهنگ طبقه کارگر و پیروزی انقلاب پرولتاریائی ندارند؛ فقط با مغلطه گویی و تحریف حقایق توده های خلق و روشنفکران مترقی و مبارز را اغوا میکنند. اینها طوری وانمود میکنند که ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر که سلاح اساسی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و رهبری مبارزه توده های خلق و پیروزی انقلاب پرولتری میباشد، از جمله "فرمولهای از پیش تعیین شده" توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور است و ربطی به مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم ندارد. و تشکیل ارتش توده ای انقلابی که نقش تعیین کننده در شکست و سرنگونی نظام سرمایدار و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی و پیروزی انقلاب پرولتری دارد. و نیز تشکیل جبهه متحد ملی خاصاً در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره من حیث یک سلاح مهم دیگر در سرنگونی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب پرولتری حایز اهمیت است.

دربخش دیگر این پراگراف رویزیونیستهای «سا» ئی سعی میکنند تا داکتر فیض و میناکماری را در کنار مجید قرار دهند. که از یکطرف ضربت زدن به شخصیت و موقعیت مبارزاتی مجید است و از جانب دیگر سعی میکنند تا توجه عوام را از منجلا ب رویزیونیستی و اپورتونیستی فیض و مینا منحرف سازند. در حالیکه بعد از جدائی مجید از «گروه انقلابی...» داکتر فیض و مینا با مجید قابل مقایسه نبوده و نیستند. مورد دیگر اینکه «سا» ئیها داکتر فیض و مینا را از پیش کسوتان جنبش انقلابی کشور یاد میکنند، بیشر می و دیده درائی است. اینها که چند سالی است کاذبانه مدعی «گست» از «سازمان رهائی» هستند؛ از مواضع و نظرات و عملکردهای شان بوضوح عیان است که از خط رویزیونیستی و اپورتونیستی «سازمان رهائی» نبریده اند. اینها بفرض اگر واقعاً از خط رویزیونیستی «سازمان رهائی» گست میکردند بدون هیچ تعللی باید گذشته ای رویزیونیستی و اپورتونیستی شان را صادقانه به نقد کشیده و داکتر فیض و مینا و دیگر هم قطاران آنها را اطلایه داران رویزیونیسم «سه جهانی»، چینی میدانستند، نه از پیش کسوتان جنبش انقلابی افغانستان! موضوعی که طی نیم قرن اخیر بارها به نقد کشیده شده و اسناد آن در جنبش انقلابی پرولتری افغانستان موجود اند. ما به رؤیت اسناد غیر قابل انکار اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی «سازمان رهائی» بر هبری داکتر فیض و مینا و «سا» و دیگر همسخان رویزیونیست و اپورتونیست آنها را نقد کرده ایم؛ ولی اینها علیه ما جاسوسی میکنند، اتهام دروغین میزنند و فحاشی می نمایند. و همین برخورد خاینانانه نیز بیانگر ماهیت خط رویزیونیستی و ضدانقلابی «سا» و «ساما- ادامه دهندگان» است.

رویزیونیستهای «سا» ئی ما را به باد استهزا گرفته و این موضع ما را که: در شرایط خیزشها و قیامهای مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمها و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» و اشغال استعماری کشور، سازمانهای انقلابی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین نتوانستند حزب کمونیست را ایجاد کند و جبهه متحد ملی و هسته های ارتش خلق را تشکیل دهند، و بدون تهیه این سه سلاح در جنگ شرکت کردند. و ماکمبوها و دلایل آنرا در اسناد ما بیان کرده ایم. در اینجا منظور تشکلات انقلابی پرولتری هستند نه تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب که اصل و نسب "شعله ای" دارند. و در عمل نیز دیده شد که بدون تهیه این سه سلاح، یعنی حزب کمونیست و تشکیل ارتش توده ای و تشکیل جبهه متحد ملی (از متحدین سیاسی طبقه پرولتاریا در پروسه مبارزه طبقاتی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین)، جنبش کمونیستی افغانستان در برابر انبوهی از دشمنان طبقاتی و ملی (اعم از سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران من حیث دشمنان عمده در آن شرایط و دشمنان طبقاتی دیگر، گروه های ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه حامیان آنها) نتوانست مقاومت کند و شکست خورد و جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان زیر رهبری گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی نوکران امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای

ارتجاعی منطقه قرار گرفت. علت اصلی اینکه بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری در آن زمان و شرایط نتوانستند به تشکیل حزب انقلابی طبقه پرولتاریا دست یابند و جنگ و مقاومت آزادی خواهانه مردم را رهبری نمایند؛ عوامل مختلفی در زمینه ذیدخل بوده اند از جمله عدم توانائی ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-اوبعدم-ل-م) و تخریبکاریها و خیانت‌های گروه‌های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب منجمله «رهائی» و «ساما» و دیگران بودند و این خیانت‌ها و تخریبکاری‌های آنها تا کنون نیز ادامه دارند. همین مورد از اراجیف «سا» که تشکیل حزب کمونیست منحصراً ستاد انقلابی رهبری طبقه پرولتاریا، حزب پیشوای سیاسی طبقه کارگر را به «فرمول از قبل ارائه شده» تقلیل میدهد، نیز ناشی از رویزیونیسم و اپورتونیسم و عقبماندگی فکری و سیاسی آنست. زیرا موجودیت ستاد انقلابی پرولتاریا در رهبری مبارزات انقلابی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان علیه طبقه سرمایه دار و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی یک شرط اساسی است. و طبقه کارگر بدون تشکیل ستاد انقلابی اش یعنی حزب کمونیست مجهز به ایدئولوژی انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جلب متحدین سیاسی اش در جامعه و تشکیل ارتش توده ای نمیتواند انقلاب پرولتری را به پیروزی برساند، دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی را تأسیس کند.

یکی دیگر از ترفندهای رویزیونیستها و اپورتونیستها خاصاً رویزیونیست‌های «سا» ئی و «ساما» ادامه دهندگان و تشکلات سلف شان که توده‌های ناآگاه خلق را اغوا میکنند و نسل‌های جدید از روشنفکران مردمی را فریب میدهند؛ تحریف حقایق درباره تاریخ جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و القاب تراشیهایی بی محتوی و اسطوره‌سازیهایی مضحک برای رهبران شان است. اینها از بکاربرد این ادبیات دوهدف را دنبال میکنند: یکی اینکه اسلاف شان را که با منجلاپ اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی ضربات سهمگینی به جنبش انقلابی کشور و مبارزات آزادی خواهانه توده‌های خلق وارد کرده اند را نه تنها "بری الزمه" که علم دار «مبارزه انقلابی» معرفی کنند، و دیگر اینکه از این طریق هویت رویزیونیستی و خائنه خود را «استتار» نمایند. در حالی که بر عکس هر چه بیشتر خود را مفتضح میسازند. رویزیونیست‌های «سا» ئی که تا گوشه‌ها در لژ ارتداد و ضدانقلاب فرو رفته اند میخواهند با مرثیه سرائی و اسطوره سازی حس همدردی توده‌های خلق را درباره اسلاف شان جلب کرده و برای آنها «حیثیت و اعتبار انقلابی» جعل کنند. لیکن غافل از این هستند که تاریخ قضاوت بیرحمانه میکند و این کاسه لیسان امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی و نوکران سوسیال امپریالیسم چین با هیچ نیرنگ و شیادی نمیتواند خود و اسلاف شان را از قضاوت دادگاه تاریخ نجات دهند.

رویزیونیست‌های «سا» ئی در نوشته ای تحت عنوان «باتعهد بر راه رهائی زحمتکشان، یاد رفیق "احمد" را گرامی میداریم! (11 نومبر 2012)» چنین ادامه میدهند: "21 عقرب روزی است که رفیق "احمد" رهبر زنده جاوید ما با همزمانش به دست قصابان گلب الدینی جاودانه شد، و برگردن نامعلومش لاله‌های سرخینه سرب‌آوردند تا عطر ظرف‌رگون آن در نسیم رهائی کارگران و زحمتکشان ستمدیده‌ها، بر چکاد سنگ‌های نبرد انقلابی بوزد و پرچم سرخ پیکارگران در میان مشعل‌های فروزان به اهتزاز درآید."

حال متن پر اگراف فوق را که کلماتی چند بظاهر قشنگ، خوش آوا و دلپذیر ماهرانه و "شاعرانه" در کنار هم قرار داده شده اند را مورد ارزیابی قرار میدهیم تا عیان شود که چقدر از واقعیت‌ها و حقایق در این متن نهفته است و یا تا کجا ترفند و کذب و عوامفریبی محض است. اینکه داکتر فیض احمد با چند رفیقش در یک توطئه درون سازمانی بقتل رسیده اند واقعیت دارد؛ ولی این یک طرف قضیه است و در اینجا حقایق مسلم و هولناکی توسط رویزیونیست‌های «سا» ئی کتمان شده است. به این صورت که «سازمان رهائی و «سا» خودشان بارها اذعان کرده اند که قتل داکتر فیض و رفقاییش با تریک توطئه درونی صورت گرفته است؛ ولی هیچگاهی ماهیت این توطئه درونی را افشا نکرده اند. اما آنچه که طی چند دهه اخیر درباره قتل‌های درون سازمانی «سازمان رهائی» در بین جنبش انقلابی پرولتری وجود داشته و دارد، مسئله انتقام‌گیری جناحی بوده که تعدادی از اعضای «سازمان رهائی» توسط رهبری «سازمان رهائی» منجمله داکتر فیض "بجرم" مخالفت با رهبری بقتل رسیده اند؛ باین صورت که افراد دیگر این جناح با طرح یک نقشه، ظاهراً به منظور مذاکره و مباحثه با رهبری «سازمان رهائی» رابطه برقرار کردند که گویا میخواهند اختلافات شان را با اعضای رهبری «سازمان رهائی» حل کنند. زمانی داکتر فیض با

دیگر رفقاییش برای مذاکره و مباحثه به آدرس موعود میروند، به دام توطئه رفقای سابق شان گرفتار آمده و کشته شدند. و رهبری «سازمان رهائی» و «سا» میگویند که این قتل در تباری این جناح با باند گلب الدین صورت گرفته است. چرا رویزیونیستهای «سا» نی از بیان این حقایق وحشت دارند؛ مسئله معلوم است. اینها سعی میکنند تابا طرح ترفندها واسطوره سازیها وتحریک حس ترحم خوانندگان بی اطلاع از واقعیت موضوع روی قتلهای درون سازمانی شان پرده اندازند. و از جهتی هم رویزیونیستهای «سازمان رهائی» در پشاور همه قتلهای را که در درون سازمان شان انجام داده اند (منجمله اجسادى که از اعضاى «سازمان رهائی» در قبرستان منطقه تهکال پیدا شد) را بحساب باند گلب الدین گذاشته اند. زیرا گلب الدین جنایتکار سیدال سخندان را بتاريخ (29) جوزای سال (1351) خورشیدی در صحن پوهنتون کابل بقتل رساند و رژیم سلطنت ظاهر شاه خاین مسئله قتل این شخصیت انقلابی و فرزند وفادار خلق را پیگیری نکرد و نیز بعداً در جریان جنگ مردم ما علیه رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی باند گلب الدین قاتل در داخل جبهات جنگ و در کشور پاکستان ده هاتن از اعضاى جنبش دموکراتیک نوین (شعله ایها) را بقتل رسانده است. لیکن رویزیونیستهای «سا» نی فقط همین بخش قضیه را همیشه تکرار میکنند و بخش اصلی قضیه، قتلهای درون سازمانی شان را اکتان مینمایند. در حالیکه در پشاور پاکستان بخشهای مختلف جنبش چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) از مسئله (جنایات درون سازمانی "رهائی") اطلاع داشتند و دارند. و سازمان پیکار برای نجات افغانستان دریکی از اسنادش که در وسط سال 1365 منتشر کرد؛ به مسئله قتلهای درونی «سازمان رهائی» اشاره کرده است و مدتی بعد رفیق سلطان (سهراب) لادرک شد. رفیق سهراب بعد از رهائی از زندان مدتی را با رفقای سازمان زندگی میکرد و بعد با برادران "ناتنی" و سایر اعضاى فامیلش در کمپ تحت اداره «سازمان رهائی» بود و باش داشت. همان بود که روزی برادرش اطلاع داد که سهراب مفقود شده و همچنین گفت که احتمال دارد توسط گروه های ارتجاعی اسلامی اختطاف شده باشد. سازمان پیکار برای نجات افغانستان هر قدر محلهای مسیر راه این رفیق را از کمپ تحت اداره «سازمان رهائی» تا مرکز شهر پشاور جستجو نمود و از ساکنین آن محلهها از وقوع چنین واقعه ای در روز موعود که توسط برادران رفیق سهراب گزارش شده بود، جويا گردید؛ لیکن اثری بدست نیامد. در حالیکه چنین اختطافهای در پشاور پاکستان انعکاس گسترده می یافت و اکثراً واکنش باشندگان محل و منطقه ای که چنین وقایع جنایتکارانه در آن صورت میگرفت را در قبال داشت. باند آدمکش گلب الدین که افراد مورد نظرش را مورد حمله قرار میداد، پولیس پاکستان اکثراً تماشاگر صحنه بود. و مهاجرین افغانستان در پاکستان از روابط نزدیک حزب اسلامی گلب الدین دولت پاکستان خاصاً (آی اس آی) مطلع بودند و این باند جنایتکار در تمام جنایاتش علیه خلق افغانستان در پاکستان دست باز داشت. همچنین به این مطلب نیز باید اشاره نمایم که نحوه اطلاع از مسئله "مفقودی" رفیق (سهراب) توسط برادرش و عکس العملهای که در برابر سوالات اعضاى سازمان در این زمینه ارایه میکرد و همچنین درباره مسیر حرکت سهراب در همان روز از کمپ تاشهر پشاور و مسایل دیگر، کاملاً ابهام گونه و شک برانگیز بود. زیرا سهراب زمانیکه در کمپ «سازمان رهائی» زندگی میکرد غالب اوقات با موتور سه چهارتن محافظ مسلح از جایی به جایی میرفت. در اینجا به همین چند مورد اکتفا مینمایم.

در بخش دیگر این پراگراف «سا» سعی مینماید تابا افسانه سرائی و در لابلای کلمات "زیبا" و بی محتوی رهبران «سازمان رهائی» را سنگرداران «نبرد انقلابی» و «پرچمداران رهائی کارگران و زحمتکشان ستم دیده» در افغانستان وانمود کند. اینرا میگویند تحریف و دستبرد در تاریخ جنبش انقلابی افغانستان. در حالیکه بحکم دیالکتیک ماتریالیستی رویزیونیسم دشمن سرسخت و قسم خورده اندیشه های انقلابی پرولتری و نبرد انقلابی و رهائی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. و داکتر فیض یکی از سنگرداران اپورتونیسم و رویزیونیسم چینی در افغانستان بود که ضربات سهمگینی به جنبش کمونیستی و مبارزات طبقاتی و ملی توده های خلق کشور وارد کرد. و سند اپورتونیستی و رویزیونیستی تحت عنوان «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم!» و اسناد بعدی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» این ادعا را ثابت میسازد. این موضوع بدفعات در نظرو عمل ثابت گردیده است که رهبری «سازمان رهائی» و در رأس آن داکتر فیض آنقدر جاه طلب و شیفته قدرت بود که کوچکترین انتقاد و مخالفت را در داخل و خارج «سازمان رهائی» تحمل نمی کرد و در جهت نابودی مخالفینش از هروسیله ای ممکن منجمله

سربه نیست کردن کار میگرفت. همینکه کودتای بالاحصار را برآورد و شکست خورد و داکتر فیض بگونه «معجزه آسا» از زندان صدارت «فرار کرد» و دور رفیق دیگرش که با او دستگیر شده بودند توسط رژیم خلقی پرچمیها اعدام شدند. اوبعد در طرح "کودتا- قیام" با مجید" شهید" سهم گرفت که خط ایدئولوژیک-سیاسی اپورتونیستی و رویزیونیستی و اعمال وی بدون هیچ تردیدی عدم باور اورا به "م-ل-ا" و انقلاب پرولتری نشان داده و قبل از هر چیز ایده ها و افکار بورژوا- فئودالی وی را عیان میسازد. و این حرکات و اقدامات جزئی ترین ادعای مبنی بر «پرچمداری نبرد انقلابی رهائی کارگران و زحمتکشان» از جانب داکتر فیض و دیگر رهبران «سازمان رهائی» را منتفی میسازد.

رویزیونیستهای «سا» ئی به ادامه چنین مینویسند: "ما در حالی 21 عقرب (طبق سطر اول این اعلامیه" 21 عقرب روزیست که رفیق "احمد" رهبر زنده جاوید خلق ما با همزمانش به دست قصابان گلب الدین جاودانه شد") را اگر میمداریم که گرگان درنده امپریالیسم، خون خلق زحمتکش مارامی مکند، و فاشیست های گلب الدینی و جمعیتی در کنار تکنوکرات ها و خلق و پرچم بر خورشگاه جمهوری اسلامی بسته شده،....".

به متن پراگراف فوق توجه کنید: این رویزیونیستها و اپورتونیستهای خاین چقدر شیاد و دروغگوی هستند. اینها در سال 2001 میلادی بنا بدعوت همین (گرگان درنده امپریالیسم و سازمان "ملل متحد" دستیاران) در ترکیب هیئت گروه «ظاهر بابا» (پادشاه سابق) در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کردند و با همین فاشیستهای گلب الدینی و جمعیتی و تکنوکراتها و دیگر خائنین و جنایتکاران در اطراف یک میز نشستند و روی تقسیم مناصب دولت دست نشانده استعمار چانه زنی کردند و خانم سیما ولی منحیث یکی از معاونین کرزی موقعیت دولتی گرفت و در دولت و حکومت دست نشانده امپریالیستهای امریکائی و ناتو مناصب بالایی را نصیب شدند. و از معامله های پیرسود "ان جی او" داری صاحب ثروتهای کلان شدند. از آنجاییکه رویزیونیستهای «رهائی» و «سا» ئی از نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور از جمله گروه های ارتجاعی اسلامی تنها با گروه های اسلامی «بنیادگرا» مشکل دارند، از گروه های ارتجاعی اسلامی از قبیل حرکت انقلاب اسلامی، جبهه ملی نجات، محاذ ملی اسلامی، حزب اسلامی یونس خالص، حرکت اسلامی، حزب وحدت اسلامی و همچنین حزب "افغان ملت" و حزب ملیشه ای "جنبش ملی اسلامی" و دیگر همسخنان آنها در ترکیب دولت دست نشانده را ذکر نمی کنند. همین «سا» ئیها حد اقل مدت هفت سال را با تشکل سلف شان «سازمان رهائی» علناً جیره خوار همین (گرگان درنده امپریالیسم) بودند و اکنون نیز هستند و اکنون بشکل و شیوه ای دیگری عمل میکنند. اینکه بعداً از سازمان رهائی «انشعاب» تشکیلاتی کرده اند، بحث علیحده است که قبلاً درباره ای آن بحث کرده ام. این مواضع «سا» ئیها ناشی از منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم آنست. در حالیکه برخلاف این رویزیونیستهای تسلیم طلب؛ تشکلات مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از همان اولین روزتهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو به افغانستان را محکوم کرده و علیه آن به مبارزه برخاسته اند. در روز آغاز کنفرانس استعماری "بن" در محل برگزاری کنفرانس "بن" تظاهرات کردند و اعتراضات شدید شانرا علیه اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای یانکی و امپریالیستهای ناتو و باندهای ارتجاعی و مزدور وطن فروش شرکت کننده در آن جلسه و تشکیل دولت دست نشانده، ابراز کردند. در همین مطلب فوق و بادر نظر داشت اینکه «سا» ئیها داکتر فیض را رهبر فکری شان دانسته و او را «پرچمدار راه رهائی کارگران و زحمتکشان و نبرد انقلابی» قبول دارند؛ بدون هیچ تردیدی اینها همان رویزیونیستهای شیاد «سازمان رهائی» هستند و تلاش دارند تا رویزیونیسم «سه جهانی» (چینی) را آب و رنگ تازه بدهند. و همینکه ما ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیهای «سا» و «ساما- ادامه دهندگان» را به نقد کشیده و خیانتها و جنایات آنها را طی چهاردهه اخیر افشا کرده ایم و ماهیت ضدانقلابی آنها را برای توده های خلق و نسلهای جدید روشنفکران مردمی و مترقی بر ملا ساختیم؛ توطئه گری، اتهام زنی، فحاشی و جاسوسی علیه ما را از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» آغاز کردند. و سه عنصر او باش و تسلیم طلب و خادیست منجمله سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی را موظف کرده اند تا علیه ما فحاشی و توطئه گری کنند. تبصره (1): خوانندگان (البته کسانی که در جریان پنج دهه تاریخ جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خاصاً در چهاردهه اخیر آن کماکان و با جزئیات وارد نیستند) توجه نمایند که همین سه

عنصر جاسوس و مزدور امپریالیسم و ارتجاع که فاقد شرافت و اخلاق انسانی هستند و از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) را مورد حملات خصمانه قرار داده و علیه ما از شنیعترین دشنامها و ناسزاگوئیها، تهمت‌های دروغین و نارواکار گرفته و نام و هویت ما را برای استخبارات امپریالیست‌ها و دولتهای ارتجاعی افشا نموده اند؛ دارای چه نوع گذشته‌ای «سیاسی» و سازمانی بوده و اکنون چه وظایف ننگینی را به پیش میبرند: من قبلاً در سند دیگری درباره تخریبکاریها و خیانت‌های تشکلات مختلف اپورتونیستی و رویونیستی کشور منجمله «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» طی پنج دهه به جنبش کمونیستی و مبارزات خلق افغانستان به تفصیل پرداخته‌ام. اینک گوشه‌ای دیگری از خیانت «ساما» را از "متن موافقتنامه تسلیمی نیروهای "ساما" در شمالی به دولت مزدور کابل در خزان سال 1360" نقل مینمایم:

«- ماده 3: وضع جیش نیروهای سازمان- ارائه شهرت مکمل اعضای سازمان، تعداد آنها- قوماندانان شان و راجستر سلاح داشته.

- ماده 4: پذیرش نمایندگان دولتی در داخل گروهها، تعداد نفر جهت دخول در گروپ ها از طرف دولت تنظیم میگردد.

- ماده 5: انجام فعالیت مسلحانه بر علیه عناصر سیاسی دشمنان مشترک ما با مساعی مشترک خاد- سارندوی و قوای مسلح». (خوانندگان میتوانند متن کامل این موافقتنامه ننگین «ساما» را در وبسایت "شورش" مطالعه کنند).

در اینجا این سه ماده از متن «موافقتنامه» استعماری و اسارت آور و ننگین «ساما» با دولت مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار را باین ملحوظ برگزیده‌ام تا خوانندگان هر چه بیشتر از گذشته سیاه و ننگین سازمانی و "سیاسی" سید حسین موسوی و میرویس «ودان» محمودی مطلع شوند، از ماهیت خط فکری و سیاسی و وظایف گردانندگان و بسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» و اینکه این وبسایت به چه منظوری تأسیس شده و چه وظایف خاینانه و ننگینی را انجام میدهد، آگاهی حاصل نمایند.

سید حسین موسوی و میرویس «ودان» محمودی که از اعضای "ساما" بودند و اکنون در بخش «ساما- ادامه دهندگان» با رویونیستهای «سا» ئی و "حزب همبستگی افغانستان" فعالیت دارند. و علاوه برگذشته سیاه و ننگین شان طی سیزده سال اخیر در خدمت امپریالیستهای امریکائی و ناتو قرار دارند و با عنصر تسلیمی و جاسوس دیگری بنام کبیرتوخی متحداً علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان تخریبکاری و جاسوسی میکنند. بعد از امضای این سند ننگین و امضای سند اصلی که در هوتل کابل بین هیئت نمایندگی کمیته مرکزی «ساما» با نمایندگان دولت مزدور خلقی پرچمیها و نماینده (ک گ ب) و ارتش اشغالگر روسی به امضای رسید و همچنین سند تسلیمی دیگری که در هرات (در حوزه غرب «ساما») با دولت مزدور امضاشد و بر مبنای این اسناد ننگین بود که نیروهای نظامی "ساما" در شمالی (کابل)، هرات و ولایت بلخ بخدمت دولت مزدور کابل و خاد آن سازمان (ک گ ب) سوسیال امپریالیسم روسی قرار گرفتند و تعداد زیادی از اعضا و صفوف «ساما»، چه آنها که از امضای این اسناد خاینانه و ننگین آگاهی داشتند و چه کسانی که بی اطلاع اغفال شده و در پرتگاه و طنفروشی و خیانت ملی و خیانت به خلق قرار گرفته بودند. از جمله کسانی که با بخش "خاد" دولت مزدور همکاری میکردند، یکی سید حسین موسوی بود که در غند نظامی "ساما" در شمالی منحیث تنظیم کننده امور اداری سیاسی و تأمین کننده رابطه با شعبات خاد انجام وظیفه میکرد و دیگری عنصر لومین و اوباش بنام میرویس «ودان» محمودی است که در بخش دیگری از خاد دولت خلقی پرچمیها انجام وظیفه میکرد و اکنون با موسوی و کبیرتوخی (عضو "ساو") بخدمت استخبارات امپریالیستهای امریکائی قرار دارند. با توجه به متن همین سه ماده: توجه نمائید که اعضای "ساما" از جمله سید حسین موسوی و میرویس محمودی چه خیانتها و جنایاتی را علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان انجام داده اند و اکنون شیدانه دم از «وطن پرستی» و «ضد امپریالیسم» میزنند! اینها تعداد زیادی از ساما ئی های وطن پرست و مبارز بی اطلاع را که در برابر این خیانت و وطن فروشی مرکزیت "ساما" اعتراض کرده بودند بوسیله ای دستگاه آدمکشی خاد دولت مزدور سر به نیست کرده اند. چنانکه در این باره در مورد جبهه شرق شهر هرات در بخشهای دیگری از نوشته هایم تذکر داده‌ام که چندین تن از شعله ایها توسط سامائی های خاد نیست شده و افراد خاد دولت مزدور در درون جبهه شرق شهر هرات ترور شدند.

همچنین بنا بر متن ماده (5) این «موافقتنامه» (بخوان سند خیانت ملی، جنایت و خود فروشی به دولت مزدورباندهای جنایتکار و قاتل خلقی پرچمی ها و بداران روسی شان)، معلوم نیست که «ساما» نیهای تسلیمی چه تعداد از عناصر سیاسی مخالف دولت مزدور را با همکاری «خاد و سارندوی و ارتش دولت مزدور و ارتش اشغالگری روسی» بقتل رسانده اند؟! نگ و نفرین بر این غلامان حقیر و ذلیل سوسیال امپریالیسم "شوروی" و نوکران سفله و شرفباخته دولت مزدورباندهای خلقی پرچمیهای مزدور و آدمکش که اکنون ذلیلانه به چاکری امپریالیستهای جنایتکار امریکائی و اروپائی و ارتجاع خونخوار قرار دارند!

تبصره (2): یکی از اشتباهات بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان منجمله سازمان پیکار برای نجات افغانستان طی سه دهه اخیر این بوده است که بنا بر دلایل غیرموجهی برخی از اسناد و مسایل سازمانهای "چپ" منسوب به جریان دموکراتیک نوین رانشر نکرده و عاملین این خیانتها و جنایات را برای منسوبین جریان دموکراتیک نوین خاصاً روشنفکران مترقی و آزادیخواه و توده های خلق کشور معرفی نکرده اند. این اسناد و مسایل عبارت اند از: "سند تحقیق و بررسی مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور و پروتوکول بین "ساما" و دولت مزدور و ارتش اشغالگر "شوروی" و «موافقتنامه» تسلیمی نیروهای "ساما" در شمالی و هرات بادولت مزدور؛ مسئله قتلهای درون سازمانی «سازمان رهائی»؛ مسئله «فرار» داکتر فیض از زندان صدارت دولت مزدور خلقی پرچمیها و مسئله افشای مخفیگاه اعضای مرکزی «ساوو» و دستگیری چند تن از آنها منجمله بشیر بهمن، مسجدی و... توسط مامورین خاد دولت مزدور و چگونگی در «امان ماندن» داکتر (ه.م) رهبر «ساوو» از این دستگیری". تا جاییکه به سازمان پیکار برای نجات افغانستان مربوط میشد: چون این گروه ها "اصل و نسب" شعله ای دارند، پخش این اسناد و مسایل در سطح گسترده شاید تمسک و دست آویزی بدست ارتجاع بدهد و علیه جنبش دموکراتیک نوین تبلیغات سوء کرده و بر اعتبار و حیثیت و هویت تاریخی جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) لطمه وارد شود.

23 اکتوبر 2014

(بخش 21)

«ساا» در بخش (14) از اراجیفنامه هایش چنین یاهو گوئی میکند: «مائونیست های» جعلی تا اکنون تضاد عمده و غیر عمده رادرک نمی کنند؛ آنان «مدالگیری» امروز (اشاره «ساا» به مدالهای اهدا شده به ملالی جويا از طرف دولتها و نهادهای امپریالیستی است) و سفرهای دیروز مینای عزیز را به کشورهای غربی تفکیک کرده نمی توانند. سیاست دیروز، سیاست انقلابی بود و فهم عالی رفیق احمد را از مارکسیسم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان می داد. دیروز، ما با دشمن عمده (سوسیال امپریالیسم شوروی) روبه رو بودیم و باید همدردی کشورهای دیگر را جلب میکردیم. ولی امروز با دشمن عمده دیگر (امریکا و متحدان ناتوئی آن) روبه رو هستیم، و خاینانه است که دست تكدی به سوی این غارتگران دراز کنیم و در صدد جلب «همدردی» و «کمک» آنان شویم و حتی از «کمک های ناکافی» آنان گله و شکوه کنیم!.

رویزیونیستهای "ساا" نئ کاذبانه مدعی اند، چند سالی است که از سازمان رویزیونیستی سلف شان، «سازمان رهائی» گویا «انشعاب» کرده اند. و از اینکه بخشهای مختلف جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی افغانستان مواضع و نظرات و عملکرد های «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» (که خود را میراثدار حقیقی داکتر فیض و مینا میخواند) را مورد نقد و بررسی قرار داده و ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای آنها را طی چند دهه اخیر بر ملا کرده ایم؛ «ساا» ما را مورد حملات خصمانه قرار داده است. در حالیکه همین پراگراف فوق به لژن کشیدن مارکسیسم-لنینیسم بوسیله آنها را بوضوح عیان میسازد. «ساا» مدعی است که در شرایط جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی، درخواست کمک و حمایت «سازمان رهائی» از امپریالیستهای امریکائی و اروپائی (که شاید آنها را «همدردی کشورهای دیگر» میخواند) توسط داکتر فیض یک «سیاست انقلابی» بوده و «فهم عالی» داکتر فیض را از مارکسیسم و به خصوص اندیشه مائوتسه دون نشان

میدهد. در حالیکه این سیاست «سازمان رهائی» و داکتر فیض برمبنای تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی «سه جهان» رویزونیستهای چینی صورت گرفته است، باین عبارت که اتحاد با «جهان دوم»، یعنی امپریالیستهای اروپائی و دیگران با یک بخش از «جهان اول»، یعنی ابر قدرت امپریالیستی امریکاورهبران دولتهای ارتجاعی کشورهای قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین («جهان سوم») علیه بخش دیگر جهان اول، یعنی سوسیال امپریالیسم «شوروی». و داکتر فیض تئوری رویزونیستی «سه جهان» تینگ سیائوپینگ را بدون کم و کاست تطبیق و عملی کرد. و سفرهای مینا به امریکا و اروپا و سایر کشورها و دیدار و ملاقات با سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و جلب کمک و حمایت آنها نیز برمبنای همین ایدئولوژی و سیاست ضدانقلابی «سازمان رهائی» و داکتر فیض صورت گرفته است. و همچنین شرکت «سازمان رهائی» در کنفرانس "بن" و امضای معاهده ننگین استعماری و شرکت در دولت دستنشانده استعمار و امپریالیسم در سال 2001 و سفرهای "ملالی جویا" ("سفیر سیار سازمان رهائی") به کشورهای امپریالیستی و دیدار با برخی از سران این کشورها و نهادهای امپریالیستی نیز به منظور دریافت «کمک» و جلب حمایتهای سیاسی از کشورهای امپریالیستی در شرایط دیگری و بشکل دیگری صورت گرفته و میگیرد که در ماهیت همان تطبیق اصل تئوری ضدانقلابی «سه جهان» و تعقیب پالیسیهای امپریالیستی دولت سوسیال-امپریالیسم چین در افغانستان و در سطح جهان است. در جهت دیگر، اگر داکتر فیض در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران، سوسیال امپریالیسم شوروی را دشمن عمده خطاب میکرد؛ از دیدگاه و سیاست انقلابی نبود بلکه برمبنای همین تئوری ضدانقلابی «سه جهان» دینگ سیائوپینگ و پالیسیهای جهانی دولت ضدانقلابی چین صورت میگرفت. و نیز در شرایط سیزده سال اخیر امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای عضو ناتو برای رویزونیستهای «سازمان رهائی» و «سا» ئی دشمن عمده نبوده و نیستند. بلکه دوست و حامی «سازمان رهائی»، «سا» و دیگر گروه های رویزونیستی و اپورتونیستی مانند «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر گروه های ارتجاعی جنایتکار و وطن فروش نمایندگان طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور هستند. ولی در شرایط جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیستهای روسی تضاد عمده در جامعه، تضاد بین خلق افغانستان و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران بود. و تضاد خلق با فنودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیستهای غربی در آن شرایط در موقعیت غیر عمده قرار داشت. و در شرایط سیزده سال اخیر تضاد خلق با امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضوناتو که کشور را به اشغال نظامی در آورده و به استعمار کشیده اند و دولت دست نشانده (نماینده فنودالیزم و کمپرادوریزم) تضاد عمده را تشکیل میدهد. و اتحاد رویزونیستهای «سازمان رهائی» با گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی در آن شرایط برمبنای خط ایدئولوژیک- سیاسی ارتجاعی و ضدانقلابی آن صورت گرفته است. و «سا» ئیها اکنون نیز در عین موضع رویزونیستی و تسلیم طلبانه قرار دارند. و با کمال بیشرمی و سفاهت این سیاستهای رویزونیستی را «فهم عالی» داکتر فیض از مارکسیسم و اندیشه مائوتسه دون جامیزند. و اینکه «سا» اکنون امریکا و ناتو را غارتگر و دشمن عمده خطاب میکند از همان شیادیهای اپورتونیستی و رویزونیستی آنست. زیرا «سا» ئیها از اواخر سال 2001 میلادی و امضای معاهده ننگین "بن" تا سال 2008 در سایه حمایت امریکا و ناتو و دولت مزدور مرکزی فعالیت میکردند و از همه الطاف و مراحم و امکانات امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده برخوردار بوده و اکنون بشکل دیگری برخوردار هستند. و از اینکه «سا» ئیها آن سیاستهای ضدانقلابی «سازمان رهائی» را «فهم عالی» داکتر فیض وانمود میکنند بدون هیچ اگر و مگری یکبار دیگر ماهیت رویزونیستی و اپورتونیستی خود را ثابت میسازند. چنانکه چندی قبل یکی از اعضای «ساما- ادامه دهندگان» در وبسایت «رزمندگان» (ارگان نشراتی رویزونیستهای و اپورتونیستهای «سا» و «ساما- ادامه دهندگان»)، اتحاد «ساما» در حوزه غرب را با حرکت انقلاب اسلامی مولوی نبی و تبلیغ «اسلام مبارز» در جبهات جنگ و در بین مهاجرین در شهرهای ایران و تسلیمی به دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی و تشکیل "جبهه شرق شهر هرات" و جنگ علیه نیروهای جمعیت اسلامی با کمک مستقیم "خاد" و ارتش دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی را از جمله «ابتکارات» مسئول حوزه غرب "ساما" (شیر آهنگر) قلمداد میکند. ملاحظه

میشود که گروه های مختلف رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب، مواضع و نظرات و عملکرد های شان را با عین شیوه توجیه میکنند.

من دریکی از نوشته هایم در نقد و بررسی از نظرات و مواضع رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای «سازمان انقلابی» نوشته ام که: بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور، «سازمان رهائی» به کمک و حمایت سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی و سازمان "ملل متحد" در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد و بادشمنان مردم افغانستان، گروه های جانی و خاین و وطن فروش (گروه های ارتجاعی اسلامی، گروه های ملیشه ای مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور خلقی پرچمیها، و طنفروشه های "افغان ملت"، گروه وطن فروش و خاین ظاهر خان (پادشاه سابق) و تعدادی از تکنوکراتها و دیگر افراد و گروه های خاین و وطن فروش) همسنگ آنها نشست و این پیمان استعماری را امضا کرد و در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم سهم گرفت. و "مرحوم" داد نورانی رهبر «سا» در نوشته ها و مصاحبه هایش از طریق تلویزیونها و رادیوهای دولتی و «غیردولتی» سالیان درازی در جهت تحکیم پایه های نظام مستعمراتی و ترویج انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی در افغانستان قلم زد و سخن سرائی نمود (چنانکه اکنون این وظیفه خاینانه و وطن فروشانه را بلقیس «روشن» عضو مشرانو جرگه دولت مزدور انجام میدهد. اودریکی از مصاحبه هایش بایک تلویزیون «غیردولتی» در کابل، باندهای خلقی پرچمی جنایتکار و قاتل مردم افغانستان را «کمونیست» خواند و بدین وسیله کمونیسم را مورد حمله خصمانه قرار داد. اود برابر سؤال یکی از کدرهای "اخوان" با چشمپارگی از اصل و نسب "شعله ای" و هویت «رهائی - راوا» ئی اش یک قلم انکار نمود.

«سازمان انقلابی» در بخش (16) از اراجیفنامه هایش چنین بیهوده گوئی می کند: «شما به ما اتهام می زنید... و اگر ثابت ساختید که یکتن از رفقای ما (از سازمان انقلابی) چین را دیده باشد، با دولت امپریالیستی چین در ارتباط بوده باشد، بعد هم به آلمان رفته و در کنفرانس «بن» شرکت کرده باشد... ما حاضر هستیم تمام حرفهای خود را در مورد شما پس بگیریم و از خود انتقاد کرده و....».

توجه نمائید به دیده درائی و شیادیهای «سا» ئیها که بدون هیچ شرمی سعی میکنند تا با مغلطه گوئی تخطئه گذشته و حال سیاه و ننگین شان را انکار کرده و آنرا «اتهام» از جانب ما میخوانند. در حالیکه این رویزونیستهای «سا» ئی طی چند دهه در «سازمان رهائی» در منجلاب اپورتونیسم و رویزونیسم و تسلیم طلبی دست و پا زده و در تمام خیانتها و جنایات آن مستقیماً دست داشته و از نعمات "ان جی او" ئی امپریالیستها بهره مند بوده اند. اینکه بعد از سال (2008) گویا از «سازمان رهائی» باصطلاح انشعاب کرده و نوکری به امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی را بشکل و شیوه ای دیگر و با تعهدات جدیدی انجام میدهند، بحث دیگری است. باین عبارت که اینها طی دو سال اخیر عامل و وسیله مستقیم در پیشبرد توطئه های استعماری امپریالیستی علیه جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان هستند. اینها بگونه علنی علیه ما به استخبارات دولتهای امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی جاسوسی کرده و توسط رفقای جاسوس و خود فروخته ای شان میرویس (»ودان« محمودی، سیدحسین موسوی و کبیرتوخی) از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان - آزاد» علیه ما فحاشی و ناسز آگویی میکنند. و این اعمال خاینانه و ضدانقلابی منتهای دنائت و شرف باختگی این رویزونیستهای مزدور امپریالیسم و استعمار را بنمایش میگذارد. توسل به فحاشی و ناسز آگویی و اتهام زنی علیه ما و رشکستگی سیاسی و سقوط اخلاقی و بی شخصیتی رویزونیستهای «سا» ئی، «ساما - ادامه دهندگان» و گروهی از تشکل اپورتونیستی «ساو» را بنمایش میگذارد.

در بخش دیگر پراگراف فوق؛ از اینکه «سا» هیچگونه امکانی در پاسخ به نقد و انتقادات ما ندارد عوامفریبانه استدلالهایش را به شیوه «قضائی» مطرح نموده است؛ باین عبارت که از ما میخواهد که رابطه اعضای کنونی «سا» را با دولت سوسیال امپریالیسم چین و شرکت آنها در کنفرانس «بن» ثابت سازیم! این گونه استدلال نهایت خرد باختگی این رویزونیستهای حقیر را نشان میدهد. در حالیکه این گونه استدلالها از روی استیصال است. بفرض اگر هیچ یک از اعضای کنونی «سا» جزء گروپهای از «سازمان رهائی» که طی سالیان دراز به دربار سوسیال امپریالیستهای چین شتافته اند شامل نبوده و یا بر حسب همین فرض در کنفرانس استعماری «بن» جزء هیئت «رهائی - راوا» نبوده اند! آیا این مسئله میتواند برهانی

بر عدم مسئولیت اعضای «سا» که عمری عضویت «سازمان رهائی» را داشته اند از منجلا ب رویونیسم و جنایات و خیانت‌های «سازمان رهائی» باشد؟ که هرگز نه! «سا» ئی ها ناشیانه تصو رمی کنند که با این شیوه استدلال میتوانند روی خیانت‌ها و جنایات شان پرده اندازند! و این استدلال «سا» ئیها شباهت زیادی با استدلال عده ای از خلقی پرچمیهای جنایتکار دارد که می گویند: "مادر تصمیمگیریه ای دولت در شکنجه و قتل و جنایت علیه مردم افغانستان سهم نداشته ایم!". در جهت دیگر اگر مردم افغانستان از روی نا آگاهی و بی اطلاعی از ماهیت نظام مستعمراتی و دولت دست نشانده که متشکل از باندهای جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور و بر باد دهندگان زندگی میلیون‌ها تن در بیش از سه ونیم دهه اخیر هستند، این پرسش را مطرح میکنند که چرا این جنایتکاران و خائنین نه اینکه به محاکمه کشانده نشده اند که بطور گسترده در دولت شرکت دارند؟ سران دولت مزدور شیدانه به این استدلال پوچ متوسل شده و میگویند که: "جرم هیچ یک از آنها از طرف محکمه با صلاحیت ثابت نشده است!". بهمین صورت غنی احمدزی این وطن فروش خاین و خادم استعمار و امپریالیسم نیز با همین شیوه مدعی است که «دست‌هایش از خون و فساد پاک است!»؛ در حالیکه غنی احمدزی یکی از مهره های مهم امپریالیست‌های امریکائی و ناتوطی سیزده سال اخیر در نظام مستعمراتی و دولت دست نشانده بوده و بالنوبه در تمام جنایات و تجاوزات ارتش‌های اشغالگر و دولت مزدور برهبری کرزی سهمیم بوده و بالنوبه مسئولیت خون‌های ریخته شده خلق افغانستان در این مدت را بعهده دارد.

«سا» ئیها با کمال سفاهت از حمایت‌ها و کمک‌های دولت چین خاصاً در شرایط جنگ و مقاومت خلق افغانستان علیه دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیست‌های روسی برای «سازمان رهائی» نیز انکار مینمایند. آقایان! دروغگوئی و دیده درائی هم حدی دارد! شما در پاکستان مانند تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی از جانب دولت سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیست‌های غربی و دولت پاکستان از امتیازات برخوردار بوده و مورد حمایت قرار داشتید. امتیاز فعالیت تشکیلات سیاسی نظامی عریض و طویل، امتیاز تشکیل کمپها و گشت و گذار موترها و افراد مسلح شما در شهرهای پاکستان از کدام منبع یا منابع تأمین و تمویل میشدند و چگونه و از چه طریقی چنین امتیازاتی را بدست آورده بودید؟ شما جاسوس‌های خاین با انکار این حقایق فقط خود و همسرخان خود را فریب میدهید. در حالیکه دست حمایت حامی بزرگ تان (سوسیال - امپریالیسم چین) و امپریالیست‌های غربی بود که مورد این همه الطاف و حمایت دولت پاکستان مخصوصاً "ای اس آی" قرار داشتید. در حالیکه دولت پاکستان امکان فعالیت رسمی را برای حتی یک گروه و سازمان "ملی" و وطن پرست هم نمیداد؛ چه رسد باینکه شما «اصل و نسب» شعله ای داشتید و مدعی "م-ل-ا" نیز بودید و اکنون هم هستید!.

«سا» ئیها که اکنون به لحاظ مواضع و نظرات و عملکردهای رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبیهای شان تا حد زیادی افشا شده اند و خدمتگزاریهی آنها به امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی و ناتو و شرکت آنها در دولت دست نشانده استعمار در کنار دیگر گروه های جنایتکار و وطن فروش خاصاً بعد از سال 2001 میلادی برای توده های مردم و روشنفکران مردمی و مترقی بر ملا گردیده است؛ لذا سعی میکنند تابادر و غبافی و مغلطه گوئی، گذشته و حال خود را به گونه ای غیر واقعی به تصویر کشیده و از این طریق نسل‌های جدید از روشنفکران را اغوا نمایند. از اینجاست که به اسطوره سازی و مدیحه سرائی در وصف رهبران شان متوسل شده اند. اینها در اعلامیه ای تحت عنوان: "رفیق «احمد» بر بلندای تاریخ" بتاريخ 8 جولای 2013 چنین روضه خوانی مینمایند: "رفیق احمد سروتناور گلستان آزادی، قهرمانی بود بی بدیل، ستاره ای بود در خشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم".

از آنجاییکه مقوله "آزادی" ماهیت طبقاتی دارد؛ لذا کار برد کلمات و عبارات «سروتناور گلستان آزادی، قهرمان بی بدیل و ستاره ای در خشنده و غروب ناپذیر!» در وصف داکتر فیض احمد نظر به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی، اپورتونیسم و رویونیسم "سه جهانی" و موقعیت طبقاتی وی، یعنی نماینده ای طبقه بورژوازی معنا میدهد. فقط در فرهنگ پرولتاریاست که مقوله آزادی معنای حقیقی اش را می یابد. اگر روضه خوان‌های از سلک دیگر گروه های ارتجاعی در وصف رهبران شان به همین سیاق چنین پرت و پلاهای را ردیف می کنند چندان ابهامی را برای توده های خلق ایجاد نمی کند؛ ولی اگر رویونیست‌های تسلیم طلب «سا» ئی و دیگر هم‌مقامان رویونیست شان رهبران خود را که با منجلا ب اکونومیسم

ورویزیونیسم و تسلیم طلبیهای شان ضربات سهمگینی بر جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور و مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق وارد کرده اند، «ستاره درخشنده و غروب ناپذیر در افاق کمونیسم» جابزنند؛ ما این ترفندها و شیادیهای اپورتونیستی و رویزیونیستی «سا» ئها و «ساما- ادامه دهندگان» راهرچه گسترده برای توده های خلق افشا نموده و اجازه نمیدهیم که قماشهای مختلف رویزیونیستها و اپورتونیستها منجمله «سا» ئی ها تاریخ جنبش کمونیستی را به لژن بکشند. این کار از جمله وظایف کمونیستی ماست. و رویزیونیستهای «سا» ئی و دیگران نخواهند توانست که تاریخ جنبش کمونیستی افغانستان را مسخ کرده و مورد دستبرد قرار داده و آنرا بروفق خواست شان تحریف کنند. بلی! داکتر فیض و دیگر رفقای وی «سروگلستان، قهرمان بی بدیل و ستاره» طبقه ای شان بودند، یعنی طبقه بورژوازی. اسطوره سازی و بکارگیری چنین شیوه های ادبی مبتذل و مشمزنکننده کار همه گروه های ارتجاعی و ضد مردمی بوده و در افغانستان رویزیونیستهای «سه جهانی» و در ایران رویزیونیستهای «حزب رنجبران» بیش از دیگران به آن منهمک شده اند. این دو گروه اپورتونیست و رویزیونیست که بیش از دیگر گروه های ارتجاعی «غیر مذهبی» به جمهوری اسلامی چنگ زدند و آنرا جایگزین استراتژی مرحله انقلاب ملی- دموکراتیک (دموکراسی نوین) قرار داده و در جهت فریب عوام الناس و جلب آنها به پیروی از ارتجاع مذهبی حاکم بر رهبری خمینی در ایران در ترویج چنین ادبیاتی تلاش کرده اند.

توجه کنید که داکتر فیض این «ستاره درخشنده و غروب ناپذیر در افاق کمونیسم!!» (در رهبری «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و «سازمان رهائی» چه نظرات و مواضعی داشته است: «جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی است»، «حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است و خط مشی دفاع از مارکسیسم- لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در آن آبدیده خواهد شد»، «تقسیم بندی تنوری سه جهان مائوتسه دون، مسلم است که مورد تائید ماست»، «در شرایط کنونی هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری است»؛ همچنین رهبر «سا» صحبت از «تبلیغ احکام راستین دین مبین اسلام» و «ایجاد جمهوری اسلامی مبنی بر عدالت اجتماعی» و خزعات دیگر از این قبیل صحبت داشت. که بیانگر منجلاب رویزیونیسم «سه جهانی» دینگ سیائوپینگ است که داکتر فیض از پیروان پروپا قرص آن بشمار میرود. آقایان «سا» ئی! صرف نظر از دیگر موارد نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی چند دهه رهبر شما؛ از کجای این موارد «افق کمونیسم پدیدار است؟! که «مارکسیست- لنینیست- مائونیستهای افغانستان» آنرا «کتمان» کرده اند و بر شما و به رهبر شما «تهمت» میزنند؟! در اینجا یکبار دیگر این نقل و قول مارکس را تکرار میکنم: «مرتجعین بیشتر هستند». و شما رویزیونیستهای دون صفت و سفله با کمال بیشرمی داکتر فیض را «ستاره درخشنده و غروب ناپذیر در افاق کمونیسم» جا میزنید! زهی خرد باختگی و سرسامی این رویزیونیستهای دون صفت!

«سا» ئها به سلسله اراجیف شان چنین ادامه میدهند: «رفیق احمد، رهبری بود سازش ناپذیر، و کین توز در مقابل انواع دشمن پنهان و عیان».

توجه نمائید به دروغبافیهای دیگر «سا» : در حالیکه داکتر فیض با ادعای کاذب «م-ل-ا» در سال 1358 خورشیدی در شرایط جنگ و مقاومت خلق افغانستان علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و ارتش متجاوز سوسیال امپریالیستهای روسی، تسلیم امپریالیستهای غربی شده و بابخشی از دشمنان طبقاتی مردم افغانستان، یعنی گروه های ارتجاعی اسلامی به سازش رسیده و با آنها اتحاد کرد و در جهت پیروزی «انقلاب اسلامی» مجاهدت نمود و «انقلاب اسلامی» ایران را که از ذرادخانه ارتجاع مذهبی و امپریالیسم بین المللی برای اغوای توده های خلق در کشورهای اسلامی بیرون آمد، آنرا منبع الهام و درسگیری دانست. و پیروان اواز جمله «سازمان انقلابی» بار دیگر در سال 2001 میلادی در خدمت امپریالیستهای غربی قرار گرفته و با دشمنان خونخوار خلقهای افغانستان اتحاد کردند. اینها از بین تمام گروه ها و سازمانهای ارتجاعی اسلامی فقط با جناح «بنیادگرا» از گروه های ارتجاعی اسلامی ظاهراً ابراز مخالفت و ناسازگاری نشان میدهند. لیکن شرکت آنها در کنفرانس «بن» و نشست در کنار همین گروه های ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» و شرکت در دولت مزدور، شعار «ضد بنیادگرایی» آنها را نیز به پوچی مبدل ساخت. این قدرتهای امپریالیستی و گروه های ارتجاعی مذهبی و «غیر مذهبی» همه دشمنان عیان مردم افغانستان بوده و هستند که «سازمان رهائی» سلف «سازمان انقلابی» چه تحت رهبری داکتر فیض و چه بعد از آن

تا امروز با آنها در سازش و اتحاد بوده و در تمام جریان این پروسه های تسلیمی و سازش با امپریالیستها و گروه های ارتجاعی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور، ذره ای از کین توزی «سازمان رهائی» و داکتر فیض و یارانش علیه دشمنان ملی و طبقاتی خلق افغانستان بنظر نمی رسد. این مسئله غیرطبیعی هم نبوده و نیست؛ زیرا همه رویزونیستها و اپورتونیستها با آنکه جهت فریب توده های خلق دم از «اعتقاد» به «مارکسیسم-لنینیسم» میزنند؛ لیکن نظریه ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شان از سلک و جنس دیگرگروه های ارتجاعی بورژوازی و فئودالی هستند که در خدمت امپریالیسم و استعمار قرار دارند. و ترکیب گروهی نظام مستعمراتی و دولت دست نشانده استعمار در افغانستان در سیزده سال اخیر بارزترین نمونه ای این اتحاد طبقاتی گروه های مختلف ارتجاعی در افغانستان است. اگرچه «سا» در اینجاء دشمنان «پنهان» داکتر فیض را آشکار نمی سازد؛ ولی آنچه که در عمل در مرز بندی بین دشمنان و دوستان برای انواع رویزونیستها منجمله «سازمان رهائی» و «سا» و داکتر فیض مطرح بوده و هست و تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی هم بارها و در کشورهای مختلف جهان آنرا به ثبوت رسانده اینست که: به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی، تضاد بین انواع رویزونیستها و اپورتونیستها با دیگرگروه های ارتجاعی و امپریالیسم از جمله خصلت تضاد بین دسته بندیهای مختلف ارتجاعی است که به آسانی میتوانند تضاد بین خود را حل کرده و در اتحاد و همکاری قرار گیرند. اینها مانند دیگر نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور در جامعه خصومت آشتی ناپذیری با جنبش کمونیستی و کمونیستهای راستین دارند. و چنانچه تصفیه های درون سازمانی «سازمان رهائی» سلف «سازمان انقلابی» و کشتار فجیع مخالفین و منتقدین رهبری «سازمان رهائی» این امر را گواهی میدهد. بلی! رهبری «رهائی» عمدتاً داکتر فیض هیچگونه گذشتی با مخالفین و منتقدین اش در درون و بیرون سازمان نداشته است. در همین مورد «سا» با ایما و اشاره خواسته و یا نخواستہ واقیعتی را نیز بیان کرده است.

«سا» ادامه میدهد: «اوکه تمام هستی خود را در خدمت ایدئولوژی و سازمان خود قرار داده بود، با جان و دل از این ارزشها حراست می کرد که افق سوسیالیسم را نشانہ گرفته بود. و در این راه حاضر نبود تحت هیچ شرایطی سر بر جبین دشمنان خلق سائیده، راه و ارمان شان را در پیش پای امپریالیسم و ارتجاع قربانی کنند و مکارانه از آستین امپریالیسم، نوید «بهار مائوئیسم» و انقلاب بدهند».

در طول تاریخ در جوامع طبقاتی، طبقات ستمگرو استعمارگر بخاطر حفظ موقعیت و حاکمیت طبقاتی و حراست از هستی اجتماعی شان از هیچ گونه سعی و کوشش و حتی از هیچ نوع عمل ضد انسانی و جنایت روی گردان نبوده و نیستند. در کشورهای مختلف جهان احزاب، سازمانها، گروه ها و افراد بر مبنای ایدئولوژی و سیاست و خواستها و منافع طبقاتی شان مبارزه میکنند. وزمانی دار و ندار و حتی جان خود را در جهت حفظ بقای طبقاتی و خواستها و اهداف طبقاتی شان از دست میدهند. با این تفاوت اساسی که افرادی از طبقات ارتجاعی جان خود را در راه تحقق اهداف ارتجاعی و آرمان غارتگرانه طبقاتی شان از دست میدهند؛ لیکن کمونیستها و پرولتاریای انقلابی بخاطر نجات خود و سایر طبقات زحمتکش و بشریت فداکاری کرده و در راه تحقق اهداف و آرمان انقلابی شان حاضر به هر نوع فداکاری و قربانی هستند. بین این دو نوع مبارزه به لحاظ ماهیت طبقاتی تضاد عمیقی وجود دارد. یکی دفاع از خواستها و آرمان طبقات ارتجاعی و امپریالیسم بوده و دیگری دفاع از منافع طبقات خلق زحمتکش میباشد. داکتر فیض در جهت خدمت به ایدئولوژی و سیاست و سازمان طبقاتی خودش و رسیدن بقدرت و حراست از منافع طبقاتی اش جانفشانی کرده و از ارزشهای ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی خودش حراست میکرد. او در نظر و عمل در قطب مخالف خواستهای طبقاتی و ارمان توده های خلق و سوسیالیسم و کمونیسم قرار داشت. و تمام دوران زندگی سیاسی اش اینرا با ثبات میرساند که او هیچگاهی در جهت حراست از منافع خلق و مبارزه در راه تحقق سوسیالیسم و کمونیسم نه اینکه مبارزه نکرده است که از مناجلاب اپورتونیسم و رویزونیسم در خصومت و کینه توزی عمیقی در برابر کمونیسم و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین این جنبش و کمونیستهای راستین قرار داشت. و برخلاف لاپایلات «سا»، داکتر فیض با قرار گرفتن در پرتگاه اپورتونیسم و رویزونیسم علیه منافع خلق و میهن عمل نموده و صدمات شدیدی به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی خلق افغانستان وارد کرد. و رفقای از جمله رویزونیستهای «سا» ئی راه او را ادامه داده و در اوضاع و شرایط دیگر، یعنی در جریان سیزده سال اخیر، مستقیماً به خدمت امپریالیستهای امریکائی

واروپائی قرار گرفته و در دولت دست نشانده استعمار شرکت کردند. و وسیله توطئه امپریالیسم و ارتجاع علیه جنبش کمونیستی و فعالین آن قرار گرفته اند.

آقایان «سا» نی! تاریخ قضاوت درست و بیطرفانه مینماید. عملکرد های نظری و پراتیکی هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی را در جایگاه و موقعیت طبقاتی اش مورد قضاوت قرار میدهد. طبق ادعای خود تان، شما کودکان دبستان اکونومیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» بر هبری داکتر فیض هستید! و بر اساس شرایط محیط زیست سیاسی تان، شما هیچگاهی بر مبنای ایدئولوژی و سیاست مارکسیستی - لنینیستی - اندیشه مائوتسه دون تربیت نشده و بر این مبنای به آگاهی انقلابی نرسیده اید. شما اکنون جملات و مقولاتی را از علم انقلاب پرولتری به عاریت گرفته اید تا با بکاری گیری آنها در اراجیفنامه های تان توده های مردم و روشنفکران مترقی از نسلهای جدید کشور را اغوا کنید. ولی هرگز نخواهی توانست با چنین شیادیها و اسطوره سازیها، جعلکاریها و روضه خوانیها تاریخ جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین را تحریف کنید. رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را «کمونیسم» جازده و طلایه داران اپورتونیسم و رویزیونیسم را «کمونیست» جلوه دهید.

14 نومبر 2014

(بخش 22)

تشکیل رویزیونیستی «سازمان انقلابی» بتاريخ (4 فبروری 2010) در اعلامیه اش زیر عنوان «مینا مشعل فروزان مبارزه خلق!» چنین بیهوده گوئی میکند: "سدر جنگل رزم خلق بزمین افتاد، رزم کبیرو بزرگش؛ مینا سراسر عمر کوتاه ولی پر بارش را وقف آرمانهایش کرد؛ قسم یاد میکنیم که مشعلی را که مینا افروخته روشن نگه میداریم؛ سازمان انقلابی با الهام از خون مینا درین راه گام گذاشته است؛ راه سرخ مینا که با قطرات خون او ترسیم شده، هرگز بی رهرو نخواهد ماند".

آنچه که از گذشته "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" بی اطلاع بوده و نسبت باینکه رهبران و کدرهای این تشکلات اپورتونیستی و رویزیونیستی چه خیانتی به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور مرتکب شده و طی چهاردهه چگونه بر مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلق افغانستان ضربت زده اند آگاهی لازم نداشته و وسیله رجز خوانیهای رویزیونیستهای ضدانقلابی «سا» نی شاید دچار توهم شوند. این شیوه کار همه رویزیونیستها و اپورتونیستهاست که سعی می کنند تا بار دیف کردن کلمات و جملات بظاهر زیبا و عطوفت برانگیز و نیز با اسطوره سازی و روضه خوانیهای مضحک تاریخ سیاه و ضدانقلابی شان را «سفید» جلوه داده و عده ای از "دنیا بی خبر" را اغوا کنند. در حالیکه هریک از این کلمات و جملات فوق بیانگر مواضع و نظرات «سا» بوده و تعیین کننده استراتژی، اهداف و خط مشیهای سازمانی آنست. سازمانی که کاذبانه مدعی است که از تشکل سلفش «سازمان رهائی» باصطلاح گسست کرده و با «اعتقاد» به "م-ل-ا" برای «پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی» مبارزه میکند! حال میپردازیم به ترفندهای رویزیونیستی و اپورتونیستی «سازمان انقلابی» که با کمال بی شرمی و سفاهت خودش را سازمان «کمونیستی» خوانده و با تبلیغات گمراه کننده و شعارهای بظاهر «مترقی و انقلابی» نسلهای جدید از روشنفکران مبارز و توده های خلق کشور را فریب میدهد.

- "سدر جنگل رزم خلق بزمین افتاد": در اینجا «سا» اشاره به "مینا" فرد دوم از رهبری «سازمان رهائی» - راوا» دارد که در دهه هشتاد میلادی در پاکستان ترور شد. آقایان! شما میتوانید "مینا" را "سدر جنگل" رویزیونیستها و اپورتونیستهای «سازمان رهائی» - راوا» و سازمان خودتان بنامید. عبارت دیگر "مینا" متعلق به طبقه اش بود، یعنی طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی. این موقعیت اجتماعی واقعی وی بود. ولی «سا» شایدانه مینا را «مشعل فروزان مبارزه خلق» خوانده و با کمال وقاحت و بیرونی تاریخی برای وی خودش جعل کرده و حقایق را بنفع گروهی و طبقاتی اش تحریف میکند. البته این تنهاری رویزیونیستهای «سا» نی نیستند، بلکه دیگر گروه های

ارتجاعی نیز بعد از درگذشت ویاکشته شدن رهبران شان از آنها "اسطوره وقهرمان" ساخته و باتالیغات گمراه کننده آنها را در اذهان توده های عوام ناآگاه القاء میکنند.

"مینا" فرد دوم در رهبری «سازمان رهائی» بوده و رهبری «راوا» رابعده داشت و در اعلامیه ای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در ماه حمل سال (1364) چنین مینویسد: «**جمعیت انقلابی زنان توانسته تعداد قابل توجهی زنان مبارز آزادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلام بسیج و رهبری نماید.**»

مینا منحنیث یکی از کدرهای رهبری یک تشکل رویونیستی و ضدانقلابی که زنان کشور را «زیر شعار بزرگ اسلام بسیج و رهبری کرده است»؛ چگونه ممکن است که به لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی و استراتژی و اهدافش بتواند «مشعل فروزان مبارزه خلق» و یا «سدر جنگل رزم خلق» باشد؟! آیا اقتضای سیاسی بیش از این برای «سازمان انقلابی» شده میتواند؟ که نه! اینها دیگر بیشرمی را بعد آخر رسانده اند. اینها اگر میگفتند که: مینا "سدر و مشعل فروزان" سازمان رهائی- راوا و سایر رویونیستها و اپورتونیستها بود و اقصیت داشت. همینکه مینا «شعار بزرگ اسلام» را بلند کرده بود و زنان نا آگاه کشور را بر مبنای آن اغوا میکرد، ناشی از منجلاب رویونیسیم "سه جهانی" سازمان رهائی بوده است. رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» از بدو تشکیل تا کنون زنان و مردان کشور را با ترفند و شیادی اغوا کرده و در پرتگاه اپورتونیسیم و رویونیسیم انداخته است. و مبارزه مینا برای پیروزی «جمهوری اسلامی» بود. و دیگر جایی برای ترفندها و شیادیهای اپورتونیستی «ساا» باقی نمی ماند. جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت طبقاتی آن حارس منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم است و بر ضد منافع طبقاتی و ملی خلق افغانستان قرارداد دارد. "سازمان رهائی" در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور باند های جنایتکار خلقی پرچمها با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و در جهت پیروزی «انقلاب اسلامی» فعالیت کرد و زبانی را که مینا زیر «شعار بزرگ اسلام» بسیج کرده بود، به لحاظ فکری و سیاسی نه مبارز بودند و نه آزادیخواه! همچنانکه «سازمان رهائی- راوا» نه اینکه انقلابی نبود و نیست که ارتجاعی و ضدانقلابی بوده و هست. و مینا را «مشعل فروزان مبارزه خلق» خواندن، بیانگر منجلاب اپورتونیسیم و رویونیسیم «ساا» است.

- اعلامیه علاوه میکند: "کشور کمال (مینا) با استفاده از همین فرصت با هیئتهای برخی از دول و جنبشهای آزادیبخش ذیل ملاقات نموده است: آقایان پیرمورو و صدراعظم فرانسه، سکرتر اول حزب سوسیالیست فرانسه، رژه دوبره مشاور رئیس جمهور فرانسه در مناسبات خارجی، نور دوم سهانوک رئیس دولت ائتلافی کمپوچیا، بنی صدر (در آن زمان رئیس شورای مقاومت ملی ایران) و نیز هیئتها و سفرای کشورهای متعدد اروپائی و افریقائی. بعد از فرانسه کشور کمال و سایر نمایندگان (ج.ا.ز.ا) سفرهای بکشورهای بلژیک، آلمان، هالند، ایتالیا، سویس، انگلستان و امریکا داشتند. و با زعمای چون خانم مارگریت تاچر و صدراعظم انگلستان، رونالد ریگن رئیس جمهور امریکا، رئیس جمهور ایتالیا، و پاپ رهبر کاتولیکهای جهان و همچنان ظاهر خان پادشاه سابق افغانستان دیدار بعمل آوردند که درین جریان به معرفی مفصل جنگ پر عظمت ملی و اسلامی ما پرداخته شد."

پاراگراف فوق یکبار دیگر عمق لژنزار اپورتونیسیم راست و رویونیسیم "سه جهانی" سازمان رهائی و رهبران آن منجمله "مینا" و فیض را بوضوح عیان میسازد. زیرا "مینا" بر مبنای خط مشیهای تئوری ارتجاعی و رویونیستی «سه جهان» دینگ سیائوپینگ در این سفرها عمدتاً دو هدف را دنبال میکرد: یکی جلب حمایت سیاسی "جهان دوم" (دولتهای امپریالیستی اروپای غربی) و نیم "جهان اول" (ابر قدرت امپریالیستی امریکا) و "جهان سوم" (سفرها و وعده ای از رهبران کشورهای تحت تسلط امپریالیسم) را برای «رهائی-راوا» در «مبارزه» اش علیه ابر قدرت سوسیالیسم «شوروی» ("نیم دیگر جهان اول") و دولت دست نشانده اش در افغانستان. و دیگری جلب کمکهای مالی دولتها و نهادهای امپریالیستی. و چنانچه در همان زمان نشریات مربوط به «سازمان رهائی- راوا» جریان این سفرها و ملاقاتهای "مینا" را با سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و مسئولین نهادهای امپریالیستی با آب و تاب و با توجیهات من درآوردی که مشخصه همه رویونیستها و اپورتونیستهاست، گزارش داده و آنرا از دست آوردهای بزرگ "مینا" ارزیابی میکردند و اکنون «سازمان انقلابی» نیز آن دست آوردها را اتانید میکند. چنانکه «راوا» عکس یادگاری "مینا" باریگان رئیس جمهور امریکا را با تبختر خاصی

منتشر می کرد. همینکه رهبر یک سازمان سیاسی با ادعای «اعتقاد» به «مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون» حاضر می شود که با سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی ملاقات و مذاکره و تبادل افکار کرده و حمایت و کمک آنها را جلب نماید و نیز رهبران چنین سازمانی مورد پذیرش و پذیرائی سران دول امپریالیستی و ارتجاعی قرار گرفته و فرصت و امکان ملاقات و مذاکره را با آنها پیدامیکند؛ دیگر هیچ ابهامی باقی نمی ماند که این سازمان یک سازمان رویزیونیستی بوده و رهبران و اعضای آن ضدانقلابی هستند. دستگاه های استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از ماهیت و خصلت ارتجاعی و ضد انقلابی چنین سازمانی که می خواست به خدمت آنها درآید، اطمینان و اعتماد حاصل کرده بودند. در کدام کشور جهان دیده شده که سران قدرتهای امپریالیستی از هیئت رهبری یک سازمان مدعی (م-ل-ا) یا (م-ل-م) استقبال کرده باشند؟ و یا چگونه ممکن است که کشورهای امپریالیستی حاضر شوند از سازمانهای واقعاً «م-ل-ا یا م-ل-م» حمایت سیاسی کرده و به آنها کمک مالی کرده و امتیاز «ان جی او» ئی به آنها داده و سالانه میلیونها دلار بودجه بدسترس آنها قرار دهند؟ دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی از ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی «رهائی-راوا» و «ساا» و امثال آن اطلاعات کافی دارند. استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی خوب میدانند که اعضای سازمانهای رویزیونیستی خاصاً رهبران و کدرهای مرتد آنها حتی بیشتر از سایر گروه های ضدانقلابی و خود فروخته به امپریالیسم خدمت می کنند. اینها بیشتر از دیگر سازمانهای ارتجاعی و ضدانقلابی به هویت و آدرس اعضا و فعالین سازمانهای مربوط به جنبش انقلابی پرولتری کشورهای شان آگاهی دارند و همچنین بیشتر می توانند جنبشهای انقلابی کشورشان را تخریب کرده و بر آنها ضربت وارد کنند. مثالهای زنده ای آن در منطقه «حزب توده ایران» و «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)» هستند. که خایانه و جنایتکارانه صدها تن از اعضای جنبش چپ و جنبش کمونیستی ایران را به زیر تیغ رژیم خمینی جلاد انداختند و اکنون برای امپریالیستهای امریکائی و اروپائی مزدوری و جاسوسی می کنند. در افغانستان مثالهای برجسته ای آن تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی بنامهای «سازمان انقلابی»، «ساما - ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» هستند که طی سالهای اخیر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را تخریب کرده و علیه اعضای آن جاسوسی میکنند. همچنین این گروه های رویزیونیستی اپورتونیستی بوسیله ای اعضای شان سه عنصر لومین اوباش و فرومایه بنامهای کبیر توخی، میرویس «ودان» محمودی و سیدحسین موسوی (علی مشرف) که فاقد شرافت و اخلاق انسانی اند، از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان-آزاد» علیه ما فحاشی و تهمت زنی کرده و نام و آدرس ما را برای سرویسهای استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی بار بار افشا کرده اند. مورد دیگر: نهادهای استخباراتی دولت پاکستان منجمه «آی اس آی» بخوبی میدانستند که «سازمان رهائی-راوا» دارای چه خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف در افغانستان است. همان بود که امتیاز تاسیس چندین کمپ و مکاتب و کلینیکها را برایش داد و مجوز حمل سلاح علنی را برای افراد «سازمان رهائی» صادر کرد و رهبران و کدرهای آن با پاسپورت و ویزه دولت پاکستان به دربار دولتهای امپریالیستی مسافرت میکردند. و نیز تامین امنیت تظاهرات نمایشی سالانه «روز زن» از طرف «راوا» در اسلام آباد توسط پولیس دولت پاکستان نیز بر همین مبنا صورت میگرفت. «سازمان رهائی» در پاکستان عمده‌تاً بر محور حمایت دولت سوسیال امپریالیسم چین که بر دولت پاکستان اثر و نفوذ قابل ملاحظه داشت و دارد، حرکت میکرد و کشورها و نهاد های امپریالیستی هم بر مبنای شناختی که از ماهیت ضدانقلابی «سازمان رهائی-راوا» داشتند و دارند کمکهای سرشار به آن ارزانی میکردند و می کنند. و نیز در سیزده سال اخیر همینکه قدرتهای امپریالیستی امریکائی و اروپائی و دولت چین «سازمان رهائی-راوا» را در کنفرانس استعماری «بن» شرکت داده و آنرا در دولت دست نشانده شریک ساختند، بر مبنای شناخت امپریالیستها و ارتجاع حاکم در افغانستان از ماهیت ضدانقلابی «سازمان رهائی-راوا» بوده است. همینکه «مرحوم» دادنورانی رهبر «ساا» طی سالها از طریق دستگاه های انتشاراتی دولتی و «غیر دولتی» وابسته به استعمار و امپریالیسم در جهت تحکیم پایه های نظام مستعمراتی قلم میزد و «سخنوری» میکرد، نیز بر همین ماهیت رویزیونیستی و مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» بوده است. همینکه سناتور بلقیس «روشن» عضو «رهائی-راوا» از طریق تلویزیون «طلوع» شعار «انقلاب قهرآمیز» میدهد و از مسئولیت برخوردار است، نیز بر همین مبناست.

وامیریالیستهای اشغالگردولت دست نشانده آنها به خادم بودن آنها اطمینان و باور دارند. سناتور بلفیس «روشن» در روز رأی گیری مشرانو جرگه در جهت قانونیت بخشیدن به «بخش امنیتی پیمان استعماری» دولت مزدور با امپریالیسم امریکا و امیریالیستهای «ناتو» در مقابل کارمراه های خبرنگاران شیدانه طوری وانمود میکرد که اواز جمله پنج نفری در مشرانو جرگه است که گویا به این پیمانهای استعماری رأی منفی داده است. در حالیکه «رهائی-راوا» با امضای پیمان استعماری و ننگین در کنفرانس «بن» و شرکت دولت دست استعمار و امپریالیسم اشغال نظامی و سلطه استعماری امیریالیستهای امریکائی و اروپائی را پذیرفته است. پارلمان یکی از ارکان ثلاثه دولت دست نشانده امیریالیستهای اشغالگرمیباشد که بلفیس «روشن» بر مسند آن تکیه زده است. و تکرار طوطی و اراین «شعارها» از جانب دوستان امیریالیستها و دولت مزدور مشکلی برای آنها ایجاد نمی کند. حتی رنگین دادفرسپنتا زمانیکه وزیر خارجه همین دولت دست نشانده بود در مصاحبه هایش چندبار این مطلب را بزبان آورد که این «اشغالگری نظامی مطابق به شرایط و ضرورتهای قرن بیست و یکم است و دولت مردان افغانستان نباید اینرا از مردم پنهان کنند». بعبارت دیگر رویزیونیستهای خود فروخته «رهائی-راوا»، «سازمان انقلابی»، «ساما» و «ساما»- ادامه دهندگان» از یکطرف با امیریالیستهای اشغالگرو نهادهای امیریالیستی در همآغوشی قرار دارند؛ ولی جهت فریب عوام صحبت از اشغال کشور و «انقلاب قهرآمیز» مینمایند! بهمین منوال رنگین دادفرسپنتا سابق عضو «سازمان رهائی» در همین ماه دسمبر طی مقاله ای در نشریه «هشت صبح» تحویل لطیف الله محسود از طرف دولت امریکا به دولت پاکستان را «نقض حاکمیت ملی افغانستان» خوانده است. از این گفته این مزدور حقیر چنین برمی آید که گویا قبل از این افغانستان «کشور مستقل و دارای حاکمیت ملی» بوده است. لطیف الله محسود یکی از رهبران گروه طالبان پاکستانی است که دوسال قبل در یک عملیات «ویژه» توسط نیروهای امنیتی دولت مزدور و قوای اشغالگردولایت لوگر دستگیر و در زندان «ریاست امنیت ملی» دولت پوشالی نگهداری میشد، و بعد بوسیله ای نیروهای امریکائی از این زندان منتقل شده و در این اواخر به دولت پاکستان تحویل داده شده است. خلق افغانستان خاستار و شنفکران مبارز مردمی توجه نمایند که رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان رنگارنگ چگونه با امپریالیسم و ارتجاع پیمان بسته و به آنها خدمت میکنند؛ ولی جهت اغوای توده های خلق ظاهرأ علیه آنها شعار سر میدهند. در حالیکه طی همین سیزده سال اخیر دولت مزدور و امیریالیستهای اشغالگر چندین مورد از تظاهرات حق طلبانه محصلین پوهنتون و توده های مردم را با گلوله پاسخ داده و چندین تن را بخاک و خون کشیدند. بنابراین توده های خلق افغانستان خاستار و شنفکران نسلهای جدید با انقلابی نمائیه و شعارهای باصطلاح تند و تیز گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی خاین و وطن فروش که با امپریالیسم و ارتجاع تعهد و زدوبند دارند اغوا خواهند شد. دولت دست نشانده از جانی ترین گروه های ارتجاعی اسلامی، ملیشه ای و باندهای خلقی پرچمی و دیگر همسنخان آنها تشکیل شده است و آنها خاستا گروه های اسلامی «بنیادگرا» «رهائی-راوا» و بلفیس «روشن» را بخوبی می شناسند و مطمئن اند که نظام مستعمراتی و دولت اسلامی مورد قبول آنها بوده و در راه حفظ مالکیت خصوصی و تحکیم نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و استعمار عمل می کنند. و به شیوه ای دیگری باقی «سمندر» سابق عضو «املا» (اتحاد مارکسیست-لنینیستهای افغانستان) «این اپورتونیست معلوم الحال و آرایشگردولت مزدور و شرایط اشغال و استعمار کشور، شعار «انقلاب فرهنگی» در جهت تصحیح دولت دست نشانده را سر میدهد.

- «سا» به اراجیفش ادامه میدهد: **«مینا سراسر عمر کوتاه ولی پربارش را وقف آرمانهایش کرد».** این مطلب اگر بگونه مجرد و مختص به «مینا» مطرح میشد، واقعیت داشت. و مینا و داکتر فیض و دیگر رهبران و اعضای «سازمان رهائی» در جهت تحقق آرمانها و اهداف طبقاتی شان، جانهای خود را وقف کردند. و با در نظر داشت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیسم «سه جهانی» سازمان رهائی این موضوع (چنانکه منظور نظر رویزیونیستهای «سا» نی است) هیچ ربطی به آرمان و اهداف و خواستهای طبقاتی و ملی خلق افغانستان ندارد. زیرا با در نظر داشت ماهیت و خصلت طبقاتی سازمان رویزیونیستی «رهائی» و «سا» رهبران آنها بر ضد منافع توده های خلق و میهن عمل می کردند و می کنند و ادعایی «سا» نیا در این مورد یاوه گوئی ابلهانه بیش نیست.

- «سا» قسم یاد کرده است مشعلی را که مینا افروخته روشن نگه میدارد و با الهام از خون وی درین راه گام نهاده است». با در نظر داشت مطالب فوق الذکر و این نظر و موضع هیچ گونه ابهامی باقی نمی گذارد که «سازمان انقلابی» با وصف همه ادعاهایی دروغینش مبنی بر «گسست» از «سازمان رهائی» و اینکه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی مبارزه میکند، یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب و نوکرسوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی است. چنانکه در مباحثات گذشته توضیح گردید؛ «مشعلی را که مینا افروخته بود»، مشعل رویزیونیسم «سه جهانی» و سر فرود آوردن در آستان قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بوده و هست. مینا و فیض در عمل نیز ثابت ساختند که در جهت تحقق خط مشیهای تئوری ضدانقلابی «سه جهان»، رویزیونیسم چینی ثابت قدم حرکت کردند. و اهداف و خط مشیهای رهبرشان (تینگ سیائوپینگ) را در سطح ملی و بین المللی به منصفه اجراء قرار داده و بازماندگان شان نیز در همین راه روان اند. و از این سند روشنتر و گویاتر که خود «سا» «نیهایران اقرار و اصرار دارند نیست که اینها رویزیونیستهای حقیر و خود فروخته ای بیش نیستند و شایدانه باتکرار کلمات و جملات «مترقی» و «انقلابی» در سایه ای حمایت امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده نسلهای جدید از روشنفکران مبارز را که آگاهی لازم از ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و عملکردهای «سا» «نیها» و در گذشته و حال آنها ندارند، فریب میدهند. وقتی خود اینها اقرار میکنند که با «الهام از خون مینا در این راه گام نهاده اند» دیگر همه یاهو سرانیها و روضه خوانیهای آنها مبنی بر اینکه به آگاهی ایدئولوژیک-سیاسی رسیده اند و بر همین اساس راه خود را با اصطلاح از رویزیونیستهای سلف شان، «سازمان رهائی» جدا کرده اند، به پوچی مبدل می سازد. در حالیکه بر خلاف اینها فقط نام منجلاب خود را عوض کرده اند. و قرار همین ادعای خودشان در قعر لژ نزار رویزیونیسم دست و پامیزند.

- «سا» میگوید: «راه سرخ مینا که با قطرات خون او ترسیم شده، هرگز بی رهرو نخواهد ماند».

باز هم روضه خوانی و اراجیف پراکنی که «سا» به آن متوسل شده است. در حالیکه راه «مینا» همان راه تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی «سه جهان»، رویزیونیسم چینی است. که تا زنده بود برای تحقق آن تلاش نمود. بر خلاف ادعای «سا» «نیهایران» که مینا تعقیب میکرد، نه «راه سرخ» بلکه سیاه چاله ای مخوفی است که طی حدود چهار دهه صدها تن از فعالین جریان دموکراتیک نوین و توده های خلق نا آگاه را در آن انداخت و نابود کرد. این «راه»، راه رویزیونیسم «سه جهانی»، راه مزدوری به سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستها و ارتجاع فئودال کمپرادوری است که طی چهار دهه «رهائی-راوا» در آن روان هستند. بر خلاف ادعای رویزیونیستهای «سا» «نی»؛ «راه سرخ»، راه انقلاب پرولتری است که در افغانستان بوسیله ای رفیق اکرم یاری ترسیم شده و تا کنون توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) تقویت شده و استحکام یافته است. «راه سرخ» راه نجات واقعی خلق از استثمار و انواع ستم و جنایات و اجحافات طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم است که از طریق رهبری مبارزات انقلابی توده های مردم بوسیله ای یک حزب کمونیست (م-ل-م) راستین رهبری شده و به سرنگونی سلطه و حاکمیت فئودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و پیروزی انقلابی سوسیالیستی می انجامد. ولی «راه مینا» پرتگاه رویزیونیسم «سه جهانی» دینگ سیاوپینگ است که بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون رهبر بزرگ پرولتاریای جهان طی یک کودتائی ضدانقلابی و تسلط بر حزب و دولت دیکتاتوری پرولتاریا و قتل و زندانی هزاران کمونیست پیرو راه رفیق مائوتسه دون، جامعه سوسیالیستی و انقلاب چین را منهدم کردند و چین انقلابی را در راه سرمایه داری قرار داده و آنرا به کشور سوسیال امپریالیستی و یکی از پایگاه های ضدانقلابی و دشمن آشتی ناپذیر خلقهای جهان مبدل کرد. و امروز خلقهای چین تحت فشار استثمار دولت سوسیال امپریالیستی چین و سرمایه های امپریالیسم بین المللی به فقر و گرسنگی و کاربردگی و انواع ستمها و اجحافات عذاب میکشند. راه مینا یعنی راه ذلت و تسلیم طلبی، راه ضدانقلابی و راه نوکری به امپریالیسم و ارتجاع است که از دربار سوسیال امپریالیستهای چینی آغاز شده و به قصر سفید، قصر الیزه و دفتر صدراعظم انگلستان در خانه نمبر (10) در لندن، دربار یاب درواتیکان، ویلای ظاهر خان (پادشاه سابق) در روم و ادامه یافته است. و بازماندگان داکتر فیض و مینا از جمله رویزیونیستهای «سا» «نی» این خط و طریق را به کنفرانس «بن» امتداد داده و از این طریق خود را به چوکیهای دولت دست نشانده در افغانستان رساندند. ولی این خائنین به خلق و میهن که

خود را از وارثان حقیقی "راه مینا و فیض" می خوانند، با کمال دنائت و فرومایگی وظیفه ای ضدانقلابی شان را از طریق نوکری و جاسوسی به سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی در تخریب جنبش انقلابی پرولتری و اعضای آن انجام میدهند. این امر تصادفی نیست. اوباشیگری و فحاشی شیوه ای "مبارزه" ایست که این رویزیونیستهای خود فروخته علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) بکار می برند. در تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی ایدئولوژی های فئودالی و بورژوازی منجمله انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم طی حدود (170) سال علیه مارکسیسم انقلابی مبارزه کرده و از هیچ نوع اتهام و توطئه گری و ناسزاگوئی علیه فعالین کمونیست مذايقه نکرده اند. ولی هیچکدام آنها به سطح رویزیونیستهای لومپن و اوباش «سا» ئی و «ساما-ادامه دهندگان» و گروهی از «ساو» علیه آنها فحاشی نکرده اند.

رویزیونیستهای «سا» ئی درباره منتقدین شان چنین اظهار نظر مینمایند: **"بنظر ما علم کردن اشتباهات رفقای جان باخته جنبش توسط عده ای چه بخاطر نمایان شدن تپه خاکی خودی و چه هم خصومت ورزیدن، عمل اپورتونیستی و ضدانقلابی است."**

در پر اگراف فوق دو مطلب قابل توجه است که نه تنها ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی «سا» ئیها را با ثبات میرساند که بیانگر خرد باختگی و سفاهت آنها نیز هست. اول اینکه اینها منجلا ب اپورتونیسم راست و رویزیونیسم «سه جهانی» رهبران «سازمان رهائی» را صرف «اشتباهات» می خوانند. دوم اینکه نقد و انتقادات اپورتونیسم راست و رویزیونیسم «سه جهانی» رهبران «سازمان رهائی» از جانب بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری را «خصومت ورزی» و مخفی نمودن انحرافات خودشان و انمودمی کنند. در حالیکه برخلاف سکوت در برابر اپورتونیسم و رویزیونیسم خود اپورتونیسم است. و از اینکه رویزیونیستهای «سا» ئی اکنون میسم و رویزیونیسم "سه جهانی" «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تحت رهبری داکتر فیض و مینا را اشتباهات ارزیابی کرده و خود را از جمله رهروان راه آنها می خوانند، بدون هیچ چون چرایی اپورتونیسم و رویزیونیسم و ضدانقلابی است. این نظر «سا» ئیها نیز جزء میراث داکتر فیض و مینا است. زیرا رهبران «رهائی» در برابر منتقدین و مخالفین داخل سازمانی شان عمدتاً از شیوه های تهدید و تخویف و سربه نیست کردن استفاده میکردند. و در برابر منتقدین شان از جنبش انقلابی پرولتری از ناسزاگوئی و توطئه گری و تاجاییکه برای شان مقدور بود از سربه نیست کردن کار می گرفتند. و فحاشیها و جاسوسیهای «سا» ئیها در برابر مانیز از جمله میراث «پر بار» رهبران شان میباشد. اینها که علنی کردن اشتباهات رهبران شان را «خصومت ورزی و عمل اپورتونیستی و ضدانقلابی» می دانند؛ بفرض اگر کودتای (14) اسدبلا حصار کابل و یا (کودتا-قیام) ماه جدی سال 1358 «ساما» به پیروزی می رسید؛ به یقین که نقد و انتقادات منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور از منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم و کودتا گرائی «گروه انقلابی - سازمان رهائی» و «ساما» بدون هیچ تردیدی در دولت کودتائی آنها مجازات مرگ را در قبال داشت و هر شعله ای و یار و شنفکر غیر شعله ای ای که دولت آنها را نقد و انتقاد میکرد سراز تن آنها را جدامیکردند. و عناصری لومپن و اوباش مانند سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی و خلقی پرچمیهای سامائی شده که در آن وقت حتماً در دستگاه پولیس «امنیتی و جاسوسی» دولت آنها موظف می شدند، شنیعتر از خلقی پرچمیهای موظف در دستگاه های آدمکشی «اگسا، کام و خاد» علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین و توده های خلق جنایت می کردند.

17 دسمبر 2014

(بخش 23)

رویزیونیستهای که خود را «سازمان انقلابی» می خوانند دریکی از اراجیفنامه های شان به ادامه خط رویزیونیستی و اپورتونیستی میراث پیشوای شان چنین تجدید تعهد می نمایند: **"بیرق سرخ رفیق احمد و یاران رفته اورا به اهتزاز نگهداشته و راه آنها را دوام میدهم."**

بیش از چهار دهه است که ماهیت خط اپورتونیستی و رویزیونیستی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تحت رهبری فیض احمد و نظرات و مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی و تسلیم طلبانه ای وی بدفعات بوسیله ای بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان به نقد و بررسی گرفته شده اند. فیض احمد یک جناح اپورتونیستی در درون "سازمان جوانان مترقی" را تشکیل داده و به متلاشی کردن و انحلال «سازمان جوانان مترقی» و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین در کنار جناح سنتریستی تحت رهبری "ه.م-م. سمندر" نقش عمده داشته و کلاً به انقلاب پرولتری و منافع اساسی پرولتاریا و سایر حمتکشان افغانستان ضربات شدیدی وارد کرده است. برخلاف ادعای بی بنیاد «سا» آنها داکتر فیض و یاران اونه بیرق داران راه سرخ انقلاب که علمبرداران خط اکونومیزم و مبلغین و مروجین تئوری ضدانقلابی "سه جهان" در افغانستان بودند و بر همین مبنا کودتای 14 اسد سال 1358 را انجام دادند و بعد با احزاب ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داده و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل جمهوری اسلامی پیکار کرده و باین صورت جبهه ارتجاع و امپریالیسم را در کشور تقویت و جبهه مبارزات آزادی خواهانه خلق را تضعیف کردند. «سازمان رهائی» در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه رژیم باند های رویزیونیست و جنایتکار خلقی پرچمپهاوارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای جلب "کمک" های مالی و تسلیحاتی و حمایت سیاسی هیئتی را به سرپرستی "میناکماری" به قصر سفید امریکا و دربار امپریالیستهای اروپائی و دولتهای ارتجاعی فرستاد، و همچنین از "کمکهای" مالی و تسلیحاتی و حمایتهای سیاسی بیدریغ سوسیال - امپریالیستهای چینی برخوردار بوده است. داکتر فیض همه اینها را با ادعای «اعتقاد» به «م-ل-ا» انجام داد و به این صورت "م-ل-ا" را به ابتذال کشیده و به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات مترقی و انقلابی خلق افغانستان خیانت نمود. اینکه اکنون «سا» آنها وقیحانه از به اهتزاز نگه داشتن "بیرق سرخ" فیض احمد و ادامه "راه" او صحبت دارند؛ غیر از موارد متعدد دیگر از نظرات و مواضع و عملکرد هایش در چهار دهه اخیر، همین مورد بدون تردید ثابت میسازد که «سا» یک تشکل اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلب است. همچنین «سازمان رهائی» یکی از امضاکنندگان پیمان استعماری و وطن فروشانه "بن" و از شرکای دولت دست نشانده استعمار و همکار امپریالیستهای اشغالگر بوده و سیزده سال است که رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و دیگر همپاله های شان در سایه ای حمایت قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور قرار داشته و با سوء استفاده از مفاهیم و مقولات انقلابی توده های خلق ناآگاه و نسلهای جدید از روشنفکران مترقی و مبارز کشور را فریب میدهند. از آنجاییکه ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی «سازمان رهائی- راوا» در سطح گسترده برای مردم افغانستان افشاشده است، این رویزیونیستهای مفتضح و خادم امپریالیسم و ارتجاع حتی جرئت نمی کنند که بنام سازمان اصلی شان فعالیت کنند و در جهت استتار چهره ای رویزیونیستی شان حزب رسمی بنام «حزب همبستگی افغانستان» (بخوان همبستگی با امپریالیسم و ارتجاع) را تشکیل داده و از این طریق توده های خلق و روشنفکران مردمی را اغوای کنند. رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» در این اواخر در جهت فریب مردم به تاکتیک دیگری روی آورده اند و در سخنرانیهای شان چند شعار اغواگرانه را تکرار کرده و امپریالیسم امریکار اشغالگر می خوانند. در حالیکه از امپریالیستهای اشغالگر اتحادیه اروپا نامی نمی برند و نیز در دولت دست نشانده استعمار از بین تمام گروه های ارتجاعی و جنایتکار تشکیل دهنده آن فقط از خیانتها و جنایات احزاب ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» یاد می کنند. خانم سیلی غفاریکی از اعضای «رهائی- راوا» که خود را سخنگوی «حزب همبستگی افغانستان» معرفی می کند به دعوت امپریالیسم امریکا و سایر امپریالیستهای اشغالگر در کنفرانسهای امپریالیستی برای جلب "کمک" برای دولت افغانستان از جمله در کنفرانس "بن دوم" شرکت کرده و سخنرانی نمود. ولی زمانی از طریق تلویزیونهای «غیر دولتی» صاحبیه میکند، شعار افغانستان اشغال شده و امریکای اشغالگر را سر میدهد. ولی این خانم فراموش می کند که «سازمان رهائی» برای شرکت در کنفرانس "بن اول" هیئتی را به رهبری خانم سیماولی فرستاد و سمت معاونیت کرزی در دولت دست نشانده را کمائی کرد و بعد در سایر کنفرانسهای دولتها و نهادهای امپریالیستی و ارتجاعی برای دولت دست نشانده شرکت کرده و طی سالیان از این کشورها و نهادهای امپریالیستی "فند" های کلان برای "ان جی او" هایش دریافت کرده است. این مسایل چه چیزی

را تداعی مینمایند؟! اینها بیانگر ماهیت و خصلت رویزیونیسم و اپورتونیسم «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» است که در لفظ از «مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون» صحبت می کنند؛ ولی در عمل بر اساس سازشهای آشکار و نهان با قدرتهای امپریالیستی اشغالگر منجمله امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی در زدوبند قرار داشته و در دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگر شرکت دارند.

عضو دیگر «سازمان رهائی-راوا» بنام حفیظ راسخ طی صحبتی در تلویزیون «خورشید» چنین می گوید: **«تنها رهبران حزب دموکراتیک خلق جنایتکار هستند و نه همه اعضای آن»**. آیا بیان این مطلب ارتجاعی ترین، خاینانه ترین و ضدانقلابی ترین ایده و تفکر، نظریه موضع نیست؟ که هست! از این نظریه موضع به وضاحت بوی تعفن گند اپورتونیسم و رویزیونیسم چینی به مشام میرسد که داکتر فیض و یارانش از بنیانگذاران و پیشوایان آن بودند. در حالیکه عامی ترین فرد از مردم افغانستان اینرا میدانند که اعضای حزب «دموکراتیک خلق» و بادران سوسیال امپریالیست شان طی چهارده سال از صدر تا ذیل و به سویه های مختلف در کشتار و جنایات و تجاوزات و انواع ستم و مظالم علیه آنها و ویرانی کشور سهیم بوده اند. بعبارت دیگر در دولت مزدور برهبری باندهای آدمکش خلقی پرچمی سازائی، سفرائی از رئیس دولت و وزیر و صدراعظم تا معلم مکتب ابتدائی و آخذ خادیس و از اعضای ارتش و پولیس و سازمانهای جهنمی «اگسا و کام و خاد» و از سارنوال و قاضی، از استاد فاکولته تا معلم کودکان و دارالایتم، از اعضای اتاقهای پارلمان تا اعضای «جبهه ملی پدر وطن» و سایر نهادها و سازمانهای مربوط به حزب «دموکراتیک خلق» و سایر احزاب نوکرسوسیال امپریالیسم روسی مانند «سازا»، «سفزا» و «حزب عدالت دهقانان» این رویزیونیستهای جنایتکار و ضدانقلاب و جاسوس خاد در کشتار یک و نیم میلیون تن از مردم مظلوم افغانستان و معلولیت دومیون تن و شکنجه ای هزاران نفر زندانی و جاسوسی علیه توده های مردم و ویرانی و غارت کشور به نسبتهای مختلف سهم داشته اند؛ لیکن رویزیونیستهای خود فروخته «سازمان رهائی - حزب همبستگی» در همه این جنایات و کشتار و تجاوزات هولناک علیه خلق افغانستان توسط دولت باندهای خلقی پرچمی و بادران روسی آنها، تنها رهبران «حزب دموکراتیک خلق» را جنایتکار دانسته و باقی جنایتکاران و آدمکشان خلقی پرچمی رایک قلم بر آلت میدهند. توجه نمائید که همه قماشهای مرتجعین و نوکران امپریالیسم به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی شان همسان فکر کرده و عمل می کنند. اگر زمانی بروی هم سلاح میکشند؛ ولی زمانی منافع مشترک آنها ایجاب نماید، باهم به وحدت میرسند. این امر ناشی از خصلت طبقاتی احزاب، گروه ها و دسته بندهای مختلف ارتجاعی است. در چند دهه اخیر ما شاهد جنگهای خونین و بعد اتحاد بین باندهای اسلامی جنایتکار و وطن فروش باباندهای جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمی، سازائی و ملیشه های مزدور روسی و بعد شاهد اتحاد رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «ساما» با این همه باندهای آدمکش و خاین در دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگر در سیزده سال اخیر بوده ایم.

«سازمان انقلابی» می نویسد: "در 14 اسد 1358 گروه انقلابی خلقهای افغانستان در بالا حصار حرکت نظامی را راه انداخت، با وجودیکه این حرکت اشتباه بود، اما ثابت کرد که گروه از چه توانائی و قدرتی برخوردار می باشد". رویزیونیستهای «سا» نئی از یک جهت مدعی «گسست» از «سازمان رهائی» هستند ولی از جانب دیگر کودتای نظامی «پیشوای» شان را که او نیز مدعی «م-ل-ا» بود «اشتباه» ارزیابی میکنند. این مورد دیگری از ثبوت ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی این تشکل است. اینکه «سا» از توانائی و قدرت «گروه انقلابی...» با تبخیر یاد می کند؛ این نیز ریشه در ایده و تفکر رویزیونیستی آن دارد. زیرا از ویژگیهای تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی است که همیشه بر کمیتها استناد دارند، تا کیفیت انقلابی خط ایدئولوژیک-سیاسی یک سازمان و یا حزب سیاسی.

یکی دیگر از شیادیه و نیرنگبازیهای این رویزیونیستها اینست که ملالی جویا عضو «سازمان رهائی-راوا» در یک مجلس «حزب همبستگی» نه اینکه هویت «رهائی-راوائی» اش را مخفی میکند و طوری وانمود می سازد که گویا عضو این تشکیل نبوده و جهت سخنرانی دعوت شده است! و شعار **«نه امریکا و نه دولت پوشالی»** را سر می دهد. و در این جلسه «حزب همبستگی» شعار میداد که: **«افغانستان توسط امریکا اشغال شده است» و «13 سال است که امریکا به افغانستان تجاوز کرده است»**؛ ولی از امپریالیستهای اشغالگر اروپائی و قدرتهای امپریالیستی دیگر و سوسیال امپریالیسم چین که به کشتار و غارت منابع

زیرزمینی کشور و استثمار بی رحمانه خلق افغانستان مشغول استند، هیچ حرفی بزبان نمی آورد. در حالیکه همین رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و رفقای آنها که اکنون خود را «سازمان انقلابی» می خوانند، به دعوت امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی در کنفرانس استعماری «بن» شرکت کردند و در دولت دست نشانده سهیم شدند. آیا در آن وقت و در ده سال بعد از آن افغانستان توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دیگر متحدین آنها به اشغال نظامی در نیامده بود و همین امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر خلق کشور را به زنجیر استعماری و بردگی نکشیده بودند؟ آیاتی این مدت هزاران تن از توده های خلق مظلوم توسط ارتشهای متجاوز و اشغالگر و حشیانه کشته و مجروح نشده اند؟ این رویزیونیستهای تسلیم طلب و خاین به خلق و میهن اگر ذره ای شرم میداشتند، چنین دیده درائی نمی کردند. این فرومایه ها با چنین شعارهای فرمایشی و نمایشی بیشترین خدمت را به امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها انجام می دهند.

در مدت تقریباً نیم قرن اخیر در افغانستان انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در شرایط زمانی متفاوت با عین شیوه عمل کرده و می کنند. باندهای جنایتکار و وطن فروش خلقی پرچمیها و سایر همپاله های آنها در شرایط دهه چهل خورشیدی و بعد از آن با اصطلاح علیه امپریالیسم شعار میدادند؛ در حالیکه خلق افغانستان و سایر خلقها و ملل جهان توسط سوسیال امپریالیسم «شوروی» به شدت مورد استثمار وستم قرار میگرفتند. رویزیونیستهای خلقی پرچمی در ظاهر علیه سلطنت ظاهرشاهی شعار میدادند؛ ولی بصورت آشکار و نهان با این دولت در ارتباط بودند. در حالیکه سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار سایر قدرتهای امپریالیستی بیشترین بهره کشی را از خلق افغانستان کرده و منابع زیرزمینی کشور منجمله ذخایر گاز کشور را به نرخ بسیار نازلی غارت می کرد و باندهای خلقی پرچمی مورد حمایت جناحی از دربار سلطنت قرار داشته و نقش ستون پنجم را در دولت ایفا می کردند و در کودتای 26 سرطان سال 1352 و دولت جمهوری داوود شرکت گسترده داشتند. در آن زمان تشکل رویزیونیستی روسی دیگری بنام «گروه کار» که بعداً به «سازا» تغییر نام داد، نیز فعالیت داشت که برخی حرکات «حزب دموکراتیک خلق» را «انتقاد» میکرد (به شیوه ای که اکنون «سا» سازمان رهائی را مورد انتقاد قرار میدهد)؛ ولی به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و استراتژی و اهدافش و مزدوری به سوسیال امپریالیسم روسی با «حزب دموکراتیک خلق» هیچ تفاوتی نداشت. در شرایط کنونی رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» (که در چهار- پنج سال اخیر ظاهرأ بهم «اختلافات و تضادهای» دارند) بابرخی تفاوتهای شکلی با عین شیوه عمل می کنند. خانم سیلی غفار، سناتور بلقیس «روشن» و ملالی جویا در دو- سه سال اخیر علیه امریکا شعار میدهند و برخی از جناحها و اعضای دولت دست نشانده را نوکر امریکا می خوانند، نه همه جناحها و اعضای دولت مزدور را. از دید این رویزیونیستهای شاید و عوامفریب گویا همه اعضای دولت دست نشانده و اعضای پارلمان نوکران امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی و دیگر امپریالیستها نیستند! خانم سیلی غفار می گوید: «مبارزه برای حقوق و خواست زنان بدون مبارزه علیه بنیادگرایی ممکن نیست». توجه نمائید که رویزیونیستهای «سه جهانی» دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم و نظام فئودال و کمپرادوری و تسلط استعماری امپریالیستها را در کشور مانع تحقق خواستها و حقوق زنان افغانستان و کلاً خواستهای طبقاتی و ملی خلق افغانستان ندانسته و این مانع را فقط در وجود گروه های اسلامی «بنیادگرا» از نمایندگان طبقه فئودال کشور در دولت میدانند. ملالی جویا شعار میدهد: «نه امریکا و نه دولت پوشالی»! ملاحظه می شود که رویزیونیستهای «سازمان رهائی» برخلاف ده سال قبل که نه امپریالیسم امریکا اشغالگر بود و نه دولت مزدور آنها تحت رهبری کرزی مزدور پوشالی بود؛ ولی اکنون که از امپریالیستهای امریکائی «رنجیده» است، این نغمه را سر داده و می گویند که: «امریکا از بنیادگرایی دفاع می کند». این مطلب بر می گردد به سالهای قبل که ملالی جویا از همان اولین «لویه جرگه» استعماری و بعد در درون پارلمان دولت دست نشانده و در سفرهایش به کشورهای اروپائی و امریکا از قدرتهای امپریالیستی پیوسته تقاضا میکرد که گروه های ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» را از دولت اخراج کنند. و از جهت دیگر بیان مکرر این شعارها نشان میدهد که «سازمان رهائی» با امپریالیستهای اروپائی و دیگر قدرتهای امپریالیستی هیچگونه مشکلی ندارند. و این نظر عمق رذالت رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» را در باره ادعای «ضد امپریالیست» بودن آنها آشکار میسازد. این همان جوهر اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهان» است که رهبر فقید «سازمان رهائی» برای آنها و همپاله

های آنها در «سازمان انقلابی» به میراث گذاشته است. همچنین ملالی جویا در صحبت‌هایش می‌گوید که: «از حکومت می‌خواهیم که برضد امریکا و اشغال کار کند». باین مطلب توجه کنید: صرف نظر از گند رویونیسم «سه جهانی» و تسلیم طلبی ملالی جویا و دیگر رفقاییش که حتی از سواد سیاسی یک بورژوا متعارف هم برخوردار نیست. و از دولت مزدور متشکل از باندهای ارتجاعی و جنایتکار وطن فروش این نوکران امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای ناتومی خواهند که برضد اشغال کار کند! و نیز فرد دیگری به نمایندگی از «سازمان رهائی- راوا- حزب همبستگی افغانستان» می‌گوید: «من از عدالت انتقالی پشتیبانی می‌کنم و جنایتکاران جنگی باید در دادگاه لاهه محاکمه شوند». باین عبارت که این آقایان از امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها که متشکل از سران و کدرهای همین باندها و عناصر جنایتکار و خائن و وطن فروش هستند، می‌خواهد که اعضای خود را در «دادگاه» لاهه با ماهیت ضد خلقی مشخص آن به محاکمه بکشانند! در حالیکه مطرح کردن چنین خواستی از این دولت پوشالی و حامیان امپریالیست آن از یکطرف ساده لوحی محض بوده و از جانب دیگر از دولت مستعمراتی و امپریالیستهای حامی آن توقع تأمین «عدالت و دادرسی» دارند. در حالیکه محاکمه این همه باندهای مزدور و وطن فروش و قاتل مردم افغانستان و حامیان امپریالیست آنها که طی حدود چهار دهه وحشیانه ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق مظلوم افغانستان مرتکب شده اند؛ فقط در دادگاه عدل خلق امکان پذیر است. و آن در شرایطی است که خلق افغانستان با مبارزه انقلابی و تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده را سرنگون کرده و بنیاد نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم را ویران کرده و نظام مردمی و دولت دموکراتیک خلق را بنیان گذارد. درخواست تأمین عدالت از نظام و دولت مستعمراتی و امپریالیستهای خونخوار نیز از جمله ترفندهای رویونیستی این سازمان است که به منظور اغوای خلق افغانستان صورت می‌گیرد.

موارد فوق که از جانب اعضای «سازمان رهائی- حزب همبستگی» بیان شده است، همه با الهام از تئوری رویونیستی «سه جهان» است. و «سازمان انقلابی» که تربیت یافته دامن همین سازمان است و اکنون با ادعای به اهتزاز نگهداشتن بیرق رویونیسم «سه جهانی» و ادامه راه ضد انقلابی داکتر فیض توده های خلق را فریب میدهد.

«سازمان انقلابی» مدعی است که: «جنبش انقلابی افغانستان پیشوای بزرگی (داکتر فیض) را از دست داد». این هم یکی دیگر از اراجیفی است که رویونیستهای «ساا» ئی می‌خواهند نسلهای جدید از روشنفکران مترقی کشور را که آگاهی لازم از تاریخ سیاه اپورتونیسم و رویونیسم «سه جهانی» داکتر فیض ندارند اغوا کند. و خایانه تلاش می‌ورزد تا تاریخ درخشان جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور را به لوٹ لژن اپورتونیسم و رویونیسم و تسلیم طلبی آلوده سازد. در حالیکه در افغانستان بعد از باندهای رویونیست خلقی پرچمی که از اوایل دهه چهل خورشیدی رویونیسم «مدرن» (خروشچی) را بنام «مارکسیسم-لنینیسم» در جامعه اشاعه داده و سوسیال امپریالیسم «شوروی» را دولت «سوسیالیستی» و «حامی» خلقها و ملل ستمدیده دیده جهان تبلیغ می‌کردند و بدین وسیله اذهان بخشهای از «روشنفکران» عقبمانده و توده های خلق نا آگاه را نسبت به سوسیالیسم و کمونیسم متوهم ساختند؛ اکنون در شرایط زمانی دیگری (خاصاً طی سیزده سال اخیر) رویونیستهای «سازمان رهائی- حزب همبستگی» و «سازمان انقلابی» با عین شیوه عمل کرده و توده های خلق و روشنفکران مردمی را که آگاهی لازم از خط رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و تاریخ سیاه گذشته آنها و ماهیت ضد انقلابی سوسیال امپریالیسم چین ندارند را اغوامی کنند. اینها در جهت دیگری با سوء استفاده از تاریخ درخشان و انقلابی جنبش دموکراتیک نوین خاصاً در دوران دهه چهل خورشیدی، سعی می‌کنند تا با اسطوره سازیها و مدیحه سرانیهای مضحک رهبران «فقید» خود را بنام «پیشوای جنبش انقلابی» افغانستان جا زده و از این طریق توجه و عواطف توده های مردم را بجانب شان جلب کنند. این عملکرد نیز ریشه در تفکر ایده آلیستی و خط رویونیستی و اپورتونیستی این گروه ها دارد. در حالیکه این ادعا ذره ای از حقیقت را در بر ندارد. داکتر فیض در رهبری گروه اپورتونیستی بنام «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و بعد گروه رویونیستی بنام «سازمان رهائی افغانستان»، اپورتونیسم و رویونیسم «سه جهانی» را «مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائوتسه ون» تبلیغ

وترویج می کرد و با سوء استفاده از ناآگاهی صفوف جریان دموکراتیک نوین و غیبت رهبر بزرگ جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور رفیق اکرم یاری، خود را علم بردار "م-ل-ا" در افغانستان جلوه داده و ضربات شدیدی به جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان وارد کرد. اکنون «سازمان انقلابی» با کمال بی شرمی داکتر فیض را «پیشوای جنبش انقلابی افغانستان» جازده و سعی دارد تا جنبش انقلابی پرولتری کشور و تاریخ مبارزات انقلابی خلق افغانستان را مسخ نماید. این عمل «سا» آنها در موردش خیانت دیگری است به جنبش انقلابی پرولتری کشور. اکنون این ادعای واهی و پوچ رویونیستهای «سا» بی مبنی بر «پیشوای جنبش انقلابی» خواندن داکتر فیض را مورد بحث بیشتر قرار می دهیم. غیر از حملات اپورتونیستی و تخریبکارانه داکتر فیض علیه «سازمان جوانان مترقی» و «جریان دموکراتیک نوین» و اتهامات مغرضانه و بی بنیاد وی به رفیق اکرم یاری بنیان گذار "س ج م" در افغانستان که جداگانه آنرا مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد؛ در اینجا به اختصار به مواردی از نقطه نظرات، مواضع و عملکردهای انحرافی داکتر فیض رهبر «گروه انقلابی....» و «سازمان رهائی» و پیشوای «سازمان انقلابی» اشاره مینمایم: «داکتر فیض صحبت از انقلاب بزرگ اسلامی ایران و بخصوص رهبران مبارزان از جمله امام خمینی داشته و صحبت از درس گیری و الهام از انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران مینماید؛ داکتر فیض با احزاب ارتجاعی اسلامی «جبهه متحد ملی» تشکیل داده و برای پیروزی استراتژی جمهوری اسلامی بر هبری ظاهر خان تلاش زیاد کرد؛ او در میان دوا بر قدرت سوسیال امپریالیسم روسی را خطر اصلی برای آغاز جنگ جهانی و کانون اصلی، آغاز گرو پرچمدار جنگ جهانی آینده میدانست. او نظر داشت که کشورهای امپریالیستی درجه دوم یا جهان دوم که زیر فشار، کنترل، تضییق و تهدید هر دوا بر قدرت قرار دارند، با آنکه خود نیز در استثمار ملتهای تحت ستم شرکت می کنند، بناً از نظر منافع عمومی انقلاب جهانی، عامل مهمی در جبهه جهانی بمثابه متحد پرولتاریا، خلقها، ملل و کشورهای جهان سوم در امر مبارزه علیه هژمونیزم شرکت می کنند؛ او نظر داشت که در شرایط کنونی دوا بر قدرت بخصوص روسیه عمده ترین دشمن خلقهای جهان، کشورهای جهان دوم متحدین و جهان سوم نیروی عمده مبارزه علیه دوا بر قدرت را میسازد، پرولتاریای جهانی با تکیه بر جهان سوم، وحدت با جهان دوم و افراد دوا بر قدرت بخصوص ابر قدرت در حال تعرض روسیه قادر است سهم مهمی در راه بعقب انداختن جنگ، حفظ صلح و تقویت مبارزه در راه آزادی بمقیاس جهانی ادا کند؛ او نظر داشت که جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیست مربوط به جهان سوم است و سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات خلقها و بخصوص جنبشهای آزادیبخش ملی و مبارزه علیه دوا بر قدرت میباشد و در داخل چین ستمکشترین طبقه، طبقه کارگر قدرت را بدست دارد و حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است و خط مشی دفاع از م-ل در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد و تقسیم بندی تئوری سه جهان مائوتسه دون مورد تأیید ماست؛ اومی گفت هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق بشمار می رود؛ داکتر فیض صحبت از هماهنگی شعار جمهوری اسلامی با دموکراتیزم پرولتری داشته و صحبت از اسلام مبارز و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر هبری خمینی در برابر دوا بر قدرت دارد؛ او مدعی است که اسلام یک مکتب کامل است و طی سیزده قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنماگشته است؛ داکتر فیض نظر داشت که باید فعالیتها و تبلیغات خود را در سمت مبارزه علیه فاشیزم مذهبی و علیه استفاده خایانه از نام اسلام معطوف نموده و با هر نیروی که ضدا این فاشیسم هار و ضد سوسیال امپریالیسم باشد، در هر سطح ممکن همکاری و همسوئی گردد و با احتمال رفتن روسها از کشور، تضاد عمده جامعه ما تضاد بین مردم و فاشیستهای مذهبی به سرکردگی کلب الدین خواهد بود، چون بسیار قوی است». همچنین داکتر فیض قدرت را در «سازمان رهائی» قبضه کرده و به استبداد و نوعی فاشیسم متوسل شده و برای نیل با هدفش از هیچ وسیله ای روی گردان نبود: منجمله فریبکاری، ارعاب و ترهیب جهت به سکوت وداشتن و تطمیع مخالفین و سرانجام دست زدن به اعمال جنایتکارانه و حذف فیزیکی منتقدین و مخالفین، که سرانجام این شیوه دامنگیر سرمداران سازمان رهائی منجمله فیض احمد نیز شد. و نیز مسایل و موارد غیر اصولی، انحرافی و ضد انقلابی بسیار دیگری که ریشه در تئوری رویونیستی و ضد انقلابی "سه جهان" و اپورتونیسم راست مسلط بر «سازمان رهائی» دارد که قبلاً در اسناد دیگری بگونه تفصیلی به آنها پرداخته ام و در اینجا از توضیحات بیشتر در این زمینه ها صرف نظر می نمایم.

چنانکه «سازمان انقلابی» مدعی است؛ آیا در کدام یک از موارد فوق «راه سرخ انقلاب رهائی بخش»، «سرشت کمونیستی» و «ستاره درخشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم» وجود دارد که «سازمان انقلابی» آنها را به داکتر فیض نسبت داده و او را «پیشوای جنبش انقلابی» افغانستان میدانند؟ و اگر فردی و یا گروهی وی را رفیق خطاب نکند، آنرا عمل «ضدانقلابی و اپورتونیستی» میخواند! صرف نظر از "کمونیسم" در کجای همین موارد مذکوره فوق ذره اثری حتی از اندیشه تفکر و عمل مترقی و دموکراتیک از پیشوای «سازمان انقلابی» بمشاهده می رسد؛ چه رسد به «شوکت و اعتبار سرخ» که این رویونیستها مدعی آن هستند؟! نه تنها که چنین نیست که منجانب رویونیسم و ضدانقلاب «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» بر رهبری داکتر فیض و خیانت آن به جنبش کمونیستی (م-ل-م) و مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان کاملاً صراحت داشته و مسجل است. اما رویونیستها تسلیم طلب «سازمان انقلابی» با کمال بیشرمی و دیده درائی مدعی اند که داکتر فیض دچار اشتباهاتی شده است. در حالیکه داکتر فیض بنیان گذار و طایفه دار اپورتونیسم و رویونیسم "سه جهانی" در افغانستان بوده و نظرات و مواضع و پراتیک انحرافی و ضدانقلابی وی و بعدادامه دهندگان راه او در بیش از چهار دهه اینر ابار هاباثبات رسانده است. ولی اگر بخشهای مختلف شامل در ائتلاف (م-ل-م) افغانستان ماهیت خط اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلبیها و نوکریهای آنها و همپاله های «ساما» ئی شان، «ساما- ادامه دهندگان» را به امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم روسی و سوسیال امپریالیسم چینی به نقد و بررسی گرفته و خیانتهای آنها را به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلق افغانستان افشامی کنیم؛ این مرتد های خود فروخته به ناسزاگوئی و فحاشی متوسل شده و عناصری لومین و اوباش (سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی) از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» علیه ماجاسوسی و فحاشی می کنند.

16 جنوری 2015

(بخش 24)

رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» دریکی از ازار اجیفنامه های شان چنین بیهوده گوئی میکنند: **"رفیق فیض احمدکه زندگی پر بارش را وقف زحمتکشان و تعالی جنبش نموده بود؛ بعد از آنکه جنبش دموکراتیک نوین با اشتباهات و انحرافات بسیار روبرو گردید، دیگر قادر به ادامه مبارزه با چنین حرکتی نبود، از آن جدا و "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" را به کمک عده ای از رفقای دیگر ایجاد نمود تا برای جنبش انقلابی کشور التر ناتیف جدیدی ارائه و اعضای این جنبش را به دوران جمع نماید".**

پراگراف فوق بوضوح نشان میدهد که رویونیستهای «سا» ئی دروغ گفته و بیشرمانه حقایق مربوط به تاریخ جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری را تحریف می کنند. این ناشی از سرشت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی و خصوصیات فکری، فرهنگی و اخلاقی همه اشکال اپورتونیسم و انواع رویونیسم در جهان است، و بر همین مبنا است که اپورتونیستها و رویونیستهار از جمله دشمنان فکری و طبقاتی نقابدار مارکسیسم انقلابی و جنبشهای انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی و مترقی خلقها در کشورهای مختلف جهان بشمار می روند. تاریخ بیش از یک و نیم قرن جنبش کمونیستی بین المللی از زمان مارکس و انگلس و لنین و استالین و مائوتسه دون تا کنون خصومت و خیانت انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم علیه مارکسیسم انقلابی بارها به اثبات رسیده است. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان در مقاطع مختلف به صراحت گویای این امر است که دست آورد های مبارزات انقلابی آنها بوسیله ای اپورتونیستها و رویونیستهای درون احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری و احزاب کمونیست در قدرت مورد حملات خصمانه قرار گرفته و به شکست کشانده شده اند. پرولتاریای جهان شاهد به شکست کشاندن انقلاب های پرولتری، دیکتاتوریه های پرولتاریا و جوامع سوسیالیستی در اتحاد شوروی، چین و آلبانی و دولتهای دموکراتیک توده ای در سایر کشورها در قرن بیستم بوده اند. همچنین به فساد کشاندن و تخریب ده ها حزب و سازمان و گروه انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان بوسیله ای عناصر اپورتونیست و رویونیست مثال زنده ای دیگری از سیاهکاریها و خیانت های انواع

رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم به جنبش کمونیستی بین المللی می باشد. بهمین سطور فوق به جعلیات و باطلیل رویونیستهای «سا» ئی توجه نمائید که چگونه و افعیتها را و ارونه نشان داده و سیاه را سفید جلوه میدهند. در حالیکه تاریخ جنبش کمونیستی و مبارزات خلق افغانستان به وضاحت نشان میدهد که اشکال اپورتونیسم و انواع رویونیسم منجمله رویونیسم خروشچفی و اکونومیسم و رویونیسم "سه جهانی" برهبری داکتر فیض و رفقاییش و اپورتونیسم برهبری «سمندر» و دگمارویونیسم خوجه ای و جریان «سوسیالیسم کارگری» طی حدود نیم قرن اخیر چه ضربات سهمگینی به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات طبقاتی و ملی خلق افغانستان وارد کرده و چه خیانت‌های به آنها مرتکب شده اند. ولی رویونیستهای بی آرم «سا» ئی همه تخریبکاریهای اپورتونیسم و رویونیسم تحت رهبری داکتر فیض را «وقف زندگی پر بار داکتر فیض برای زحمتکشان و تعالی جنبش انقلابی» جا میزنند. در حالیکه داکتر فیض و بعد یارانش طی حدود چهار دهه اخیر زندگی شان را در جهت تحقق اهداف و منافع طبقاتی ارتجاعی خود شان، طبقات فئودال و کمیر ادور و حراست از منافع سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی صرف نموده اند. همچنین جناح اپورتونیستی برهبری داکتر فیض در درون "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین در کنار دو جناح (سنتریستی) و (پاسیفیستی) عامل عمده در به انحلال کشاندن "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین بود. و بعد از به شکست کشاندن "س ج م" و فروپاشی جنبش عظیم توده ای (جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید") عمدتاً توسط جناح داکتر فیض؛ ده هاتن از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین کشور را که فهم و آگاهی لازم از تئوریه‌ها و اصول علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون-در انوقت-) و شناخت کافی از ماهیت و خصلت اشکال اپورتونیسم و انواع رویونیسم نداشتند، عمدتاً بوسیله ترندها و لفاظیهای اپورتونیستی و رویونیستی رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» اغوا شده و به منجلا ب اپورتونیسم و پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" کشیده شدند. بعبارت دیگر بعد از تشکل رویونیستی و ضدانقلابی برهبری باندهای «خلق» پریمی و دیگر همسخان آنها در افغانستان، «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» مثالهای بارزی از گروه های رویونیستی و ضدانقلابی در افغانستان بودند و هستند که طی حدود چهار دهه اخیر به جنبش کمونیستی و مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان خیانت کرده اند. و دیگر از خصوصیات ضد مردمی رویونیستها برخلاف سایر قماشهای بورژوازی اینست که: آنها مستقیماً با استناد به ایدئولوژی و سیاست و فرهنگ بورژوائی به اغوای توده های خلق نا آگاه مبادرت کرده و با کلمات فریبنده ظاهراً مورد علاقه توده های زحمتکش چون «آزادی، برابری، دموکراسی و رفاه اجتماعی» آنها را اغوا کرده و آرای آنها را در جهت «مشروعیت بخشیدن» به حاکمیت طبقاتی ارتجاعی ستمگران و استثمارگران ای شان جلب می کنند. این قماش احزاب و سازمانها خصوصت آشکارشان را علیه اندیشه های انقلابی پرولتری و انقلاب پرولتری و حاکمیت طبقاتی کارگرو دهقان پنهان نمی کنند. لیکن انواع تشکلهای رویونیستی و اپورتونیستی در جهت توهم و به گمراهی کشاندن و اغوای روشنفکران مترقی، کارگران و سایر زحمتکشان شیدانه عناوین «سوسیالیستی» و «کمونیستی» برای شان انتخاب کرده، به رهبران بزرگ پرولتاریای جهان متوسل شده و چپ و راست از آنها نقل و قول می آورند، از «انقلاب پرولتری، و سوسیالیسم» سخن می گویند. اینجاست که مسئله خطرناکتر بودن انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم، این دشمنان نقابدار مارکسیسم انقلابی باید جداً مطمئن نظر قرار گیرد. کمونیستهای انقلابی موظف هستند که همپا با پیشبرد مبارزه انقلابی طبقاتی و ملی، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم بگونه پیگیر ادامه داده و سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری را از وجود این دشمنان درونی انقلاب پرولتری منزه سازند. این مبارزه ایدئولوژیک مارکسیسم انقلابی است که تا طرد کامل انواع رویونیسم باید ادامه یابد. تجارب مبارزاتی پرولتاریای جهان بدفعات به اثبات رسانده است که بدون مبارزه اصولی و انقلابی علیه رویونیسم و اپورتونیسم و طرد آنها از جنبش انقلابی پرولتری مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست.

بهمین صورت رویونیستهای «سازمان انقلابی» در مقدمه باز نشر سند اپورتونیستی «باطرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» با عین شیوه عمل کرده و با شیدایی درباره این سند اپورتونیستی و ضدانقلابی به توصیف و تمجیدهای دروغین و عاری از هر نوع واقعیت و حقیقت و یا موضوعات سراپا

کذب را با بکارگیری کلمات هیجان انگیز، «واقعی» جلوه داده سعی دارند تا از این طریق توده های خلق نا آگاه و روشنفکران مترقی را که درباره تاریخ جنبش کمونیستی کشور آگاهی لازم نداشته و نسبت به خصایل و خصوصیات انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم تجربه لازم را ندارند فریب دهند. داکتر فیض ویرانش با اپورتونیسم و تخریبکاریهای خصمانه ای شان، "سازمان جوانان مترقی" و جنبش دموکراتیک نوین را به انحلال و فروپاشی دچار کرده و اکونومیسم (اپورتونیسم) خود را زیر نام «طرد اپورتونیسم و راه انقلاب سرخ» منتشر کردند. در آن زمان هر دو بخش این عنوان برای تعداد زیادی از اعضا و هوادار جریان دموکراتیک نوین در ظاهر اغواگرانه بود. و بخش بزرگی از هواداران این جنبش عظیم توده ای از جریانات انحرافی درون سازمان جوانان مترقی، یعنی موجودیت خطوط انحرافی اکونومیستی و سنتریستی آگاهی نداشتند؛ زیرا در غیاب رفیق اکرم یاری جناح اصولیت انقلابی پرولتری در "س.ج.م" دچار انحراف پاسیفیستی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را علیه انواع اپورتونیسم در درون سازمان جوانان مترقی طور شاید و باید به پیش برده و "س.ج.م" و جریان دموکراتیک نوین را از گزند تخریبکاریهای انحلال گرانه اکونومیستها، سنتریستها و آوانتوریستها نجات دهد. تجربه نشان داد که در آن زمان تحلیل و تجزیه علمی و دقیق بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی از ماهیت خطوط انحرافی اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی (که سعی داشتند تا این یگانه شکل انقلابی پرولتری و جنبش انقلابی توده ای تحت رهبریش را به شکست بکشاند) از فهم و درک اکثریت روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین خارج بود. و از جانب دیگر اکثریت قاطع هواداران جنبش دموکراتیک نوین از اینکه انحرافات اپورتونیستی مختلف در درون سازمان جوانان مترقی موجودیت و بقای "س.ج.م" و جریان دموکراتیک نوین را در معرض تهدید جدی قرار داده بودند بی اطلاع بودند. همچنین بعد از وقوع کودتای 26 سرطان سال 1352 بر رهبری داوود تعدادی از کدوهای رهبری «س.ج.م» و جریان دموکراتیک نوین که از زندان آزاد شده بودند؛ اکثریت آنها تمایل و یا عزم و اراده ای چندانی برای پیشبرد مبارزه انقلابی و مترقی در کشور نداشتند و پراتیک مبارزاتی هم اینرا ثابت ساخت که این عده نه اینکه مصدر خدمتی در جهت احیای دوباره "س.ج.م" و بسیج دوباره کتله های وسیع روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین و پیشبرد امر انقلاب کشور نشدند که تعدادی از آنها مانند انجینر عثمان (عصیان)، مضطرب (باختری) و داکتر "ه.م" از سنگر اپورتونیسم و رویزیونیسم به شیوه های مختلف حملاتی را علیه جناح اصولی رهبری "س.ج.م" آغاز کرده و ضربات سهمگینی بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کردند. و کتله های بزرگ از روشنفکران کمتر آگاه به مسایل تئوریک و کم تجربه که احساسات و عطش فراوانی به ادامه مبارزه انقلابی و تقویت جنبش دموکراتیک نوین کشور داشتند بوسیله شعارهای بظاهر «انقلابی» جریانهای اپورتونیستی علی الخصوص جریان اکونومیستی بر رهبری داکتر فیض اغوا شده و باین صورت در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق شدند.

«سا» می نویسد: "این سند از اهمیت تاریخی فوق العاده برخوردار است، زیرا بررسی درست و دیالکتیکی جنبش انقلابی افغانستان بدون مطالعه این سند ناممکن است...".

این اراجیف یکبار دیگر ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم «سا» را به ثبوت رسانده و حماقت سیاسی آنرا برملا میسازد. در عبارت فوق محتوی جمله ای دهن پرکن «اهمیت تاریخی فوق العاده این سند» برای آن عده و یا بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری افغانستان که این سند اپورتونیستی و ضدانقلابی را مطالعه کرده اند، روشن است؛ اما برای توده های مردم و نسلهای جدید از روشنفکران مردمی که از تاریخ جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور در نیم قرن اخیر آگاهی لازم ندارند تا حد زیادی فریبنده است. از اینرو ما انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم منجمله این «سند» اپورتونیستی و ضدانقلابی را به تفصیل مورد نقد اصولی و دیالکتیکی قرار داده و هر چه بیشتر ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» بر رهبری داکتر فیض و رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» پیرو راه وی را به نقد و بررسی میگیریم. زیرا بدون نقد انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در جنبش انقلابی پرولتری کشور و افشای ماهیت ضدانقلابی آنها، پیشبرد امر مبارزه طبقاتی و ملی انقلابی علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم و استعمار ممکن نیست و ما این مبارزه را تا افشای کامل ماهیت رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و طرد آنها از جنبش انقلابی پرولتری

کشور ادامه خواهیم داد. همچنین برخلاف این ادعای بی بنیاد و مضحک «سازمان انقلابی» یکبار دیگر این موضوع را ثابت خواهیم ساخت که خلاف ادعای «سا»؛ آیا «داکتر فیض احمد، کمونیست انقلابی و نامدار کشورویک کمونیست پیگیر انقلابی و دارای خصایت مارکسیستی واقعی بود؟!» یا بنیانگذار اکونومیسیم و اپورتونیسیم راست، رویونیسم «سه جهانی» و دارای خصایل اپورتونیستی و رویونیستی! مشاهده می شود که رویونیستهای «سازمان انقلابی» بدون هیچ گونه شرمی با خبره سری با تکرار این گونه جعلیات، افسانه سرائیها و اسطوره سازیهای مضحک و طرح عبارات افتضاح آمیز می خواهند اکاذیب و جعلیات خود را برای هواداران و همسخنان شان «واقعییت» جلوه دهند و این نیز دلیل دیگری بر رویونیسم و اپورتونیسیم آنهاست!

«سا» مینویسد: «رفیق فیض احمد در این نوشته، اپورتونیسیم، مواضع خرده بورژوا مآبانه و غیر مارکسیستی حاکم بر سازمان جوانان مترقی را با نقد انقلابی آماج قرار میدهد.....».

بعد از به انحلال کشاندن سازمان جوانان مترقی و متلاشی کردن جریان دموکراتیک نوین توسط جناحهای اپورتونیستی درون «س.ج.م» عمدتاً جناح اکونومیسیتی برهبری فیض، تشکیلی بنام «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» را با ادعای «م.ل.ا» در سال 1352 اعلان نموده و نوشته ای بنام «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» را منتشر کرد. در این نوشته زیر عنوان پیشگفتار چنین می خوانیم: «سازمان جوانان مترقی، جریان «شعله جاوید» را بانام اندیشه مائوتسه دون براه انداخت که به اثر فقدان جنبش مارکسیست-لنینیستی در گذشته و نازل بودن سطح آگاهی روشنفکران ازم-ل-ا در مدت کوتاهی سلی از روشنفکران بطرف این جریان به اصطلاح پیروانندیشه مائوتسه دون و ضد رویونیسم و خواستار انقلاب قهرآمیز، رو آوردند. اما «س-ج-م» با خط مشی ایدئولوژیک-سیاسی منحرفش به م-ل-ا برخورد ضدانقلابی نموده و صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت».

در این پراگراف یک مورد واقعیت دارد و آن «روی آوردن سلی از روشنفکران بطرف جریان دموکراتیک نوین» میباشد. لیکن رهبری «گروه انقلابی....» به این موضوع بگونه میکانیکی و ایده آلیستی برخورد میکند. این کتله های بزرگ روشنفکران متشکل از محصلین و استادان پوهنتون، متعلمین و معلمین مکاتب متوسطه و لیسه ها و مامورین پائین رتبه و تعدادی از کارگران تحصیل یافته دارای تفکر مترقی و آزادی خواهانه بودند. همین خود تا حدی بیانگر سطحی از آگاهی سیاسی مترقی و آراذیخواهانه این کتله های وسیع روشنفکران کشور در آن زمان بود؛ زیرا نه اینکه این کتله های روشنفکران جذب حزب رویونیست «دموکراتیک خلق» نشده بودند که آنرا تشکیلی و ایسته و مزدور و ضد منافع خلق و میهن میدانستند. باند های رویونیست «خلق» پرچمی از سال 1343 به فعالیت آغاز کرده و شیدادانه از «مارکسیسم-لنینیسم»، از «جامعه دموکراتیک» و «سوسیالیسم» و از «مبارزه علیه ارتجاع فئودالی و امپریالیسم» سخن میگفتند و «سازمان جوانان مترقی فعالیت های علنی اش را در سال 1347 آغاز نمود. واضح بود که اکثریت اعضای بنیانگذار «سازمان جوانان مترقی» به نسبت های مختلف از تئوریهای علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا) آگاهی داشتند و بر همین مبنا در چوکات «س.ج.م» و در جریان دموکراتیک نوین مبارزه می کردند. باقی کتله های بزرگ روشنفکران که به هواداری از جریان دموکراتیک نوین جمع شده بودند، در ابتدا اکثریت آنها درباره خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبری کننده سازمان جوانان مترقی (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون) که جریان دموکراتیک نوین را رهبری میکرد، آگاهی لازم نداشتند؛ لیکن با همان فهم و درک ابتدائی شان از مبارزه مترقی و انقلابی برای دفاع از منافع طبقات خلق در اطراف شعارهای انقلابی و مترقی جریان دموکراتیک نوین جمع شده و علیه نظام حاکم فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم مبارزه میکردند. و در امان این جنبش انقلابی پرولتری با آنکه عمر طولانی نداشت تعداد زیادی از این روشنفکران تربیت سیاسی انقلابی شده و تا حدی به تئوریه و اصول اساسی علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا) آگاهی یافتند. بعبارت دیگر سازمان جوانان مترقی بر رهبری رفیق اکرم یاری در رهبری جنبش دموکراتیک نوین باوجود اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و با همه کمی و کاستیها و ناتوانیهایش در پیشبرد امر مبارزه انقلابی منحیث یک تشکل انقلابی پرولتری تا حد توان نقش مهمی را در ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و تبلیغ فرهنگ انقلابی و مترقی در جامعه ایفاء کرده و تعداد زیادی از روشنفکران مردمی و مترقی در امان جنبش دموکراتیک نوین راه مبارزه انقلابی را

بر مبنای (م-ل-ا) دریافتند. مضامین منتشره در جریده "شعله جاوید" تا حد زیادی خط ایدئولوژیک-سیاسی، اهداف، استراتژی و خط مشی مبارزاتی "س.ج.م." را نمایندگی میکرد. "س.ج.م." در شرایطی ایجاد گردید که انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی در چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن رفیق مائوتسه دون جریان داشت. و تحت تأثیر این انقلاب رهائیبخش، جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای ملی-دموکراتیک در کشورهای زیادی در جهان بوجود آمدند. سازمان جوانان مترقی منحصراً یک سازمان انقلابی پرولتری و بر اساس ضرورت تاریخی بمنظور رهبری مبارزات مترقی و انقلابی توده های خلق افغانستان علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بالهام از انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی در چین توسط گروهی از روشنفکران انقلابی مردمی برهبری رفیق اکرم یاری در سال 1344 خورشیدی تشکیل گردید. یکی دیگر از جمله کاستیهای "س.ج.م." عدم توجه به طرح برنامه آموزشی علم انقلاب پرولتری برای کتله های بزرگ روشنفکران بود و این مامول از طریق انتشار یک نشریه کمونیستی منحصراً ارگان مرکزی "س.ج.م." در بین روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین برآورده میشد و می توانست به ترویج هر چه گسترده تر اندیشه های انقلابی پرولتری و نشر آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان کمک کند. به سبب همین کمبود بود که بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین، اپورتونیستهای درون "س.ج.م." منجمله فیض احمد توانست با سوء استفاده از سطح نازل آگاهی انقلابی روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین تعداد زیاد آنها را به منجانب اپورتونیسم و رویزیونیسم بکشاند. مورد دیگر از اشتباهات ویا ناتوانیهای رهبری "س.ج.م." در آن شرایط عینی مساعد در کشور این بود که به مبارزه در جهت بسیج و سازماندهی دهقانان فقیر و بی زمین کشور به منظور تشکیل هسته های ارتش توده ای و ایجاد پایگاه انقلابی در دهات توجهی نکرد. همچنین عدم توجه "س.ج.م." به مسئله انضباط تشکیلاتی در جریان دموکراتیک نوین بر اساس معیارهای دموکراسی نوین موجب گردید که تعدادی از عناصر لومپن «مکتب خوانده» و عده ای از عوامل نفوذی دشمن وارد این جریان شده و در سالهای بعد با حمل «عنوان شعله ای» در سازمانهای چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین جای گرفته و ضرباتی بر این سازمانها وارد کردند.

رهبری «گروه انقلابی....» و در رأس آن فیض احمد مدعی است که سازمان جوانان مترقی «خط مشی ایدئولوژیک-سیاسی منحرف داشته و به (م-ل-ا) برخورد ضدانقلابی کرده است». لیکن این موضوع در حد ادعای صرف باقی میماند و هیچ گونه سندی در این زمینه ارایه نمی کند. در حالیکه حتی همان سیل روشنفکران با سطح نازل آگاهی سیاسی انقلابی در ابتدا به این امر پی برده بودند که جریان دموکراتیک نوین (تحت رهبری سازمان جوانان مترقی) در نظریه عمل علیه ارتجاع حاکم فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و برضد رویزیونیسم خروشی و باند های مزدور «خلق» پرچمی در کشور مبارزه می کند و هدفش انجام انقلاب ملی-دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) در کشور است. و این برخورد رهبری «گروه انقلابی....» نسبت به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و جنبش دموکراتیک نوین یک برخورد دگماتیستی و خصمانه بوده و باماتریالیسم دیالکتیک بیگانه است. و بنابر ادعای بی بنیاد داکتر فیض، اگر "س.ج.م." دارای خط روشن انقلابی بر اساس "م-ل-ا" نبود؛ چگونه می توانست ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسم خروشی و خیانت های سوسیال امپریالیسم «شوروی» را به جنبش کمونیستی بین المللی و پرولتاریا و زحمتکشان اتحاد شوروی و پرولتاریا و زحمتکشان جهان افشا کرده و ماهیت ضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» و باند های «خلق» پرچمی را بگونه اصولی و بر مبنای (م-ل-ا) برای روشنفکران مردمی و مترقی و توده های خلق افغانستان برملا کرده و مبارزه علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را به پیش برد؟ در حالیکه واقعیت اینست که جناح اپورتونیستی داکتر فیض و جناح سنتریستی برهبری "ه.م." در درون "س.ج.م." در غیاب رفیق اکرم یاری {سکندار خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا) در سازمان جوانان مترقی}، "س.ج.م." و "ج.د.ن." را متلاشی کرده و ضربات شدید و مرگباری بر جنبش انقلابی پرولتری و انقلاب کشور وارد کردند.

رهبری «گروه انقلابی....» ادامه میدهد:

"ما نیز مشتاقانه و با حرارت جریان دموکراتیک نوین را قبول کرده بودیم. لیکن با گذشت زمان و بالا رفتن نسبی درک رفقا از اندیشه مائوتسه دون و مطالعه تجارب مبارزات کمونیستهای کشورهای مختلف توانستیم

به ماهیت اپورتونیستی "س-ج-م" و جریان به رهبریش پی بریم. رفا به بررسی و بحث پرداخته و با غنی ساختن شناخت خویش از "شعله جاوید" در زمینه ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی در سال 1351 مبارزه ای رودر روی علیه "رهبران" و گردانندگان جریان شعله جاوید تصمیم گرفتند و علیرغم لجن پاشی ها و سبک برخورد ضدکمونیستی "رهبران" و با رهنما قراردادن اندیشه مائوتسه دون موفق شدند از اپورتونیسم شعله جاوید بریده و بین راه بورژوائی او و راه پرولتاریائی حد فاصل ایجاد نمایند.

رهبری «گروه انقلابی...» در اینجا به ذهنیگری متوسل شده و برخلاف واقعیت صحبت میکند؛ درحالیکه خود داکتر فیض از اعضای سازمان جوانان مترقی بود که جریان دموکراتیک نوین را رهبری میکرد. عبارت دیگر یک جناح اپورتونیستی درون "س ج م" را تشکیل میداد و بیش از دیگران به تخریب "س ج م" پرداخته و آنرا متلاشی کرد. در مورد دیگر فیض صحبت از «**لجن پاشی و سبک برخورد ضدکمونیستی**» رهبران دارد (که منظورش عمدتاً رفیق اکرم یاری و داکتر صادق یاری است)؛ لیکن نوع و شیوه ای آنرا برملا نکرده و سند و مدرکی نیز ارائه نمی کند. درحالیکه با در نظر داشت ماهیت اپورتونیستی جناح فیض در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین و ادامه فعالیت تخریبکارانه آن و غلتیدن در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» و وارد کردن ضربات پی در پی بر جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات طبقاتی و ملی روشنفکران مردمی و توده های خلق کشور؛ این ادعاها از جمله اتهامات بی اساسی اند که به رهبری "س ج م" وارد میشوند. و نیز جریان پرآتیک طی چند دهه اخیر نشان داد که داکتر فیض و رفقاییش و ادامه دهندگان "راه" وی هرگز از منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم شان گسست نکرده و هر چه بیشتر سیر قهقرائی را طی کرده و به گودال رویزیونیسم «سه جهانی» و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به خلق و میهن خیانت کردند. و ادعای اینکه «**سطح درک شان را از اندیشه مائوتسه دون بالا برده و آنرا رهنمای عمل شان قرار داده اند**»، حرف میان تهی و پوچی است. آنها راه پرولتاریائی "س ج م" را تخریب کرده و راه بورژوائی، رویزیونیسم «سه جهانی» دینگ سیائوپینگ و لژ نزار ضدانقلاب را اختیار کردند. و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان طی چهار دهه اخیر اسناد کافی در رد این ادعاها بی بنیاد داکتر فیض و یارانش در اختیار دارند.

رهبری «گروه انقلابی...» به ادامه می نویسد: "ما به این نکته بخوبی آگاهییم که هنوز بیعت پائین بودن سطح درک ما از م-ل-ا و نداشتن پیوند عمیق با توده های کارگران و دهقانان و بلاخره چند سال تأثیر مشی منحرف "رهبران" دارای کمبودها و نواقصی هستیم، لیکن معتقدیم که با اساس قراردادن اندیشه مائوتسه دون، با تجدید تربیت خویش در میان توده ها، بکار بستن انتقاد و انتقاد از خود و مبارزه بلاوقفه علیه اپورتونیسم در اشکال گوناگون خواهیم توانست دریگانه راه واقعی و ظفر بخش انقلاب- راه محاصره شهرها از طریق دهات- گام نهیم. اگرچه راه طولانی و توفانها در پیش است اما با نیروی عظیم خلق و قطب نمایی چون اندیشه مائوتسه دون قادریم دریاها و متلاطم را در نور دیده و کشتی انقلاب را به ساحل پیروزی رسانیم".

در اینجا رهبران «گروه انقلابی...» عوامفریبانه ژست «متواضعانه» گرفته و صحبت از پائین بودن سطح درک شان از م-ل-ا دارند، باین عبارت که به نحوی عقیماندگی ایدئولوژیک-سیاسی شان اقرار میکنند. در اینجا فهمیده نمی شود که داکتر فیض با این سطح درک پائین از علم انقلاب پرولتری چگونه توانسته بود "مشی منحرف" رهبران سازمان جوانان مترقی را درک و تشخیص کند؟ درحالیکه در یک سازمان انقلابی پرولتری اصولاً پیروان واقعی خط انقلابی سازمان بر مبنای اصولیت انقلابی پرولتری و در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی می توانند انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و یا خط مشیهای انحرافی هیئت رهبری را تشخیص کرده و علیه آن به مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی دست بزنند. درحالیکه در مورد داکتر فیض در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین قضیه عکس آن بوده است و جناح اپورتونیستی علیه خط ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی (رفیق اکرم یاری) و خط مشیهای وی قرار گرفته است. ملاحظه می شود که رهبری «گروه انقلابی...» می خواسته روشنفکران ناآگاه و کم تجربه را با این شیوه ها اغوا کند. و اگر از جانب تعدادی از روشنفکران همراهش روی انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شان انگشت گذاشته شود، همه نظرات و مواضع انحرافی شان را بحساب «خامی» و یا ناآگاهی از علم انقلاب پرولتری و «تأثیرات مشی انحرافی» رهبران "س.ج.م"

بگذارند. در حالیکه داکتر فیض از جمله کدرهای «س.ج.م» بود. اما تجربه نشان داد که جناح اپورتونیستی برهبری فیض احمد ده ها تن از روشنفکران جریان دموکراتیک نوین را با خط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و با ترفندهای اپورتونیستی مختص بخودش به گمراهی کشانده و در منجلاپ اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کرد. و نیز در عمل ثابت گردید که قطب نمای داکتر فیض و یارانش نه مائوتسه دون که دینگ سیائوپینگ مرتد و ضد انقلابی است. همچنین این مطلب قابل تذکر است که رویزیونیستها و اپورتونیستهای درون سازمانها و احزاب انقلابی پرولتری تئوریهای علم انقلاب پرولتری را برای این فرامیگیرند که گویا به آنها باور داشته و یا به آن عمل می کنند؛ بلکه بدین وسیله اعضای عقیمانده حزب و توده های خلق را اغوا کرده و رویزیونیسم و اپورتونیسم خود را «مارکسیسم-لنینیسم» جا میزنند.

مورد دیگر در این پراگراف؛ داکتر فیض و یارانش می گویند که با اساس قرار دادن " اندیشه مائوتسه دون" (در حالیکه کمونیستهای انقلابی دریان علم انقلاب شان - م-ل-ا و یا م-ل-م- را بکار می برند) و در پیوند با توده ها و «تجدید تربیت» شان و به بکار بستن اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد" از خود میپردازند. در حالیکه اینهم از همان دروغها و ترفندهای رهبری «گروه انقلابی» و «سازمان رهائی» بوده که طی حدود چهار دهه هیچ گونه اثری از آن بمشاهده نرسیده است. و این آقایان بعد از تخریب سازمان جوانان مترقی و فروپاشاندن جریان دموکراتیک نوین از منجلاپی به منجلاپ دیگر فرو رفته و سرانجام در باتلاق رویزیونیسم «سه جهانی» و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و لژنزار ضد انقلاب سقوط کردند. و رهبری «گروه انقلابی» بر مبنای همین خط اپورتونیستی و رویزیونیستی نه اینکه گامی در جهت حتی (راه محاصره شهر ها از طریق دهات) ادعائی اش بر نداشت که اقدام به کوتای 14 اسد سال 1358 کرده و بعد با گروه های ارتجاعی اسلامی متحد شده و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» شان تلاش کردند. و در مرحله ای دیگری «سازمان رهائی» و بخش باصطلاح منشعب آن «سازمان انقلابی» در کنفرانس امپریالیستی استعماری در شهر "بن" آلمان در سال 2001 میلادی در کنار سایر باندهای جنایتکار و وطن فروش و قاتلان مردم افغانستان نشستند و با امضای "سند" استعماری اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و امور دتائید قرار داده و سهم خود را از دولت دست نشانده برهبری کرزی مزدور نصیب شدند و بر مبنای همین حمایت های امپریالیسم و ارتجاع حاکم توطئه گسترده ای را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور طرح ریزی کرده و عناصر لومین و او باش تسلیمی و خادیس از رفقای شان بنامهای (سید حسین موسوی یا علی مشرف، میرویس "ودان" محمودی و کبیر توخی) را موظف ساختند تا از طریق و سیاست استخباراتی «افغانستان- آزاد» علیه ماجاسوسی و فحاشی کرده و نام و هویت و آدرس مارا برای استخبارات کشور های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی معرفی می کنند. این آخرین سطح از فرومایگی و حسیض ذلتی است که اکونومیسم و رویزیونیسم تحت رهبری داکتر فیض و رویزیونیسم و تسلیم طلبی «ساما- ادامه دهندگان» و افرادی از سنتریسم «ساو» در آن سقوط کرده اند.

15 فبروری 2015

(بخش 25)

تشکل اپورتونیستی «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» زیر عنوان "طرح مسئله- دوبر خورد متضاد" در نوشته «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» چنین می نویسد: «... ولی برای ما که دیری نیست از جریان شعله جاوید بریده ایم و ناگزیر اثرات اپورتونیسم آنرا با خود داریم، لازم است جهت زدودن کامل آن اثرات ناپاک و درپند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت به آن" ریشه های انحرافات و سربه سنگ خوردن جریان شعله جاوید به رهبری (س ج م) را بیرون بکشیم". و درجایی دیگر در همین مبحث می نویسند: ذهن همه ما از ایدئولوژی ارتجاعی "رهبری" متأثر است. ماتحت تاثیر ایدئولوژی و مشی "رهبری" در کلیه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اپورتونیسم دست و پا می زدیم".

رهبری «گروه انقلابی» از یکطرف می گوید که در لجنزار اپورتونیسم دست و پا میزدیم و از جانب دیگر مدعی است که گویا با طرد اپورتونیسم "س.ج.م" در «راه انقلاب سرخ» به پیش می روند. و نیز

اذعان می کنند که اثرات اپورتونیزم آنرا باخود دارند. همین گفته حتی به لحاظ منطق صوری یک تناقض آشکار است؛ زیرا گروهی که بنا به گفته ای خودش مدت هفت سال (1344-1351 خورشیدی) در «درلجنزار اپورتونیزم دست و پامیزده» چگونه به آن سطحی از آگاهی «انقلابی پرولتری» دستیافت که در بهار سال 1352 «اپورتونیزم» «س.ج.م» را به نقد و ارزیابی گرفته و «راه انقلاب سرخ» را در پیش گرفته است؟». در حالیکه با در نظر داشت تاریخ مابعد رهبری «گروه انقلابی....» این ادعا از بنیاد دروغ بوده و جعلکاری اپورتونیستی و شیادی رویزیونیستی است و نه تنها از محتوی سند اپورتونیستی «با طرد اپورتونیزم....» که جریان سالها و دهه های مابعد، نظرات و مواضع، خط مشیها و عملکرد های اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «گروه انقلابی...» و بعد «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» آنرا به ثبوت رساند که گردانندگان «گروه انقلابی....» خود یک جناح اپورتونیستی در درون سازمان جوانان متری بودند و نوشته «با طرد اپورتونیزم....» به لحاظ محتوی اپورتونیستی اش نتیجه منطقی همین سیرقهقرائی اندیشه و افکار آنهاست که طی چهار دهه اخیر ادامه یافته است. این جناح اپورتونیستی بادیگر جناح اپورتونیستی (که توسط "ه.م" نمایندگی میشد) سازمان جوانان متری را مورد حملات خصمانه و کینه توزانه قرار داده و آنرا متلاشی ساخته و جریان دموکراتیک نوین را با آن گسترده و حمایت توده ای آن دچار فروپاشی کردند. و از آن تاریخ تا کنون، رهبری «گروه انقلابی....» و «سازمان رهائی» و پیروان پروپاقرص آن «سازمان انقلابی» نه اینکه نتوانسته اند (که هیچگاهی نخواسته و نمی خواهند) با اتکاء به اصل "انتقاد و انتقاد از خود" خود را از لوٹ اپورتونیزم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی پاک سازند. و برخلاف از منجلا ب اکونومیزم به پرتگاه اپورتونیزم راست، رویزیونیسم "سه جهانی" غرق شدند. و کلمات و جملاتی مانند "پند گرفتن از اشتباهات گذشته، مبارزه قاطعانه و بی امان در تئوری و عمل و برخورد پرولتاریائی به (م-ل-ا) در راه انقلاب میهن" صرف مصرف تبلیغاتی درون گروهی داشته و در جهت اغوای صفوف «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» و اکنون «سازمان انقلابی» بکار برده شده و می شوند.

«گروه انقلابی....» بر رهبری داکتر فیض در ماه ثور سال 1358 در سند «اعلام مواضع ما و جنبشهای اخیر» درباره سیستم امپریالیستی جهانی تنها از دو غارتگر جنگ افروز، یعنی دوا بر قدرت امپریالیستی امریکا و سوسیال امپریالیسم "شوروی" صحبت دارد و کشورهای امپریالیستی اروپائی، امپریالیستهای جاپان، کانادا، استرالیا و دیگران را بیرون از حلقه غارتگری و جنگ افروزی در سیستم امپریالیسم جهانی قرار داده و آنها را به شمول دولتهای رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی بلوک شرق تحت رهبری سوسیال امپریالیسم "شوروی" (وقت) در امر مبارزه علیه هژمونیزم دوا بر قدرت آنها بطور خاص ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» از جمله متحدین خلفها و ملل در کشورهای «جهان سوم» قرار داده است. «رهبر» که پیروانش مانند "س.رها" او را «ستاره ای درخشان و غروب ناپذیر در افق کمونیسم» می خواند! چنین نظر و موضع دارد: «انقلابی چون انقلاب پیروزمند ایران تیرمرگبار دیگری بر امپریالیسم امریکا و همدستانش حواله می کند». در حالیکه برخلاف تحلیل و ارزیابی رهبری «گروه انقلابی...»، انقلاب سیاسی ایران که با نیروی مبارزاتی خلقهای ملیتهای مختلف ایران و نیروهای جنبش انقلابی پرولتری و سایر جنبشهای متری خلقهای ایران به پیروزی رسید و رهبری آن بوسیله ای جناح دیگری از طبقات ارتجاعی بر رهبری باند خمینی و به کمک و همکاری مستقیم امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپای غربی غصب شده و به شکست کشانده شد و صدها تن از نیروهای انقلابی و هزاران تن از نیروهای متری و توده های خلق ایران را خاینانه و وحشیانه به جوخه های اعدام سپرد و یا در زندانهای مخوف سبانه شکنجه کرد؛ ولی رهبری «گروه انقلابی....» آنرا انقلاب پیروزمند خوانده و مدعی است که «تیرمرگباری» بر امپریالیسم امریکا و دیگر همدستانش حواله کرده است! داکتر فیض که «سازمان انقلابی» و "س.رها" او را «رهبری با سرشت کمونیستی» می خوانند، صحبت از "انقلاب بزرگ اسلامی ایران و رهبران مبارزان از جمله امام خمینی" داشته و "از درس گیری و الهام از انقلاب ظفر نمون اسلامی ایران" اذعان مینماید. و همچنین مدعی است که برخلاف رهبران "س.ج.م" به «م-ل-ا» برخورد پرولتاریائی داشته و راه انقلاب میهن را در پرتو روشن می سازد! صرف نظر از دیگر موارد، در کجای مطالب فوق «برخورد پرولتاریائی و راه انقلاب میهن» توسط رهبری «گروه انقلابی....» به ملاحظه می رسد؟ که

هرگز! درحالیکه رهبری «گروه انقلابی....» در نظرو عمل درمنجلاپ اپورتونیسیم و پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" قرار داشت و راه انقلاب کشور (پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین) را ترک کرده و راه ضدانقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی را با الهام از خمینی جلاذ خلق ایران برگزید و برای رسیدن به این هدف ضدانقلابی اش با سه گروه ارتجاعی اسلامی در افغانستان متحد شده و "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل کرده و در جهت پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی فعالیت کرد. اما رهبری «گروه انقلابی....» با کمال پروئی میگوید: **"واقعاً چرا شعله جاوید به رهبری "س-ج-م" با آن همه" پرمعدائی زشتش" نتوانست سودمند بحال جنبش و انقلاب خلق واقع شود"**. اینکه سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) تحت رهبری اش از بدو تاسیس تا به شکست کشاندن و فروپاشی آن بوسیله ای جناح اکونومیستی و رویونیستی بر رهبری داکتر فیض و جناح اپورتونیستی (ه.م)؛ چه دست آوردهای مبارزاتی و انقلابی در افغانستان داشته و نیز دارای چه نوع اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی بوده است، ماطی چهاردهه اخیر بارها آنرا به ارزیابی گرفته و مورد نقد اصولی قرار داده ایم. ولی علت و یا علل اینکه سازمان جوانان مترقی نتوانست به اهداف اصلی اش یعنی ادامه مبارزه اصولی و انقلابی در راه تثبیت و استحکام هر چه بیشتر خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) و پیشرفت جنبش دموکراتیک نوین در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دست آوردهای بیشتری کمائی کند؛ مربوط به عوامل داخلی و خارجی متعددی بود که آنها را نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده ایم. لیکن قبل از همه عامل مهم موجودیت خطوط انحرافی اکونومیستی و سنتریستی درون "س.ج.م" بود که در غیاب رفیق اکرم یاری سکاندار خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا)؛ این دو جناح اپورتونیستی، سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین را از درون مورد حملات خصمانه اپورتونیستی قرار داده و ضربات شدیدی بر آن وارد کردند.

رهبری «گروه انقلابی....» در همین مبحث می نویسد **"به م-ل-ا همواره دونهوع برخورد ناهمگون وجود داشته (بنظر من): یکی برخورد از موضع طبقاتی پرولتاریائی و دیگری برخورد از موضع خرده بورژوائی- ضد پرولتاریائی- این اصلی ترین و صحیح ترین نوع برخورد به م-ل-ا است این برخورد جزء لاینفک ایدئولوژی خدمت و اندیشیدن به خلق تا دم مرگ می باشد. نقطه حرکت صاحبان یک چنین ایدئولوژی در همه موارد پیوسته منافع خلق بوده و نه منافع فردی یا گروهی"**.

رهبری «گروه انقلابی....» باز هم ادعاهای واهی اش را تکرار نموده و هیچ مورد و یا موارد مشخصی از موضع «خرده بورژوائی» رهبری (س.ج.م) را ذکر نمی کند و همه این ادعاهایش در سطح ادعا باقی میمانند. همچنین سندی مبنی بر اینکه جناح اصولی بر رهبری رفیق اکرم یاری منافع فردی و یا گروهی اش را بر منافع خلق ترجیح داده باشد ارایه نمی دهد. از آنجاییکه رهبری «گروه انقلابی....» نمی تواند برای ادعاهایش دلایل عینی موجهی ارایه کند؛ متوسل به ذهنیگری شده و مکنونات باطنی خود را بجای واقعیتهای عینی قرار داده است. از جهت دیگر رهبری «گروه انقلابی....» سعی می کند تا بایان بدیهیات و ذکر کلمات و جملاتی بظاهر «منطقی» و ژستهای «حق بجانب»، اتهاماتی را به رهبری "س.ج.م" وارد کند. تا بتواند خواننده نا آگاه به مسایل درون سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید و هم ضرباتی که اپورتونیستهای «گروه انقلابی....» به سازمان جوانان مترقی وارد کرده و به جنبش انقلابی کشور خیانت کرده اند را گمراه و اغوا کند. درحالیکه تاریخ جنبش انقلابی پرولتری در افغانستان گواهی میدهد و مواضع و عملکردهای اپورتونیستی و رویونیستی رهبری «گروه انقلابی....» و «سازمان رهائی» بار بار این موضوع را به اثبات رسانده است که نه تنها این اتهامات واهی و بی اساس بوده که این تشکل خود یکی از جناح های انحرافی اپورتونیستی در درون «س.ج.م" بوده و عامل اصلی و عمده در متلاشی کردن این سازمان انقلابی پرولتری و جنبش توده ای تحت رهبریش بوده است. در این زمینه اسناد فراوان و غیر قابل انکاری در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجوداند. و بعد از چهاردهه کسانی که خود را از وارثان و پیروان اصلی «راه» داکتر فیض می خوانند از جمله رویونیستهای «سازمان انقلابی» با فاسانه سرائی و اسطوره سازیهای مضحک می خواهند که رویونیسم «سه جهانی» داکتر فیض را دوباره آرایش داده و بخورد نسلهای جدید از مبارزین راه مردم در کشور (که آگاهی لازم از تاریخ خیانتهای انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم علیه جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات خلق افغانستان ندارند) بدهند.

رهبری «گروه انقلابی...» با اشاره به رهبری «س.ج.م» ادعا میکند که: «تمام عشق و امید آنان در خدمت به توده های دهقان و کارگرو بردن اندیشه مائوتسه دون در میان آنها تجلی نمی یافت».

باز هم ادعا بدون ارایه مدرک و سند: در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا رهبری «گروه انقلابی...» واقعاً همه عشق و امید آنان در خدمت توده های دهقان و کارگرو بود و چنانکه مدعی اند واقعاً اندیشه مائوتسه دون را در میان دهقانان و کارگران برده اند؟ که هرگز نه! همچنانکه رهبری «گروه انقلابی...» جملات و عبارات بظاهر «انقلابی و مترقی» را به منظور ستر کردن عقاید و افکار رویزیونیستی و ضدانقلابی شان بکار می برند، همین عبارت «عشق به توده ها» نیز منشأ در تفکرات خرده بورژوائی آنها دارد. زیرا آنچه که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» در شهرها به کارگران تبلیغ و ترویج میکرد ایده های بورژوائی بود و آنچه که در روستاها در بین دهقانان تبلیغ و ترویج می نمود «ایدئولوژی و مکتب کامل اسلام» و مدعی است که «اسلام کامل 13 قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنماگشته است». آیا این دیدگاه و نظر چیزی غیر از ایده آلیسم منحط و قعر طلعت ارتجاع و اپورتونیزم است!

رهبری «گروه انقلابی...» بهمین منوال با کنایه و اشاره به جانب جناح اصولی در رهبری «س.ج.م» ادامه میدهد: «کمونیست ها هرگز به منافع خصوصی توجه نکرده، از خودخواهی، فخر فروشی و مسامحه کاری عاری بوده و بقول رفیق مائوتسه دون اعتقاد عمیق دارند که "ملاک هر گفتار و کردار یک کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و پشتیبانی از آنها"».

یکی از خصوصیات اپورتونیستها و رویزیونیستها اینست که سعی میکنند ادعاهای واهی شان را در لابلای کلمات و جملات بظاهر «نیکو و پسندیده» مطرح کرده و جهت اغوای خواننده ای نا آگاه در هر موردی نقل و قولی از رهبران پرولتاریای جهان بیاورند. بعبارت دیگر هویت اپورتونیستی و ضدانقلابی خود را زیر این کلمات و نقل و قولها مخفی می کنند. آیا آنچه که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» در طول حیات سیاسی شان انجام داده اند «انطباق گفتار و کردار یک کمونیست» بوده است، یا گفتار و کردار یک اپورتونیست و رویزیونیست حرفه ای! در حالیکه گفتار و کردار آنها از سطح یک بورژوار فورمیست فراتر نمی رفت و نمی رود. طی حدود چهار دهه اسناد زیادی از آنها موجود اند که همه گفتار و کردار آنها ملهم از اپورتونیزم راست و رویزیونیزم «سه جهانی» بوده و شیادانه و خایانه آنها را بنام «منافع والای اکثریت قاطع خلق» جازده و می زنند.

رهبری «گروه انقلابی...» میگوید: «انقلابیون مارکسیسم را نه فقط از لابلای کتابها بلکه عمدتاً از طریق شرکت در مبارزه طبقاتی و کار عملی و تماس نزدیک با توده های کارگرو دهقان می آموزند».

همه اپورتونیستها و رویزیونیستها از مانیکه در برابر نقد اصولی کمونیستهای انقلابی قرار میگیرند و ایده ها و افکار و نظرات و مواضع و اعمال اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها بر ملا شده و امکان هیچ نوع دفاعی برای آنها باقی نمی ماند متوسل به چنین "وجیزها" شده و نظرات و مواضع اصولی و انقلابی ناقدین و منتقدین خود را «حرفهای کتابی» و یا «پر حرفی و اظهار معلومات و فضل فروشی» می خوانند. در حالیکه قدر مسلم اینست که کمونیستها قبل از همه اصول اساسی و تئوریهای علم انقلاب پرولتری را از کتب و آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان فرامی گیرند و مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه علیه انواع رویزیونیزم و اشکال اپورتونیزم را در بر توانها به پیش می برند. بعبارت دیگر اصول اساسی و تئوریهای علم انقلاب پرولتری رهنمای عمل کمونیستها در مبارزه آنها علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم است. و در کارزار مبارزه انقلابی از طریق تلفیق علم انقلاب پرولتری در شرایط مشخص جوامع شان تجارب نظری و پراتیکی نوینی کسب کرده و به تدوین، فورموله کردن و خلق تئوریهای انقلابی نوینی دست یافته و از این طریق علم انقلاب پرولتری را غنای کیفی بیشتری می بخشند. تاکتیک دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستها اینست هر زمان که در برابر استدلالهای اصولی کمونیستهای انقلابی خود را خلع سلاح شده می یابند علم "توده گرایی، کارگرو دهقان خواهی" را بلند می کنند و موقعیت بود و باش و زندگی شان را در جوار کارگران و دهقانان برخ کشیده و آن را «پیشبرد امر مبارزه انقلابی» جا میزنند. در حالیکه بین شعارهای صرف «توده خواهی و عوام گرایی» که خاصه همه اپورتونیستها و رویزیونیستهاست و مبارزه انقلابی واقعی در راه نجات توده های کارگرو دهقان و سایر زحمتکشان از استثمار و ستم طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور سلطه و امپریالیسم و استعمار از هم متفاوت است. طنز قضیه اینجاست که نه تنها

رویزونیست‌ها و اپورتونیست‌های «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر هم‌قماشان آنها که تعدادی از اعضای باند‌های جنایتکار خلقی پرچمی این قاتلان مردم افغانستان از طریق میزهای گرد تلویزیون های دولتی و «غیردولتی» نیز مدعی اند که در بین مردم زندگی کرده و به آنها خدمت میکنند!

رهبری «گروه انقلابی...» چنین ادامه می دهد: "... افرادی که از موضع پرولتاریائی به م-ل-ا برخورد می نمایند توده هارا بمثابه قهرمانان واقعی، سازندگان تاریخ و موتور اصلی انقلاب دانسته، متواضعانه از آنها آموخته، آنها را پشتگاه مطمئن خود قرار داده و با درآمیختن با آنها و بسیج و شکل دهی آنها نیروی عظیم لایزال شان را به سمت نابودی دشمنان هرچه خونخوارتر و به ظاهر وحشتناک هدایت می کنند..... و جریان شعله جاوید به رهبری "س-ج-م" با یکچنان برخوردی انقلابی و راستین به م-ل-ا بکلی بیگانه بوده و برخوردی خرده بورژوائی را برگزیده بود".

رهبری «گروه انقلابی...» در تمام حیات سیاسی شان نشان داده اند که هیچ یک از این موارد ادعائی شان را نه اینکه عملی نکردند که هرگز به آنها باور نداشتند. اینها از (م-ل-ا) و نقل و قولهای از لنین و مائوتسه دون استفاده ابزاری می کنند. در گفتار با کلمات و جملات بظاهر زیبا و فریبنده توده های خلق نا آگاه را کاذبانه مورد ستایش قرار می دهند ولی در عمل آنها را اغوا کرده و بر ضد منافع طبقاتی و ملی آنها عمل کرده و نیروی مبارزاتی آنها را در جهت تأمین منافع گروهی شان و منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و منافع سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی بکار گرفته و آنها را در پرتگاه گمراهی کشانده و می کشانند. اپورتونیست‌ها و رویزونیست‌های «گروه انقلابی- سازمان رهائی» در گفتار توده ها را سازندگان تاریخ و موتور اصلی انقلاب می خوانند ولی در عمل راه کودتا را برگزیده و با گروه های ارتجاعی اسلامی ضدانقلابی و ضد منافع خلق و میهن متحد شده و نیرو و خون توده های خلق را در جهت تأمین منافع فئودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین و پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل جمهوری اسلامی به هدر دادند. در جهت دیگر خط اپورتونیستی و رویزونیستی داکتر فیض و یارانش همواره در تقابل با خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا یا م-ل-م) قرار داشته و به جنبش کمونیستی و مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان خیانت کرده اند. در حالیکه توده های خلق به اسطوره سازیهای رویزونیست‌ها احتیاجی ندارند؛ توده های خلق اعم از کارگران، دهقانان و سایر زحمتکش‌ها ضرورت به آموزش اندیشه های انقلابی پرولتری رهائی بخش دارند (که بوسیله کمونیست‌های راستین به آنها انتقال داده می شود) تا بدین وسیله راه مبارزه انقلابی را مشخص کرده و دشمنان طبقاتی و ملی شان را سرنگون سازند. رهبری «گروه انقلابی...» در این پراگراف نیز مورد و یا مواردی را از اینکه رهبری "س.ج.م" برخوردی انقلابی و راستین بر مبنای "م-ل-ا" نداشته و برخوردی خرده بورژوائی را برگزیده بود ذکر نمی کند. فقط با اشاره و کنایه رهبری جناح اصولی (سازمان جوانان مترقی) را مورد اتهام قرار می دهد. «گروه انقلابی...» رهبری جناح اصولی "س.ج.م" را مورد حمله قرار داده و چنین می نویسد: "... برخورد خرده بورژوائی به م-ل-ا... منشأ اجتماعی آنرا خرده بورژوائی می سازد. و بشکل سوژکتیویسم در جلوه های مختلفی ظهور می کند. حاملین این چنین ایدئولوژی و برخورد ضدانقلابی، در هر کاری به منافع پست شخصی خود می اندیشند. و ایدئولوژی را نه بخاطر نیاز مندیهای پراتیک انقلابی بلکه فقط برای نفس آموزش نه برای حل مسایل تئوریک و تاکتیک انقلاب بلکه بخاطر تشخص و شهرت حاصل کردن و ارباب توده ها و بدام انداختن روشنفکران مطالعه می کنند".

رهبری «گروه انقلابی...» مانند بخشهای دیگر این مبحث ادعاهای بی اساس و اتهامات واهی اش را علیه رهبری "س.ج.م" بگونه مکرر مطرح کرده و برای هیچکدام از آنها دلیل و یا دلایلی که بتواند ادعایش را به ثبوت برساند، ارایه نمی کند. اینها مورد و یا مواردی از انحراف سوژکتیویستی را مشخص نمی سازند؛ ادعای «برخورد ضدانقلابی» و «اندیشیدن به منافع شخصی آنها» را معین نمی کنند. و به همین صورت اتهام «شهرت طلبی، ارباب توده ها و بدام انداختن روشنفکران» را به آنها وارد کرده و کوچکترین دلیلی در این زمینه ارایه نمی دهند. در حالیکه برخلاف تاریخ فعالیت‌های نظری و عملی اپورتونیست‌ها و رویزونیست‌های «گروه انقلابی...»، «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» طی حدود چهاردهه اخیر که بدفعات به ثبوت رسیده اند به مسایل انقلاب خلق و مبارزات آنها در همه عرصه ها

برخورد اپورتونیستی و رویزیونیستی داشته و برضدمنافع خلق و میهن عمل کرده اند. و همواره منافع گروهی شان را که همان منافع طبقات ارتجاعی فتودال و کمپرادور منافع سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی در افغانستان بوده است، بر منافع ملی و طبقاتی توده های خلق ترجیح داده اند. همچنین طی این مدت این امر به اثبات رسیده است که رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تئوریهای انقلابی را به منظور فریب توده های خلق و روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین بکار گرفته و بعد از به انحلال کشاندن سازمان جوانان مترقی و فروپاشاندن جریان دموکراتیک نوین به شیوه ها و اشکال مختلف کتله ای بزرگی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را اغوا کرده و به منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» کشانده اند. به همین صورت تهدید و ارباب علیه روشنفکران را در درون این دوتشکل بکار گرفته اند و حتی تعدادی از این روشنفکران که در موضع انتقادی و یا مخالفت با کدر رهبری قرار گرفته اند، به اشکال مختلفی سربسته نیست کرده اند.

«گروه انقلابی...» به ادامه بحث می نویسد: «... بنظری علت اینرا که چرا "س-ج-م" نتوانست سهمی در راه انقلاب میهن ما افاده کند باید در برخورد های غلط خرده بورژوائی آن به م-ل-ا جست. همه انحرافات تئوریک و عملی "س-ج-م" که بخشی از آنها را در صفحات بعدی از نظر خواهیم گذراند، محصول برخورد خرده بورژوائی- ضد پرولتری "هیئت رهبری" به م-ل- اندیشه مائوتسه دون ناشی از سوژکتیویزم تیره ایست که سرپا آنها را فرا گرفته بود و در ساحات مختلف شیوه آموزش، سبک برخورد و فعالیت های عملی به اشکال دگماتیسم، امپیریسم، سکتاریسم و الگوسازی تظاهر می کرد. مارکسیسم آنها، مارکسیسم دگماتیک و مبتذل بود،...».

در نقد و بررسی از اشکال انحرافات اپورتونیستی و یا انواع انحرافات رویزیونیستی در یک سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری ملاک قضاوت درست اینست که جناح اصولیت انقلابی خط و یا خطوط انحرافی غیر پرولتری و یا ضد پرولتری سازمان و یا حزب را بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی مورد نقد و بررسی قرار میدهد. اما در مورد "سازمان جوانان مترقی" که جناح های مختلف اپورتونیستی در برابر جناح اصولی و انقلابی قرار گرفتند و موجب انحلال و فروپاشی آن شدند؛ جناح اپورتونیستی بر رهبری داکتر فیض همین قرار گرفتن در برابر خط انقلابی (م-ل-ا) در سازمان جوانان مترقی را «نقد اصولی» می خواند! از اینجاست که درک و فهم کنه مطلب را برای افرادی که از علم انقلاب پرولتری آگاهی لازم نداشته و درباره ای این موضوع (که رهبری «گروه انقلابی...» منحصیث یک جناح اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی بوده است، اطلاعات کافی ندارند) مشکل می سازد.

رهبری «گروه انقلابی...» ادعا می کند که "برخی موارد عمده اشکال و نتایج برخورد خرده بورژوائی و صرفاً کتابی به م-ل-ا را بر شمردیم و میتوان مثالهای متعددی ارایه نمائیم"، درحالیکه این ادعای آنها خلاف واقعیت بوده و هیچ موردی از موارد ادعایی آنها در این مبحث تذکر نیافته است. و به همین صورت صحبت از فعالیت های عملی "س.ج.م" به شیوه "دگماتیسم، امپیریسم، سکتاریسم، الگوسازی و مارکسیسم دگماتیک و مبتذل" می نماید؛ اما در هیچ یک از این موارد مثالی ذکر نمی کند. رهبری «گروه انقلابی...» بفرض اگر راست میگفتند باید مسایل را بگونه مشخص توضیح میدادند که کدام نظریه عمکرد جناح رهبری "س.ج.م" دارای انحرافات «امپیریستی، سکتاریستی، دگماتیستی و...» بوده اند. با تذکر و تکرار مکرر صرف مفاهیم و مقوله ها نمی شود که انحرافات فرد و یا گروهی را مشخص کرد. و این شیوه برخورد ذهنی گرایانه نه اینکه فاقد هر نوع اعتبار علمی و اصولی است که برای روشنفکران کمتر آگاه به مسایل درون جنبش انقلابی پرولتری خاصاً سازمان جوانان مترقی و عدم آگاهی از نقش مخرب جناح اکونومیستی داکتر فیض در آن نهایت گمراه کننده بوده است. این اتهامات بی بنیاد رهبری «گروه انقلابی...» به "سازمان جوانان مترقی" شباهت به برجسبهای دارد که رویزیونیستهای "سه جهانی" حاکم بر حزب و دولت چین به کارگران چین وارد کرده و "هرپیشهادی در جهت بسیج ابتکارات توده ها و یا [تقویت] بقایای سازمانی آنان را به عنوان «راه اکونومیسم، سندیکالیسم، آنارشیزم و فردگرایی افراطی» مورد نکوهش قرار می دادند". و نیز مشابه به اتهامات رهبران رویزیونیست و سوسیال امپریالیسم «شوروی» است که از نیمه دوم دهه پنجاه میلادی تا نیمه دوم دهه هفتاد میلادی علیه رفیق مائوتسه دون بر رهبری حزب کمونیست چین وارد می کردند و رویزیونیستهای خلقی پرچمی در افغانستان

و در سایر کشورها آنرا میمون و ارتکرار می نمودند. در همه موارد فوق بوضوح ملاحظه می شود که رهبری «گروه انقلابی....» به پدیده ها برخورد ایده آلیستی کرده و بهمین صورت به مفاهیم و اصطلاحات و به عبارت "توده های خلق سازندگان تاریخ اند" نیز با چنین دیدگاهی می نگرد. و توده های خلق را با ایده های ضدانقلابی رویزیونیسم «سه جهانی» به گمراهی کشانده و در گودال خرافات و عقبگرایی («اسلام مبارز» و اسلام پناهی) انداختند.

«گروه انقلابی....» ادعای کند که: "رهبری "س-ج-م" با برخورد ضد پرولتاریائی به مارکسیسم-لنینیسم جریان خرده بورژوائی غیرانقلابی "شعله جاوید" را زیر نام اندیشه مائوتسه دون راه انداختند که لطامات جدی به برجش انقلابی میهن ما وارد کردند..... باید با افکار رویزیونیستی و اپورتونیستی نوع شعله جاوید تصفیه حساب کنیم".

رهبری «گروه انقلابی....» هفت سال عضویت سازمان جوانان مترقی را داشته و چهار سال جریان دموکراتیک نوین را همراهی کرده اند، چگونه است که در مدت هفت سال نفهمیده اند که در یک «خط ضدپرولتاریائی» و در یک «جریان غیرانقلابی» حرکت می کنند! آیا بعد از آن در مدت چند ماه (تاریخ «انشعاب» آنها) چه «معجزه» ای رخداد که گویا به این درک رسیده و به این مسایل آگاهی یافتند و راه خود را از آن جدا کردند! این گفته از جهتی نشان میدهد که داکتر فیض ورفقاییش در درون "س.ج.م" بقولی از جمله "بیزبانان قافله بوده" اند. و اینها کمترین آگاهی از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون نداشته اند. لیکن قدر مسلم اینست که رهبران «گروه انقلابی....» با کمال پروائی دروغ می گویند و واقعیتها را وارونه ساخته و حقایق را تحریف کرده اند و جریان فعالیتهای بعدی آنها این دروغهای آنها را باثبات رسانده است. این یک برخورد کاملاً اپورتونیستی و رویزیونیستی به سازمان جوان مترقی و جریان دموکراتیک نوین است. و تاریخ فعالیتهای بعدی داکتر فیض و گروهش اینرا ثابت ساخت که آنها خود در لجنزار اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق بودند و از همین موضع ضربات شدیدی به "س-ج-م" و جریان دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده و کتله ای بزرگی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین را به گمراهی کشانند. به فرض محال برای یک لحظه بپذیریم که داکتر فیض ورفقاییش در این ادعای شان صادق هستند؛ چرا طی هفت سال بقول آنها ماهیت «خط ضدپرولتاریائی و جریان غیرانقلابی» (سازمان جوانان مترقی را با «نقد اصولی و انقلابی» بدسترس کتله های بزرگ از هواداران "س-ج-م" و جریان دموکراتیک نوین قرار ندادند! در حالیکه همه این حرفهای آنها مشتی لاطیلات است که به منظور ضربه زدن و «بی اعتبار کردن» سازمان جوانان مترقی تحت رهبری رفیق اکرم یاری بوده است. این کینه و خصومت توسط پیروان آنها «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» تاکنون علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان ادامه دارد. این رویزیونیستهای ضدانقلابی در تخریب جنبش انقلابی پرولتری افغانستان از هیچ گونه عمل ضدانقلابی مذايقه نکرده اند و رفقای شان عناصر لومین و اوباش از قبیل سید حسین موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان-آزاد» علیه ما جاسوسی و فحاشی و توطئه گری می کنند.

رهبری اپورتونیست و رویزیونیست «گروه انقلابی....» خط انقلابی پرولتری "س-ج-م" تحت رهبری رفیق اکرم یاری را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده و اتهامات بی بنیادی را بر آن وارد مینماید. امادر گفتار جهت فریب روشنفکران نا آگاه به نقل و قول رهبران بزرگ پرولتاریای جهان منجمله مائوتسه دون متوسل شده و چنین بیهوده گوئی میکنند: "یک کمونیست باید صادق، وفادار و فعال باشد، مصالح انقلاب را گرانبها تر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید. او باید همیشه و در همه جا روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هرگونه فکرو عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید....".

اینکه داکتر فیض ورفقاییش از بنیانگذاران و مروجین و مبلغین رویزیونیسم چینی در افغانستان بوده اند و بزرگترین خیانت را به جنبش کمونیستی کشور مرتکب شده اند غیر قابل انکار است؛ در اینجا به چند مورد دیگر از نظرات و مواضع اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «گروه انقلابی....» و «سازمان رهائی» اشاره مینمایم تا هر چه بیشتر آشکار شود که اینها چگونه از موضع اپورتونیستی و رویزیونیسم «سه جهانی» به سازمان جوانان مترقی حمله می کنند:

"ما چین را چگونه می‌شناسیم؟ جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است و در داخل چین ستمکشترین طبقه کارگر قدرت را بدست دارد، اینست شاخص ما از جمهوری توده ای چین؛ حزب کمونیست چین مجرب و آبدیده است، خط مشی دفاع از م-ل-ا در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد. فهم جریان‌ها درون حزب کمونیست چین برای ما مشکل است؛ در شرایط کنونی (شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش متجاوز و اشغال سوسیال امپریالیسم شوروی و ارتش رژیم باندهای جنایتکار خلقی پرچمی- توضیح بین قوسین از من است-) هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری را با دموکراتیزم سایر طبقات نشان میدهد؛ سازمان رهائی افغانستان یکی از سازمانهای انقلابی و ملی کشور بوده و طرفدار جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی میباشد؛ همچنین اقدام به کودتا و ملاقات مینا با سران چند کشور امپریالیستی و ارتجاعی منجمله ریگان رئیس جمهور آمریکا، مارگریت تاجر صدر اعظم انگلستان، صدر اعظم فرانسه، رئیس جمهور ایتالیا و پاپ رهبر کاتولیکهای جهان و دیگران داشته و "کمکهای" مالی و حمایتهای سیاسی از آنها بدست آورده است" (مشعل رهائی صفحه 165). این موارد شمه ای از نظرات، مواضع و خط مشیهای ارتجاعی و ضد انقلابی «گروه انقلابی....» و «سازمان رهائی» برهبری داکتر فیض را تشکیل میدهند. و فعالیتهای آنها در تشکیل دولت جمهوری اسلامی در اتحاد با احزاب ارتجاعی اسلامی و شرکت ظاهر خان پادشاه سابق و همچنین شرکت «سازمان رهائی» در کنفرانس "بن" در اواخر سال 2001 میلادی و امضای "معاهده بن" این سند ننگین وطن فروشی، بر تداوم اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها مهر تائید زده و در دولت استعماری به رهبری کرزی مزدور شرکت کردند. اینها مثالهای دیگری از خیانت به خلق و میهن استند که رویزیونیستهای «سه جهانی» این میراث داران داکتر فیض مرتکب شده اند.

سازمان جوانان مترقی، منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) برهبری رفیق اکرم یاری جهت رهبری مبارزات ضد نظام فئودال کمیرادوری و ضد سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم تشکیل شد و مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفی را از موضع مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون به پیش برد و در جهت تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و اشاعه فرهنگ مترقی در جامعه خدمات غیر قابل انکاری انجام داد و با سازماندهی و تشکیل جریان دموکراتیک نوین مبارزه ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی کتله های بزرگ از روشنفکران مترقی و توده های خلق خاصاً توده های شهری را رهبری کرد، جایی هیچ تردیدی وجود نداشته و اسناد زیادی در جنبش انقلابی پرولتری کشور موجود اند. و اتهامات بی اساس رهبری «گروه انقلابی....» نه اینکه نتوانسته و نخواهد توانست ذره ای از اهمیت تاریخی و نقش انقلابی "س-ج-م" و جریان دموکراتیک نوین بویژه نقش انقلابی رفیق اکرم یاری در بنیان گذاری جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان و امر تقویت جنبش انقلابی پرولتری کشور بکاهد؛ ولی برعکس هرچه بیشتر ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «گروه انقلابی- سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» را افشا می سازد.

5 اپریل 2015

(پولاد)

پاسخ به حملات خصمانه رویزیونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 26)

«گروه انقلابی خلقهای افغانستان» در یک سند ماهیتاً اپورتونیستی زیر عنوان «(با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» در صفحه (5) تحت عنوان "پیدایش" سازمان" و انتشار "شعله جاوید" چنین می نویسد: "انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری چین پدیده بی سابقه ای بود که دستاوردهای آن عصر نوینی را در انقلاب جهانی گشوده و گنجینه م-ل-ا را بیش از پیش غنابخشید....".

رهبری «گروه انقلابی...» صحبت از گشایش «عصر نوینی در انقلاب جهانی» دارد؛ در حالیکه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری صورت گرفت. این انقلاب در پرتوتئوری «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» توسط رفیق مائوتسه دون رهبری شده و حقانیت علمی و انقلابی آن در پراتیک مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در دوران سوسیالیسم به ثبوت رسید و انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا را برای یکدهه از شکست بوسیله ای رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات داد. مائوتسه دون موجودیت طبقات و تضادهای طبقاتی انتاگونیستی را در دوران سوسیالیسم بدرستی شناسائی کرده و بر ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوران سوسیالیسم تاکید کرده و از لزوم چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی تا رسیدن به کمونیسم سخن گفت. تئوری «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» و تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از جمله بزرگترین خدمات مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری است. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان بی سابقه بود. و برپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی شیوه های نوین مبارزه طبقاتی را برای پرولتاریای جهان آموخت. مائوتسه دون بر مبارزه بین دو خط در حزب کمونیست تاکید کرده و برای تضمین نقش پیش آهنگ و خصلت پرولتری حزب در انقلاب فرهنگی مبارزه کرد. گرچه داکتر فیض صحبت از این دارد که «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی گنجیه مارکسیسم-لنینیسم را بیش از پیش غنا بخشید»؛ لیکن بعداً آشکار گردید که هرگز به این گفته اش صادق نبوده است؛ زیرا بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون که باندرویزیونیست «سه جهانی» برهبری هواکوفینگ و دینگ سیائوپینگ دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب چین را مورد تهاجم ضدانقلابی قرار داده و طی یک کودتا قدرت حزبی و دولتی را غصب کردند و دیکتاتور پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی و انقلاب چین را منهدم و دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی را نابود و چین را در جاده سرمایه داری قرار دادند. رهبری «گروه انقلابی...» که سر در آستان باند رویزیونیست و ضدانقلابی دینگ سیائوپینگ گذاشت و در منجلا ب رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کرد، به پیروی از این باند مرتد در باره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در موضع رویزیونیستی و ضدانقلابی قرار گرفته و آنرا «یک هرج و مرج» خواند.

«سازمان رهائی» همچنین در صفحه 165 نشریه «مشعل رهائی» درباره چین تحت رهبری باند رویزیونیست برهبری دینگ سیائوپینگ چنین لاطیلاتی را عرضه کرد: «جمهوری توده ای چین یک کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است؛ آنچه در چین می گذرد مربوط به حزب، دولت و مردم چین است، فهم جریانات درون حزب پرولتاریائی چین برای ما مشکل است...؛ اما از آنجاییکه حزب مزبور (حزب کمونیست) مجرب و آبدیده است» خط مشی دفاع از م-ل-ا در آن آبدیده و مستحکم خواهد شد...». بفرض اگر موارد دیگر از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبری «سازمان رهائی» را در نظر بگیریم، همین نظر و موضع عمق رویزیونیسم و ارتداد داکتر فیض در رهبری «سازمان رهائی» را بیش از پیش بر ملا ساخته و نظر و موضع ضدانقلابی آنرا درباره انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای در چین نیز عیان میسازد. لیکن رویزیونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی افغانستان» داکتر فیض را «کمونیست انقلابی نامدار افغانستان» خوانده و درباره سند اپورتونیستی تحت نام «با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» چنین یاهو گوئی می کنند: «این سند از اهمیت تاریخی برخوردار است، زیرا بررسی درست و دیالکتیکی جنبش انقلابی افغانستان بدون مطالعه این سند ناممکن است». صرف نظر از دیگر اسناد «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی»، پذیرش همین پراگراف فوق از جانب رهبری «سازمان انقلابی» ماهیت رویزیونیستی آن را نیز مشخص می سازد. داکتر فیض با ادعای «اعتقاد» به «م-ل-ا» حزب رویزیونیست چین را «حزب کمونیست» و «حزب پرولتاریائی» و دولت سوسیال امپریالیستی و ضدانقلابی چین را «کشور سوسیالیستی» می خواند و معتقد است که «خط مشی دفاع از اندیشه مائوتسه دون» در آن آبدیده و مستحکم می شود. و خایانه تر اینکه مانند رهبران رویزیونیست و مرتد چین به مائوتسه دون تهمت می زند که طراح «تئوری سه جهان» است (صفحه 166 مشعل رهائی). اما داکتر فیض در اینجا برای آنکه سطوح پائین سازمانش و دیگر روشنفکران ناآگاه و توه های مردم را اغوا کند متوسل به ترفندهای اپورتونیستی شده و می گوید: «فهم جریانات درون حزب پرولتاریائی چین برای ما مشکل

است». این وقیحانه ترین منطق و استدلالی است که یک رویزیونیست شاید برای اغوای اطرافیانش بکار می برد.

رهبری «گروه انقلابی...» در همین صفحه (6) می نویسد: «انعکاس اختلافات جنبش بین المللی کمونیستی در تمام کشورها و منجمله کشورها منجر به قطب بندی میان گروه ها، سازمانها و احزاب گردید. در کشورها هسته های روشنفکری قشرهای بالا و کسانی که سیاست برای شان وسیله ای جهت تفاخر و کسب "شخصیت" بود، آنطور که باید طبیعتاً به رویزیونیسم گرائیدند و در سال 1343 حزب دموکراتیک خلق - حزب عامل رویزیونیسم و فعلاً مجمع نوکران سوسیال امپریالیسم- را ایجاد کردند که دیگر مدتهاست که چهره کثیف ضدانقلابی شان آشکار شده است. در مقابل عده ای دیگر خود را مخالف آنها خوانده و به اصطلاح علیه حزب کمونیست شوروی و برله حزب کمونیست چین موضع گرفتند. و در سال 1344 با انعقاد مجلس مؤسسان "س ج م" را بنیان گذاشتند...».

یکی از پیچیدگیها در مسئله شناخت از ماهیت فکری و سیاسی رویزیونیستها اپورتونیستها اینست که اینها کاذبانه خود را «معتقد» به (م-ل، م-ل-ا، م-ل-م) و انمودمی کنند، در نوشته ها و بیانات شان شیدانه از مقوله ها و مفاهیم مارکسیستی استفاده می کنند، جریانات اپورتونیستی و رویزیونیستی رقیب را مورد حمله و نکوهش قرار میدهند. اینجاست که شناخت از تزویرها و ترفندهای آنها برای اکثریت روشنفکران مبارز مردمی که آگاهی لازم از علم انقلاب پرولتری و شناخت لازم از سرشت و خصلت انواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیسم ندارند تا حد زیادی مشکل مینماید. مسلماً که درک این موضوع برای توده های خلق عوام دشوارتر است. و رهبری «گروه انقلابی...» خاصتاً داکتر فیض توانست با همین شیوه ها و نیرنگهای اپورتونیستی در ابتدای تعداد زیادی از هواداران جریان دموکراتیک نوین را گمراه کرده و بعقبش بکشانند و ذهنیت تعدادی از این دنباله روانش را درباره رهبری "س ج م" مغشوش سازد. و به همین لحاظ است که بدون مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم و افشای ماهیت ضدانقلابی آنها مبارزه علیه امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی ممکن نیست. به همین بخش از پراگراف بالاتوجه کنید: داکتر فیض مدعی است که او یک «کمونیست» است و رفیق اکرم یاری را متهم به ایدئولوژی خرده بورژوائی و ضدکمونیستی مینماید؛ لیکن مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی انقلابی رفیق مائوتسه دون در سطح بین المللی علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچی) که انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی سرنگون کرده و خیانت بزرگی به جنبش بین المللی کمونیستی مرتکب شده را بعبارت صرف «انعکاس اختلافات جنبش بین المللی کمونیستی» بیان کرده و آنرا با عبارات «قطب بندی میان گروه ها، سازمانها و احزاب» خلاصه نموده است. برخلاف باور و نظر رهبری «گروه انقلابی...» قماشهای طبقاتی مختلف تشکیل دهنده «حزب دموکراتیک خلق» و نوکران حلقه بگوش سوسیال امپریالیسم «شوروی» این "حزب" را نه برای «تفاخر و کسب شخصیت» تشکیل دادند که تشکیل این حزب رویزیونیست و ضدانقلابی از جمله آمال و اهداف ضدانقلابی گروهی و طبقاتی آنها در افغانستان بود و این "حزب" از منافع طبقه معینی در افغانستان نمایندگی میکرد (طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور نوکر امپریالیسم خاصاً سوسیال امپریالیسم «شوروی»). بعبارت دیگر آنها منافع طبقه و یا طبقات ارتجاعی معینی را در افغانستان نمایندگی کرده و از منافع سوسیال امپریالیسم «شوروی» حراست می کردند. آنها بعد از انجام کودتای ننگین "ثور" با کمک و حمایت مستقیم باداران سوسیال امپریالیست شان، برای حفظ قدرت سیاسی و تداوم حاکمیت پوشالی و ننگین شان صدها هزار تن از خلق مظلوم افغانستان را کشته و به شنیع ترین جنایات و اجحافات دست زده و کشور را ویران کردند. بعد از شکست ارتش متجاوز و اشغالگر باداران روسی شان در زیر ضربات جنگ مقاومت مردم افغانستان و سقوط دولت پوشالی آنها به نوکری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی درآمد و بدفاع از منافع طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور بوروکرات برخاسته و در اتحاد با دیگر گروه های ارتجاعی جنایتکار و میهن فروش از آن تاریخ تاکنون و خاصتاً در چهارده سال اخیر به جنایت و خیانت علیه خلق و کشور مشغول هستند. توجه کنید به ماهیت فکری و شیوه تحلیل یک رویزیونیست که به پدیده های اجتماعی چنین برخورد ضد دیالکتیکی و عامیانه می نماید.

در بخش دوم این پراگراف رهبری «گروه انقلابی...» به رهبری "سازمان جوانان مترقی" خاصتاً رفیق اکرم یاری اولین مروج و مبلغ مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائوتسه دون در افغانستان اشاره

دارد و از مخالفت محض آن علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچی) و حزب رویزیونیست «دموکراتیک خلق» یاد می‌کند. در حالیکه رهبری "س ج م" منجمله رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری نه تنها مخالف که تضاد ایدئولوژیک-سیاسی عمیق و آشتی ناپذیری با رویزیونیسم خروشچی و «حزب دموکراتیک» و سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشتند. ولی داکتر فیض بدون هیچ سند و مدرکی و با اتکاء بر ذهنیت اش و بشکل توطئه گرانه، تضاد رهبری "س ج م" با سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دفاع از حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون را قبول نداشته و آنرا با کلمه به اصطلاح بیان می‌کند. رفیق اکرم یاری بر اساس وظیفه و رسالت انقلابی اش و درک ضرورت تاریخی رهبری مبارزات خلق افغانستان علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و بالاهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برای تشکیل "س ج م" مبارزه کرد. اختلاف بین رهبری "س ج م" و رویزیونیسم خروشچی و باند های رویزیونیست «خلق» پرچمی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» یک اختلاف ساده نبود؛ بلکه تضاد بین کمونیسم انقلابی و رویزیونیسم و یا انقلاب و ضدانقلاب بود. رهبری «گروه انقلابی...» ادامه می‌دهد: «آیا این موضعگیری توأم با بینش صادقانه و انقلابی بود؟». داکتر فیض باز هم بدون ارایه مدرک و سند، صداقت در موضعگیری و بینش انقلابی رهبری "س ج م" را زیر سؤال برده و می‌نویسد: «آیا آنان توانستند خدمت به خلق و با در نظر داشت ویژگی های ملی ستاره سرخ اندیشه مائوتسه دون را بر فراز کشور بنا کنند؟ و خودش پاسخ می‌دهد، نه». در حالیکه برخلاف این ادعای واهی و پوچ داکتر فیض، رهبری "سازمان جوانان مترقی" خاصاً رفیق اکرم یاری اولین سازمان انقلابی پرولتری با خطر روشن انقلابی (م-ل-ا) را پایه گذاری کرد. این سازمان تا حد توان در تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری در افغانستان فعالیت کرده و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی روشنفکران مترقی و توده های خلق را در پرتو "م-ل-ا" رهبری کرد. "س ج م" مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچی را بر اساس "م-ل-ا" به پیش برده و ماهیت ضد انقلابی رویزیونیسم "مدرن" و خصلت مزدوری «حزب دموکراتیک خلق» را چگونه گسترده برای توده های خلق افشا نمود. رفیق اکرم یاری خط مبارزه در جنبش انقلابی پرولتری را بر مبنای (م-ل-ا) در افغانستان ترسیم کرده و روشنفکران مترقی مردمی کشور برای بیش از چهار دهه مبارزه شان را بر مبنای همین خط به پیش برده اند.

رهبری «گروه انقلابی...» به ادامه می‌نویسد: «برای آنها (در اینجا اشاره داکتر فیض به اکرم یاری و داکتر صادق یاری است. ولی وی جرئت نمی‌کند که از آنها نام بگیرد- توضیح بین قوسین از من است) همانطور که گفتیم اندیشه مائوتسه دون نقابی بود که با آن بخود نمائی و مردم فریبی پرداخته و جنبش انقلابی را بکجراه و گمراهی کشیدند. آنان با ایدئولوژی خرده بورژوائی خویش قادر نبودند در سمت اساسی انقلاب میهن ما گام بردارند. و به محتوی اندیشه مائوتسه دون برخورد خرده بورژوائی داشتند». داکتر فیض ادعا می‌کند که گویا اکرم یاری و داکتر صادق یاری انقلابیون واقعی نبودند و از "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون" منحیث نقابی جهت «خود نمائی و فریب مردم» استفاده کرده و جنبش انقلابی را «بکجراه و گمراهی» کشیدند. در حالیکه طرح چنین ادعاهایی بدون ارایه اسناد و مدارک موثق علیه اشخاصی که از جمله طلایه داران جنبش کمونیستی (م-ل-ا) و از بنیانگذاران اولین سازمان انقلابی پرولتری کشور بر اساس خط انقلابی (م-ل-ا) بودند و تا پای جان از این خط دفاع کرده اند، کاملاً توطئه گرانه و از دیدگاه اپورتونیستی و رویزیونیستی صورت گرفته است. آنها در حالیکه جناح تحت رهبری داکتر فیض در "س ج م" یکی از جناح های انحرافی (اپورتونیستی) بود. و بعد از سقوط در منجلا ب رویزیونیسم «سه جهانی» و اعلام نام «سازمان رهائی» هر چه بیشتر چهره ای اپورتونیستی و رویزیونیستی وی و یارانش برملا گردید. و نیز رهبری «گروه انقلابی...» مدعی است که اینها دارای «ایدئولوژی خرده بورژوائی، سوبژکتویسم و اندیشه بخود» بودند و به اندیشه مائوتسه دون بر همین مبنا برخورد داشتند! این آقایان باز هم بدون سند و مدرک صحبت می‌کنند و ادعاهای واهی آنها جز اتهامات بی بنیاد چیز دیگری بوده نمی‌تواند. رهبری «گروه انقلابی...» می‌نویسد: «آنها نسبت به مسایل اساسی انقلاب کشور ما... مسایل مهم تئوریک مرحله کنونی انقلاب، حزب، جبهه متحد ملی، ستم ملی، تحلیل طبقات، اشکال مخفی و علنی مبارزه و بالاخره در مسئله تعیین تاکتیک و استراتژی در نفوذ به دهات و راه محاصره شهرها از آن طریق

و قرارداد دادن کلیه فعالیت‌های خود در این جهت، نتوانستند م-ل-ا را رهنمای عمل خود قرار دهند، اندیشه مائوتسه دون در سطح شعارهای عام باقی ماند".

موارد فوق از جمله مسایل مهمی خاصاً در مرحله استراتژیک انقلاب دموکراتیک نوین کشور بشمار می روند که باید در برنامه حد اقل سازمان جوانان مترقی در نظر گرفته شده باشد. در بین این مسایل، توجه ضروری به مسئله ایجاد حزب کمونیست (م-ل-ا یا م-ل-م)، تشکیل جبهه متحد ملی و تشکیل هسته های ارتش خلق که از طریق فعالیت و مبارزه منظم و دوامدار در بین دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحی در دهات کشور میسر بود و این امر در جهت ایجاد مناطق پایگاهی و پیشبرد استراتژی جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات مهم و ضروری بود که "س ج م" به آن توجه لازم نکرد. و تقریباً همه فعالیت‌هایش را در افشاگری سیاسی و تشکیل اجتماعات و تظاهرات و اعتصابات را در چند شهر بزرگ متمرکز ساخت. و پرداخت به مسایل تئوریک، تحلیل از ساختار اجتماعی اقتصادی و تحلیل طبقاتی جامعه، معین کردن تضادها و مشخص کردن تضاد اساسی و تضاد عمده در این مرحله باید در برنامه "س ج م" درج گردیده باشد. همچنین توجه به اشکال علنی و مخفی مبارزه و مسایل دیگر از جمله مسایل مهمی بودند و هستند که یک سازمان انقلابی پرولتری مبتنی بر خط لنینی ملزم به رعایت آن است. اما س ج م در مورد عدم افشای نام سازمان جوانان مترقی حتی در بین روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین مخفیکاری کرده و تا آخر فعالیت‌هایش را بنام جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) انجام داد. از جهت دیگر در مورد عدم افشای هویت اکثریت رهبران و کدوهای مهم سازمان جوانان مترقی مخفیکاری لازم را رعایت نکرد و اکثر آنها در جریان میتینگها و تظاهرات عمومی توسط پولیس مخفی دولت و باندهای رویونیست «خلق» پرچمها که نقش ستون پنجم را در نظام سلطنت ظاهرشاهی بازی می کردند، شناسائی شدند. و نیز رهبری "س ج م" به نشر یک نشریه کمونیستی که در جهت ارتقای سطح آگاهی ایدئولوژیک اعضای سازمان به علم انقلاب پرولتری و ترویج مسایل مهم تئوریک ضروری بود، توجه ننمود. اینها و مسایل دیگر از جمله کمکاریها، ناتوانیها و اشتباهات و حتی انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی "س ج م" به شمار می روند. که ما طی چهارده بار بار به آنها پرداخته ایم.

حال می بینیم که رهبری «گروه انقلابی...» منحیت یک جناح اپورتونیستی در "س ج م" با این ادعاها خودش چه خط ایدئولوژیک-سیاسی، چه برنامه، استراتژی و اهدافی را تعقیب کرده است: داکتر فیض با انحرافات اپورتونیستی اش با جناح سنتریستی برهبری "ه م (سمندر)"، سازمان جوانان مترقی را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین را متلاشی کرد؛ او بجای رهنما قرارداد علم انقلاب پرولتری و اتکا به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی به پرتگاه آیده آلیسم غلتید و از همین دیدگاه با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «جبهه متحد ملی» بنام "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و ایدئولوژی اسلامی را در بین توده های خلق تبلیغ و ترویج کرده و کودتای بالاحصار کابل را براه انداخت. رهبری «گروه انقلابی...» چنانکه کاذبانه مدعی است، بجای اینکه "م ل ا" را رهنمای عملش قرار دهد در منجلا ب رویونیسم «سه جهانی» سقوط کرد و بجای اتکاء به توده های خلق به احزاب ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور اتکا کرد، با دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی رابطه برقرار کرده و به دربار آنها شتافت، به دست نگر و مسمتری خوار سوسیال امپریالیسم چین مبدل شده و بجای مبارزه در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در جهت تاسیس جمهوری اسلامی با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و ظاهر خان (پادشاه سابق) مجاهدت کرد. اینها بدون هیچ ابهام و تردید مواردی از اپورتونیسم راست و رویونیسم هستند.

با در نظر داشت ملاحظات فوق و سقوط رهبری «گروه انقلابی...» در منجلا ب رویونیسم و ترک کامل راه انقلاب دموکراتیک نوین، عدم صداقت به گفتار و بی ایمانی آن به "م-ل-ا" و خیانت به آرمان خلق افغانستان به اثبات رسیده و تخریبکاری و توطئه گری آن علیه رهبری "س ج م" و جنبش انقلابی پرولتری کشور بوضوح عیان می گردد.

رهبری «گروه انقلابی...» در صفحه (6 و 7) همین عنوان به مسئله وحدت در "س ج م" و انتشار «ارگان» «شعله جاوید» پرداخته و می نویسند: "وحدت گردانندگان اصلی با تنی چند بمنظور وحدت تشکیلاتی فقط بر اساس شعارهای عام و ملاحظات منفعت طلبانه ضد انقلابی مبتنی بود".

داکتر فیض برای مدت پنج سال عضویت "س ج م" را داشته و از جمله کدرهای رهبری آن بوده و در جریان دموکراتیک نوین فعالیت داشت و مدت پنج سال بقول او با این «شعارهای منفعت طلبانه و ضدانقلابی» همراهی کرده است. اما او راست نمی گوید و در آن صورت نیز تداوم او و یارانش در "س ج م" سازش بایک حرکت «منفعت طلبانه و ضدانقلابی» بود که در ماهیت اپورتونیسم است. و نیز داکتر فیض اشتباهات، ضعفها و نواقص رهبری "س ج م" را به این خاطر علم کرد تا اکرم یاری و داکتر صادق یاری را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده و "س ج م" را تخریب نماید. در حالیکه منشأ اصلی نفوذ و رسوخ خطوط انحرافی اپورتونیستی در "س ج م" داکتر فیض و "ه.م" (سمندر) بودند که در غیاب اکرم یاری "س ج م" را تخریب و متلاشی کردند. رفیق اکرم یاری تا زمانیکه دچار مریضی شد، فعالانه در مبارزات انقلابی سهم گرفت. اینکه وی بعد از صحت یابی چرا بگونه محسوس به مبارزه ادامه نداد، اسناد کتبی در زمینه موجود نیست. لیکن رفیق داکتر صادق یاری در رهبری جناح اصولی "س ج م" بعد از اکرم یاری نتوانست بنحومقتضی در برابر خطوط اپورتونیستی مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی فعال و مداومی را به پیش برده و ماهیت این خطوط انحرافی و چهره های کریم حاملین آن منجمله داکتر فیض را برای روشنفکران انقلابی و توده های مردم معرفی کند. او بعد از انحلال "س ج م" در تشکیل "سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان (سرخا)" مبارزه کرد. و این هر دو رفیق بوسیله رژیم باند جنایتکار و فاشیست «خلق» پرچمیها و سوسیال فاشیستهای استعمارگر روسی اعدام شدند.

رهبری «گروه...» ادامه می دهد: "یکی از این وحدت ها، وحدت با عده ای بود که اعتبار و حیثیت شان را در گرو نام داکتر عبد الرحمن محمدی فقید میدانستند. گردانندگان (در اینجا منظور از گردانندگان اکرم یاری و داکتر صادق یاری است- توضیح از من است) به یگانه خواست این عده که همانا مارکسیست- لنینیست خواندن محمودی فقید بود پاسخ مثبت داده و به این صورت "وحدت" انجام پذیرفت! البته گردانندگان حسابهای داشتند و شاید اسم فامیل محمودی را بهترین وسیله برای تأیید خود شان از طرف مردم تشخیص داده بودند".

در این پراگراف چند مسئله مورد بحث وجود دارد: اعضای فامیل داکتر عبد الرحمن محمودی فقید از جمله فرزندان، برادران و خواهرزاده اش بدون شک از اعتبار و حیثیت سیاسی محمودی فقید بهره می بردند و تا حدی این یک امر طبیعی است؛ ولی این هم مربوط است به چگونگی طرز تفکر و عقاید سیاسی این وابستگان خونی چنین شخصیتهای مبارز مردمی که در مورد داکتر محمودی موضوع از این قرار بود. سه فرزند و یک خواهرزاده اش منحیت اعضای سازمان جوانان مترقی و دو برادرش در جریان دموکراتیک نوین فعالیت می کردند. و برخلاف تصور غلط داکتر فیض؛ ممکن نیست که وحدت آنها در "س ج م" منحیت یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا)، بر مبنای اعتبار و حیثیت سیاسی داکتر عبد الرحمن محمودی صورت گرفته باشد. این اتهامی است که داکتر فیض خاصاً به رفیق اکرم یاری و رفیق صادق یاری در رهبری "س ج م" وارد می کند. فرزندان محمودی فقید بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین ترک مبارزه کرده و مصروف زندگی شخصی شان شدند و برادرش داکتر عبد الرحیم محمودی فقید به مبارزه اش ادامه داد. و خواهرزاده اش (داکتر- ه. م) هر چه بیشتر به قهقرای اپورتونیسم سقوط کرد و اسناد آن در جنبش چپ و جنبش انقلابی پرولتری کشور موجوداند. البته فرد ضدانقلابی و خائن بنام (میرویس "ودان" محمودی) نیز از اعضای فامیل داکتر محمودی فقید از شهرت سیاسی نیک وی سوء استفاده می کند. این عنصر او باش و نوکر ذلیل امپریالیسم و این جاسوس فرومایه بادیگر همدستانش مثل سید حسین موسوی و کبیر توخی در خصومت با جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) قرار گرفته و نام و هویت و آدرس مارا برای دستگاه های جاسوسی دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی افشا کرده و بر ما فحاشی می کند. و استفاده نام داکتر محمودی فقید توسط چنین عناصر خود فروخته و جاسوس، توهین به این شخصیت مبارز است. اینکه رهبری «گروه انقلابی...» ادعا می کند که یگانه خواست اعضای فامیل داکتر عبد الرحمن محمودی در وحدت با سازمان جوانان مترقی، "مارکسیست- لنینیست" خواندن وی بوده است که گویا از جانب اکرم یاری و صادق یاری هم پذیرفته شده است، یک ادعای بی بنیاد است. و ممکن نیست که سازمان جوانان مترقی بر این مبنا ایجاد شده باشد. داکتر عبد الرحمن محمودی از جمله روشنفکران مترقی و مبارز کشور بود و علیه نظام ارتجاعی حاکم مبارزه کرده و ماهیت و خصلت

مبارزات وی درج تاریخ مبارزات خلق افغانستان است. اواز جمله رهبران حرکت ضد استبدادی و ضدارتجاعی موسوم به دوره "هفتم شورا" بود. لیکن مسئله قابل توجه تحولات فکری داکتر عبد الرحمان محمودی در مسیر مبارزه می باشد. بر اساس سند "مناظره..." داکتر عبد الرحمان محمودی می گوید: "چند کتاب از پیشوایان بزرگ خلق مثل مارکس ولنین و استالین را مطالعه نمودم و به عقاید و افکار خود نظم و رونق داده و به مارکسیسم-لنینیسم دستیافتم.....". وی همچنین در این سند از هدف مبارزه بعدی اش در پرتواندیشه های انقلابی پرولتری سخن می گوید که درگذشت و به آن دست نیافت و باین صورت داکتر عبد الرحمان محمودی خود را تا همین سطح فکری و سیاسی معرفی می کند. ولی داکتر فیض توضیح نمیده که اعضای فامیل وی چرا اصرار بر (مارکسیست-لنینیست) خواندن وی از جانب "س ج م" داشتند. این بسیار ساده لوحانه است که داکتر فیض فکری کرد که می شود وزن و موقعیت انقلابی را برای شخصی اهدا کرد. در حالیکه موقعیت و اهمیت هر شخصیت مبارز و انقلابی در بین مردم بر اساس خط ایدئولوژیک-سیاسی، استراتژی و اهداف و ماهیت مبارزات وی، مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم در جهت نجات خلق از سلطه و ستم و استثمار ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم، ارزیابی می گردد. و اهمیت و نقش شخصیت های انقلابی در رهبری مبارزات خلق کشورشان مشخص بوده و درج تاریخ است. و مارکسیسم-لنینیسم لباس فاخره ای نیست که تن کسی را با آن بیاریند و یا شاهدتنامه افتخاری نیست که به کسی اهدا کنند. رهبری «گروه انقلابی...» مدعی است که اکرم یاری و صادق یاری می خواستند از اسم فامیل محمودی «برای تائید خودشان از طرف مردم استفاده کنند». در حالیکه برخلاف ادعای داکتر فیض، حتی مسئله اعتبار سیاسی فرزندان و برادران داکتر عبد الرحمان محمودی در آن شرایط عمدتاً بر اساس فعالیت سیاسی خود آنها در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین ارزیابی می گردید. آنها تا زمانیکه بر مبنای این خط سیاسی حرکت می کردند. آنها قبل از آن در جامعه بر اساس پیوند خونی بنام فرزندان و یا برادران این مرد مبارز و خوشنام یاد می شدند. لیکن اعتبار و شهرت سیاسی اکرم یاری و داکتر صادق یاری و دیگر رفقای هم رزم و همسنگر آنها در بین توده های خلق و روشنفکران مردمی مترقی بر اساس ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و مبارزات انقلابی آنها در ایجاد سازمان جوانان مترقی و براه اندازی جریان دموکراتیک نوین و پیشبرد مبارزات انقلابی علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بر مبنای (م-ل-ا) بود، نه از طریق نام و شهرت داکتر عبد الرحمان محمودی. «مرحوم» داکتر فیض نمی دانست که نقش مثبت و منفی هر شخص در جامعه بر مبنای اندیشه سیاسی و کیفیت کارنامه مبارزاتی اش تعیین می شود، نه بر اساس شهرت فامیلی آن. و این تاریخ است که درباره نقش شخصیت های مبارز مردمی قضاومت بیطرفانه و عادلانه می کند. که با تخطئه، اتهام زنی، دروغ بافی و تخریب کاری از جانب عناصر و گروه های ارتجاعی و ضد انقلابی و توطئه گریها و اتهامات دروغین طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و تحریف و مسخ تاریخ بوسیله ای آنها از بین نمی رود و در حافظه خلقها و تاریخ جاودانه باقی می ماند.

رهبری «گروه...» می نویسد: "مگر مزین بودن هر شماره" شعله جاوید" بانام یک و یا بیشتر محمودی بالای مقالات سیاسی و اقتصادی یا حد اقل شعری، دالی بر این امر نیست؟..".
 این نظرو استدلال نه اینکه هیچ نوع پایه منطقی ندارد که بسیار ساده انگارانه است. نشر مقالات فرزندان و برادران و دیگر اعضای فامیل داکتر عبد الرحمان محمودی در ارگان "شعله جاوید" چه ربطی به تعلق فامیلی شان داشت؟ آنها در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین فعالیت داشتند و لاجرم با جریده "شعله جاوید" همکاری قلمی نیز میکردند و این بخشی از مبارزات اعضای "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین را تشکیل میداد.

رهبری «گروه انقلابی...» در همین زمینه ادامه میدهد: "از سوی دیگر محمودی ها جهت مسجل شدن "رهبر" و همه کاره بودن نزد عوام الناس و ارضای خواسته های شهرت طلبانه ضد کمونیستی خود زمینه را مساعد ساختند. آری آنان بدون انتقاد و برخورد انتقادی به گذشته ی جنبش، بیرون کشیدن نکات مثبت و منفی آن، درس گرفتن از آن، روشن کردن وضع کنونی و مسایل بطور مشخص و باالنتیجه خط مبارزاتی این نظرو رهنمود های انقلابی برای آینده، باهم "وحدت" نمودند!".

بفرض اگر این ادعای رهبری «گروه انقلابی...» درست باشد، اینکه «محمودی ها» خود را در نزد عوام الناس «رهبر و همه کاره» در «س ج م» و «جریان دموکراتیک نوین» و انمود می کردند ربطی به اصل مسئله رهبری «س ج م» و جریان دموکراتیک نوین نداشت و این یک نظرواهی و عامیانه است. زیرا سمت رهبری در «س ج م» معین بود. و ادعای اینکه افراد و جناح ها جهت صرف «ارضای خواسته های شهرت طلبانه» شان در یک سازمان سیاسی فعالیت می کنند، نادرست بوده و این یک مسئله طبقاتی است. چنانکه قبلاً توضیح گردید افراد در سازمانهای سیاسی مقدم بر همه به منظور تأمین خواسته های سیاسی طبقاتی معینی فعالیت می کنند، نه صرف ارضای خواسته های جاه طلبانه و شهرت طلبانه ای شان. البته در مورد اعضای یک سازمان انقلابی پرولتری داشتن چنین تفکراتی ریشه در انحراف ایدئولوژیک-سیاسی آنها داشته و از جمله روحیه و خصایل غیر پرولتری هستند. داکتر عبد الرحیم محمودی مدیر مسئول جریده «شعله جاوید» عضویت «س ج م» را نداشت؛ لیکن فرزندان و خواهرزاده داکتر عبد الرحمان محمودی عضویت «س ج م» را داشتند و در ابتدا ظاهراً خط ایدئولوژیک-سیاسی و برنامه و اساسنامه آنرا پذیرفته بودند. این یک موضوع کاملاً ایدئولوژیک-سیاسی بود. اینکه این عضویت و مواضع و نظرات و عملکردهای آنها در «س ج م» و «جریان دموکراتیک نوین» چقدر اصولی و کمونیستی و یا غیر اصولی و یا ضد کمونیستی بود، بر اساس مواضع و افکار و عملکردهای آنها ارزیابی می گردد. بعد از انحلال «س ج م» و فروپاشی «جریان دموکراتیک نوین» داکتر عبد الرحیم محمودی گروه «رستاخیز باختر» را تشکیل داد و در سال 1358 یکی از جناح های تشکیل دهنده سازمان پیکار برای نجات افغانستان بود. و «داکتر-ه م» منسوب به جناح سنتریستی در «س ج م» بود و در کنار جناح اپورتونیستی تحت رهبری داکتر فیض در انحلال «سه ج م» و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین سهم داشت. این جناح بعداً در تشکیل «ساما» سهم گرفت و بعد از آن جدا شده و «سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی» و «اتحاد مارکسیست - لنینیست ها (املا)» را تشکیل داده و در منجلا ب اپورتونیسم و رویز یونیسم غرق شد.

داکتر فیض در این پراگراف رهبری «س ج م» را مورد ملامت قرار داده که «بدون انتقاد و برخورد انتقادی به گذشته ی جنبش و درس گرفتن از آن با هم "وحدت" نمودند!». در اینجا فهمیده نمی شود که منظور از گذشته ی کدام جنبش است. اگر منظور رهبری «گروه انقلابی...» جنبش دموکراتیک نوین دهه چهل خورشیدی باشد، این جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری سازمان جوانان مترقی قرار داشت و بوسیله اندیشه های دموکراسی نوین رهبری می شد و با جنبش بورژوا دموکراتیک قبل از آن به لحاظ کیفی و کمی متفاوت بود. و جنبش بورژوا دموکراتیک قبلی تحت رهبری اندیشه های بورژوائی و خرده بورژوائی قرار داشت. البته باید تجارب مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلق و روشنفکران مترقی مردمی در کشور مورد ارزیابی قرار گرفته و از جنبه های مثبت آن آموخت. ولی مسئله جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور که بوسیله ای رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری و دیگر همزمان شان پایه گذاری شد؛ آغاز دوران کاملاً نوینی در تاریخ مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان بشمار می رود.

در صفحه (7) چنین میخوانیم: «همچنین وحدت با سایر افراد گروه هادر فاصله سالهای 44 و 47 وحدتهای غیر اصولی بی پایه ای بودند که بوحدت تشکیلاتی نانجامید و در سطح به اصطلاح وحدت جریانی باقی ماند. این وحدتها نیز عجلتاً بخاطر تشریک جریده صورت گرفت و از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی نظیر وحدتهای قبل الذکر بود».

ما از جریان پروسه وحدت گروه ها و افراد برای تشکیل سازمان جوانان مترقی اطلاع کافی نداریم و نه هم اسنادی از آن در دسترس ما قرار دارد که بتوانیم درباره قضاوت همه جانبه بنماییم. در اینجا لازم بود تا رهبری «گروه انقلابی...» از کلی گویی و مبهم گویی، مغلطه و تخطئه خودداری کرده و این مسایل را بگونه مستند، روشن و با تفصیل بیان می کرد. از آنجاییکه جناح داکتر فیض در «س ج م» منحیث یک جناح انحرافی (اپورتونیستی) با اصطلاح «ریگی در کفش داشت»؛ لذا حاضر نشد تا به این مسایل بگونه روشن و مستند بپردازد. ولی تاجاییکه ما اطلاع داریم داکتر رحیم محمودی و انجینر عثمان عضو «س ج م» نبودند و در سطح مبارزه در جریان دموکراتیک نوین با «س ج م» همکاری داشتند. چنانکه تعداد دیگری از روشنفکران مترقی مردمی کشور هوادار جریان دموکراتیک نوین بوده و مبارزه علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری حاکم و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را در چوکات «جریان دموکراتیک نوین» انجام

میدادند؛ لیکن عضویت "س ج م" را نداشتند. تعدادی از همین هواداران بعد از انحلال "س ج م" و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین، مبارزه انقلابی را بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی که توسط رفیق اکرم یاری ترسیم شده است ادامه داده و تا کنون در جهت تثبیت خط ایدئولوژیک سیاسی (م-ل-م) و در راه تقویت و استحکام جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور مبارزه کرده اند. اما بالعکس تعداد زیادی از کدرها و اعضای اصلی "س ج م" در منجلاب انواع و اشکال انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی افتاده و ضربات شدیدی بر جنبش کمونیستی (م-ل-م یا م-ل-م) وارد کرده اند. منجمله داکتر فیض و داکتر "ه. م" و دیگر همپاله های آنها.

در صفحه (7) چنین می خوانیم: "سرچشمه تمام این "وحدت" های سست و ظاهری در ایدئولوژی خرده بورژوائی و برخورد ضدمارکسیستی لننیستی" رهبران" نسبت به مسئله نهفته است. نخستین انشعاب و انشعاب های بعدی درون گردانندگان جریان بیانگران است که وحدت های استوار بروی منافع شخصی و گروهی جدا از ایده خدمت بخلق و انقلاب، پایه دار نبوده و دیرپا زود محکوم به از هم پاشیدن است".

رهبری «گروه انقلابی...» باز هم رفیق اکرم یاری و صادق یاری را در مسئله وحدت در "س ج م" متهم به ایدئولوژی خرده بورژوائی و برخورد ضدکمونیستی می نماید. در حالیکه اکرم یاری و داکتر صادق یاری از جمله رهبرانی بودند که در پروسه وحدت گروه ها و افراد برای تشکیل سازمان جوانان مترقی خط ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی را بر مبنای (م-ل-ا) برای اولین بار مطرح کردند و جنبش انقلابی پرولتری در افغانستان بر مبنای آن شکل گرفت و آغاز فعالیت نمود. و در سال 1347 جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری "س ج م" بفعالیت آغاز کرده و تا سال 1351 ادامه یافت. قرار معلوم در پروسه وحدت برای تشکیل "س ج م" در ابتدا گروه ها و افراد مختلفی این خط را پذیرفته و بر اساس آن برنامه و اساسنامه سازمان جوانان مترقی تدوین گردیده و درکنگره مؤسس به تصویب رسید. اینکه بعداً در پروسه مبارزه، انحرافات اپورتونیستی مختلفی از درون "س ج م" سر بلند کردند مسئله ای جداگانه است که در مباحث قبلی به آن پرداخته شد. و امروز بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) به این امر متفق القول هستند تا زمانیکه رفیق اکرم یاری در "س ج م" تا حضور فعال داشت (قبل از مریضی وی) سکاندار خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا) در سازمان جوانان مترقی بوده و مبارزات ملی دموکراتیک خلق و روشنفکران مترقی از طریق جریان دموکراتیک نوین در پرتو همین خط رهبری شده و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی علیه رویزیونیسم "مدرن" (خروشچفی) به پیش برده شد. و اینکه بعد از غیبت رفیق اکرم یاری، چه بر سر این سازمان انقلابی پرولتری و جریان دموکراتیک نوین تحت رهبریش آمد مشخص بوده و حاملین خطوط انحرافی درون "س ج م" هم معلوم هستند که این سازمان انقلابی پرولتری و جنبش توده ای (جریان دموکراتیک نوین) را به شکست و فروپاشی کشاندند.

29 جون 2015

(پولاد)

